مجموعه آثار قلمی اعلی

۲۸

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران

شید الله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر

شده است ولی از انتشارات مصونه امری نمی باشد

شهر الجلال ۱۳۳ بدیع

فهرست

صفحه

۱- بدون عنوان توجه طرف عنایت برلی العالم بعبی قبل اکبر و محمد و محمد قلی و محمد و علی اصغر و بقیه اهل ضلع جناب حاجی میرزا حسن و متعلقین آنها

۸- بدون عنوان ظهور عنایت شارع قدیر در حق علی اکبر و ص آد و عبد الکریم و محمد قبل علی و عده ئی از اتقیا و ذکر اقوال علما اعرب در وجود بودن قائم در ارض و وجود جابلقا و جابلصای موهوم و احتجاب اهل بیان بقول مرشد بی انصاف و ذکر خطاب مستطاب بشخص متوقف که در توقف حشر ایمان خود را بلوح مبارک مستند نماید و ذکر آیاتی چند از نبوات انبیا اسرائیل در عظمت ظهور و ذکر بیان جمال اقدس در اخذ عزت از ملوک و علما

۴۵- بدون عنوان ذکر عده ئی از اتقیا و آلهی از لسان خادم اشیه در انکه هر هنگام جمال قدم قبل فخار عبور میفرمایند ذکر جناب میرزا در ساحت مشهود

۴۶- باقتخار محبوب روحانی جناب ع ل قبل اک - بشارت نزول کتاب مستطاب اقدس از سماء مقدس

۴۹- بدون عنوان ظهور فضل از سماء وجود حضرت فیاض در حق عده ئی از اتقیا و آلهی و نصیحت قلم اعلی باهل بها بتمسک بتقوی و عدم ارتکاب اعمالیکه سبب توقف رحمت آلهی گردد و ذکر اسم که فریب داهیه را خورده و مالک انس را بگیل الماس مبلیه نموده و ذکر صعود جناب شیخ در خرطوم و تاثیر نیجاه جنیه

فهرست

صفحه
انگلیسی توسط جناب آقا سید علی بکار پرداز مصر از ترکه آنمرحوم و آنکه اکثر
اعدا را مر علما هستند و سبب اعراض علما عصر که محبت رعایت ایشان را
از امر منع نمود
۱۱۴ - بدون عنوان ظهور عنایت بیمثل اسمار و صفات بعدهٔ از اجبار
آلهی و اما رحمانی و بیان مبارک در خصوص اختیار نفوس بمصالحه اموال خود یکی
از ورثه دون ورثه دیگر ما دامی که حکم عقل بر او صادق باشد و
اطلاق چنین بر نفوسیکه بعرفان الله فائز نشده اند و ذکر وجود شیئی
که در عالم که ذره از آن جمیع عالم را بسوزاند و کیفیت استعمال مشروبات و بعضی ادویه
برای رفع مرض و عدم تعرض دولت بمذهب و عقیده باطنی نفوس و لکن اجماع
مخالف اراده دولت و تصرف مرشد اهل بیان در حرم حضرت نقطه
۱۴۸ - بافتخار جناب علی قبل اکبر ظهور فضل از مشرق اراده مالک ملکوت بیان در
حق عدهٔ از احبای آلهی و ذکر ارتفاع حکم سیف و نصرت امر آلهی به بیان و اعمال
طیبه طاهره و اجتناب از جنگ و جدال و اعمال غیر مرضیه و نیکه برای نورین نیرین
در اعلی علیین مقری معین شده که سفرای آلهی مقام ایشان را آمل و رجینند
۱۶۴ - بدون عنوان ظهور عنایت کبری بمخاطب لوح از لسان خادم الله و
شرح اعمال مردوده نفسین و اخذ آنها در ارض سر و توبه رضا قلی و ورود نزد شیخ
و ارتکاب شرب خمر او و خواهرش و اعمال نالایقه اخری و سطر دویت

فهرست

از ساحت قدس آلهی

۱۷۱ - بافتخار جناب علی قبل اکبر ظهور فضل از سماء جود مالک وجود
در حق مشار الیه و ذکر بعضی از اخبار که خود و تبعه اش در شر شر بکلمات نالایقه
مشغول بوده اند و حق فضلاً ستر فرموده و لکن آنها حق را غافل دانسته اند
و بشارت نزول احکام از مشرق بیان ربانیه و ذکر تفریق امت و اجتماع
نفوسی در کینه قادریه که خود را بحجر و مدر میزنند و نیز جمعی که معروف بزرقی بوده
با تش میروند و همچنین نفوسی در خرابه که خود را از اکل و شرب ممنوع میسازند
سعد ملک احدی از آن نفوس عند الله مذکور نه مگر بر دا افعال و اکلیل اسم اعظم
مزین شد و رفع تنگی و تخصی ایران در اثر شفاعت مشار الیه و امر براجع گردانیدن
صبیهٔ مرحوم جناب اسم الله المنیر بمحل خود
۱۸۳ - بافتخار جناب علی قبل اکبر ظهور عنایت قلم مالک قدم در حق مشار الیه
و عدهٔ از احبا و ذکر اهل صاد که بواسطهٔ عرعو ذب و نفاق رفقا ترک
اوطان نموده و متزین شدن کل بطراز غفران
۱۹۵ - بدون عنوان بیان مظهر حمن درباره شیطان و مظاهر او و تمثیل و اعمال
از قبیل تصرف در حرم نقطه اولی و بعد بخشیدن او را بخبیث دیگر و تسلی
بر قتل ثالث مؤمن بمن یظهره الله و انتشار مفتریات و اکاذیب که خواسته اند
از بیت حضرت در صورتیکه جمال قدم در ادرنه در بیت رضا بیک ساکن بودند

فهرس

صفحه

۲۰۳ ـ فتخار حضرت علی قبل اکبر ظهور فضل و عطا از سماء مشیت جمال
در حق مشار الیه و تکذیب زخارف قول ابن سلطان ملقب بوزیر نظام و
ذکر ملاقات با بعض از شاهزادگان در دربند شمیران از قبیل مراد میرزا
حسام السلطنه و فرهاد میرزا و امام قلی میرزا عماد السلطنه و سیف الدوله پسران سلطان
و فریدون میرزا فرمانفرما که بمنزل او تشریف فرما شدند
۲۱۴ ـ فتخار رضیع جناب علی قبل اکبر توجه طرف غایت مظهر امر
در حق مشار الیها
۲۱۵ ـ بعنوان (ان یاوفا) بیان در بیان نزول آیات بینات در خصوص
عود و رجع که عود ممکنات در یوم قیامت باشد و در آن یوم کل اشیاء راجع
صقع واحد قرار میگیرد و همچنین ذکر عوالم لانهایه آلهیه چنانکه در یوم امری شاهد
بیشهود که در این عالم موجود نه و فرض بودن بر کل بعمل باحکام کتاب و آنچه
آثار شجره همان اوامر اوست و شرح لوح مبارک راجع بطیور لیل و سائر
و عجل که حین خروج از عراق بآن اخبار گردیده است
۲۲۲ ـ بعنوان (عزیز من حب الله) ذکر قلم مالک قدم باستقرار
عرش در سجن اعظم و امر مشار الیه باخذ لوح بید یقین و دخول بمقر منزل امین
از ملأ بیان و متذکر داشتن آنها بجوار اثار لاجل ارتفاع صریر قلم اعلی بین

فهرس

صفحه

ارض و سماء
۲۲۳ ـ ن ی فتخار ملا قنبر ظهور عنایت از مشرق اراده مولی العالم
در حق مشار الیه و ابن ایشان که بتحریر آیات اشتغال دارد
۲۲۳ ـ فتخار جناب ملا زین العابدین ن ی امر محبوب عالم بمشار الیه
بانکه بذکر پروردگار خود ناطق گردد
۲۲۴ ـ بدون عنوان ذکر قلم اعلی بفتخار مشار الیه و محبی مشرق آیات و مظاهر
بمعترضها به ترک ظنون و اقبال باشق یقین
۲۲۵ ـ بدون عنوان بیان مظهر سبحان بانکه متوقفین در امر الهی تصیبی در
کتاب نبوده و عشریت بخیال خود نوحه کرده و چیزهائی که آنها را از غنی متعال
ممنوع داشته لعنت خواهد فرستاد
۲۲۵ ـ فتخار جناب ملا قنبر ظهور عنایت از قلم منزل آیات در حق مشار الیه
۲۲۶ ـ بدون عنوان بیان سلطان ظهور بانکه هر هنگام نزول آیات و ظهور
بینات بعضی اعراض و بعضی انکار نمودند
۲۲۷ ـ بدون عنوان بیان بمکلم طور بانکه مردم اطفا این نور را خواهند
ولکن بزودی ضیاء اراده خود را از این سجن ظاهر نماید
۲۲۷ ـ ما نزل للسید امر سلطان ظهور بمشار الیه برجوع بمقر خود و متذکر

صفحه فهرست

گردیدن نفوس را با مر آلهی
۲۲۹ - فتخار جناب آقا میرزا غلامعلی ظهور فضل وعنایت مطلع اصدت
درحق مشارالیه وعدهٔ ازاختبار واما بالرحمن وذکر غلبه ارادهٔ الهی وصبر و
سکون اختیار وظلم ظالمان وجزا را آلهی مرظالمان را از قبیل رئیس ردم ورقاد
ذئب وکاذب ارض ط
۲۴۳ - با فتخار جناب آقا میرزا غلامعلی ظهور عنایت محبوب امکان بمشارالیه
وذبیح ومخدره ام دورقه مخت
۲۴۸ - فتخار جناب غلام ابن ذبیح بیان طلعت یزدان درقربانیهای
این ظهور عظم وعدم التفات نفوس وذکر ... شهادت حسین ابن علی
برمنابر وخسران اهل بیان که حضرت قیام را ابوالشرور نامیده وصل الرحمن
را ابوالدراهی وخوشش رنخشد
۲۵۱ - با فتخار جناب میرزا غلامعلی توجه طرف عنایت مقصود عالمیان بمشارالیه
ومن رجع الی الله جناب ذبیح
۲۵۳ - ط با فتخار جناب آقا میرزا غلام علی امر جمال مختار توجه با فتخار علی
وظهور عنایت درحق ورقه منوره بحاجی علی ومحبت بحاجی مذکور وانتساب
حضرت ذبیح مرفوع بحق جل جلاله

صفحه فهرست

۲۵۵ - فتخار جناب غلام علی ابن ذبیح ظهور فضل از قلم مالک قدم
درحق مشارالیه واتم ایشان
۲۵۷ - ط فتخار ابن ذبیح جناب غلام بیان مطلع اصدیت بوصول عریضه
امته الله ولزوم سئوال جناب حاجی از افنان قبل از قصد مقصد اقصی
۲۵۹ - بعنوان (یا ابن ذبیح) ظهور عنایت جمال قدیم بربیت عطار وخدیجه
ضلع حسن وحبیب الله
۲۶۰ - ط با فتخار ابن ذبیح الذی فاز بالتقاء بیان محبی رحم درعظمت یوم الله
وافتتاح باب اوسع از سموات وارض بطوریکه عمل جزئی درمرآت علم آلهی اکبر
از جبل ویک قطره آب درپیش دریا مشاهده شود
۲۶۱ - فتخار امته الله ط برجس بنت سبع ط ملیک من فی الغیب والشهود
باین بیان علی ناطق قوله جل وعز ((حق جل جلاله عالم واهل آنرا بکلمه علیا
خلق فرمود وبعد انبیا واولیا وسفرا را لمحض بریت فرستاد تا جمیع را
بطراز اخلاق رحمانیه مزین نمایند ومنتهی مقام انسانی را رسانند
۲۶۲ - فتخار ابن غلام قبل علی امر مالک انام بسرستان خضر عرفان
بآشامیدن ضبوحی حقیقی از کاس الطاف رحمانی چه که حق بما قیت
۲۶۳ - ط فتخار جناب ذبیح ذکر مظلوم عالم از نزول لوح رئیس باسم

فهرس

صفحه

۲۶۴ - باقتخار امة الله ضلع جناب آقا غلامعلی بیان مالک قدم بتضرع عرف ظهور مکلم طور و استوا سلطان ظهور بر کرسی وجود و آنچه مائده در رتبه اولی ذکر یست که از قلم اعلی نازل شود

۲۶۶ - ط باقتخار جناب میرزا غلامعلی ابن بن صعد الله بیان مالک ابداع در نزول مائده معنویه و فقدان طالب و رجا و بر افروختگی نار طلب در صدر عالم

۲۶۷ - ت جناب میرزا غلامعلی ابن ذبیح علیهما بهاء الله خطاب سلطان ایام باخذ کتاب و پیروی از آنچه از جانب امر قدیم در آن نازل شده است

۲۶۸ - ط باقتخار جناب حسین کلپا نزول آیات از سماء مشیت رب البینات و طلب تائید در حق مشار الیها

۲۶۹ - باقتخار غلام طها حزن قلم قدم از مصائب وارده از مظاهر قهر بر جمال مبین

۲۷۰ - ط باقتخار جناب ذبیح بیان میرآقا در خصوص اقاویل مشرک باشه که بمثابه حیه رقصا آتش میزند و صدا میکند

۲۷۰ - باقتخار این جناب ذبیح نزول مناجات از قلم اعلی و طلب تائید در حق مشار الیها

۲۷۱ - ط باقتخار جناب غلام علی الذی فاز بیان جمال سبحان بنکته اخری

فهرس

صفحه

از نفوس دعوی استقامت نمایند و چون بمحرض امتحان آیند از مبرزین هستند

۲۷۲ باقتخار امة الله نرگس جمال قیوم باین کلمه اتم ناطق (. . . لحاظ عنایت حق تعالی باقی فضل متوجه و کل را ذکر مینماید . . . و اگر بعدل توجه فرماید قلم از حرکت باز ماند

۲۷۳ - ط باقتخار امة الله نرگس نت عطار توجه طرف عنایت محبوب امکان بعباد و اماء خود و ذکر آنها بذکری که تغییر عالم او را تغییر ندهد

۲۷۴ بدون عنوان نزول مناجات از سماء وجود مالک وجود و طلب تائید در حق منتسبین ذبیح

۲۷۵ - باقتخار ورقه نرگس خانون نزول مناجات از افق فضل متصل حقیقی درباره مشار الیها و طلب تائید

۲۷۵ - باقتخار اخت صغری ورقه طوبی فاطمه خانم ذکر مظلوم آفاق از مصائب وارده و محبوبیت تسلیم و رضا

۲۷۶ - باقتخار امة الله اخت من هاجر و فاز نصیحت قلم اعلی بمشار الیها بعدم تحزن از شئونات دنیا

۲۷۶ - بدون عنوان خطاب مستطاب من یظهره الله باهل بیان بنکته چنانچه میخواستید همان طور که بوده اید باشید چرا از حزب فرقان خارج و بحزب الله داخل شدید .

صفحه فهرس

۲۸۰ - ط باشخار حبیب روحانی جناب آقا سید محمد ظهور عنایت مولی الورای
درحق مشارالیه و محمد صادق و عائله مشارالیهما و ذکر برافروختن علم آنه لا آله الا هو
بدون ناصر و معین و رشق حجبات حائله و هجوم مستورین از خلف ستر با اسیاف شاضده
۲۹۰ - باشخار حبیب روحانی جناب حاجی محمد علاقه بند ظهور عنایت کبری از مصدر
اراده مالک اسماء درحق مشارالیه و عائله ایشان و ابی الحسن و حسین
۳۰۲ - باشخار حبیب روحانی جناب حاجی م ح ع لا بیان مولی العالم بنبی مظاهر
اوهام بلاد و مطالع اثبات بالا و ذکر مشی اهل بیان بر سبیل حزب شیعه و علی
مجعول و اعراض هادی جاهل دولت آبادی
۳۰۸ - بدون عنوان بیان مجرب امکان در عظمت یوم آتی و تمسک غافلین اهل بیان
باوهامات فرقه شیعه و انیکه لوح مبارک که در عراق باسم سید محمد اصفهانی
نازل متعلق بمحمد نامی است که در سنه هزار سال بعد بآن فائز میشود و ذکر عیدین
اول و دوم محرم و عید نوروز و عید اعظم
۳۲۱ - باشخار مریم شکوه مظلوم آفاق از مظالم وارده بر هیکل منیر از برادر
۳۲۱ - افنان جناب م ح الذی حضر فی السجن الاعظم مرة اخری و فاز بما اراد
بیان سدره ظهور در مفتریات و اکاذیب اهل بیان و نصیحت بحزب الله
بانیکه بهر بادی حرکت نکرده و بهر کلامی مغرور نشوند

صفحه فهرس

۳۲۳ - برادر مکرم جناب آقا میرزا محمد تقی بیان طلعت رحمن در جهالت و غفلت
معرضین اهل بیان و رفتن بجزیره و دیدن مطلع اوهام و عدم توجه بمنیر ایقان
و شمول عفو الهی درباره منتسبین لنفوس مقبله و نزول کلمه غفران درحق برادر
متعارج مشارالیه
۳۳۱ - ط باشخار جناب آقا میرزا تقی ظهور عنایت مالک قدم درحق مشارالیه
۳۳۳ - باشخار رقیه خلع جناب حبیب الله الذی صعد الی الرفیق الاعلی ظهور
عنایت قلم اعلی بمشارالیها و نزول رحمت درحق حبیب الله مرفوع و اظهار
مکرمت درباره بنت اصغری و عبد الرحیم
۳۳۵ - باشخار جناب محمد رضا ظهور عنایت حضرت قیوم درحق مشارالیه دام
باستقامت
۳۳۶ - باشخار جناب محمد حسین میرزا ظهور عنایت قلم قدم درحق مشارالیه و
طلب تائید
۳۳۸ - ط باشخار حبیب روحانی جناب آقا میرزا محمد اعظم ظهور عنایت جمال اتی
درحق مشارالیه و عده ئی از احباء و اماء الله و ذکر هادی دولت آبادی که غرور
از سلطان ظهور محرومش داشته و محرومی نفوس از حق اول از سطوت امرائی
ضوضاء علماء و ثالث کلمه مبارکه از فم مشیت استماع شده

صفحه — فهرس

۳۵۵ ـ این لوح مکرر است
۳۵۶ ـ این لوح مکرر است
۳۵۸ ـ این لوح نیز مکرر است
۳۶۰ ـ ط افتخار جناب سید محمد بیان مقصود من فی الامکان باشتعال نار سدره امر الله و استماع کلیم ندا، آلهی را از آن و ظهور کنز مستور و ما هو المسطور فی کتب الله
۳۶۳ ـ دولت آباد افتخار جناب ملا عبد الله بیان مظهر رب قدیر باخذ عزت از معتبر علما، و مقدر گردانیدن آنرا بمؤمنین بالله
۳۶۴ ـ افتخار جناب محمد هادی ابن من صعد الی الله بیان مظلوم عالم بمحبوبیت در ارض طا و ارض میم و ارض طا و ارض سر و سجن اعظم و نزول کلمه مغفرت در حق متعارج الی الله رضا
۳۶۶ ـ ط دولت مکرم جناب آقا سید محمد ناظم بیان سلطان ظهور در تبعیت معرضین بیان از حزب قبل و اعراض شیخ محمد حسن نجفی که قطب علمای ایران است و ایمان ابناء خلیل و وراث کلیم و توقف علمای شیعه شیعه و نزول کلمه غفران در حق مخدره ام و بنته الله فاطمه و حاوسین و در ذیل لوح مبارک امر بادبای حق برعایت حکمت

صفحه — فهرس

۳۷۹ ـ افتخار جناب آقا سید عبد الهادی ظهور عنایت طلعت رحمن در حق مشارالیه
۳۸۰ ـ بعنوان (نسام مربی عالم) بیان جمال مبین در انکه جمیع عالم مخصوص عرفان مالک قدم خلق شده اند
۳۸۱ ـ افتخار میرزا سید محمد مالک ملکوت تبیان بیان اصلی باین قوله جل ذکره ((امروز هر ساعتی از ساعات آن با علی النداء میگوید لعمر الله قد اتت الساعة والقوم هم لا یشعرون))
۳۸۱ ـ افتخار ام در قه ام جمال مختار مشارالیها بانصراف از ماسوی و تمسک بمظهر عنایت
۳۸۲ ـ افتخار جناب میرزا احمد بیان نیر آفاق بانکه اگر نفسی الیوم لوجه الله نطق و یا عملی از او ظاهر شود انچه بخواهد خداوند باو عطا میفرماید
۳۸۳ ـ ط افتخار امة الله اخت سس ط نزول مناجات از بحر غفران مالک وجود در حق مشارالیها و طلب تأیید
۳۸۳ ـ بدون عنوان نزول مناجات از فرات رحمت مظهر فیاض در حق احباء و اماء رحمن و طلب تأیید
۳۸۴ ـ بدون عنوان نزول مناجات از بریه محیطه نزل آیات در حق مخاطب لوح و طلب تأیید

صفحه فهرس

۳۸۴ - بدون عنوان (یا میر) نصح ناصح امین بجمیع دوستان الهی تمسک بآنچه سبب علو مقام انسانست
۳۸۵ - فتح باشجار جناب آقا میرزا امر محبوب امکان بشارت بتشتت بدیل عنایت پروردگار و عدم اعتنا بکتاب مبین
۳۸۶ - هو المحزون فی حزنی بعنوان (ای مریم) مظلومیتم مظلومیت سهم ادهم را از لوح امکان محو نموده . . .
۳۹۱ - بعنوان (ای ورقه مطهره) بیان جمال قدم بانکه حق را در قرب و بعد حکمت‌هاست نار اشتیاق در دلها برافروزد و خود را مستور فرماید
۳۹۲ - بعنوان (یا اسکندر البهاء) بیان جمال سبحان بتوکل بحق و عدم خوف از احدی و در ذیل لوح مبارک در فضیلت عنایات حق بجمیع نعماء
۳۹۳ - باشجار ورقه ثمره ظهور عنایت از سماء فضل مالک قدم در حق ثمرات و نزول مناجات طلب تائید
۳۹۴ - باشجار ثمره بیان جمال قیوم در اقتران یکی از امائه بهیکل منیر انور و رقت الواح مبارکه
۳۹۵ - بدون عنوان ظهور عنایت معطی حقیقی در حق ابرالحسن و منع از احتکار و اظهار فضل و کرم در حق احبای ریسان و ممقان و تادیه وجوه ارض خا

صفحه فهرس

توسط حضرت افنان
۴۰۴ - بدون عنوان توجه طرف عنایت محبوب آفاق نسبت بابا الحسن و عدم توجه از احبا، و اما رحمانی و ذکر تغییر وجه و بی قدری دین الله بین ناس و امر بارسال هدایا بارض اقدس و اختیار در بیع آنچه از بابات حقوق تقدیم میشود
۴۲۷ - بدون عنوان ظهور عنایت کبری از قلم مالک قدم در حق یکی از افنان و امر بارسال مبلغ پنجاه تومان بآل صبا
۴۲۹ - بدون عنوان ظهور عنایت جمال سبحان در حق عده ئی از افنان و انکه اگر غفلت غافلین مداخله نمیشد افنان را اذن رجوع نمیدادیم
۴۳۲ - بدون عنوان بیان مولی العالم در خصوص احتجاب اخوی استاد کاظم و ظهور عنایت در حق عزیز و انکه هر گاه نفوس بکمال روح و ریحان وجوهی تقدیم نمایند مقبول والا بخود واگذاشته شوند
۴۳۶ - بدون عنوان امر بتیر آفاق بصبر و سکون و عدم تجاوز از حدود الله بجهه نفوس غافله و امر باعلاء کلمة الله باعمال طیبه و اخلاق مرضیه
۴۴۰ - بدون عنوان امر محبوب امکان بتادیه مبلغ سبعین بمظلومان ارض میم و ظهور عنایت در حق ندافها و فتوای علمای شیعه بر قتل نقطه اولی و انکه هر نفسی بگوید قائم در اصلابست کافر و قتلش واجب و در خاتمه لوح مبارک امر

صفحه فهرس

تبادیه مبلغی بجناب الیاهو
۴۶۵ - بدون عنوان امر مولی العالم تفویض و توکل بر نفوسی که مصلحت دانند و اذن توجه بآقای حضرت افنان
۴۶۷ - بدون عنوان ظهور عنایت از مطلع جمال اصدیت درحق عدهٔ از احبا و ذکر بشارات کتب مقدسه در عظمت یوم الهی و عدم جواز احتکار قوت عامه و حتی جنس حیوانات قوت حیوان
۴۶۳ - بدون عنوان ظهور عنایت قلم مالک قدم درحق امین و اشعار وصول امتعه
۴۶۵ - بدون عنوان ظهور عنایت مالک ملکوت بقا درحق عدهٔ از احبا و بیان انکه اعمال خود نفوس سبب منع از ورود بشریعهٔ الهیه گردیده
۴۷۰ - بدون عنوان ظهور عنایت مقصود عالمیان درحق جناب امین و جناب آقا حسین و جناب بنک
۴۷۲ - بدون عنوان ظهور عنایت مالک ابدا و سعاد درحق افنان و جناب حرف شین
۴۷۴ - بدون عنوان ظهور عنایت جمال مبین درحق جناب امین و ذکر احضار جناب ناظر از سیالکوت برقیه و ارسال مکتوب از طرف آقا محمد جواد بسید مصطفی و ظهور مغفرت نفوس و حقیقت حضرت افنان

صفحه فهرس

۴۷۸ - بدون عنوان ظهور عنایت مظهر غیب و شهود درحق جناب آقا علی (ع حیدر) و حضور جناب امین اسم الله الاصدق و ذکر صحیفه منزله مخصوص ابنا رخلیل و لوح اسم اقدس مخصوص ورقه علیها بهاء الله
۴۸۰ - بدون عنوان ذکر قلم اعلی بوصول اشیا ارسله افنانی م ح و ورقه سدره ص و تاکید درعدم اشتغال باسامی نفوس و تادیه سبع صد تومان بجناب سمندر
۴۸۳ - بدون عنوان بیان مالک قدم بارسال ورقه و وصول جناب اسکوئی و جواب نامه این جناب آلف ها و آنچه با جناب حاجی سید ع اکبر ارسال شده و ورقه وصول جناب آقا ع حیدر و اظهار عنایت درحق آقایان افنان حضرت الف و حا و حضرت حاجی سید ع
۴۸۴ - بدون عنوان امر مالک انام بابوالحسن بملاحظه رضایت افنان
۴۸۹ - بدون عنوان بیان جمال رحمان درعدم طاقت آقای کلیم بتوجه بیت و ذکر جناب محمد مصطفی و جناب حبیب و ذکر جناب آقا عسکر الله و توقف ایشان در بیت سعید بجهت عدم تذکره
۴۹۱ - بدون عنوان بیان جمال یزدان درخصوص ارادهٔ حضرت افنان آقای ج ع بتقدیم بگذشت سراج و عدم قبول هیکل انور لاجل توقف در قشله عسکریه و مبعوث فرمودن آن عمل مبرور را بصورت ارادهٔ ورقه و درختام

صفحه فهرس

لوح مبارک اظهار رضا از مخاطب لوح بجهت احجار از رخام وغیره وارسال
معلمی جهت تراش و اتمام سنگ
۴۹۵ - بدون عنوان بیان مظهر حسن در انکه اگر علمای ایران بگذارند حضرت
سلطان بعدل حکم نماید
۴۹۶ - بدون عنوان ظهور عنایت از محزن قلم اعلی درحق عده ئی از احبای الهی
۵۰۱ - بدون عنوان ظهور عنایت محبوب عالم درحق ابوالحسن امین و نزول
الواح درباره احبای تقلیس
۵۰۲ - بدون عنوان ذکر قلم مالک قدم در ورود زائرین ارض خا و ارض ق و ظهور
عنایت درحق عده ئی از احبا
۵۰۵ - بدون عنوان امر جمال مختار بجناب امین برفتن بشط خا و ورود در
ابن اصدق و ذکر هادی دولت آبادی و عدم حضورش در ساحت اقدس مع دعوت
حق از آن نفس مغرور
۵۰۸ - نصیحت قلم اعلی بجناب امین در ناظر بودن بعزت امر و عدم جواز مطالبه حقوق
۵۱۴ - بدون عنوان بیان جمال معبود در تحسر اعمال نفوس غافله و بلایائی که
براحبا از آلبی وارد آورده اند و ذکر احمد کرمانی و ارسال اوراق رقومیه از
مدینه کبیره باطراف

صفحه فهرس

۵۱۶ - بدون عنوان ذکر قلم یحیی رحیم در خصوص شهادت نورین نیرین و
فوز بمقامی که مرسلین و مقربین طالب آنمقام هستند و ظهور عنایت درحق
عده ئی از احبا . . .

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الاعلی

حمد سلطان وجود و ملیک غیب و شهود را لایق و سزاست که بنور کلمهٔ
مبارکه افئدهٔ متقربین و مخلصین را منور نمود و بنار سدرهٔ مبارکه ایشانرا
برافروخت اقر و حنین که ضوضاء عباد و غوغای انام وسطوت علما
و اعراض عرفا ایشانرا منع ننمود بلکه بر حرارتشان افزود
جلت مقاماتهم و علت مراتبهم و عظمت استقامتهم
سبحانک یا من بک نورت الابصار و نطقت السن الابرار
اسئلک بان تؤید عبادک علی النظر الی افقک الاعلی المقام الذی
انار من انوار وجهک یا مولی الوری ثم انزل علی الذین قاموا علی خدمة
امرک امطار حکمتک ثم احفظهم من الذین اعرضوا عن طلعتک
و قاموا علی اطفاء نورک انک انت المقتدر علی ما تشاء و بیدک ملکوت
الانشاء لا اله الا انت العلیم الحکیم و بعد مراسله که بحضرت اسم جود علیه بهاء الله الابهی ارسال داشتند نزد انیقانی
فرستادند و تمام آن در ساحت اقدس اعز امنع اعلی عرض شد
قوله جل کبریائه یا علی قبل اکبر انا ذکرناک مرة فی المساء و اخری فی الصباح

و طورا فی هذا الحین الذی حضر العبد الحاضر کتاب آخر الذی ارسلته الی اسم
الجود الذی یطوف البیت و عرش الله الاعظم فی العشی و الاشراق
تفکر فیما نزل من سماء مشیة الله و ما تکلم به کل فاجر مرتاب طوبی لنفس نبذت
ما عند القوم و اخذت ما امرت به من لدی الله رب الارباب
قل یا ملأ الارض اتقوا الله و لا تتبعوا الذین اتبعوا الظنون و الاوهام
قوموا علی تدارک ما فات عنکم ثم ارجعوا الیه انه لهو الغفور التواب
انا نذکرکم لوجه الله تشهد بذلک ذرات الکائنات و عن ورائها
من عنده اسرار الکتاب کذلک اشرقت شمس العرفان من افق
سماء بیان ربکم مالک الانام انتهی

الحمد لله مکرر بمحبوب بذکر حق جل جلاله در این کره فائز شدند اگر در جواب
دستخطها تأخیر رفت ولکن از فضل حق کلمه بکلمه جواب عرض شد
اینکه در بارهٔ جناب آقا سید محمد صحاف علیه بهاء الله نوشته بودید
در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تعالی شأنه
بسمی الذاکر العلیم یا محمد ذکرت لدی المظلوم بوده لعمر الله
ضجیج و حنینت در فراق مظلوم شنیده شد حق جل جلاله بزرفرات
و عبرات تشاهد و کواهست نالهات مؤثر و ارادهات محبوب

ولکن نظر بظلمت نفوس ظالمه ممنوع کن راضیا برضائی وصابرا فی قضائی و
ناطقا بثنائی الجمیل قد کنا معک ورائینا ما انت علیه فی حب مولاک
المظلوم الذی سجن فی اخرب البلاد بما دعا الکل الی الله المهیمن القیوم
یا ایها المشتعل بنار حبی ان استمع ندائی من شطر سجنی انه ینادیک
ویذکرک بما تجد منه عرف حبی وفضلی ایاک وانا الغفور الرحیم انا نراک
قائما لدی الباب ان اطمئن وکن من الشاکرین یعز من یشاء بکلمة من عنده
ویذل من یرید انه لهو المقتدر القدیر فانظر فی سماء الارض وتفکر فیما تحرک
علیهم القلم الاعلی ان اعرف ثم استر عن کل ظالم بعید یا محمد آنچه در ارض
ظاهر شده وبشنود از قلم اعلی از قبل جاری شده اگر نفسی آیات الهیرا
قرائت کند وبصیرت تفکر نماید بیقین مبین شهادت میدهد که علم
او محیط وقدرتش غالب وامرش نافذ بوده وهست این اذکار از
لسان عظمت جاری تا تو یقین نمائی که از تو غافل نبوده ومنیست انه
مع من احبه واراده وهو الصادق الخبیر البهاء علیک
وعلی کل موقن بصیر انتهی

له الفضل وله المنة وله العطاء لحاظ عنایتش اگر در آنی قطع شود این عباد
بمثابهٔ عظیم میم مشاهده شویم آمنا به وتوکلنا علیه ونرجو منه ما یقربنا
الیه وهو المفضال القدیم واینکه درباره استاد محمد قلی خیاط

علیه بهاء الله مرقوم داشتید ذکر ایشانهم بمنظر اکبر فائز وامام وجه مالک
وجود عرض شد هذا ما نطق به المقصود فی الجواب قوله عز کبریائه
هو السامع البصیر ای محمد قلی مظلوم آفاق بتو توجه نموده وترا ذکر مینماید
بایاتیکه از عرفش اهل قبور قیام نمودند حق جل جلاله بدوستانش نظر داشته
ودارد ولکن حجبات النفس غافله وسجات غلیظه حایل گشته انه
یرید من اراده ویتوجه الی من توجه الیه انه لهو المشفق الکریم محزون مباش
واز هجر منال الامر بیده یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید
یا علی قبل اکبر آنچه مخصوص این دو نفس از سماء مشیت الهی نازل شد بر سان
وبفضل وعنایت حق بشارت ده انشاء الله از هجر فرح بیاشامند
وبذکر دوست ناطق باشند این ارض فی الجمله مضطرب مشاهده میشود
جمعیت از حدود اعتدال تجاوز نموده واز همه گذشته مسکن ومقر
ومحل موجود نه انتهی

از نالهٔ این دو دوست مشاهده شد که فی الجمله اثرش بذیل محبوب عالمیان
رسید شفقت وعنایت بمقامی است که انسان از ذکرش متحیر است
چه هر چه گفته شود قابل نه اینقدر از دریای کرمش سائل که نفوس مشتعله را
بنور وصال تسکین عطا فرماید این ایام از اجتماعی که در این ارض شد
بعض صحبتها بمیان آمده مع کل ذلک امیدست که دعای دوستان
باجابت مقرون گردد انشاء الله نفسی مؤید شود ومشرق الاذکار

دراین ارض بنا نماید وجنب آن محل الأبراری چه که محل دراین ارض یافت
نمیشود ازجمیع اطراف ازهر قبیل مخصوص تجارت باین ارض توجه
نموده اند واینکه دربارهٔ جناب آقا محمد وآقا علی اصغر علیهما بهاء الله مرقوم
داشتید تلقاء وجه عرش شد قوله تبارک وتعالی
یا محمد قد ذکرک ذاکری ذکرناک بآیات اشتعل منها العالم ان ربک یذکر من احبّه
العزیز وهو الکفتال قد أتی الحق وظهر المیزان والقوم اکثرهم فی مریة وشقاق
ان افرح بما ذکرت لدی المظلوم ونزّل لک ما خضعت له الآیات
قد أتی العبد الحاضر بمثالک طوبی له بما حضر لدی الوجه وتوجّه الیه طرف الله
فی اعلی المقام یا محمد بل تعرف من یذکرک الذی تزیّنت بذکره کتب الله
رب الأرباب ان اشکر الله بهذا الفضل الأعظم وقل لک الحمد
یا مالک الرقاب اسئلک ان لا تحجبنی فی آیاتک فانزل علیّ من سماء
عنایتک ما ینبغی لجودک یا مالک الأنام
وتذکر من سمّی بعلی اصغر فی المنظر الاکبر ونبشّره برحمتی التی سبقت الکائنات
قد حضر مثالک لدی المظلوم الذی جعله الله مقدّسًا عن الأمثال
قد أتیناک ونزّلنا لک ما یبقی بذکرک بدوام الملک یشهد بذلک
من عنده أمّ الکتاب لا تحزن من الخلق وشئونا تهم ان افرح

بذکری الذی لا تعادله الممکنات اذا وجدت عرف بیانی وفزت
بآیاتی قل وجهک شطر السجن وقل لک الثناء یا مالک الأسماء
اشهد بک نطقت سدرة المنتهی وهتز الفردوس الأعلی ونطق
لسان العظمة فی الجنة العلیا انه لا اله الا انا العزیز الوهاب
الحمد لله هر بعنایت کبری فائز شدند چه که این عبد بعد از
ملاحظهٔ کتاب حضرت اسم جود علیه منکل بهاء ابهاه با مثال اسمین تلقاء
عرش حاضر بعد از مشاهده این آیات محکمات مخصوص ایشان از سماء
عنایت نازل انشاء الله بقرائت آن فائز شوند و بما ینبغی عارف
لاحول ولا قوة الا بالله انیفانیهم خدمت ایشان تحریر میرساند
واز حق توفیق می طلبد واینکه دربارهٔ امة الله ضلع جناب حاجی میرزا
حسن علیهما بهاء الله مرقوم داشتید محمد عرض شد
ومحمد آقا بعنایت مشرق قوله جلّ وعزّ
یا امتی اجر هیچ نفسی لدی الله ضایع نشده ونخواهد شد
محبت واقبال تو دو سبب بزرگند از برای ظهور ذکرت
از افق فم مشیت الهی چنانچه در این حین در سجن اعظم ترا ذکر مینماید
ان افرحی بفضل ربک وقولی روح الروح لذکرک الفداء یا من

لاتذکر بالأسماء وتذکر بنبائک التی اقبلت وآمنت اذ سمعت هذا
الظهور الذی ظهر بسلطان عظیم وتذکر انبائک وتبشر
برحمتی وعنایتی انّ ربّک لهو الغفور الرحیم طوبی لقاصد قصد
الیوم المقصد الأقصی ولامة آمنت بالله الفرد الخبیر البهاء من لدنّا
علیک وعلیهم وعلی کلّ راسخ مستقیم انتهی

دراین کرّه امة الله باتعلقانش بذکر محبوب عالمیان فائز شدند از خق
میطلبم کل باصغای حقیقی فائز شوند نسائیکه الیوم باقرار واعتراف
وخدمت اولیای حق فائز شده اند لدی الله از رجال مذکور بلکه از ابطال
محسوب چه که ایشانرا در سبیل الهی لوم لائمین وشماتت مشمتین و
اعتراض غافلین منع ننموده ونمی نماید قلبشان قوی وجلشان مستقیم
قسم باقباب افق شان که طرف ناخن یکی از اماء مؤمنات الیوم عند الله
اسبق است از علمای ایران که بعد از هزار وسیصد سنه انتظار عمل
نمودند آنچه را که یهود در ظهور حضرت روح عمل ننمود از حق میطلبم انصاف
عطا فرماید وبصراط مستقیم هدایت نماید اگرچه آن بیچارها
مطلع نیستند بگمان خود آنچه از ظهور حق وآیات وبینات
می شنوند بی اصل میدانند والّا اگر فی الحقیقه بگیاعت تحین

تنزل تلقاء عرش حاضر باشند لعمر الله یجدنهم سبحان الرحمن
علی شأن یسجدون من غیر اختیار الوان عالم وزخارف آن وغرور علوم
موهومه ایشانرا از صراط احدیه منع ننموده باید دعا کرد کرم حق جلّ جلاله
بسیار است شاید وقتی از اوقات طرف عنایت بآن نفوس غافله
توجه فرماید واگاه نماید انّه علی کلّ شیء قدیر وبالاجابة جدیر
مقابله شد

بسم ربّنا الأقدس الأعظم الأعلی

سبحانک یا من بیمینک سرع الموحدون الی مطلع انوار وجهک والمقربون
الی مشرق آیات احدیتک انت الذی لم تزل کنت مستویا علی عرش
مشیتک وحاکما فی مملکتک علی ما تعلّق به ارادتک لم
تمنعک الأشیاء عما تشاء ولا تعجزک سطوة من فی ملکوت الأنشاء سلکت
بحر عطائک وبیمین فضلک بان تؤیّد اولیائک علی ما اردته
فی آیاتک ثم احفظهم یا آله العالم ومالک القدم عن الذین جادلوا
بآیاتک وقاموا علی اطفاء نورک اسئلک برحمتک التی سبقت
الوجود بان توفق عبادک علی الاقبال الیک ثم اسمعهم ندائک
الذی ارتفع بین سمائک وارضک ایرب تعلم وتری ما ورد

علی اصفیائک من طلقاء خلقک سخرهم یا الٰهی باسمک الذی
به سخرت الجبابرة فی ارضک والفراعنة فی بلادک ثم انزل علی
اولیائک ما یجعلهم مزینین بطراز عنایتک ثم ارفعهم علی شان یظهر
علی من علی الأرض عزتهم واقتدارهم فی امرک انت الذی تفعل ما تشاء
وتحکم ما تریدو فی قبضتک ملکوت الملک السموات والأرضین انک
تعلم وتری یا الٰهی بان قلبی ذاب بنار محبة اصفیائک ولسان سری متعة
لثنائهم بین یدیک وذکرهم فی ساحة عزک وانت تعلم یا الٰهی
بان بلایا الأرض وضرائهم لم تمنعنی عن التوجه الی وجوه الذین لا یشغلهم شان
من الشئون عن ذکرک وثنائک بحیث ان الخادم بعد ما عرض
جواب احد اولیائک بلغ منه کتاب آخر فلما قرئته وعرفت ما فیه من اقباله
وقیامه علی خدمتک اخذت القلم فهذا الحین مرة اخری وشرعت
فی الجواب من دون ان تأخذنی رخوة او کسالة اشهد ان هذا لم یکن الا من
بدایع جودک وشئونات الطافک وبما اودعت فی قلبی نار التمنع
من نفیرها ذکر احبائک ثم الذی تری طرفی متوجها الیه ویغلی الدم
فی عروقی شوقا لذکره بین یدیک اسئلک یا الٰهی العالم بنفوذ اسمک
الأعظم بان تؤید فیکل الاحوال علی خدمتک والقیام بین خلقک لاعلاء
کلمتک العلیا علی شان لا تمنعه الأشیاء انک انت المقتدر علی

ما تشاء وانک انت السامع القریب الکریم المجیب یا محبوب فؤادی
حق واحد شاهد و گواهست که از نار محبت اولیای حق جل جلاله که در وجود
مشتعل است لازال بذکر و ثنا مشغولم بشانیکه فتور دست نداده در اکثر احیان
بلسان ذاکر و بقلم تحریر و این عنایت مینت مکرر از توبه اولیای او چه که انیفائی
در این یوم که جواب دستخطهای آنمحبوب را تماما واحد بعد واحد ذکر نمودم همان
حین که ارسال داشت دستخط دیگر آنمحبوب که تاریخ آن نسیم ربیع الاولی
بود بمثابه نسیم صبحگاهی بر قلب مرور نمود و اکاهی آورد و فی الحقیقه سرور و بهجت انفانی
در وقتی است که از مخلصین و مقربین ذکر حق جل جلاله و خدمات ایشان در امر اصفیا
میشود لذا هر دستخط که میرسد مفتاحی است از برای باب فرح و ابتهاج از حق سائل
و آمل که این مفتاح لازال در دست افتد و این نسیم همیشه مرور نماید ان ربنا الرحمن
لهو المقتدر العلیم الحکیم و بعد از اطلاع قصد فروه علیا نموده در ساحت
امنع اقدس اعز اعلی عرض شد قوله تبارک و تعالی
بسمی السامع الناظر المجیب ان افرح یا علی بما ارتفع صریر قلمی الأعلی
مرة بعد مرة فی ذکرک لعمر المحبوب لا یعادله ما یشهد و یری ان
ربک احاطک فضله انه لهو الفضال الکریم لو تجمع ما نزلناه لک
من مقامی الأبهی تری کتابا ذات حجم عظیم کل حرف من حروفاته اعز
عند الله عن کل الأشیاء یشهد بذلک کل عارف بصیر کن ثابتا علی

امری وناطقاً بثنائی ومتمسکاً بحبلی وطائراً فی هذا الهواء الذی یسمع
منه ما سمعه الکلیم فی الطور والحبیب فی المعراج انّ ربّک لهو المهیمن
الحکیم کذلک اسمعناک صفیر طیر المعانی من هذا الهواء العزیز
البدیع یا اکبر انّ المظلوم یذکرک من شطر منظره الاکبر ویبشّرک
برحمة الله وعنایته ویأمرک بما ینبغی لهذا الیوم الذی نسب
الی الله فی کتب النبیّین والمرسلین ذکّر عبادی بما تنزّل من سماء عنایتی
لعلّهم یجتذبهم افئدة الامم وتنشرح صدور المقبلین
قل یا ملاء الارض ان انصفوا بالله فیما ظهر من عنده ولا تتبعوا
اوهام الذین نطقوا بما کان اسبق الاعظم لشهادة محبوب العالم الذی
اتی بالحق وبشّر الکلّ بظهور الکنز المکنون الذی اذا ظهر نصعق من فی
السموات والارض الّا من شاء الله رب العالمین یا اکبر قد ارتفع صریر
القلم الاعلی بین الارض والسماء وطنین الذباب عن وراء الحجاب لعمر الله
انّ القوم فی ضلال مبین فانظر فی الذین ینسبون انفسهم الی
البیان قد نحتوا اباطیل الکذب صنماً واتخذوه لانفسهم ربّاً من دون الله
کذلک سوّلت لهم انفسهم وهم الیوم من المشرکین قل ان انکروا
ما اتی به مطلع الاسماء بای امر تستدلّون علی ما عندکم ان انصفوا

ولا تکونوا من الذین بهم اشتعلت نار البغضاء فی ملکوت الانشاء
اتقوا الله ولا تکونوا من الظالمین انّه ما ستر نفسه اقلّ من آن
یشهد بذلک کلّ منصف بصیر قد قام بین الاعداء بقیام ما زلّت
سطوة من علی الارض وما منعه ضوضاء کلّ قویّ قدیر قد قام بین العالم
ونطق بما علی النداء ودعا الکلّ الی الافق الاعلی من الناس من انصفا
وسمع واجاب ومنهم من اعرض وکفر بالله الذی خلقه بامر من عنده
کذلک نزّلنا الآیات وارسلناها الیک لتقرّها بربوبیّات
الذین احدثهم سکر حمیق المعانی علی شأن نبذ العالم عن وراءهم مقبلین
الی الله المقتدر القدیر طوبی لقوّی ما اضعفته شؤنات العلماء وبصیر ما منعته
حجبات الذین کفروا بیوم الدین البهاء المشرق من افق العالمین علیک
وعلی الذین ینصفون فی امر الله ویسمعون نغمات طیر البیان علی الانصاف
وعلی کلّ ثابت مستقیم الحمد لله العلیّ العظیم انتهی

اینکه مرقوم داشتید که جناب آقا سید صادق علیه بهاء الله وعنایته بارض تا
لاجل تبلیغ معیّن شده ایشان فقره تلقاء وجه امنع اقدس عرض شد قوله تعالی
ص آ قد انزلنا علیک الآیات من قبل وارسلناها الیک
انّه لهو العزیز الکریم طوبی لک بما نبذت ما عند القوم واخذت
ما امرت به من لدی الله رب العالمین ان احمد الله بما جعلک

فائزًا بالسجن فی سبیله وسقاک کأوس لقرآیا فی حبّه انّ ربّک الرحمن لهو
المشفق الرّحیم قد ورد علیک ما ورد علی اصفیائی من قبل وعلی نفسی مرّة
بعد مرّة یشهد بذلک کلّ الأشیاء وعن ورائها لسان الله الملک
العزیز العلیم تفکّر فی القرون الأولی وما ورد علی سفراء الله من جنود الظالمین
قل لک الحمد یا الٰهی وآله من فی الأرض والسّماء بما عرّفتنی امرک وسقیتنی کوثر
حبّک وارتنی افقک الأعلی الذی اعرض عنه الورا وسمعتنی
ترنّمات طیور عرشک ونغمات العندلیب علی الأغصان
اسئلک بآیاتک الکبری والمائدة التی نزّلت من سماء عطائک
یا مالک العرش والثری بان تکتب لی من قلمک الأعلی اجر الذین
تلقّوا امرک بالحکمة والبیان وداروا مع عبادک فی ایّام فیها ارتعدت
فرائص الأسماء ایرب تری الغریب اراد الوطن الأعلی فی جوارک
والفقیر توجّه الی بحر غنائک والذلیل تشبّث باذیال ردآء عزّک
ایرب لا تخیّبه عمّا اراد من بدایع فضلک وجودک ثمّ وفّقه علی
خدمتک بین عبادک انّک انت المقتدر القوی الغالب القدیر انتهی

الحمد لله که قلم اعلی درباره ایشان شهادت داده بآنچه که در سبیل الٰهی وارد
آمد این شهادت تراکنون زارض معادله ننماید وآیا ما فی خزائن الملوک

بآن برابری نماید لا ونفسه الحق جمیع آنچه خلق شده بیک کلمه از عدم
بوجود آمده طوبی از برای بصیر یکه شئونات خلق او را از حق منع ننمود
ونعیب غراب او را از هدیر حمامهٔ امر باز نداشت امروز روزیست
که از برای او شبه ومثل مشاهده نمیشود باید نفوس ثابتهٔ مستقیمه
که از بحر استقامت آشامیده اند وبمشرق آیات ناظرند کمال جدّ وجهد را
در تبلیغ امر الٰهی مبذول دارند این خادم فانی از حق مسئول میطلبد که
اولیای خود را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب وعلّت تذکّر عباد است انشاء الله
رحیق بقا را باسم مالک اسما بر اهل ملکوت انشا عرضه دارند که
شاید از دریای رحمت رحمانی محروم نمانند وازآنچه مقصود است غافل
نشوند این عبد خدمت ایشان تکبیر وسلام عرض مینماید واز حق در جمیع احوال
تأیید میطلبد آنکه درباره جناب آقا عبد الکریم واجتماع با یکی از نفوس
موهومه مرقوم داشتید این تفصیل عرض شد فرمودند
یا عبد الکریم تفکّر نما در سبب وعلّت آنچه از بلایا ورزایا که بر نقطهٔ
اولی واولیای حق وارد شد لعمر الله اگر نفسی تفکّر نماید بپرهای
انقطاع در این هوای لطیف خفیف طیران کند سبب وعلّت کلمات
مجعولهٔ انفس موهومه بوده نفسیکه موجود نبوده باوهامات خود هیکلی

ترتیب داده و ناحیهٔ معین نمودند و در بدن او بهام منزل دادند این موهومات
سبب شد که آنجوهر وجود بر صاص بغضا شهید گشت الا لعنة الله علی القوم
الظالمین در حزب شیعه تفکر نما قریب هزار و سیصد سنه
خود را اعلی و اتقی و افضل و اعلم من فی العالم میشمردند و چون امتحان الهی بمیان
آمد بر سلطان وجود که شب و روز در انتظار ظهورش نوحه و ندبه مینمودند
فتوی دادند و دم اطهرش را ریختند و معلوم و محقق شد که حزب شیعه
از جمیع احزاب عالم پستتر و جاهلتر بودند مگر نفوس معدوده که آنهم بانبیاء
اخری بانمیقام فائز نگشت حق شاهد و گواست حزبیکه الیوم بکمال
اعراض بر مظلوم قیام نموده ابدا از اصل امر اطلاع نداشته و ندارند
یفترون علی الله و لا یشعرون و یقولون ما لا یعلمون و یحسبون انهم مهتدون
لا و نفس الله المهیمن القیوم حال خرابین ارض اقتدا بنفوس موهومهٔ قبل
نموده و در ترتیب همان اوهام مشغولند اعاذنا الله و ایاک من شرهم
و مکرهم انشاء الله بشانی بر امر حق قیام نمائی که از برای من علی الارض مجال
اعراض و اعتراض نماند انظر بعینک انفسا الا علی ثم اسمع باذنک ندائه
الاحلی هذا ما امرت به من لدی الله مولی الوری و مالک الاخرة و الاولی
در حق معرضین متحجبین دعا نما و از حق منیع بطلب تا کل را بصراط مستقیم هدایت فرماید
و از فیض اعظم منع ننماید انه لهو المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر انتهی

این عبد فانی خدمت ایشان تحریر میرساند و عرض مینماید انسان متحیر است
از این هجوم رعاع این عبد بشهادت کل اهل بیان با مر حمال قدم دوازده
سنه با نفس موهومه بوده احدی از نفوس معرضه از این عبد
سؤال ننموده تا بتفصیل کشف شود و آگاه گردند حال مشاهده میشود
نفوسیکه اصلا ندیده اند و از امر الله از قبل و بعد بیخبرند بر خواسته اند
و باضلال نفوس طیبه مشغولند تازه یک حزب از شیعهٔ جدید
اراده نموده ترتیب دهند دیگر از بعد تا بر قتل که فتوی دهند و خون که را
مباح ننمایند زفراتی تصعد و عبراتی تنزل فیما ورد علی صفیاء الله
و اولیائه من هؤلاء چه مقدار از نفوس صادقه را که بر قتلش فتوی
دادند و بر شهادتش قیام نمودند هر نفسیکه از این اخبار آگاهی یابد
و فرمود حضرت موعود از اصلاب ظاهر میشود خونشان را بریخته و مالشان را
بتاراج برند و جمیع این ظلم از نفوسی است که شیعه ایشانرا بعد از ائمه
مقتدای خود دانسته و میدانند و اطاعت ایشانرا از ضروریات
مذهب میشمارند سحقا لهم و للذین اتبعوهم من دون بینة و لا
کتاب مبین و احجبا زاین فسئلوا و اغوهم و طغیانهم و اضلالهم و
ابعدهم معرضین بیان بوده و هستند و بحقیقه آنجناب کلمهٔ سابقه
فرموده اند که ذکر نموده اند هیچ ملتی باین مهلکه بی انصافی مشاهده نشده

ازحق این خادم فانی سائل که آنجناب را مؤیّد فرماید و باشتعالی ظاهر نماید که
قلوب دوستان از او بحرارت محبّت ظاهر شود و اکباد دشمنان
بگدازد انّه ولیّ التّوفیق فی الآخرة والأولی لا الٰه الّا هو العلیّ الأعلی
یا محبوب فؤادی در اینمقامات وقتی از اوقات بیانی از حقّ جلّ جلاله ظاهر
وبجناب محبوبی ابن الاسم الأصدق علیهما منکلّ بهاء ابهاه نوشته
ارسال داشت البتّه صورت آن بانحضرت میرسد ومشاهده مینمائید تا
وامثال این بیانات علیا که از قلم اعلی نازل شده بسیار مفید است
چه که هنوز عباد باوهامات قبل از نیّر بعد محتجب و محروم مند چنانچه یکی
از دوستان الٰهی از ارض خا مکتوبی بیکی از مجاورین ارض مقصود نوشته
وانفقره در او مذکور سیّد یکه از مشاهیر اهل تقوی میباشد بعد از
اتمام حجّت براو گفته این شخص که تو میگوئی اگر آسمان را زمین کنند
وعظام نخره را حیات بخشد که ما ایمان نمیآوریم چه که پدر و مادرش
معلوم است حال ملاحظه نمائید که اوهامات قبل چگونه
نفوسرا از ارتقای باعلی المراقی منع نموده و از فرات رحمت الٰهی
محروم ساخته همین کلمه که از قبل گفته اند قائم در جابلقا و جابلصا
تشریف دارد سبب و علّت سفک دماء مطهّره گشت چنانچه کل

مشاهده

مشاهده نمودند حال محتجبین پیان بهمان اقوال مشغولند و در بنای ناحیه هم شب و روز
ساعی بوده و هستند تبّا لهم و لمن اقبل الیهم و سمع قولهم و تشبّث باعنادهم
سبحان الله آیات الٰهی بمثابه غیث هاطل در لیالی و ایّام جاری و نازل بشأنیکه
آفاق را احاطه نموده و البتّه تا حال چندین مقابل پیان بازشده مع ذلک
مرشد بی انصاف تبا لعین خود نوشته دو کلمه از فرقان و دو کلمه از بیان
میگیرند و آیه درست میکنند و باطراف میفرستند و نفوس غافله موهومه
این هذیانات را پذیرفته اند بگو ای القوم انصاف کجا رفته شعور
چه شده آخر تبّا لکم ساعی در آیات بدیعه منیعه تفکّر نمائید که
شاید اسرار مستوره کشف شود و اقوی برهان رحمن را ببصر او ملاحظه نمائید
هیچ چه آیات اینظهور اعظم با آیات قبل شبیه نبوده و نیست اینقدر خدمت
آن نفوس عرض مینماید آیا احتمال نمیرود که شما بر خطا باشید محتمل است
قدری بانصاف در امور گذشته تفکّر نمائید و از روی بصیرت خود
حکم باشید و حکم کنید هزار و سیصد سنه جمیع علمای شما بکمال جد
وجهد بحجج و براهین و ادلّهای محکمه و سندهای متواتره بزعم خود ثابت نمودند
که قائم در ارض موجود است و در جابلقا و جابلصا ساکن و هر عالم آگاهی
که این هذیانات را انکار نمود گفت حضرت موعود از اصلاب
ظاهر میشود و متولّد میگردد او را از کفّار شمردند و بر قتلش فتوی دادند چنانچه

جمعیرا بقبوای آن نفوس ظالمه که خود را پیشوای خلق میشمردند کشت
و بر کل اینمرات واضح و معلوم است تا آنکه بعد از هزار و دویست شصت و سنه
آنچه ظهور وجود در شیراز در محل معلوم از بطن امّ ظاهر گشت و واضح و مبرهن
شد که جمیع و تبعه در مدت هزار و دویست شصت سنه بر خطا بوده اند و بکفر
از آن نفوس بر حقیقت مطّلع نه و اگر هم نفسی مطّلع شد جرئت اظهار ننمود
چه که در آنحین ندای واشریعتا و وادینا بلند میشد چنانچه شد در اینصورت
انسان نباید غافل باشد باید در هر امری بعین انصاف نظر نماید بعد از آنکه
محقق شد جمع کثیر در قرون کثیره کلّ غافل و خاطی و عاصی بوده اند احتمال میرود این نفوس
معدودهم بر خطا باشند اینفانی با دب عرض مینماید چه که مولایش ادب
درست داشته و دارد و الّا فوالّذی دلع لسان الفجر بذکره و ثنائه انّهم کفروا
بالله و اعرضوا عن الّذی اخذ عهده النّبیّین من قبل و من بعدهم نقطة البیان الّذی
اتی من لدی الرّحمن و بشّر الکلّ بهذا الظّهور الّذی اذا ظهر ماج بحر العرفان و هاج
عرف الله المهیمن القیّوم یا محبوب فؤادی این الانصاف و این
الأبصار و این الآذان فی الحقیقه چه شده که این خلق باین زودی اعراض نمودند
از حضرت مقصود یکه نقطهٔ بیان میفرماید انّه لا یشار باشارتی و لا بما
ذکر فی البیان الأمر بید الله ربّنا و مالک الأدیان
سبحانک یا الهی تسمع حنین قلبی فی هذا المقام و ضجیج سرّی و صریخ

فؤادی انت الّذی بشّرت الکلّ بظهورک و بروزک و استوائک علی
عرش عظمتک و جعلت البیان کلّه ورقة من فردوسه و احدث
عهده عن الّذین ادّعوا الأیمان بنفسک فلمّا ان ارافق الظّهور و اتی مکلّم
الطّور قاموا علی الأعراض و اعترضوا علیه علی شأن ینوح من ظلمهم سکّان الفردوس
الأعلی و اهل مدائن الأسماء ایرب اسئلک باسمک الکتاب الّذی ما اطّلع به الّا
نفسک و ما احاطه الّا علمک بان تؤیّد الّذین غفلوا عن التّفکّر فی آیاتک
و التّوجّه الی بیّناتک ایرب تراهم فی الحمیّة الجاهلیّة و نقض عهدک یا مولی
البریّة اسئلک بحر قدرتک و سماء فضلک بان تعرّفهم ما اردته بمشیّتک
و حکمته یا رادتک لا الّه الّا انت المقتدر القدیر قم باثبات افق را
که آنچه اینخادم فانی ذکر نموده لبّ لباب است و صاحب انصاف عرف را ازاو استشمام
مینماید و مقصودی نداشته و ندارد مگر نجات آن نفوس غافله که در بحر اوهام
متسفر قند اگر در آنچه ذکر شد فی الجمله تفکّر کنند کلّ را حیرت اخذ نماید بشأنیکه
از ذکر آن خود را عاجز مشاهده نمایند ای اهل عالم حنین قلب اینخادم
فانی را بشنوید و از شمال اوهام بیمین ایقان توجّه نمائید حیف است
در مثل این ایام که جمیع منتظر لقای آن بوده اند از او ممنوع شوید و محروم
مانید ببصر خود در منظر اکبر نظر نمائید و باذان خود آیات الهیّه را بشنوید آنچه در سنین متوالیات از آیات بیّنات و حجج و براهین

ظاهرش انسان از احصای آن عاجز است در بدایع اول تفکر
نمائید تا منتهی شود بنقطهٔ بیان و در حجج و براهین و دلائلیکه از بدای
ختم نزد احزاب مختلفه و امم متفرقه بعضه چه بعضه هر نفسی باید الیوم خود را
مشاهده نماید که در محضر الهی ایستاده و بین یدی مالک غیب و شهود
قائم تا از روی صدق حقیقی بگوید و بشنود البتّه در این وقت باقی
اعلی راه یابد و بعرفان نیّر اعظم موفق گردد هر منصفی در اقلّ من آن بکوثر
بیان فائز شود و جناح لازم یکی انصاف و دیگری طلب باین
دو میتوان باقی اعلی فائز شد و در هوای کان الله و لم یکن معه من شیء
طیران نمود قلب انیقانی مشتعل است از آنکه اشجار وجود از
ظلم جهلای ارض که بعلما معروفند اوراق و اثمارشان ریخته حال در
چند و ثمری چند باقی انرا باریاح سموم مسوزانید و آنچه در سبیل
محبوب از بلایا و رزایا دیده اید و چشیده اید ضایع منمائید و باسم حق
جلّ جلاله حفظ نمائید آنمحبوب وانیقانی باید بکمال تضرّع و ابتهال
از برای جمال که از خمر غفلت بیهوش شند از حق جلّت عظمته تائید
طلب نمائیم که شاید بنفحات آیات الهی از قبور نفس و هوی برخیزند
و باقی اعلی توجّه نمایند اگرچه بیهمات اعمال و اقوالی از آن

نفوس ظاهر شده که این توفیق را بکلّی منع نموده انشاء الله بجنود
بکمال قدرت و قوّت بر امر الهی قیام نمایند و بگویند آنچه که بمنزلهٔ روح است
از برای طالبان و بمثابهٔ نار است از برای جاحدان و منکران و از فضل حق
سالهاست که آنمحبوب باینمقام اعلی فائزند هنیئاً لکم و مریئاً لکم و البهاء علی
حضرتکم و علی من سمع ذکرکم و بیانکم فرهذا الامر الذی به ظهر ما اراده الله من قبل
و من بعد طوبی لمن سمع و اقبل و ویل للغافلین و المعرضین و آنکه در باب
جناب ملّا محمّد علی علیه ما علیه مرقوم فرمودید که الحمد لله باقی امر توجّه نموده اند
و از زلال کوثر پیمان آشامیده اند در ساحت امنع اقدس عرض شد
هذا ما نزّل من ملکوت القدرة و القوّة قوله تعالی
یا محمّد قبل علی بشنو ندای صادق امین را که از برای اصلاح عالم و تربیت
اهل آن ظاهر شده و انواع بلایا و رزایا را حمل نموده که شاید اهل ارض بکوثر
باقی فائز شوند و باقی اعلی راه یابند حقّ جلّ جلاله بدلیل و برهان بر اهل امکان
ظاهر شده و لکن اکثر من علی الارض بحجبات اوهام از مشاهدهٔ انوار فجر معانی
محروم و ممنوعند بگوای اهل عالم نیّر اعظم مشرق و لائح و میفرماید آنچه
در دست شماست از حجج و براهین و دلائل که بآن تمسّک جسته و اثبات ادیان مختلفه
خود مینمائید جمیع آنرا از مشرق امر و مطلع وحی و مظهر نفس الهی بطلبید اگر
بآن فائز شدید از دیاد مقرّبین را بغبار اوهام میالائید اعتسافرا

بانصاف تبدیل نمائید جمیع ذرّات شاهد و گواهند که تا حین نازل
شد آنچه که بصر عالم شبه و مثل آنرا ندیده قل خافوا الله ولا تتبعوا اهوائکم
ان اتّبعوا من ینطق بتکلیم لیقرّبکم الی الله العلیم الحکیم انشاء الله در جمیع احیان
بحبل عنایت حق متمسّک باشید و بذیل رحمتش مکتسب البهاء لمن اقبل
و فاز و ویل للمعرضین انتهی

این عبد خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حق متابعت میطلبد که ایشانرا
باستقامت کبری فائز فرماید انّه قریب مجیب اینکه دربارهٔ تقلید
و اوهام عامّهٔ خلق عالم ذکر نمودند امید چنانست که بید قدرت الهی
جمیع حجبات را خرق فرماید انّه علی ما یشاء قدیر و المحبوب هم الحمد لله
مؤیّدند بر خرق احجاب و موفّقند بحکمت و بیان اینکه دربارهٔ اخوی
جناب آقا سیّد صادق علیه بهاء الله مرقوم داشتید انیعبد عرض
مینماید بآنچه که لسان الهی از قبل بآن ناطق ایشان کتاری بگذارند چندین
مساوی جمع و برهنه نزد احزاب مختلفهٔ ارض است از اینعبد اخذ نمایند
و باقی را علی کتّه گذارند انسان اگر بحبل انصاف متمسّک شود از هیچ امری
محتجب نمیماند امّت فرقان الیوم بفرقان که من عند الله نازل شده متمسّک
و بآن اثبات مینمایند حقیقت خود را و حال چندین مساوی آن

و کتب منزله موجود و در دست و خاتم انبیا روح ما سواه فداه از غیب بوده و در غیب
ظاهر و حال مشرق وحی و مظهر غیب از عظم و در عجم ظاهر و آیات
عربیّه و فارسیّه شأنی نازل که کتاب از احصای آن عاجزند و از آن
گذشته در بیّنات مشاهده نمایند و تفکر کنند آنچه در این ظهور اعظم
ظاهر در هیچ عصری ظاهر نشده و امور احدثه بعد را از قبل بکمال التصریح
اخبار فرموده و جمیع منصفین بر آنچه ذکر شد شاهد و گواهند اگر در محبّت
بالغه و قدرت غالبه و قوّت نافذهٔ الهی تفکّر نمایند جمیع را کفایت نماید
و بکلمهٔ آمنت بک یا مقصود العالمین ناطق شوند انشاء الله کل بانیمقام
که اظهر از آفتابست فائز گردند و خود را از نعمت باقیهٔ الهیه محروم ننمایند
مهنکامیکه نیّر اعظم از افق ارض سر مشرق و لائح یکی از نفوس اهل قاف حیرت
نموده و در حقیقت این امر اقدس اعلی متوقف لوحی از سماء مشیّت الهی نازل
یا لها من لوح فیکل حرف منه ماج بحر البیان و هاج عرف الرحمن و امر
ان لوح با نیمضمون از قلم اعلی جاری قوله جلّ جلاله
و ان تخاف من ایمانک خذ هذا اللوح ثمّ احفظه فی جیب توکلک و اذا دخلت
موقف الحشر و یلقاک الله بآیة آمنت بهذا الظهور اذا فاخرج
اللوح و قل بهذا الکتاب المنزل المبارک القدیم ثمّ اقرء ما نزّل فیه تلقاء
وجه ربّک المقتدر الذی تشاهد فیه النبیّون و المرسلون اذا تمدّ ایادی
الکل الیک و یأخذن اللوح و یضعنه علی عیونهم شوقا للقائی

وشغفاً لحبّی ویجدن منه عرفی العبیر المنبع انتهی
اگر من علی الارض اقل من سم الخیاط بانصاف فائز شوند و در آنچه از ملکوت آیهٔ
نازل تفکّر نمایند کل بکلمهٔ یا لیتنی ما اتّخذت فلانا خلیلا ناطق شوند
سبحان الله با این بیّنات ظاهره و آیات نازله و شئونات لائحه
و ظهورات مشرقه چگونه میشود انسان محتجب ماند و غافل مشاهده شود
و وقتی از اوقات اینکلمهٔ علیا از لسان مطلع اسما نازل فرمودند مثل
امم قبل که حال از اشراقات انوار آفتاب حقیقت محرومند مثل کسیست
که بقطره تمسّک نماید و بر بحر اعتراض کند انتهی
فی الحقیقه اهل ادیان بسیار غافلند یا باید بالمرّه حقرا انکار نمایند و یا
بانیّر ظهور اعظم تشبّث کنند چاره جز این نبوده و نیست و اینکه در بارهٔ
اولیای ان ارض مرقوم داشتید عرض شد قوله تبارک و تعالی
قد احمد بما ظهر و اظهر ما اراد بقوله کن فیکون یا احبّائی فیهنا ک قد حضر کتاب
من احبّ الله و فیه ذکرکم ذکرناکم بذکر قامت به الاموات طوبی لکم بما
فزتم و ویل لکلّ غافل مرتاب انتم الذین اخذتم حیتوان المعانی من ایادی
عطاء ربّکم مالک المآب ان اعرفوا مقاماتکم ثمّ احفظوها بهذا الاسم
الذی اذا ظهر خضعت الکتب و انصعق العباد آیاکم ان تمنعکم وساوس

الذین اعرضوا عن الله ربّ الارباب و دعوهم بانفسهم مقبلین بقلوب
نورآء الی الافق الاعلی کذلک یأمرکم من عنده امّ الکتاب قولوا یا ملاء الارض
تعالوا ثم انصفوا فیما ظهر من افق ارادة الله اتّقوا الله و لا تتبعوا کلّ ظالم مکّار
تالله قد ماج بحر المعانی امام وجه الرّحمن و نصب صراط العدل و جری عن یمین
العرش فرات رحمة ربّکم سلطان الآفاق قولوا دعوا الغدیر عن ورائکم
ان اقبلوا الی البحر الاعظم امرا من لدی الله مالک الانام انّا ظهرنا و دعونا
الکلّ الی الغیب المکنون الذی اتی من سماء الامر بایات الآیات
قد ارسلنا الی ملک پاریس ما تضوّع به عرف الله فی الامکان انّه اخذ
و ما اجاب به المتعال اذا انزلنا له لوحا آخر و ذکرنا فیه ما ورد علیه لشهید
بذلک العباد الذین طافوا العرش فی العشیّ و الاشراق انّا نوصیکم بالاستقامة
الکبری و نبشّرکم بما قدّر لکم فی الملکوت من لدی الله العزیز الوهّاب
البهآء علیکم و علی من یحبّکم و نذکرکم بما نزّل من القلم الاعلی من لدی الله
مالک الرّقاب انتهی
الحمد لله اولیای حق از ازل بعنایتش فائز بعضه و هستند انشاء الله قدر
این نعمت را بدانند و بر خطّش منتهی جهد را مبذول دارند و لازال
ذکر مهاجرین ارض صاد در محضر اقدس و منظر اکبر بعضه و هست انشاء الله

بر صراط مستقیم ثابت بمانند و از کوثر عنایت در کل حین بیاشامند و منتسبین آن محبوب
طرّاً باشراقات انوار آفتاب عنایت فائزند لیسئل الخادم ربّه بان
یؤیدهم علی ما یحبّ و یرضی و یوفقهم علی تبلیغ امره الاقدس العزیز البدیع
عرض تکبیر و خلوص از جانب این عبد خدمت ایشان و جمیع آقایان و
خانمها منوط بعنایت آنحضرت است و اینکه در بارهٔ ابن جناب
رضاقلیخان علیه بهاء الله مرقوم داشتید خادم بسیار مسرور شد
چه که بسیار متأسف بود از عدم اقبال ایشان از حق مستمع سائل که او را مؤیّد
فرماید بر عرفان ذات مقدّسش و مقدّر نماید آنچه خیر دنیا و آخرت در اوست
این تفصیل در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله جلّ کبریائه

یا علی قبل اکبر و یا ایّها الناظر الی الله مالک القدر یذکرک المظلوم من
شطر السجن و یذکرک من ذکرته فضلاً من عنده و هو الذاکر العلیم ان اذکره
من قبلی و بشّره بعنایة ربّه القدیر انشاء الله بکمال روح و ریحان بر امر
مستقیم ثابت باشند و بحکمت رفتار نمایند عنایت حق جلّت عظمته
شامل میشود انّه لهو الفضّال الکریم کل باید بسببی از اسباب متمسّک شوند
و انچه محکم در الواح شتّی از قلم اعلی نازل انّه انزل ما ینتفع به احبّائه انّه ولّی المقبلین
و معین العاملین انتهی

اینکه ذکر مرفوع مرحوم مغفور جناب فتح علیه بهاء الله فرمودند ذکر
ایشان از قبل بتفصیل از قلم اعلی جاری شده انشاء الله منجوب
بزیارت آن فائز میشوند و همچنین ذکر منتسبین ایشان از حق
سائل و آمل که هریک را بآنچه که مخصوص او نازل شده فائز فرماید
لوح امنع اقدس باسم جناب آقا میرزا غلامعلی علیه بهاء الله نازل و در آن
لوح مبارک ذکر مرفوع مرحوم علیه بهاء الله و عنایته از قلم عنایت
جاری قد نزّل له ما لا ینقطع عرفه عن العالم و همچنین فضل اکبر
ابن اخ ایشان را اخذ نموده چون والد شان از کوثر عرفان محروم است
و از افق اعلی ممنوع لذا در لوح امنع اقدس نسبت او بحضرت شهید ارض
ک علیه بهاء الله از قلم اعلی در الواح مذکور چه که وقتی از اوقات
ذکرش در ساحت اقدس عرض شد فرمودند یا عبد حاضر
انّه ابن من استشهد فی سبیل الله ربّ العالمین انّا نسبناه الیه فضلاً
من عندنا لیکون من الشاکرین این فضلیست که اگر مادام عمر
شکر نماید هر آینه قلیل بوده و خواهد بود و نفقهٔ مبارکه مرّة بعد مرّة نازل
هنیئاً له و البهاء علیه عریضهٔ جناب حاجی میرزا حسن هرآتی علیه
بهاء الله که در پس دستخط انمحبوب بود تلقاء وجه مقصود عالمیان عرض شد

هذا ما نطق به المقصود فی الجواب

بسمه العزیز العظیم یا حسن قد توجّه الیک طرف المظلوم من شطر السّجن و سمع ندائک و حنینک و عرف ما اردته فی سبیل الله ربّ العالمین انّه اتی بالحقّ لحیوة من فی العالم و ظهور ما کان مسطورًا من القلم الأعلی و کتب المرسلین انّه قد ظهر لینظر حکم اللّقاء الّذی بشّر به رسل الله من قبل و عن وراءهم ما انزله الرّحمن فی الفرقان انّ ربّک لهو العلیم الحکیم طوبی لک بما اقبلت و سمعت و ناجیت ربّک بربوات المقبلین ان شکر الله بهذا الفضل الأعظم الّذی لا یعادله ما عند النّاس لشهید بذلک من ینطق فی هذا المقام انّه لا الٰه الّا هو الواحد الفرد العزیز الحمید قد جری کوثر الوصال امام وجه ربّک المتعال و لکن القوم حالوا بینک و بینه الّا انّهم من الظّالمین لا تحزن ممّن کفر بالله کن راضیًا شاکرًا بما قدّر لک من لدن قویّ خبیر انّا ذکرناک و امتی الّتی آمنت بربّها فی یوم اعرض عنه ما ء الأرض الّا من شاء الله ربّ العرش العظیم البهاء علیک و علی الّذین سمعوا و اجابوا فی هذا الیوم البدیع انتهی

تفصیل این در مکتوب قبل نوشته شد هر پاکت ارسال شده یکی باسم انجوب و پاکت دیگر باسم محبوبی جناب ابن اسم الله الأصدق علیهما بهاء الله انشاء الله سرور مکرّم جناب حاجی میرزا حسن

علیه بهاء الله و غرّه میرسانند امروز از حق بخواهید در ستایش موفق فرماید بر تبلیغ و فراهم نمودن اسباب آن در یکی از الواح اینکلمه علیا از قلم اعلی نازل که اگر نفسی قادر بر تبلیغ نباشد وکیل معیّن نماید انشاء الله بسر مؤیّد شوند بر ادای حقوق الٰهی از جانب انقطاعی خدمت جناب حاجی مذکور علیه بهاء الله تکبیر و سلام ابلاغ دارید این خادم از حق تشبّث استدعا مینماید که یا این طلب بشرف اذن فائز شود و یا از قلم اعلی اجر لقا درباره ایشان ثبت گردد اینکه ذکر جناب ابن ع ط علیه بهاء الله فرموده بودند مکتوب ایشان رسید و سبب علّت فرح شد الحمد لله در حضیر قدس مذکورند و انشاء الله بکمال روح و ریحان بذکر مقصود عالمیان مشغول باشند ذکر ایشان در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزّل فی الکتاب من لدی الله العزیز الوهّاب قوله جلّ کبریائه

بسمی المشفق الکریم یا کریم قد حضر العبد الحاضر بکتابک و عرضه تلقاء وجه المظلوم قد سمعنا ما فیه و جنباک رحمة من عندنا انّ ربّک لهو المهیمن القیّوم طوبی لک و لابیک الّذی صعد الی الله العزیز الوهّاب انّا ذکرناک من قبل و قبل القبل لتذکر ربّک مالک الوجود انّ الّذی خضع له ملکوت البیان اعترض علیه من لا یعرف الیمین عن الشّمال کذلک نقصّ

لک الحق علام الغیوب قل یا ملا البیان ان انصفوا باللہ
ولا تتبعوا اهوآء الذین کانوا خلف الحجاب واذا اظهرنا الامر خرجوا
وقالوا ما لا تقاله المشرکون قل تاللہ لا یغنیکم ما عندکم ولا ینفعکم الذی اخذتموه
لانفسکم ربا من دون اللہ اتقوا الرحمن ثم انطقوا بالحق الخالص فی هذا الامر
الذی به خرقت حجبات الاوهام وتطهرون وتذکر اخاک الذی فاز
بما کان مسطورا فی کتب اللہ انه اقبل وحضر ورای وسمع ان ربک لهو
المحکم علی ما یشآء بقوله کن فیکون وتذکر اخاک الآخر قد شهد
له القلم الاعلی بانه فاز باللقآء اذ توجه الی انوار الوجه فی مقام محمود
وتذکر امتک التی آمنت باللہ اذ اعرض عنه العباد الذین نقضوا المیثاق
واتبعوا کل جاهل موهوم کذلک ذکرناک واریناک لتالی البیان
من هذا البحر المسجور انا نذکر بنت اسمی الاصدق الذی فدی روحه
فی سبیلی ونبذ العالم فی حبی ونذکر ابنک الذی کان مذکورا لدی
المسجون وتذکر امائی فینهناک اللاتی اقبلن وسمعن وآمن باللہ الفرد
الواحد العزیز المحبوب البهآء علیک وعلی من معک
من لدی اللہ مالک الوجود انتهی

اینفانی جمیع البشارت میدهد بعنایت حق جل جلاله ونعمت

سابغه ورحمت سابقه اش انشآء اللہ آن بیت مظرار کوثر استقامت
بیاشامند ومقامات خود را باسم دوست یکتا حفظ نمایند چه که مقام
نفوس مستقیمه بسیار عظیم ورفیع است مخصوص نفوسیکه در سبیل محبت آلهی محل
بلایا ورزایا واقع شده اند ایدوستان مقام خود را بدانید وقدر خود را
مقدار از نفوس شب وروز منتظر بعجز وابتهال ادراک یوم آخر را
طلب مینمودند وکل در حین ظهور محروم مشاهده گشتند طوبی لکم
بما کسر تم اصنام الاوهام بعضد الایقان نقطه بیان روح ما سواه فداه
میفرماید نقطه ایکه الیوم ظهورش اقوی است از کل بیان نبیا لکم
ومرسلا الیکم امیدوارست کلمات متوهمات نفس موهومه در ساحت
اولیای حق جل جلاله مفقود مشاهده شود الامر بید اللہ رب العالمین
اینکه درباره جناب سلیمان خان علیه بهآء اللہ نوشته بودند
انشآء اللہ مؤید شوند برادای دیون واینکه درباره جناب مرحوم
مرفوع آقا فتح اللہ علیه بهآء اللہ ورحمته ومابقی منه نوشته بودند
در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تعالی
انا انزلنا الکتاب وامرنا الکل بالمعروف ومایرتفع به شان
الانسان تعالی الرحمن الذی ظهر واظهر ما اراد قد فصلنا
فیه تفصیل کل شیء ووصینا الکل بما ینفعهم فی الآخرة والاولی

انّه لهو العزیز الوهّاب تمسّکوا بکتاب اللّه ثمّ اتّبعوا ما نزّل
فیه من قلمی الأعلی الّذی ینطق انّه لا إله إلّا أنا العزیز المختار
ونذکر من سمّی بفتح اللّه الّذی صعد الی الافق الأعلی المقام الّذی
جعله اللّه مقدّسًا عن الذکر والبیان انّا شهدنا له بما یکون نورًا
لأمام وجهه فی کلّ عالم من عوالم اللّه کذلک احاطه فضل ربّه الرّحمن
انّه ممّن فاز بحبّ اللّه علی شأن وجدنا عرفه وهذا من فضله
الّذی سبق الکائنات انتهی

در کتاب الهی حکم ارث نازل و از قلم اعلی مثبت شده ولکن در اینمقام
فرمودند هر قدر از آن مال بمبلّغین داده شود بسیار محبوبست چه که
امر تبلیغ از اعظم امور عند اللّه مذکور بوده و هست طوبی لمن فاز به
وانیکه درباره ارث اخوان و همشیره جناب مرفوع مغفور حاجی
علیه بهاء اللّه و رحمته نوشته بودند قبل از کتاب اقدس آنچه بعنایت
فرقان نزّل شد لدی الرّحمن مقبول بوده و هست وانیکه
درباره بنت مهاجر علیها بهاء اللّه نوشته بودند معلوم است
آنچه از ایشان برآید کوتاهی ننموده و نخواهند نمود امروز
باید جمیع ناظر بکدیگر باشند چه که کل اصابع یک دستند

میفرماید

میفرماید قوله تعالی همه باریک دارید و برگ یک شاخسار
انتهی ولکن باظهار محبّت و قیام بر خدمت و عمل فی اللّه و توجّه
فی سبیل اللّه امتیاز حاصل میشود و مقامات واضح و معلوم میگردد
از حق سائل و آملم که آنجناب همیشه مؤیّد باشند بر خدمت امر و محبّت
مادوستان حق این عبد در حین حضور و عرض مطالب ذکر جناب
مکرّم آقا محمّد حک علیه بهاء اللّه و انچه باین فانی مرقوم داشته بودند
عرض شد و جواب در جواب مطالب و دستخط انمحبوب نازل الذی ابعد
بر خدمت جدید راضی نشد و مکتوب مخصوص خدمت ایشان
عرض نمود امید عفو است و انمحبوب هم انچه درباره بنت مهاجره
نوشته بودند تلقاء وجه عرض شد فرمودند
ینبغی له ان یکون ساهرًا فی ایّام اللّه و قائمًا علی ما امر من لدن علیم حکیم انتهی
وانیکه درباره جناب آقا شیخ محمّد مرقوم داشتید درساحت امنع اقدس
عرض شد لعمر المحبوب قد نطق لسان العظمه بما ذابت به الصّخره الصّماء
وسالت به البطحاء انتهی قادر بر اینکه تمام آنچه اصغا نمود عرض نماید عجبه
وبینت اشهد باللّه وکفی شهیدا که ما دون این خادم هم قادر نه
وقت ناله و ندبه است و ریح صحیحه و ضجیج چه که نفسیکه قادر بر تکلّم
نبوده او را ربّ اخذ نموده اند و از سلطان مقتدر یکه جمیع من

علی الأرض از ملوک و مملوک را در آیا میکه ظهر عالم از سطوت یوم مرتعش بود
دعوت نمود غافل و محجوب انیفانی متحیر است که چه عرض نماید
حال از همه میگذریم بآثار نظر نمایند شاید اشراقات انوار معانی را
از الفاظ بیانات منزل آیات بیابند و منور گردند چندی قبل در یکی از الواح
اینکلمهٔ علیا از قلم اعلی نازل قوله تبارک و تعالی
باینکلمه مبارکه که بمثابهٔ آفتاب از افق سماء لوح آلهی مشرق است ناظر باش
فارجعوا الی الآثار یا اولی الأبصار انتهی
از غفلت من علی الأرض امر بمقامی رسیده که شمس حقیقت بر اشراقات
انوار خود دلائل ذکر منفیر باید یا آلهی و آله الموجود یا سلطانی و سلطان
الکائنات اسئلک باسمک الذی به سرت نسائم ریاض بیانک
فی ایامک و بالکلمة التی بها قامت القیمة بین خلقک بان تؤید
عبادک علی الانصاف فی امرک و النظر الی افقک ایرب لا تحجبهم عن بحر
جودک و لا تمنعهم عن باب فضلک تشهد و تری یا محبوب العالم بانّ
الاکباد ذابت بما ورد علیک من طغاة خلقک و بغاة بریتک
فاکتب لعبادک الضعفاء ما یجعلهم اقویاء فی مملکتک لیعترفوا بما
اعترف به لسان وحیک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا الٰه

الا انت العزیز الحکیم باری تفصیل جناب شیخ و آنچه ذکر نمودند تلقاء
وجه عرض شد هذا ما نطق به اللسان فی ملکوت البیان قوله تعالی
هو الأقدم الأقدس الأعظم یا محمد یوم بزرگ و امر بزرگ در جمیع کتب الهی
و زبر ربانی این یوم بیوم الله معروف اگرچه جمیع ایام بحق منسوبست
ولکن این یوم از قلم اعلی از قبل و بعد تخصیص یافته منظر اکبر ظاهر ولکن بصر کمیاب
و ندا از سجن مرتفع ولکن آذان واعیه مفقود آثار حق بمثل وجود شش ظاهر
و باهر و هویدا ولکن اوهامات نفوس غافله ناس را از مشاهدهٔ انوار
یقین منع نموده بشنو ندای مظلوم را و بما ینبغی الیوم قیام نما ان شاء الله
از رحیق بیان رحمن مردگان وادی نفس و هوی را زنده نمائی لله بالیت
و لله بکو شاید حجبات غلیظه خرق شود و ابصار بمشاهدهٔ انوار فائز
گردد بحر از غدیر ممتاز است بکو امروز روزیست که میزان بانا
الممیز العلیم ناطق خافوا الله و لا تتبعوا اهوائکم ان اقبلوا القلوب نورا
الی مشرق عنایة ربکم مالک الوری و لا تتبعوا الظنون الهائمین
هذا الیوم شهد له کتب الله من قبل و اخبر به الرحمن یوم یقوم الناس لرب العالمین
قل یا ملاء الأرض قد ظهر الوعد و اتی الموعود الملک لله العلیم الخبیر
دعوا ما عند العالم و خذوا ما امرتم به من لدی الله رب العالمین انکم

من عالم اعرض عن المعلوم وکم من جاهل سمع وسرع وقال لبیک
یا اله من فی السموات والارضین کن ناظرا الی الافق الاعلی وناطقا باسم
ربک مالک العرش والثری متمسکا بالعروة الوثقی الذی ینطق فی العالم
ویدعو الکل الی الاسم الاعظم ویبشر هم بغفرات رحمة ربهم الکریم ان استمع نداء
المظلوم وقم باسمی بین الامم وخذ رحیقه المختوم ثم اشرب منه تارة باسمی
واخری بذکری رغما للذین کفروا بالله العلی العظیم ان اطلع من
افق الصمت ناطقا بهذا الاسم الذی اذا ظهر ظهرت الزلازل وهاجت
القبائل واخذ الدخان بکل الارض والسموات والارض الا من اخذته ید قدرة
ربک الغالب القدیر قل یا علی الندآء یا ملاء الانشآء هل فیکم من احد
حلاوة بیان الرحمن وهل منکم من ذی بصر لینظر ما اشرق من افق البرهان
وهل من ذی سمع لیسمع ندآء الله العزیز الفرید قل یا ملاء الفرقان قد اتی الرب
علی سحاب البیان وبشرکم بالرحمن ان اضفوا بالله ولا تکونوا من الساخرین
ان الصراط یدعوکم الی الحق والمیزان ینادی بذلک الحمد یا مقصود العالمین
ثم ول وجهک شطر ملاء الروح قل تالله قد ظهر ما وعدتم به فی الانجیل من
لدی الله العزیز الجمیل انه اتی بسلطان لا یقوم معه من فی السموات
والارضین قد فاز اویس بانوار الوجه وانتم من الغافلین ان تریدوا
الظهور انه ظهر بالحق وان ترید وا الآیات قد لمئت منها الافاق

انا کم ان تمنعکم ما عندکم عن هذا الامر العظیم قل یا ملاء التوراة قد اتی منزل
الآیات وینادی الصهیون قد ظهر الاسم المکنون ان اسرعوا ولا
تکونوا من الغافلین هذا یوم فیه تنادی الاشیآء ویدع الکل الی
البحر الاعظم ولکن الامم استکبروا علی الله الا من اتاه بقلب سلیم
کذلک ماج بحر البیان وهاج عرف قمیص ربک الرحمن ان اشکر و
کن من الذاکرین الحمد لله رب العالمین انتهی

انشآء الله جناب شیخ مؤید شوند بر قیام وندا بشانیکه طنین ذباب
ایشان از تعرضات عندلیب تمانع ننماید این خادم خدمت ایشان
تکبیر وسلام میرساند وعرض مینماید قم بآفتاب حقیقت نفوسیکه
الیوم معرضند غافل بوده وهستند ابدا اطلاع بر این امر نداشته ومدارند
سبحان الله بشانی او هام آن نفوس را احاطه نموده که بالمره از انوار آفتاب
بی نصیب ومحجوب مانده اند اولا بر نفسی لازم که خالصا لوجه الله انشنیده
بکدارد وبآثار رجوع نماید وهم چنین در قوت وقدرت وقیام وانچه
که از نفس ظهور ظاهر شده تفکر کند امروز روزیست که ذکرش در
جمیع کتب الهی بوده وهم چنین ذکر ظهور حق در این ارض حصن
داود در زبور میفرماید رنموا للرب الساکن فی صهیون صهیون

دراین اراضی واقع وهم چنین میفرماید طوفوا بصهیون ودوروا حولها
عدّوا ابراجها ضعوا قلوبکم علی منارسها تأملوا قصورها انتهی
وهم چنین میفرماید یافلسطین اتهتفی علّی من یقودنی الی المدینة المحصنة
باب فلسطین عکّا وهم چنین مدینهٔ محصّنه میفرماید وآن عکّا وحصن او
وبسیار محکم بنا شده ودر الواح شتّی بحصن متین مذکور حضرت
شعیا میفرماید ۲۱ ویکون فی ذلک الیوم انّ الربّ یطالب
جند العلاء فی العلاء وملوک الأرض علی الأرض ۲۲ ویجمعون جمعًا کاسار
فی سجن ویغلق علیهم فی حبس ثم بعد ایّام کثیرة یتعهدون ۲۴
ویخجل القمر وتخزی الشمس لانّ ربّ الجنود قد ملک فی جبل صهیون
وفی اورشلیم وقدّامه شیوخ مجدا انتهی
یا اهل الأرض ببیانات آلهیّه که از قبل در کتب سماویّه نازل شده نظر
نمائید وتفکر کنید که شاید از بیوت عنکبوتیّه بمدینهٔ محصّنه که الیوم
مقرّ عرش است توجّه نمائید میفرماید خداوند در آن روز
در علّیین بر جنود علّیین وهم چنین در زمین بر تمامی ملوک
سیاست میفرماید چنانچه در ایّامیکه مقرّ عرش باب اورشلیم
واقع شد جمیع ملوک ومملوک را باعلی الندآء باقوا علی دعوت

فرمودند بشأنیکه جمیع ملأ اعلی آن ندای جلیل را اصغا
نمودند وملک الحمد یا اله العالمین ناطق گشتند
از جمله لوحی بود که بحضرت سلطان ایران ارسال شد مع قاصد
اگر نفسی در سور ملوک وهم چنین لوح حضرت سلطان نظر نماید
وتفکر کند بر سیاست حق مطّلع شود وبر قدرت وعظمتش آگاهی
دهد لعمر الله بشأنی ببیانات رحمن او را جذب نماید که خود را از
امکان وعالمیان فارغ وآزاد مشاهده کند وبکمال ایقان و
اطمینان بوجه واحد بوجوه اهل بها توجّه نماید وملأ ارض را ببقعهٔ نور ایت هدایت
کند وهم چنین میفرماید جمیع بمثل اسیران جمع شده وبحبس خانه
بسته خواهند شد حال ملاحظه نمائید در آنچه از قلم اعلی در اوّل
ورود سجن نازل شده میفرماید عزّت از دو طایفه اخذ شد از ملوک
وعلما وبمضمون مکرّر نازل ونفوس عامّه مستقیمه فائزه دیده و
شنیده اند طوبی للفائزین اثر آن یومًا فیومًا در ارض ظاهر چنانچه اگر
نفسی بصر حق ملاحظه کند ملوک را اسیر ومحبوس مشاهده مینماید در
ملک بارئیس تفکّر نمائید که چگونه اخذ شد آنچه در بارهٔ
او نازل حرف بحرف ظاهر گشت وهم چنین در امریکا طور
روس مشاهده کنید امر بمقامی رسید که یکیرا بکمال ذلّت

برخاک انداختند ودیگری درقصر را بسته ومقر جلوس را وطن قرار
داده وجرئت خروج نه مگر باحفاظ وحراس کثیره لعمر الله قبر از ان
قصر اولی واحسن است ای اهل ارض درقدرت حق مشاهده نمائید
که چگونه ذلت جمیع را احاطه نموده ای کاش سور ملوک وسورهٔ مبارکهٔ
رئیس والواح مقدسه که دراوّل ورود درسجن اعظم نازل شده اهل عالم
ملاحظه مینمودند تا برقدرت وقوّت وعظمت وعلم حق آگاه میشدند و
بکمال استقامت برخدمت امرش قیام میکردند امپراطور
المانیا که امروز شخص اوّل عالم است بلسان خود درملاء عام باینکلمه
نطق نمود ازبرای ما درامر استقبال امنیّت باقی نمانده چه که مشاهده شد
ملک اعظم امپراطور روس ورئیس جمهور امریکان را بکمال جرئت
وجسارت بذلت تمام تقبیل ساندند واین اضطراب واغتشاش
درجمیع جهات سرایت نموده ومینماید طوبی ازبرای سلطانیکه
الیوم بحق توجّه کند وازحق جلّ جلاله طلب عزّت وقدرت وثروت
نماید من ان فقره چاره نبوده ومینیست کتب الهی جمیع را آگاه
مینماید اگر باو توجّه نمایند درمظهر بکمال تصریح ذکر شده آنچه که
ادراکش از قلب وبصر مستور بوده لله در منصف انصف

فی الله وقرء ما انزله الرّحمن فی الکتب والزّبر والألواح انّه من ولی
الأبصار لدی الحق العزیز المنیع واین قوّت وقدرت وعظمت
درموقعی ظاهر که درقشلهٔ عسکریّه جمال احدیّه محبوس وباب هم
مسدود وضبّاط قائم بشانیکه وقتی حضرت غصن الله الاعظم
روحی وذاتی وکینونتی لتراب قدومه الفدا اراده فرمودند که از باب
قشله خارج آیند اشاره نمایند ضبّاط عسکریّه منع نمودند لیتم
ما نزّل من قبل فی کتب المرسلین آنچه واقع شده جمیع درکتب
الهی مذکور ومسطور واین عبد چون باختصار ناظر لذا باین چند
کلمه کفایت نمود عظمت این یوم را بشانی ذکر نموده اند که فی الحقیقه
انفس سکون متزعزع گشته ازحق انیقانی میطلبد که انمحبوب را مؤثر
فرماید تا ازمیاه حکمت ولیان اشجار وجود را سقایه نماید که شاید
بفواکه جنیّه واثمار لطیفه مزیّن شوند وبمقام اظهار ثمره که منتهی
مقام است فائز گردند اینست که درعظمت ایّام وعظمت امر
اشعیاء نبی میفرماید ادخل الی الصّخرة واختبئ فی التراب من امام
هیبة الربّ ومن بهاء عظمته انتهی
مقصود ازاین اذکار انکه جمیع بدانند که اخبار این ظهور اعظم حتمی ورود

سجن وحی بر مشارف ارض و امثال آن در کتب قبل نازل الّا باید باذن
جان مدبر حمامهٔ بیانرا که بر اعلی غصن سدرهٔ تبیان
مرتفع است استماع نمود و بآن تمسّک جست قوله تعالی
وقد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انّه لا ایثار باشاراتی و لا بما ذکر فی الکتب
انتهی اگر نفسی بانصاف در این فقره نظر نماید یعترف بما اعترف
به الله و یشهد بما شهد به الله و الحقّ یقول انّه لن یعرف بدونه و لا یری
ببصر غیره و الّذی اراد عرفانه ینبغی ان ینظر الیه بالعین و السّلام علی
من اتّبع الحقّ منقطعاً عما عند الخلق و اینکه ذکر مخدوم مکرّم جناب
حاجی میرزا زین العابدین بن علیه بهاء الله فرمودید الحمد لله
بعنایت حقّ جلّ جلاله فائزند و از عنکا میکه از ارض سرّ تشریف
برده اند تا حین فراموش ننموده اند و این ذرّه لازال عند الله
مذکور بوده و هست عریضهٔ ایشان در این ایّام بساحت اقدس
رسید جواب عنایت شد ان شاء الله از جانب این خادم فانی خدمت ایشان
تکبیر و سلام برسانید از حقّ منیع سائل و آمل که ایشانرا مؤیّد فرماید
بر آنچه که سزاوار یوم الله است این عبد هم خدمت ایشان معروض
میدارد آنچه که حاکی از خلوص و محبّت قلبی این فانیست خدمت ایشان

از حقّ تأیید مطلبم در جمیع احوال انه هو ولیّنا فی الدّنیا و الآخره و ولیّ
الدّین کسرو افهذا الیوم اصنام التّقلید باسم ربّهم القوی القدیر
و اینکه مرقوم داشتید در امور رستان منتهای جد و جهد را مبذول
میدارند الحمد لله الّذی وفّقه علی ذلک سزاوار ایشان همین قسم است
که نوشته اید انشاء الله مکافات اعمال ایشان از عنایت حقّ
جلّ جلاله خواهد شد انّه ولیّه فی الدّنیا و الآخره لا الٰه الّا هو الشّاهد
السّمیع البصیر این عبد اراده داشت که آن محبوب را ببعض
عرایض اخری مصدّع شود ولکن چون چند یوم قبل مزاجم شد
لذا این کرّه بکمان خود باختصار تشبّث نموده مستدعی از ان
محبوب انکه دوستان آن ارض که در جنبشان نقش خاتم الملک لله منطبع است
از جانب این خادم فانی تکبیر و سلام برسانید امیدست که از اتّفاقشان
هر مضطربی مطمئن و هر متزلزلی مستقیم و هر متحرّکی ساکن شود و الامر
بید الله یفعل و یحکم و هو القوی القدیر البهاء الظّاهر
اللّائح المشرق المنیر علی حضرتکم
و علی من معکم و علی الّذین فازوا بایّام الله و عملوا بما امروا به فی کتابه العزیز
خ ادم فی ۲ جمادی الثّانی مقابله شد

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

سبحان من انزل الکتاب لظهور المحبة بین العباد واراد ان یرفع به الجدال والفساد عن الاحزاب وتحرک قلمه الاعلی علی ما یظهر به شأن الوداد وحکم الاتحاد فی البلاد والتکبیر والبهاء علی الذین قاموا علی خدمته ونصرة امره بالحکمة والبیان وبعد عرض انیقانی انکه دستخط اقائی حضرت الاسم علیه من کل بهاء ابهاه وهم چنین نامه محبوبی جناب میرزا حیدر علیه بهاء الله وعنایته بصر را نور بخشید وقلب را بطراز آگاهی مزین داشت وذکر حضرت مکرر در هر دو مذکور الحمد لله که انمحبوب مؤید شدند بر انچه لدی الله مقبول است نسئله تعالی بان یوفق حضرتکم توفیقا لا یأخذه الوقوف ولا التحرک دورات الایام وهم چنین نامه حبیب روحانی جناب اقاخداداد علیه بهاء الله وفضله که مزین بود بخط انحضرت انهم عزور ودارزانی فرمود الحمد لله سرور بعد سرور ونعمت بعد نعمت ومائده بعد مائده رسیده ولکن انیقانی خدمت جناب میرزا بسیار مجمل است چه که بیقین پیوسته مکینه وازید مزید که خدمت ایشان چیزی عرض نشده ولکن حق منع

شاید وکواهست که در قلب وامام بصر حاضر وموجود ند هر هنگام که جمال قدم جل جلاله تبتل وفحا رعبور مینمایند ذکر ایشان بمثابه ملح در طعام وتفرج وسایر ماکولات حاضره در ساحت اقدس بوده وهست الحمد لله همیشه فائز بوده وهستند جناب آقاخداداد علیه بهاء الله که مکرر در این سنه ذکر شان از قلم اعلی نازل هنیئا له ومریئا له از حق جل جلاله سائل وآمل که انیقانی را مؤید فرماید بر ذکر وثنا وخدمت دوستان خود عرض دیگر انکه چندی قبل عریضه مفصلی ارسال حضور نمحبوب شد وبعد از ارسال ملاحظه شده لوح منیع اقدس با مانده وارسال نشده حال ارسال شد انت ان شاء الله چشم صاحبان لوح بنورش منور شود واز عرف آیات الهی قسمت برند این خادم خدمت آقایان ودوستان حق کبیر و سلام معروض میدارد واز کل مسئلت مینماید که در احیان اجتماع وذکر حق جل جلاله او را فراموش نفرمایند ان ربنا الرحمن لهو المعطی الکریم البهاء الظاهر اللائح من افق عنایة ربنا علی حضرتکم وعلی من معکم وعلی کل ثابت راسخ مستقیم

والحمد لله العلی العظیم خادم فی ۲۹ ربیع الاولی سنه ۱۳۰۰ مقابله شد

محبوب روحانی جناب ع ل قبل اک علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

بسمه الامنع الاقدس الابدع الاکرم

قرار سی الی حضرتک عریضه من قبل وتلک مره اخری لدی الکل تتوجه الیک اشتعل قلبی

بناز ذکرک ومحبتک ویأمرنی بالذکر وثنائک ولوان ذکری مثلی
لایلیق لمن اختصه الله لخدمته امره وظهور کلمته وتبلیغ خلقه ونسئل الله تعالی
بان یوفقنی علی ما یکون لائقا لاحبائه الذین انقطعوا عن دونه وقاموا علی نصرة امره
بین العالمین ازقبل که جناب ملا محمد علی عازم بودند جواب نامهٔ محبوب
بتفصیل معروض وارسال شد وحال چون جناب امین وملا ابوالحسن آقا حسن
علیهم بهاء الله عازم بودند برخود لازم شمردم که مجدد بذکر آن محبوب مشغول شوم
انشاء الله عریضهٔ قبل رسیده کتب هم چنانچه ازقبل عرض شد ارسال گردید
هرنفسی بخواهد نسخه نماید التفات فرمایند ولکن انسیاء تاکید لازم است که حفظ
نمایند که سیاه نشود وضایع نگردد ودراینجا چون صحاف موجود نبود لذا
بی جلد ارسال شد ازاحبای ارض طال مناجات خواسته بودند هرقدر ممکن شود
بایشان برسانید ودراین ایام کتاب اقدس ازسماء مقدس نازل طوبی
لمن ینظر فیه ویتفکر فیما نزل من آیات ربه المهیمن القیوم وسبب انکه درسنین معدوده
ازاطراف بعضی مسائل درامکنهٔ مختلفه سئوال نمودند ولکن قلم اعلی متوقف درارض سر
بلسان پارسی مختصری نازل ولکن بطرفی ارسال نشد حسب الامر درمحل محفوظ بود
تاانکه دراین ایام مجددا عریضهٔ سائلین بساحت اقدس حاضر لذا بدیع الحان
بلسان آیات این کتاب بدیع منیع نازل وچون جناب آقا حرم علیه بهاء الله
درانجا تشریف داشتند آنچه حال مصلحت اظهار آن بود بایشان
عنایت فرمودند یعنی اذن فرمودند که نسخه ازان بردارند انشاء الله بآن

فائز خواهید شد وبمقتضای حکمت عمل خواهید فرمود طوبی لذی ذائقة یجد
حلاوتها ولذی بصر یعرف مافیها ولذی قلب یطلع برموزها واسرارها
تالله یر تعد ظهر الکلام من عظمة مانزل فیها والاشارات المتفنعة لشدة ظهورها
حسب الامر انکه باید بکمال جهد وسعی باتفاق واتحاد احباب ناظر باشند
باید درکل احیان ناظر بامر وعلو آن باشند منقطعا عن کل الجهات وفی تبیان
عظمت باین بیان ناطق بنویس بجناب علی علیه بهاء الله که خدمت تو
درنظر بوده وخواهد بود وعند الله ضایع نخواهد شد وازنفسی محسوبی
که میفرماید لاخوف علیهم ولاهم یحزنون لذا باید ازبعضی امورات وارده
ازاحبا مکدر نشوند ومحزون نباشند بکمال انقطاع وتوکل درتالیف و
تحبیب واجتماع مشغول باشید بقسمیکه اگر ضرری هم برشما وارد شود لاباس
چه که عمل طیب نزد عالم وآمر مستور نخواهد ماند عنقریب اجر آنچه
عمل نموده اید وآنچه را درسبیل حق حامل گشته اید خواهید مشاهده نمود ان ربک لهو
من الشاکرین انتهی

دیگر امید چنانست که همه احیان احوالات مبارکرا مرقوم فرمائید چه که
سبب فرح قلب این عبد فانی بوده وخواهد بود انا البهاء علیک
وعلی من یحبک وعلی من یسمع قولک وعلی من لوائس
مع حضرتک خالصا لوجه الله المقتدر العزیز الکریم
خ ادم ۶۶ مورخه ۱۵ جمادی الاول ۱۲۹۰ مقابله شد

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی

الحمد لله الذی تفرّد بالحجّة وتوحّد بالوداد انّه لمولی العباد ومالک الایجاد
والناطق بما اراد فی المبدء والمعاد والنفحة التی تضوّعت من قمیص الله
والنور المشرق من افق عنایته والسلام الظاهر اللائح من ملکوت
فضله علی الذین قاموا علی اعلاء کلمته واظهار امره وعملوا بما أمروا به فی کتابه
اولئک عباد بهم جرت الاوامر والأحکام بین الأنام وثبت حکم التقدیس
بین الأخراب بهم رفعت الرّایات وظهرت العلامات تالله المقتدر
علیهم الملاء الأعلی وعن ورائهم مالک الأسماء وفاطر السّماء وکلّ بحمده
قد اشرق من افق سماء وداده کم ما تهیّجت به ارياح المحبّة انّه لکتاب ترشّح
فیه انامل الفطرة فلمّا وجدت العرف وعرفت ما انتم علیه فی امر الله ربّی
وربّکم ورب من فی السّموات والأرض قصدت المقام المحمود الذی فیه استقرّ
عرش مالک الوجود وسلطان الغیب والشهود حضرت وعرضت
ما نطق به عندلیب خلوصکم علی غصن الوفاء اذا توجّه الی وجه مالک الأسماء
تالله قد نطق بما ارتعدت به الجبال ولکن مرآت قلبی ما انطبع علیها الّا علی
قدر ضری وسکنتی وفقری وفاقتی یا محبوب فؤادی کیف تقدر القطرة
ان تحصی بحر البیان لعمر محبوبی ومحبوبکم لا اتکلّم الّا بالحقّ برأی

عرض مینماید وآنمحبوب قلب شاهد وگواهند چه که بفضل الله آگاه بوده وهستند
قال جلّت عظمته وعظم کبریائه
بنام مظلوم آفاق یا علی احمد الله بصر عالم از کحل حکمت وبیان احیای آلهی روشنست
اگرچه این روشنی را سحاب تیره اوهام خلق از ظهور وبروز منع نموده ولکن البسته
ارياح اراده این ابر را متفرّق نماید اوست قادر وتوانا وقدرتش الیوم مستور
ولکن در سرّ نفحه مدائن قلوب مشغول بیان حسن مفتاحی است قوی
وفاتح وآفتابیست مشرق ولائح وبحریست محیط بکشاید ونور ببخشد
وحیات عطا نماید طوبی از برای بصیر یکه شک وریب واوهام وظنون وسطوت
وغضب اهل عالم او را از ذروه علیا منع ننمود بیک کلمه عالم مضطرب وبکلمه
اخری ساکن مطمئن وبیک عمل مشتغل وبعمل آخر برد وسلام امنیت
که از قلم اعلی در زبر والواح اخلاق روحانیه واعمال مرضیه وکلمه طیبه از حنوط قویّه
آلهیه ذکر شده از جمیع مراتب گذشته اگر ناس بانصاف تمسّک نمایند
هم خود بانوار یقین فائز گردند وآثار رجح وبراهین حق جلّ جلاله را مشابه آفتاب
مشاهده نمایند وهم کرسی اقتدار حق ما بین عالم ظاهر ابهر را مشاهده کردد
یا اکبر دوستانرا تکبیر رسان وازقبل مظلوم القا نما شما از سایر اهل عالم باید ممتاز
باشید ودر جمیع احیان بشطر امتیاز ناظر قدر خود را بدانید ومقام اولیای
حقرا که از اوّل امر بخدمت قیام نموده اند بشناسید قلم اعلی جمیع را ذکر فرموده

وبخلع عنایت مزین داشته . ولکن از الواح نفوس مستقیمهٔ ثابته عرف
امتیاز متضوع طوبی لمن وجد وکان من العاملین یا ایها الناظر الی الله
اشهد انک شربت رحیق حبی فی اول ایامی واعترفت بما اعترف به الله
وتمسکت به ونشرت آثاره وکنت قائما علی خدمته فی یوم فیه زلت
الاقدام کبر من قبلی علی احبائی فی الله آه ومن جولها وسبرسم بعنایة الله
رب العالمین انا نوصیهم بالتقوی الخالص وبما یرتفع به امر الله
العلیم الخبیر قل ان اصمدوا علی انفسکم وعلی سدرة الامر وعلی الدماء التی
سفکت لاعلاء کلمة الله المطاعه اتقوا الله یا قوم وکونوا من المنصفین
لاتضیعوا اعمالکم وما ورد علیکم فی هذا النبأ العظیم لکم ان تفتخروا علی
من علی الارض انکم فزتم بما لا فاز به احد من الخلق یشهد بذلک من نطق
ام الکتاب بذکره الخطیر البدیع لاتجعلوا انفسکم ملعب جهلاء الارض
ینبغی لکل عمل نصیب الیکم ان یکون مشرقا کالشمس بین العالم کذلک
یعظکم الله حق الوعظ رحمة من عنده انه یحبکم ویرید لکم ما ینبغی لمقامکم
عند الله العلی العظیم ایاکم ان تعملوا ما تتوقف به الرحمة فی سماء
المشیة کذلک ینصحکم من کان اشفق بکم منکم ان ربکم الرحمن لهو
العلیم الحکیم البهاء المشرق من افق عنایتی والنور
اللائح من سماء رحمتی علیک وعلی من معک ویحیاک

فی سبیل الله مالک هذا الیوم المبارک للمخلصین انتهی
بشارت آنکه جمیع دوستان الهی تقدیس مزین شوند باید
بشارتی ظاهر باشند که اگر در انجمن عالم بوعظ ونصح عباد
قیام نمایند وباعلی البیان تنطق کنند نه خود در سر خجل باشند
ونه من علی الارض قادر بر اعتراض حال باید در ایامی که ایام در تدبیر آن باشند
که نفیر اهدایت نمایند واز رحیق عرفان بچشانند این ایام ایامی نیست
که فکر مختلف کردد واراده متوقف وقصد مشوب واعمال منافی
واخلاق خشن باید جمیع اعمال وافعال واخلاق مثل نقطهٔ واحدهٔ مشاهده
شود یعنی مرجع کل معروف باشد تا دل بر معروف حقیقی وحاکی
از او کردد کل تحت لحاظ غایت بوده وهستند ما من احد الا وقد
فاز بالطیل الاذکر من لدی الله المهیمن القیوم حال آنچه لازمست باید احبای الهی
بآن تمسک نمایند ایام فرح وعزت اهم البته مشاهده کنند لازال
میفرماید اکر منادی را بشناسند ولذت بیان رحمن را بیابند عالم را معدوم
شمرند وبما یرتفع به الامر ناظر وتشبث وتمسک کردند باری این
عبد خدمت هر یک عرض سلام وتکبیر وفنا ونیستی میرساند وبکمال عجز
وابتهال از معادن جواهر محبت الهی استدعا مینماید که بمقامات عالیه خود

ناظر باشند وآنچه سزاوار است عمل فرمایند العرض العجز من العبد
والقبول من اجتباء الله العزیز المحبوب اینکه ذکر نفسین مقبلین جناب
آقا سید محمد و استاد محمد تقی علیهما بهاء الله فرموده بودند وهم حسنین
ذکر عمل ایشان را فی سبیل الله در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد
نسبت بهر یک آفتاب عنایت و قمر رأفت و نجم شفقت و کلمهٔ
علیا ظاهر و مشرق قوله جلّ وعزّ
بسمی المنادی فی العالم یا محمد قد ذکرت لدی المظلوم مرّة بعد مرّة وذکرناک
فیکلّ مرّة ما یجد منه المخلصون عرف عنایتی ان افرح وکن من الشاکرین و
نذکرک فی هذا الحین کرّة اخری فضلا من لدنا انّ ربّک لهو العزیز
الکریم ان احمد الله بما ذکر عملک فی الألواح وانزل لک ما تقرّ به
بصار المخلصین انّه لهو المقتدر القدیر قد فاز ما عملته فی سبیلی برضائی
وطراز قبولی انّ ربّک لهو العلیم الحکیم طوبی لک ولعملک ولمن عمل
بما أمر به فی کتابی المبین بقیامکم علی خدمتی وعملکم فی حبّی نطق الملأ
الأعلی طوبی لمن وفی بمیثاق الله فی هذا الیوم المبارک البدیع
البهاء المشرق الظاهر اللائح اللامع علیک وعلی کلّ عبد مستقیم وهذا
ما نزّل من حیروت الفضل لجناب استاد محمد تقی علیه بهاء الله قوله جلّ کبریائه

بسمی المهیمن علی الظاهر والباطن یا محمد قبل قلی یذکرک المظلوم من شطره
ویذکّرک بعهده وینزل لک ما عملته متمسّکا بکتابه طوبی لک بما
وفیت وعملت بما امرت به فی حبّه کم من عبد تمسّک بسبل الأوهام
معرضا عن سبیله وکم من عبد نبذ العالم عن ورائه مقبلا الی انوار وجهه
ان افرح بما ایدک علی العمل بما یقرّ به عینک فیکلّ الأحوال الی نفسه نعیما لک بما
اقبلت الی الله ووجدت عرف قمیصه آناذ کرناک من قبل ومن بعد انّ ربّک
یجزی من تمسّک بحبل عنایته البهاء المشرق من افق سماء الفضل علیک
وعلی من اتبع امره انتهی
طوبی لهما ونعیما لهما چه که عرف خلوص از ایشان بشهادة الله متضوع
وبروح وریحان عمل نمودند آنچه را بآن امر شدند انشاء الله ایشان را علی
باسم حق جلّ جلاله حفظ فرماید از حق منیع این خادم فانی سائل و آمل
که ایشان را باستقامت کبری فائز فرماید انّه علی کلّ شیء قدیر
تکبیر و سلام خدمت ایشان منوط باراده و عنایت محبوبست اینکه
درباره ورقه مخدّره ح و علیها بهاء الله مرقوم داشتید عرض شد فرمودند
نعم ما عمل من المعروف فی حقها انشاء الله مؤیّد باشند بر اعمال طیّبه
وما یکون حاکیا عن الحکمة المحضة منتظرین انشاء الله بعنایت حق فائز

باشند (زیاده) بر اعمال طیبه وما یکون حاکیا عن الحکمة المحصنین
ان شاء الله بعنایت حق فائز باشید (ال) وباستقامت کبری متمسک
تا جلا جل (و) اهیه ایشانرا از صراط احدیه منع ننماید یا علی قبل اکبر
علیک بهائی و رحمتی و عنایتی ان انظر ثم اذکر فی امة رجعت الی
مقرها انها بدلت النور بالنار و باعت ملک الناس بقطعة من
الالماس مع کمال محبت و اقبال و ادعای عرفان و اهیه بیک کل
الماس را فریب داد از حق معرض و بغیر او مقبل است شأن
دنیا و اهل آن از اول امر معرض بوده و ابدا اطلاع نداشته و ندارد
چه که با ما نبوده خضوع و خشوع بمعنی حضرات ق آن نفوس را از ان داشت
که اظهار ایمان نمایند انه یعلم ما فی الصدور و ما فی القلوب و هو
العلیم الخبیر اگر یک ورقه از اوراق در افعال و اعمال و حرکات
او تفکر نماید تنطق و تقول التی بریئة منها و عن کل ما عندها و تحفظ
وجهها عن وجوه المنتخاب میدانند قلم اعلی در ذکر آن نفوس متوقف
بود ولکن نظر بظلم و تعدی و شرارة نفس و هوی از قلم اعلی انکلیا
جاری و نازل و انهیم نظر بانکه او را ثنا سند و بر اعمال و افعال
او اطلاع یابند اعاذنا الله و ایاکم منها و امثالها انتهی

این فانی از حق جل جلاله سائل و آمل که دوستان آن ارض را بصراط مستقیم
امانت و دیانت و صدق و صفا هدایت فرماید تا کل در ظل
حق و عنایتش مستریح باشند وقتی انکلمه علیا از لسان مالک اسما
استماع شد فرمودند یا عبد حاضر از برای هر شیئی مبدئی بوده
و هست انیکه عوام کفته و میکویند بی مایه خمیر فطیر است
حرفیست تمام و این قول حکیم عارف است الیوم اصحاب
الهی مأیه اضراب عالمند باید کل از امانت و صدق و استقامت
و اعمال و اخلاق ایشان اقتباس نمایند از حق بطلب عرف
آکاهیرا بیابند و بما یرتفع به شأنهم و مقاماتهم تمسک
نمایند انتهی
انیکه بعضی از معرضین بان اعتراض نموده اند بنا بر ادعای حقیقت اصحاب ایشان
بفجور و فحشا عامل و اصحاب بقطعه اولی بتقوی عامل و بطراز امانت
و دیانت مزین انیکلمه از صراط حق و راستی خارج چه که از ورود جبال
قدم بعراق که این عبد مطلع است متصلا آیات و کلمات
در سر سر نازل و ارسال شد و جمیع امر بما اراده الله و نهی عما نهی عنه فی الکتاب
چندی قبل لسان عظمت بانیکلمه علیا ناطق از عراق و ارض سر وارض

سجن متصل اهل بیان را نصیحت نمودیم و بما ینبغی لامر الله امر فرمودیم
هنوز نبعی و فاقد ثمر تفع نشده اکثری آلوده اند و تبقدیس و تنزیه
فائز نه انتهی

آنمحبوب خود مطلعند که چه اعمال شنیعه ما بین این فرقه ظاهر و حقیقه
انسان قادر بر تقریر نه احدی از اختیار زن و فرزند و مال و اموال
خود در نداشت اکثری باغی و یاغی و طاغی ولکن خود را از اصحاب
خلص الهی میدانستند معدودی مقدس از شئونات و شبهات دیده شدند
و انهم در اول امر و بعد خود آنجناب شاهد و گواهند که چه گذشت و چه شد
بقسمیکه حضرت اعلی روحی لماسواه فداه اظهار حیرت فرمودند و در ظاهر
چیزی نفرمودند چه که ناصر و معین موجود نه در ایام آخر لوحی هر قوم
داشتند و نتهای شکایت از آن نفوس فرموده اند و از اکثری عدم
رضایت اظهار نموده اند ولکن ستر شد چه که اظهار آن مقتضی
حکمت نه ناس ضعیفند چنانچه مشاهده شد با وجود اشراقات
آفتاب حقیقت در وسط زوال و ظهور سدره منتهی از یمین تقعیر بیضا
هر نفسی بهوای خود و همیر البطر از یقین جلوه میداد باری اگر در این مقامات
گفتگو نمائیم اوراق و دفاتر کفایت ننماید و اما در این ظهور اعظم
حتی اعدا شهادت داده و میدهند بر تقدیس و تنزیه و علو

و سمو یکی از علمای یزد گفته بود در اول هرج و مرج اعمال این طایفه
خارج از وصف و بیان حال مشاهده میشود در محفلها جمع میشوند
و تلاوت آیات مینمایند و مناجات میخوانند و بکمال
امانت و دیانت ظاهر و مشهود معلوم میشود از امر رئیس جدید
ملاحظه فرمائید چه مقدار از نفوس در این ظهور رایکان شربت
شهادت اشامیدند و چه بدست خود خود را فدا نمودند
با انکه حق راضی نبود حال هم نفوسی هستند از جمیع عیوبات مقدس
و منزه و مبرا ان ربنا العلیم لهو الشاهد الخبیر انیعبد یک کلمه از آیات
و وفای بعهد ذکر مینماید که شاید بعضی متنبه شوند و بیقین بدانند که بهیچ
قیا به عباد اولی امانه عظیمه و اولی اعمال طیبه و اولی اخلاق
روحانیه در اسکندریه چند نفر از احبای الهی حسب الامر بکسب مشغول
و کسب در این ظهور اعظم از عبادت محسوب شده نسئله بان یوفق الکل
علی ما اراد و آنکه اینکه جناب آقا شیخ علی ابن جناب حاجی عبدالرحیم علیهما بهاء الله
بخرطوم تشریف بردند بجهت مؤانست با جناب محبوب قلب و فواد احبای
میرزا حیدر علی و جناب حبیب روحانی حاوسین علیهما بهاء الله چه که
اسمین مسجونین نوشته بودند و یکنفر از اصحاب را خواسته بودند
لاجل مؤانست و اطلاع بر امورات حادثه ارض مقصود و ماحولها همچنین

ایران جناب شیخ مذکور مصمم شدند ولوجه الله حرکت نمودند مدتی
چون اوراق اشجار محبت مجتمع واز هوای لطیف وآب نورانی
خفیف تر و تازه بودند ناگاه باد ضریف وزیدن گرفت واسباب
تفرقه بمیان آمد امین مذکورین علیهما ثناء الله باین شطر توجه
نمودند وبماهو المقصود فائز گشتند وجناب شیخ درهمان ارض
بکسب مشغول بعد از سنین متوالیات حسب الامر مبرم جناب
حاجی عبد الله علیه بالنسمت توجه نمودند لاجل مصاحبت باجناب
شیخ وهم چنین اعانت نمایند ایشانرا در اشغال ظاهره وتأیید
کند در مراجعت ولکن نظر بتشتت امور بطول انجامید تا انکه حضرت
شیخ علیه بهاء الله صعود فرمودند وبعد از صعود جناب حاجی عبد الله
مذکور در تمشیت امور پرداخت قتل ایران که در آمدنه بعد
تفصیل امورات مرحوم وهم چنین امتعه واموالش را بجناب کارپرداز
اول حرکت علیه ایران که مقیم قاهره است نوشت ایشانهم
رسمیکه حسب القانون مجری شده از اموال وترکه طلب نمودند
جناب امین الیه محمد وعلی علیهما بهاء الله از اسکندریه توجه شدند
که آنچه حق شماست میرسد بعضی از تجار قاهره که اقبال نمودند
بجناب کارپرداز مذکور گفتند که این وجه بشما میرسد چه که قول

حضرات صحیحیست ومتقدس از شک وریب بعد اسکندریه منقلب
قاهره مضطرب ودمدمه مدافع مرتفع وطنطنه صفوف
والوف وبنادق ظاهر بشائیکه جمیع ناس مضطرب
وخائف واضطراب تجاوز نمود تا باین اراضی رسید
لولا فضل الله ورحمته لخسفت الأرض بمن علیها چه که نظر بغفلت و
عصیان امت مستحق بودند آنچه را که واقع شد باری اسکندریه در ساعات
معدوده عالیها سافلها مشاهده گشت چنانچه از قبل در بعضی از اغراض
اینفانی ذکر نموده وهم چنین از قلم اعلی نازل احبای اسکندریه وقاهره
عریضه بساحت اقدس ارسال نمودند وتکلیف خود را خواستند و
هم چنین بحضرت اسم الله المهیمن علیه منکل بهاء ابهاه که در ان اوقات
در این ارض تشریف داشتند عریضه ارسال نمودند فرمودند احبای
الف وسین با قتضا حرکت نمایند وبشطر اقدس توجه کنند واحبای
مصر در مقر خود ساکن ومستریح باشند وبعد حضرات بارض مقصود
وارد وغافلین وخائنین اسکندریه را آتش زدند واموال ناس را
از هر قبیل چه پشمینه وچه بتاراج بردند واموال دوستانهم جمیع بتاراج
رفت ومخزن ایشان منهدم وویران وطرف خرطوم هم نارد

بشتعل و شخصی علم عصیان برافراخت نظر باغشاش مصر آن اطراف
جمیع منقلب و مضطرب وجناب حاجی عبد الله در انجا
محصور تا انکه حکم خروج رسید ومتوکلا علی الله بیرون آمد و
از صد هزار بلا حق جلّ جلاله حفظش فرمود والحمد لله بارض
مقصود وارد و مشرّف واما حضرات اسکندریّه مع انکه کمال
افلاس موجود وجناب کارپرداز قاهره هم معزول وخبر ورود
کارپرداز جدید در اسلامبول وصل معذلک نظر بوعده که شده بود جناب
آقا سیّد علی علیه بهاء الله در صدد آن برامدند که بوعده وفا نمایند
واز فضل وعنایت حق وجهی موجود شد او را اخذ نمود وروانه مصر
کشت ومبلغ پنجاه جنیه انگلیزی برد وتسلیم نمود مومنین تجّار
وخود جناب کارپرداز بسیار متحیّر ومتعجّب واوّل کارپرداز از اخذ
آن ابا نمود قسم یاد کرد که من حرفی ندارم این صفات شما مرا
کافیست ودر مدح وثنای شما همین قدر بس که همان نفوسیکه
شما را دشمن میدانند بمدح شما ناطقند باری این فقره سبب
اعلا شد در انجهات وجناب آقا سیّد علی علیه بهاء الله نوشتند
شرحی از محبّت دوستان مصر بقسمیکه طیور حبّ در افئده اولیا
بحرکت وطیران میاید محبّت لله وفی الحقیقه حیات حقیقی بخشد

ومرده را زنده نماید این وفای بعهد ایشان از سلطان اعمال عند
غنی متعال مذکور ومسطور ازحق جلّ جلاله میطلبم احبّای آن ارض را
اخری را مؤیّد فرماید بر امانت وراستی ازطرف سجن بمقامی مرتفع
که جمیع اطراف باو ناظر بودند وهریک از اصحاب اگر چیزی طلب
مینمودند لاجل بیع وشری از مدن قریبه ویعیده بانّه هو حاضر جواب
میشنیدند وبعد بحیانت بعضی از نفوس وظلمت مافی قلوبهم ارم مقام
اوّل بمقام ثانی راجع بل ثالث ومع ذلک نظر بانکه متقرّر شده
واقع علوّ وسموّ مقامات احباب علی قدر معلوم مابین عباد
باقی وبرقرار کار یک عیب دیگر پیدا کرده هر نفسیکه بسیار
خبیث واقع میشود در آخر مقام دعوی حقیّت هم مینماید بقدرت
انشاء الله عباد خود را حفظ فرماید وبما یحبّ ویرضی فائز
نماید در جمیع احوال جمیع جوارح و اعضا باید بکلمهٔ لاحول ولا قوة
الّا بالله ناطق باشد در این اثنا لدی العرش حاضر ومقصود غیب
وشهود با نیکلمه ناطق بنویس بجناب علی قبل اکبر علیه بهائی
ورحمتی وعنایتی

یا علی مرا احبّائی بمایر تفع به مقاماتهم بامری قیام اولیاء الرحمن

فی البلدان سخّر وامدائن القلوب بجنود الأعمال والاخلاق هذا ما حکم
به مولی العالم حین استوائه علی العرش الأعظم طوبی لعبد انخذ
بنانی وعمل بما امر به فی کتابی المبین انتهی
ازاین قبیل بیانات محکمات الهیه ازلسان مالک بریه استماع شد
طوبی للعاملین اینکه دربارهٔ محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدر علی
علیه بهاء الله مرقوم داشتید وذکر خدمات ایشان را فی سبیل الله فرمودند
بعد از عرض در ساحت اقدس اینکلمه مکرر ازلسان عظمت جاری فرمودند
علیه بهاء الله علیه بهاء الله خبر مازندران را انمحبوب بتفصیل مرقوم
داشته اند واین ایام از هر شطری عرایض رسیده وحاوی ذکر خدمت
ایشان در ق و ولکن بعد از عرض برحسب ظاهر چند یوم در انتظار
امری از مطلع ظاهر نه وبعد یومی از ایام انیکلمهٔ علیا از مشرق بیان مالک
اسما ظاهر قوله جلت عظمته وجل کبریائه
یا عبد حاضر اگر بگوئیم بحکمت واقع شده مشاهده میشود قباع خناز
وضوضای جهلا مرتفع واگر بهم جهة ضوضا ناظر باشیم ستر این
خدمت باهره است نداشته ونداریم لذا از مصدر امر الهی این
حکم جاری میگوئیم بنطق وبیان ملجا، بعبده وحق جل جلاله نظر بفضل

وعنایت اورا محل مصدر اعلای کلمه فرموده واین اعلا اگرچه بسبب
ضوضا شد ولکن نظر بالجا بأسی نبوده ومینیت بلکه العرش
مقبول انا زینا عملهٔ بطراز القبول وذکرناه فی الواح شتی آن ربک
لهو العطوف الغفور الرحیم الکریم انتهی
عرض انیقانی انکه صورت این عریضه اگر نوشته شود وبتصحیح فائز باطراف
ارسال گردد خالی از نفع نبوده ومینیت چه که مقرّر است بآیات
وکلمات حق جل جلاله که فی الحقیقه سبب اشتعال عالم واممست شاید جلاوت
آنرا بیابند وبما یحبّه الله قیام نمایند وشاید عرف اعمال واخلاق
طیّبه در اطراف متضوّع شود وناس غافل را آگاهی بخشد الامر
بیده وما انا الا عبد منیب وآنچه از الواح مخصوص احبّای ارض میم خواسته اند
همان ایّام نازل ونظر بانقلابات وحکمت در ارسال آن تا حین تأخیر رفت
این ایّام امر بارسال فرمودند وانشاء الله ارسال میشود آنچه انمحبوب
فؤاد دربارهٔ ایشان مرقوم فرمودند فی الحقیقه سبب مسرّت قلب شد
وعالم عالم محبّت ظاهر انشاء الله انمحبوب وایشان در جمیع احیان بما اراده الله
ناطق واز خدمت امر قائم باشند ودستخط ثانی انحضرت
که تاریخ آن غرّهٔ شهر رمضان المبارک بعبد کوشش تازه بخشید ونغمهٔ جدیده
در محبّت مالک احدیّه مترنّم وبعد از استماع وادراک مقصد مقام

مقدّس از ذکر و بیان نموده و تفضیل بعد از اذن عرض شد اذا جری
فرات الرّحمة والالطاف و ماج بحر الفضل علی شأن لا یذکر بالبیان
قال و قوله الحق بسمی المظلوم الفرید یا ایّها النّاظر الی شطر السّجن
والنّاطق ثنآء المقصود و الشّارب من حمیّ المختوم علیک
بهآء الله المهیمن القیوم قد حضر العبد الحاضر بما ارسلته الیه و عرض
تلقآء المظلوم ما غنّت حمامة فؤادک فی ثنآء الله و ذکره طوبی
للسانک و لبیانک و لمن یسمع قولک فی امر الله العزیز الودود
قد انزلنا علی المقرّبین ما لو یلقی علی التّراب لتطلع منه شمس العلم و البیان
کذلک نطقت یراعة الرّحمن و النّاس اکثرهم لا یفقهون انت
الّذی حضرت و رایت البحر و امواجه و الشّمس و انوارها و سمعت ما تکلّم به
مکلّم الطّور اذ کان مستویا علی عرش الظّهور انّ ربّک یذکر من اقبل
الیه و نطق ثنآئه و قام علی خدمة امره العزیز الممنوع لا تحزن عمّا
یعملون المقبلون لعمری لو انصفوا و عرفوا العملوا بما امروا به
فی الواح شتّی من لدی الله مالک الورای کذلک نطق امّ الکتاب
من قبل و اللّوح المحفوظ فیهذا المقام المحمود کبّر من قبلی احبّآئی و ذکّرهم
بما ینفعهم و یحفظهم و یرفعهم الی ملکوتی الّذی جعله الله مطاف من فی

الغیب و الشّهود

الغیب و الشّهود قل یا اولیائی انّا نوصیکم بما یحمل منها الملا الاعلی
عرف التّقدیس لعمری بها یرتفع امری و مقاماتکم فی ظلّ قباب
عنایتی و خبآء مجدی و فسطاط رحمتی الّتی سبقت الوجود قل انّا نکون
معکم فی کلّ الاحوال نسمع و نری و انّا السّامع البصیر انّا نری و نسمع
و نصمت لو نفصّل لک ما ظهر و سیظهر تأخذک الاحزان فاسئل الله
بان یبدله بسلطان من عنده انّ ربّک لهو القوّی القدیر
البهآء و النّور علیک و علی اولیائی و علی الّذین وفوا بمیثاق الله
و عهده فیهذا الیوم العزیز البدیع انتهی

اینفانی خدمت آنمحبوب عرض مینماید که اگرچه جواب و استفتاها تأخیر
میشود ولکن بعد جمیع مطالب واحداً بعد واحد از سمآء مشیّت الهی
نازل و ارسال میگردد از حسن حظ انکه سبب تأخیر خدمت آنحضرت
مشهود و واضح و مبرهن است در هر حال امید عفو است و دیگر از آنحضرت
این خادم فانی مطمئن است چه که مطّلع و آگاهند اینکه بشارت
وصول الواح الهیه امر قوم داشتید و همچنین اجتماع و القآء آن
الواح بر آنجناب و ذکر مراتب شوق و ذوق و جذب و انجذاب حزب
تعالی فی الحقیقه مسرّت بی اندازه غایت فرمود انشآء الله در جمیع

احوال از حلاوت بیان رحمن و قوت برند و بما ینبغی قیام نمایند چه
قدر محجوبیت از آن نفوس منجذبه مشتعله ظهور اعمال و اخلاق طیبه
مرضیه بآفاق عالم انسان مابین انوار روشن و منیر عمل مقبل مستقیم
بمثابه شجر است اصلش در ارض استقامت و فرعش الی ما شاء الله
و اثمارش بدوام ملک و ملکوت فی الحقیقه ثمر مرآت علم الهی
احصای ثمرات ننموده و نخواهد نمود لهذا نحصرتکم و لهم ارحق میطلبیم
جمیع اهل عالم را از این نعمت طیبه و مائده مائیه قسمت عطا فرماید و محروم
ننماید انه علی کل شیء قدیر و انیکه اظهار تشکر و بهجت و سرور از مائده
ثانیه و شمس جدیده مشرقه و نعمت مکرره فرمودند ارکان بهجت
بسیار لطیفی بل الطف عما یحصی عطا نمود در ذکر اشراق انوار
الهی از افق عنایت مرهٔ اخری انیکلمه را مرقوم داشتید
قولکم دیگر لا شیء این کرهٔ پنان جرعه نوش نشده و از این عطیهٔ
کبری محظوظ نگشته که خود را مالک بر من علی الارض یافته
بعد از عرض انیکلمه در ساحت امنع اقدس لسان الهی بانیکلمهٔ
مبارکه ناطق قوله جل و عز
این پنان جناب علی قبل اکبر بمثابه شاخهٔ محبت است
که بعشق الهی پیوند شده انتهی

صد هزار روح و بجور آن فدای انیکلمهٔ مبارکه که بمثابه
آفتاب از افق عنایت طالع شده سبحان ربک ربک و کن
من الشاکرین و انیکه در ذکر پنستان الهی مرقوم داشتید که
ایشانهم از کوثر بیان رحمن منجذب شدند بشانیکه مجذوب و از ما سوی
الهی ناطق گشتند و همچنین نفی شعور و ادراک و انسانیت
از نفوس معرضه از اهل پنان بعد از عرض این فقره انیکلمهٔ تامهٔ
مطاعه از مطلع بیان احدیه اشراق فرمود فرمودند یا عبد حاضر
انشاء الله دوستان الهی همیشه جمیع باشند و بذکر و ثنای حق
مشغول هر نفسی از بحر اعظم آشامید عالم را در ظل خود مشاهده نماید این
طیور را پرواز حق آموخته و فوق طیور ادراک و عقول طیران نمایند
طوبی لهم طوبی لهم انتهی
فدای وجود یکه حلاوت بیانرا بیابد و شمول تفقت و الطافرا
از آفاق سماء کلمات کتاب الهی مشاهده نماید و انیکه
در بارهٔ حرکت و مشورت مرقوم داشتند فی الحقیقه کون آنجوب
در آن ایام در آن ارض لازم بعید همت از عنایت حق جل جلاله
که آن ارض مبارکه را از شئونات مرده معرضین از اهل پنان

مقدّس فرماید سبحان الله چه مقدار مردم غافلند هر ذیشعور
ودرایتی متحیّر است ازان نفوس محجوبه جهل ابر کرسی قلوب
مقرر داده اند وعلم وانصاف را خارج باب داشته اند اف لهم
ولمن ضلّ وضاهم ولدا هیته تمشی ولا تعرف الی مَن ولّها هاویته تستعید
الهاویة منها وانیکه دربارهٔ جناب آقا میرزا لطف الله علیه
بهاء الله مرقوم داشتید در پیشگاه حضور مالک قدم عرض شد
هذا ما نطق به لسان الرحمن فی ملکوت البیان قوله جلّ جلاله

بسمی الناصح المشفق بخبیر یا ایّها المقبل الی الوجه ایّام ایّام الله
بیک آن آن قرون واعصار معادله ننمایند ذرّهٔ این یوم بمثابه
خورشید مشاهده میگردد وقطرهٔ اش مانند دریا اگر نفسی یک
نفس فی حبّ الله ونحدمته برارد او از سیّد اعمال از قلم اعلی مسطور
اگر فضائل این یوم ذکر شود کل منصعق مشاهده شوند الّا من شاء ربّک
لذا محجوب آنکه در این یوم در صدد آن باشی که بانوار سمس رضای
حق فائز شوی یک کلمه از صدهزار اولاد بهتر وبرتر وپاینده
تر است انشاء الله بانیقام بلند علی فائز گردی تا ذکرت
بدوام ملک وملکوت پاینده ماند در هیچ حال مایوس مباش

بذیل حق تشبّث باش وبا توکّل قل الهی الهی انّا الذی اقبلت الیک بروحی
وذاتی ونفسی وما عندی ووضعت املی ورجائی وشیئی وارادتی امالک
عظمتک ایّدنی علی ما اردته بجودک وفضلک انت تعلم بانّی
لا اعلم لی بما ینفعنی ویضرّنی قدّر لی ما هو خیر لی انک انت الشاهد
العالم المشفق العلیم الحکیم انتهی

وانیکه دربارهٔ جناب حاجی آقا علیه بهاء الله مرقوم داشتید بعد از
عرض در ساحت اقدس این لوح مبارک از سماء مشیّت نازل انشاء الله
از بحر بیان رحمن بیاشامند وبانوار مصرفش منوّر گردند قوله جلّ کبریائه

هو الاقدس الاعظم الامنع الاعلی انّ النور ینادی والنار تنادی طوبی لاذن سمعت
وفازت بما اراده الله فی یومه العزیز البدیع انّه اتی بحیوة العالم والامم
اراد وا قلّه فویل لهم انّ ربّک لهو الشاهد الخبیر قل لله انّ الطور یطوف
حولی والانوار سجدت لهذا النور للمیع من النّاس من نطق بالهوی
ومنهم من قام علی الافترآء ومنهم من تمسّک بالدّین نقضوا میثاق الله
وعهده کذلک قضی الامر وانا لمن الشاهدین یا ملاء الارض دعوا ما عندکم
رجآء ما عند الله کذلک یامرکم من ینطق بالحق انّه لا اله الّا هو المقتدر القدیر
طوبی لک بما ذکرت لدی المظلوم ونزّل لک من عین ما یغنیک
فیکلّ عالم من عوالم ربّک انّا نحن الراحمین تمسّک بکتاب الله
وما نزّل من عنده انّ ربّک لهو المؤیّد الغفور الرحیم قد شهدت

الکتب لکتابی وهو هذا الهیکل الّذی استوی علی العرش رغماً
لکلّ عالم بعید کذلک نطق قلمی الأعلی فضلاً من عندی ان
افرح بهذا الفضل العظیم البهاء المشرق من افق ملکوتی علی
الّذین نبذوا سوآئی وتمسّکوا بالعناء وتشبّثوا بذیلی المنیر انتهی
انوار فضل احاطه فرموده وفجر عنایت دمید صدهزار طوبی از
برای نفوسیکه الیوم بمقصود فائز شدند وشئونات وظهورات
ایّام معدوده ایشانرا از مقام باقی منع ننمود تکبیر وسلام این عبد
خدمت جناب میرزا ایشان وهریک از دوستان الهی اکرمکم الله شهر
در هر صباح ومساء بلکه در هر ساعت بل در هر آن معلق بعنایت
آنمحبوبست وانیکه ذکر جناب رضا قلیخان علیه بهاء الله فرموده
بودند امام وجه من لا یعزب عن علمه من شیء عرض شد
هذا ما نطق به لسان الشفقة والکرم والفضل
قوله جلّ شأنه وعظم کرمه یا علی قبل اکبر علیک رحمتی التی سبقت
البشر حق جلّ جلاله جمیع عالم را از برای معرفت خود خلق فرموده
واز برای کل راحت خواسته وبسبابیهم بمقتضیات حکمتش ظاهر فرموده
لعمری اگر ارض بانوار سمآء علم منوّر شوند یعنی بآنچه از افق اعلی ورود

علیا نازل تمسّک نمایند وعمل کنند کل خود را در کمال سرور وراحت مشاهده نمایند آنچه در بارهٔ ایشان عمل نمودید
لدی العرش محبوب از قبل مظلوم تکبیر برسان بکوشش وبیانش
از آنچه بر تو وارد شد بر حزن اعظم از آن وارد قم بانوار وجه الهی این عالم
باینعظمت که مشاهده میشود لایق یکنفر از پرستاران الهی نبوده و نیست
ان استقم علی الأمر انه یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید انشاء الله در
کل احیان باو ناظر باشند وبدیل نجویند تشبّث انه یقدر له ما اراد
وهو المشفق الکریم البهاء علیه وعلیها والصبر له والاصطبار لک
والأمر لی وانا الآمر الحکیم انتهی
انیکه در بارهٔ جناب آقا سید محمد طبیب علیه بهاء الله مرقوم داشته
وهمچنین مراتب ذهن وذکاء واقبال وکمال واستعداد ایشان انیمیرات
بتمامه در حین زوال یوم یکشنبه شهر صفر مقر عرش تلقاء وجه عرض شد
هذا ما نطق به لسان العظمة قوله جلّ کبریائه
انشاء الله بعنایت حق فائز باشند وبانوار معرفتش منیر
واز رحیقش مشروب واز مائده اش مرزوق حبّذا هذا الیوم المبارک

العزیز عرفش عالم را احاطه نموده ونسیمش بر کل مرور کرده طوبی لمن انتبه
من هذا النسیم وعرف وقام وقال مقبلا الی الافق الاعلی قد کنت
نائما یا الهی هزّتنی نسمات عنایتک واقامتنی امام افق فضلک
اسئلک بان تؤیّدنی علی خدمتک والاستقامة علی امرک
انّک انت المقتدر علی ما تشاء وفی قبضتک زمام الوجود من الغیب
والشهود یا علی لحاظ عنایت باو متوجه بشّره بما انطق به المظلوم
فی سجنه العظیم ترقّی از برای وجود بعضه وهست در جمیع عوالم هذا حق لا ریب
فیه البهاء علیک وعلیه وعلی من تمسّک بالمعروف وما یرتفع
به امر الله ربّ العالمین انتهی

انیکه جواب سؤال ایشان مختصر از ملکوت اعلی نازل آنمحبوب
میدانند که در همیر اتب ومقامات نازل آنچه که من علی الارض را
کفایت نماید واین ایّام قلم اعلی بحیّ قیوم ناطق وکلّ شأن انّه
لا اله الّا هو المهیمن القیّوم ازحق جلّ جلاله اینخادم فانی سائل وامل
که ایشانرا در جمیع احوال مؤیّد فرماید بر آنچه که سبب اعلاء
کلمة الله است وانیکه در بارهٔ جناب آقا خداداد
واقا شاهویردی علیهما بهاء الله مرقوم داشتید در حقیقه

ایشان بعنایت حق فائزند بعد از عرض در ساحت اقدس اعلی
لسان کبریا بانیکلمات عالیات ناطق قوله جلّ کبریائه
هو الشاهد السمیع یا خداداد قلم اعلی شهادت میدهد بر آنکه
هر هنگام ذکرت عرض شد بکلمهٔ الهی وذکرش فائز شدی از حق
سائل شو ترا تائید فرماید بر عرفان امریکه کرّة بعد کرّة از اوّل
اقبالت باقبال علی در هر یوم که ذکرت شده لوحی مخصوص نازل و
من غیر آن لحاظ عنایت بتو متوجه بوده ان اشکر الله ربّک
وربّ من فی الارض والسماء الذی اخذیدک وانقذک من ظلمات
الارض وادخلک فی ظلّ سدرة عنایته ورفع ذکرک بین عباده
المقرّبین فضل ورحمتش لازال سبقت داشته ودارد انه یحبّک
ویهدیک الی سواء الصراط ویسقیک خمر الطهور بید عطائه وجعلک
من اهل المقام کن قائما علی خدمتی وناطقا بثنائی ومتمسّکا بفضلی
الذی احاط الآفاق انتهی

وهم چنین این آیات مشرقات از سماء مشیّت حق جلّ جلاله در بارهٔ
جناب شاهویردی علیه بهاء الله نازل قوله جلّت عظمته
لبیّ المشفق الکریم یا شاهویردی فائز شدی بآنچه که اهل عالم
ازان غافل ومحجوبند الّا من شاء الله سلکت واقبلت و

توجهت الی ان بلغت الی مطلع الهدایه سمعت ما تکلم به لسان الله
المقتدر العلیم الحکیم کم من ولی مات فی حسرة لقائی وکم من
حبیب قصد مقامی وکم من امیر ناح فی فراقی وکم من انیس انفق
روحه لوصالی وانک قصدت وعزمت متوکلاً علی الله الی ان
حضرت فی ساحة طافة الروح الامین وسمعت من المظلوم ما سمعت
اذن المقربین ان اشکر الله بما ایدک وقربک الی بحر الحیوان والمنزل
لک ما لا یعادله شیئ من الاشیاء وسمعک ما سمع الکلیم فی عنات
حق تفکر نمائید تا شما را از جمیع احزان محدوده هر روزه فارغ وازاد یابند
ولائق توجه فراغت از احزان البهاء علیک وعلی من معک انتهی
این خادم فانی لازال زبر اجنابان که از قلم اعلی با بناء خلیل وورات
کلیم نامیده شده اند خیر وبرکت وعنایت واستقامت وفضل وکرم
جاودانی طلب نموده ومینماید والبسته وقتی مقرون باجابت
گردد چه که بشهادت قلم اعلی وشهادت آن محبوب اکثر اوقات را
در خدمت امر مصروف داشته ودارند چنین بنفوسی اهمیه عالم
ذاکر شده وخواهند شد این اشیاء متفرقه والوان مختلفه
عنقریب معدوم وما عند الله یبقی طوبی لهم فی الحقیقه مویدند
از جمله تائید آنکه انجناب از ایشان اظهار رضایت نموده اند

انشاء الله لازال موفق باشند وانیکه جناب آقا خداداد علیه بهاء الله فرموده اند
قریب بکینونه میشود انچه ارسال نموده اند جواب از این عبد نرفته الامر کما
قال ولکن این عبد نظر باطمینان از ایشان وهمچنین نظر بانکه
در اکثر الواح ذکرشان از قلم اعلی جاری این عبد جواب مرسلات بعضی که تازه
بشریعه اقبال نموده اند مشغول وخود ایشان نظر بخدمت وسقایتیکه
در امر دارند البته راضیند بانچه واقع شده حق تعالی شانه شاهد و
گواست که لازال ذکرشان وقیامشان وخدمتشان نصب عین بوده
وهست وامیدست از فضل الهی جواب هم ارسال شود وانیکه درباره
جناب آقا محمد وآقا علی اصغر علیهما بهاء الله مرقوم داشتند الحمد لله
ایشان بذکر الهی از قبل وبعد فائز شده اند قد نزل ذکرهما من
سماء عنایة ربکم ومحبوبنا ومحبوبکم ورقما من القلم الاعلی هذا من
مقصودنا ومقصودکم انیکلمات عالیات در انمقام از لسان مالک
وری جاری ونازل قوله جل وعز

یا محمد طوبی لک بما وفیت بعهدک وطوبی لمن عمل فیه ما کان مقبولاً لدی العرش
قد زین عملک بطراز القبول فی هذا المقام العزیز المحمود ان اشکر الله
بهذا الفضل وقل لک الحمد یا مالک الغیب والشهود
وذکر علی قبل اصغر وبشر علیه وبشره برحمتی التی سبقت طوبی له

بما فاز بذکری من قبل و من بعد شربوا حتی المختوم انتهی
عمل نخضرت بسیار مقبول افتاد و عمل آقا محمد هم بطراز قبول فائز قد شهد
بذلک آیات الله ربنا و رب العالمین اینکه درباره جناب
آقا میرزا محمد علی و اهل ایشان علیهما بهاء الله مرقوم نموده بودید بعد از
عرض در ساحت اقدس امواج بحر بیان الهی بصورت اینکلمات
باهرات ظاهر و لائح تعالی جلت عظمته
بسمی العزیز العظیم یا محمد قبل علی قد سمعنا ذکرک فی کتاب
من احبنی و احبه الله و انزلنا لک آیات لا تعادلها ما فی خزائن الملوک
طوبی لمن فاز الیوم بعرفان الله الذی اذا ظهر نطقت الاشیاء قد اتی الوعد
و هذا هو الموعود انا اظهرنا الامر و انزلنا الآیات و دعونا الکل الی الله المهیمن القیوم
من الناس من نبذ الهدی و اخذ الهوی بما اتبع کل غافل محجوب قد ورد علی
المظلوم فی سبیل الله ما ناح به الملاء الاعلی و سکان مدائن الاسماء و لکن القوم
اکثرهم لا یفقهون فیکل الاحوال قمنا علی الامر علی شان ما منعتنا
مدافع العالم و لا صفوف الجنود و اول من اعترض علینا
علماء الارض قد نقضوا میثاق الله و عهده و قاموا علینا کما قاموا
من قبل علی محمد رسول الله و من قبله علی الروح ینادیهم المیزان
و هم لا یسمعون و ینذرهم الصراط و هم لا یشعرون قد تمسکوا

بالظنون و الاوهام معرضین عن انوار الیقین کذلک تقص لک
قلمی الاعلی فی هذا السجن المنیع ان احفظ آیاتی ثم اقرأها بربوات
اهل البهاء هذا ما یأمرک من عین کتاب محفوظ البهاء علیک
و علی ضلعک التی فازت بحریق محبة ربها العزیز الوهاب انتهی
یا محبوب فؤادی حسب الامر این آیات عظیمه منیعه را بر ایشان
القا نمائید و از قبل حق تکبیر برسانید شاید از نفحات بیان
سلطان امکان نفوس حقیقتی فائز شوند و از فرع اکبر محفوظ
مانند این عبد هم خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض مینماید
ذکر جناب آقا سید علی علیه بهاء الله از اهل خا فرموده بودند و
هم چنین ذکر اشتعالشان را بنار محبت الهی بعد از حضور و اذن
و عرض آن جناب عنایت بصورت اینکلمات عالیات تجلی
فرمود قوله جل جلاله
بسمی الناطق من افق الملکوت کتاب انزله المظلوم لمن اقبل
الی الله فی یوم شهد به رسل الله من قبل و کل کتاب منزل یا علی
فاذکر ما اقامک علی هذا الامر و ما ألقیطک فی هذا الیوم و من سمعک نداء

المظلوم الذی رأی فی سبیل الله ما ناح به المقربون ومن اجبرک
بهذا المسجون ومن حدثک بهذا الأمر الذی به ارتفع حفیف سدرة
المنتهی وانار الأفق الأعلی ولطمت الأشیاء فی ملکوت الأنشاء قدر
من کان مستورًا فی علم الله ومسطورًا من قلم الأمر فی کتابه المختوم طوبی
لک بما سمعت وعرفت واقبلت الی من انی من سماء الأمر
بسلطان مشهود دع الناس بأهوائهم وتشبث بذیل عنایة ربک
مالک الوجود انا نوصیک والذین آمنوا بما یفرح به قلب
المظلوم ویرتفع امر الله العزیز الودود انه لو یجد عرف اخلاقه
وما امر به عباده فی کتابه لیفرح کذلک نطق لسان العظمة فی
فی ملکوت العرفان فضلا من عنده وهو الحق علام الغیوب
البهاء علیک وعلی من شتعل بنار محبة الله فی ایامه وعلی کل قائم بنده
القعود فی هذا الیوم الموعود ثم الذکر والبهاء علی من انتبه من
نسمات الوحی التی تمر من شطر سجنی العزیز المحبوب انتهی

در این حین مبارک بشانی آیات نازل وبینات باهر
که فی الحقیقه صد هزار مثل این عبد از ذکر و وصف و تحریر
وتقریرش عاجز و قاصر العظمة لله ربنا وربکم ومقصودنا و

مقصودکم ومقصود من فی الملک والجبروت نمیدانم این خلق را چه
سکری اخذ نموده امت قبل استدلال مینمودند که چند فقره
در کتاب نازل که حق جل جلاله از امور بعد خبر داده واین امور واقع
گشته ونظر بوقوع آن اورا از حجت وبرهان میشمردند وحال آنکه
وجمیع دوستان شاهد وگواهند که امور اتیکه هیچ عاقلی تصور
آن نمینمود از قلم اعلی بکمال تصریح نازل وجمیع واحدا بعد واحد از قوه
بفعل آمد وازباطن بظاهر جلوه نمود بلکه انچه از بعد ظاهر شده ویا شود واحدا
بعد واحد ذکرش در کتاب نازل ودر ظاهر مشاهده شد
انیقفره هم محدود نبوده چه که از یک و دو و سه وفوق آن و فوق
فوق آن ظاهر و باهر مع ذلک کل غافل نائم میت الا من حفظته
ید الفضل آیا احدی تواند بگوید در هیچ ظهوری آیاتش اکمل و یا بیناتش
اظهر و یا سدرهٔ حجت اثمر از این سدرهٔ مبارکه باسقه بعجه لاوربی مکر
بالمره از انصاف عاری باشد این خادم آنچه عرض نموده و یا مینماید در پرده
بوده و هست چه که اذن بر عرایض بعضی از امور نداشته و ندارد ختم الله
علی فمه الأمر بیده یفعل ویحکم کیف یشاء وهو المقتدر المختار ذکر
مخدوم معظم حضرت زین بیاد الذی هاجر الی الله وفاز فی ارض السر
فرمودید انشاء الله در جمیع احوال بعنایات مخصوصه حق فیوضات

فائز باشند لازال امام عین بوده و هست هیچوقت فراموش
نشده و نخواهند شد انشاء الله در جمیع قرون و اعصار باسم
حق و خدمت حق مذکور باشند بعض احیان مخصوص ذکر ایشان از
لسان مالک قدم جاری یا محبوب فؤادی از جمیع مرا
گذشته شجر وفا شجر مبارکیست اثمارش محبوب و آثار و اسرارش
باقی و دائم اگر خوب ملاحظه شود اوست قائد جنود حب و اوست
پیشرو اهل وداد و راستی از صمیم قلب خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض
مینمایم عریضه ایشان خدمت حضرت غصن الله الاعظم روحی
وذاتی و کینونتی لتراب قدومه الفدا رسید و از مضمونه جواب
عنایت میفرمایند انیکه در بعض امور توقف رفته نظر بحکمت است
ایام ایامیست که اگر امتیاز ظاهر شود باعث و سبب ضرر گردد
یعنی از برای نفس ممتازه اعدا نظر بانکه حال بعقین مبین نشسته اند
که حق جل جلاله فتنه و فساد و اذیت و قتال را منع فرموده اند لذا در بعض
امور فی الجمله متوقفند ولکن در سر سر مترصد اگر حقیقه بتقدیر انشاء
اثر کلی در انجهات بدانند تثبتات مختلفه تقصیری نرسب ظاهر
اثبات نمایند مانند تقصیر یکه آن طیر ظالم از برای کبک بیچاره
ثابت نمود و او را درید مقصود اینقدر است انکه با بعض جهات بعض اوامر

الهیه

آنهیه متوقف انیکه درباره امة الله هدهد علیها بهاء الله مرقوم
داشتید وقتی از اوقات مخصوص انیقانی مجدد ذکر ایشان را
نموده و بطراز عنایت حق جل جلاله فائز شدند ولسان عظمت بانکلمه
علیا ناطق قوله تعالی

یا ایها الناظر الی وجهی و القائم علی خدمتی امری بشر هامن قبلی و کبر علیها
امرا من لدن ربک المشفق الکریم . انا ذکرنا هامن قبل و بنت سمی الاصدق
الذی اقبل و توجه الی شطر الله امر امن عنده الی ان دخل السجن و قام لدی الباب
و سمع ندآء الله المقتدر العزیز الوهاب انا نکبر علیها و علی امها و علی
امائی اللائی اقبلن الی الله مالک الرقاب و نوصیهن بالعمل الخالص
و ما ینبغی لایام الله رب الارباب کذلک ماج بحر البیان اذ یمشی الرحمن
فی اعلی المقام انتهی

الحمد لله فارت بما اراد ت قد ذکرت و نزلت لها و لبنتها ما تقر به عین
عنایة ربنا الکریم انصرف خط المحبوب جان بمناجات مع الله منتهی
درحین عرض آن چون بانکلمه انجناب رسید که عرض نموده اند
الهی و محبوبی معزز بدار نفسیرا که امر ترا معزز بدارد و علت اعزاز و اعلای
امر تو گردد

در اینمقام شمس این بیان از افق اراده مالک امکان اشراق نمود

قوله جلّ جلاله یا ایّها الشارب رحیق بیانی انّا اعززناک ونصرناک
ورفعناک وذکرناک لتذکر امر ربّک العزیز الکریم این عزّت تغییر
نیابد وجنود عالم بر ستر آن قادر نه چه که حق عنایت فرموده واز جانب
حقّ است وزود است که آثارش در ارض ظاهر شود تمسّک
بذکری وقم علی خدمة امری بالرّوح والرّیحان والحکمة والبیان
کذلک یأمرک الرّحمن من هذا المقام العزیز المنیع آنجناب وتعضی
ازدوستان که صادق ومخلص مند وبطراز نیّت وحقیقة مزیّن مسرور
نمائید وبانچه سبب اتّحاد واتّفاق است قیام کنید لعمری سوف
یرفع الله من یحبّه ویظهر مقامه بین خلقه انّه ولیّ من والاه وناصر
من نصره فی یومه العزیز البدیع انتهی

در اینمقام بحر بیان بشأنی موّاج که حفظ وخیال وقوّه از این عبد
رفت انّا لله وانّا الیه راجعون والأمر بید الله دیگر نمیدانم
کادان یطیر الجسد وکیف الرّوح بعد از عرض مناجات وتنزیل
آیات واظهار عنایات وظهورات رحمت وبروزات فضل
ذکر نفوس مقبله مستقیمه علیهم بهاء الله وعنایته که در دستخط
انمحبوب بود در ساحت اقدس اعلی عرض شد هذا
ما اشرقت به شمس الحقیقة من افق سماء البیان قوله جلّت عظمته

وعظم احسانه وکبر کبریائه بسمی المذکور فی الصحف والزّبر والألواح
کتاب نزّل من لدی الله مالک القدم علی الأحزاب والأمم
طوبی لسمیع سمع ولبصیر رأی ویل لکلّ منکر مرتاب ان یا قلمی الأعلی
ان اذکر الّذین تشبّثوا باذیال ردآء عنایة ربّک مالک الأسماء
بذکر تنجذب به القلوب والأرواح ان اذکر عبدی العظیم الّذی
اعترف بهذا النّبأ الأعظم وشرب رحیق العرفان من ایادی عطاء
ربّک الرّحمن الّذی ینطق بکلّ شأن انّه لا اله الّا انا العزیز الوهّاب
انّا ذکرناک من قبل من شطر البقعة البیضاء من سدرة المنتهی
بذکر تضوّع منه عرف البقاء بین الأحزاب ان اشکر الله بهذا
الذّکر الأعظم فی سجنی الأعظم وقل لک الحمد یا مطلع الوحی ومنزل
الآیات لعمری لا تعادل بحرف من آیاتی کنوز الأرض کلّها
یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب قل یا ملاء الأحزاب
تالله انّ الکتاب ینطق فی قطب العالم ویدعو الأمم الی مالک
القدم ولکنّ القوم فی نوم عجاب قل انّی من خضعت له کتب
الأرض کلّها ان اعتبروا یا اولی الأبصار اتّقوا الرّحمن یا ملاء الأمکان
ان انصفوا فی هذا الأمر الّذی به اظهر نفخ فی الصّور وسیّرت الجبال

قل فأتوا يا ملاء الأرض بما عندكم وتزن ما عندنا وعندكم بهذا الميزان
الذي وضع بالعدل أمرا من لدى الله رب الأرباب هذا
يوم فيه ينادي الميزان يا علي النداء بأني أنا المميز العليم من لدن
مالك الأديان
ونذكر من سمّي بحيدر من هذا المنظر الأكبر ليبشّر رحمتي وعنايتي وتقرّبه
الى مقام جعله الله مطاف الفردوس الأعلى وأهل ملكوت الأسماء
في العشيّ والإشراق لعمري لو تطلع بما عند ربّك لتأخذك الفرح
والابتهاج على شأن تعجز عن ذكره الأقلام كن قائما على خدمة
أمري وناطقا بثنائي وناظرا الى أفقي ومتشبثا بأذيال ردآء عنايتي
كذلك أمرناك من قبل وفي هذا اللوح الذي لاحت من أفقه
شمس الحكمة والبيان يا حيدر وصّ عبادي بأخلاقي وما نزّل في
كتابي أنّ ربّك لهو الآمر العزيز العلّام إياك أن تمنعك
شئونات الخلق عن الحقّ ضع ما سواي ثم ولّ وجهك الى
شطري وقل اشهد أنك كنت مسطورا من القلم الأعلى ومكنونا
في علم الله مالك الرقاب ان احمد الله بما ذكرت لدى
المظلوم وانزل لك ما انارت به الآفاق

يا علي قبل اكبر عليك بهائي ورحمتي ان افرح بما توجه اليك
البحر الأعظم من هذا المقام الأنور الأقدم واراد ان يذكر عبدك
وابنه ليفرحا بذكر الله في يوم فيه اسودّت الوجوه وزلّت الأقدام
طوبى لمقبل سمع وقبل ويل لمعرض اعرض عن الذي ذكره في الليالي والأيام
انا نبشّرهما ونكبّر من هذا المقام عليهما ليقوما على خدمة
امري الذي خضعت له الأعناق
ونذكر احبّاء الله واوليائه في ارض السين والنون ونبشّرهم بالتقرب
وشرفها والبحر وامواجه والسماء وارتفاعها والأنجم وانوارها وما رقم
لهم من قلم الأعلى في الصحيفة الحمراء كذلك يجزي الله عباده فضلا من عنده
وهو العزيز الفضّال
يا يحيى ان استمع النداء من شطر عكاء عن يمين البقعة النورآء من السدرة
انه لا اله الا انا الغني المتعال هل تعرف من ينطقك وهل تعلم
من اقبل اليك قل اي ونفسك ان مكلّم الطور نطق لي ومالك
الظهور قد اقبل الي وجهي فضلا من عنده وهو الغني بالحق وانا
الفقير المحتاج يا يحيى وصّ عبادي بالامانة والصدق وبما
يرتفع به ذكر الله في المدن والديار ان افتحوا القلوب بجنود

الأخلاق كذلك امرنا العباد من قبل وفي هذا الكتاب و
كذلك زيّنّا ديباج كتاب الوجود بذكر المقصود لتشكر ربّك
مالك الأنام

ونذكر من سمّي بموليٰ فيهذا المقام الأعلى بندائي الأحلى وانا المقتدر
على ما اراد قم على الذكر والثناء وسبّح بحمد ربّك مالك
المآب انّا ذكرناكم بذكر سالت به البطحاء وجرت فرات
رحمتي منكل الجهات قل يا قوم لا تمنعوا انفسكم عن بحر الحيوان
اتقوا الرحمن الذي اتى بجنود الوحي وآيات الآيات قل
هل يبقى لكم ما ترونه اليوم لا ونفسي الحق سيفنى من على الأرض و
يبقى الملك لنفسه وحده ها يشهد بذلك كلّ شجر وحجر ومدر
وحصاة

ونذكر الهادي الذي هديناه الى سواء الصراط يا هادي ان المظلوم
يذكرك ويأمرك والذين آمنوا بالمعروف ان اتبعوا ما امرتم به من
لدن فالق الأصباح تالله يوم الله ينطق بالحق فيهذا القصر
الذي جعله الله لمنظر الأكبر ان اعرفوا يا اولي الالباب قل ضعوا
ما عند القوم حذاتي سلطان الوجود يا علام الغيوب والأنهام يا ملاذ الأرض

اتقوا الله ولا تحرموا انفسكم عن الذي به ظهر ما كان مكنونا في الزبر والألواح
خذوا كتاب الله بقوة ولا تتبعوا كلّ جاهل مرتاب

كذلك نوّرنا افق سماء العرفان بنور البيان طوبى لمن سمع
ورأى وويل لكلّ غافل مكّار

ان يا قلمي الأعلى ان اذكر من سمع صريرك وقبل اليك الذي سمّي بيوسف
ليفرح بهذا الذكر الذي اذا ظهر سجدت له الأذكار انا ظهرنا وأظهرنا
الأمر على شأن اضطربت القلوب وشاخصت الأبصار الا
الذين نبذوا الأوهام عن ورائهم مقبلين الى الله مطلع الأنوار
طوبى لمن فاز بأصغاء ندائي ووجد عرف قميصي وانتبه من نسمات
عنايتي اذ سرت في الأسحار هذا يوم فيه انجذبت الأشياء
من ندآء مالك الأسماء ولكن الناس في غفلة ونعاس

نعيما لمن وجد عرف البيان وقام على خدمة الأمر في الغدو
والآصال انا سمعنا ذكرك ذكرناك ورأينا اقبالك اقبلنا اليك
من مشرق الأذكار

ونذكر علي قبل محمد ونبشره والذين آمنوا فيها بك برحمتي وعنايتي وفضلي الذي به
شهدت الذرات توكّل في كلّ الأمور على مكلّم الطور وتمسّك

بما نزل فی الکتاب من لدن مرسل الأرياح ایاک ان تمنعک
اوهام العلماء عن فاطر السماء او تحوّفک سطوة الأمراء عن مطلع
الأیقان لا تلتفتوا الی ایام معدودات انها تمضی و یزول
الموحّدون انفسهم فی اعلی الجنان انا ناظر کم فی کلّ الأحوال بالحکمة
لئلّا یرتفع ضوضاء الذین کفروا بالمآل کذلک تضوع عرف
البیان فی الأمکان طوبی لمن وجد و ویل لکلّ منکر مکار
و نذکر احبّائی فی العشین و الهاء و نبشّرهم باقبالی الیهم و نخبّر علی
وجوههم من هذا المقام الذی تزیّن بانوار وجه ربّهم العزیز الغفّار
یا احبّائی ان افرحوا بما نزّل لکم من سماء الأمر ثمّ اشکروا ربّکم الرحمن
فی کلّ الأحیان انّه یغفرکم و یهدیکم و یفضّلکم علی کثیر العباد انا ذکرنا کلّ
من ذکر اسمه تلقاء الوجه ثمّ الذین ما ذکرت اسمائهم انّه بالفعل
کیف یشاء بسلطان من عنده و هو المقتدر العزیز العلّام
و نذکر من سمّی بنجانلر و نبشّره بعنایاتی الّتی لا یأخذها النقاد
ان افرح بما ذکرناک و الذین آمنوا بآیات تفدی لها الارواح
ان اقتصر امورک علی ذکر الله و ثنائه اذا ورد علیک احد من
اولیائه قم علی خدمته بالروح و الریحان ایاک ان تحزنک

شئونات الدنیا و ما یرد فیها و دعها عن ورائک و تمسّک بحبل الله
مالک الأیجاد البهاء علیک و علی ابنائک و
اهلک و علی کلّ موقن صبّار انتهی

ای بعد از امواج بحر معانی و ظهورات انوار سبحانی ابن عبد
چه ذکر نماید و چه عرض کند وقتی زاوقات اینکلم علیا از لسان
مالک اسماء ظاهر فی الحقیقة قلب ازان محترق و زفرات
متصاعد و عبرات نازل

قوله جلّت عظمته یا عبد حاضر مشاهده مینمائی و اصغا میکنی که در لیالی
و ایّام صریر قلم فضل مرتفع و ندای مظلوم بلند و جمیع از برای
هدایت عباد و نجات من علی الأرض بوده ای کاش در حرای
اینمو هبت کبری و شفقت عظمی بر امر الهی متحد میشدند و بانچه
سبب و علّت سمو و علو اوست تمسّک که شاید عرف
خوشی از اعمال خالصه و اخلاق روحانیه ساطع شود و عالم را اخبار
نماید بانچه ظاهر شده این عرف اگر مرتفع شود قاصد بیت
صادق و رسولیست کامل و مبیّن طوبی لمن فاز بهذا العرف
ما اراد ملکوت مشیّتی انتهی

این فقیر لازال در انچه ظاهر شده متحیّر و مبهوت بنیک طینن عنکبوت

اقبال مینمایند واز صریر قلم اعلی اعراض رائحه کریهه را تجنب
میشمرند واز عرف فردوس اعلی محروم جمیع امور ظاهر و
مشهود سوف یراه حضرتک کذلک اخبرنی من عنده
ام الکتاب در انحین وستخط ثالث آنحضرت بمثابه
نسیم ربیع حقیقی بر این جدیا بس مطروح عبور نمود بخششها
فرمود وعنایتها اظهار داشت لله الحمد بشیر محبت در ظهور
ومرور وانشاء الله این بشیر ممنوع نشده واز حرکت باز نماند
بعد از قرائت واطلاع بمقام لاعدل له توجه نموده بعد از حضور
واذن مناجات انمحبوب بکمال روح وریحان تلقاء عرش
رحمن عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم ومولی العالم
قوله تبارک وتعالی یا ایها المتوجه الی وجهی والمنجذب
بایاتی انا سمعنا ندائک وما اجبت به الله ربک وسمعنا
زفراتک ورأینا عبراتک فی حب الله محبوبک ومقصودک
وشاهدنا نار حبک واشتعال قلبک وخضوعک وخشوعک
واهتزاز ارکانک فی عشق الله ووده انا کنا معک فی المجالس
والمحافل اذکنت ناطقا بهذا الاسم الاعظم وهذا النباء الذی
بشر به النبیین والمرسلین نعیما لک وللذین ما منعتهم شئونات

الأوهام قاموا وقالوا الله ربنا ورب العرش العظیم کبر من قبلی
علی احبائی قل تالله ینوح قلبی وتبکی عینی بما ورد علی امری
العزیز البدیع تمسکوا بحبل الاتحاد وما فات عنکم فی ایام الله
رب العالمین کذلک اوقدنا سراج النصح بدهن الفضل و
نار الحب ان لن تحفظوه عن الأریاح لاتکونوا سببا لاطفائه
اتقوا الرحمن وتفکروا فی عنایة ربکم الغفور الرحیم قوموا علی خدمة
الأمر انه خیر لکم عما خلق فی السموات والأرضین انشهی
بصد هزار رسان این خادم فانی از دوستان الهی مسئلت مینماید
که از جان بکوشند وجمعا بکوشند که شاید اهل عالم مطلع واگاه
شوند بآنچه که حق جل جلاله اراده فرموده اگر احساسی اختلاف
واحساس اعمال غیر طیبه ننمایند لعمر محبوبی ومحبوبکم یفرقون ویستهزئون
در یکی از الواح میفرماید باید دوستان بمثابه ارکان شهریان
در جسد عالم متحرک باشند لذا باید جمیع باعمال واخلاق ظاهر
شوند که جمیع عالم بسبب آن اقبال نمایند وبحرکت آیند صد هزار
جان فدای عالمین لله کجایند نفوسیکه حقرا بر خود مقدم
دارند ودر سبیلش عمل نمایند آنچه که سبب قرب ومحبت اهل عالم

از فضل حق امید هست که جنبهای عنایت مودعه در قلوب
انبات نماید و باثمار لطیفه مزین گردد الأمر بین و هو القوی
القدیر ذکر جناب آقا شیخ عباس علیه بهاء الله
از قلم اقدس مرقوم این فقره تلقاء عرش مطلع
احدیه عرض شد و این لوح امنع مخصوص ایشان از سماء عنایت
نازل انشاء الله از فرات جاریه در لوح اهلی بیاشامند
و باجر لقا و عنایت ربنا مالک الأسماء فائز گردند

قوله عز بیانه وجل فضله وجلت عظمته

هو الشاهد السمیع العلیم یا عباس مذکرک المظلوم بذکر تنجذب به المقربون
لمهیمن القیوم قدات الساعة وارتفع النداء وظهر
الی الله العلیم القیوم الصیحة ومرت الجبال و القوم هم لا یشعرون قد انقلب العالم
واستقر العرش واستوی علیه مالک الظهور و مکلم الطور و الناس
اکثرهم لا یفقهون قد ظهرت ام الکتاب و تنادی بین الأرض
والسماء یا علی الندآء و تدعو الکل الی المقام المحمود من الناس
من انکر و منهم من اعرض و منهم من جادل بآیات الله ربه ما کان و ما یکون
و منهم من نقض میثاق الله و عهده بظلم ناح به اهل مدائن الأسماء

و سکان الملکوت فلما تفرسنا وجدنا اکثر اعدائنا العلماء
کذلک یقص لک لسان الأبهی من الأفق الأعلی انه
لهو الحق علام الغیوب انا اظهرنا العلم لعرفان المعلوم
فلما الاح اشراق الظهور و اتی المعلوم انکره العلماء فی اول الأمر
الا من شاء الله مالک الوجود قل یا معشر العلماء ضعوا
ما عندکم تالله قدار تفع صریر القلم الأعلی و یبشر الکل بظهور
المعلوم الذی توجهتم الیه فیکل اصیل و بکور قل مالی اراکم یا معشر
الغافلین تقصدون البیت و تعرضون عن الذی رفعه بامر
من عنده اتقوا الله و لا تتبعوا اهوائکم ان اتبعوا من اتاکم بکتاب مشهود
الذی اذا ظهر خضعت له کتب العالم کلها ان انصفوا یا قوم و لا تکونوا من
الذین کفروا بالشاهد و المشهود هذا الیوم وعدتم به فی صحف الله
و کتبه و هذا امر اخذ عهده من عنن علم ما کان و ما یکون قل
یا ملاء الظالمین قد عملتم ما صاح به الملاء الأعلی و ناح اهل الفردوس
و صعدت زفرات الجنة العلیا و نزلت عبرات الملائکة و الروح
قل ان کان عندکم اعظم عما اتی من حیرت الأرادة فأتوا به و لا تتبعوا
کل جاهل مردود قل تعالوا لأریکم ما غفلتم عنه فی هذا الیوم

الذی نسب الی اللہ العزیز الودود هذا یوم فیه تضوعت رائحة
الرحمن و فاحت نفحات الوحی و نطق عندلیب الأمر علی الأغصان
الملک للہ مالک الملوک یا عباس قم علی خدمة الأمر
باسم ربک مالک القدم و ذکر الناس بهذا النبأ الأعظم
الذی اذا ظهر ارتعدت فرائص الأوهام و البطنون ایاک
ان تمنعک عن مالک الأسماء شوکة الأمراء و شبهات
العلماء کن کالجبل الراسخ علی هذا الأمر المحتوم قل انه اتی بالحق
و لا یلتفت الی اقبالکم و اعراضکم ظهر و اظهر ما اراد رغما لانفکم لو انتم
تعلمون انه هو الذی ینطق فی کل شأن انه لا اله الا انا الفرد
الواحد العزیز المحبوب کذلک فتحنا علی وجهک باب الفضل
بمفتاح العدل اذا فرت به قل لک الحمد یا اله الغیب و الشهود
اشهد انک نبذت الراحة لارتقاء الأمم و قبلت الذلة لعز
العالم و اخترت الغربة لبلوغ العباد الی الوطن الأعلی المقام
الذی جعله اللہ مقدسا عما تدرکه العقول
یا ایها المتوجه الی الوجه خذ الرحیق المختوم باسم المظلوم ثم اشرب
منه بهذا الذکر الذی به انجذبت الأرواح و القلوب

انا کتبنا لک اجر اللقاء من تلقی الأعلی فی الصحیفة الحمراء ان افرح ثم اشکر
رب البیت المعمور انا قبلنا ایابک و توجهک و
عملک فی سبیل اللہ طوبی لک بما زینت اعمالک بطراز
القبول انتهی

یا محبوب فؤادی کویا بر هر کلمه از کلمات آلهی یک منادی
موجود و باعلی الندآء من فی الوجود را ندا مینماید سبحان اللہ
عالم را چه واقع که از این فضل اکبر خود را محروم نموده اند و بما لا ینبغی
مشغول گشته اند باری الحمد للہ جناب مذکور ثبت
کبری فائز و بذکر قلم اعلی مشرف انشاء اللہ قدر این مقام اعلی را بدانند
و از سبیل و کوثر و تسنیم بیان آلهی بنوشند و بنوشانند و انمحبوب
و این عبد بکلمه هیکل ناطق شویم و مرئیا کوئیم حبذا
هذا العرف نمیدانم از کجا میآید احمد مظهره و مرسله و مبعثه و
فاطره و خالقه و محدثه این فانی هم خدمت ایشان تکبیر
و سلام معروض میدارد و دعای توفیق استدعا مینماید انه ربنا
الرحمن علی کل شیء قدیر و ما ذکر حضرتکم فی جناب محمد کریم
الذی هاجر فی سنة القبل قد فاز باصغاء ربنا الرحمن و نزل له
تفرح به افئدة العارفین قوله تمت کلمته و کمل برهانه

بسمی الذی به تنزل کل کتاب مبین شهد الله انه لا اله الا انا العلیم القیوم
قد انزلنا الآیات و اظهرنا البینات و ارسلنا الرسل لیبشروا
العباد بهذا الظهور الذی ظهوره کان مذکورا بلسان الأنبیاء
و مسطورا فی کتب الله رب العالمین اذا ظهر الأمر و ثبت
الآیات و استقر هیکل الظهور علی العرش قام الناس علی الأعراف
الا من حفظته ید الاقتدار من لدن قوی قدیر یا کریم
ان استمع ما ینادیک به المظلوم من شطر السجن و یذکرک بما تجد منه
عرف البقاء ان ربک لهو العلیم الحکیم طوبی لوجه
توجه الی الأفق الأعلی و لرجل سلک سبیل الله العزیز الحمید
انا سمعنا ندائک اذ وجدت عرف قمیصی من شطر الحجاز المقام
الذی نورناه بانوار وجه محمد رسول الله و خاتم النبیین انا سمعنا
ذکرک من قبل و ذکرناک فی کتاب ما اطلع به الا الفرد الخبیر طوبی لمن
نبذ الهوی و اتبع ما امر به من لدی الله مالک الوری انه من اعلی الخلق فی
کتاب المبین نعیما لک بما نبذت الأوهام عن ورائک مقبلا الی مشرق الوحی
ربک الرحمن الرحیم انه ینصر من یشاء بسلطان من عنده و یهدی المقبلین الی صراطه
المستقیم هذا یوم فیه ظهر ما لا ظهر فی ازل الآزال یشهد بذلک من نطق بالحق فیکل

شأن انه لا اله الا انا العلی العظیم انک اذا فزت بکتابی و وجدت
عرف بیانی سبح بحمد ربک ثم اشکره بهذا الفضل الذی مارات
عین الأبداع شبهه یشهد بذلک کل عالم منصف و کل عارف بصیر
لا تحزن من شیء قد قبل ما عملته فی سبیله انه لا یضیع اجر المحسنین کذلک
انار افق البیان بنیر ذکر ربک المشفق الکریم انتهی
هذه نعمة اخری و رحمة اخری و فضل آخر لمن اقبل الیه و تقرب
الی ساحة قدسه و استنشق الهواء الذی کان مجاورا هواء هذا السجن
المنیع انشاء الله انوار محبت الهی که از هر حرفی از حروف فائض ظاهر و باهر
مشتعل شوند و باستقامت تمام بحکمت و بیان بذکرش ناطق
له الفضل و المنة فیکل الأحوال و هو الفضال فی ازل الآزال
و اینکه محبوب ذکر نفوس مقبله علیهم بهاء الله فرموده بودند
در ساحت اقدس کان الله و لم یکن معه من شیء واحدا بعد
واحد عرض شد و مخصوص هر یک از سماء مشیت نازل شد آنچه
که غریب را بوطن هدایت کند و تشنه را بسلسبیل و عاشقرا
بمعشوق رساند و طالب را بشطر مطلوب کشاند قال عظم احسانه
و جل کبریائه و احاط فضله و علا سلطانه
تبهی المشرق من افق سماء ملکوتی العظیم یا سلیم بذکرک الکریم من

شطر السجن خالصا لوجهه لیسمع صریر قلمی الأعلی و هدیر طیر البقاء
علی أغصان سدرته المنتهی انه لا اله الا انا العلیم الخبیر
طوبی لقلب انجذب بآیات الله و لوجه توجه الیه و للسان
نطق بذکره البدیع لا تنظر الی العلماء و کبریائهم ان انظر
الی من یذکرک فیهذا السجن العظیم قل انه ظهر بالحق و قام علی
الأمر بسلطان امنعته شئونات الأوهام و لاحجبته حجبات
المعرضین کم من عالم منع عن فضل الله و رحمته و کم من امی فاز
بهذا الرحیق المنیر ان اشکر الله بما عرفک مطلع الأمر و مشرق
الوحی و عصمک عن شبهات الذین کفروا بایاته القویم
ان استقم علی حب الله و امره علی شأن یجد منک الموحدون
عرف الاستقامة فیهذا النبأ الذی استبشر به
الملأ الأعلی و اهل الفردوس علی مقام کریم
و هذا ما نزل لمن سمی بمیرزا ابو الحسن بسمی العلیم الحکیم
یا ابا الحسن ذکرت نزد مظلوم مذکور و سماء بیان بر من
بتو متوجه این آسمانیست که سیارات آن تاحین احصا نشده
و نخواهد شد و شموس و اقمار آن لازال فی قطب الزوال
لائح و مشرق هر حکیمی از احصایش متحیر و هر قوی قادر

از ادراک و تحدیدش عاجز و تر او صیت مینماید براستی و انصاف چه
اگر جمیع خلق عالم بطراز انصاف مزین میشدند از عرفان اسم اعظم و مالک
قدم محروم نمیگشتند انه یظلوم بکمان اهل ظنون بغیر ما حکم به الله
حکم نمود حضرت رسول و خاتم انبیا روح ماسواه فداه چه تقصیر بر او
ثابت که در سنین متوالیات بر اذیتش قیام نمودند برخی
کاذبش گفتند و بعضی مجنون و حزبی ساحر و قومی مفتری
جمیع آنچه ذکر شد آن عبد و سایر عباد شنیده اند و دانسته اند
از آن وجود مبارک گذشته در حضرت روح تفکر نما که سبب چه بود
که من علی الأرض بر انکارش قیام نمودند وارد شد بر مظاهر
الهی آنچه که هر صاحب انصافی گریست و نوحه نمود سبب
و علت اعراض در هر عصر و قرن علمای آن زمان بودند که حب
ریاست ایشان را از اقبال منع مینمود الا انهم فی ضلال مبین
امید هست که آنجناب در ما مضی تفکر نماید و بصراط مستقیم الهی
پی برد شک و شبهه نبوده و نیست که انه یظلوم لله میگوید و الی الله
میخواند لا تضره الأعراض و لا ینفعه الاقبال ظنون و اوهام خلق را بخلق
گذار و بقلب منیر بحق جل جلاله توجه نما که شاید باب معرفت بر و

بکشاید و از انوار وجه بعد فنا اشیا ترا محروم نفرماید انّه یقول الحق و یهدی
النّاس الی افقه المنیر و هذا ما نزل بجناب مشهدی نصرالله
المهیمن علی الاسماء یا نصرالله نذکرک مولی الوری اذ کان مسجونا فی هذا
المقام البعید و یتشرّک بفضل الله و رحمته انّه ما من آله الّا هو یفعل ما یشاء
و یحکم ما یرید ان اشهد بما شهد الله انّه لا آله الّا انا الفرد الخبیر قد ذکرت
لدی المظلوم و نزّل لک هذه الآیات الّتی لا یعادلها ما خلق فی الأرض
یشهد بذلک ربّک العلیم طوبی لک بما نبذت شبهات القوم
و شربت من بحر الیقین ان اعرف مقام من هداک ثمّ اشکر ربّک المؤیّد الکریم
ایّاک ان تحزنک شئونات الخلق او تخوّفک الملوک و السّلاطین
ینبغی لکلّ من اقبل الی افقی ان یترک الأرض و ما علیها لهم و یتوجّه الی فتح القلوب
باسمی العزیز الحکیم انّ الأموال لاهل الجلال و القلوب لله ربّ العالمین
و نذکر فیهذا المقام من سمّی بابی القاسم الّذی هاجر الی ان فاز بلقاء ربّه
العزیز الکریم و نوصیه بالاستقامة علی هذا الأمر الأعظم و ندعوله بما
یقضی لفضل الله العلیّ العظیم البهاء علی اهل البهاء الّذی فازوا بذکری
الجمیل انتهی

این خادم فانی از حضرت غایت مقصود عالمیان امیدوار است که ید

عنایتش کل را اخذ نماید و از جحیم سفلی بجنّت علیا کشاند انّه لا یعجزه
من شیء و لا یعزب عن علمه من امر یعطی بالفضل و یمنع بالحکمة و هو
المقتدر الآمر المرید و اینکه در بارهٔ ملّا محمّد علیه بهاء از اهل یامرقوم داشته
و همچنین ارتقاء ایشان بمرقاة البیان الی سماء عرفان ربّنا
الرّحمن عرض شد اینکلمات عالیات از مظهر علم الهی و مصدر
امر ربّانی و کنز حقیقة مقام لا یعرف و لا یذکر در بارهٔ ایشان ظاهر
و نازل قوله تبارک و تعالی

بنام کونین پاینده یا محمّد از حق میطلبیم ترا مؤیّد فرماید بر عرفان و ایقان
و خدمت امرش بشأنیکه اکر اهل عالم بر اعراض قیام نمایند قادر بر منع
انجناب نباشند امروز روح الله در بریّه ارض مقدّسه ندا نماید
و نور الله از افق اراده مشرق و عرف قمیص متضوّع و نسمات وحی در مرور
مع ذلک عباد در ضلالت خوض و باقی و برقرار جهد نما تا از کوثر عرفان رحمن
بیاشامی و از مائدهٔ منزله قسمت بری و بحکمت و بیان اهل مکانرا
باقی اعلی هدایت نمائی ناس غافلند مبیّن لازم بر خدمت امر
حق قیام نما تا محذوم عالم شوی و بنار حبّش مشتعل شوتا محجوب
آفاق کردی اکرچه کشف بعضی از اسرار شده لکن اکثری از آن در علم الهی
مستور و مکنون چه اکر اسرار یوم الله و مقامات نفوس

موقنهٔ مطمئنه اقل از نسیم ابره ظاهر شود جمیع ناس از طائف مطاف
ما کان و ما یکون مشاهده نمائی باسم حق بالیست و بتدارک ما فات
قیام نما وقت بسیار عزیز است بل اعز از کبریت احمر را
باخلاق روحانیه و اعمال طیبه صیت نما طوبی از برای نفوسیکه
قیام عاملند و الی الله متوجه قل یا ملاء الارض ایاکم ان تمنعکم
کتب العالم عن کتاب الله المهیمن القیوم الذی نزل من سماء الفضل
من لدی الحق علام الغیوب قل تالله لا ینفعکم ما عند الناس
اتقوا الرحمن ثم اقبلوا الیه بوجوه بیضاء و قلوب نوراء کذلک
یأمرکم من فی قبضته زمام العلوم قل یا معشر العلماء طهروا قلوبکم
عما عندکم لتسمعوا صریر القلم الاعلی و حفیف سدرة المنتهی
من المقام المحمود هذا یوم لا تغنیکم کنوز العالم و لا صفوف
الامم دعوها عن ورائکم رجاء ما عند الله رب ما کان و ما یکون
انا نوصیک و الذین آمنوا بالاستقامة الکبری علی هذا
الامر الذی به اضطربت ارکان الاسماء الا من شاء الله مالک
الوجود کذلک ماج بحر بیانی و هاج عرف عنایتی انک
اذا رأیت و وجدت قم و قل اشهد انک قبلت اذی العالم

لارتفاع امر الله و حملت البلایا فی حب الله فاطر السماء و مالک
الاسماء الی ان قبلت السجن الاعظم لنجاة الامم اسئلک بالاسم الاعظم
الذی به سخرت ملکوت الاسماء بان لا تخیبنی عما عندک و لا
تمنعنی عما قدرته لاصفیائک و امنائک ایرب ترانی مقبلا
الیک و متمسکا بحبلک اسئلک بان تؤیدنی علی الاستقامة علی هذا
الامر الذی به زلت اقدام اکثر خلقک لا اله الا انت المتعالی
المشفق الغفور الکریم انتهی

انشاء الله مؤید شوند بر آنچه از لسان عظمت بآن مأمور شدند
و از کأس عنایت بیاشامند آشامیدنیکه از منع ظالمین باز نمانند
و در حقیقه اکر انسان در این ایام قسمت نبرد و از فیوضات فیاض بی
نصیب ماند بچه چیز دلخوش و مسرور و مشغول بسیار حیف است
این اوقات عزیزه بگذرد و انسان غافل باشد انشاء الله باید جمیع
دوستان همت بر خدمت کمارند اول کل بکمال تقدس و تنزیه و اصلاح
و مشورت قیام نمایند آنچه را سبب تفریق مشاهده کنند اول اصلاح
آن توجه کنند و بعد بروح و ریحان و حکمت بخدمت مشغول
کردند اصلاح امور ایشان و عالم همه خواهد شد و امثال این بیان
مکرر از لسان قدم استماع شده صد هزار نعیم و طوبی از برای

نفوسیکه قیام نمایند بر آنچه که سبب ارتفاع امر و راحت اهل عالم است
و فی الحقیقه نفس ارتفاع نفس راحت است ولکن ناس
جاهل از این فقره غافل انشاء الله انجناب و این عبد دعا میکنیم
که شاید از شمال جهل بیمین دانائی فائز شوند

و اینکه درباره اخت حضرت سلطان الشهداء روح ماسواه فداه مرقوم
داشتید تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة
یا علی لحاظ عنایت باو و منتسبین نورین به ده و خواهد بود و باسم الله
مهدی امر نمودیم که درباره حقوق او بجناب صادق علیه بهائی سفارش
کامل نماید و همچنین از قلم اعلی مرقوم اگر اخت حقی دارد باید
ادا نماید بحق و عدل قیام شود انا نکبر من هذا المقام علیها
و نبشرها بفضلی و رحمتی انتهی

و اما توجه ایشان بشطر قیام و ورقه از اوراق علی ما یحبه الله و یرضی
این فقره بشرف اصغای مالک اسما فائز
فرمودند یا عبد حاضر طوبی لها ثم طوبی لها ینبغی ان ینزل علیها
من سماء عنایتی ما یبقی به ذکرها جزاء عملها و یکتب لها قلمی الاعلی
و نبشرها بقبول ما ظهر من عندها و نامر المخلصین بان یکتب لامتی
و ورقتی ما نزل من سماء مشیته موجدها و ظهر من افق عنایته
بارئها لیکون ذخرا و شرفا لها فیکل من عوالم ربها انتهی

پرتو آفتاب عنایت عوالم غیب و شهود را منور نماید یا محجوب
و فؤادی مشاهده نمائید عمل مرغوب چه مقدار محبوبست
عند الله اگر بحور اکسیر و کنوز عالم را احدی انفاق کند
البته باین ذکر فائز نشود عملی ظاهر و بطراز قبول فائز
شبانیکه از مطلع بیان رحمن ظاهر آنچه که نفحاتش بدوام ملک
و ملکوت منقطع نشود از جانب اینعبد تکبیر و سلام با نور قه برسانید
علیها بهاء ربها علیها بهاء ربها وهذا ما نزل لها من سماء عنایة
ربنا الغفور الکریم بمبنی اظاهر المشهود

یا ورقتی علیک بهائی ان افرحی بما نزل لک من القلم الاعلی
انه ذکرک و بشرک بما ظهر منک فی سبیل الله المهیمن القیوم ان اشکری
و تشبثی بذیل العنایة و قولی لک الحمد یا اله الوجود و مالک الغیب
و الشهود بما ایدتنی علی عمل فاز بطراز قبولک و تزینت برضائک
لعمرک یا محبوب قلبی لا یعادل ما اعطیتنی بما خلق فی سمائک
و ارضک انک انت المعطی الکریم انتهی

حق جل جلاله جمیع امؤیدّ فرماید بر آنچه نفحات رضایش از او
متضوع یک عمل مبرور الیوم معادل است با صد هزار
عمل بل استغفر الله من هذا التحدید و همچنین عمل غیر خیر

عالم

وقتی از اوقات لسان عظمت با بیکلمهٔ علیا ناطق قوله جلّ وعزّ
یا عبد حاضر عنایات حق خلق را جسور نموده بثابتیکه
ذکرش محبوب نه باید نفوس مقبله را آگاه نمود الیوم چون
آفتاب ظهور مشرقست و پرتو انوار وجه عالم را احاطه نموده لذا
اکثری از اعمال نالایقه مستور میشود انّه هو الستّار الحکیم
امروز روز شادیست و روز فرح اکبر است بحر عنایت مواج
و نسیم جود در مرور و آفتاب فضل مشرق ولکن حال مشاهده
میشود که اعمال شنیعه بمقامی رسیده که نزدیک بانست
غبارش بذیل حق جلّ جلاله رسد و حجاب حرمت را بر درد جمیع
آنچه از اوّل امر تا حال وارد شد و قبول نمودیم لاجل عزاز کلمهٔ الهی
و ارتقاء نفوس مطمئنهٔ مستقیمه راضیهٔ مرضیّه بود حال از اعمال
بعضی بباد رفته و میرود مگر انکه حق جلّ جلاله بقدرت کامله حفظ نماید چنانچه
نمود یا عبد حاضر بجناب علی علیه بهائی و عنایتی بنوعیست باید
جمیع دوستان آن ارض را مستذکر دارد و بما ینفعهم آگاه نماید
شاید از مافات عفو رجوع نمایند و بحق تمسّک جویند و شاید آنچه
سبب ضرر گشته و علّت ذلّت نفوس شده بماء رجوع طاهر و

مقدّس کردد انّه هو التوّاب وهو الفضّال الکریم انتهی
مکرّر این بیانات از لسان منزل آیات جاری و بعضی اوقات
این عبد وارد و جمال قدم را در کدورت و حزنی مشاهده مینمود که
لرزه اندام این فقیر را اخذ مینمود و حزن جمال قدم معلوم و واضحست
که در چه بوده و هست احتیاج بذکر ندارد امروز اعمال طیّبهٔ دوستان
آلهی منادی امر مبین عباد از این قبیل در الواح آلهی مکرّر نازل شاید
نفع بخشد و سبب تنبّه کردد والّا انّه لغنیّ عن العالمین چندی قبل
بعضی از نفوس بر حسب ظاهر شکایت آغاز نمودند مع ذلک از ساحت
اقدس جواب نازل نه فرمودند
ستری سبق الکشف وصبری سبق العجل انتهی
ولکن بیم آنست تجاوزات ما حجاب را بردارد و ستر را خرق نماید
اثبّت بذیل عنایته و اسئله بان یؤیّد احبّائه علی ما یحبّ
و یرضی و یمنعهم عمّا یضرّهم و یهدیهم الی ما ینفعهم انّه هو المقتدر المهیمن
العطوف الغفور حسب الأمر مهاجرین ارض صاد علیهم بهاء الله را
از قبل حق تکبیر برسانید انشاء الله بنور اتّفاق منوّر باشند
و بر خدمت امر قائم تا اثر نور در آفاق اشراق نماید و ظاهر شود
جمیع فی الجمله بر ضای حق پی برده اند بآن تمسّک نمایند و بآن عامل شوند

اینست سبب پرستاری در دنیا و آخرت هجرت و بلایای
شما لازال تحت لحاظ بوده و انشاء الله محفوظ ماند انتهی
اینکه درباره جناب آقا میرزا آقا بابا علیه بهاء الله مرقوم داشتید
ذکرشان در ساحت اقدس بوده و بانوار عنایت شمس حقیقت
فائز طوبی له در این ایام مکتوبی جناب آقا میرزا احمد علیه از اهل
یاسا کن شاه بمصلحت جناب میرزا حیی علیه بهاء الله و
عنایته باین عبد ارسال داشته اند اسامی معدوده در آن
مذکور و از جمله اسامی جناب آقا میرزا آقا بابا علیه بوده مخصوص
هریک لوح امنع نازل و ارسال شد انشاء الله فائز میشوند
فی الحقیقه امر تقسیمی است که المحبوب مرقوم داشته اند چه که سفر جناب
میرزا بالنسبه سبب ارتفاع کلمه شد هذا یکفیه و رب العالمین
چون انیکلمه از لسان محبوب استماع گشت ذکر شد والا این عبد
قابل آنکه ذکر خدمات ایشان را نماید نبوده و نیست
اینکه درباره ورقه اهل جناب میرزا حیی و حسین علیهما بهاء الله و عنایته
مرقوم فرمودند سبب حزن شد و اهل سرادق عصمت
جمیع بکمال حزن مشهود و ظاهر و در ساحت اقدس هم مذکور
خدمت جناب میرزا از جانب اینفانی تعزیت بگویید

و انشاء الله خود این عبد هم عرض مینماید آنچه را که از ضعف
و مسکنت حاکی است
و اینکه ذکر صعود جناب حاجی میرزا حسن هرانی علیه بهاء الله نمودند
در ساحت امنع اقدس عرض شد اینکلمات عالیات محض فضل
و عنایت مخصوص ایشان نازل قوله عز جلاله و عمّ ذکره و عزّ ثناؤه
هو الذاکر المعین یا حسن بزورک المظلوم من مقامه الأعلی الذی علیه
مطاف اهل ذروة العلیا و یذکرک بذکر فاح به عرف العنایة بین
البریّة طوبی لک و لصعودک و لتوجهک و لورودک
فی الرفیق الأعلی و المقام الأسنی اشهد انک اقبلت الی الغایة
القصوی و الأفق الأعلی و ذاری تفع حفیف سدرة المنتهی بین الأرض
و السماء و شهدت بما شهد به لسان الکبریاء و قبلت ما نزل
من عنده و ظهر من لدنه طوبی لک بما فزت بالعرفان من
لدی الرحمن و وجدمنک الملاء الأعلی عرف حبّی طوبی لمن
یذکرک بما ذکرک المظلوم فی هذا المقام الممنوع قد کنت
لله و رجعت الی بحر رحمته ان هذا الا من فضله الغیر المحجوب
انتهی

الحمد لله باین عنایت کبری مفتخر شدند طوبی از برای نفوسیکه
باین فیض اکبر فائزند و مقام شر اثیناسند نفوس مستقیمه طاهره
مطمئنه از سماء عنایت فیاض قسمت داشته و دارند و من غیر تعطیل
بر ایشان نازل و جاری چه در حیات و چه ممات
و اینکه در صعود حضرت مرفوع مبرور آقا سید ابو طالب علیه منکل بهاء
ابهاء مرقوم داشتید چندی قبل از طرف حد با حضرت اسم الله
زین علیه منکل بهاء ابهاء ذکر ایشان و هم چنین بعض مطالب
از لسان اهل ایشان علیهم باساحت اقدس ارسال داشتند و جواب
بتفصیل نازل و ارسال شد و ذکر شما نهم در آن لوح مبارک نازل
له الحمد و المنة فیکل الاحوال لبهاء المشرق اللائح من افق عنایته ربنا
علی حضرتکم و علی من معکم من الذکور و الاناث
عرض میشود دو لوح امنع اقدس مدتهاست مخصوص ابناء مرفوع
مبرور جناب ذبیح علیه بهاء الله و بحر رحمته از سماء مشیت نازل
و اینمدت ارسال نشد و بتاخیر افتاد تا این ایام ارسال گشت شاید
بعنایات الهیه متذکر شوند و بما ینبغی و یحبه الله قیام نمایند
خدمت هر نفسی در ساحت اقدس مذکور منظور و لو بمقدار سم ابره

مرفوع ذبیح علیه بهاء الله در اول ایام بشرافت اقبال و ایمان فائز شدند
لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند بعد از استماع اقل من
آن توقف ننمودند شهد بذلک من عنده کتاب مبین لذا مراعات
ایشان در هر حال شده و انشاء الله میشود و این فانی از حق جل
جلاله تائید ایشان را طلب مینماید انه محبوب هم نعم المربی ایشان را حفظ
نمایند اول عمر است ارياح شباب را مهبی دیگر است
عرض دیگر مخدره خدیجه بیگم علیها بهاء الله چند کره باین عبد
مکتوب ارسال داشته و این عبد نظر بانقلابات و محاربه اطراف
جواب ارسال نداشت تا در این کره مکتوبیکه چند شهر قبل نوشته شده بود
ارسال داشت که انمحبوب برسانند و هم چنین جواب مکتوبیکه جناب
آقا محمد کریم ع ط علیه بهاء الله بحضرت اسم جود علیه بهاء الله الابهی
ارسال داشته بودند انیفانی نوشته ارسال داشت انشاء الله از اقداح فلاح
در جمیع احیان بیاشامند و بما ینبغی لایام الله عامل باشند از اطراف
خبر رسید که جناب ایشان بما انزله الله فی الکتاب عامل شدند و
مخصوص تبلیغ وکیل اخذ نمودند طوبی له و نعیما له هر نفسی بما اراده الله
عمل نماید لسته در دنیا و آخرت ثمر بخشد و اثر پدیدار نماید و در هر
جهان بکار آید دیگر دوستان آن ارض را مکرر تکبیر و سلام

عرض نموده بجناب علی پاشاخان علیه بهاء الله بشارت
دهید چه که فرش ایشان رسید ویومی از ایام کتره شد
وجمال قدم تشریف بردند در بستان وبقدوم حضرت مقصود
روح من فی اللاهوت لقدومه الفدا مشرف گشت وفائز شد
وجناب حاجی غلامعلی مسافر علیه بهاء الله را احضار فرمودند و
فرمودند اگر جناب پاشا علیه بهائی را دیدی او را بشارت ده
بقبول آنچه ارسال داشته نعیماله وهنیئاله انشاء الله مشتعل باشند
بشأنیکه روشنیشان ظاهر وهویدا باشد این فانی از حق جل جلاله
میطلبد اولیا واصفیا را مؤید فرماید بعرفان ما قدر لهم چه اگر مطلع
شوند سیل عالم قادر بر اطفاء نار محبتشان نباشد وروشنی
آنرا تاریکی اخذ ننماید ازجمله عنایات جدیده انکه مخصوص ساعی
مذکوره الواح بدیعه منیعه نازل هم بخط امین فانی که در مکتوب
ثبت شده وهم بخط مبارک حضرت غصن الله الاکبر روحی
وذاتی وکینونتی لتراب قدومه الفدا فی الحقیقه صاحبان
الواح ذوالمقامین وذواللوحین وذوالذکرین شده اند
ینبغی ان نقول بکل جوارحنا وارکاننا لک الحمد یا فضال القدیم

ولک

ولک العنایة یا مقصود العالمین النور والبهاء من افق عنایته
ربنا مالک الاسماء علی حضرتکم وعلی من معکم وعلی اولیاء الله
واحبائه خ ام فی ۱۳ شهر صفر ۳۰۰ مقابله شد

بسم ربنا الاقدس الاعظم الاکرم العلی الابهی

حمد محبوبی را لایق وسزاست که باصبع قدرت حجبات مجللهٔ عظیمه را
خرق فرمود واهل بهارا باوج اعلی هدایت نمود اوست مبینیکه
بیان از کلمه اش منصعق واوست ممیزیکه میزان از عدلش مضطرب
بنقطهٔ از ظهورات اراده اش کتب عالم ظاهر ومشهود وبقطره از دریای
مشیتش خلق عالم در جوش وخروش سبحان الله این چه بشارت
که تازه کند وپاینده نماید واین چه مائدیست که بر حرارت
افزاید از خمر عرفانش هر صاحب هوش بیهوش و
از کوثر بیانش هر بیگوشی باهوش گوش بخشد وندا فرماید
چشم عطا نماید وبا نظر ترا ناطق کرد سبحان الله یوم

باین مبارکی وباین مقدّسی بی قدر مانده ولئالی بحر معانی در دست
بی بصران افتاده پست ترین خزفی از اصداف ارض خود را اعلی الخلق
میدانند ونفوس موهومه خود را از اهل تعیین میشمرند هر منصفی
متحیّر وهر ذی عقلی مبهوت سکر هوی کل را از عرفان وادراک
یوم الله منع نموده این معدوم فانی از حق جلّ جلاله مسئلت مینماید که کل را
مؤیّد فرماید بر آنچه سزاوار است اصلّی واسلّم واکبّر علی
الذین ما منعتهم الحجبات عن مطلع الآیات قاموا علی الامر وانطقوا
بما امروا به فی کتاب الله ربّ العالمین هم الذین شهدوا
بما شهد الله واعترفوا بما اعترف به الله اولئک عباد
شهد لهم القلم الأعلی باقبالهم وخضوعهم وقیامهم علی خدمة امر الله
مالک الأسماء وفاطر السّماء ایربّ اسئلک بانوار وجهک
وآیات عظمتک بان تؤیّدهم فیکل الأحوال علی ذکرک وثنائک
وتوفّقهم علی ما ینبغی لطلوعک وظهورک واقتدارک ایربّ
ترهم بین ایدی عبادک اسئلک یا مولی العالم بالاسم
الأعظم بان تحفظهم عن کلّ ما لا ینبغی لایّامک ثمّ اظهر منهم ما یرتفع
به امرک فی مملکتک انت المقتدر الذی لا تعجزک
شئونات الخلق ولا تضعفک ظهورات الأرض

تفعل ما تشاء وتحکم ما ترید انک انت المقتدر المتعالی العزیز
الحمید یا محبوب قلبی مع انکه این عبد از حق جلّ وعزّ سائل
وآمل است که مؤیّد شود بر عرض جواب دستخطهای آن جناب
معذلک کاهی تأخیر شده ولکن این تأخیر را سبب هجوم اشتغالات
خود آنمحبوب هم داده ومیدهند لله الحمد اکر تأخیر رفته از نظر محو نشده
ودر هر صورت جواب عرض شده این عریضه وفای بعهد بیست
که در نهم ربیع الثانی عرض شده بود که بقیّه جواب دستخط آنمحبوب
که غرّه صفر تاریخ آن بود عرض وارسال میشود اینکه مرقوم فرموده بودید
که یکی از اماء الله موسوم بفاطمه بطراز محبّت آلهی مزیّن است وابن
اوهام خود را هلاک نموده این تفصیل در ساحت اقدس عرض شد
هذا ما نزل فی الجواب یا علی قبل اکبر انا ما وجدنا منه را ئحة
الأیقان ولکن غفرناه فضلا لک ولامّه انّ ربّک لهو العزیز
الفضّال وتذکّر فهیذا الحین لتبشّرها بایات ربّها العزیز العلّام
یا فاطمة ان استمعی نداء ربّک انّه یذکرک من شطر السّجن ویدعوک
الی الله ربّ الأرباب محزون مباش از آنچه وارد شده
اولاد از برای بقای اسم وذکر است انهم در صورتیکه

حق تائید فرماید واولا دبطراز عدل مزین شود حال تو فائز شدی
بامریکه صد هزار بار افضل از آنست ازحق بخواه تا بر حبّش ثابت
ومستقیم مانی واز قلم اعلی کلمهٔ رضا درباره ات نازل شود این
فضلی است که ذکر آن وشرف آن بدوام ملک وملکوت
باقی وپاینده ماند تمسکی بذیل رحمة ربّک الکریم یا علی
بشرها بعنایتی ورحمتی وما نزّل لها من سماء مشیّتی وماج به
بحر بیانی العزیز المنیع انشاء الله کل از نار عنایت الهی
وماء رحمت رحمانی زنده شوند بشأنیکه افسردگی عالم اهل بها را
افسرده ننماید واز افق اعلی باز ندارد انتهی
چند یوم قبل ثمره ورقهٔ الحمراء علیها منکل بهاء ابهاه وچنین
بعضی از اماء الله تفصیلی از او خدمت حرم عرض نموده
بودند وجواب از سماء عنایت نازل ودر کتابیکه باسم جناب
ثمره علیها بهاء الله است ارسال شد انشاء الله بآن فائز
شوند وانیکه مرقوم داشته بودید عریضه از قبل اخت حضرت
سلطان الشهداء روحی فداه نوشته وارسال داشته اید بساحت
امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمه

یا علی قبل اکبر انا ذکرنا کل اسم کان فی کتاب هذه من مشیتی وانها تشهد
لعنایتی واخلاقی ورحمتی التی سبقت طوبی لاسمی الحاء الذی ناح فی
مصیبتی علی الاعلی ولاخته التی اقبلت وسمعت وفازت بشرها من قبلی
ثم الق علیها ما نزلت لها من سماء مشیتی آیات عظمتی التی بها ظهرت
اثاره وقامت قدرتی لنا لها من قبل لوحا وارسلناه الیها امرا
من لدنا کذلک هدرت الحمامة ونطقت انتهی
یک لوح امنع اقدس هم بصحابت جناب ابن ع ط علیها بهاء الله
ارسال میشود از قبل هم ارسال شد انشاء الله بآن فائز شده ومیشوند
چند یوم است که جناب مذکور واخوی ایشان بساحت اقدس
فائز وچند یوم بعد بآنمنت توجه مینمایند وانیکه در بارهٔ بنت
جناب اسم الله الاصدق علیه بهاء الله الابهی مرقوم داشتید
عرض شد الحمد لله بعنایت فائزند واین لوح ابدع امنع در باره
مخصوص او نازل انشاء الله بآن فائز شوند
بنام خداوند یکتا یا امتی انشاء الله بعنایت حق فائز
باشی امروز روزیست که باید جواهر وجود انسانی باسم
الهی ظاهر شود امروز صراط منصوب وميزان مشهود ازحق بشنوید
بخواهید تا جمیع عباد وآماء را بما ینبغی لایامه مؤید فرماید

امروز روز اعمال طیّبه و اخلاق روحانیّه است جهد نمائید تا
بما اراده الله فائز شوی ذکرت لدی الوجه بوده و انشاء الله خواهد
بود ان افرح بفضل ربّک ثمّ اشکریه بذکره الجمیل طوبی
لابنک قد شهد له لسان عظمتی بما یبقی به ذکره بدوام اسمائی الحسنی
انّ ربّک لهو الفضال القدیم انّه فاز بلقاء الله مرّة فی الزور آء
و اخری فی هذا السّجن العظیم اقبل بوجهٍ منیر باذن ربّه الی دخل و حضر لدی
الباب و سمع آیات الله ربّ العالمین فی اکثر الأیّام حضر تلقاء
الوجه و سمع ما سمعه الحبیب فی المعراج و الکلیم فی طور العرفان
کذلک نطق قلمی الأعلی و القوم اکثرهم من الغافلین ای ربّ انّه
فضل حق بسیار عظیمست و عنایتش بزرگ جمیع عالم از احصای مقدار او
عاجز مشاهده میشوند انّه غفر ذنبک فضلاً من عنده و یأمرک بما
ینبغی لک انّه لهو الکریم و نفحة المهیمنة علی العالمین انشاء الله
اماء الرّحمن بما یلیق لمقامهن عامل باشند انیست وصیّت
دوست یکتا البهاء علیک و علی من اتبع الهدی انتهی

انکه ذکر دوستان آن ارض را نموده بودید و از آیهٔ مبارکه سؤال شده بود
تلقاء وجه عرض شد
هذا ما انزله التّواب فی الجواب

هو الناطق العلیم یا علی قبل اکبر نذکرک المظلوم من شطر بیته المعمور
و مقامه المحمود لتفرح و تکون من الشّاکرین قد سمعنا ندآئک
اجبناک و رأینا خضوعک ذکرناک بما تضوّع به عرف عنایتی
بین عبادی انّ ربّک لهو الغفور الکریم و نذکر احبّائی الذین
ذکرتهم لیجذبهم النّدآء الی الأفق الأعلی و یقربّهم الی مقام لا تخوّفهم
جنود الأرض و لا تحزنهم شماتة الذین کفروا بالله ربّ العالمین
انّه یحفظهم کیف یشاء بسلطان القوّة و العظمة و الاقتدار و لا یمنعه
شیء عمّا اراد انّ ربّک لهو المقتدر القدیر قل فانظروا الدّنیا
کنسیم مرّ فی اقلّ من آن کذلک یذکرکم من عنده کتاب مبین
تفکّروا فیها و فی فنائها لعمر الله اذاً تجدون انفسکم علی فرح عظیم
انتم الذین یذکرکم الرّحمن فی الأمکان یعرّفکم صراطه المستقیم قد فزتم
بما فاز به الکلیم من قبل یشهد بذلک لسانی و قلمی و اهل ملکوتی
العزیز المنیع یا ایّها النّاظر الی الوجه بشّرهم من قبلی
و کبّر علیهم من لسانی ثمّ ذکّرهم بما یجعلهم اقویآء فی هذا الأمر
لینزل علیهم روح الاستقامة من سمآء عنایة ربّک العزیز
الحکیم بسیار عجب است از انیکه مشاهده میشود تفویکه

مدّعی مقام استقامت و تمکینند بر آنچه از روایح هیاکل او بامّه
مضطرب و متزلزل میشوند قصص اولی ناس را از استقامت
منع نموده و عدم ادراک از این عطیّه کبری محروم
ساخته غافل از آنکه آنچه از قبل شنیده اند کذب
صرف و افک محض بوده و هست از قبل نیز اتباع بدیع
بیان ذکر شد باید آن جناب نفوسرا آگاه نمایند تا بآنکه
انفس غافله قادر بر منع نباشند بلکه خود را عاجز و قاصر مشاهده کنند
از جعفر برادر عسکری سؤال نمودند که آیا از پدر تو اولادی مانده فرمودند
طفلی بود و فوت شد بعد که هیاکله مجعوله این کلمه را شنیدند تکذیب
نمودند و او را اکذّاب نامیدند ملاحظه کنید که ظلم بچه مقام بود و افترا
بچه رتبه رسید بعد ذکر ناحیه مقدّسه و ظهور تواقیع بمثابه آن امد
بهمان تفصیلات که از قبل شنیدید حق انصاف عنایت کند
امثال آن نفوسرا که ناس بچه رتبه ظنون و اوهام سرکردان نمودند
و اتّباز ای لهب کذاب شد حال مدّتها هم این لقب کذاب از برای
آن ناطق صادق ما بین آل فرعون خواهد بود این نفوس مجعوله کذبه
بهمان تشبّثات متشبّثند اصل مشیشان بهمان طریق و سبیل است
باید نفوس مقبله را آگاه نمود تا مطّلع شوند و بوساوس حزب شیطان از ما انزل الله

محروم نمانند قسم بروشنی آفتاب عدل مقصود انیمظلوم انکه نفوس
قویّه بر امر قیام نمایند و ناس را از شرّ شیاطین حفظ کنند تا
بمقامی وارد شوند که خود را از آنچه گذشته مستغنی مشاهده نمایند و غیر
حقرا مفقود و معدوم شمرند بگو ایدوستان باقی امر ناظر باشید
و بما ظهر منه اینست وصیّت حق دوستان خود را جمیعرا تکبیر رسان
و بما نطق به الکتاب متذکّر دار نفوسیکه حال در ارض صاد و غیره ناسبرا
بجحیم دعوت مینمایند خود انجناب میدانند که از امری مطّلع نبوده و نیستند
بهوی تکلّم میکنند مبدئشان کذب و بکذب راجعند انّهم للکذب
و انّهم الیه راجعون باری بقدرت و قوّت حق زمام امر را اخذ نمائید
و مقبلین را باتقان دعوت کنید شاید از کوثر اطمینان بیاشامند
و باستقامت تمام ظاهر شوند انتهی

و بحقیقه اینفانی متحیّر از قبل مبهوت نفوسیکه از این امر اعظم اعراض کنند
بچه دلیل قادر بر اثبات امر دیگرند بقطره از این دریا جمیع پیّنین و مرسلین ناس را
بحق هدایت نمودند حال در یا ظاهر و ناس محجوب و غافل مشاهده
میشوند باید مبیّن جمیع اصنام او هام ناس را که از قبل بود
بصدق یقین بشکند و بعصای حکمت بمطلع آیات کشاند
الأمر بید الله و اینکه درباره جناب لاحذاد اداعلیه

بهاءالله نوشته بودند عرض شد آفتاب عنایت از افق فضل مشرق فرمودند

ابناء خلیل و ورّاث کلیم در این ظهور بعنایت کبری فائز شدند ذکر شان و اقبالشان و خدمتشان از قلم اعلی در زبر و الواح نازل و ثبت شد از قبل حق باو تکبیر برسان و بگو از عنایت دوست یکتا باقی اعلی فائز شدی و بعرفان مشرق آیات و مطلع بیّنات مزیّن گشتی از حق بخواه با نیقام بلند آسنی باستقامت کبری مزیّن شود انّه لهو المقتدر القدیر عنقریب ثمرات اعمال ظاهر شود انّه لا یضیع اجر العاملین و المحسنین الحمد لله ربّ العالمین انتهی

انیکه درباره جناب اخوان و اهل علیهم بهاء الله مرقوم داشتید مخصوص هریک از سماء عنایت لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد انشاء الله چشم ازان روشن و قلب بفرح اعظم فائز شود و همچنین مخصوص جناب آقا محمّد جعفر لوح اقدس نازل و ارسال شد لتقرّ عینه و یفرح قلبه تا انیقام جواب دستخط حضرت است که از قبل عرض شده بود که بعضی عرض و ارسال میشود حال الحمد لله که این خادم فانی مؤیّد شد و بعهد خود وفا نمود لله الحمد فیکلّ الأحوال و دستخط دیگر آن جناب

که بجناب اسم الله م علیه بهاء الله ارسال داشته بودند تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به ملکوت البیان

انشاء الله در این یوم اعزّ امنع اقدس موفق شوند بر امریکه لایق و سزاوار است ذکر شان لدی الوجه بوده و بلحاظ عنایت بایشان متوجّه باید بکمال حکمت و بیان نفوس ضعیفه را بکلمه مبارکه قویّه الهی قوّت بخشند و بطراز یقین مزیّن کنند تا از شبهات مظاهر ظنون و اوهام محفوظ مانند بلکه هریک از اهل بهاء بثنائی مقیم مشاهده نمایند که خود را قادر بر تکلّم نبینند یا علی قبل اکبر جمیع اهل بیان شهادت میدهند در یومیکه کلّ از سطوت مظاهر ظلم خلف ستر و حجاب بودند حق بنفسه بر امر قیام نمود و باعلی النّداء اهل ملکوت انشا را باقی اعلی دعوت فرمود و وارد شد بر او آنچه که احدی غیر حق احصا ننمود و چون بقدرت اسم قیّوم ذکر امر مرتفع و علم بیان منصوب مطالع اوهام از خلف حجاب ظاهر و بمثابه ذباب بطنین مشغول

یا ایّها المقبل الی الله تفکّر در نفوس غافله کن که از چه گذشته اند و بچه اقبال نموده اند قل انّه لا یحتاج فی اثبات امره بذکر

دونه انّه اتی بما لا اتی به احد من قبل یشهد بذلک من ینطق بالانصاف
والعدل انّ ربّک لهو العادل المنصف النّاطق البصیر
قل انّ الله انّه لا اُشار بکتاب ولا ببیان ولا یعرف بذکر عباده و خلقه
یثبت امره بنفسه انّه لهو الغنی عمّا کان و ما یکون انّ البیان
یطوف حوله والآیات خاضعات لظهوره والبیّنات خاشعات
لسلطانه انّه لهو المقتدر القدیر قل موتوا بغیظکم انّه لا اُشار بما
عندکم ولا بما فی البیان کیف انتم تستدلّون به علی الله
ربّ العالمین کلّ البیان لخاتم فی اصبعی و ورقة من
اوراق حدیقة بیانی هذا ما شهد به بشری الّذی اتی بالحقّ و انبأ
النّاس بهذا النّبأ العظیم و فی جمیع کتب الهی ذکر انیظهور بکمال
تصریح مذکور و مسطور ولکن انیظهور بنفسه مستغنی از شهادت قبل
و بعد بوده و خواهد بود انشاء الله مؤیّد شوی بر کسر
اصنام ظنون و اوهام و کل را بشریعه یقین هدایت کنی
انّ ربّک لهو المؤیّد العلیم الخبیر انتهی
مناجات انجناب مرّة بعد مرّة عرض شد و جناب اسم
علیه بهاء الله هم حسب الوکاله آنجناب بزیارت مخصوص فائز هنیئاً
له ولکم ولی آنکه سؤال نموده بودید که شخصی با شخصه

مدّعی شد که تو عقد منی و آیهٔ رضا را من و تو قرائت نمودیم و بمهر
معیّنی هم موافق حکم کتاب مقرّر دیگر از طرفین کسیرا نداشتند
که باذن و اجازهٔ ایشان واقع شود و شهود دیگر هم در میانه
نبوده حال شخصه منکر است میگوید ابداً همچه امری واقع
نشده و کذبت تکلیف چیست و حکم چه انیمرآت تلقاء
وجه عرض شد فرمودند این عقد موافق حکم کتاب واقع
نشده چه که باید خطبه خوانده شود و جمعی حاضر باشند تا بعد
احدی نتواند انکار نماید خطبه فرض نیست ولکن شهود لازم است
و بعد از تحقق بیت عدل و رجال آن البتّه شخصی مع بعضی از برا
این امر مخصوص معتمن بنمایند تا امور موافق قانون الهی اجرا شود اگر
مابین دو نفر فی الحقیقه همم امری واقع شود چون بما حکم به الله واقع
نشده مقبول نبوده و نیست چه اگر بغیر این عمل شود لسبب هرج
و مرج و فساد و جدال خواهد شد انّه ظهر و اظهر صراط المستقیم
تا هر امری در مقام خود محکم مشاهده شود لهما ان یتوبا و یرجعا
الی الله الغفور الکریم انّه یغفر عباده و هو المشفق العزیز الرّحیم انتهی
و سؤال دیگر آن جناب آیا نفسی مختار است در مال خود
بابودن ذرّیه و سایر ورثه ترکه و ما یملک خود را بدیگری

ویا بیک نفر از ورثه مصالحه ویا هبه نماید و سایر ورثه را بی بهره
کند ویا نخواند هذا ما تراه الوهاب فی الجواب
هر نفسی در مال خود مختار است یفعل فیه کیف یشاء تا حکم
عقل بر او صادق خیار را از او سلب نه هذا ما حکم به الله و
بعد از اختلال واقعی که نزد حاذقین اطبا معین و واضح شود
اختیار را از او ساقط است بحکم کتاب انه یفعل ما یشاء و یحکم
ما یرید لا اله الا هو المقتدر العزیز الحمید انتهی
و اینکه مرقوم فرموده بودید که جناب مشهدی حیدر از اهل
صاد علیه از جنین و غیر جنین سؤال نموده اید راجب هم
لدی العرش معروض گشت هذا ما نطق به لسان العظمه
یا حیدر طوبی لک بما اقبلت و آمنت بالله و هاجرت
فی سبیله بما ورد علیک من جنود الظالمین نفوسیکه الیوم
بعرفان الله فائز نشده اند حکم جنین دارند ان البالغ من بلغ
و تبلغ امری ملاحظه در نفوسی نما که خود را از اهل ایقان و اطمینان
میشمرند و بانوار آفتاب ظهور الهی منوّر و ثابت و راسخ مشاهده
مینمایند ولکن حین امتحان بکلمات نفوس موهومه که دلالشان

او هن از بیوت عنکبوت است در غرقاب شبهه و ریب
مشاهده میشوند ببیار عجبت زهی افسوس و حسرت
مع انکه کل آگاهند که احدی از این امر اطلاع نداشته
و نفوس ملقیه یتکلمون باهوائهم و ما سمعوا من امثالهم مع ذلک
متزلزل و مضطرب ملاحظه میکردند اهل بها باید باستقامت
و قدرتی ظاهر شوند که احدی را مجال گفتار و انکار نماند
لعمر الله ان القوم فی خسران مبین یا حیدر انشاء الله
از سهام اشارات منکرین معرضین محفوظ مانی و بطراز یقین
مزین باشی مشاهده در قول نقطهٔ بیان نما و آنچه الیوم نفوس
غافله بآن ناطق و متمسکند میفرماید نطفه های یکساله اظهر و
اقوی هستند از کل بیان یعنی از نفوسیکه ببیان متمسکند این
بیان صاحب بیان دیگر بیانات اهل آن را شما و سایر دوستان
شنیده اید که چه گفته و میگویند لعمر الله انهم من الظالمین
و اما ما سئلت فی الجنین بدان آنچه واقعشده و میشود در عالم
بمقتضیات حکمت الهی بوده و جمیع با اثر و ثمر و خلق تمام و کامل
خلق شده اگر نفسی در امری از امور یا شیئی از اشیاء که امام عین او

ملاحظه نماید و تفکر کند بیقین مبین پیوندد بان حکمته بالغه و صنعه
کامل فرید که همیشه با انسانست تفکر نما که آنچه را راست بمقتضای حکمت شود
اگر یک رگ از رگهای او که خفی تر و باریکتر از همه است علتی بر او عارض
قوت و حرکت ید ناقص گردد فقد شهد کل حکیم بالحکمیه صنعه
و کل عالم بالحکمیه خلقه و آنچه هم خلق شده باید بر تبهٔ کمال خود برسد
و بمقام بلوغ فائز شود و اگر بسببی از اسباب اخری منع شود اینهم
بمقتضیات حکمت اخری بوده و حکمت در بعضی ظاهر و مشهود است
و در بعضی باطن و مستور مثلا دست را حق عنایت کرده و از برای
انسانهم لازمست چنانچه اعظم اسباب مشاهده میشود ولکن وقتی
بسبب سرقت قطع میکردد حال این نقص هم بنظر کاملین
کامل است بل اکمل چه که علت حفظ و سبب منع عباد از اعمال شنیعه
مردوده بوده در جمیع اشیا باین لحاظ ملاحظه نما معلوم است
خلق چنین از برای نمو و بلوغ است و هر نفسی از ادراک کنه حکمت
الهی عاجز بوده و هست عقل فی الحقیقه آیهٔ اعظمست در انسان طوبی
از برای نفسیکه بآن فائز است ولکن مع علو مقام و سمو رتبهٔ او
مشاهده میشود از ادراک اکثر اشیا عاجز است چه که آگاهی عقل
از کواهی بصر است اگر چشم نخل را مشاهده ننماید عقل عالم
اثمار و اوراق و اشجار و اغصان و افنان را در نواة ادراک نکند

کجا قبل از رویت عقل درک نماید که شیئی در عالم یافت میشود که ذرهٔ
آن جمیع عالم را بسوزاند و رماد نماید و معدوم و مفقود کند البته
ید قدرت حق آنچنین را بعالم کمال رساند نه عوالم الهی منحصر
باین عالم است و نه قدرتش از شیئی ممنوع و نه قوتش محصور باسباب
این عالم و چون ثابت و محقق شد که صنع او تمام و کامل است
و آنچه مشاهده شده و میشود بمقتضای حکمت است در تصویر
نزد هر نفسی ثابت و محقق میشود که از برای آنچه ناقص مشاهده میکردد
تمامیت و کاملیت مقدر شده و ظاهر خواهد شد انه هو
القادر الصانع المدبر الحکیم اگر قلم اعلی اسرار این مقام را بتمامه ذکر
نماید سر از غنیچه را در ظواهر اشیا مشاهده نمائید انشاء الله
این مقام کشف شود و از دریای فرح و آگاهی بیاشامید
یا حیدر بشنو ندای مظلوم را و بر امر الله بایست ایستادنیکه
جلوس و قعود او را نیابد و باو نرسد امروز آنچه لازمست نصرة
امر الله بحکمت و بیانست بنشینید و در اجرای امور مشورت
نمائید و بکمال سکون و وقار آنچه سبب عزت و ارتفاع
امر الله است عمل کنید انتهی

در حینیهای بیان باید ملاحظه نمود که صد هزار سال بعد بهم معلوم نیست
برتبه بلوغ فائز شوند تفکر در قول مبین آنقوم نماکه ناس را
بچه درجه حمق میداند که مینویسد دو حرف از قرآن و دو حرف
از بیان میگیرند و ترکیب مینمایند و آیه میگویند حال
درکذب آن نفس غافله تفکر نمائید که درچه مقام و رتبه است
اگر نفسی در اقوال و تفکر نماید بر حقیقت احوالش اطلاع کامل بهم رساند
مع انکه در انیظهور ظاهر شده آنچه که در هیچ عصری نشده اگر بکثرت
ایات ناظرند قد ملأ منها الشرق والغرب درلوح برهان
این آیه مبارکه از سماء مشیت نازل قوله عزکبریائه
العترض علی الذی اتاک بما عندک وعند اهل العالم من حجج الله وآیاته
وفی مقام آخر انکر آیات ربک التی اذا نزلت من سماء الامر
خضعت لها کتب العالم کلها کذلک نطق اللسان فی ملکوت
البیان والقوم اکثرهم من الغافلین واگر بجلاوت وعظمت
ایات ناظرند جمیع در ادراک شهادت میدهند که بلوحی از آلوا
بدیعهٔ منیعهٔ الهیه معادله نمینماید آنچه در بیان وقبل آن نازل شده
نقطه بیان روح ماسواه فداه میفرماید لا یعادل بحرف منه ما نزل

فی البیان این من یسمع ویری واین من نیصف وینطق بالحق
انیخادم فانی از حق مسئلت مینماید که غافلین معرضین را بقطرهٔ از بحر
انصاف فائز فرماید انه لهو المقتدر القدیر
وانیکه دربارهٔ رؤیای جناب آقا عبدالکریم از اهل صاد ذکر نمودید عرض شد
هذا ما تکلم بیان العظمه انا اسمعناه کلمة الحق وارینا ه ما هو المستور
انه لهو العالم الخبیر قد قضی الله ما شهد ورأی وسوف یری انه لبالمنظر
الأبهی والأفق الأعلی ویبشر الکل بهذا النبأ الذی به تزین کتاب الوجود وظهر
کل امر حکیم البته آنچه دیده وقتی از اوقات ظاهر خواهد شد هذا ما حکم به
الحکیم فی کتابه المبین انتهی
این سنه بعضی انقلابات دران اراضی مبروکه واقع شده ازجمله در نجف
طاعون بکمال شدت ظاهر بشانیکه مجاورین را بعنف اخراج نمودند
ودر محل دیگر منزل دادند دیگر معلوم است در آنمدینه چه شده وچه واقع
گشته تغییرات کلیه ظاهر شده ان الخادم لا یجب ان یذکر کل ما ورد
فیها اینقدر عرض مینماید که جمیع این امور اسباب تدارک رؤیای صادقه بوده
وهست البهاء علی من سمع ما نزل من ملکوت الله رب العالمین
وانیکه دربارهٔ جناب علی خان واستاد عباس مرقوم داشته بودید

عرض شد و در لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال
شد فرمودند امطار رحمت از سماء عنایت در کل حین در نزول
اگر محل مستعد باشد و قابل ظهور عنایت الواح را برسانید
تا بآن فائز شوند انتهی

تا اینمقام جواب مراسلهٔ آنجناب است که در ۱۲ صفر مرقوم و بجناب
اسم الله ارسال داشته بودید

و اما دستخط آخر آنجناب که ۱۶ ربیع الثانی تاریخ آن بود در حقیقه طیری
بود که این طیر فانیرا صفیر آموخت یعنی از ذکر آنجناب محبوب عالم را
ذکر آموخت هنیئاً لاهل العرفان الذین اسکرهم رحیق البیان
و بعد از تلاوت و قرائت بساحت امنع اقدس فائز و مناجات
آنمحبوب تلقاء وجه مقصود عرض شد مرّة بعد مرّة فزت بذکر ربنا
و ربکم و رب من فی السموات و الارضین

قال عزّ کبریائه بسمی المنیر المنیع قد حضر العبد لحاضر کتابک و
عرض ما نطرفیه من کلماتک التی وجدنا منها عرف خلوصک و ذکرک
و ثنائک انّ ربک لهو السامع المجیب لعمری قد نطقت
بالحق و تشهد بذلک امّ الکتاب اذا استوی علی عرش البیان
فی هذا المقام الرفیع قل تالله قد اتی مالک الرسل و نزّل سلطان
الکتب و بحر الحیوان یطوف حول ارادة ربنا الرحمن الذی ظهر

و اظهر ما اراد باسمه العظیم من توقف فی هذا الامر اقل من آن لعنه
کل حرف من کتاب الله رب العالمین قل فاتوا بما عندکم
و نلقی علیکم عندنا انّ ربنا الرحمن لهو المفصل المبیّن العلیم
الخبیر تالله انّ المیزان ینطق و الصراط ینادی و الصور
یقول ان افتحوا ابصارکم هذا لهو المذکور فی کتب الله و انّه هو الذی
تکلّم فی الطور اتقوا الله یا ملأ الارض و لا تکونوا من الخاسرین قد ظهر
الکنز المخزون و الروح امام الوجه ینادی و یقول هذا لهو الذی بشّر به
رسل الله من قبل لو انتم من العارفین یا علی قبل اکبر تفکّر فی الله
و برهانه و حجّته و سلطانه و ما تکلّمت به ألسن الغافلین الذین اعرضوا عن
صراطی المستقیم قل هذا یوم لا یذکر فیه الّا الله ان انتم من المنصفین
قل هذا یوم فیه ظهر الوجه بعد هلاک الأشیاء و فناء الأسماء لو انتم
من الشاهدین یا علی قبل اکبر مقامیرا که نقطهٔ اولی میفرماید
لا ستعیذنّ بک یا الهی من ان یکون فی ذلک الیوم موقفی موقف
الاشرار ملاحظه کن که چه گفته و چه میگویند و چه کرده و میکنید انتهی

در صدد قطع شجره برآمدند و چون مکرشان ظاهر شد بافترا کشودند
شما و اهل ماپین جمیع میدانید که حق در هیچ وقت مستور نبوده و خلف
حجاب نرفته ظاهر آبا هر آ ما پین خلق بوده مرّة بعد مرّة باسیری

رفته وکرّة بعد کرّة بسجن مبتلا شده مع السلاسل والأغلال وتمام
قدرت وقوّت من علی الأرض را بحق دعوت نموده وآن ایّام احدی
ظاهر نه مع ذلک نفس ظالمه خود را مظلوم ونسبت دون
عدل بحق جلّ جلاله داده نفسی از او سؤال ننمود که چه ظلم بر شما وارد شد
چه مشقت دیدید وبچه بلا مبتلا شدید کل میدانند که در هر مدینه که بوده
مستور وبا جمعی بنوان بکمال فراغت بسر برده والله الذی
لا اله الّا هو که بحجر اصغا که در ارض طا وغیرها اخذ کرده انداز عراق بیرون
میرفت ودر بصره وسماوه واطراف بغداد کردش مینمود وبعد از
استماع امنیّت راجع میشد ودر هر مدینه که جمال قدم تشریف میبردند
بعد وارد میشد چیزیکه بر او وارد شد بس این بود که بقبر ص بردند وانهم
بالتبع واقعند چه که مقصود حسین جمال قدم بود ولیثبت ما قیل من
قبل فی ذکر حضرته وآن جناب وجمیع میدانند احدی غیر از این عبد
مطلع بر احوال ونبوده ونیست فی الحقیقة این چند کلمه هم که عرض شد
از غفلت است چه که انسان در غفلت از حق با بیکلمات مشغول
میشود ولکن حق مشیع آگاهست مقصود انکه شاید بعضی از نفوس
ملاحظه کنند ومتنبه شوند مکرّر این امور ذکر شد انّه یهدی
من یشاء الی صراط المستقیم باری الیوم کل اهل بیان در نار

مشاهده میشوند جز نفوس موقنهٔ مطمئنه این نقره که از ناقور الهی
ظاهر شد باید باستماع نمود

قوله تعز ذکره جلّ لمن یظهره الله ان یرد من لم یکن فوق الأرض اعلی منه
اذ ذلک خلق فی قبضته وکل له قانتون

این بیانات از برای ضعفای خلقست والّا این ظهور اعظم در اثبات
امرش محتاج بدونش نبوده ونیست یومی از ایّام اینکلمه از مشرق اراده
اشراق نمود فرمودند

احدی از قبل بانظهور اعظم علی ما هو علیه عارف نشده این کنز لازال را درک
وعقول ما سوی مستور بوده واین مخصوص بانظهور است واینکلمه ایست
که کتب وزبر وصحف الهی از قبل وبعد بآن گواهی داده لعمر الله
هذا امر عظیم ونبأ عظیم انتهی

واینکه درباره آقایان جناب آقا سیّد محمّد وجناب آقا میرزا احمد
علیهما ۹ مرقوم داشتید فی الحقیقة الأمر کما ذکر حضرتک الحمد لله
بغایة قصوی وافق اعلی فائز شدند درایّامیکه فرائص وجود از ظلم
معتدین وظالمین مرتعد مشاهده میشود انشاء الله از آثار
استقامتشان کل باستقامت کبری فائز شوند وآن جناب باید بقوّة

باینمقام ترپیت نمایند تا بمقامی فائز شوند که من علی الأرض را
تلقاء کلمهٔ از کلمات الله معدوم صرف مشاهده نمایند
عرائض ایشان بساحت اقدس فائز و مناجاتشان تلقاء وجه
عرض شد شمس عنایت از افق فضل مشرق و در لوح امنع اقدس
از سماء مشیت نازل و ارسال شد انشاء الله در کل احیان از آیات
رحمن حبق حیوان بیاشامند و بتبلیغ امر بالحکمه مشغول باشند این عبد هم در صدد
آن بوده که خدمت جناب آقا سید محمد علیه بهاء الله چیزی عرض نمایم
ولکن چون از قلم اعلی آیات کبری نازل دیگر این عبد رخصت نداد ولکن
ذکرشان انشاء الله از قلب محو نمیشود و مطالبی هم که مرقوم داشته
بودند در ساحت اقدس عرض شد از جمله سؤال از استعمال بعضی
مشروبات و جوهریات بود هذا ما نطق به لسان العظمة فی هذا المقام
اُحِلّ له استعمال ما اراده للمرض انتهی

از قبل در هیچ مواقع از لسان قدم این کلمه اصغا نشد قوله عز کبریائه
طبیب حاذق آنچه را امر نماید در اجرای آن بأسی نبوده و نیست طوبی
له بما تمسک بعلم شرّفه الله و فضّله الله علی سائر العلوم
انشاء الله موفق شوند از دریاق اعظم امراض مزمنهٔ امم را معالجه
نمایند تا کل بطراز صحت مزیّن شوند و بمقام تقدیس و تنزیه

اقبال نمایند و آنکه درباره شخص مذکور مرقوم داشته بودید
که عریضه عرض کرده و نظر ببعضی از افکار او ارسال نشد نِعم ما عمل
خصوصاً امثال این نفوس از امر الله غافل مشاهده میشوند
در سنین قبل شخصی عریضهٔ عرض نمود بعد شعری بر بعضی از اذکار فرمودند
امروز روز امتحان و تجربه نبوده و نیست از برای خلق تعیین
حق جلّ جلاله را امتحان نمایند بلکه او امتحان میفرماید عباد خود را
قل ان اقرؤا کتاب الله من قبل لتطّلعوا بما یلیق لهذا الیوم الذی لن تزینت
صحف الله ربّ العالمین انتهی

و در لوح یکی از دوستان که در حوالی ارض سجن ساکن است این آیهٔ مبارکه
از سماء مشیت نازل لیس الیوم یوم السؤال ینبغی لکل نفس ان اذا سمع
النداء یتوجّه الی الأفق الأعلی و یقول لبّیک لبّیک یا اله العالمین
لبّیک لبّیک یا مقصود القاصدین

انکه درباره نفوسی که الی الله صعود نمودند مرقوم داشتید مخصوص
ایشان آیاتیکه بکلمهٔ غفران مزیّن بجاز سماء رحمت رحمن نازل
و از قبل ارسال شد لعمر المحبوب قد اخذتهم نفحات الآیات علی شأن عجز عن
احصائها المحصون و آنکه درباره جناب آقا سید علی علیه بهاء الله

از مهاجرین ارض صاد و ابن ایشان جناب آقا سید محمد مرقوم داشتند چندی
قبل یکی از شاربان کوثر معانی علیه بهاء الله مکتوبی باین عبد مرقوم داشت
و ذکر نموده بود که بعضی از معرضین بیان یعنی از حزب شیطان
با جناب آقا سید محمد در ارض صاد ملاقات نموده بعضی شبهات
القا نموده اند بیفقره بسیار سبب حیرت این عبد شد چه که اهل بیان
باید ثبات و راسخ باشند که ارياح عالم و همزات امم قادر بر حرکت
ایشان نباشد از استقامت ایشان یا افئده و قلوب
بنور استقامت منور شود و بثبوت و رسوخ ایشان باید علم
توحید بر اعلی الأعلام مرتفع و منصوب گردد آن نفوس
ملقیه اصلاً اطلاع از این امر نداشته و ندارند چه که در اول کسی
از اصل مطلع نبوده هر نفسی ادعای اطلاع نماید افکی است
محض و کذبیت صراح باری این خادم فانی از حق سائل
و آمل است که اجر دوستان بکفئه این و آن ضایع نشود و
کل بطراز استقامت مزین گردند جناب آقا سید علی
علیه بهاء الله و من معه لازال در ساحت اقدس مذکور بوده اند
و لحاظ عنایت بایشان متوجه در جمیع موارد با سراء و ضراء

بید قدرت ایشان را حفظ نموده امروز روزیست که باید
شموس استقامت از آفاق قلوب اهل سفینه حمرا مشرق و
لائح دیده شود انشاء الله امید است که ایشان یعنی
جناب آقا سید محمد از سهام اشارات معرضین و رماح
شبهات منکرین محفوظ مانند و بنطق بما تنجذب به الأفئدة
و العقول از قول این فانی خدمت ایشان تکبیر برسانید
انشاء الله بما ینبغی لایام الله قیام نمایند ان ربنا الرحمن لهو
الشاهد العلیم در جمیع احوال از حق جل جلاله خیر و صحت و حفظ ایشان را
سائل و آملم الأمر بید الله العلیم الخبیر کاش این عبد
با دوستان ملاقات مینمود و بعضی امور مستوره را معروض
میداشت فیکل الأحوال یقول الخادم و یشهد انه لا اله الا هو له
الأمر فی البدء و الختم و هو الأول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو
بکل شیء علیم و انیکه در بارهٔ جناب ملا مهدی از اهل جاسب مرقوم داشته تلقاء
عرش عرض شد هذا ما نطق به ملکوت البیان
هو الأقدس الأعظم العلی الأبهی یا علی قبل اکبران اشرب
الکوثر الأطهر من بیان ربک الرحمن انه یریک ما هو

المستور عن انظر العباد انّا ذکرناک فی کتاب عبدنا الحاضر مرّة بعد
مرّة وکرّة بعد کرّة لتشکر ربّک الناطق البصار قد ذکرلدی الوجه
من سمّی بمهدی الذی آمن بالله ربّ الأرباب قل لاتحزن انّا
ذکرناک من قبل یشهد بذلک قلمی الأعلی باعلی البیان ازقبل لوح
امنع اقدس مخصوص انا نازل و ارسال نمودیم تا عرف رحمن را ازاو بیابد
وباعلی المقام که مقام استقامت است فائز شود دراین حین هم
باین ایات بدایعهٔ منیعه اورا ذکر نمودیم واورا ای این دولوحی هم
مخصوص انا ازسمآء مشیّت نازل و ارسال شد باو برسانید تا چشم روشن
وقلبش بانوار یقین منوّر گردد انتهی

و وجهیکه نذر نمودند بطراز قبول فائز و حسب الأمر آنجناب اخذ کنند
وبحکمت دوستان الهی اضافت نمایند اجماع در هیچ احوال جایز
نه اگر مجالس متعدّده واقع شود احبّ است قتیلکه بنیّر
اعظم ازافق ارض سر طالع بود حسب الأمر بمرفوع اسم الله المهدی
الذی اسکنه الله فی بیته بعد هجرته این عبد نوشته که باید براثر قدم
مالک قدم مشی نمائید وبکمال روح وریحان با اهل امکان معاشرت
کنید که مبادا فزع وجزع ناس مرتفع شود وسبب اضطراب نفوس
ضعیفه گردد درجمیع احوال باید بحکمت ناظر باشید وبما امرتم به

فی الکتاب عامل این عبد اینکلمات عالیات راحسب الأراده باثبات
معروض داشت درجواب مرقوم داشتند که ابدًا امریکه مغایر یکدیگر باشد
ظاهر نه وجمیع دوستان بکمال محبّت وشفقت و وداد مجتمع
شده بذکر محبوب عالمیان مشغولیم بعد ازعرض هیمطلب لساحت اقدس
ازمصدر امر اینکلمه صادر قوله عزّ کبریائه
بنویس دولت بمذهب وعقیدهٔ باطنی شما رجوعی نداشته ونخواهد
داشت چه منکر ادیان باشی وچه قاری قرآن دولت حرفی ندارد ولکن
اجماع سبب ضوضاء ومغایر ارادهٔ دولت است چه که از اصل این
امر دُول مطلع نبوده نیستند وازاوّل عالم تاحال فرادا از اجماع
دیده اند ظاهر شده لذا این اجمعیّت را بمثابهٔ انجمعیّات مشاهده نمایند
وهمین اجماع واجتماع نزد دول تقصیریست بزرگ وخطائیست عظیم انتهی
عرض این فانی آنکه خدمت آقایان ومحبوبان که دران ارض تشریف دارند
ازجناب اینخادم ذکر نیستی بحت وفنای محض بسته بعنایت بخشنده
انشاء الله امید چنانست کل ازآفاق سموات استقامت کالشمس مشرق
ومضیئی باشند لیل الخادم ربّه الغنی المتعال بان یوفق الکل علی مدار
مافات عنهم فی ایّام ربّهم الغفور الکریم الحمد لله المقتدر العلی العظیم
وانکه درباره جناب آقا محمّد وجناب آقا علی اصغر علیهما بهاء الله مرقوم داشتند

درساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند

یا علی قد ملئت الآفاق من آیات ربّک العلیم الحکیم وظهرت البیّنات منکل الجهات بما نطق متکلّم الطور فی هذا الظهور الذی شهدت له الذرات انه لا اله الاّ هو العزیز العظیم ازحق تطلب تا عباد مؤیّد شوند بر اخذ لوح مالک ایّام بکمال قدرت وقوّت تا اشارات معرضین وشبهات منکرین از صفحهٔ عالم محو شود حق فیّاض بوده وهست حیّاً حیّاً عبادرا ذکر نموده وخواهد نمود انشاء الله قلوب مستعد باشند از برای القای آیات واذان موفق شوند از برای اصغاء آن یعنی حق استعداد وحق اصغا چه اگر نفسی بانمقام فائز شود واز اشارات ودلالات وشبهات وسبحات وحجبات محفوظ خواهد بود مخصوص ونفس مذکور لوح ابدع امنع نازل انشاء الله از معین کلمات منزل آیات ما حیات بنوشند وبزندگی دائمی فائز شوند انتهی

الحمد لله مخصوص اشان شمس عنایت از افق فضل وکرم مشرق ولائح وهویدا ست ازحق جلّ جلاله سائل وآمل که ایشانرا مؤیّد فرماید باخذ لوح بقوّة من عنده وقدرة من لدنه مقصود از قدرت وقوّت اطمینان ویقین بوده و درجمیع مراتب این عبارات تفسیر میشود که مبادا نفسی بغیر ما اراده الله تأویل نماید ودر صدد فساد برآید آنچه درمواقع نصرت واعانت وخدمت وامثال آن ذکر میشود مقصود تبلیغ امر است بروح وریحان

والأمر بید الله المقتدر العزیز المنّان

یا محبوب قلبی بی شعوری معرضین از اهل بیان بمقامی رسیده که ازدست خود صنمی تراشیده اند واز رطب ویابس آنچه بگویند مسلّم میدارند چنانچه آن نفسیکه ادّعای مرآتی مینماید که والله خبر ازاو ننگ میدارد درحرم مطاع خود که شمس باشد تصرّف مینماید وخیانت میکند ومردهای نمرودی الطبع میگویند پیغمبر بهرزنی نگاه مینمود برشوهرش حرام میشد این قدر تعقل ننمودند که پیغمبر که بود اگر درحقیقه پیغمبری ثابت شود نفس نقطه بوده وآن نفوس کاذبه اراده نموده اند از برای مراد خود حکم وصایت ثابت کنند وصی چگونه قادر بر تصرّف حرم نبی بوده اگر مرآت است چگونه درحرم شمس تصرّف کرده ونقطهٔ اولی از آحاد ناس نبوده که بملاحظهٔ او بر او حلال باشد وبر نقطه حرام فوالذی رفع السّموات بغیر عمد که ازاین اقوال رایحهٔ کریهه فراء درهبوب اف لهم ولحیائهم ولوفائهم پس خیانت چیست وعدم امانت چه سبحان الله دعوی مرآتی مینمایند ودرحرم شمس تصرّف میکنند اعاذنا الله وایّاکم من تلک الأعمال الرّدیّة التی ناحت بها سکّان الفردوس الأعلی یکذّبهم اقوالهم یتبرّء منهم اعمالهم ثم اعاذنا الله وایّاکم یا معشر المنصفین شخصی در عراق

جناب میرزا محمّد علی رشتی این فقره را اصغا نمود و در هر مجلسی پرتکبیر را
بالفاظ مختلفه استهزاء مینمود و شماتت میکرد الا لعنة اللّه علی
القوم الظّالمین وهم چنین مطلع شمس وجود مخدّره کبری ام بقطه او
روح ماسواه فداه در نجف تشریف داشتند وچون امر حضرت اعلی
قدری توقّف داشتند حسب الأمر بعضی مأمور شدند تفصیل ظهور را
خدمت ایشان مذکور دارند بعد از ذکر بیانات در خدمت ایشان
بالاخره فرمودند این نفوسیکه بقائمیّت او مقر و معترف شدند چگونه
در حرم او تصرّف نمودند چه مقدار خجلت از این بیان حاصل شد
فوالّذی انطق الحصاة اظهاراً لقدرته که مدّتی از اینکلمه جمال قدم
محزون بودند وفرمودند دیگر سخن گفتن جایز نه از اوّل ابداع
تا حال چنین فعلی شنیده نشده فی الحقیقه امثال آن نفوس شقیّه ملحده
کاذبه از برای پیشوائی اینقوم بسیار مناسبند باری این عبد شرم
میدارد بعضی اعمال و را عرض نماید ابو القاسم از اهل ک که چنین
اولیّه با او بوده بجز ئی توهّمی که بهیچوجه اصل نداشت فتوی بر قتلش داد
وهم چنین نفوس دیگر اگر تفصیل عرض شود مایه کسالت است
تفصیل حرف ثالث مؤمن بمن یظهره اللّه علیه منکّل بهاء ابهاه را
که شنیده اید از حق جلّ جلاله سائل و آمل که این عباد را حفظ نماید

وغافلین را

وغافلین را نجات بخشد انّه هو الغفور الرّحیم انیکه مرقوم داشته بودید که چنین
تحریر بدستخط محبوب معظّم جناب اسم اللّه حاجی سیّد جواد علیه بهاء اللّه
الأبهی تشریف داشتند این فقره بسیار مایه بهجت و سرور و اقعشد
انشاء اللّه همیشه بطراز صحّت و عافیت مزیّن باشند وبذکر محبوب
عالمیان ناطق ذکر ایشان در ساحت عرش معروض گشت
فرمودند تکبیر از جانب ما بایشان برسان تا آن تکبیر ایّام وصال
وذکر آنرا تازه نماید وبگویا اسمی در قصص اولی قدری تفکّر نما و در ظنون
واوهامیکه ترتیب داده اند درست مشاهده کن حالهم غافلین در آن
خیالند هزار و دویست سنه انتظار بجا بلقای محجوبه وجا بلسای
موهومه متوجّه بوده واین اوهام بشأنی بر مظهر امر ضرر وارد آورد که
احصای آن از رتبهٔ خلق خارج است همان اوهام نقطه را شهید
نمودند واین مسجون دیار بدیار در دست اشرار یا اسمی
جهد بلیغ مبذول دار که شاید مرّة اخری عباد بیچاره در ظلمات
اوهام سرگردان نمانند نفسیکه قابل قیام تلقاء حضور نبوده و
باطل اوهام را اعظم از قبل گسترده و عاکفین صنم اعظم از آنچه قبل
بوده اراده نموده اخری دارند خذ زمام الأمر باذن ربّک ثمّ انطق
بالتّطیر به ائمّة العارفین وتستقیم به ارجل المضطربین بگو

ای عباد بیائید از طرفین بکلمهٔ حقیقیه که بر کل اطاعت آن لازمست عمل نمائیم
وان اینکه جمیع آنچه شنیده شده میگذاریم و آذان را از آنچه اصغا
نموده مطهر مینمائیم و بعد رجوع در آثار میکنیم لعمر الله انها تهدی
الکل الی الافق الاعلی و تنطق بافصح البیان بین الوری بانّی انا امّ الکتاب
من قبل و من بعد اذا تضوّع عرفی خضعت لی کتب العالم کلّها و ظهر صراط الله
المستقیم طوبی لمن وجد عرفی و اقبل الی وجهی و ویلٌ لکلّ معرض اعرض عن الله
ربّ العالمین یا اسمی لا اشکو الیک مرّة اخری عن المرایا کلّها
قسم بآفتاب حقیقت که از افق سجن طالع و مشرقست که اگر نفسی بر امر
قیام مینمود و قادر بر ارتفاع آن بود هرگز این مسجون راضی باظهار نمیشد اگرچه
سبب قیام شد و همچنین ناله های نقطه ثقلی فینطق بالمظلوم
من قبل و من بعد و فی هذا السّجن العظیم انتهی
استدعا آنکه از جانب این فانی معدوم ذکر فنا و بیتی در آن حضرت بیابد
اظهار دارند و اگر جناب زین علیه بهاء الله هم تشریف دارند تکبیر برسانید
و مذکور دارید در صدد آن برآیند که ناس مرده را از رشحات
بحر بیان رحمن زنده نمائید کل فوز در اینست انشاء الله موفق
شوند بر آنچه لدی الله محبوبست اگر جمیع دوستان و اولیای
حق بامر تبلیغ مشغول میشدند هر آینه اکثر آن اراضی از لوث شرک
و غفلت پاک و طاهر ملاحظه میشد و جمیع از جمیع شدائد

و مکروهات فارغ و آزاد میگشتند امیدست که حق کل را موفق فرماید و آنچه
سبب ارتفاع امر است مؤیّد سازد انّه هو القریب المجیب
و اینکه در بارهٔ جناب لاجوردی از مهاجرین ارض صاد علیه و علیهم بهاء الله ذکر
فرموده بودند در ساحت اقدس عرض شد یک لوح امنع مخصوص
ایشان نازل و ارسال شد انشاء الله بآن فائز شوند و این عبد فانیهم
تکبیر عرض مینماید البهاء علیکم و علی من معکم و علی الذین هاجروا فی الله
و علی الذین اجابوا ندائه و علی الذین نطقوا بذکره و ثنائه و علی الذین قاموا
علی خدمته و علی الذین ما بدّلوا حبّه و علی الذین شربوا کوثر الاستقامة
مرّة باسمه و اخری بذکره الحکیم و الحمد لله المقتدر المتعالی العزیز العلیم

خادم فی ۱۷ رجب ۹۸ مقابله شد

الناظر المنتظر الاکبر المذکور بلسان الله مالک القدر جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله الأبهی
بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربّنا الاعظم الاقدس العلیّ الابهی

بحور حمد و ثنا محبوبرا لایق و سزا که از غایت مدبعه حکم سیف را مرتفع فرمود
و بر مقام آن علم بیان برافراخت جمیع من علی الارض را باعلی دعوت

نمود و بنصرت امر امر فرمود و نصرت را ببیان مخصوص ساخت یا مخلصان
و مقربان و موقنان و دانایان بحکمت منزله و بیانات مالک احدیه ناس
غافل را آگاهی بخشند و بجناب مجد الهی کشانند طوبی از برای نفوسیکه
لذت بیان رحمن یافتند و بآنچه اراده فرمود عمل نمودند روحی و روح
من فی العالم لشفقته الفدا قد بدل حکم السیف و نهی الکل عما یحدث
به الحزن فکیف فوقه تعالی تعالی فضله و تعالت رحمته اسئله تعالی
بان یؤید الکل علی ما امرهم به فی کتابه و یعرفهم مقامات الاخلاق
الحسنه و الاعمال الطیبه النخالصته اکر جمیع من علی الارض لذت
بیان رحمن را بیابند البته بدون آن توجه ننمایند و لازال طائف
حول اراده کردند از حق جل جلاله سائل و آمل که بواسطه اولیای خود مقصود
از نصرت را که در کتاب الهی است ادراک نمایند تا کل عرف
عمل لله را بیابند و بآنچه الیوم محبوبست قیام کنند
یا الهی و آله الاشیاء و محبوب من فی الارض و السماء از تو
مسئلت مینمایم که از ابر بخشش خود امطار علم و عرفان برارض طیبه
نفوس موقنه عطا فرمائی و مبذول داری تا کل بیقین ثابت
جازم بر قدرتت گواهی دهند و جزای معتدین و ظالمین را بتو
راجع نمایند و خود بکمال شفقت و رحمت با اهل عالم معاشرت کنند انه

لهو الغالب القادر الآخذ المقتدر القدیر یا محبوب قلبی و مستطاب
آن جناب که در غرهٔ صفر از مطلع محبت و وداد ظاهر شد طیر قلب را صفیر
آموخت و عندلیب جانرا بگلزار عرفان راه نمود انشاء الله
از ازل بانعمل مبرور مؤید و موفق باشید و بعد از اطلاع نقطهٔ لایسمنه
لا یغنیه بام الکتاب توجه نمود و قطرهٔ فانیه بحر باقی اقبال کرد و بعد از
حضور در ساحت امنع اقدس اعز ارفع ابهی مناجات آنجناب را الی آخر عرض
نمود هذا ما نزل من ملکوت بیان ربنا الرحمن قوله جل جلاله
یا علی انا سمعنا ما اثنیت به الله لک ان تسمع فی هذا الحین ما یظهر
من ملکوت الاشیاء انا وجدنا من کلماتک عرف الخضوع و الخشوع و الاستقامة
فی امر الله مالک الاسماء و وردنا ان نجذبک علی شأن تجد عرف
القوة و القدرة و الکبریاء یا علی قد سمع اذنی ما نابت
به الله فی حین کان ینطق لسانی بان اذکر و ابیان و الثناء
الذی ظهر من معادن علم الله و مشارق وحی الله و مخازن رحمة الله
لنفسی و انا السامع الناظر المجیب العزیز الحکیم قد حضر الخادم بکتابک
و قرء ما فیه لدی المظلوم الذی اقتصر امور فی ذکر الله رب العالمین
کبر من قبلی احبائی و بشر هم بعنایتی فضلی و رحمتی و الطافی و مواهبی انک

لهوالغفورالکریم جمیعرا بعنایت حق بشارت ده و بفضلش مسرور دار
بگو جمیع باین کلمهٔ مبارکه که ازافق سمآء لوح محفوظ ظاهر شده ناظر
باشید انّ نصرة امری بنفسی وفی قبضة قدرتی وبمین اقتداری
طوبی لنفس تجد عرف ما ذکرناه فهذا المقام المنیع انا نجزی بالعدل
ونحکم بالحق وانا المقتدر القدیر جمیع باید بحق توکّل نمایند و
بارادهٔ او ناظر باشند از برای هر امری در کتاب الهی میقاتی معیّن
شده انه اذا اتی یظهر ما اراد انّه لهوالقادر الحکیم در اینظهور اعظم نصرت
کلمهٔ حق بوده وخواهد بود در سورهٔ رئیس و امثال آن تفکّر
نمائید تا بر قدرت کلمهٔ الهیّه واقف شوید آنچه از حوادث
زمان که از قبل از قلم رحمن جاری شده بکمال تصریح بوده از برای احدی
مجال گریز و توقّف نبوده و نیست باید جمیع دوستان الیوم
بکمال اتّحاد و اتّفاق ظاهر شوند وهمچنین باعمال و اخلاق مرضیّه
این امور در اینظهور جنود نصرت است ولدی العرش ناصرین
امر محبوب و مذکور اگر از اوّل ایّام دوستان نصایح محبوب
امکان را باذان تسلیم و رضا اصغا مینمودند حال کلمهٔ الهیّه در عالم
ظاهر و هویدا مشاهده میشد جنگ و جدال و افعال و اعمال غیر مرضیّه

سبب تأخیر و علت تعطیل شد یشهد بذلک کتابی المبین
یا علی جمیعرا بارادهٔ الهی آگاهی ده تا کل بمعنی نصرت را
بیابند و بارادهٔ الهی فائز گردند در بعضی از الواح که ذکر قیام
و ندا و صیحه شده مقصود قیام بر تبلیغ امر الله است و آنهم بحکمت تمام
الیوم حکمت بر اکثری از اعمال مقدّم است در یکمقام این آیه مبارکه نازل
لله الامر من قبل و من بعد هذا الیوم الایقاظ و انتم لا تشعرون و همچنین در مقام دیگر هذا الیوم
و انتم صامتون الی آخر و همچنین امثال این کلمه مبارکه که خود انجناب
ذکر کرده قولنا من قبل قد طالت الأعناق بالنّفاق ونفسی الحق
مقصود سیوف ظاهره و آلات حربیّه نبوده و نیست حق صادق است
آنچه از قلم اعلی نازل میشود همان سبب و علّت امن و آسایش عالمست
قل لیس لاحد ان یأوّل کلماتی بهواه او یفسّرها بمبتغاه مقام انسان
بلند تر است از توجّه باینمقامات نالایقهٔ منهیّه امروز محبّت
محبوبست و شفقت مرغوب ونفسی اتّحاد و اتّفاق سبب
و علّت ظهور عنایت و برکت است من لدی الله الغفور الکریم
جمیعرا اخبار نمائید تا کل از خیالات خود فارغ شوند و بما اراده الله
متمسّک طوبی للعاملین اهل صاد که از رحیق اصفی نوشیده اند
و در سبیل الهی واره گشته اند در نظر بوده و هستند لعمر الله تخت

لحاظ عنایتند قل لاتحزنوا عما ورد علیکم قد جعله الله کنز الکم انه لهو
المعتمد الأمین مصائب و بلایای شما بمثابه کنوز است و در
خزائن امانت الهی محفوظ و مصون بکمال فرح و انبساط بذکر
منزل آیات ناطق باشید و در هر حین از قدح مبین رحیق
مختوم مزاجه مسک بیاشامید شما بنوشید و او هنیئا یفیئا
شما بیاشامید و او بکلمه مریئا ناطق هر عملیرا در عالم اثری
ظاهر شده و خواهد شد ان ظمئتم فافضل لله و رحمته و خذوا ما امرتم
به بالروح و الریحان انه لهو الشاهد الناظر العلیم الخبیر و ما
ذکرت فی محمد قبل جوادو ضلعه هذا ما نزل من لدی الله مالک الأیجاد
بسمی العلیم انّ العلم ینادی و یقول یا معشر العلماء قد ظهر الله لاهدیکم
الی الصراط و اقربکم الی ملکوت العرفان و انتم تمسکتم بی و اعرضتم عن الله
رب العالمین و بی استکبرتم علی من فطرکم و کنتم من الظالمین
تالله لحق انی برئی منکم یشهد بذلک من اتی بامر عظیم قد شهدت
الذرات بجهلکم و اعراضکم و اعتراضکم علی الفرد الخبیر
یا ایها المقبل الی الوجه ان اشکر الله بما حفظک عن هولاء و عرفک
من ترین بذکره کتب الله العزیز الحکیم البهاء علیک و علی ضلعک

و امائی و علی عبادی الذین نبذوا العالم و عملوا بما امروا به فی لوح کریم
هو المهیمن علی الأسماء یا من سمیت باسمی ان استمع ندائی ثم اعمل
ما ینبغی لهذا الاسم الذی اذا ظهر تزلزلت ارکان الشرک و ترتفع
کل اساس محکم متین تمسک بحبل الصدق و الامانه و تشبث
بما یرتفع به امر الله العزیز العلیم طوبی لابیک انه اخذ قدح الوصال
من ید عنایتی و شرب تلقاء الوجه باسمی الکریم لو تسمع ندائی یخذبک
الی مقام لاتری فی الملک الا ظهور عنایتی و برودت اقتدرتی و لا تخذلا
نفحات قمیصی المنیر انا نوصیک و ایاک بما ینبغی لهذه الأیام
ان ربک لهو العلیم الخبیر و نکبر من هذا المقام علی وجه اخیک
لیشکر ربه الرحیم انتهی

اینکه مرقوم فرموده بودید که مکتوبی از اهل ن وج رسید و
اظهار کدورت از واقعه ارض صاد نموده بودند بساحت امنع
اقدس ارفع اعز اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمه فی الجواب
قوله عز کبریائه یا علی یا ایها الناظر الی افقی یا ایها المذکور فی
سماحتی لعمری لو ینظرون بعینی یشکرون و لکن الیوم لا یعرفون
ملاحظه نما که بید قدرت چه عنایتی در بارهٔ نورین نیرین ظاهر

فرمود ایشانرا در اعلی علیین مقر معین فرموده واعدار در اسفل
السافلین تعالی تعالی من فعلهم وظهر مقامهم الذی کان مستورا
عن اعین الخلق لعمر الله جمیع سفرای الهی مقام ایشانرا آل و رای
لو کشف الغطاء یکبر من علی الارض من عظمته ذاک المقام العزیز المنیع
آن دو ظالم قابل ذکر نبوده و نیشد قل دعوهما بانفسهما کیفیهما ما ارتکبا
فی ایام الله الملک المقتدر القدیر انشاء الله باید بکمال روح
و ریحان بتبلیغ امر الله مشغول شوند سوف یظهر الله ما اراد عنده
علم السموات والارض و هو العزیز العلیم ایاکم ان ترتکبوا ما نهیتم عنه
فی کتاب الله او تعملوا ما یظهر منه الفساد فی الارض اتقوا یا احبائی
وکونوا علی صبر جمیل وجود و عدم اهل بغی و فحشا و ظلم و تعدی
از برای اهل حق و نورین مذکورین نفعی نداشته و ندارد بلکه اکرام مغایر
ظاهر شود شراره آن از برای امر الله ضرر عظیم داشته و دارد
اینکلمه باسم جمال علیه بهاء الله از ملکوت بیان نازل این ظهور اعظم
ظهور رحمت کلیه است ونفسه الحق اگر قدرت ظاهره که حقیقه
نزد حق مقامی نداشته و ندارد بتمامها ظاهر شود و سیافی
در مقابل و اراده سوء قصد از او مشاهده کرد البته متعرض او

نشویم و او را باو واگذاریم انتهی
یا احبائی ان افرحوا بذکری آنا نذکرکم من هذا المقام بذکر لا یأخذه انتفاء
و نکبر علیکم تکبیرا اذا ظهر من مطلع البیان کبر من فی الامکان
و نطقت الاشیاء الفضل لله مالک هذا الامر المبین لعمر الله
لا یعادل بهذا الذکر ما ترونه الیوم لیشهد بذلک من بحر العالم
باسمه العزیز البدیع اینست نصرت الهی که در این حین
از قلم اعلی جاریشده و میشود انه لهو الناصر القدیر هر کلمه که از لسان
عظمت جاریشد مؤثر است در عالم و البته تأثیرات آن
در ملک ظاهر شده و میشود امروز روزیست که باید جمیع دوستان
الهی بافق اعلی ناظر باشند البهاء علیکم یا احبائی فیها نک
و لنکبر علیکم من لدن قوی قدیر
یا علی قبل اکبر این ایام آنچه از سماء مشیت الهی نازل در معنی نصرت
بوده که مبادا جاهلی ارتکاب امری نماید که سبب منع فیوضات
باطنیه الهیه گردد آنچه از قلم رحمن جاری شد دوستانرا بآن اخبار نمود تا که یاران
نظر از تراب بردارند و از اعمال لایسمنه لا یغنیه مقدس و منزه شده
بملکوت اراده الهی ناظر و متوجه شوند انه ینطق بالحق

وانّه لهو الفرد الواحد الحکیم انتهی

حال قریب بیت یوم اسکت که آنچه از قلم اعلی ظاهر میشود یک جزء آن در معنی کلمهٔ نصرت است امید که شاید عباد آگاه شوند وبما اراده الله عامل گردند مع آنکه در این ایّام مزاج مبارک برحسب ظاهر قدری کسل است مع ذلک لیلاً ونهاراً در اظهار فضل و اعلاء کلمه و نشر آثار و آیات توقّف نشده و نمیشود اگر مشید این عبد پای یک یک از دوستانرا میبوسید و استدعا مینمود امررا که سبب حزن جمال قدم است ارتکاب ننمایند آنچه واقع شده کافیست ونفسه الحق امثال این اعمال حجابیست حایل و فیوضات باطنیّه را منع مینماید. اگر آگاه میشدند نوحه مینمودند قد اخذت الغفلة سکّان الأرض الّا من شاء الله اینکه در ذکر زیارت حضرت سلطان الشّهداء اسم الله حاضر علیه منکلّ بهاء الهاه مرقوم فرموده بودید در ساحت اقدس معروض گشت قال جلّ کبریائه انّا اذنّاه لیزور من زارهم الملاء الأعلی وناحت لهم سدرة المنتهی انّه یوفّق من اراد مولاه وینبذ عن ورائه ما سواه انتهی

این عبد فانی مسئلت مینماید که آنجناب بنیابت این عبد یکبار بزیارت مشرّف شوند انّه لا یضیع اجر المحسنین وانیکه مرقوم داشته بودند که اراده هست بعد از زیارت در ان اطراف دیدن احبّای الهی و تسلّی و دلجوئی ایشان نمایند انیمراب تلقاء وجه امنع اقدس عرض شد اذا سمعت اذنی ناطق بلسان مالکی یا عبد حاضر ان اکتب لعلی قبل اکبر علیه بهائی ان یتوجّه بالحکمة والبیان الی الدّیار الّتی اراد ها العزیز الله هذا عمل مبرور الیوم باید نفوس مطمئنه باکتساب آلهی بمدن وقری توجّه نمایند که شاید نفسی نفس کمگشته را راه نماید و از اشراق امکان حقیقی آگاه کند اگر بما ینبغی توجّه شود البتّه اثر حاصل گردد بنار بیان امکان را برافروزد و بشعله آرد وجمیع را بما اراده الله از معنی نصرت اطّلاع دهد تا کلّ بآنچه لایق است قیام نمایند طوبی للنفس قتلت ولم تقتل ولمن ذبح ولم یذبح وضرب ولم یضرب این نفوس از اهل بها در صحیفهٔ حمرا مذکور و مسطورند یا علی اذا مررت علی یاری ودخلت بلادی کبّر احبّائی وعرّفهم بحر عنایتی وشمس فضلی وسماء موهبتی وذکّرهم بما تفرح به قلوبهم وتبشّر بها صدورهم انتهی

وانیکه مرقوم داشتید درحین تحریر جناب آقا عبدالکریم از اهل ص وجناب
آقا میرزا محمد ابراهیم از اهل ک علیهما بهاء الله وارد شدند واستدعا
نمودند که ذکر شان در ساحت اقدس مذکور آید نعم ما اراد او نعم
ما قصدا چه که اینمقام بسیار بزرگست اگرچه حال نظر بر حکمت
وعنایت محیطه قدر آن مستور است ولکن البته حجاب
وقتی رفع شود وآنچه مستور است ظاهر گردد نقطه اولی
روح ماسواه فداه میفرماید کل از برای آنست که یکمرتبه در ساحت
او مذکور آید ذکر هر یک در ساحت اقدس حسب الاستدعا عرض
شد هذا ما ظهر من ملکوت بیان الرحمن قوله جل کبریائه
یا کریم عنایت را شنیدیم وآنچه اراده نمودی در ساحت اقدس مشهود
ازحق بخواه ترا موفق فرماید بر عملیکه رضای حق در او ست اگر باین
مقام فائز شوی یعنی باحکام کتاب فی سبیل الله متمسک گردی
منقطعاً عن دونه البته آنچه اراده نمودی مفتخر وفائز میگردی
ان اشکر بما ذکرک المظلوم وانزل لک ما یجد منه کل منصف
عرف ظهور ربه الغفور الکریم
یا محمد قبل ابراهیم قد ذکرک العبد الحاضر وذکرناک ان اعرف وکن

من الشاکرین انه یحب من احبه ویذکر من ذکره وتقبل الی من اقبل الیه
فضلا من عنده ان ربک لهو الکریم اذا فزت بآیاتی واخذک
جذب بیانی تجد نفسک فی فرح عظیم انه یبلغک الی
مقام ترای الدنیا وشئوناتها وخزائنها وآثارها وامرائها کظل
ینتقل فی کل حین ویذکر کل شیء من الاشیاء وکل غصن من غصان وکل
ورقة من الاوراق کذلک یذکرک ربک من هذا المقام الکریم دار ربع
العموم وتفکر فیما تراه لتری فی کل شیء حکمة ربک الامر الحکیم قل الحمد لله
رب العالمین انتهی

انیکه درباره جناب آقا محمد رضا وآقا ابوالحسن علیهما بهاء الله مرقوم داشتید
تلقاء عرش معروض گشت اظهار عنایت فرمودند وفرمودند
طوبی لهما ولابیهما الذی فاز بمعرفان الله اذا انکره کل عالم واعرض عنه
کل عارف الا من شاء الله رب العالمین انا نذکر فی هذا المقام من
سمی باسمه لیقوم علی خدمة الامر وشکر ربه العزیز القدیر انا سمعنا
نداءک وذکرناک بهذا البیان الذی به ثبت کل امر عظیم قد قرء
العبد الحاضر کتابک الذی ارسلته الی نیل قبل علی واجبناک بما حررت
علیه قلمی الاعلی من لدن مبین حکیم تمسک بحبل الامر وشبث بذیل

الفضل وقل یا آلهی اسئلک بالذی قبل ضرّ العالم لاعلاء کلمتک العلیا
وارتفاع امرک بین الارض والسّماء بان تکتب لی بفضلک ما کتبته
لعبادک الموقنین الذین اخذوا الرّحیق باسمک وشربوا منه بذکرک
الحکیم ایرب ترانی مقبلاً الیک ومنقطعاً عن دونک وتری ما ورد علیّ
فی سبیلک اسئلک بان تجعلنی فیکلّ الاحوال متوجّهاً الیک وناطقاً
بذکرک وثنائک وقدّرلی یا آلهی ما ینفعنی فیکلّ عالم من عوالمک انّک
انت المقتدر الغفور الکریم انتهی

الحمد لله اسامی مذکوره بطراز ذکر مالک احدیّه مزیّن گشته واشراقات
شمس آیات جمیع را احاطه نموده له الحمد ولثنائه وروح العالم لفضله
الفدا واینکه ذکر از قانتات موقنات علیها بهاء الله وما ورد
علیها من القضاء نموده بودید وهمچنین ذکر علیا مخدّره
اخت حضرت اسم الله جلّ وذکر ورقه بنت اسم الله الصّادق
وذکر احبّای آن ارض علیهم بهاء الله که در دستخط آنمحبوب
اسامی ایشان مرقوم بود تماماً تلقاء وجه امنع اقدس معروض
گشت نسبت بجمیع افاقات غنات مشرق ولکن نظر بهمان کلمه که عرض شد قدری کسالت
در مزاج مبارک ظاهر ظهور آیات وامواج بحر بیان در سماء مشیّت معلّق

انشاء الله

انشاء الله امیدست که از بعد جمیع مصدر عنایت مخصوصه واقع
شوند از تأخیر دلتنگ نشوند چه که البتّه در این تأخیر اضافات
بوده وخواهد بود انجناب جمیع را بشارت دهند الحمد لله
اسامی نفوس مقدّسه وما هم فیه وعلیه من حبّ الله وامره والتّوجه الیه
والخضوع له لدی العرش معروض وکل بشرف اصغاء مالک اسماء
فائز شدند طوبی لهم والبهاء علیهم انورقه موقنه را بشارت
دهید البتّه عنایت آلهی وکلمة الله که فی الحقیقه اثر باقیه بوده شامل
او خواهد شد محزون نباشند از آنچه واقع شده چه که اعظم ازان بر
نفس حق واصفیای او وارد خدمت آقایان ودوستان آلهی که در آن
ارض تشریف دارند عرض خلوص وفا ونیستی ابنعید منوط بعنایت
آنمحبوبست انشاء الله بفسیمکه لایق وسزاوار است ابلاغ میفرمایند
خدمت سرور مکرّم ومخدوم معظم جناب آقا میرزا ابوطالب وجناب
آقا میرزا محمّد تقی علیهما بهاء الله تکبیر وسلام معروض میدارم وبشارت
میدهم ایشانرا که دستخطهای ایشان که باین عبد مرقوم فرموده
بودند وهمچنین عریضه ایشان تلقاء وجه معروض گشت کمال
غنایت از مشرق فضل ظاهر ومخصوص اسامی که در دستخط
جناب محمّد قبل تقی علیه بهاء الله بود الواح منیعه محتنعه از سماء مشیّت

نازل انشاء الله از بعد ارسال میشود واین عبد هم خدمت ایشان
وجناب آقا سید ابوطالب علی قدری مسکنتی عرض نموده
از حق مسئلیم که انشاء الله موفق شوم برارسال آن ارسال عبد عرض
دیگر انکه دو پاکت از حرم عنایت فرموده اند یکی بجناب
ثمره ورقه الحسرآء علیها منکل بهاء ابهاه وپاکت دیگر باسم
حرم جناب حاقبل سین علیها من اهل وهج بایشان داده
نشود بسبتی تاخیر شد عرض دیگر فرمودند که این عبد خدمت
امنجوب عرض نمایم که بعض احیان که آنحضرت باین عبد اظهار
مرحمت میفرمایند یعنی تعلیقه ارسال میدارند مخصوص
از احوالات جناب ثمره علیها بهاء الله استفسار فرمایند و
مرقوم دارند واینکه در باب قالی نوشته بودند که چه نحو
ارسال شود خود جناب کربلائی احمد تفصیل آنرا نوشته اند واز
اتفاق چندی قبل از جناب سمندر علیه بهاء الله دو فرد
قالی طلب شد چنانکه فرش بسیار لازم شده این قالی را هم
بمصلحت ایشان هر قسم که آن دو را ارسال میدارند
این یک قطعه را هم ارسال دارند از طرف ها یا طرف دیگر عرض آخر

آنکه جمیع طائفین ارض سجن که بارض مقدسه واسما حسنی نامیده شده چه
از کفین ومهاجرین وچه از وارثین آنمحبوب را بابداع ادنکار
ذاکر وعرض خلوص اظهار میدارند دیگر این قلم واین لسان وبیان
قابل ولایق نه که ذکر تکبیر وظهورات عنایت والطاف اغصان سدره
مبارکه آلهیه کل الوجود لظهم الفدا را اظهار دارد وعرض نماید دستخط مبارک
حضرت غصن الله بجناب آقا میرزا حسن مرقوم فرموده اند آنجناب
برسانند عرض دیگر انکه مبلغ هیجده تومان حواله شده که جناب
سمندر علیه بهاء الله بآنجناب برسانند که بجناب حاقبل سین از اول تا وفا بدهید
وتفصیل آن اینکه جناب عظیم علیه بهاء الله وعنایاته صعود نمودند واین مقدار ترکه
از ایشان ماند اگر چه خود او وصیت نموده باینجا واگذاشته ولکن امر
صادر که باید بورثه او برسد لذا شما باید بجناب آقا میرزا حسین بدهید
که ایشان بورثه بجناب مرفوع برسانند

مقابله شد

بسم الله الامنع الاقدس الاعز الاحصی

روحی ونفسی لک الفدا یا روحا بما فاحت نفحة الروح عن جهة قربک
وتضوعت رائحة قمیص وصلک واهتز بها العظم الرمیم کتاب جلیل لطلعة

جمیل که بکلیل کبریاء عظمت و تجلیل الاسم ربنا البهی الأبهی مزین بود چون افسر دعا
زینت بخش سران فانی آمد و نفحات قمیص تقدیس از کلمات مقدسه
از اشارات عرضیه و دلالات النفس و هو همه استنشاق شد الحمد
لله ثم القدرة و القوة و السلطنة لله که باشاره من بیده ملکوت قدرته خرق
فرمود حجبات مجللة باسمار ولوارا و اشارا شارات اخری
عن انامله المقدسة الأخری لارتفع ملکوت الأسماء باسرها و لاهوت
الذوات بحقیقتها اذ اظهرت کلمة البقاء لله المقتدر البهی الأبهی
و بعد بهمین اصبع مبین خلق فرمود خلق بدیع را که اگر جمیع ابداع و اختراع هیاکل
اسما شوند و بجوهر حرفی از احرف کتاب انشا بغیر عما نزل من قلم الله
الأبهی تکلم او تفوه نمایند جمیع را معدوم بحت و مفقود صرف شمرند
تعالی تعالی قدرة ربنا المهیمن العزیز القدیر لله الحمد که آن جناب
لقاء منظر اکبر از نفس قویه مستقیمه ظاهر شدند و بطراز خلق آخر مزین
نسئل الله بان یظهر من اثر استقامتک انفاقا قویه و ارجلا مستقیمه
لیستقیمن علی الأمر و ینصرن الرحمن بسیوف البیان انه علی کل شیء قدیر و انکه
از قبل اذن لقا خواسته بودند این عبد شهادت میدهد که در جمیع احیان حکم قرب و لقا
درباره آنجناب ثابت است حال باید که کل بایدی جمیع امور را در خدمت امر مهیمن
داریم و بتبلیغ مشغول شویم الحمد لله که حق سبحانه آنجناب را مؤید و موفق

فرموده و بخدمات امر مشغول بوده و هستند نفسی لهمتک الفدا
و درباره احبای ارض سر و م که از قبل و بعد مرقوم فرموده اند
ذکر کل تلقاء عرش مذکور و اظهار عنایات لانهایه مخصوص کل
عن مشرقها ظاهر جمیع تحت لحاظ مرحمت و نظر عنایت بوده
هستند و الواح الله هم از سماء مشیت نازل و انشاء الله
بتدریج ارسال میشود و کل از بحر فیض لایزال مرزوق میگردند عرض
خلوص و فنا و تکبیر این عبد فانی را خدمت کل برسانید
روحی لهم الفدا بما اقبلوا و عرفوا ثم آمنوا و ایقنوا بالله نسئل الله بان
تستقیموا علی حب الله و امره و یکونن من الثابتین در لوح
آنجناب جمعا بلسان قدم ذکر شده اند تکبیر حقرا بجمیع برسانید
عرایضی که بمحضر الهی جناب لا شیخ علیه بهاء الله بوده بسببی
واقع شده و در مدینه کبیره کل را محو نموده بودند و حقیقة بحکمت
رفتار کرده اند آنجناب تفصیل را با اهل خاور مرقوم دارند دو لوح
مخصوص جناب لا سید محمد رضا و لا سید ابو طالب مکتوب
متجاوز بود که نازل شده بود و نرسید حال ارسال شد
برسانند عدد واحد الواح منیعه نازل بعضی من غیر
اسم ارسال شد آنجناب ملاحظه فرمایند و باقتضا برسانند

وجمیع ظهورات عنایات نامتناهی الهی و اشراقات شمس
مرحمت ابهائی منتشر و مسرور و منوّر فرماید اغصان
سدرهٔ مبارکهٔ الهیّه و افنانها و اثمارها و اوراقها کل بذکر
و ثنا و تکبیر ابدع ارفع آنجناب را ذاکر شند و دیگر عرض
خلوص و وداد و تکبیر این عبد فانی را خدمت جناب والد
و والده علیهما بهاء ربّهما برسانید و همچنین جمیع متعلقین
و منسوبین و کلّ من تشرّف بحضورک کلّا را بعرض خلوص و تکبیر
لایحصی مصدّعم انشاء الله کل از تأثیرات انفاس قدسیّه
و نفحات روحیّهٔ آنحضرت بر صراط امر ثابت و مستقیم باشند
بشأنیکه دلالات افکیّه و اشارات شرکیّه انفس معرضه
ایشانرا منع ننماید و محجب ننماید تالله یا محبوبی انّ الامر
عظیم اعظم فوق کلّ عظیم بل اعظم من ذلک و ربّک العلیّ العظیم
و دیگر حسب الامر آنجناب باید در این سفر بسیار بحکمت رفتار
فرمایند و تاکید بلیغ در این امر فرموده اند انشاء الله معمول داشته
و خواهند داشت
و دیگر از امور وارده آنکه نفسین و اختهما در ارض سرّ باعمالی ظاهر شدند
که مثل آن والله الذی لا اله الا هو در ابداع شنیده نشده و اذا

انهاهم الله عمّا عملوا اعرضوا و اعترضوا الی ان کفروا بالله
مالک یوم الدّین در جمیع ایّام و لیالی بما نهوا عنه مشغول قد
استهزؤا برسل الله و سفرائه و ظهر منهم ما ناح به سکّان الفردوس
و الّذین طافوا حول عرش ربّک العزیز الکریم ابدًا امتدّت
بدینی نبوده و نیستند ولکن در ارض سرّ سرًّا باعراض و اعتراض مشغول
بودند الی ان رأی النّاصر قهر ربّه تاب حین الموت و غفر الله انّ
ربّک هو الغفور الرّحیم و بعد از لقائه حضر رضا قلی و تاب انّ
ربّک لهو التّواب ذو الفضل المبین اگرچه نفاق باطنش معلوم
بود ولکن نظر بسبقت رحمت و احاطهٔ فضل ستر میفرمودند
تا آنکه باین سجن وارد در اغوای بعضی جهرةً مشغول شد چه که
حقرا مظلوم و مسجون یافت شرب الخمر جهرة و اختسر تحسر
و تحضر لدی الوجه کذلک ورد علی المحبوب قد ذکرت لتحضر
لتکون من المطلعین و این از احسن اعمالشان بوده نعوذ بالله
من اعمالها الاخری و چون طغیان و بغی و کفران بمنتهی رسید
اطردهما الله و ترکهما فی عذاب الجحیم و ذهبا و قالا ما لا قاله الاولون
اف لهما و لوفائهما آنچه آیات آلهیّه که نزد شان بود بعضیهم
مجعولًا بآن ملحق نموده با اهل این بلد داده اند و فتنهٔ بزرگی

برپا نموده اند ولکن ضلّ سعیهم فی الحیوة الباطلة انّه لهو الحاکم
علی ما یرید جمیع اعمال شیعهٔ خود را بحق نسبت داده اند مشاهده
فرمائید مع رحمت کبری و فضل محیط الهی چگونه طغیان نموده اند
که آنچه طلب عفو نمودند مقبول نشد لذا خائباً خاسراً راجع و حال
بشیطان متّحد شده اند لعنة الله علیهم مع انکه آن نفوس
از ابلیس و اتباعش چه مکاتیب در ارض سرّ نوشته
و باطراف فرستاده اند باری ای محبوب من ببغضی
ظاهر شده اند که شبه آن ظاهر نه بجمیع انبیا و مرسلین
معاندند نسئل الله بان یأخذهم بعدله انّه لهو العزیز القدیر
و دیگر آنکه مدّتی بود که از سماء مشیّت آیات نازل نه و باب لقا
مسدود و طلعت مقصود وحده در بیت جالس چند روزیست
سحاب عنایت مرتفع و امطار رحمت نازل انشاء الله
از بعد هم الواح منیعه از شطر الهیّه ارسال خواهد شد
لتقرّ بها عینک و عیون العارفین والحمد لله ربّ العالمین
و دیگر در باب نفس مطرود بجناب آقا میرزا حسین علیه بهاء الله
مجملی نوشته شده ملاحظه خواهند فرمود و دیگر از قبل این عبد

تکبیر منیع بجناب آقا میرزا حسین من اهل وفا برسانید و تفصیل باشیان
بنویسید که مطّلع باشند والرّوح والعزّ والقدس والبهاء
علی احضرتک ومن معکم من اهل البهاء
در اکثری از الواح منزله پارسیّه و عربیّه تلویحاً و تصریحاً از قلم مالک
ایجاد نهی عباد از توجّه باین شطر نازل و بسیار تأکید و تهدید
و تحذیر در حکم محکم من لدن عزیز قدیر شده انجناب باید مخصوصاً
نهی نمایند و نگذارند احدی توجّه باین سمت نماید چه که ضرّ
کلّی در او مشهود در لوحی از الواح منیعه پارسیّه نازل
قوله جلّ جلاله احبّای الهی از توجّه باین شطر منع نما بگوایدوستان
ضرّ ذهاب و ایاب باصل شجره وارد ایّاکم ان تتجاوزوا عمّا حدّد
فی الکتاب انّه لهو العلیم الخبیر و امثال این فقره مبارکه
و اشدّ و اعظم ازاین در مواضع متعدّده نازل ولکن بهمین یک فقره اکتفا
رفت انشاء الله جمیع باید از حق جلّ شأنه توفیق طلب
نمائیم که بامرش عامل شویم و در سبیل رضایش سالک گردیم
انّه مایحکم لعباده شیئاً الّا وهو خیر لهم عن ملکوت ملک السّموات
والارضین والحمد لله ربّ العالمین دو عریضه در پاکت است این عبد
معروض داشته باشین علیها بهاء الله برسانید مقابله شد

صاحب معظم وسرور مکرم جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله الابهی بلحاظ انور
ملاحظه نمایند

بسم الفرد الوتر الغریب المظلوم المسجون

تعالی تعالی صبرک یا الهی تعالی تعالی ظهور اصطبارک یا محبوبی بحیث
مع قدرتک التی احاطت الکائنات واقتدارک الذی غلب
الموجودات حملت نفسک الأبهی ما عجز عن ذکره قلم الأعلی ولن
یقدر ان یحمله الواح الأبداع وصحائف الاختراع فوعزتک یا الهی
لو ترفع الحجاب عما ورد ویرد علیک فی السر والجهر لتنفطر سمٰوات القدرة
وتنهدم اعراش العظمة وتتفرق الکینونات وتنعدم الذوات ولن
یبقی فی الملکوت الا بدایات ولا الا نهایات شیئ موجود کل یرجعن
الی عدم الذی لا ذکر له وانک بسلطان حلمک ولیک صبرک
حملت کل ذلک بقلبک الارق الألطف لتسیر وتستره فی سرائر
سرک الاعز الأقدس المنیع قد قبلت کل البلایا نخلاص من فی
واجتماعهم علی شریعة البقا ووصولهم الی مقامات المتمنعة الرفیعة
المنیعة التی لا تذکر باسم ولا توصف بوصف ولا تشار باشارة
ولا تدرک بدلالة لیقوم من الکل لخدمتک ویعلمن بدایع اوامرک
لک الحمد یا الهی بما اظهرت عن خلف حجاب القدرة عبادا
یباهی بهم الناسوت علی اللاهوت والملک علی الملکوت

لانهم فازوا بایامک التی مات فی حسرتها حقایق المقدسین والمقربین
واشتاق لقائها النبیون والمرسلون بعض منهم یا الهی فازوا بما
قدرت لهم فی الکتاب من تجلیات شمس اسمک الوهاب
وبعض ذاقوا کأس التسنیم من ذکر اسمک الأعظم العظیم وبعض منهم
تقربوا شاطی البحر الأعظم الذی تموج باسمک المهیمن علی العالم و
بعض منهم رکبوا فلک الحمرآء باسمک الأبهی وساروا قلزم الکبریاء
ولکن ما وصلوا قطب البحر الذی اضطربت منها بحر اللجی العظمی وبحر
منها بحر الحور الذی تبطره منه ظهرت بحور الأسماء والصفات
فی عوالم العلیا قد قدرت یا الهی لکل واحد من هؤلاء نصیبا من بحر عطائک
وحظا من طمطام جودک وافضالک اشهد یا الهی بان هذا الاسم
الذی سمی بالعلی فی ملکوت الأسماء وزین بتاج الأنور شمس اسمک
الأکبر قد فاز بکل الخیر من عندک وصعد الی مقام لا تقطع عن
دونک وتوجه بکله الی وجه فردانیتک وقام بتمامه علی حد متنک
ونصرة نفسک وهاجر الی الدیار مرة بعد مرة وکرة بعد کرة
لاظهار امرک وتبلیغ حکمک وانتشار آیاتک وارتفاع ذکرک
واعلاء کلمتک بالحکمة التی امرت الکل بها فی محکم آیاتک
ومتقن بیناتک واستقام کالجبل علی عبودیتک وطاعتک

بل رأیته یا آلهی اعظم من هذا الآن لو یتصاعد البحرة الأرضیة
بیدک الجبل و یهبط منه ما یهبط و لکن هذا الذی خلقته من احرف
قدرتک و کلمة امرک لو یتحرک اباخر اراضی الممکنات و تهیج ارياح
القاصفات عن شمال هواء الکائنات انه بحولک و قوتک
یکون مستقیما علی امرک علیه منکل بهائک ابهاء و منکل نورک
انوره و منکل جمالک اظهره اذا یا آلهی الذی انت ذکرته فی الواح
عزک و نزلت ذکره منتظم امرک و اثبتت علیه من عرش رحمانیتک
و قدرت له مقاما عند عرش عظمتک و شانا من شئون مجدک
کیف یقدر ان شینی علیه هذا المعدوم الذی لا یلیق ان یذکر باسم
العدم فی ملکک او باسم الفنا بین خلقک فلیس لی
سبیل یا آلهی الا العجز البحت عن ذکرک و ذکر احبتک فبحانک
سبحانک من ان اکون من الذاکرین و اقول ان الحمد لک
اذا نک انت الله الذاکر المثنی الواصف العلیم الحکیم لا اله الا
انت المقدس الممتنع العزیز الرفیع

نامهٔ مبارکهٔ آنجناب که از افق آن شمس اسم اعظم طالع و مشرق بود
و بطراز کلمات دریات و احرف الحات و بیانات بدیعه و معانی
منیعه مزین این عبد قبل از زیارت آن کتاب

روحانی فائز و استنشاق روایح طیبه آن نموده فیالها من الارباح
التی ما اخذتها شئونات الأضداد کما نها هبت عن رضوان
الانقطاع و وصلت الی ذروة الامتناع محضر ربی العزیز المنّاع
در وقت مخصوص تلقاء عرش حاضر و معروض داشتم قد متوجت
بجنابک بحور الطاف ربی الابهی علی شان عجز عن ذکره قلم الانشاء
هذا ما نطق به لسان الرحمن مخاطبا ایاک یا علی فاشکر الله بکارتین
راسک باکلیل الثناء فی ایام ربک مالک الاسماء و هیکلک بطراز
خدمته فی الامکان قد عرفنا توجهک الی بعض الجهات و هجرتک
فی سبیل الله منزل الآیات هذا ینبغی لک و لکل مقبل انقطع فی حبه
عما سواه ای علی در کل احوال در اتحاد قلوب و اجتماعهم بر شریعهٔ امریه
آلهیه سعی بلیغ مبذول دارید اگرچه بفضل الله بطراز اخلاق مزینی و لکن هر چه
بر آن بیفزائی عند الله احب بوده تا کل باخلاق حسنه آن جناب بنظر و هاتف
توجه کنند و در کل حیان مراقب امر باشید چنانچه در الواح قبلیه از
قلم امریه نازل شده مشاهده در فضل و عنایت و الطاف حق نما سالها
که یکی از عباد که تو با آن عارفی مع آنکه در سر سر او و تبعه او بکلمات نالایقه
و نفحات فتنه و شئونات نفسانیه مشغول بوده اند و حق بر کل مطلع
و محیط مع ذلک ستر فرموده و چون در ظاهر باسم الله و ذکر او ناطق

تعرّض ننمودیم و در سنین معدودات از مطلع آیات الواح منیعه مخصوص و
نازل و ارسال شد و در جمیع آن الواح تصریحاً و تلویحاً اورا بمقام پاک
که مقدّس از شائبهٔ نفس و هوی است دعوت نمودیم که شاید بمقامات
عالیهٔ ممتنعه فائز شود و کذلک منّ فضل ربّک و رحمته و عنایته چه که
دوست مداشته و نداریم که نفسی از ما خلق له محروم ماند و از ما قدّر له
بی نصیب گردد مع این عنایات متواتره و الطاف متتابعه کاتّه حق را
غافل دانسته و سبب این ستر حق بوده قل روحی و نفسی لک الفداء یا ستار
العالمین العلی مشاهده در امر رسول الله نما که اوّل امر در کمال ترقّی
و استعلاء بوده و بعد توقّف نموده یکی از اسباب مانعه انکه نفوسی
برحوا نبشد و بدعوی انکه ما اهل بیتیم با انس بحار از شریعهٔ الهیّه و مکامن عزّ
ربّانیّه ممنوع نمودند قل لله کلّ ظاهراً علی من باطنکم و کلّ قشر انور من لبّکم
قد ترک المخلصون بواطنکم کما ترک العظام للکلاب این ایّام احکام
الهیّه از مشرق بیان ربّانیّه مشرق و انشاء الله از بعد ارسال میشود
این دو آیهٔ مبارکه در آن لوح امنع اقدس نازل
من النّاس من یتعد صفّ النّعال طلباً لصدر الجلال قل من ذنبک
یا ایّها الغافل الغرّار و منهم من یدّعی الباطن و باطن الباطن قل یا ایّها
الکذّاب تالله ما عندک انّه من القشور ترکناها لکم کما ترک العظام للکلاب

ملاحظه نمائید هر نفسی از نفوس موهومه که یافت شد خلعی از بحر
اعظم خارج نمود و بتوهّمات نفسانیّه و شئونات هوائیّه تمام مکرد
خدعه اقیام کرد و فرقه اسلام را متفرّق ساخت
قل یا ایّها المتوهّم انّ الباطن و باطن الباطن و باطن الّذی جعله الله مقدّساً عن الباطن
و الظاهر الی ما لا نهایة لها یطوف حول هذا الظاهر الّذی ینطق بالحقّ فی قطب
العالم قد ظهر اسم الأعظم و مالک الأمم و سلطان القدم لیس لاحد مفرّ و لا
مستقرّ الّا من تمسّک بهذه العروة النّوراء الّتی بها اشرقت الأرض و السّماء
و لاح العرش و الثّری و اضاء ملکوت الأسماء و انار الأفق الأعلی اتقوا
یا قوم و لا تتّبعوا اهواء الّذین اتّبعوا الهوی و لا اوهامهم الّذین قاموا علی المکر
فی ملکوت الأنشاء توجّهوا بوجوه بیضاء و غرر غرّاء الی مطلع آیات
ربّکم مالک الآخرة و الأولی کذلک قضی الأمر فی لوح الّذی جعله الله امّ
الألواح و مصباح الفلاح بین السّموات و الأرضین
ای علی تفریق امّت سبب و علّت ضعف کل شده ولکن النّاس اکثرهم
لا یفقهون بعضی از ناس که ادّعای شوق و جذب و شغف
و انجذاب و امثال آن نموده و مینمایند کاش مدار السّلام میرفتند در تکیه
قادریّه ملاحظه مینمودند و متنبّه میشدند العلی جمیع در انمحل موجود
و مجتمع و نفسی الحقّ که مشاهده شد نفسی از آن نفوس زیاده از اربع یا ثلاث
متّصلاً خود را بحجر و مدر و جدار میزد که بیم هلاک بود و بعد منصعقاً بر ارض میافتاد

ومقدار دو ساعت ابدًا شعور نداشت واین امور را از کرامات
میشمرند ان الله بریء منهم ونحن برآء ان ربّک لهو العلیم الخبیر
یعلم خائنة الأعین وما فی صدور العالمین وهم چنین جمعی
هشتاد بزعای معروف اند وآن نفوس بقول خود در آتش میروند
ودر احیان جذبه سیف بریکدیگر میزنند شبانیکه ناظر چنین
گمان مینماید که اعضای خودرا قطع نموده اند کذلک حیل ومکر
وخدع من عندهم الا انهم من الأخرین جمیع این امور را بالعین مشاهده
شده واکثری ازنا سس دیده اند بسیار محبوبست که یکی ازآن نفوس
موهومه بآن ارض توجه نماید وتکایای مذکوره ومایحدث فیها را مشاهده
کند که شاید بخطرات نفسانیه وتوهمات النفس خادعه از شطر احدیه
ومالک بریه ممنوع نشود العلی جمعی در دریا زیر بوده وهستند
که خودرا از اکل وشرب منع نموده اند وباوحوش انس گرفته اند
ولیالی وایام بریاضات شاقه مشغولند وباذکار ناطق
مع ذلک احدی ازآن نفوس عند الله مذکور نه مع آنکه خودرا
از اقطاب واوتاد وافراد ارض میشمرند الیوم رداء افعال و
اکلیل اعمال ذکر اسم اعظم در ظاهر وباطن بوده انه لکلمة التی بها فصل
بین کل حزب ولنسف کل جبل وسقط کل نجم وکسف کل شمس

وخسف

وخسف کل قمر وانفطر کل سماء وانشق کل ارض وغیض کل بحر وارتعد کل
قنة وانقعر کل جذع واضطرب کل منصب وارتعش کل بطح الا من شاء ربک
المقتدر القدیر من اقر بما اقره الله واعترف بما اعترفه الله انه من اهل
البهاء فی ملکوت الأنشاء کذلک نزل من افق الوحی امر ربک المبرم
العزیز الحکیم اگرچه لائق نه قلم اعلی باین بیانات مشغول شود ولکن بنظر بفضل و
رحمت قلم رحمن با مثال این بیان ناطقست این الأقویاء واین
مظاهر الأستقامة فی ملکوت الأنشاء واین مطالع الأقتدار
فی جبروت الأنقطاع العلی تا حال صبح اقتدار رخ اسرار
ننموده ان ربک لهو العزیز المختار ازخذ الطلب که آن نفوس را باسقام
تمام منقطعین عن سواه بر امر مالک انام وسلطان ایام ثابت وراسخ
فرماید لعمری بذلک ترفع اذکارهم وتثبت اسمائهم وتحقق
مقاماتهم وتفتح علی وجوههم ابواب عرفانی الذی کان اصل الأمر و
مبدئه واس المقام وسلطانه طوبی لمن نبذ الدنیا ومایذکر فیها
وتوجه بالقلب الأنور الی منظر ربه المتعالی المقتدر العلی العظیم
رحمت شما بسیار است ان احمل کما حمل فوقها هذا القلب الأرق
الأدق الأشفق اللطیف البدیع المنیر چه که باید بحکمت جناب ناصر

الواح بآن امر شده از اوهامات نفسیه و شئونات غیر مرضیه بنصایح
بالغه و حکم ربانیه مقدسه منعتان نمائید و بنظر اقدس کشانید اول امر
و اعظم آن استقامت بر امر بوده انشاء الله باید در کل احوال
بخدمت مشغول باشید چنانچه هستید انما البهاء علیک و علی
من احبک خالصا لله ربک و رب العالمین انتهی

الحمد لله که عنایت حق در بارهٔ آنجناب لایحصی بوده امیدواریم
که از آنجناب ثمرات کلیه در امر الهی ظاهر شود بسیار باید در تالیف
قلوب سعی فرمائید اگر بعضی برخلاف رضای آنجناب حرکت ننمایند
باید باخلاق روحانیه آن نفوس را ساکن نمائید چه که در سبیل حق آنچه
واقع شود محبوب بوده و بعضی از نفوس که ممنوع شده اند و بوساوس
اصحاب شیطان از رحمن محروم مانده اند آن نفوس را بحکمت و بیان
نصیحت فرمائید که شاید از نوم غفلت منتبه شده آگاه شوند و از
فضل اعظم ممنوع نگردند

مطالبیکه ذکر فرموده بودید تلقاء وجه معروض شد آنچه در
عدل سؤال شده بود فرمودند مقصود لاجمال علیه بهاء الله نصرت
امر بوده ولکن این ایام اقتضا ننماید چه که در مدینه اگر نفوس
مخصوصه معین شوند البته اعداء در صدد دفع آن نفوس برآیند
آنه مرهون بوقته اگر شئی از احکام الهیه را نظر بحکمت و حفظ احبا

ضعف ناس جاری ننمودیم و ارسال این احکام نظر بآنست
که صورت حکم در اطراف موجود باشد بسا از آیات الهیه
که در این ظهور در ایام افتتان و امتحان از دست رفته چنانچه اصل
وسواد آن هیچکدام در میان نیست انتهی

و دیگر در باب دو نفر از احباء ارض طال مرقوم بود و لوح امنع اقدس
مخصوص ایشان نازل و ارسال شد برسانید

و آنکه مرقوم فرموده بودند که بعضی از احباء خواسته‌اند که آیات مناجات
در این باب باذن صریح فرمودند کتب هم آنچه ممکن شود انشاء الله
این عبد ارسال میدارد و آنکه در بندگی و قطعی ایران مرقوم فرموده
بودید این از وعدهٔ الهی بود در الواح چنانچه در همان سنه که لوح
منیع بدیع ارسال شد در الواح ذکر شد و بلایا و
قحط آن دیار تصریحا نازل شده و وعد الهی کل را احاطه نموده
چنانچه آیه نازل که مضمون آن اینست اگر ملا خطهٔ احباب نبود کل
هلاک میشدند ولکن بعد از وصول مکتوب آنجناب تلقاء عرش
حاضر شدم و استدعای آنجناب را معروض داشتم فرمودند شفاعت
ایشان قبول شد سوف یرون انفسهم فی رخاء مبین و بعد
فرمودند الیعلی هنوز اثر دم بدیع از ارض محو نشده و لو میدانی

که آن مظلوم بکتابی فرستاده شد که ابدًا از برای نفسی در آن عذری باقی
نمانده و اصل امر بکمال تصریح اظهار شده مع ذلک ورد
علیه ما ورد الی آنتهی

ای محبوب من نفس را بر استقامت بخوانید که بثبائی مستقیم مانند
که ماسوی الله را معدوم دانند چه که مبادا بخوار عجلی از حق محروم
و ممنوع گردند چنانچه در گیلان امری واقع شد اگرچه بعد ملتفت
شدند امثال این امور ثابت نخواهد ماند ولکن باید دوستان
حق بثبائی راسخ باشند که احدی نتواند ایشانرا از صراط مستقیم منحرف
نماید و بآنچه از قلم امنع اقدس در این مقامات نازل شده متصلاً بخوانند
که شاید محفوظ بمانند و بما اراد الله فائز گردند احبای الهی اکلاً
وطرًا از جانب این عبد تکبیر برسانید مخصوص جناب
فروغ علیه بهاء الله الأبهی را تکبیر مالا نهایه برسانید انشاء الله
امیدوارم که در کل احیان بذکر رحمن مشغول باشند الحمد لله
نزد حق مذکورند و بعنایاتش مفتخر الواحیکه از قلم اعلی از سماء
مشیت مخصوص ایشان نازل شده حسب الأمر است که
آن الواح را قرائت نمایند که ما نزل فیه در نظر بماند انشاء الله
از بعد لوح منیع مخصوص ایشان ارسال میشود چه که این کره در جواب

عرایض ما نازل باری عرض خلوص لا یحصی از قبل این بنده
مذکور دارید در این ساعت اهل حرم بعد از تکبیر و سلام فرمایش
میفرمایند در بارهٔ صبیهٔ مرحوم جناب اسم الله المنیر علیه
منکل بهاء ابهاه که وصیت آنوجود مقدس این بوده
که بمجلل اقدس راجع شود و بهر یک در این باب بکمال اصرار
پیغام فرستاده و خواهش نموده دار قرار ممنوع از آنشخص
طلاق گرفته اگر شود در محلی ساکن مستریح باشد تا خبر برسد
بسیار محبوبست که شاید اسبابی فراهم آید و بوصیت
آن روح مطهر عمل شود و دیگر عرض میشود یک قطعه خط جلی از
خطوط امنع اقدس جا نمانده و تذهیب شده نزد جناب اسم الله المنیر
بوده و حال از قرار یکه ذکر شده نزد والده ایشانست هر قدر ممکن
باشد آن جناب اخذ فرمایند و بیدا مین ارسال فرمایند انشاء الله
در این باب سعی و جهد بلیغ مبذول دارید انما العز والقدس والبهاء
علیک و دیگر آنکه آنچه در این مکتوب ثبت شده بجناب آقا
اسم الله المهیمن علیه بهاء الله الأبهی بنمایند و اگر در آن ارض
تشریف ندارند صورت بیانات الهیه را بایشان برسانند
جمیع غصان و افنان سدرهٔ الهیه ارواحنا لهم الفدا بدایع اذکار ربانیه انجنا برا
متذکرند و بدایع تکبیر مکرر مقابله شد

سرور مکرّم جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله الأبهی بلحاظ انور ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربّنا الأقدس الأعظم الأقدم العلی الأبهی

تبارک الربّ النّاطق علی العرش الذّی باسمه نصب علم انّه لا اله الّا هو علی طور افئدة المقرّبین ورایة انّه هو الفرد الخبیر علی اعلی مقام قلوب المقبلین تبارک الیوم الذّی فیه ارتفع صریر القلم الأعلی فی ملکوت الأنشآء وفیه ماج بحر العلم واشرقت شمس الظّهور وغرّدت الطّیور وناد الملاء الأعلی ونطقت الأشیآء بانّ الله قد تزیّن العالم بظهور الغیب المکنون والسّر المخزون والرّمز المصون الذّی ظهر بالاسم الأعظم بین الأمم ان افرحوا یا اهل مدینة الأسمآء ویا اهل سرادق الکبریآء بما ینطق متکلّم الطّور فی المنظر الأکبر المقام الذّی تشرّف بقدوم مالک القدر الذّی به قرّت عیون المقرّبین وارتعدت فرائص المشرکین وبه ابیضّت وجوه الموحّدین واسودّ کلّ وجه اعرض عن مشرق الوحی فی هذا الیوم المبین تعالی من نطق بالکلمة العلیا وانطق بها کلّ الأشیآء علی انّه لا اله الّا هو وبها ظهرت السّاعة الّتی منع عن عرفانها کلّ خبیر وکلّ موحّد ومن اراد عرفانها حذّر دیّان العظمة بقوله تعالی فیها انت من ذکرا لی الصّلوة والسّلام والتّکبیر والبهآء علی الذّین باستقامتهم علی امر الله ثبتت الأعداء عن الله مالک الأسمآء وما خوّفتهم جنود الأنشآء فی هذا الأمر الذّی به اضطربت افئدة العلمآء

والعرفآء والأدبآء والأمرآء اولئک عباد مکرمون لم یسبقوه بالقول وهم بامره یعملون یشهد لهم لسان الله المقتدر علی ما کان وما یکون سبحانک یا الهی العالم ومقصود الأمم تری وتعلم اذا اراد الخادم ان یذکر اصفیائک واولیائک یأخذ الاضطراب علی شأن تتزلزل ارکانه وتتحرّک کلّ عرق من عروقه لأنّ الذّی لیس له ذکر ولا مقام کیف یقدر ان یصف الذّین انفقوا ارواحهم فی سبیلک وسرعوا الی مقرّ الفدآء باسمک اشهد انهم عباد قد استضاءت عن وصافهم دونک واذکارهم سواک قد جال فی ذکرهم فی مضمار الثّنآء قلمک الأعلی الذّی بحرکته منه خلقت الأشیآء اسئلک یا من فی فراقک ذابت الأکباد وصاح العباد بان تکتب لعبدک هذا ما کتبته لهم بجودک من غیر استحقاق منّی بذلک ایربّ انت الکریم وانا السّائل بابک لا تخیّبنی بعنایتک ومواهبک انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم قد فاز الخادم بکتابکم الذّی اذا فککت ختمه سمعت صریر قلمکم وضجیج حکمکم فی حبّ الله محبوبکم ومقصودنا ومقصودکم ومقصود من فی السّموات والأرضین العزیز المحبوب قد قرأت ما ناجیتم به مالک القدم وسلطان الأمم ونحت فی فراقکم واحترقکم فی بحر الله الملک المقتدر العزیز الحمید کان نار حبّک اشعلتنی واحرقتنی فلمّا اشتعلت قصدت ملکوت الوصال الی ان حضرت تلقآء وجه ربّنا الغنیّ المتعال اذا توجّه الیّ وجه الله وسئل

محبوبنا

عمّا فی یدی اذاً فتحت وعرضت ما فیه من ذکر الله وثنائه فلمّا انتهی
تحرّک ملکوت البیان ونطق لسان الرّحمن

یا علی قبل اکبر بشنو ندای مظلوم را وبا بیت برخدمت امر ایستاد بکه
مقدّس باشد از شئونات دنیا همیشه در ظلّ عنایت حق بوده
ودر کتاب الهی مذکوری باید باموری قیام نمائی که سبب ارتفاع
امر الله وتألیف قلوب شود من یخضع لله یرفعه الله بالحق قسم
بآفتاب محبّت الهی که از مشارق قلوب اصفیا مشرقست
که اگر نفسی لله عملی از او ظاهر شود آن عمل بمثابه ستاره سحر کا
در آسمان علم الهی مشرق ولائحست بکوش جان صریر قلم رحمن
بشنو وقیام نما بر آنچه سبب علوّ وسموّ امر الله است وبعد ثمرات
آنرا مشاهده نما کذلک یخبرک الخبیر ویعلّمک العلیم
تحت لحاظ عنایت بوده وانشاء الله خواهی بود جهد نما
تا اغیار را مجال اعراض واعتراض نماند مصباح محبّت
وفلاح بدین حکمت مابین اخیار روشن ومنوّر باشد ان اعمل
بما امرناک من قبل وفی هذا اللوح لتری عنایة ربّک الغفور الکریم
وربّک المحصی العلیم کن ناظراً الی افق امری وعاملاً بما فاز برضائی
لیستصوّع منه عرف قبولی کذلک یأمرک هیکل ظهوری من مقامه

العزیز المنیع در جمیع احوال مراقب امر الله باشید بعضی از نفوس
نظر بهوا های نفسانیه سبب اختلاف شده ومیشوند وامر الله را
دست آویز قرار داده ومیدهند یفعلون ما تأمرهم به
اهوائهم وینسبونها الی الله العلیم الحکیم کم من دمّ سفک فیهذا الاسم
وکم من رؤس ارتفعت علی الاسنّة فیهذا الأمر البدیع قل
یا قوم ان انصفوا بالله ولا ترتکبوا ما یمسّ امر ربّکم العزیز العظیم بایست
بکمال استقامت وذکر نما بکمال روح وریحان شاید بعضی متذکّر
شوند واز هوای خود بگذرند وبملکوت عرش وثری راجع گردند
انّه یعلم ویسترو هو ستّار الحکیم یا علی اکثری در غفلتند
وسکر مشتهیات نفسانیه آن نفوس را از شطر احدیّه منع نموده
فاسئل الله ربّک بان یعرّفهم صراطه المستقیم ویقدّسهم عمّا ینبغی
لایّام الله ربّ العالمین ثمّ علم قد حضر العبد الحاضر لدی العرش
وعرض ما نطق به لسان حبّک فی ثنآء الله وذکره انّا سمعنا ندآءک فضلاً
من عندنا واجبناک بلوح ینادی یا علی الاعلی ندآءً ویهدی الی
صراط الله العزیز الحمید قل یا قوم اجیبوا داعی الله بینکم ولا تتبعوا
یعترفون بما اعترف به الله بالقول وینکرونه بالعمل ان ربّک
لهو الشاهد السمیع انشاء الله موفق شوی بر آنچه سبب تذکّر

ناس و هدایت ناس و اقبال ناس و تقدیس و تنزیه ناس ست ان
افرح بهذا الذکر و قل لک الحمد یا محبوب العالم ولک الثناء
یا مقصود الامم اسئلک بان تؤیدنی علی ذکرک و خدمتة امرک علی شأن
لا یمنعنی ما یری فی مملکتک و ما لا یری فی بلادک ایرب فالهمنی ما
یجعلنی خالصا لحبک و ناصرا لامرک منقطعا عن دونک انک
انت المقتدر المتعالی العلیم الخبیر یا علی قبل اکبر
ان مالک القدر اراد ان یذکر ارض الصاد التی فیها نصبت رایة محبت الله
طوبی لها و لمن توجه الیها خالصا لوجهی و زار فیها و دیعتی و امانتی کذلک
نطق لسان عنایتی علی سدرة فضلی و انا الفضال یا ارض الصاد
ان اشکری ثم افرحی بما رفعک الله الی مقام سوف تشار بالبنان
من کل الجهات انّ الفضل بین یعطی من یشاء من خلقه انه لهو المقتدر
علی ما یشاء لا اله الا هو الغنی المتعال طوبی لک و لاهلک الذین
وجدوا عرف قمیص الله و ذاقوا مر البلاء و الضر فی سبیله لعسری انهم
من الذین یذکرهم اهل الفردوس الاعلی و یثنیهم کل ذی لسان نطق بالحق
فی الله مالک الماب یا اهل الصاد انتم الذین ترکتم الاوطان
فی حب الرحمن اذ عوی فیکم الذئب و تحرکت الرقشاء بنفاق و ضلال
یا حیدر انا اظهرناک و عرفناک و حملناک و سقیناک رحیقی الذی نزله الرحمن

فی الفرقان قد وصفه الله فی الصحف و الکتب و الزبر بلسان اصفیائه من
قبل فلما فاک ختمه ها صبح القدیر اعرض عنه کل غافل و اقبل الیه المخلصون
بوجوه نورآء تبارک مالک الاسماء الذی اظهره و اختصه لمن اجاب
نداء ربه بخضوع و انابة قد سمعت من الاعداء ما ناح به الملاء
الاعلی ان استمع فیهذا الحین ما یذکرک مالک الاسماء فیهذا المقام الذی
یطوف المخلصون فیکل الاحیان کذلک قذف لک من بحر عنایتی
لئالی رحمتی ان اجمعها باسمی ثم اشکر ربک فی العشی و الاشراق
یا حسن قبل علی قد شهد بمظلومیتکم اهل الفردوس و اهل خطائر القدس الذین
کرم الله وجوههم عن التوجه الی الجهات هم الذین جعلوا اخضعهم و خشوعهم
و اذکارهم کلها لله رب الارباب قد ناح لمصائبکم اهل مدائن
الاسماء یشهد بذلک فاطر السماء الذی تجلی علی العالم بالاسم الاعظم
و نطق بما نفت به الجبال تفکر فی فضل ربک ثم اشکره لتشکر تجذب
به القلوب و تطیر به الارواح اسامی نفوسیکه در مکتوب شما بود
عبد حاضر تلقاء عرش عرض نمود و مخصوص هر یک آیات بدیعه
منیعه از سماء مشیت مالک احدیه نازل
یا علی قبل اکبر آن نفوس جمیع تلقاء عرش مذکورند و در کتاب
الهی از قلم جلی مسطور بعضی از آن نفوس صاحب الواح متعدده

بودند که از قبل باسم ایشان نازل و ارسال شد مشرق وحی و مطلع کتب
شهادت داده بر مصائب ایشان فی سبیل الله کلمهٔ الهیه و حروف
صحیفهٔ مستوره گواهی داده بر آنچه بر ایشان بحب الله وارد شد
قسم بجان محبوب که در این لیالی ثانی ماه مبارک رمضان بایدع بیان
دوستان از ذکر مفیر باید اگر بشعشی یا بقطره از بحر عنایت که نسبت
با ایشان ظاهر شده ملتفت شوند پیم آنست که از فرح هلاک گردند
حال باید تمام جهد را مصروف بر این دارند که انیقام اعظم اعلی از دست
نرود و باقی بماند نار غفلت و نافرمانی البسته نهالهای عمل ایشان را
بعد از واقعهٔ ارض صاد کل بطراز غفران مزین و بعنایت مخصوصهٔ حق تعالی
جوده و تعالی فضله و تعالی کرمه و تعالی کبریائه فائز حق
منیع شاهد و گواهست اگر فی الجمله تفکر در عنایات الهیه نمایند هرگز محزون
نشوند و خود را مهموم نیابند اشیای متلونه و زخارف دنیای
فانیه حجاب شده و ناسرا از مشاهده منع نموده والا جمیع بکمال
فرح و انقطاع باقی مالک ابداع توجه نمایند قد توجه
وجه مالک الایجاد الی وجوه اهل الصاد الذین نبذوا کتب
الظنون والاوهام و اخذوا ما نزل من لدی الله مالک الرقاب
و نکبر علیهم و یذکرهم بذکر اذا ظهر من سماء مشیته ربه سجد له امم

الا دنکار ثم بشرهم بذکری و رحمتی و عنایتی ثم اذکرهم من قبلی ان
ربک لهو العزیز الغفار ان شاء الله باید جمیع اصفیا بما یرتفع به
امر الله قیام نمایند و عامل شوند تفکر نمائید الیوم کدام یک
از اعمال سبب ارتقای عباد و ارتفاع امر است نزاع و جدال و افساد
در اکثر از الواح منع شده و این کلمهٔ مبارکه از سماء اراده از قبل نازل نصرت
امر الله بسیف حکمت و بیانست نه بسیف حدید و دون آن
امثال این بیانات در آیات الهی بسیار است انشاء الله صاحبان ابصار
دیده و دانسته اند در این صورت باید اهل حق تفکر نمایند که الیوم چه کشف حجابهائی
خلق نماید و سبب علو و سمو امر الهی گردد یا علی در آنچه از قلم جاری شده
تفکر نما باز ندکی خود را فدای سبیل حق کن این شهادتیست که بقلم و لسان
و بیان و الواح منتهی نشود اسم جاعلیه منکل بهاء ابهاء باین شهادت
کبری فائز شد قبل از شهادت ظاهره چه که از خود بیجوجه اراده و مشیت
و خیالی نداشت جمیع امرات را فدای دوست نمود و بعد هم بشهادت
ظاهره فائز شد و جانرا در ره محبوب حقیقی نثار نمود اقرحیات
از سر برداشت و بر قدم دوست نثار نمود طوبی لمن عرف شأن
الرحمن هر نفسی فی الحقیقه خود را بحق سپرد و در سبیل حق از خود فانی
شد او ملاحظهٔ شأن و مقام و ننگ و نام خود را ننماید و ناظر بامر الله

وما یثبت به حکم شود قسم بشمس بیانی من فاز بما نطق به قلمی أنه یرجع
فیکل عالم من عوالمی یا کم ان یمنعکم شیئی عن سبیلی المستقیم کل باید
بکمال جهد تحصیل کلمهٔ رضا نمایند ناس جاهلند و بهم غافل
مبین لازم است واگر آن مبین بامر حق عامل شود البته نور بیانش
عالم را منور نماید و امم را بشطر اقدم کشاند یا علی چون نصرت
امر را حق جل جلاله و عظمه کبریایهٔ مقدس نموده از نزاع و جدال و سل سیف و امثال
آن لذا باید بحبل اعمال طیبه و اخلاق روحانیه تشبث نمود اگر نفسی
لله بآنچه ذکر شد عمل نماید البته در عالم اثر کند و خرق حجبات
غلیظه نماید چه که آنچه حق سبب و علت نصرت و ارتفاع امر قرار فرموده
نافذ و موثر است یشهد بذلک کل عالم بصیر باید بکمال
حکمت رفتار نمائید و در هیچ حال و از کسی ندهید لا تطمئنوا
منکل مدع ولا تصدقوا کل ناطق ولا تظهروا المستور لکل
خاضع بعضی از نفوس بکلمهٔ اقبال مینمایند و بکلمهٔ اعراض
در تبلیغ بکلمات تکلم نمائید که حرارت محبت الهی از او ظاهر باشد
اگر سامع مشتعل شد و بر حق استقامت فائز گشت بتدریج
ادراک مینماید آنچه از او مستور است قلم اعلی بعباد را
مخاطبه ذکر حکمت و مراتب آنرا نموده و مینماید تا کل از او نصیب برند

ونصیب بردارند انتهی

اینکه دربارهٔ جناب میرزا محمد حسین مرقوم داشته بودید تلقاء وجه عرض شد
هذا ما نزل من ملکوت بیان ربنا الرحمن الرحیم
هو الظاهر من افق الظهور کتاب انزله المظلوم لمن اراد ان یتعرف
الی بحر البیان فی ایام انزل ذکره بالرحمن فی الفرقان وفی کتب القبل
التی نزلت علی النبیین والمرسلین لیأخذ الکتاب باذن ربه ویشرب
منه کوثر الحیوان الذی جری من صنع ارادة الله رب العالمین
ان استمع ندائی وقم علی ذکری وثنائی علی شأن تجذبک نفحات
آیات ربک المقتدر القدیر طوبی لأب ظهر منه من اعترف
بالله وآیاته وطوبی لأم ولد منها من اقبل الی الافق الاعلی وآمن بالفرد الخبیر
ان استمع ما ینطق به لسان العظمة لیریک البصیر ما قرت به عیون المرسلین قد ظهرت
الأمواج من بحر بیان ربک بما مرت علیه نسمات الوحی فیهذا المقام
الکریم ان اشهد بما شهد الله قبل خلق السموات والأرض انه لا اله
الا هو الذی ینطق انه لهو المقصود فی صحف الله والموعود بلسان المقربین
من فاز بهذه الشهادة انه فاز بعنایة الله العلیم الحکیم انتهی

وانیکه دربارهٔ جناب حاجی غلام رضا نوشته بودید بعد از عرض بنکات
عالیات از مشرق ارادهٔ رحمانی اشراق نمود -

هوالمنادی من الأفق الأعلی سبحان من ظهر و اظهر الأمر کیف اراد
انّه لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو العلیم القیوم ان افرح بما یذکرک
القلم الأعلی اذ کان مطلع الأسماء فی سجن عکّا بما اکتسبت ایدی الذین
کفروا بالغیب المکنون تفکر فی الدّنیا و اهلها انّها یریک ما ثبت به
زوالها لعمر الله انّها تنطق بفنائها فیکل الأحیان و تدعو النّاس
یا علی النّداء الی المقام الأعلی و لکن النّاس اکثرهم لا یشعرون
ایّاک ان تحجبک شئونات الخلق عن الحق الذی ینطق فی العالم بالاسم
الأعظم و یشیر الکل الی المقام المحمود انّا نذکر من اقبل الی افق البیان فیهذا المقام
الذی سمّی بالأسماء فی کتاب الله ربّ ما کان و ما یکون انک اذا فزت
بکتابی و شربت منه رحیق المختوم ان اشکر و قل لک الحمد یا من ایدنی
علی عرفان مخزن اسرارک و مکمن آیاتک اشهد انک انت المقتدر علی
ما تشاء و فی قبضتک زمام الوجود انتهی

انکه درباره شخص اجنبی یعنی از اهل روپا نوشته بودید عرض شد فرمودند
امثال آن نفوس اگر اخذ نمایند و بولایات خود ارسال دارند باسی
و لکن اگر در آن ارض اظهار کنند سبب فساد خواهد شد و باید آنچه داده
میشود صحیح باشد بعضی از نسخ کتاب ایقان که در این ارض موجود است
تماماً بطراز صحیح فائز نشده و اگر کتابیکه در این اواخر نصف اکبر نزد زین المقربین

فرستادند

فرستادند و الواح ملوک در او مسطور داده شود احسنست ولکن بعد از اطمینان
و الله یقول الحق و هو یذکر الدّلیل و یهدی السّبیل انتهی

و انکه درباره جناب میرزا حسن علیه بهاء الله نوشته بودید عرض شد
هذا ما انزل الله فی جوابه هو المتکلم فی الطور
ان اشکر یا حسن بما ادرکت ایّامی و وجدت عرف عنایتی و اقبلت الیّ اذ دعیت و
نادیتُ و شربت رحیق البیان من ایادی عطائی لعمر الله انّ الفضل
لمن وجد و سمع و عرف و اجاب مولاه الذی بظهوره ظهر السّر المخزون و
الغیب المکنون و ارتفعت الصّیحة بین الأرض و السّماء و هدر العندلیب
علی افنان و روحة الأسماء انّه لا اله الّا انا الفرد الخبیر انّ السّمیع من فاز
بآیات الله و البصیر من رأی الأفق الأعلی اذ ظهر مالک الأسماء و فاطر
السّماء بسلطان عظیم قل کلّ عظمة تهلّل عن ورائه و کلّ علوّ خضع لسلطانه
و کلّ ذی علم فر من مضمار العرفان اذ جال فیه قلم الرّحمن لعمری تجد لذّة
البیان لتطیر فی هواء الرّحمن و تجد نفسک فی فرح یطوفه فرح العالم
کذلک یذکرک مالک القدم بیان جعله الله مقدّساً عن الأذکار و الألفاظ
بعد ظهوره فی قمیصها انّ ربّک ینطق کیف یشاء کما حکم کیف اراد انّه
لهو المقتدر القدیر انّ الذین غفلوا الیوم عما ظهر فی الأبداع انّهم من اغفل
العباد فی کتاب الله ربّ العالمین انک قد فزت من قبل

بآیات اللّه و رحمته ان احمد بهذا الفضل لعمر اللّه لا یعادله امر فی الارض
انّ ربّک لهو الفضّال الکریم قدّم ما اردناه لک علی ما اردته لنفسک
انّ ربّک اعلم منک بک انّه لهو السّمیع البصیر انّا اردنا ان نذکر
ربّک بالرّوح و الرّیحان لاهل الامکان الّذین تجدنی وجوههم نضرة الخضوع
للّه الملک العزیز الحمید انّه یکتب لمن اراد اجر لقائه و الورود فی کعبة
وصاله انّه لا یعجزه شیء عمّا اراد یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو الفرد العلیم
کذلک زیّنّا بحر المعانی بفلک حکمة ربّک الغفور الرّحیم
البهاء علیک و علی اهلک الّتی فاز قلبها بنور محبّة اللّه و قبلت
اذانی المقصود بیرهان مبین انتهی

اینکه دربارهٔ وجه نوشته بودید عدد ۹ خدمت جناب آقا سیّد
ابو طالب بدهند و ۹ دیگر نزد جناب سمندر بفرستند ایشان باید
در آن ارض بیکی از دوستان الهی بدهند و بایشان نوشته میشود
و بقیّه آنرا هم بیکی از دوستان تسلیم نمایند مقابله شد

هو اللّه

الحمد للّه الفرد الواحد الاحد الّذی خلق الانسان و الهمه ما یظهر به صفات الرّحمن
و خلق الشّیطان و به فصّل بین من توجّه الی الافق الاعلی و من اتّبع الهوی
سبحانه سبحانه عن ذکری و ذکر من فی السّموات و الارض له الخلق و الامر
یحیی و یمیت و هو المقتدر القدیر عرض میشود مکتوب مفصّلی

این عبد چندی قبل در جواب دستخط عالی عرض نمود و او مسطّرات
بکلمات و آیات الهی و حسب الامر در ارسال آن تعویق رفت
تا دو دستخط دیگر رسید الحمد للّه که جمیع مشعر و مدلّ بر خضوع
و خشوع و قیام آنجناب برامر اللّه بوده و هم چنین دستخطی بجناب
اسم جود علیه بهاء اللّه الابهی فرستاده بودند آنهم بایشان رسید
و جمیع در پیشگاه حضور عرض شد

هذا ما اشرق من افق البیان یا علی قد سمعنا ذکرک و
ثنا جانک و ما نطق به لسان قلبک مرّة بعد مرّة و لک
ان تسمع ما ینادیک به اللّه کرّة بعد کرّة قد ذکرناک و نذکرک
لتقوم علی امر مولاک علی شأن تنصب به رایة الاتّحاد علی علی الاعلام
انچه آنجناب ارسال داشته بودند عبد حاضر بلقاء وجه عرض نمود و جواب
از ملکوت بیان نازل انشاء اللّه بکمال همّت بما ینبغی الایام ربّک
قیام نمائید آنچه در سبیل الهی از شما ظاهر شده و آنچه را که در
محبّتش حمل نمودید جمیع مذکور و مشهود است انشاء اللّه بآنچه در مکتوب اوّل
عبد حاضر از قلم اعلی جاری شد در کلّ احوال بآن ناظر باشید و بان
متمسّک باید ایها الناظر الی الوجه نظر در خراطین ارض کن

که چه میگویند و چه میکنند قسم بجان محبوب که عرف کلمهٔ مبارکهٔ انّه
لا آله الّا هو را در ایّام الله نشنیدند و ادراک این مقام را ننمودند در تیه
اوهام سالکند و در وادی ظنون متحیّر اهل بیان بعینه
اهل فرقان مشاهده میشوند بل محتجب تر اهل بصر آن نفوس را
پست تر از حیوان ملاحظه مینمایند باید در کلّ احیان خالصاً لوجه الرّحمن
در تربیت ناس سعی نمود تا از ظنون و اوهام بالمرّه فارغ و آزاد شوند
انتهی عرض میشود مناجاتهای متعدّدهٔ آنجناب تلقاء
وجه عرض شد بسیار اظهار عنایت فرمودند مخصوص در این
ایّام که رایحهٔ اختلاف مرتفع شد و انوار شمس اتّحاد از آفاق
قلوب اشراق نموده

و اینکه دربارهٔ شیطان و مظاهر او مرقوم داشتید این بسی واضح و
معلوم است که در کلّ حین تحیل کذب تمسّک نمایند و بهوی متکلّم الحمد لله
جمیع امور واضح بوده چیزی مستور نه جمال قدم بر حسب
ظاهر با مأمور دولت بقطر عراق توجّه فرمود و بعد از هیکل موهوم
بعد از چندی که در ارض کرمانشاه و اطراف آن متواری بود وارد شد
و بعد از حرکت از عراق هم در حدباء ملحق شد و این فقره را جمیع اصحاب

که در رکاب بودند شاهد و گواهند و دیده اند و همچنین
جمیع مشاهده نمودند که تلقاء وجه قادر بر تکلّم نبود ملاحظه فرمائید
اگر ید فضل این فقره را ظاهر ننمیفرمود چه قدر نفوس در بحور
اوهام خود غریق مشاهده میشدند و بعد هم در ارض سرّ
جمال قدم از کلّ خارج و در پیتی ساکن و تا چندی لیلاً و نهاراً با باب
مسدود بوده و این امور است که همه شاهد و نفس مشاهده نموده اند معذلک
نوشته که بعضی چیزها دیده ام که نتوانستم صبر کنم الّا لعنة الله
علی القوم المفترین و باینکلمه حواسته است اظهار کند که یعنی
او خارج شد مع انکه جمیع میدانند که جمال قدم از او و از امثال
او تبرّی جسته مدّتی در ادرنه در پیت رضا بیک ساکن و با احدٍ
معاشرت نمیفرمودند و بعد که تفصیل واقع شد و مشرک از موحّد
ممتاز قد رجع الأمر علی ما کان از اعمال ناشایستهٔ او و الله لذ
لا آله الّا هو قلوب اصفیا محترقست این عبد عرض نموده
که اوّل وهنی که وارد شد در غیبت جمال قدم بوده و آن این بود
که در حرم نقطهٔ اولی آن ظالم بیوفا تصرّف نمود و بعد چون مطّلع
نفس خبیثهٔ اش واقع نشد بخبیث دیگر بخشید نعوذ بالله

ازاین عمل شنیع وبعدکه جمال قدم تشریف آوردند فرمودند
هیچ غافلی چنین ارتکابی ننموده درانصورت چه میتوان بمردم گفت
چنانچه والده خود حضرت اعلی روح ماسواه فداه بیکی ازنساء
مؤمنه ذکرنمودند که اینها اگراورا احجّت میدانستند هرآینه
حرمت نمودند اینمطلب واعمال شنیعهٔ دیگراورا بتفصیل
این عبد درمعض مقامات ذکرنموده جمیع باید درنظر انجناب
باشد ونغافلین لقا فرمایند تا مطّلع شوند الیوم الوایکه
تلویحًا وتصریحًا درکسر اصنام ظنون واوهام نازل شده ویا اینعبد عرض
نموده باید جمع شود تا کل بملاحظهٔ آن براعمال خبیثهٔ آنملحدکذّاب
مطّلع شوند بلی چند نفر پیدا شدند ازجمله سیّد محمّد اصفهانی
ومیرزا حسین قمی ودر ترویج اوهام مشغول گشتند انجناب
میدانند که آن نفوس اصلًا مطّلع براصل امر نبودند وهردو
پیش جمیع بناس اظهار اطّلاع نموده اند که ازاوّل امر مطّلع بوده اند
قدخسر الّذین کذّبوا وکفروا بایات الله دوازده سنه این عبد
بامر جمال قدم باو بوده فتوی برقتل ثالث مؤمن بمن یظهره الله
داده مع ذلک میکوید آنچه میکوید الا لعنة الله علی القوم

الظّالمین کاش نفسی براعمال جدید او که درقرص ظاهر شده
اطّلاع مییافت این عبد شرم مینماید ازذکر آن حال تفکّر نمائید
نفوس موهومه که درآن اراضی موجودند مع آنکه ابدًا اطّلاع براین امر
نداشته اند چه میکنند وچه میکویند انشاء الله بقوّت وقدرت
نفوس موقنه حصن امر از شقاوت نفوس خبیثهٔ موهومه محفوظ
بوده وخواهد بود انّه یهدی من یشاء الی صراط المستقیم کاش درآثار
اواهل بصر نظر مینمودند وبرشأنش اطّلاع مییافتند ان هوالّا فی ضلال
مبین این یوم مقدّس است ازذکر اسماء وازانچه گفته ومیکویند
هذا یوم الله وتنطق فیه السّدرة انّه لا اله الّا هو ونفسه الحق آثار او
مثل غبار مشاهده میشود وازبرای طبایع خفّاشیّه موافق چه که سبب
ظلمت وتاریکی بوده وهست انشاء الله درجمیع احوال بانا عنایت
غنی متعال آنمحبوب مبلّغ ومروّج ومبیّن امر الهی باشند جمیع دوستان
آن ارض را ازقبل این فقانی تکبیر برسانید ومذکور دارید الیوم یوم تازه
وبدیع است انشاء الله نفوس مقدّسه مطهّره بطراز استقامت
کبری مزیّن ومطرّز باشند بکوای آقایان من آنچه عرض میشود لله بوده
بحبل اتّحاد متمسّک شوید بشأنیکه اسیاف عالم از قطع آن عاجز مشاهده
شود باسم حق یکقدم برتر خزامید تا جمیع اهل عالم را بمثابهٔ اطفال بیکه
بلعب طین مشغولند مشاهده نمائید ومعرضین بیان را مانند

خراطین انشاء الله در کلّ احیان از ماسوی الله فارغ و آزاد باشید
و باتّفاق عنایت دوست یکتا ناظر انّه یقول الحق و یهدی السّبیل
الملک لله الواحد العزیز الجمیل و انکه دربارهٔ جناب طاهر قلی
خ امر قوم داشته بودید در ساحت اقدس عرض شد
و هذا ما نطق به لسان العظمه هو الأقدس الأعظم الأعلی الأعلی
ذکر من لدی المظلوم الی الّذی سمع النّداء و توجّه الی الأفق الأعلی
لیفرح و یکون من الرّاسخین علی هذا الامر الّذی به تزعزع کلّ
بنیان و نسف کلّ جبل و زلّ کلّ قدم الّا من شاء الله ربّ العالمین
قد تحرّکت الأشیاء من صریر قلمی الأعلی و لکن المشرکین فی حجاب عظیم ینظرون
الشّمس و ینکرون اشراقها و یشاهدون النّور و یسئلون عنه کذلک
سوّلت لهم انفسهم لعمر الله انّهم من الخاسرین طوبی لک بما
فزت بذکری من قبل و فهذا الحین الّذی فیه ینطق لسان المسجون انّه
لا اله الّا انا العلیم الحکیم خذ کتاب الله بقوّة من عنده ثمّ اقرئه بالرّوح
و الرّیحان اذا تجد نفسک فی فرح مبین قد رأینا اقبالک اقبلنا
الیک و سمعنا ندائک اجبناک بهذا الکتاب المنیع طوبی
لأنامل اشتغلت بتحریر آیاتی و للسان نطق بثنائی و لعین توجّهت الی افقی
و لقلب فاز بحبّی و لصدر تنوّر بهیمی العزیز البدیع البهاء علیک

و علی من فاز بهذا الأمر الّذی اذا ظهر انکسر ظهر کلّ فاجر بعید انتهی
و انکه دربارهٔ احبّای ارض س وش و م مرقوم داشته بودید
تلقاء عرش عرض شد فرمودند
لحاظ عنایت بکل بوده و خواهد بود انشاء الله از کوثر بیان رحمن
بشأنی فائز شوند که ایادی اختلاف قادر بر اخذ آن نباشد در کلّ
احیان احبّای رحمن را متذکّر دارید که مبادا از ارياح خریف ساقط شوند
لم یزل و لایزال ذکرشان نزد حق بوده و انشاء الله خواهد بود و نکبّر
من هذا المقام علی وجوهم و علی کلّ قائم مستقیم جمیع ابعنایات الهی
مسرور دارید انّه خیر ذاکر و خیر معین البهاء علیک و علیهم و علی
من فاز بهذا المقام العظیم انتهی
عرض دیگر آنکه آنچه دستخط جناب تا حال باین عبد فانی رسید جواب
آن عرض شد و دو عریضه هم که انشاء الله آن ارض خدمت حرم عرض نموده
بودند رسید و تقدیم شد کمال عنایت را اظهار فرمودند انشاء الله
جواب هم عنایت میفرمایند و انکه دربارهٔ محبوبی جناب آقا میرزا حیدر علی
علیه بهاء الله مرقوم فرموده بودید اشهد انّ حضرتک وفیت
بعهدک و میثاقک دراین ایّام مکتوبی از ایشان باین عبد رسید و در آن
الواح از برای بعضی خواسته بودند جمیع نازل انشاء الله دراین مرّه

و یا مرهٔ بعد ارسال میشود ولکن باید محل را مشاهده نمایند و لوح عطا کنند
فی الحقیقه باید چند مبین باستقامت و انقطاع و نطق یافت شود
با نوشتجاتیکه مناسب حال ناس باشد باطراف متوجه شوند
بتبلیغ مشغول گردند لوح عالم را فرا گرفته و احاطه نموده کذلک سمعت
من لسان نبی السامع البصیر باینمضامین مکرّرا بعد از لسان مبارک
اصغا نموده و در بارهٔ جناب جواد الذی صعد الی الله انشاء الله
علی ما ینبغی نازل میشود طوبی له فی حیوته وطوبی له بعد مماته

مقابله شده

محبوب مکرّم حضرت علی قبل اکبر علیه بهآء الله مالک القدر ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الأعلی

الحمد لله الذی انزل الکتب و ارسل الرّسل جعلهم سرج هدایته بین خلقه و بهم
فرّق بین الحق و الباطل و فصّل بین المعرض و المقبل و بهم صراط الله المستقیم و امره المحکم
المتین و بهم نشر الله خلقه باسمه المکنون و سرّه المخزون و انبائه العظیم
و نوره القدیم الی ان قضی المیقات و اتی الوعد و اشرق افق العالم بنیر الظهور
و ارتفع ندآء مکلّم الطور و تکلّم بکلمة انصعق منها من فی السموات و الارض الّا الذین

انقذتهم ایادی العنایه و وجدوا عرف القمیص و تضوّع بین البریّه
اولئک فازوا بیوم فیه اشرقت الأرض بنور ربّها و غردت
حمامة الفردوس علی ثبآء بارئها و ارتفع حفیف سدرة المنتهی و بشّر
الکلّ بظهور مقصودها و محبوبها و المنادی فیها الی ان بلغت الأیّام الی هذه
الأیّام الّتی فیها اضطربت عقول العقلآء و تزعزعت بنیان الأقویا
و ارتعدت فرائص الأمرآء و تزلزلت افئدة العلمآء و الفقهآء الّا
الذین خلقتهم ایادی القدرة من جوهر الاستقامة و ربّتهم ارادة الله مالک
البریّه فی مقامٍ ما اطّلع به الّا علمه المحیط اولئک عباد لمّا وردوا فی
السّجن قالوا ما قال الرّضوان عند دخول المقرّبین فی الجنّة العلیا قد اخذنم
جذب محبّة الله علی شأن اختاروا السّجن علی الجنان حبًّا لله ربّهم
الرّحمن و اخذوا الکأس البائسا باسم مالک الأسمآء و شربوا
منها حبًّا لمطلع الصّبر و الاصطبار قد خلقنا الله بنور من انوار صبرکم
و اصطباارکم لعمر مقصودنا نستحیی ان نظهر وجودنا امام وجوهکم بل ینبغی
لنا ان نطوف حولکم بدوام ملکوت ربّنا المهیمن القیّوم
سبحانک یا من ماج بحر بحرانه و هاجت ارياح الامتحان و اشتعلت
افئدة المخلصین و طارت عقول الموحّدین اسئلک بنفوذ ایاتک
و ظهور علاماتک و مظلومیّة نفسک بین عبادک و بالذین اختاروا

لانفسهم السجن رجاء ما عندك بان تنزل من سماء فضلك ما تقرّ به عیون
الذین تمسکوا بحبل عنایتک وتشبثوا بذیل رحمتک ایرب تری
اولیائک واصفیائک مقبلین الی افقک الأعلی ومعترفین بما نطق
به لسان عظمتک فی ملکوت الانشاء قدّر لهم یا الهی ما ینبغی لجودک و
الطافک وما یلیق لفضلک وکرمک ثم اکتب لهم یا مقصود
العالم ومولی الأمم من قلم الارادة ما ینفعهم فی کلّ عالم من عوالمک
ایرب قد ذاب کبد الخادم بما ورد علی الذین ذکرت اسمائهم فی الصحیفة
الحمراء من قلمک الأعلی وذکرتهم بما ناح لهم اهل الملکوت واصحاب
الجبروت ایرب قرّبهم الیک فی کلّ عالم من عوالمک وقدّر لهم
ما تقرّ به ابصار عبادک وتفرح افئدة المخلصین من خلقک انک
انت الذی باسمک ماج بحر العطاء یا مالک الأسماء وبذکرک
تشهق الطاوس عند عرش عظمتک یا فاطر السّماء اسئلک
بان تنزل علی اصفیائک ما تظهر به مقاماتهم فی ملکوت الانشاء
انک انت مولی الوری ومالک العرش والثری لا الٰه الا انت
العزیز المحبوب

کلّ الخادم نفسکم الفدا دستخطهای متواتره آنمحبوب
چه باسم این بنده وچه باسم حضرت آقا جود علیه بهاء الله

الأبهی جمیع رسید وحزن وهجت بی پایان رخ نمود ودلیل
آن واضحست احتیاج بعرض نیست وبعد از قرائت واطّلاع
هریک از آن وقتی از اوقات در ساحت امنع اقدس عرض شد وظهار
عنایت والطاف از افق فضل رحمانی ظاهر ولائح بشأنیکه این عبد فی الحقیقه
عاجز است از ذکر آن تمامه ولکن خود آنمحبوب امواج بحر بیان
رحمن واشراقات آفتاب فضل را مشاهده فرموده اند بهیچوجه
احتیاج بمتر جم ومبیّن ومفسّر نبوده ونیست وهم چنین در الواحیکه
باجناب محبوبی حاجی علیه بهاء الله وعنایته ارسال شد در بعضی
از آن الواح هم ذکر آنمحبوب نازل ودستخط آخر آنحضرت بعد از
عرض در تلقاء عرش این بیان از ملکوت علم الهی نازل
قوله عزّ کبریائه وجلّ بهائه بسمی المشفق الکریم
یا علی لازال تحت لحاظ عنایت حق جلّ جلاله بوده واز ملکوت
فضل نازل شده از برای شما آنچه که خزائن ملوک وهملوک بل خزائن عالم
بآن معادله ننماید ناس در ثروت وراحت غافل ومغرور ند
بشأنیکه ما بین حق وباطل وظلم وعدل وانصاف واعتساف
تمیز نمیدهند نقمت را نعمت میشمرند وسراب را آب
می پندارند غافل از انکه بیک تغییر فرح بحزن مبدّل شود

ونغمه بنالد سبحان الله کل بتغییر وفنا آگاهند وبران گواه
مع ذلک باعمالیکه شبه آن دیده نشده مشغولند لعمر الله
سوف یرون نفسهم فی خسران مبین دراین ظهور اعظم حق
جلّ جلاله ظالمین را مهلت نداده ونخواهد داد لولا سبق
الأمر من عنده کرارا واجزاء ما عملوا فی اقلّ من آن بحیث جعلتهم
عاصفات القهر هباءً منثورا حق با شما بوده واعمال ظالمین
ومعتدین را مشاهده نموده وقلم اعلی آنچه واقع شده بعد حکمت
نسبت نداد وقبول فرمود فضلاً من عنده ویشهد لکم ولقیامکم
واستقامتکم وذکرکم وثنائکم امام الوجوه وبمظلومیتکم وبکلّ ما ورد
علیکم فی سبیل الله بارئکم وخالقکم ومقصودکم ومقصود من فی السموات
والأرض کذلک نطق القلم اذ استوی مالک القدم علی
العرش الأعظم فی لیلة تنادی فیها المناد الملک لله مالک
المبدء والمعاد طوبی از برای نفوسیکه اولیای حق را خدمت
نمودند ومؤانست جستند امروز یک ذرّه از اعمال حسنه
مستور نماند ومکافات آن ظاهر گردد طوبی للذین فازوا بحبکم وخدمتکم
فی سبیل الله رب العالمین آنچه بر شما وارد شده لوجه الله

بوده در سبیل او شنیدید آنچه را که قابل اصغا نبوده ودیدید
آنچه را که لایق مشاهده نه این شهادت قلم اعلی اعظم است از
دنیا ومافیها لک ان تشکر ربک الذاکر الکریم دوستانرا
تکبیر برسان وبعنایت حق مسرور دار قل انه معکم یسمع ویری و
هو العلیم الخبیر البهاء المشرق من افق ملکوتی علیک وعلی
الذین عملوا بما امروا به فی کتابی المبین الحمد لله رب العالمین

آنتهی

از صریر قلم اعلی مراتب ومقامات فضل وعنایت مشهود
احتیاج بذکر این کلیل علیل نبوده ونیست قسم بافق معانی اگر آذان عالم
مقدس ومطهر بود باصغای این ندا مشتعل میشد اشتعالیکه ذکرش از قلم
ومداد خارج است یشهد بذلک مولی العالم ومقصود الأمم
این فضل اشبه ونظیر نبوده واین رحمت را مانند نه از حق تعالی
شأنه سائل وآمل که عنایت فرماید وعباد خود را بکلمهٔ علیا از نوم
غفلت نجات بخشد وباقی آگاهی کشاند نعم ما قیل
عقل اگر خواهی که ناگه در عقیلت نفکند گوش گیرش در دبیرستان
الرحمن درآر از حق میطلبیم غافلین را آگاهی بخشد واز حلاوت
بیان خود محروم ننماید انه علی کلّ شیء قدیر

عرض دیگر انکه هر قدر ارسال مراسلات مستور ماند احب است
چه اگر اهل ظلم آگاه شوند البته در صدد منع برایند بسا میشود
بحکمتی دوستان اخبار ننمایند در هر حال حسب الامر باید بحکمت
متمسک باشند و باو متشبث مجدد حینیکه مناجات
انمحبوب بتمامها در ساحت امنع اقدس لیس کمثله شیئ عرض
شد این بیان از مشرق عنایت محبوب امکان اشراق نمود
قوله عز بیانه و جل ذکره انا السامع المجیب
یا علی قد ورد علی البحر الاعظم انهار ذکرک و بیانک و ارادان
یقذف علیک لئالی الذکر و البیان ان اجمعها باسم المقتدر
القدیر قد سمعنا ثنائک و رأینا اثمار سدرة خلوصک و
ذکرناک بهذا اللوح البدیع طوبی لقیائکم و خدمتکم و سکونکم
و وقارکم و استقامتکم و صبرکم الجمیل نسئل الله بان یجعلک
علما فی امره و یجذبک الی مقام لا تری ما عندک بل الی ما یرتفع
به امر الله رب العالمین فاعلم بالحق الیقین انه لا یعزب
عن علمه من شئ و هو المشفق العزیز المنیع کذلک زینا هیکل
بقمیص غنائنا و رأسک باکلیل فضلنا الذی لا یعادله ان افرح و قل لک الحمد

یا مولی العالم بما ذکرتنی و عظمتنی و عرفتنی و اشهدتنی و ارتنی و انطقتنی و جعلتنی
فائزا بلقائک و کوثر وصالک و اجتبتنی علی شأن ما اضعفتنی
قوة الاقویاء و ما خوفتنی شوکة الامراء ایرب اسئلک بنفسک
بان تحفظنی و تقربنی الیک و تکتب لی ما ینبغی لسماء جودک
و شمس فضلک انک انت الجواد الکریم لا اله الا انت العلی
العظیم انتهی الحمد لله اشراقات انوار آفتاب عنایت حق جل
جلاله مشابه وجودش ظاهر و باهر مع سحاب و سحات که آفاقرا
اخذ نموده نور امر الله نزد مقربین مخلصین اظهر از کل شئ له الحمد فی کل الاحوال
نسئل الخادم ربه بان یؤید عباده علی الانصاف انه لهو المؤید الحکیم الحمد لله العزیز
العظیم و انیکه مرقوم داشتید ابن السلطان که بوزیر نظام
ملقب است بسیار ز خارف قول اظهار داشته که من با ایشان
یعنی جمال قدم جل جلاله مراود بودم و من خبر دارم کذب و رب
العرش و الثری با ابناء سلطان موجود ملاقات واقع نشده بلی
هنگامیکه در بندشمیران قبل از ظهور منظر اکبر واقع شاهزاده کامران غنا
از جمله مراد میرزا که بحسام السلطنه ملقب و فرهاد میرزا و امام قلی میرزا
که بعماد الدوله ملقب دو بار بدر بند آمده حضور مبارک را ادراک

نمودند مع سیف الدوله پسر ظل السلطان واما فریدون میرزا
که بفبر مانفرما ملقب بوده یکبار جمال قدم بمنزل او رفته چه که درجوار
ساکن بود من دون آن آنچه گفته اند کذب بعضی از ذوی
القربی با ایشان مراوده داشتند وبعضی هم بامورات
بعضی مشغول بودند سبحان الله اگر قول آن نفوس را
تصدیق نمائیم ظهور امر اعظم واکبر اعلی وابهی مشاهده میشود و
بر جمیع حجت بالغه کامل وتمام باری یقولون بما قالوا من قبل فی الحقیقه
انسان بی بصر بی انصاف حکم معدوم بر او شده ومیشود امر اینکه
باین صفات موصوف باشند بمثابه قبور فراعنه بوده وهستند
ظاهر مکلل وباطن غیر آن لیس الخادم ربه بان یؤید هم علی الانصاف
ویرزقهم بطراز العدل والصدق اگرچه اعمال آن نفوس جمیع
سبل وطرق را سد نموده مگر یک سبیل یشهد بذلک کل منصف
بصیر درجواب حبیب فواد جناب ابن ابهر علیه بهاء الله
الابهی از قبل دراین امور از قلم اعلی نازل شده آنچه که هر منصفی ملاحظه
نماید عرف بیان رحمن را ادراک مینماید ذکر جناب آقا سید
آقا بزرگ علیه بهاء الله را فرموده بودند ذکر ایشان

لازال از لسان مبارک استماع شده مکرر فرمودند قد ورد
علی آل المیم من ذریة الرسول ما لا ورد علی احد من قبل واین کره
آنچه از احوالات مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت امنع
اقدس علی فرمودند صدق ورب الآیات صدق
ورب البینات قد ورد علیهم اعظم مما ورد علینا اذا دخلنا
المشرکون فی بلده سمیت بآمل وکانت الفوضاء مرتفعة فیکل
الاحیان وفیکل یوم ینادی المنادی هذا الیوم فیه یسفک الدم الاطهر
طوبی لآل المیم الذین ورد علیهم ما ناح به سکان الفردوس والذین
طافوا عرش الله العظیم وذکروا الله العلی بذکر ناحت به الاشیاء
کلها وذابت به الصخرة وصاح به السحاب ونذکر فیهذا الحین من صعد
الی الله فی السجن قد اعترف قلمی الاعلی بشهادته فی سبیلی طوبی
له ونعیما له لعمر الله حین ارتقاء روحه استقبله الملاء الاعلی
من لدی الله مالک الاسماء وفاطر السماء واستبشرت به الحورات
فی غرفات الجنان طوبی لاصفیاء الله واولیائه وویل للذین
ظلموا من دون بینة وبرهان ونذکر کل من کسر سلاسل الاوهام
وفاز بانوار الیقین فیهذا الیوم الذی فیه تنادی الذرات الملک

لله مالک الایجاد انتهی

صد هزار حمد و شکر مقصود عالمیان را که آنچه در سبیلش وارد بطراز قبول فائز زود است این حکومتها و ریاستها و ظلمها معدوم شود و هر ظالمی خسارت خود را مشاهده نماید سبحان الله مع انکه معلوم بینت بقای آن نفوس در دنیا یک یوم او یومین او آن و آنین او دقیقه و دقیقتین مع ذلک خود را از انوار عدل محروم نموده اند و عمل نموده اند آنچه که بدوام ملک و ملکوت جزای آن باقی است اف لهم و بما کسبت ایادیهم فی ایام الله بارئهم و خالقهم خدمت جناب سید مذکور مظلوم علیه بهاء الله المهیمن القیوم و سایر اقایان تکبیر عرض مینمایم و از حق جل جلاله سائل و آمل مقدر فرماید از برای ایشان آنچه که سبب و علت حفظ مقامات ایشانست و هم چنین خیر دنیا و آخرت را از برای ایشان میطلبم اوست قادر و توانا و اوست مشفق و کریم البهاء و الثناء و التکبیر علی حضرتکم و علیهم من لدی الله ربنا و ربکم و رب من فی السموات و الارضین و الحمد لله رب العالمین

خ اوم فی ۲۹ ذی الحجه الحرام سنه ۱۳۰۲

در اینحین قصد مقصد علی نموده بعد از حضور فرمودند بنویس بجناب علی قبل اکبر علیه بهائی باید بکمال جد و جهاد در اتحاد و اتفاق قلوب مشغول باشی

انیقام را اختلافات عالم ضرر نرساند اجرش در خزانهٔ علم الهی مکنون و مخزون انّ ربّک لهو الصّادق النّاطق البصیر تمسّک بما امرت به لعسری انّه ینفعک فی کلّ عالم من عوالم ربّک الخبیر انتهی

عرض دیگر یک لوح امنع اقدس علیحده از سماء مشیّت مخصوص آن حضرت نازل و ارسال شد هذا فضل بعد فضل مقابله شد

ضلع جناب علی قبل اکبر علیهما بهاء الله

هو الظاهر النّاظر السّمیع

طوبی از برای ورقه که ندای سدره را شنید و با و تمسّک نمود امروز روزیست که سدرهٔ منتهی با علی النّداء عباد و اماء خود را متذکّر مینماید و چنین بیچنین رقوم در ضلال خلق مشغول طوبی از برای نفوسیکه بضیاء عالم از مالک قدم ممنوع نشدند بکمال استقامت اقبال نمودند و از حق اطهر آشامیدند انّه یهدی من یشاء الی صراط المستقیم الحمد لله فائز شدی بلقاء و بنفسیکه لحاظ عنایت لازال یا و متوجه بوده ان امر فی هذا الفضل ثم اشکری ربّک الکریم جمیع عالم بیک ذکر از اذکار حق معادله نمینماید ان اطمئنّ بفضل الله و رحمته انّه ذکرک من قبل و فی هذا الحین انّا نکبّر من هذا المقام علیک و علی آبائک اللّائی آمنّ بالفرد الخبیر مقابله شد

هوالعليم

ان يا وفا ان اشكر ربّك بما ايّدك على امره وعرّفك مظهر نفسه واقامك على ثناء ذكره الاعظم فهذا النباء العظيم فطوبى لك يا وفا بما وفيت بميثاق الله وعهده بعد الذين نقضوا عهد الله وكفروا بالذي آمنوا بعد الذي ظهر بكلّ الآيات واشرق عن افق الامر بسلطان مبين ولكن فاسع بان تقبل الى اصل الوفا وهو الايقان بالقلب والاقرار باللسان بما شهد الله لنفسه الاعلى بانّني انا حيّ في الآفاق الابهى ومن فاز بهذه الشهادة في تلك الايام فقد فاز بكلّ الخير ونزل عليه الروح في كلّ بكور واصيل ويؤيّده على ذكر ربّه ويفتح لسانه على البيان في امر ربّه الرحمن الرحيم وذلك لا يمكن لاحد ابدًا الّا لمن طهّر قلبه عن كلّ ما خلق بين السموات والارضين وانقطع بكلّه الى الله الملك العزيز الجميل قم على الامر وقل يا الله انّ هذه النقطة الاولى قد ظهر في قميصه الاخرى باسمه الابهى واذا في هذا الافق يشهد ويرى وانّه على كلّ شيء محيط وانّه لهو المذكور في الملاء الاعلى بالنباء العظيم وفي ممالك البقاء بجمال القديم ولدى العرش بهذا الاسم الذي منه زلّت اقدام العارفين قل يا الله قد تمّت حجّة الله فيهذا الظهور لكلّ من في السموات والارض من قبل ان ينزل آية من سماء قدس رفيع ومن دونه قد

نزل معادل ما نزل في البيان خافوا عن الله ولا تبطلوا اعمالكم ولا تكونن من الغافلين ان افتحوا اعينكم لتشهدوا اجمال القدم من هذا المنظر المنير قل يا الله قد نزل هيكل الموعود على غمام بيضاء وعن يمينه جنود الوحي وعن يساره ملائكة الالهام وقضي الامر من لدى الله المقتدر القدير وبذلك زلّت كلّ الاقدام الّا من عصمه الله بفضله وجعله من الذين عرفوا الله بنفسه ثم اقطعوا عن العالمين اسمع كلمات ربّك طهّر صدرك عن كلّ الاشارات ليتجلّى عليه انوار شمس ذكر اسم ربّك ويكون من الموقنين ثم اعلم بان حضر لدينا كتابك وشهدنا ما فيه وكنّا من الشاهدين واعرفنا ما فيه من مسائل الّتي سئلت عنها وانّا كنّا مجيبين ولكلّ نفس اليوم يكرم بان يسئل عن الله فيما يحتاج به وانّ ربّك يحبّ ان يجيب بالبيّنات بدع مبين واما ما سئلت في المعاد فاعلم بانّ العود مثل البدء كما انت تشهد البدء كذلك فاشهد العود وكن من الشاهدين بل فاشهد لبدء النفس العود وكذلك بالعكس لتكون على بصيرة منير ثم اعلم بانّ كلّ الاشياء في كلّ حين تبدء وتعود بامر ربّك المقتدر القدير واما العود الذي هو مقصود الله في لواحه المقدّس المنيع واخبر به عباده هو عود الممكنات في يوم القيامة وهذا اصل العود كما شهدت في ايّام الله وكنت من الشاهدين وانّه لو يعيد كلّ الاسماء في اسم وكلّ النفوس في نفس ليقدر وانّه لهو المقتدر القدير وهذا لعود يحقّق بامره فيما اراد وانّه لهو الفعّال المريد وانّك لا تشهد في الرجع

والعود الا ما حقق به هذا ان وهو كلمة ربك العزيز العليم مثلا انه لو يأخذ كفا
من الطين ويقول هذا الهو الذي اتبعتموه من قبل هذا الحق بمثل وجوده ليس لاحد
ان يعترض عليه لانه يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد وانك لا تنظر في
هذا المقام الى الحدود والاشارات بل فانظر بما حقق به الامر وكن من المتفكرين
اذا انصرح لك ببيان واضح مبين لتطلع بما اردت من مولاك القديم
فانظر في يوم القيامة ليحكم الله على ادنى الخلق من الذين آمنوا بالله بانه
هذا اول من آمن بالبيان انك لا تكن مريبا في ذلك وكن من الموقنين ولا تنظر
الى الحدود والاسماء في هذا المقام بل بما حقق به اول من آمن وهو الايمان بالله
وعرفان نفسه والايقان بامره المبرم الحكيم فاشهد في ظهور نقطة البيان
جل كبريائه انه حكم لاول من آمن بانه محمد رسول الله هل ينبغي لاحد ان يعترض
ويقول هذا عجمي وهو عربي او هذا من الحسين وهو كان محمدا في الاسم لا في
نفس الله العلي العظيم وان فطن البصير لن ينظر الى الحدود والاسماء
بل ينظر بما كان محمد عليه وهو امر الله وكذلك ينظر في الحسين على ما كان
عليه من امر الله المقتدر المتعالي العليم الحكيم ولما كان اول من آمن بالله
في البيان على ما كان عليه محمد رسول الله لذا حكم عليه بانه هو هو او
بانه عوده ورجعه هذا المقام مقدس عن الحدود والاسماء لا يرى فيهما
الا الله الواحد الفرد العليم ثم علم بانه في يوم الظهور ليحكم على ورقة
من الاوراق كل الاسماء من اسمائه الحسنى ليس لاحد ان يقول لم ويم

ومن قال فقد كفر بالله وكان من المنكرين اياك اياك انك لا تكن
بمثل اهل البيان لان اكثرهم قد ضلوا واضلوا ونسوا عهد الله
وميثاقه واشركوا بالله الواحد الفرد الخبير وما عرفوا نقطة البيان
لانهم لو عرفوه بنفسه ما كفروا بظهوره فبهذا الهيكل المشرق المنير
وانهم لما كانوا ناظرا الى الاسماء فلما بدل اسمه الاعلى بالابهى غمت
عيونهم وما عرفوه في تلك الايام وكانوا من الخاسرين وانهم لو عرفوا
نفسه بنفسه وبما ظهر من عنده ما انكروه فبهذا الاسم المبارك البديع الذي
جعله الله سيف امره بين السموات والارضين ويفصل به بين الحق والباطل
من يومئذ الى يوم الذي يقوم الناس لرب العالمين ثم اعلم
بان يوم الظهور يعود كل الاشياء عما سوى الله وكلها في صقع واحد
ولو كان من اعلاها او ادناها وهذا العود لن يعرفه احد الا بعد امر الله
وانه لهو الامر فيما يريد وبعد القاء كلمة الله على الممكنات من سمع
واجاب انه من اعلى الخلق ولو يكون من الذين يحملون الرماد ومن
اعرض هو من ادنى العباد ولو يكون عند الناس وليا ويكون عنده
كتب السموات والارضين فانظر بعين الله فيما نزلناه لك
وارسلناه اليك ولا تنظر الى الخلق وما عندهم وان مثلهم اليوم
عمى يمشي في ظل الشمس وسئل ما هي قل هي اشرقت ليفني وينكر ولا يكون

من المستشعرين لن يعرف الشمس ولن يعرف ما حال بينه وبينها ويصيح
في نفسه ويعترض ويكون من المعترضين هذا شأن هذا الخلق
دعهم يا قوم وقل لكم ما اردتم ولنا ما نريد فسحقا للقوم المشركين ثم اعلم
بان ظهور القيل حكم العود واحياء على الارواح في يوم القيامة
ولو ان لكل شيء عود ورجع ولكن انا لا نحب بان نذكر ما لا ذكر
في البيان لئلا يرتفع ضجيج المعترضين فاليت يرتفع ما حال بين الناس
وبارئهم ليشهدوا سلطنة الله وعظمته ويشربوا من كوثر التسليم
وتتشرح عليهم صدور المعاني ويطهرهم عن حسن كل مشرك مريب
واما ما سئلت من العوالم فاعلم بان لله عوالم لا نهاية بها لا نهاية
لها وما احاط بها احد الا نفسه العليم الحكيم تفكر في النوم وانه آية
الاعظم بين الناس لو يكونن من المتفكرين مثلا انك ترى في نومك
امرا في ليل وتجده بعينه بعد سنة او سنتين او ازيد من ذلك
او اقل ولو يكون العالم الذي انت رايت فيه ما رايت هذا العالم
الذي تكون فيه فيلزم ما رايت في نومك يكون موجودا فيهذا
العالم في حين الذي تراه في النوم وتكون من الشاهدين مع
انك ترى امرا لم يكن موجودا في العالم ويظهر من بعد اذا حق
بان عالم الذي انت رايت فيه ما رايت يكون عالما اخر

الذي لا اله اول ولا آخر وانك ان تقول بان العالم في نفسك
مطوي فيها بامر من لدن عزيز قدير حق ولو تقول بان الروح لما تجرد
عن العلايق في النوم سيره الله في عالم الذي يكون مستورا في سر هذا
العالم حق وان لله عالم بعد عالم وخلق بعد خلق وقدر في كل عالم
ما لا يحصيه احدا الا نفسه المحصي العليم وانك فكر فيما القينا لك لتعرف
مراد الله ربك ورب العالمين وفيه كنز اسرار الحكمة وانا ما صلنا
بحزن الذي احاطني من الذين خلقوا بقولي ان انتم من السامعين
فهل من ناصر نصيري ويدفع عني سيوف هؤلاء المعرضين وهل من بصير نظير الله
يبصر وينقطع عن نظر الخلائق اجمعين وانك يا عبد نبئ عباد الله بان
لا ينكروا ما لا يعقلوه قل فاسئل الله بان يفتح على قلوبكم ابواب المعاني لتعرفوا
ما لا عرفه احد وانه لهو المعطي الغفور الرحيم
واما ما سئلت في امر الله فاعلم بان كلما احد في الكتاب حق لا ريب فيه
وعلى كل فرض بان يعملوا بما نزل من لدن منزل عليم ومن يتركه بعد علمه بان الله بريء
عنه ونحن برآء منه لان اثمار الشجرة هي اوامره ولن يتجاوز عنه الا كل غافل بعيد
واما الجنة حق لا ريب فيه وهي اليوم فهذا العالم حيثي ورضائي ومن فاز به لنصيره الله
في الدنيا وبعد الموت يدخله في جنة عرضها كعرض السموات والارض ويخلد منها
حوريات العز والتقديس فيكل بكور واصيل يستشرق عليه فيكل حين شمس جمال

ربّه وتقضی منها علی شأن لن تقدر احد ان ینظر الیه کذلک کان الأمر لکن
النّاس هم فی حجاب عظیم وکذلک فاعرف النّار وکن من الموقنین
ولکلّ عمل جزاء عند ربّک ویشهد بذلک نفسک ان نهیه ولو لم یکن
للاعمال جزاء وثمر لیکون امره تعالی لغوا فتعالی عن ذلک علوّا کبیرا
ولکن ایمن لن یشهدنّ العمل الّا نفسه ان جزاء وانّا لو نفصّل ذلک ینبغی ان
الواحا عدید تالله الحق انّ القلم لن تحرّک بما ورد علی صاحبه ویبکی ویبکی
ثمّ تبکی عین العظمة خلف سرادق الأسماء علی عرش اسمه العظیم وانّک
صفّ قلبک انا نفجّر منه ینابیع الحکمة والبیان لتنطق بها بین العالمین
ان افتح اللّسان علی البیان فی ذکر ربّک الرّحمن ولا تخف من احد قل
علی الله العزیز الحکیم قل یا قوم ان اعملوا ما عرفتم فی البیان الفارسی و
ما لا عرفتموه فاسئلوا ممّن هو الذّکر الحکیم لیبیّن لکم ما اراد الله فی کتابه
وانّ عنن ما کنز فی البیان من لدن مقتدر قدیر
واما ما سئلت فیما اخبر العباد حین الخروج عن العراق فانّ الشّمس اذا تغامت
تحرّک طیور اللّیل وترتفع رایات السّامری تالله قد تحرّک الطّیور فی تلک
الأیّام ونادی السّامری فطوبی لمن عرف وکان من العارفین ثمّ اخبرناهم
بالعجل تالله کلّ ما اخبرناهم قد ظهر ولا مردّ له الّا بان نظهر لانّه جری من صنع عزیز
قدیر وانّک انت فاسئل الله بان یحفظک من شرّ هؤلاء ویقدّسک
من اشارات المعرضین فاشدد ظهرک لنصرة الأمر ولا تلتفت الی ما یخرج من

افواه ملاء البیان لانّهم لا یعرفون شیئا وما اطّلعوا باصل الأمر فی البدء
الأعظم کذلک الهمناک والقیناک ما ینفی به عن ذکر العالمین
والبهاء علیک وعلی الّذین یسمعون قولک فی الله ربّک
ویکونن من الرّاسخین والحمد لمبدء العالمین

مقالة شیخ

نیریزلمن حبّ الله

بسم الله الأقدس الأبهی

ان استمع ندائی عن یمین العرش مقرّ الّذی جعله الله مطلع حبّه ومشرق الهامه مظهر انواره وجهه
المنیر لو کان مقرّ العرش فی السّجن لعمری انّه لبقعة الّتی ینطق کلّ ذرّاتها
قد اتی محبوب العالمین قل به بدّل الله السّجن وقد جعله بقعة من الرّضوان
وتهتّ منه نسایم رحمة ربّکم العزیز الحکیم قل یا بلباء انس البهاء کما انس الحبیب
بذکر محبوبه العزیز البدیع یا لیت صلب علی کلّ شجر هیکل البهاء فی سبیل الله مالک
الأسماء لعمری کلّما ازداد الهجر ازداد جمال القدم فی ذکر الله خالق الأمم ولکن
النّاس فی حجاب عظیم قد عمّ الدّنیا لنفسی احبّائی اذا اسکنوا فی اخرب البلاد
فی سبیل ربّهم العزیز الحکیم ینبغی لک بانّ فی مثل تلک الأیّام تقوم علی النّصرة
ربّک العزیز العلّام واذا حضر امام وجهک لوح الغلام خذ بید الیقین
ثمّ ادخل مقرّ المشرکین ممّن ملاء البیان قل یا قوم قد جئتکم عن مشرق امر ربّکم الرّحمن
بیرهان مبین ان اشتغلتم بالظّنون وسلطان الیقین امام وجوهکم فما لکم
یا ملاء الغافلین اتظنّون ما عندکم یکفیکم او یعادل بحرف عمّا خرج
عن مطلع فم مشیّة ربّکم المقتدر القدیر لا فوالّذی علم القلم اسرار القدم لا یعادل

بحرف منه کتب السّموات والأرضین ان امحوا ما ظهر من اقلامکم لاتن
القلم الأعلی ینطق بین الأرض والسّماء لعلّ یجذبکم ما ینزل من لدن عزیز حکیم
ان استقم فی امری علی شأن لو یعترض علیک من علی الأرض کلّها ترهم
کقبضة من التّراب کذلک یلقیک ربّک العزیز الوهّاب من هذا المقام
البعید والبهاء علیک وعلی من اقبل الی الله العزیز الحمید تعالیٰ شأنه

لیفرح

ان یا ملأ قنبر
بسم المستقرّ علی العرش

کتاب انزله مالک القدر من منظره الاکبر لمن اقبل الی مشرق الوحی اذ ظهرت
الساعة واشقّ القمر بهذا الذکر الذّی به کشف کلّ امر مستتر واضطرب کلّ فاجر
بعید ان یا عبد ان استمع النّداء من مطلع الکبریاء من هذه البقعة البیضاء انّه لا اله
الّا انا المبین العلیم الا تحزن من شیء ذکّر النّاس بهذا اللّوح المبین لعلّ تنتبهن و
یقومن ویتوجّهن الی وجه ربّک البدیع الجمیل قد اخذ جذب المختار کلّ الدیار
والأبرار فی هذا المقام الکریم الذّین امنوا بالله اذ اتی فی العالم بملکوته العزیز المنیع
طوبی لک بما فرت بالایمان اذ ظهر الرّحمن بامره المبرم المتین ثمّ طوبی لک بما
انّه اشتغل بتحریر آیات ربّک الغفور الکریم انّه عمل لا یعادله شیء فی الأرض ان انتم
وقل لک الحمد یا آله العالمین تعالیٰ شأنه

جناب ملّا زین العابدین نی
بسم المهیمن علی الأسماء

اتکون صامتا والسّدرة تنطق بین العالم انّه لا اله الّا هو العزیز الوهّاب کن ناطقا

بذکر ربّک ان به تستبشر افئدة الذّین اقبلوا الی الله ربّ الأرباب ان اعمل بما
امرت به وتوکّل علی الله مالک الرّقاب انّه معکم ویسمع ندائکم ویری
ما یظهر منکم فی سبیله بین الأنام ان افرح بما توجّه الیک الفرح الأعظم اذ
کان مسجونا فی هذا المقام لا تئس فضل ایّامی ولا تیأس عن رحمتی وعنایتی
انّه یعطی لمن یشاء ما یشاء لا اله الّا هو العزیز العلّام لسانی ینطق وقلبی یذکر
وقلمی یحرّک فیکلّ الأحیان کن علی شأن لا یمنعک ضوضاء العباد عن الله
ربّک المعاد تعالیٰ شأنه

بسم المهیمن علی الأسماء

ان یا قلم الأعلی ان اذکر الذّین اقبلوا الی الوجه بعد فناء الأشیاء واجابوا مالک الأسماء
اذا ارتفع النّداء بین الأرض والسّماء انّ ربّک لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله
الّا هو المقتدر العلیم الحکیم قد ارسلنا الرّسل وانزلنا الکتب وبشّرنا الکلّ بهذا
الیوم الذّی بذکره قرّت عیون المقرّبین فلمّا انتهی المیقات واتی مشرق
الآیات اعرضوا عنه بما اتّبعوا کلّ عالم مریب انّ العالم من عرف المعلوم
والعارف من توجّه المعروف کذلک ینطق لسان البیان فی ملکوت الرّحمن
طوبی لمن سمع وکان من الفائزین قل یا معشر العلماء دعوا الظّنون والأوهام ثمّ اقبلوا
الی افق الیقین تالله لا ینفعکم ما عندکم ولا خزائن الأرض کلّها ولا آرائکم
المغصوبة اتّقوا الله ولا تکونوا من الخاسرین قوموا عن قعود الهوی
متوجّهین الی الأفق الأعلی تالله قد اشرقت شمس الظّهور وانطقت الأشیاء

الملک لله الفرد الخبیر انّا نوصیک والذین آمنوا بالاستقامة الکبری
فهذا الأمر الذی به اضطربت افئدة العارفین البهآء علی اهل البهآء
الذین ماخوفتهم جنود الأرض و ما منعتهم سبحات الأسمآء عن هذا النور اللاّح المبین

بسمه المهیمن علی الامکان

هذا کتاب من لدنّا لمن فی السّموات و الأرض لیتوجهنّ الی الله مالک المآب
انّ الذین توقفوا الیوم اولئک لیسوا منّی فی الکتاب سوف ینوحنّ علی
انفسهم و یلعننّ الذین منعوهم عن الغنیّ المتعال انک لا تحزن من
شیئ و تمسّک بالله مالک الرّقاب طوبی لک بما اقبلت الی
الوجه اذا استکبر کلّ مشرک مرتاب نعیما لمن فاز بایّام الله و شرب
الرّحیق المختوم من ایادی عطآء ربّه العزیز الوهّاب انّ الذین تقرّبوا و عملوا
بما امروا اولئک من اهل البهآء فی الزّبر و الألواح قل لله ان یؤیّدک علی
الاستقامة علی امره و یؤیّدا لذین توقفوا فی هذا الیوم الذی جعله الله مالک
الأیّام

جناب ملا قتبر علیه بهآء الله

بسمی الذی ینوح و یقول

یا ملاء البیان اتّقوا الرّحمن و لا تکونوا من الظّالمین قد ملئت الآفاق من
آیات ربّکم الضعفوا و لا تکونوا من الصّاغرین قد جری الفرات من قلم منزل الآیات
و ماج البحر الأعظم امام وجوه العالم اتّقوا و لا تکونوا من المعتدین انّا سمعنا ذلک

اجبناک

اجبناک لتفرح و تکون من الشّاکرین اذا فزت بلوح الله اشره قم و قل لک
الحمد یا مولی العالم و لک الثّنآء یا بهآء العالمین اشهد انّک ظهرت
و اظهرت ما کان مسطورا من القلم الأعلی فی کتب الله العزیز الجمیل لک
نصب الصّراط و وضع المیزان و مرّت الجبال و تکن القوم فی ریب مبین
انت الذی کان لقائک امل الأولیآء ثمّ الأصفیآء و الذین طافوا
حول عرشک العظیم اشکر الله بما انزل لک فی سجنه الأعظم ما یبقی به
ذکرک بدوام اسمه الباقی انّ ربّک هو الغفور الرّحیم

هو المستوی علی عرش البیان

کتاب الله ینطق بالحقّ و النّاس اکثرهم لا یفقهون قل یا قوم خافوا الله و لا تتّبعوا
اهوآئکم اتّبعوا من اتی بالحقّ بسلطان عظیم کلّما نزّلت الآیات و ظهرت
البیّنات اختلف فیها النّاس منهم من اعرض عنها و منهم من انکرها
کذلک سوّلت لهم انفسهم الا انّهم من الأخسرین فیهذا اللّوح المبین
یا قنبر طوبی لعبدٍ آمن بمولیه و طوبی لنفس سمعت و اجابت و قالت
اشهد انّک ظهرت و اظهرت امرک الأعظم و نبأک العظیم اسئلک
بنفحات وحیک و مشارق آیاتک و مصادر اوامرک و احکامک
ان تؤیّدنی علی خدمتک و خدمة اولیائک ایرب ترانی مقبلاً
الی افق سمآء ظهورک و راجیا بدایع فضلک و کرمک اسئلک ان

لاتحجبني عما قدرته لعبادك المقربين واصفيائك المتمكنين انك
انت المقتدر العليم الحكيم تبارك

بسم الله الاقدم الاقدس

ايها الناظر الى الله والشارب عن كأس الوفا ان استمع نداء
ربك العلي الاعلى عن شطر العكا بانه لا اله الا هو العلي الابهى قل ان القضاء
مؤيد لهذا الامر والبلاء معين لهذا الظهور واعلم ان الناس احتجبوا وطغوا
بانهم مطفي هذا النور لا فوالذي نفسي بين فوف ينظر الله ما اراد منهذا
السجن انه على كل شيء قدير ان احفظ نفسك لئلا تمر عليها ارياح
الاختلاف ذكر الناس فيهذه الايام التي فيها اشتعلت نار الفتنة
واخذت العباد ظلماتها نسئل الله بان يوفقك على امره ويقدرك
عما سواه ويقدر لك ما تقر به عينك اليه يسكنك في جوار رحمته ويشربك
كوثر افضاله انه لهو المقتدر الغفور الكريم تبارك

ما نزل للسيد

بسم الله الامنع الاقدس

ذكر الله عبد ليفرح في نفسه وان هذا لفضل عظيم ان اتبع فضل مولاك
فيكل الاحيان وان رحمته سبقت الممكنات وفضله كان عليك

قريبا ان انقطع عما سواه ان الذين هم يدعون الناس الى الشيطان
اولئك في ظلم وكفر عظيما دعهم بانفسهم ثم توجه بكلك الى الله
الذي في قبضته ملكوت كل شيء وانه يكفيك عمن على الارض
جميعا انه يريد من اراده ويحب من احبه ويتقرب الى الذين تقربوا اليه
وانه كان بعباده رحيما دع سنن الناس عن ورائك وخذ سنن الله
بقدرة من لدنا ثم تجنب عن كل معرض مريبا قل اتقوا الله ولا توقفوا في امر
بشرتم به في لوح حميدا ان اشرب بغرفة من ماء الحيوان من كأس حبك
ربك العزيز المنان ثم ارجع الى مقرك وذكر الناس بهذا الامر
الذي منه فزع كل من في الارض جميعا الا الذين ثبتت عليهم نفحات
رحمة ربك وقلبتهم عن شمال اوهامهم الى يمين اليقين بكلمة من عنده وانه
بكل شيء رقيبا قل يا احبائي ان استقيموا على الامر ولا تتبعوا كل كاذب
لعينا ان ارتقبوا الفضل من شطر ربكم وان فضله عليكم محيطا
طوبى لمن كسر اصنام الوهم ونجى خليل الايمان من جنود كفر شقيا
كذلك علمك قلم الاعلى فيهذه الليلة البهاء ليقر به عينك
وتستقيم على امر الذي منه زلت اقدام كل منكر بغيا والبهاء
عليك وعلى من معك وعلى الذين هم سمعوا نداء ربك
واجابوا بقلب منيرا تبارك

۹

جلیب روحانی جناب آقا میرزا غلامعلی علیه بهاء الله ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الأقدس العظیم الأعلی الأبهی

جوهر حمد و بیان و ساذج شکر و تبیان ساحت امنع اقدس مالک امکان را لایق و سزاست که بحبوحهٔ اشتعال نار رحمانیه را کوثر بقا عطا میفرماید و بنور اشراق علی هدایت میفرماید اوست مقتدریکه بلایای ارض او را منع ننمود و ظلم خلق او را از ثنا نینداخت بازنداشت در لیالی و ایام لسان عظمت ناطق و کوثر بیان جاری و ساری طوبی از برای نفوسیکه با قلب طاهر و صدر منشرح و وجه منیر بوجه الهی توجه نمودند امروز زمین و آسمان از اشراقات انوار وجه منوّر قد اخبر بذلک ربنا الرحمن فی الفرقان بقوله تعالی و اشرقت الأرض بنور ربها امروز اهل ملاء اعلی و جنت علیا با کئوس و اباریق طواف مینمایند و بر مقبلین عطا میفرمایند صد هزار افسوس از برای نفوسیکه در غرقاب ظنون و اوهام مانده اند سبحان الله منظر اکبر منوّر و مالک قدر ناطق ولکن عباد غافل از خمر غرور محجوب

این عبد خالصا لوجه الله در مساء و صباح خلق عالم را بکمال عجز و ابتهال ذکر مینماید و از حق جلّ جلاله سائل و آمل که کل را تأیید فرماید و بمطلع ظهور راه نماید اوست مقتدر بر آنچه اراده فرماید و قادر بر آنچه بخواهد سبحانک یا من بامرک ماج بحر البیان فی الأمکان و سرع المقربون الی مشرق العرفان اسئلک بالاسم الذی به قام اهل القبور و ارتفع النداء من الطور بان تؤیّد احبّائک علی الاستقامة علی امرک و نوّر قلوبهم بانوار معرفتک ایرب تریهم مقبلین الی افقک الأعلی و متمسکین بحبل فضلک یا مالک الأسماء و فاطر السماء اسئلک بنفسک و بمشارق وحیک و مطالع علمک بان تنزل علیهم من سماء جودک ما یقربهم الیک ای رب لا تمنعهم عن رحیقک المختوم و اسرار اسمک القیوم انت الذی لا یعزب عن علمک من شیئ و لا یعجزک من شیئ تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید اشهد یا الهی عند تجلیات انوار وجهک و ظهورات قدرتک و قوتک فی ایامک بما شهد به لسان عظمتک قبل خلق عبادک و قبل سمائک و ارضک بانک انت الله لا اله الا انت الفرد الواحد العلیم الحکیم صل اللهم یا الهی علی الذین وجدوا العمر

بیانک وسمعوا ندائک وقاموا علی خدمتة امرک فی ایامک فیها اضطرب
کل ساکن وفزع کل صابر وخاف کل مطمئن وتزلزل کل مستقیم وناح اکل
قبیلة ای رب تری احبائک تحت مخالب البغضاء واصفیائک
تحت سیوف الاعداء اسئلک یا حافظ العالم ومنجی الامم
بان تخلصهم من طغاة بریتک وبغاة اهل مملکتک ثم اکتب لهم من
قلمک الاعلی خیر الاخرة والاولی لا الٰه الا انت المقتدر العزیز العظیم
وبعد زمزمهای طیور حب که از ورای حجب قصد مقصد
اعلی نمود انیخادم فانی را اخذ نمود قسم بمقصود عالمیان که نفحات
حب مردهای بیدای غفلت را زنده نماید ونهالهای پژمرده را تازه وسرسبز کند طوبی از برای نفسیکه بایام
الٰهی عارف شد ونفحات قمیص فائز گشت او اگر در صف
نعال قائم در صدر مجلس عالم ملاحظه کرد این سلسله
هر قدر کشیده شود از قلم محبت بانتها نرسد لازال مدد بی
وعنایت سری الٰهی برسد باری بعد از ملاحظهٔ نامه
واطلاع بر مراتب محبت ووداد وشوق وانجذاب انجبیب
مکرم قصد ذروهٔ علیا نمود تلقاء عرش عرض شد هذا
ما انزله الرحمن من ملکوت البیان قوله جل وعز
هو الشاهد السمیع یا ایها الناظر الی شطری والمقبل الی افقی

ان استمع ندائی من حول عرشی انه لا الٰه الا انا الفرد الخبیر قد اظهرت
نفسی لاصلاح العالم ودعونا الکل الی الافق الاعلی والقوم یدعوننی
الی النار ما لهؤلاء القوم لا یفقهون حدیثا من الله رب
العالمین قد انزلنا لک من قبل ما جری منه فرات البیان
فی الامکان تعالی الرحمن الذی خلقک وسواک وعرفک
ما احتجب عنه کل عالم کبیر وتذکرک فی هذا الحین اذ کان المظلوم
مستویا علی عرش السجن بما اکتسبت ایدی الظالمین طوبی لاذن
فازت باصغاء ندائی ولعین تشرفت بمشاهدة انوار وجهی
الباقی العزیز البدیع قد حضر العبد الحاضر بکتابک فی لیلة
بلماء تلقاء الوجه وفاز بما کتبته باصغاء ربک السامع المجیب
قد سمعنا ندائک ورأینا اقبالک اقبلنا الیک من هذا المقام
العزیز الرفیع بشر احبائی من قبلی بالحکمة والبیان ثم الق علیهم
کل مستقیم ما نزل من سماء الفضل فضلا من لدنا وانا المنزل القدیم
انا عفونا عن الذین اخذهم الاضطراب اذ نعب الغراب
واخذت الزلازل احباء الله رب الکرسی الرفیع یا اولیائی
لا تحزنوا عما ورد علیکم ان اقتدروا ما انزله الرحمن فی الفرقان
رب افرغ علینا صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم

الظالمین قل یا ایّاکم ان تحزنکم شئونات الخلق قد ورد علیکم فی
سبیل الله ما ورد علی النبیّین والمرسلین لعمری لا تعادل
بحزنکم فی سبیلی ثروة العالم ولا کنوز الملوک والسلاطین
توکّلوا فی کلّ الأمور علی الله ربّکم ورب آبائکم انّه یسمع ویری وهو
المقتدر القدیر قل کونوا انفسکم لله ورحمته انّه معکم ویأخذ من
ظلمکم کما اخذ من قبل طوبی للمتفرّسین اینَ الرّقشاء واینَ
الذّئب واینَ ملک الرّوم الذّی امر بسجن المظلوم من دون
بیّنة ولا ذنب یشهد بذلک من فی قبضته زمام الأرض کلّها و
فی یمینه ملکوت الأمر والخلق انّ ربّک لهو المقتدر القوی الغالب
القدیر ونذکر الذّبیح الذّی فاز بعرفان الله فی اوّل الأیّام و
شرب رحیق المعانی من ید عطاء ربّه المشفق الکریم انّه کان قائما
علی ذکر الله وثنائه ونصرة امره العزیز البدیع انّا ذکرناه فی
الواح شتّی وانزلنا له ما جعله الله حجّة لمن فی السّموات والأرضین
انّه فی الرّفیق الأعلی یسمع ما ینطق به مکلّم الطّور فی مقامه العزیز
المنیع البهآء علیه علیک وعلی امّک واخویک وختیک
وعلی من سمّی بعلی فی کتاب مبین انّا کنّا معه اذ کان ناطقا بثنائنا
الجمیل وانزلنا له ما یجد منه المقرّبون عرف البقآء طوبی له

ولمن فاز بهذا المقام العزیز المنیع انتهی

لله الحمد کلّ یا مواج بحر معانی فائز شدند واز اشراقات
انوار آفتاب حقیقت منوّر گشتند از آیات منزله عنایات
الهیّه مشهود وواضح وبیّنانی در جمیع احیان از برای آنجیب روحانی
وسایرین تأیید وتوفیق میطلبد الحمد لله منتسبین حضرت ذبیح
علیه بهآء الله الأبهی تحت لحاظ عنایت بوده وهستند
سوف یظهر الله ما هو المستور عن العیون انشاء الله جمیع بما ینبغی
لایّام الله عامل باشند اینکه ذکر مخدّره خدیجه بیگم علیها بهآء الله
فرمودند تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة
قوله جلّ وعزّ یا خدیجه انشاء الله بطراز نسبت حقیقی مزیّن شوی
وا ین مقام بسیار عظیم است واین حاصل نمیشود مگر بانقطاع عن کلّ
منکر ومنکره اعرض وأعرضت عن الله العلی العظیم ذکرت نزد
مظلوم مذکور ودر سنین متوالیه باسمت جاری کشید آنچه مدل ومشعر
بر عنایت حق جلّ جلاله است ان اشکری ربّک بهذا الفضل العظیم
یا غلام بشّرها من قبلی لنسل الله بان یؤیّدها علی الاستقامة الکبری فی
هذا الأمر المحکم المتین در الواح شتّی ذکر او شده والواح
بدیعه منیعه درباره اش نازل انشاء الله بما ینبغی ذاکر باشد

وبذکر وثنای حق ناطق ینبغی لکل نفس ان ینظر الی الأفق الأعلی وحدوده ثم یسعی
لعبد فاز بهذا المقام الأعلی ولامته فازت انتهی
انیفانیهم تکبیر میرساند واز حق جلّ جلاله میطلبد از برای او آنچه
سزاوار ایّام اوست مکرّر این عبد باو مراسلات ارسال
داشته امید هست کاهی بآنها رجوع نمایند چه که سبب
ازدیاد محبّت میشود ودر این ایّام یک لوح امنع اقدس مخصوص
او نازل وارسال شد انشاء الله از فقرات رحمتش بیاشامند
واز رحیق معانیش قسمت وافی ببرند وهم چنین ذکر مخدّره
خانم سلطان علیها بهاء الله را نمودند در پیشگاه حضور عرض
شد هذا ما نطق به ملکوت البیان
یا امتی ذکرت در سجن اعظم نزد مظلوم مذکور لذا مطلع ظهور
آلهی و مشرق وحی ربّانی از این مقام بعبد بتوجّه نموده وترا
باقبال علی دعوت فرموده ومیفرماید بکبریای پروردگار
عالمیان رحیق استقامت را وبنوش بذکر وثنای محبّتش
لعمر الله هر نفسی بآن فائز شد ضوضاء عالم او را از مالک قدم
منع ننمود امروز نسبت کل بحق جلّ جلاله بوده وهست
تمسّکی بجبل نسبة ربّک منقطعة عمّن فی السّموات والأرض

کذلک یأمرک امّ الکتاب فی المآب انتهی
انیکه ذکر جناب لا سید نعمة الله وجناب لا سید فتح الله
علیهما ۹ ۹ نمودند عریضه ثانی نزد انیفانی حاضر ودر ساحت
من لا یغرب عن علمه من شیئ عرض شد ویک لوح امنع
اقدس از سماء مشیّت مخصوص ایشان نازل وارسال شد واما
اوّل که ذکرش در نامه آنجناب بود وقتی از اوقات امام وجه
مالک ایجاد عرض شد این آیات باهرات مخصوص ایشان
از ملکوت فضل نازل قوله جلّ جلاله وعظم برهانه
هو الشاهد العلیم یا نعمة الله من فاز بهذا الأمر انّه فاز بنعمة الله والمائدة
المنزلة من سماء اسم الکریم قل یا لله قد اتی النّبأ الأعظم به ظهر صراط الله
المستقیم طوبی لمن سمع النّداء واقبل الی الکلمة العلیا التی خرجت من فم
ارادة ربّه النّاطق العلیم ایاک ان تحزنک شئونات الخلق تمسّک بذیل
الحقّ منقطعاً عمّن فی السّموات والأرضین کذلک نطق لسان الوحی اذ کان
مستویاً علی عرش عظیم انتهی
این بسی واضح ومعلوم است که عنایت حق جلّ جلاله کل را احاطه نموده ورحمتش
سبقت کرفته ولکن این بیچاره روحانی من شما واین عبد وسایرین باید

بکمال عجز و ابتهال از حق متعال مسئلت نمائیم که دوستان خود و عباد خود را
از فیوضات ایّامش محروم نفرماید ناس اکثری غافلند نمیدانند چه
شده و چه ظاهر گشته و چه عالمیست یا لیت فاز الخادم بالاذن
و ذکری فی العالم ما تنجذب به افئدة العباد و انیکه ذکر جناب آقا میرزا
حسین علیه‌ء بهاء نموده بودند عریضهٔ ایشان امام عرش عرض شد
و یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل هنیئاً له و مریئاً له
و انیکه دربارهٔ حضرت ذبیح الذی صعد الی الرفیق الأعلی مرقوم داشته بودید
و همچنین ذکر جای ایشان را در شهادت انیفقره لدی الغنی المتعال
عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمه قوله تبارک و تعالی
یا غلام ان ابک فاز بالاقبال فی اوّل الأیام و شرب رحیق المختوم باسمی القیوم
انه ممن اقبل و آمن و قام علی خدمة الأمر الی ان استشهد فی سبیل الله رب العالمین
قد رقم اسمه من قلمی الأعلی من الشهداء فی الصحیفة الحمراء و سمّیناه بالذبیح
فی کتابی المبین علیه بهائی و بهاء من فی السموات و الأرضین انتهی
فضل مقصود عالمیان ایشان را احاطه نموده لازال ذکر مقصود فائز و بر
خدمت امر قائم طوبی لحضرته و للذین معه و لمن حبّ لوجه الله ربّنا
و ربّکم و رب الغیب و الشهود انیکه ذکر مخدّرهٔ مکرّمه و ورقهٔ امّ
جناب آقا میرزا طاهر علیه و علیها بهاء الله و رحمته و عنایته نموده
بودند مخصوص هریک لوح امنع اقدس که فی الحقیقه عرف

عنایت حق از آن متضوع است نازل و ارسال شد در این فترهٔ ارض
طا بعضی از اوراق اقوی از بعضی از رجال مشاهده شدند و انیکه
که خادم باذن خود از لسان مبارک استماع نمود طوبی لهنّ و نعیماً
لهنّ این عبد مدت هریک تکبیر و سلام میرساند و از حق میطلبد از برای هریک مقدّر
آنچه را که سزاوار عنایت و بخشش اوست ذکر جیب روحانی جناب علی عاس
ح اعلیه بهاء الرحمن نموده بودند لله الحمد ذکرشان در ساحت امنع اقدس بود
و هست مکرّر این عبد ذکر ایشان را از لسان قدم استماع نموده
هنگامیکه نامهٔ آنجناب تلقاء عرش عرض شد باسم ایشان
که رسید انیکلمات علیا بمثابهٔ شمس از افق سماء رحمن اشراق نمود
قوله عزبیانه و جلّ فضله و عظم احسانه هو الشاهد الخبیر
یا علی علیک بهائی و عنایتی آنچه بر تو در فترهٔ ارض طا از
احزان وارد شد نزد مظلوم مذکور انه کان معک یشهد و یری
و هو السمیع البصیر معشر غافلین بر اطفاء نور الهی قیام نموده اند و
شر ذمهٔ مغلّین بر اخماد نار محبت ربّ العالمین منتهای جد و جهد را
مبذول داشته اند آیا فرعون چه رنج برد و از اعمالش چه ثمر دید
و از ظلمش چه اثر یافت با تمام همّت بر سفک دماء اطفال قیام
نمود عاقبت ید قدرت و تربیت آلهی کلیم را در بیت اقتدار

نمود و ظاهر فرمود ارادهٔ الٰهی بر کل غالب است در شفقت
حق جلّ جلاله و ظلم اعدا تفکّر نمائی و دوستان او را زید حزب الله از
نزاع و جدال و فساد منع نمودیم سحاب قضا امطار بلا بر ایشان
ریخت مع ذلک صبر نمودند کلمات سخیفه شنیدند و جواب
نگفتند کمال ذلّت را دیدند و اعتراض ننمودند کشته شدند و نکشتند
مع ذلک خلق بی انصاف دست برنداشتند اسم الله را
دیده اید صبر و سکون و حلم و شفقت و محبت و وقار ایشان را اکثری
دیده و میدانند مع ذلک او را مفسد قلم داده اند و بر ضرّش قیام
نموده اند اینست شأن خلق حق از ظلم ظالمان چشم نپوشیده و
نخواهد پوشید مخصوص در این ظهور که هر یک از ظالمین را جزا داده
در رئیس روم از قبل و طائفان حوش تفکّر نما قد اخذهم الله
اخذ عزیز مقتدر چه که من غیر جهت آل الله را در سجن اعظم فرستاد
و همچنین در قشاوذب تفکّر نمائید کاذب ارض طا
که بصادق معروف ملاحظه کنید مع ذلک خلق غافل بسعور
نیامده اند و از بحر آگاهی و دانائی بالمرّه محروم مانده اند انجناب باید
در جمیع احوال ناظر باعلی ناظر باشد و بر خدمت امر قائم قسم
بآفتاب افق سمآء معانی هر نفسیکه از شما در سبیل الٰهی برآمد

لدی الله مخزون و مکنون این کلمات ربّانی عالم که بجنود و صفوف ظلم
فحش ننمایند بملاقات آب قلیلی از هم نریزند بیک تب شعلهٔ
نار غرور نیفسرد و آتش حرص و هوی منطفی نگردد سبحان الله
مع ذلک متنبّه نشده و نمیشوند من غیر جهت قصد نفوس راسخه
مطمئنّه نموده اند اولیای آمیرا من دون جرم و گناه بظلم مبین
اخذ و حبس کرده اند بعمر الله سجن را جنّت دانسته اند ظالم را
از آیات عدل مستمر داده اند چه که در سبیل حضرت محبوب بر ایشان
وارد شده آنچه وارد شده طوبی لمن یحبّهم و یذکرهم و یحفظهم و یقیّد
الیهم انّه من اهل الفردوس الأعلی فی کتاب الأسمآء یشهد بذلک
مظلوم الآفاق الّذی ینطق فی السّجن انّه لا آله الّا انا العلیم الحکیم البهآء
علیک و علی من معک و علی الّذین مالت بهم اشارات القوم عن
صراطی المستقیم انتهی
قد فاز الیوم کلّ مقبل بما لم یفز به احد من قبل و ادرک ما لم یدرکه احد من الخلق قبل هذا یوم الّا
یسئل الخادم ربّه بان یکون باب فضله مفتوحا علی وجوه المقبلین و الموحّدین
و المقرّبین و المخلصین انّ ربّنا الرّحمن علی کلّ شیء قدیر و هو الغفور الرّحیم
و ذکر جناب حاجی علی علیه بهآء الله و عنایته را نموده بودند
بعد از عرض تلقآء وجه بحر علم بین امواج ظاهر و باهر قوله جلّ جلاله الاعظم انّه
هو الشّاهد العلیم یا علی نشهد لک قلمی الأعلی بانّک اقبلت

الی اللہ وفرت برحیق حبہ اذ اعرض عنہ کلّ غافل بعید انت الذی
اجبت مولاک اذ سمعت ندائہ وعملت بما امرت بہ اذ عرفتہ
وشہدت بما شہد لسان القدم قبل خلق العالم انہ لا الٰہ الّا انا العلیم
الحکیم قد تزیّن الطّور بانوار الظّہور والبطحاء تنادی والحجاز تبشّر
العباد بما اشرق من افق اللہ ربّ العالمین قد اخذ الفرح کلّ
العالم والألم فی خسران مبین الّا الّذین نبذوا ما منعہم عن اللہ
وتمسّکوا بحبلی المتین یا علی قد فزت بلوحی من قبل وانزلنا
لک فیہ ما تقرّ بک الی الأفق الأعلی ویجذبک الی وجہی المنیر
طوبی لعبد ادرک ایّامی ولنفس فازت بہذا الأمر العزیز البدیع
قل یا الٰہی اشہد انّی کنت راقدا اقامتنی بید فضلک وکنت غافلا
عرفتنی بدائع الطافک وکنت متوقّفا اسرعنی ندائک الی
اذ ارتفع بین الأرض والسّماء وکنت میّتا حیّتنی نسمات فجر عنایتک
اسئلک یا محبوب العالم ومقصود الأمم باسمک الذی بہ ہدیت
عبادک الی صراطک المستقیم وانزلت علیہم ما جعلہم اقویاء فی ایّامک
بان تؤیّدنی علی الاستقامۃ علی امرک انک انت المقتدر علی
ما تشاء وفی قبضتک زمام الأرض والسّماء لا الٰہ الّا انت
العلیم الحکیم انتہی

الحمد للہ جناب مذکور فائز شدند بآنچہ کہ شبہ ونظیر از برای

اونبوده

اونبوده ونیست چندی قبل ہم دستخط حضرت محبوب فؤاد
جناب حاجی میرزا حیدر علی علیہ بہاء اللہ وعنایتہ باین
عبد رسید وذکر ایشان مفصّلا در آن مذکور وبعد از عرض تلقاء
وجہ یک لوح منیع اقدس از سماء رحمت نامتناہی مخصوص
ایشان نازل وارسال شد از حق جلّ جلالہ سائل وآمل کہ ایشانرا موفق
فرماید بر آنچہ کہ اثرش از عالم محو نشود انّہ لہو المقتدر علی ما یشاء
وہو القوی القدیر آنکہ در بارہ اذن توجّہ ایشان مرقوم
داشتید عرض شد فرمودند این سنہ توقّف اولی
وبعد اگر حکمت اقتضا نماید اذن عنایت میشود در ہر حال باید
بحکمت ناظر باشند کل باین مأمورند در ایّام فتنہ آنچہ سبب
وفی سبیل اللہ گفتہ شد بطراز قبول فائز واگر ہم از نفوس معدود
وبحلیہ فتوری ویا غفلتی ظاہر شد بطراز عفو حق جلّ جلالہ مزیّن شد
قال عزّ ذکرہ خذوا الحکمۃ امرا من عندنا وحکما من لدنّا
وانا الآمر وانا الحکیم انتہی

اینفانی حقیر اشاکر است وحامد ودر لیالی وایّام بذکرش ذاکر چہ
کہ محض فضل نفوسی ظاہر فرمود کہ بطراز محبّتش مزیّنند وبذکرش ذاکر آنچہ قابل ذکر است

بحقیقة انیقام است الأمر بین وهو المقتدر العزیز العظیم البهآء
اللائح من افق سمآء عنایة ربّنا علی جنابک وعلی الذین فازوا
بذکر الله ربّ العالمین خ ادم فی ۲۹ شهر رجب ۱۳۰۱ سنه

جنیب روحانی جناب لامیرزا غلامعلی علیه بهآء الله ملاحظه فرمایند

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

حمد مقدّس از ذکر و بیان و منزّه از ادراک اهل امکان مقصود عالمیان را لایق و سزاست که لازال بذکر و ستایش ارقلم و لسانش جاری و نازل مقبلین لازال بلقاء عرش مذکور قبل از ذکر ذکرش نموده و قبل از بیان امکانرا بنور عرفان مزیّن داشته هر عالمی را امری مقرّر و حکمی مقدّر و نعمتی معیّن ولکن اهل فردوس اعلی را نعمتی دیگر و اثماری دیگر و هم چنین اهل جنّت علیا را اعوالش محدود نه و هم چنین عنایاتش جلّت عظمته وجلّت عنایاته لا الٰه غیره لا منعم دونه ولا معطی سواه اگر عوالم ذکر شود وحجبات مرتفع گردد کل بفرح بی اندازه قصد مقصد اقصی و ذروهٔ علیا نمایند ولکن نظر بعدم استعداد اهل ارض اسرار مستور و اخبار مکنون سبحانک یا اله الملک والملکوت والحاکم علی الجبروت یشهد الخادم فی مقامه هذا بما نطق به لسان

عظمتک ونزّل فی کتبک وزبرک بانک انت الله لا الٰه الّا
انت لم تزل کنت مقتدرا بارادتک ومهیمنا بمشیّتک قد عجزت
الالسن عن ذکرک وثنائک والاقلام عن احصاء نعمک وآلائک قد ظهرت
نفسک لهدایة خلقک وارتفاعهم الی مقامات ما اطّلع بها الّا علمک
اسئلک یا ربّ الارباب والحاکم فی المبدء والمآب باسمک الّذی
به ماج بحر کرمک وهاج عرف جودک فی بلادک بان تؤیّد اولیائک
علی ذکرک وثنائک وخدمة امرک ایربّ تری غلامک اقبل الیک
وارادة بدایع فضلک وامطار رحمتک فانزل علیه من سمآء عطائک
ما ینبغی لایّامک ایربّ نوّره بانوار نیّر ظهورک وقدّر له خیر ما انزلته فی
کتابک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا الٰه الّا انت القوّی القدیر

وبعد یا حبیب قلبی نامهٔ آنجنیب روحانی مکرّر رسید و
در ارسال جواب تأخیر رفت واین تأخیر از کثرت تحریر بوده نه از غفلت
ابعید والبتّه آنجنیب روحانیهم تحریرات حضور را مقدّم میدارند
بر هر امری و هر شغلی خدای احد شاهد و گواه که از کثرت تحریر و جواب
دستخطهای و لااقلّ من آن فرصت مشاهده نمیشود و وقت بدست
نمیآید آنجنیب روحانی بفضل الله ومنّه از کوثر اطمینان آشامیده اند
و بر حیق ایقان فائزند ولکن نفوسیکه تازه اقبال نموده اند
و باقی اعلی توجه کرده اند باید جهد نمود شاید از ذکر و بیان

باستقامت فائز گردند و بر امر ثابت و راسخ مانند اگر در ظاهر در
ارسال جواب تأخیر رفت حق شاهد و گواهست که آنی از تذکر غافل
نبوده و نیستید وکفی بالله شهیدا وبعد از مشاهدهٔ نامهٔ
انجیب مکرم قصد مقام اعلی نموده امام وجه مولی الوری عرض شد
و بشرف اصغا فائز گشت قوله تبارک وتعالی
بسمی المبین العلیم یا غلام علیک بهائی اشراقات انوار منیر
عنایت حق از اول ایام بشما متوجه بوده لازال لدی المظلوم مذکور بوده
و هستید اقبال و استقامت و خدمت و قیام ذبیح علیه بهائی
و عنایتی و رحمتی از کتاب اعظمی محو نشده و نخواهد شد انه فاز بکوثر
عرفانی و تسنیم عنایتی و سلسبیل فضلی و حیق وحی ربک المقتدر العلیم الحکیم
دوستان را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو یا حزب الله ندای مظلوم را
بشنوید و بآنچه سبب ارتفاع کلمة الله است تمسک نمائید لازال
قلم اعلی بذکر شما و نصیحت من علی الارض مشغول جهد نمائید شاید غافلین
آگاه شوند و معتدین بطراز انصاف مزین گردند هر نفسی الیوم باعمال
اسم قیوم از حیق مختوم آشامید باید بقدر طاقت و وسع در احیای
قلوب سعی بلیغ مبذول دارد باب عنایت مفتوح و کوثر حیوان
از یمین عرش رحمن جاری لعمر الله اگر نفوس مطمئنه راضیه لوجه الله

قصد احیای قلوب نمایند البته بآن فائز گردند ولکن در جمیع
احوال باید بحکمت ناظر باشند و بآن متمسک هر نفسی بساحت
اقدس فائز گشت بر حکمت منزله در زبر و الواح آگاه شد امروز لدی الله
آنچه سبب سکون و طمأنینان عباد است مقبول طوبی از برای نفوسیکه
بارادهٔ حق تمسک نمودند و بآنچه در کتاب از قلم اعلی نازل عامل و متمسکند
منتسبین طرا را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بعنایت مقصود عالمیان
بشارت ده شاید بفرح ذکر آنهی از احزان دنیا و کدورات آن
فارغ گردند و بذکر دوست یکتا قلوب را منور دارند سفر شما لوجه الله
بوده از حق میطلبیم در هر حین شما را تأیید فرماید انه هو المقتدر القدیر
لله الحمد امطار رحمت رحمانی از سماء عطا بر شما بارید نفس ذکر شاهد
و حقیقت کلمات گواه احتیاج بذکر این بنده نبوده و نیست از یوم
حرکت الی حین لدی الحق مذکور بوده و هستید حرکت شما لوجه الله و سفر
شما بامرش بوده اجر شما از قلم اعلی جاری و در کتاب علیین ثبت
شده انّ ربّنا الرحمن هو الجواد الکریم مخدره ام علیها بهاء الله و
سایرین مخصوص ورقهٔ احت علیها بهاء الله و عنایته که بلوح آنهی عمل
نمود و سفر اختیار گرد کل بانوار نیر رضا فائز گشتند طوبی لهم
و نعیما لهم اینخادم فانی هم خدمت هر یک از منتسبین سلام و تکبیر

میرسانم واز حق جل جلاله میطلبم آنچه را که محو نشود و از حوادث عالم تغییر نیابد
اوست بخشنده و مهربان او لیای آن ارض را تکبیر میرسانم و از برای
هر یک خیر دنیا و آخرت طلب نموده و مینمایم طوبی از برای عباد ایکه ظهور
که از قلم اعلی بحزب الله نامیده شده اند این فضل عظیمست و این نعمت بزرگ
و از سماء فضل سائل و آمل که این حزب اعظم اقدس اطهر اعلی را مؤید فرماید
بر آنچه سزاوار این لقب و غایت است خدمت آقایان آن ارض
که بطراز تخصیص مزین اند سلام و ثنا و ذکر تکبیر بنام میرسانم از حق میطلبم
ایشان را مشتعل فرماید باشتعالیکه من علی الارض را مشتعل نماید لعمر من احبنا و محبوبکم
عبد عهد نصرت است و ایام ایام خدمت باید بحکمت و بیان اهل
امکان را بافق رحمن هدایت نمایند ایشانند هادی عباد و ناصر امر
در مبدء و معاد در این حین لسان عظمت بانیکلمه علیا ناطق قوله
تبارک و تعالی یا عبد حاضر بنویس بغلام علیه بهائی لازال حضرت مرقوم
و تو در ساحت اقدس مذکور بوده اید اذکر الایام التی کنت جالسا
لدی المظلوم و سمعت ما نطق به لسانی و رایت تجلیات انوار افقی
طوبی لک و نعیما لک قد فزت بما کان مسطورا فی
کتب الله رب العالمین نسئله تعالی ان یفتح

علی وجهک بابا من ابواب فضله انه علی کل شیء قدیر الحمد لله
نعمت متواتر و رحمت در کل حین نازل هنیئا لجنابک و اهل البیت
طرا آنچه ارسال نمودید رسید و چون حاکی از محبت شما بود
فی الحقیقه سبب فرح و سرور گشت و مواقی نوشته انجیب
روحانی عمل شد خاصه اشیاء مصنوعه که شغل ید انجناب
بوده در هر حال توفیق و تائید از حق جل جلاله است نشهد انه
لا اله الا هو اعترافا بنعمته و الطافه و اقرارا بالعجز و القصور ناطق ذکره
و ثنائه نسئله ان یؤیدنا علی ما یحب و یرضی انه هو مولی الوری
لا اله الا هو العلی الابهی البهاء و الذکر و الثناء علیکم و علی الذین
امنعتهم حوادث الدنیا عن رب العرش و الثری خ ادم

فی ۱۹ شهر صفر سنه ۱۳۰۵ تمت

جناب غلام ابن ذبیح علیهما بهاء الله

هو الناطق فی ملکوت البیان

کتاب انزله الرحمن لمن آمن بالله المهیمن القیوم لیجذبه نفحات
الوحی الی مطلع آیات الله مالک الوجود یا ابن ذبیح

در قربانیهای حق جلّ جلاله در این ظهور اعظم تفکّر نما که هریک با کمال شوق
و رضا قصد مقرّ فدا نمودند و جان را نثار دوست یکتا کردند
مع ذلک احدی ملتفت نشد و این اعمال عظیمه بر شقاوت
معرضین افزود برمنابر بذکر و ثنای ذبیح قبل ناطق مع انکه فدا نازل
و بسلامت راجح گشت و از قربانیهای این ظهور که رایگان
جان را نثار نموده اند ذکری نبوده و نیست همچنین
شهادت حسین بن علی را سبب ارتفاع امر رسول روح ما سواه فداه
دانسته و میدانند سبحان الله در این ظهور جذب
آیات الهی افئده را بشأنی مشتعل فرموده که با جنحهٔ اشتیاق قصد
فدا نمودند و ارواح را بر قدوم نیّر آفاق نثار کردند این الاصباح
لتشهد و این الآذان لتسمع و این القلوب لتفقه یا ابن ذبیح
علیک بهائی و عنایتی آیات بمثابهٔ غیث هاطل در لیالی و ایام
نازل و بحر بیان امام وجوه ادیان مواج و نیّر معانی از افق
سمآء رحمت رحمانی مشرق و لائح ولکن کل غافل و محجوب الّا
من شاء ربّک امروز اهل بیان اکثر از ضرب شیعه مشاهده
میشوند وضعوا اصبعهم و اخذوا اهوائهم حضرت دیّان را
ابو الشّرور نامیده اند و خلیل الرّحمن را ابو الدّواهی و بظلم تمسّک

نمودند و خوش بخت شدند یا ابن ذبیح علیک و علی من معک انوار
بیانی و رحمتی در شقاوت نفوس غافله نظر نما سیّد محمّد اصفهانی
که لایق ذکر نبوده و از حضور و خدمت طردش نمودیم بسبب او امر شرق
وحی آلهی و مطلع نور صمدانی بعضی محجوب و محروم مانده اند یقتلون الّذین
یسئلون عن الّذی لا ذکر له عند الله ربّ العالمین حق شاهد
و عالم گواه که قصد و ارادهٔ نمیظلوم آنکه نزاع و فساد و جدال را از عالم بردارد
و قلوب احزاب را از ضغینه و بغضا مطهّر سازد حزب غافل بامسما
تمسّک نموده اند و از موجد و مبعث و مالک آن محروم اسما
از برای بعضی بمثابهٔ اصنام بوده و هست و حزب شیعه در حقیقه
عند الله از عبدهٔ اسما مذکور و در یوم جزا عمل نمودند آنچه را که هیچ ظالمی
عمل ننمود برمنابر بسبّ و لعن مقصود عالمیان مشغولند دع
ذکرهم و ما عندهم مقبلاً الی الله ربّ العالمین مخدّرات
طرّاً را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بذکر و توجّه مظلوم کلّ را مسرور
دار هرگز فراموش نشده و نخواهند شد
نسئل الله ان یحیطکم من شرّ الّذین کفروا
به و بآیاته البهآء علیکم و علی من معکم و یذکرکم من لدی الله العزیز الحمید

جناب میرزا غلامعلی علیه بهاء الله

هو الأقدم الأعظم الأبهی

قد طار لمهانی الف سنة ليصل الى مقام هذا اللفظ الذی
تفوه به لسان الله المهيمن القيوم قد طار الروح فی قرون
لا يحصيها الا الله ليزور هذا الجسم الذی يمشی فی الفردوس الأعلی الذی
سمّی بالسجن الأعظم بلسان الله مالك الغيب والشهود شهد الله
لنفسه انه ظهر بالحق ونطق فی هذا العصر الذی اقتصرت فيه الأمور بذكر
هذا الذكر الأعظم الذی به ظهر الفرح الأكبر فی العالم وناح كل
غافل محجوب يا غلام يذكرك مولی الأنام ويذكرك
اذ كنت لدی الوجه قائماً لدی باب فتح باصبع القدرة على من فی
السموات والأرض كذلك نطق جمال القدم فی هذا المقام
المرفوع ان انظر ثم اذكر اذ سمعت ندآء ربك وتكلم معك
بالشفقة والعناية انّ ربك لهو العزيز الودود
ونذكر ابا كل الذی فاز بطراز الايقان وشهد بما شهد الله ونطق
بما نزل فی لوحی المحفوظ نشهد انه ما توقف فی هذا الأمر واذا سمع

النداء من شطر ربه مالك الأسماء قال لبيك لبيك يا اله
الغيب والشهود قد سمع واجاب وخضع اذ اتاه الأمر من مشرق
وحی ربه مالك الوجود انا زينّا سمآء قلبه بنيّر حبّی الغير المحجوب
قد فاز بالرحيق الأطهر اذ كان العراق منظری الأكبر اخذ وشرب
باسمی المبارك العزيز المنيع مرة فاز فی العراق واخری اذا اضر جنا
الغافلون من ارض السر كذلك نطق جمال القدم امام وجه العالم
ولكن الأمم اكثرهم لا يفقهون يا ذبيح يذكرك مولاك بما ورد
عليك فی هذا السبيل الذی يطوف الدليل بما نسب الى الله العليم الخبير
اشهد انك آمنت بالله اذ ظهر بالحق وما منعتك حجبات
العلوم ولا ظنون الذين كفروا بالله رب العالمين قد نبذت
ما عند الناس واخذت ما عند الله ربك ورب العرش العظيم
واعرضت عن القوم مقبلاً الى سمی القيوم وتركت الشئونات شوقاً
للقآء الله العزيز الحميد انت الذی ما خوفك عوی الذئاب
ولا اقناع الذين اعرضوا عن الحق متمسكين باوهامهم الا انهم فی خسران
مبين يا ذبيح قد اقبل اليك مقصود العالم ويذكرك بما جری
به كل عظم رميم يذكرك ويذكر آياتك وما نطقت فی هذا الصراط

العزیز البدیع انت الذی اخذت الکتاب بقوة ربک
وترکت کتاب السجین فی اسفل الجحیم انت الذی اعترفت بما اعترف
به الله وشربت رحیق الاستقامة فی یوم فیه ارتعدت
فرائص الأسماء واضطرب من فی ناسوت الانشاء ان ربک
لهو الذاکر المشفق الکریم قد سمعت فی الله شماتة کل ظالم
وحملت من المعتدین ما ناح به کل منصف بصیر
لک ولمن یتقرب الیک ویذکرک بما تقوه به الذکر الاعظم الذی
باسمه فتح باب السماء وماج بحر الأسماء وهاج عرف الله
الغفور الرحیم السلام الذی کان مشرقا من افق دار السلام والبهاء
الذی طلع ولاح من افق البقاء علیک وعلی من نطق
بذکرک وثنائک وزار قبرک امرا من لدن آمر خبیر

ط حبیب روحانی جناب آقا میرزا غلام علی علیه بهاء الله ملاحظه فرمایند
۱۵۴
بسم ربنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی

در این حین که ساعت چهار از یوم پنجشنبه بیست ششم شهر ذی الحجه
الحرام است قصد مقصد اقصی وذروه علیا نموده بعد از حضور
در ساحت امنع اقدس لسان عظمت باین کلمه ناطق
قوله جل جلاله یا عبد حاضر بنویس یا ابن ذبیح علیه بهائی امروز
باید جمیع عیون باقی علی ناظر باشد وجمیع آذان باصغاء
ندا متوجه وکل بخدمت امر الهی قائم چه که آنچه میفرماید همان
صلاح ومصلحت دوستان واولیای اوست
یا غلام فائز شدی بآنچه که در کتب وصحف الهی مسطور بود اهل
ذبیح علیه بهائی وعنایتی طرا از قبل مظلوم تکبیر برسان و
بعنایت حق مسرور دار کل لدی الوجه مذکورند ونفضلش فائز
ورقه منسوبه بحاجی علی اکبر میرسانیم از قبل در این فقره
از قلم اعلی جاری شد آنچه که عرفش باقی ودائمست حال
باید باحاجی مذکور بمحبت رفتار نمایند ومصلحت
اورا ملاحظه کنند مقصود انکه عرف دوستی واتحاد مابین
متضوع باشد اخوان باید کل همت کنند وبما اراده الله
عمل نمایند انما اجرهم علی الله الذی فطرهم خلقهم واظهرهم

ورزقهم وکبرهم وعرفهم صراطه الذی اعرض عنه کل جبار عنید
وکل مشرک بعید ونسئل الله تعالی بان یجزیهم جزاء
عملهم فی الدنیا والآخره ویکتب لهم اجر لقائه انه لهو الغفور
الکریم لا آله الا هو المقتدر العلیم الحکیم انتهی
جناب حاجی علی علیه بهاء الله وعنایته از نفوس ثابته مستقیمه
مذکور مسطور ند حضرت ذبیح مرفوع علیه بهاء الله الأبهی
بحق جل جلاله منسوب لذا آنچه از افق امر صادر و اشراق مینماید
عمل بآن لازم ولازال وصل واتصال لدی الله محبوب وفصل و
انفصال مبغوض خذوا ما احبه الله وامرکم به انه
یعلم ویری وهو الآمر الحکیم والتکبیر والبهاء علیکم
من لدی الله رب العالمین خ ادم فی ۲۶ ذی الحجه الحرام سنه ۱۳۰۱

جناب غلام علی ابن ذبیح علیهما بهاء الله

بسمی المقدس عن الأسماء

یا غلام ذکرناک فی الواح شتی بذکر لا تعادله اذکار العالم ولا عند الامم

یشهد بذلک ام الکتاب فی المآب انا کنا معک اذ خرجت
من ارض الطاء مقبلا الی المقام الذی امرت به من لدی الله
العزیز العلام قد سمعنا ندائک وندآء من معک انا ربک
هو السمیع البصار لا یغرب عن علمه من شیء یشهد ویری وهو المقتدر
المختار یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید ولا یسئل عما یفعل یشهد بذلک
عباد مکرمون ثم الذین طافوا العرش فی العشی والاشراق قد حضر
کتابک وعرضه العبد الحاضر لدی العرش اجبناک بهذا اللوح
الذی لاح من افق الاقتدار یجد منه المخلصون عرف الله رب الارباب
ویسمع منه الموحدون ندآء ربهم الغنی المتعال طوبی لاذن فازت باصغاء
بیانی ولعین رات افق الظهور فی اعلی المقام یا غلام اذکر الایام
التی کنت حاضرا لدی الوجه ورایت ما لا رات العیون فی القرون والاعصار
وسمعت ما لا سمعت الآذان یشهد بذلک من عنده ام الکتاب
نسئل الله تعالی بان یقدر لکم ما ینفعکم فی الآخرة والاولی انه هو الکریم الفضال
ویفتح علی وجوهکم ابواب النعمة والعطاء ویقربکم الیه فی کل الاحوال و
نذکرانک وابنتک بما قدر لهما من القلم الاعلی فی الزبر والالواح
طوبی لک یا امتی بما سمعت امری المبرم واقبلت الی مقام امر
به من لدی الله مولی الانام لا تحزنی عما ورد علیک سوف

یظهر ما قدر لک من لدی اللّه فالق الاصباح انّا نوصیکم بما
ینتفع به امر اللّه مالک یوم المآب البهآء من لدنّا علیکم و علی
الّذین ما منعتهم شبهات العالم عن مالک القدم اقبلوا بوجوه نورآء
و قالوا لک الحمد یا سلطان الآیات و مظهر البیّنات

ط ابن ذبیح جناب غلام علیه بهآء اللّه

لمبهمی علی الأسمآء
امین

امّ الکتاب در یوم مآب میفرماید یا احبار قدر یوم را بدانید این است
آن یومیکه توریه بآن بشارت داده بقول منزله ان
اخرج القوم من الظّلمات الی النّور و ذکّرهم بایّام اللّه و مقصود
عالمیان در فرقان میفرماید یوم یقوم النّاس لربّ العالمین
هریک از کتب آلهی بذکرش مزیّن و بظهورش مبشّر اوست
کتابیکه شبه و مثل نداشته و جمیع کتب از او ظاهر و باو راجع
یا حزب اللّه نبأ عظیم ظاهر و نور بدیع ساطع کمر خدمت را
محکم نمائید و همّت کنید شاید غافلین از نبأ عظیم آگاه

شوند

شوند و بما اراده اللّه تمسّک نمایند انمیظلوم در لیالی و ایّام بذکر شما مشغول
از حق جلّ جلاله میطلبیم هریک از شما را بمثابهٔ نور ساطع لامع بین
عباد ظاهر فرماید تا کلّ باعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه شما
تمسّک نمایند و بمقام قرب و کلمهٔ رضا فائز شوند یا ابن ذبیح
علیک و علی من معک بهائی لازال مذکور بوده و انشآء اللّه
هستی مکرّر نامهای شما بساحت اقدس و مشاهده و اصغا فائز
لاتحزن من شیئ توکّل فی الامور علی اللّه مالک الظّهور چندی قبل
عریضهٔ امة اللّه علیها بهائی رسید فی الحقیقه زحمت وارد ولکن بالاوّل
جناب حاجی علیه بهائی از افنان سؤال نمایند و بعد از اخبار و اطّلاع
قصد مقصد اقصی و غایه قصوی کنند این ایّام امور افنان فی الجمله
بود چه که معاملات اطراف نظر بخیانت بعضی از منافقین بی اثر و ثمر
مشاهده میگشت لذا برایشان بأسی نبوده و نیست قل الهی الهی ایّدهم
علی الامانة و المفترین علی الصّداقة و المشرکین الرّجوع الی سدرة توحیدک
و باب عفوک و عطائک انّک انت المقتدر القدیر انّم و انت
و منتسبین را از قبل مظلوم تکبیر برسان و از تجلّیات انوار نیّر بیان رحمن منوّر
دار از حق میطلبیم جناب علی علیه بهائی را تأیید فرماید و توفیق بخشد
و از فضلش ابواب رجا و عطا و غنا بگشاید اوست قادر و توانا لا اله

الا هو العزیز الابهی ازمسبب اسباب میطلبیم ظاهر فرماید آنچه را
که سبب علو و سمو و علت ربح حقیقی و تجارت معنویست
انّه هو الفیّاض الکریم قل الهی الهی اسئلک بمصباح امرک الذی
ما اتّخذ لحفظ نفسه زجاجاً ولا حافظاً ولا حائلاً ان تقدّر لنا ما تقرّ
به قلوبنا و تطمئنّ به نفوسنا ثم افتح علی وجوهنا بمفتاح اسمک الفیّاض
ابواب رحمتک وعنایتک انّک انت المقتدر العزیز الوهّاب

هو العزیز الوهّاب

یا ابن فیض علیه و علیک بهائی و عنایتی آنچه ارسال نمودی بعنوان
قبول فائز ذکر بیت عطّار علیه بهاء المختار را نمودی کل در ساحت
اقدس مذکورند و بعنایات مخصوصه فائز نسئل الله تبارک
و تعالی ان یؤیّد الکلّ علی عمل یرتفع به امره المبرم المقدّس العزیز البدیع
و نذکر خدیجه ضلع حسن و نبشّرها بعنایة الله مالک هذا المقام المنیر
انّا ذکرنا ها من قبل و قبل ذلک و نسئل لها الاستقامة الکبری فی هذا النبأ العظیم
و نذکر اخاک حبیب الله علیه بهائی و نختم اللّوح بذکره لیفرح و یکون
من الشاکرین انّه ذکر من قبلی و کبّر علیه و امری العزیز الحکیم منتسبین طرّاً را
از قبل مظلوم سلام و تکبیر برسان انّه یحبّ اولیائه و اماءه
فضلاً من عنده و هو العزیز الفضّال قل الهی الهی اسئلک

بآیاتک الّتی احاطت الآفاق و باسمک الّذی به سخّرت الأسماء
بان تفتح علی وجهی بمفتاح اسمک الکریم باب الفضل و العطاء
ایربّ اشهد انّک اعلم منّی و تعلم ما ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک
انّک انت العزیز الفیّاض

ط ابن فیض الّذی فاز باللقاء

بنام بیننده دانا

ایّام ایّام ظهور است و آفتاب عنایت مشرق و بحر کرم مواج
لذا نفوسیکه اقبال نموده اند ذکرشان از قلم اعلی جاری شده و میشود
امروز بابی مفتوحست اوسع از سموات و ارض و بحاظ فضل مقصود عالمیان
متوجّه کل عمل بسیار جزئی در مرآت علم الهی اکبر از جبل مشاهده میشود
یک قطره آب اگر در سبیلش داده شود در آن مرآت دریا دیده
میشود چه که این یوم یومیست که در جمیع کتب حق جلّ جلاله انبیا
و اصفیای خود را باین بشارت فرموده اگر از عظمت یوم الهی
علی ما هو علیه ذکر شود البتّه اکثر ناس منصعق شوند بلکه صریحاً
مشاهده کردند مع ذلک مقام هر یک معلوم و واضحست
امیدهست که از این امطار ها طلّهٔ جاریه در اراضی قلوب انبات

نماید آنچه سزاوار است از حق بطلبید احبای خود را تأیید فرماید
بر حفظ آنچه عنایت فرموده تا ظنون و اوهام و اعمال و افعال ناقیه
او را تغییر ندهد جناب ذبیح علیه بهائی مع منقطعین لدی الحق مذکور
بوده و هستند ان اشکروا الله بهذا الفضل العظیم یا غلام
شب و شبنم غایة ربک بقوة لا یضعفها ما یشهد و یری لک
یوصیک الله من شطر سجنه العظیم ان افرح بذکری و توجهی الی
و کن من الشاکرین البهاء من لدنا علیک و علی من معک
من الذین تمسکوا بحبلی المتین

امة الله
طاهرزنبت ع ط علیها بهاء

بنام خداوند یکتا

حق جل جلاله عالم و اهل آن را بکلمهٔ علیا خلق فرمود و بعد انبیا و اولیا
و سفرا را محض تربیت فرستاده تا جمیع البسه از اخلاق رحمانیه
مزین نمایند و بمقامی فائز شوند که سزاوار است و بخشنده
مهربان اوست تربیت کننده من فی الامکان عنایتش
پیشی گرفته و رحمتش احاطه فرموده اگر صاحب بصر دست ملاحظه

نماید و تفکر کند در جمیع آنچه ظاهر شده و میشود و وارد گشته
و میگردد آثار سدرهٔ حکمت آلهیه را در کل شئی مشاهده مینماید طوبی
لمنصف بصیر و طوبی لعالم خبیر یا امتی عریضه ات
در ساحت اقدس عرض شد و این لوح امنع در جواب آن
از ملکوت فضل نازل انشاء الله حق عرفان از بیان رحمن بیابی
طوبی لک و لابیک الذی صعد الی الله المهیمن القیوم

ابن ذبیح غلام قبل علی
الاعظم الابهی

ای غلام مالک انام و سلطان ایام میفرماید طوبی از برای نفسیست
که الیوم بذکر الله ذاکر و بنظرش ناظر است الیوم بر کل حدمت
امر مالک غیب و شهود لازم است نیکوست حال نفسیکه
بخدمتش قیام نمود و بجذبش بین اهل ملاء الأعلی و ساکنین مدائن
انشا معروف گشت ای سرمستان خمر عرفان در این
صباح روحانی از کأس الطاف رحمانی صبوحی حقیقی بیاشامید

این خمر حقیقی را خماری دیگر است وخمارش را کیفیتی دیگر
آن از شعور نکاهد این بر شعور بیفزاید آن بی‌خودی آورد واین هستی بخشد
آن را صداع از عقب واین را حبّ مالک ابداع همراه بکواس خلق
محجوب حق ساقیت واعطای کوثر باقی میفرماید ان اسرعوا
الی ما اراد لکم معرضاً عمّا اردتم هذا خیر لکم واسمی لمهیمن علی العالمین
ذکر اخیک مکن قبل ربّک وامّک والذین آمنوا باسمه العلیم الخبیر

ط جناب ذبیح علیه بهاء الله
لمبین المنادی فی وسط الاحواء
هو المبین المنادی فی وسط الاحواء

ان یا ذبیح قد نزلت الآیات من سماء مشیّة ربّک مالک الاسماء والصفات
اذا حضر لدی العرش العبد الحاضر وعرض هل للذبیح من قصّة قلنا ای وربّک
العزیز الوهّاب وتوجّه وجه المظلوم من شطر سجنه الاعظم الی الملک
ویذکرک بما جری من بحر البیان بما سمّاک وکان بیت المحبوب محاطاً بجنود البغی
والفحشاء تفکّر لتعرف ما کان مستوراً عن اولی الالباب ان اذکر اذ ازّل
الرحمن لک ما سمّی بلوح القدس وانزل فیه ما کان مکنوناً فی علمه المهیمن
علی الآفاق لعمر الله قد ظهر کلّ ما تنزّل من قلمی الاعلی اقرأ وقل لک الحمد

یا منزل الآیات قد نزّل فی الألواح ما ظهر ونطق به لسان العظمة اذ کان بین ایدی الاشرار یا ذبیح ان المظلوم
ینادی وینوح بما ورد علیه من الذین هم کفروا بالله مالک الرقاب
ان استمع ما یقولون المشرکون منهم من قال انّه ادّعی الربوبیّة قل ای وربّی ونفسی
هذا الهوالمذکور فی الصحف والألواح لو کان هذا اذنب البهاء ما تقول فی الذی
نطق انّی انا الله فی ازل الآزال قل ان اقرؤا آیات الله لتعرفوا اسرار هذا
الأمر الذی احاط من فی الأرضین والسموات ان افرح بذکری ایّاک ثمّ اقراء
ما انزلناه لک من قبل وفی هذا الحین الذی استقرّ علی العرش مالک
یوم المآب کبّر من قبلی علی ابنک الذی توجّه الی الأفق الأعلی و
دخل البقعة البیضاء المقام الذی فیه ارتفع النداء الملک
لله الواحد القهّار طوبی له بما توجّه ودخل وحضر وسمع وفاز بما کان
مسطوراً فی الکتاب ثمّ کبّر من قبلی علی اهلک واحبّائی الذین تمسّکوا
بالعروة الوثقی وتشبّثوا بذیل رحمة ربّک مسخّر الأریاح مقابله شد

امة الله ضلع جناب آغا علامعلی علیهما بهاء الله
بنام دوست یکتا

امروز روزیست پیروز چه که عرف ظهور متکلّم طور در آن متضوّع طوبی

ازبرای نفسیکه بحر فیض فائز شد وبنور ش منوّر گشت یا اورا
وآمائی بسدرهٔ مبارکه تمسّک نمائید بقدرت وقوّتیکه ظلم ظالمین
واعراض معرضین قادر بر قطع وفصل نباشد این یوم مبارک عند الله
مذکور بوده ویوم الله موسوم گشته جهد نمائید شاید باثمارش
فائز شوید هر نفسی آن فائز شد بحیات ابدی ونعمت سرمدی
فائز است یا امائی واوراقی امید انکه بار یاح ارادهٔ حق
جلّ جلاله حرکت نمائید واز دونش فارغ وآزاد گردید ایّام اوّلین
واخرین با بین یوم معادله ننماید چه که سلطان ظهور امام وجوه
بر کرسی جود مستوی طوبی از برای طائفین وطائفات که ازاین
فضل اکبر قسمت بردند وازبحر عرفان نصیب برداشتند یا امتی اسمی
علیه بهائی نامهٔ را بساحت اقدس فرستاد وباصغای مالک اسما
فائز گشت طوبی لک بما فزت بما لا فاز به اکثر العباد والآمائ
طوبی لطوبی التی فازت بذکری فی سجنی الاعظم وشربت رحیق
البیان من ید عطائی مالک القدم انّا نبشّرها بعنایتی ورحمتی
التی سبقت من فی السّموات والارضین ایّای مقبلات
ازقبل مظلوم تکبیر برسان لعمر الله تنزل لهنّ من قلمی الاعلی
مالا ینفد ذکرهنّ بدوام الملک والملکوت این مائدهٔ ابدیه

سبب وعلّت حیات ابدیست ومائده در رتبهٔ اولی ومقام
اوّل ذکریست که از قلم اعلی مخصوص عباد وامائ نازل میشود هنیئاً
للفائزین والفائزات البهآء من لدنّا علیک یا امتی وعلی من
معک وعلی کلّ امة فازت بهذا الیوم
العزیز البدیع

طا جناب میرزا غلامعلی ابن من صعد الی الله

هوالسامع المجیب

یا غلام الحمد لله موفق شدید برضای دوست یکتا وعمل نمودید آنچه را
که امر فرمود طوبی از برای نفسیکه بمراد الله فائز گشته وبما
فی الکتاب تمسّک جسته امروز غیث رحمت از سماء جود
مستغاث نازل وباطل هر نفسی بان اقبال نمود از مقرّبین محسوب
والّا از معرضین در کتاب الهی مسطور عالم بانوار وجه منوّر ولکن
ابصار حدیده کمیاب مائدهٔ معنویّه نازل ولکن طالب
مفقود الّا من شاء الله از او میطلبیم در صدر عالم نار طلب
برافروزد تا کل بذروهٔ علیا واوفق اعلی وغایهٔ قصوی

اقبال و توجّه نمایند اینست ثمرهٔ وجود و علّت خلق آن طوبی
للعارفین منتسبین طرّاً از قبل حق تکبیر برسان علیک
و علیهم بهائی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین مقابله شد

ت جناب میرزا غلامعلی ابن ذبیح علیهما بهاء ک

هو الأقدس الأقدم الأعلی

کتاب انزله مالک الأسماء لمن سمع النّداء و اجاب
مولی القدیم لیجعله نداء الله منقطعاً عمّا سواه و یقرّبه الی
مقام تنطق فیه الذّرّات الملک لله الفرد الخبیر انّا سمعنا
نداءَ قلبک اجبناک و رأینا اقبالک انزلنا لک هذا
اللّوح البدیع الّذی اذا نزّل من ملکوت البیان
انکسر ظهر الأصنام و اضطربت ارکان الّذین اتّبعوا کلّ جاهل
بعید یا احبّائی خذوا الکتاب بالله ثمّ بامری من عنده ثمّ اتّبعوا
ما نزّل فیه من لدن آمر قدیم البهاء علی اهل البهاء
من لدی الله ربّ العالمین مقابله شد

ط جناب حسین علیه بهاء الله کلیما
بسمی المظلوم فی الآفاق

یا حسین یذکرک المسجون بما یبقی به ذکر کلّ مقبل الی الله کأس
البقاء باسم البهاء و اشرب مرّة باسمه و اخری بذکره الحکیم
قد حضر العبد الحاضر کتابک لدی الوجه و عرض کلمته
اجبناک بهذا الکتاب المبین انّا وجدنا منه عرف حبّک
اقبلنا الیک من هذا المقام المنیر قل یا الهی و محبوبی و مقصودی
ترانی معترفاً بتوحیدک و مقرّاً بعظمتک و سلطانک اشهد
انّ الاستقامة لا تثبت الّا بحولک و قوّتک و القلب
لا یطمئنّ الّا بعنایتک و فضلک ایربّ ترانی منجذباً
بآیاتک و متوجّهاً الی وجهک متمسّکاً بحبل الطافک
اسئلک بان تغفرلی و ترحمنی برحمتک الّتی سبقت
الکائنات و احاطت الممکنات ایربّ اسئلک
بنفحات وحیک و ظهورات عظمتک و باسمک الّذی به
سخّرت العالم بان تؤیّدنی علی خدمة امرک علی شأن
لا تمنعنی ضوضاء خلقک و لا سطوة الّذین کفروا بآیاتک

انّک انت الّذی لا تمنعک شئونات خلقک و لا تعجزک
ظهورات عبادک لا آله الّا انت المقتدر القدیر مقابله

غلام

بسم الله الغالب القادر

ان یا غلامی اسمع ندائی من سمآء عنایتی ثمّ عن یمین عرش عظمتی یاتی
انا المخزون من عبادی و المعصوم بما ورد علی الجمالی من مظاهر
قهری ثمّ اصعد بقلبک الی ملکوت قربی و طیر برجاک
الی هوآء مکرمتی و عنایتی لتسمع نغماتی و تطّلع بما نزّل من اعلا
علی جمالی ان یا عبدی ان انقطع عن مناهج الغفلة ثمّ سلک
سبل فضلی و عطائی لتصل الی رضوان جنّتی و روضته و دنّی و کبریآء
تالله الحقّ ان نفحاتی تهدی المشتاقین الی ریاض حمتی و اشراق
وجهی یوصل المریدین الی مقرّ عرشی و اقتداری الی کوثر فضلی
و مواهبی کذلک هبت رایحة الحکمة من شطر اصبعی علی حبّتی با
لیطّلعن علی نفسی المظلوم الغریب المسجون الفرید المخزون القتیل
و البهآء علیک یا ایّها الغلام من ربّک العزیز العلّام
لا آله الّا هو المقتدر العزیز الرّحمن ذو الفضل و الاکرام مقابله

ط جناب ذبیح علیه بهآء الله

هو الظاهر فی الملکوت

ان استمع ما قاله المشرک بالله بعد ما اویناه فی ظلّ الشجر
و حفظناه بسلطانی المهیمن علی العالمین لعمر الله قد افتری
بآیاتی و ظلم علی الّذین ما ینبغی له ان یجدهم ثمّ قال ما لا قاله احد من المشرکین
مثله مثل الحیّة الرّقطآء تلدغ و تصیّح ان ربّک لهو العلیم الخبیر
ان اشکر الله بما فزت بذکره العظیم و انزل لک هذا اللوح البدیع
ایّاک ان تخوّفک سطوة العالم او تحزنک مقالات
کلّ متوهّم بعید تمسّک بالله فی کلّ الأحوال و تشبّث بذیله المنیر
مقابله

ابن جناب ذبیح علیه بهآء الله

هو النّاطق العلیم

شهد الله انّه لا آله الّا هو و الّذی ینطق انّه لهو الغیب المکنون
و الکنز المخزون یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو الفرد العزیز الحمید
ان افرح بذکری ایّاک و قل لک الحمد یا من ذکرتنی فی البقعة
النّورآء و الأرض البیضآء المقام الّذی کان مسطورًا من قلمک

الأعلى فی کتبک وزبرک والواحک ایرب اسئلک
بعظمتک وقدرتک وسلطانک بان تجعلنی ثابتًا
راسخًا مستقیمًا علی حبّک انک انت الّذی لاتخذک سنوحات
الخلق ولااشارات الّذین اعرضوا عن هذا النّبأ العظیم احمدک
لک یا آله العالمین مقابله شد

ط جناب غلام علی الّذی فاز
بلمحة من علیین الأرض والسّماء

قد اشرقت الشّمس من افق البرهان وغنّت عندلیب العرفان
علی الافنان وناد ی الرّوح فی قطب الأمکان ولکن اکثر القوم هم
من النّائمین انّهم ما انتبهوا من نبأ الله وما تحرّکوا من
هذا الرّوح الّذی به اهتزّ العالم کذلک ینطق لسان الفضل بالعدل
الخالص ولکنّ اکثر النّاس هم من المبطلین مثلهم کمثل الأوراق
یتحرّکون بکلّ ریح کذلک نقصّ لک لتکون من العارفین
کم من عبد ادّعی الاستقامة فی نفسه واذا بلوناه وجدناه من المرتابین

انّه اقبل الی الله بآیاته باهرات ثمّ اعرض عنه بکلمة من الشّیاطین
کذلک نذکّرک ما قضی انّ ربّک لهو العلیم الحکیم تالله الحقّ انّ الأمر
عظیم عظیم هذه کلمة کررناها فی اکثر الألواح لعلّ ینتبه بها العباد ویشهد
بذلک لسانی العزیز المبین وما انتبه بها الّا الّذین نبذوا القصص
الأولی عن ورائهم متوجّهین الی الفرد العلیم البهآء علیک وعلی
من نطق بالحقّ فی هذا الیوم الّذی ینطق فیه الذّرات انّه لا اله الّا
هو الحقّ الملک العدل المبین مقابله شد

امة الله ترنس علیها بهاء الله
لمحة من علیین الأسماء
هو المهیمن

امروز اوراق اشجار حدائق معانی وبیان هریک بالحان
بدیعه اما ء الله را ذکر مینمایند وبشارت میدهد فضل عالم غیب
وشهود را احاطه نموده یا امة الله لحاظ عنایت حق الیوم
باقی فضل متوجّه وکل را ذکر میفرماید قدر این فضل را بدانید و
باعمالی تمسّک نمائید که شایسته ولایق انیتقام اهل است

عمل نیک بمثابهٔ نهالست حق اثمار حسنیّه بدیعه از او میروید و باید
و ظاهر میفرماید و اگر بعدل توجّه فرماید قلم از حرکت بازماند
قولی لک الحمد یا غفّار الذّنوب ولک الثّناء یا ستّار العیوب
للّه الحمد اهل آن بیت طرّاً بذکر حق جلّ جلاله فائز گشتند عنقریب
ثمرات آنرا مشاهده کنند اوراق آن ارض لدی المظلوم مذکورند
و از برای بعضی نظر بمسئلت الواح نازل و ارسال شد و از برای بعضی
نازل عند اللّه مکنون انّه هو المقتدر علی ما یشاء و هو الفرد الواحد
المشفق الکریم مقابله شد

ط ... امة اللّه نرگس بنت عطّار علیها بهاء اللّه

بنام دوست مهربان

حق جلّ جلاله دوستان خود را از عباد و اماء در سجن اعظم ذکر میفرماید ذکریکه سبب و بیان
او را اخذ نماید و تغییر عالم او را تغییر دهد این ذکر در مقامی بهیئت
عندلیب معانی بر غصن سدرهٔ الهی جالس و مغرّد و در مقامی
نهر لیت جاری در روضهٔ روحانی و در مقامی بحر لیت
مواج و صاحبان آذان واعیه مطهّره لا الّا هو از او اصغا
مینمایند طوبی از برای نفسیکه امروز بذکر حق جلّ جلاله فائز

گشت امروز بحر بخشش ظاهر و کوثر عنایت جاری از حق میطلبیم
کل را از دریای رحمت خود بی نصیب نفرماید مخصوص عباد و اماییکه
صاحب وجه واحدند انشاء اللّه شیر بنی پستان رحمان را بیابی و
بذکرش مشغول و مأنوس باشی جمیع اماء را تکبیر میرسانیم و
باستقامت کبری وصیّت مینمائیم طوبی لورقة تمسّکت بالسّدرة
ولامة فازت بالاستقامة فی امرّ بها العزیز المبارک المقدّس العلیم الحکیم

مقابله شد ۱۵۲

بسم ربّنا الأقدس الأعظم الأعلی الأبهی

لک الحمد یا الٰهی بما ایّدت احبّائک علی الأقبال الی افق سمآء ظهورک
و عرّفتهم سبیلک الّذی به هدیت المقرّبین الی ساحة قربک
و لقائک اسئلک یا منوّر العالم و موجد الامم بالاسم الأعظم
الّذی به نصبت رایات اقتدارک بین خلقک و اعلام هدایتک
فی بلادک ان یقدّر لاصفیائک اجر الّذین فازوا بلقائک
و شربوا رحیق الوحی من ید عطائک انّک انت الفضّال الّذی
شهد بکرمک الکائنات و بعطائک الممکنات لا الٰه الّا انت
المشفق الکریم کبّر اللّهمّ یا الٰهی علی وجوه الّذین نسبتهم الی سمائک
الّذی قام فی اوّل الأیّام علی خدمتک و خدمة اولیائک

وتری الغلام ناطقاً بذکرک وثنائک قدرله ماینبغی لعزک واقتدارک
انک انت المقتدر العزیز الوهاب لا الٰه الا انت مالک المبدء والمآب مقابله شد

ورقه سرکش خاتون

هوالناظر من شطر سجنه الاعظم

سبحانک یا الٰهی ومقصودی هذه امتک مرات بک تمسکت بحبل عنایتک
واجابت اذا رتفع ندائک بین سمائک وارضک واقبلت الی افقک
اذا عرض عنه علمآء ارضک وفقهآء بلادک اسئلک بامطار سمآء
رحمتک وبفیوضات ایاتک بان تؤیدها علی الاستقامة علی حبک
وتقدرلها ماتقر به عینها ویطمئن قلبها انک انت المقتدر علی ماتشآء
لا الٰه الا انت الغفور الکریم مقابله شد

اخت صغری ورقه طوبی فاطمه خانم

خط مبارک حضرت بهاءالله المنیع

هوالعزیز

ان یا اختی نسئل الله بان یحفظک عن ضر العالمین وبعد چندبیت
که خبری از شما مسموع نشد انشآء الله لازال در کمال فرح وسرور بر مقر
حب الٰهی مستریح باشید واکر احوال این مسجون فانی را طالب

باشی تالله عجزت اللسان وکسرت الاقلام عن ذکره ولکن
در جمیع احوال شاکر یم وصابر جز تسلیم محبت ورضای محض
امری محبوب نه انشآء الله ببدایع ذکر محبوب حقیقی متذکر
باشید وبانوار شمس قدس صمدانی مستضئی ومنور والبهآء علیک
مقابله شد

امة الله خت من هاجر وفائز

هوالمشرق من افق الملکوت

کتاب انزله مالک البریت لامته من امانه التی اقبلت الی الافق الاعلی اذا عرض عنه
العلمآء واحتجب عنه العرفآء الا من شآء الله مالک الاسمآء وفاطر السمآء
کذلک نطق لسان البیان فی هذا المقام الکریم ایاک ان تحزنک
شئونات العالم تالله قد ظهر الفرح الاعظم انه یمشی امام الوجوه ویقول
یا ملاء الارض ضعوا ما عندکم تالله قد اتی الله بسلطان مبین طوبی لامته
سمعت وفازت وویل لعبد مریب مقابله شد

خط مبارک حضرت عبدالبهآء

هوالله الاظهر الاطهر

ان طیر المعانی والبیان طیری فی هوآء العرفان ثم اسمع نغمات ربک الرحمن
لینقطعک عن الاکوان وما قدر فی الامکان ویقربک الی الرضوان

مقام الذی اشرقت شمس البیان عن افق التبیان وغنّ عندلیب البحان
بفنون الالحان علی افنان وحته التی غرست بایدی ربّک العزیز المنان المهیمن
المتمنع المنیع ان یا عندلیب الذکر فاصعد فی هوآء قربی ثم سمآء غنایتی
ثم اسمع نغماتی عن شطر عرشی ثم انقطع عن سوائی ثم انطق بذکری وثنائی بین
عبادی وبریّتی ولا تخف من شقآء عبادی وطغات خلقی نوّر وجهک
بانوار وجهی ثم قلبک ببیضآء عرفانی وغنایتی ثم استنشق روایح الرّحمن
من قمیصی ونفحات البحان من بدایع کلماتی تالله بها اهتزّت وربت وحیت
ونادت وصاحت قلوب المقدّسین وافئدة العارفین واسن الذاکرین و
حقایق ملاء العالمین کذلک القینا ک من کلمات ربّک لتهدیک
الی رضوان قربی وتبعدک عن لدنی وتستقرک فی جنّة فضلی وتفتح لسانک
ببدایع اذکاری وتهتزّک لنسمات الامر شوقا لوصالی وطلبا لرضائی و
کذلک اثمرت سدرة المنتهی لفواکه ذکر ربّک العلی الاعلی اذا
فاستظل فی ظلّها ثم استرزق من اثمارها فهنیئا لمن وجد حلاوتها وذاق طعمها
وکان من الفائزین قل یا ملاء الانشآء قد اتی جمال ربّکم العلی الاعلی
علی سحاب القضآء وتمشی قدّامه ملکوت البقآء وعن ورائه جنود
الغیب من اهل ملاء الاعلی قل تالله قد جآء یحیی العالم ویتحدّ اهل العالم انتم
یا ملاء البیان خافوا عن ربّکم الرّحمن ولا تجادلوا به ولا تعترضوا علیه لتقوا
یا ملاء الغافلین ثم اعلم بانّ حدیث البکا قد رجع فی هذا المقام الاسنی

الذی اوقعه عباده الاشقیآء فی بئر الظلمآء تالله الحق یا اتها الفتی السّائر
فی هوآء الحب والوفآء انّ قمیص الذی کلّ خطّ من خیوطه ینطق بانّه لا اله الّا
هو العلی الاعلی اذا یکون مشبکا من ماء البغضا ولو یظهر هذا القمیص اقلّ
من ان یحیی بین الارض والسمآء الیس بعد من اهل ملاء الاعلی وترجف ارکان
العرش وتسقط اوراق شجرة القصوی وتنقهر سدرة المنتهی علی وجه الارض السّوداء
لتسمع صیحة علیّ فی رضوان البقا وصریخ محمّد فی غرفات العلیا ثم صیحة الرّوح
فی سمآء القضآء ولکن ملاء البیان یضحکون ویفرحون ثم علی الله ربّهم
یستهزؤن ولا یکونن من الشاعرین ورقم من قلم الله علی وجنة ما سواه
من هذا الدم الذی سفک فی سبیل الله فی سرّ السطر نور جمالی ثم عظمتی وکبریائی
انّ هذا الهوا المظلوم الذی قتل فی سبیلی فیکلّ الاد وار وبزفرة من زفراته طلعت
شموس الجذب والاشتیاق فی افئدة الابرار وبنار حبّه قد طهرت
حرارة حبّ الله فی کلّ الاعصار وبدموع عینه قد رشحت السّحاب
بالامطار ومن صریر قلمه قد تحرّک قلم الاعلی ونادی عن جهة الکبریآء بان
یا ملاء البیان انّ هذا الکینونة الرّحمن وحقیقة البحان انتم ان لن تؤمنوا
به لا تعترضوا علیه ولا تجادلوا به کیفیه مثل الذین قاموا علیه فی العراق
فی ایام التی اضطربت فیها کلّ من فی السموات والارضین اذا قد رجع
نفس الله الی نفسه ونفحات الرّحمن الی مبدئه ومنعت فوحات
الانس عن ممالک القدس ورایحة البحان من ممالک الاکوان

وانک لو تسمع یسمع ما سواه وتقطع عما سواه

وسدّت ابواب الرّضوان بما فعل مظاهر الشّیطان بنفسه العزیز
المنیع قل یا ملاء البیان ان کنتم علی ما تکلّموا علیه لهم خرجتم عن
حزب الفرقان و دخلتم فی حزب الله المقتدر العلّی العظیم لانّا نراکم
تتکلّمون بمثل ما تکلّم به القبل فی تلک الأیّام و تستدلّون بما استدلّ به اولو
الأدیان اذا ینبغی لکم ان ترجعوا الی سبیلکم الأولی و تتّبعوا آبائکم الأوّلین
تقتلون علیّا بسیوف الأعراض ثمّ تشتغلون بذکره و ثنائه اذاً
یکذبکم کلّ الأشیاء و یتبرّء منکم اهل ملاء الأعلی کذلک رقم قلم القضاء علی
لوح الأمضاء ان انتم من الشّاعرین فیا لیت اطلع النّاس بهذا الأمر
الذی ظهر بالحق و الذی اتّخذوه لانفسهم ربّا من دون الله اذاً ینطق لسان
کلّ شیء بالیت یعلمون ملاء البیان ما تستر عنهم و کانوا عنه لمن الغافلین
هل من ذی بصر و ذی درایة و ذی کاء و ذی قلب و فؤاد لیتفکّر فی الأمر و یطّلع
بما لا اطّلع به احد من عبادنا الرّاقدین ان یا عندلیب الذّکر فاعلم بأنّ لقلم
ربّک العلّی الأعلی الذی تحرّک بنیده اصابع القدس من بدیع الأنشاء لنغمات و نخات
لو ینطق بواحدة منها لیتضعّق کلّ من فی السّموات و الأرض الّا الذین انقطعوا عن کلّ
ما یذکر من العباد و توجّهوا الی الله تبلّب صافی متقدّس خالص منیر کذلک اذکرناک
بحوا هر الحکمة و البیان لتجذبک نغمات ربّک الرّحمن الرّحیم و یقدّسک عن کلّ
الأشارات و ینوّرک بانوار هذه الشّمس التی اشرقت عن افق الذّات بانوار لائح مبین و
ینطقک جذب الأبحار بثنا نفسه العزیز المختار علی شأن لن یمنعک نفحات

الأشرار و لا کلمات الفجّار من ملاء المشرکین و الرّوح و النّور و القدر و البهاء
علیک و علی الذین دخلوا هذا الحصن الأبدع العظیم مقابلة

طرحیب روحانی جناب آقا میرزا محمّد علیه بهاء الله ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلّی الأبهی

حمد خداوندی را مقصود بیهمتا را که اولیا خود را از علّت وجود و سبب
هستی محروم ننمود کلّ را بشارت فرمود و در کتب قبل و بعد باین یوم
مبارک که سیّد ایّام است وعده داد و بحقیقه اگر اقلام عالم
و السن امم در وصف این یوم اعظم اراده ذکر و احصا نمایند
البتّه خود را عاجز مشاهده کنند
سبحان الّذی اظهر نفسه و انزل آیاته و اصطفی اولیائه و ایّدهم علی
ذکره و ثنائه و تبلیغ امره و اجراء اوامره و احکامه اولئک عباد و طنهم
بلسان عظمته فی کتبه و صحفه و الواحه بهم تظهر اسمائه و صفاته بین عباده
یشهد الخادم بما شهد به الله انّهم عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامره
یعملون و لا تلهیهم زخارف الدّنیا و لا تشغلهم شئونات الوری عن التّقرب
الی الله فاطر السّماء و مالک ملکوت الأسماء
دستخط عالی چون کوکب دری ساحت وجود را روشن نمود چه

که مزیّن بود بذکر و ثنای مقصود عالمیان از هر حرفش عَرف محبّت
متضوّع و رایحهٔ مودّت منتشر و بحقیقه الیوم اگر نفسی بعرفان
و استقامت فائز گردد او را بر اس عالم و قلب امم ست
هنیئاً له ثمّ الحمد آنچنین روحانی بانمقام اعلی فائز گشته انّه از حق
میطلبم در هر یوم بل در هر آن تأیید فرماید و توفیق بخشد بر ذکر
و ثنا و خدمت امرش انّه هو المقتدر القدیر و بعد از
قرائت و مشاهده و فرح و ابتهاج قصد اقوا علی و ذروهٔ علیا
نموده امام وجه مولی الوری عرض شد و بعز اصغا فائز گشت
اذا انطق لسان العظمة بما فاح به عرف العنایه و الألطاف
فی الأطراف قال عزّ بیانه و جلّ شأنه و لا محبوب غیره
هو الناطق المبین و الآیات العلیم یا ناظم هنیئاً لوم چه ذکر نماید که اذن و اعین
بمثابه کبریت احمر کمیاب و چه بنماید که ابصار حدیده بر مدار اوهام
مبتلا و ممنوع ذرّات کائنات گواهی دهند که الیوم ندای ملک
اسماء از سجن عکّا مرتفع و تجلّیات آفتاب حقیقت از این افق
مشرق و لائح و اسم اعظم بشأنی ظاهر که منصفین عالم از احزاب مختلفه
کلّ متحیّر و مبهوت در لیالی و ایّام قلم مالک انام متحرّک
مع انکار اشرار و اغماض اهل اعراض و منع حاسدین و ظلم مفسدین
آثار و اطوار سدرهٔ مبارکه از هر جهت و شطری فی الجمله ظاهر

قل تعالی الله الملک المهیمن القیّوم و تعالی من ظهر امره عمّا کلّ
جاهل مردود و تعالی من اظهر من القلم اسرار القدم طوبی
لقوم یعرفون از اوّل ایّام که نار غضب مشتعل و از سطوت
ظالمین فرائص عالم مرتعد انّه مظلوم من غیر ناصر و معین
علم انّه لا اله الّا هو را برافراخت و باصبع اقتدار حجبات حائلهٔ
مانعه را شق نمود و از میان برداشت . و امام وجوه کل اظهار
امر فرمود و الواح مقدّسهٔ مبارکه مخصوص حضرات ملوک و سلاطین نازل
و ارسال نمود بعضی رسید و برخی متوقّف نه ضوضای
عباد منع نمود و نه لهیب بغض و عناد او را از ندا باز داشت حق
آگاه که در لیالی و ایّام چه وارد شد حمل نمودیم آنچه را که احدی حمل ننمود
محجّة الله هر سمّی را شهید نمود و هر غضبی را رحمت و چون
آثار کلمهٔ علیا و اقتدار قلم اعلی ظاهر مستورین و محجوبین از خلف
ستر با اسن کاذبه و اسیاف شاحذه قصد مظلوم نمودند
و در سرّ مأمورین دولت بتحریک مشغول ولکن ستر نمودیم
و بحق گذاشتیم سبحان الله مع انکه امواج بحر بیان الهی و
تجلّیات نیّر ظهور صمدانی امام وجوه کل ظاهر و مشهود و هم چنین سدرهٔ
منتهی با ثمار لاتحصی ظاهر و حفیفش در کلّ حین مرتفع و میفرماید الیقوم

یوم موعود آمد خود را از فیوضات آن محروم منمائید مع ذلک
کل غافل و معرض مگر نفوسیکه بعروه وثقی تمسک نمودند
و قلوبشان از ماسوی الله فارغ و آزاد آذا وجدت نفحات
بیان ربّک و شربت رحیق الفرح من کأس عطائه
قل الهی الهی تری اصفیائک بین ایادی الظالمین و امنائک تحت
اوامر الخائنین اسئلک بافقک الذی منه اشرق نیّر البیان
فی الأمکان و باسمک الذی به سخّرت الأدیان بأن تؤیّدنی و اولیائک
علی استقامة تنقطع عنها همزات الغافلین و شبهات
المعرضین ایربّ ترانی مقبلاً الیک و منقطعاً عن دونک
قدّر لی ما یرفعنی بأسمائک بین عبادک و بنسبتک فی بلادک ثمّ افتح
علی وجوه احبّائک ابواب فضلک و عطائک انّک انت
المقتدر الذی لا تضعفک قدرة العالم و لا تمنعک شئونات
الأمم لا آله الّا انت القوی الغالب القدیر انتهی
مع احزان وارده و مفتریات متتابعه و بلایای نازله حق جلّ جلاله
اولیایش را ذکر میفرماید و بعنایات مخصوصه بشارت میدهد آنچه
مخصوص بحبیب روحانی از سماء مشیّت ربّانی نازل گواهی میدهد
بر فضل و عطا فضلیکه شبه ندارد و عطائیکه مثلش از عدم بوجود

نیامده جلّ ثنا و جلّ فضله و جلّ عطائه و جلّ جوده انّه هو
الفیّاض العطوف الرؤف بشارت عظمی انکه مناجات
الحبیب روحانی امام وجه مولی الوری در وقتی از اوقات عرض
و بشرف اصغا فائز و چون منتهی شد اینکلمات عالیات
از سماء منزل آیات نازل و باهر قوله تبارک و تعالی
یا ایّها المتمسّک بحبلی لشهد انّک فزت ببیانی مرّة بعد مرّة
و بآیاتی کرّة بعد کرّة طوبی لسمعک و لبصرک و لفؤادک بما فاز
بالأصغاء و المشاهدة و الأدراک لعمر الله لا یعادل بذکر من اذکاری
اذکار العالم و کتب الأمم تشهد بذلک الأسم الأعظم فیهذا المقام
الذی جعله الله مطاف الفردوس الأعلی و الجنّة العلیا نعیما لمن اقرّ
و اعترف بما نطق به لسان القدم اذا استوی علی عرش البیان
امام وجوه الأدیان انّ الذین منعوا عن الأصغاء لیس لهم نصیب
من هذا البحر الذی یسمع من امواجه انه لا آله الّا انا الفیّاض الکریم
انّا سمعنا ما ناجیت به الله جنابک بهذا الکتاب المبین الذی اذ ظهر
خضع له ملکوت البیان شوقاً لاصغاء ندآء الله ربّ الکرسی الرفیع
نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤیّدک علی ذکره و ثنائه و تبلیغ امره بالحکمة
و البیان طوبی لمن سمع و عمل بما امر به انه من الفائزین من قلم الله

العلیم الحکیم بشراً و لیاتی من قبلی و ذکرهم بما تنزل من سماء عنایتی
و هواء رحمتی لیأخذهم الفرح و السّرور و یجذبهم الی مقام
فیه ارتفع نداء الله الملک الحق العدل المبین انتهی

در اثبات عنایة الکاملة المحیطة ذکر ممکنات و وصف کائنات لازم
و محتاج آن نه چه که نفس بیان گواهیست صادق بر عنایت بی پایان
صد هزار شکر حضرت مقصود را که آنجناب را فائز فرمود
بذکریکه مذکوریهای عالم نزدش خاضع و خاشع عنقریب آنچه مستور
مشهود آید لا اراد لامره و لامرّد لحکمه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و
هو الفرد الواحد المقتدر القدیر آنیکه در حین غلبات شوق و اشتیاق و
جذب و انجذاب مرقوم داشتند همچه میدانم که گویا قدری اختلال
در حواس و اختلاط در دماغ فانی بهم رسیده چه که این اذکار یعنی چه
و این بیانات را معنی کدام در کجا گفتن و تلقاء کی بیان کردن ولکن
چون جنون الهی است نعم بالجنون و دیوانگی حبّ محبوب جاودانیست
نعم الاختلال ایکاش تمام اهل عالم چه من دیوانه تو بودند نعم ما ذکرتم
چه که بعد از عرض انمیرات تبسّم فرمودند از هر جهتی از جهات محلّ آثار عنایت
و رحمت ظاهر نه بحقیقه آنجناب و نه بعبد بلکه جمیع کائنات از عهده شکر
ادنی فضل و رحمتش برنیائیم در اینصورت باید بعالم جنون رفت و ذکر
نمود انچه را که سبب تبسّم ثغر مبارک گردد علی العجاله شما باین فیض
اکبر رسیدید هنیئا لکم آنیکه درباره حرکت که معلق بحکمت شده

ذکر نمودند بعد از عرض انیفقره فرمودند قد الحمد آنجناب باقبال و عرفان
و ذکر و ثنا و توجّه فائز شده اند و از رحیق مختوم آشامیده اند و از بحر
بیان حضرت مقصود قسمت برده اند کلّ ذلک من فضل الله علیک
نشهد انّ الفضل احاطک و الرّحمة سبقتک و النّداء اجتذبک
نسئل الله ان یکتب لک من قلم الأعلی ما تقرّ بک الیه فیکلّ الأحوال انّه
هو المعطی المتعال باری در جمیع احوال بحکمت ناظر باشید و
بمقتضیات آن متمسّک انّه لو یرید یکتب لک اجر لقائه و الحضور
امام وجهه و صغاء ندائه و القیام لدی باب فضله انّ ربّک یقدّر
لمن یشاء ما یشاء و هو الفرد الواحد المقتدر المختار انتهی

انیکه درباره جناب اخوی الذی سمّی بمیرزا سید مهدی علیه بهاء الله مرقوم
داشتید و هم چنین ذکر اشتعال و تقرّب و ذکر و ثنا و ضیافت ایشان را
نمودند انیفقرات در ساحت امنع اقدس اعلی عرض و اصغا فائز
یک لوح مبارک مخصوص ایشان از سماء مشیّت نازل و ارسال
شد و هم چنین لوح مبارک آخر مخصوص و رقه ضلع ایشان علیها
بهاء الله نازل امیدانکه از انچه مستوره در آیات الهی بیاشامند و بعبر
بیان مقصود عالمیان فائز گردند ذکر مخدّره ضلع و ضلع اخری علیها
بهاء الله را نمودند و هم چنین اثمار و آثار علیهم بهاء الله البهاء از
عرض در ساحت امنع اقدس این آیات باهرات نازل

قوله تبارک وتعالی هو الذاکر العلیم

یا ناظم قد ذکرناک مرّة بعد مرّة بذکر تصنّع منه عرف عنایة الله ربّ العالمین وذکرنا الذّین کانوا معک من الاناث والذّکور انّ ربّک هو المشفق الکریم لا یعزب عن علمه من شیئی یری ویذکر وهو الشّاهد العلیم بلسان پارسی بشنو تا کل بشنوند وبعنایت حق آگاه گردند هریک را از قبل مظلوم تکبیر برسان واز کأس ان مقصود عالمیان عطا نما وهریک را بشارت ده بعنایت حق جلّ جلاله عنایتیکه بر وجود سبقت گرفته نسئل الله تبارک وتعالی ان یقدّر لکلّ واحد منهم ما ینفعه ویرفعه انّه علی کلّ شیئی قدیر قد فزت ومن معک بآیات لا تعادلها اثمار الأشجار وما یظهر من البحار والأنهار انّ ربّک هو المبیّن الصّادق الأمین البهآء من لدنّا علیک وعلیهم وعلی کلّ عبد آمن وکلّ امة آمنت بالله الفرد الخبیر انتهی این عبد هم تکبیر وثنا وسلام از برای هریک میرساند واز حق جلّ جلاله میطلبد آنچه را که سبب عزّت ونعمت وهجبت کلّست انّ ربّنا هو السّامع المجیب ذکر جناب آقا میرزا محمّد صادق علیه بهآء الله را فرمودند فی الحقیقة هر نفسیکه ذکرش امام وجه مذکور آید او بفضل اکبر فائز اگرچه

اقبال وتوجه وتقربش بمقام اعلی که مقام حضور وقرب است فائز نشده ولکن بدعنایت اخذش نماید وواقعی از اوقات بذروه علیا کشاند اینست از لئالی مخزونه که در کنز ذکر الهی مکنون ومخزونست اینست که حضرت مبشر نقطه اولی روح ماسواه فداه میفرماید کل از برای اینست که یکمرتبه در ساحت او ذکر شود باری بعد از عرض این فقیره امام کرسی حضرت مقصود این آیات محکمات از ملکوت بیان نازل وظاهر قوله تبارک وتعالی

یا محمّد قبل صادق انّا ذکرناک من قبل وفی هذا الحین بآیات یجد منها العارفون عرف رحمة ربّک المهیمن القیّوم اسمع النّداء من شطر عکّاء انّه ارتفع بالحقّ فضلاً من لدی الله مالک الوجود ضع ما عند القوم وخذ ما اوتیت من هذا النّباء الذی به ظهر الاختلاف بین الأحزاب انّ ربّک هو الحقّ علاّم الغیوب طوبی لمن سمع ذکری وخفّف سدرة فضلی وحریر کوثر بیانی وهزیز انسائم فجر ظهوری العزیز الممنوع انّا نکبّر من هذا المقام علیک وعلی ضلعک الّتی آمنت بالله العزیز الودود نسئل الله ان یوفّقها فی کلّ الأحیان ویذکرها بما یبقی به ذکرها بدوام الملک والملکوت وتذکر البنتین وتبشّرهما بعنایة الله العزیز المحبوب ونسئل الله ان یقرّب الکلّ الیه ویفتح علی وجوههم ابواب الفضل والعطآء انّه هو المقتدر علی ما یشآء بقوله کن فیکون انتهی این عبد هم هریک را ذکر مینماید وازحق از برایشان توفیق وتأیید طلب میکند الهی الهی هؤلآء عبادک وإمآئک اسئلک

بکلمتک العلیا التی بها خلقت الأشیاء ان تؤیدهم علی ما یرتفع به امرک بین العباد ایزت
ترهم متمسکین بک وبآیاتک ومتشبثین باذیال رداء رحمتک اسئلک ان تخصهم
عن بحر جودک وسمآء فضلک انک انت المقتدر العزیز الحکیم ذکر مخدره والده مکرر علیها
بهآء الله رانمودند بعد از عرض فرمودند یا ناظم یا ایها الناظر الی الوجه آنا ذکرنا
ومن معک من الأم والاخ والضلع ومن معهم ومن یشبههم بالفضل الأعظم من هذا
النبأ العظیم نسئل الله ان یکتب لک ولهم خیر الآخرة والأولی انه هو العزیز الکریم
قل لک الحمد یا الهی بما ذکرتنی ومن معی برحمتک التی سبقت الوجود وبفضلک
الذی احاط من فی السموات والأرضین ونذکر من سمی بعلی قبل اکبر وضلیعه ومنیر هما باقبالی الیهما
الذی لا یعادل به شیء من الأشیاء یشهد بذلک مولی الوری فیهذا المقام الرفیع نسئل الله
تبارک وتعالی ان یوفقهما ویقربهما ویفتح علی وجههما ابواب الخیرات انه ولی الحسنات
لا اله الا هو الغفور الرحیم البهآء من لدنا علیکم جمعین انتهی

بشارت اخر انکه یک الواح منبع تقدس رسمآء فضل عطا مخصوص جناب
آقا میرزا صادق علیه بهآء الله نازل این خادم فانی از حق سائل وآمل ایشان را تائید
فرماید بر تبلیغ امر واین خدمتی است که لازال ذکرش در کتب وصحف والواح مخلد
بوده وهست امید انکه از کوثر بیان بیاشامند وساقی حقیق الهی کردند ان
ربنا هو السامع المجیب اولیای ان ارض را سلام ما برسانید وتوفیق مطلبم
تا کل از کأس وحدت بیاشامند ومتحداً متفقاً بر اصلاح عالم وتهذیب نفوس امم
قیام نمایند طوبی از برای نفسیکه از آنچه اداب سبحیت واعمال درندها ارضیت
خود را مقدس نمود وبشفقت وعنایت عباد را بما یحفظهم ویحررهم عن انفسهم والهوی
مزین داشت الأمر الفضل ولعدل بید الله ربنا ورب العرش العظیم الحمد له اذ هو مقصود
النبیین والمرسلین البهآء والذکر والثنآء علیهم وعلی من معکم وعلی الفائزین بهذا
الیوم الأعز البدیع وهذا الظهور الأعظم الأبدع العزیز المنیع خ ادم فوه ابدع

سنه ۱۳۰۸ مقابله شد

حبیب روحانی جناب حاجی محمد علاقه بند علیه بهآء الله

ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی

حمد مقدس از ذکر آمده وخامه مشرق نور سلطان احدیه را لایق و
سزاست که علم امرش را مرتفع نمود وعرصه کیتی را بنطقش
بیاراست ما خوفته الجبابره ومامنعته الفراعنه ظهر واظهر
ما اراد رغما للعباد الذین کفروا بیوم التناد والصلوة والسلام
والتکبیر والبهآء علی اولیائه الذین ما نقضوا العهد ومانکثوا المیثاق
قاموا وقالوا الله ربنا انه ظهر بالحق وانار به الآفاق سبحانک
یا الهی وسیدی ومقصودی ترانی وتعلم ان خادمک
ما اراد فی الأرض الا ذکرک وثنائک وذکر من کان فانیاً عند ظهورات
ارادتک وبروزات مشیتک وسئلک فیکل الأحوال بان تؤیده والذین
آمنوا علی استقامته تفوق استقامة من علی الأرض کلها اسئلک
یا مقصود افئدة المرسلین ومحبوب الموحدین والمخلصین بان تفتح علی
وجوه اولیائک باصبع قدرتک ابواب فضلک ثم ارفعهم بقدر
وسلطانک وعظمتک واقتدارک ثم اجعلهم مصابیح الهدایة بین خلقک

والانجم المنيرة في بلادك انك انت المقتدر المتعالي العليم الحكيم
ثم اسئلك يا آله الوجود والمهيمن على الغيب والشهود بان تقدر
لمن اقبل اليك وفاز بلقائك واحضر امام وجهك نصرة امرك
واعلاء كلمتك بالحكمة والبيان في الامكان انك انت المقتدر
العزيز المنان ايرب تعلم انه اقبل اليك وتمسك بخدمة امرك
زينة يا معبود العالم باطراز الاعظم وهو قبول ما ظهر منه وما اراد
ان يعمل في ايامك انك انت الكريم ذو الفضل العظيم لا اله الا
انت الغفور الكريم وبعد نامهٔ نامی از نجیب روحانی
باین خادم فانی رسید لله الحمد فرح حقیقی حاصل وسرور معنوی ظاهر
چه که معطر بود بنفحات محبت محبوب عالمیان وبعد از قرائت
واقبال وادراک قصد رفرف اعلی وغایة قصوی نمود امام وجه
مولی الوری عرض وبشرف اصغا فائز وچون تمام شد لسان
عظمت ابتدا فرمود قوله جل جلاله وعظم نواله
هو الشاهد الخبير يا محمد انا ذكرناك بذكر جرت منه انهار الفضل
في العالم وسرت نسمات الروح على الامم ان ربك هو المشفق
الكريم انا ذكرناك مرة بعد مرة ايام حضورك امام الوجه واصغائك

ندا الله المقتدر العليم الخبير وقيامك لدى الباب الاعظم الذي فتح
على من في السموات والارض ان ربك هو الفضال الكريم انه
ايدك على الاقبال الى الافق الاعلى ووفقك على التوجه وشرفك
بالحضور وسقاك كوثر الظهور واسمعك ندآئه الاحلى وصرير قلمه الاعلى
واراك افقه المقدس العزيز المنير يا محمد اسمع مرة اخرى نداء ربك
مالك العرش والثرى انه يدعوك بما يقربك الى البحر الاعظم الذي ماج
امام وجوه الامم ان ربك يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد نشهد انك
فزت بما كان مسطورا في كتب الله رب العالمين وشربت مرة بعد
مرة كوثر البيان والعرفان من كؤوس آيات ربك المنزل القديم
وذكرته بين العباد ونطقت بثنائه امام الوجوه انه يسمع ويرى وهو
السميع البصير قد كنا مستويا على البساط دخل العبد الحاضر بنشاط
بديع وكان بيده كتاب اظهره وابرزه وقرئه امام وجه ربك
مالك يوم الدين انا وجدنا منه عرف خضوعك واقبالك
الى الله الملك الحق العدل المبين فلما تم ذكرك ماج بحر البيان
وهاج عرف عناية ربك الرحمن وانزلنا من سماء المشية ما تحرك
به كل عظم رميم لعمر الله حين النزول حضر اهل الفردوس الاعلى
والجنة العليا لاصغاء الندآء الذي ارتفع بين الارض والسماء

فیهذا الحین الذی احاطتنی الأحزان من کلّ الأشطار بما اکتسبت ایدی
الظالمین انک اذا شربت رحیق البیان من کأس عنایة
الرحمن قل لک الحمد یا من سجدت عند ظهورک حقائق
الکائنات واستفرحت کینونة الممکنات بما اقبلت الی
عبدک هذا من شطر سجنک یا مولی الوری انت الذی سمعته
ندائک وایدته علی قول بلی ووفقته علی عرفان مشرق ایاتک
وبحر علمک وسماء فضلک وشمس عرفانک اسئلک بایادیک
التی زینتها بقدوم المخلصین من عبادک وارتفع فیها نداء المقربین
من خلقک وبامرک الذی به ظهرت اسرار علمک وبالاسم
الذی به سخرت من فی ارضک وسمائک وبسراج بیانک
الذی حفظته من قواصف افواه الظالمین وعواصف شبهات
المعتدین وبالنقطة التی بها اشتعلت افئدة العشاق فی الآفاق
بان تقدر لی من قلمک الأعلی خیر الآخرة والأولی وما یرفعنی بین
عبادک ویؤیدنی علی اظهار کلمتک بالحکمة التی امرت
عبادک بها فی کتبک وزبرک والواحک ایرب تری المعدم
اراد الوجود من سماء جودک اسئلک بان تکتبه من الذین
قدرت لهم المقام فی ظل قباب عظمتک وخباء مجدک

وعنایتک انک انت المقتدر علی ما تشاء وفی قبضة اقتدارک
زمام الأمور انک انت العطوف الغفور

یا محمد علیک بهائی مکرر ذکرت از قلم اعلی نازل و ارسال
شد فاسئل الله ربک ان یشرفک بما هطلت لک من سماء
العنایة مطار الرحمة لحاظ عنایت بانجناب بوده وهست
عالم را اعراض معتدین و انکار ظالمین از بحر بیان الهی و افیاض
رحمت رحمانی منع ننموده سبحان الله الی حین آگاه نشده اند
مع علاء کلمه باعلی الندا در لیالی و ایام ناس غافل و محجوب
کل بذکر حق مشغول و لقائش را سائل مع ذلک
معرض و بعید مشاهده میشوند امریکه در عالم شبه و مثل نداشته از او
اعراض نموده اند و نظنون و اوهام متمسک اکبوای بیدا نشها
اگر این امر انکار شود کدام امر لایق اقرار و اگر اینکلمه محو گردد کدام
کلمه قابل اثبات انصفوا ولا تکونوا من الظالمین صد هزار
افسوس عباد غافل بعد از طلب ممنوع عند و بعد از عجز
وابتهال محروم اولیای آن ارض را یعنی نفوسیکه بدعا
از حق مختوم آشامیده اند و بدریای بخشش الهی توجه
نموده اند از اقبل مظلوم تکبیر برسان شاید بنار کلمه مشتعل

شوند و بنور یقین رحمن منور از حق میطلبیم کل را از کوثر استقامت منع ننماید
تا جمیع بیک پیرهن هوای محبت مقصود عالمیان طیران نمایند و بیک
کلمه تکلم کنند اتحاد و اتفاق سبب ارتفاع کلمة الله بوده و هست
از حق میطلبیم اولیای خود را بطراز اخلاق روحانیه و اعمال حسنه طیبه مزین
فرماید تا اهل ارض بسبب اخلاق و اعمال قصد مقام نمایند و بما
اراده الله فائز گردند البهاء المشرق من افق سمائی علیک
و علی اولیائی الذین نبذوا الاوهام و اتخذوا الله لانفسهم ولیاً
و وکیلاً و ربّاً الا انهم من آل البهاء فی کتاب الله مولی الوری و مالک
ملکوت الاسماء انتهی

لله الحمد کلمات الله بنفسها ناطق و امر الله بنفسه ظاهر و انوار الظهور
عن افق الطور مشرق و لائح اگر عباد فی الجمله در آنچه ظاهر گشته تفکر
کنند و آنچه را که از سماء مشیت نازل شده قرائت نمایند کل بصراط
مستقیم راه یابند و بنبأ عظیم آگاه شوند یا حبیب فؤادی
اعمال نفوس غافله و متابعت علمای جاهل عباد را از بحر حکمت و رحمانی
و فیوضات فیاض حقیقی منع نموده اوهام سدیت کبیر و ظنون حجاب
غلیظ اغلب من الجبال حائل شده و قوهٔ باصره و مدرکه را
از مشاهده محروم داشته اصحاب ملکوت متحیر چه که مشاهده نمایند

در قرون و اعصار کیفیش از اهل عالم از ضرب شیعه بعرفان مقصود و
کیفیت ظهور آگاه نبود حیرت اندر حیرت آمد زین قصص
قد حقت کلمة العقاب و اکثر علمائه العلما افتخار آنحزب آن بود که ما
بوصی بلا فصل قائلیم و نفسیکه هزار وصی و ولی از کلمه اش خلق شد او را
جهره سب نمود و نمرود بر قتلش فتوی دادند قد ارتکبوا ما لا ارتکبه الیهود
و لا النصاری و لا المجوس عجب در اینکه الی حین آگاه نشده اند و هر یوم
بر شقاوت خود افزوده اند عجبتر آنکه مجدد معرضین بیان چنانچه را کج
و چوله نموده بذکر وصی و مرات و نقیب و نجیب مشغولند قاتلهم الله
قاتلهم الله سبحان الله از آنچه بچشم خود دیده و می بینند متنبه
نشده اند الی حین بلا فصلیها بر منابر سب و لعن حق مشغولند هزار
در هر حال بذیل اقدس انور تشبثیم و از دریای جودش بخشش قدیمش را میطلبیم و بصبر
عجز و ابتهال مسئلت مینمائیم عباد خود را از این فضل اعظم و موهبت کبری
محروم ننماید اوست قادر و توانا مطالبیکه ذکر نمودند ایام و حین
مولی الانام عرض شد و باجابت مقرون گشت له الحمد و له الشکر
و له الثناء و له البهاء اول مطالب مبین بود با کلیل عمل مخصوص لذا
بعد از اذن و اجازه این خادم فانی بوکالت انجبیب روحانی یکساعت و

یوم از لیلهٔ پنجم شهر جمادی الثانی بزیارت مقصود عالمیان فائز و بطراز قبول
مزین هنیئاً لجنابک ولی مطلب ثانی ذکر عفو و مغفرت بوده
حین العرض ماج بحر الغفران و نطق لسان العظمة انا ظهرناه عن المکاره و زیناه
بطراز الغفران و قدرنا له ما یجد منه المخلصون عرف عنایة ربهم العزیز القضال
انتهی ثالث ذکر تائید و توفیق آنهم بعنایت مخصوصه فائز و باجابت
مزین آنچه ذکرش لازم است جواب نامهای آنجناب رو حاینست
که از قبل ارسال شد یومی از ایام جمال احدیه قصد مرغزار فرمودند
و بعد از ورود ذکر آنجناب از قلم اعلی جاری آنچه ذکر نموده بودند یک
یک عرض شد و جواب عنایت فرموده ارسال گشت عجب است
که نرسیده و همچنین در مواقع اخری ذکر آنجناب از سماء مشیت وارادهٔ
نازل و ذکر وصول آنچه ارسال شده بود از حق میطلبیم هر محل که توقف
نموده بشما برسد ان ربنا و ربکم هو السامع المجیب انه یعید بشارت
میدهد آن جناب را بارسال خاتم مبارک که طلب نموده اند لتفرح و تکون
من الشاکرین بعد از عرض انیفقراه در ساحت امنع اقدس وعدهٔ عنایت
از افق سماء عطاء مالک الرقاب اشراق نمود ان ربنا الرحمن هو الغفور
الرحیم و هو المعطی الباذل العطوف الکریم ذکر منتسبین را نموده بودند
بعد از عرض در پیشگاه حضور مخصوص هر یک نازل شد آنچه که عرف فضل
از او منبعث و متضوع است هذا ما نزل لجناب اخوی علیه بهاء الله قوله تبارک و تعالی

هو الغفور الرحیم یا علی ذکرک من حبنی ذکرناک فضلاً من عندی لیجذبک
الذکر الی مقام تجد نفسک منقطعة عما علی الارض متمسکة بحبل عنایة الله
رب العالمین ان المظلوم توجه الیک من شطر السجن و ذکرک
بما لا تعادله اذکار العالم انه هو المهیمن العلیم الحکیم قد ذکرک اخاک
الذی سبق اکثر الخلق فی الاقبال الی الافق الاعلی المقام الذی نطق فیه لسان
العظمة الملک لله المقتدر القدیر انک اذا سمعت النداء قل لک
الحمد یا مالک الاسماء و فاطر السماء بما ایدتنی و عرفتنی ما کان مسطوراً من
قلمک الاعلی فی کتبک و زبرک و الواحک ایرب اسلک
بانوار وجهک و سراج امرک بان تجعلنی ثابتاً علی حبک و راسخاً
فی امرک بحیث لا تمنعنی فراعنة البلاد عن التوجه الی مطلع آیاتک
و مشرق بیناتک انک انت المقتدر العزیز الحکیم
و هذا ما نزل لابن اخت جواد علیه بهاء الله هو الناظر من افقه الاعلی
یا جواد اسمع النداء من شطر السجن انه لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الخبیر
قد ظهر ما اراد و هدی العباد الی صراطه المستقیم اذا تنورت بانوار زین
بیان ربک الرحمن قل یا مالک الامکان و منزل البرهان اسلک
یا سمک الرحمن بان تؤیدنی علی ما تحب و ترضی ایرب تری الکلیل مقبلاً
الی ملکوت بیانک و الضعیف الی جبروت قوتک و اقتدارک

والجاهل بحر علمک وافضالک اسئلک ان لاتحجبه بکربک
الذی احاط العالم وبجودک الذی سبق الوجود لا آله الا انت العزیز
الودود وهذا ما نزل لایاء الله علیهن بهاء الله هو انا مع المحبوب
یاکوکب حمدکن مقصود عالم را که ترا تأیید فرمود بر عرفان اسم اعظم در ایامیکه
رجال ارض وامراء وعلما محجوب ومحرومند طوبی از برای تو واز برای
نفسیکه ترا تبلیغ نمود وباین حجت کبری وموهبت عظمی فائز کرد اعرفی قدره ومقامه
ثم اشکری ربک الغفور الرحیم
یاخدیجه امروز آفتاب حقیقت از افق سماء عنایت الهی بشراقی ظاهر
که اشراقات آفتاب عالم نزدش معدوم ومفقود ای کنیز من حمد کن
مقصود عالم را که بصرت را از مشاهدهٔ ایامش منع نمود وهم چنین
سمعت را از اصغاء ندائش قولی لک الحمد یا محبوب العالم
ولک الثناء یا مقصود من فی السموات والارضین
یاربابه مطلع نور احدیه از سجن اعظم تو توجه نموده وترا ذکر مینماید لله الحمد
فائز شدی بآنچه که اکثری از اهل عالم از آن محرومند طوبی از اول
ونیت اولی از برای ایاء الهی بعد از معرفت عصمت است طوبی
لامة تمسکت بها قولی الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی اذ کنت فی السجن
بین ایدی الغافلین یا امتی یا زهرا اهل عالم در بلایا وایام نالهٔ ها

نمودند وبصد هزار عجز وابتهال لقای غنی متعال را راجی وآمل بودند و
چون افق عالم بانوار نیر اعظم منور کل منکر ومعرض الا من شاء الله
وتوا زفضل وعنایتش بعرفانش فائز شدی واز حق بیان نوشیدی طوبی
لک ولکل امة اقبلت وفازت بعرفان الله العزیز الحمید
یاکوهر کوهر حقیقی بیان الهی است که در اصداف بحر معانی مستور
بود امروز امام وجوه ظاهر ومشهود نعیما لامة شهدت وفازت
وویل للغافلات والغافلین قولی لک الحمد یا هادیتنی الی صراطک
وارتینی لولوء عرفانک انتهی
این عبد هم خدمت هریک تکبیر وسلام میرساند واز حق جل جلاله
میطلبد جمیع را مزین فرماید بطراز استقامت کبری تا جمیع عباد
واماء از یمن استقامت ایشان بر امر الله مستقیم وراسخ مشاهده کردند
یسئل الخادم ربه بان لایحرم عباده واماءه عن اسم القیوم ورحیقه المختوم
وهذا ما نزل لابی الحسن حسین علیهما بهاء الله
هو الناظر من افقه الاعلی یا ابا الحسن قد انزل لک مالک
السر والعلن ما یبقی به ذکرک بین العباد ان ربک هو مالک
الایجاد والحاکم فی المبدء والمعاد احفظ هذا المقام الاعلی
باسمه العلی الابهی انه هو الامر العزیز الوهاب لایعزب

عن علمه من شیئ ولا تعجزه سطوة العالم و قوة الامم یفعل ما یشاء و
یحکم ما یرید و هو المقتدر المختار قل لک الحمد یا مقصود
العالم بما عرفتنی بحر علمک و سماء حکمتک اسئلک بان
تجعلنی مستقیما علی حبک انک انت الذی باسمک نطق امّ
الکتاب و ظهر ما کان مستورا عن الابصار
یا حسین اسمع نداء المظلوم انه یذکرک بما مرّت به نسمات عنایة
ربک مالک الرقاب اذا وجدت عرف آیاتی قل الهی الهی
لک الحمد و لک الثناء و لک الجود و العطاء اسئلک باسمک الابهی
الذی به رتعدت فرائص الاسماء بان تؤیدنی علی ذکرک و ثنائک
بین عبادک بالحکمة و البیان و علی خدمة امرک الذی به تزلزلت
الارض و شاخصت الابصار انتهی
له الحمد و له المنّ و له الفضل و الجود و العنایة اولیای خود را از بحر بیان
خود نصیبی کامل عطا فرمود اوست کریمیکه عاصیان را بر کلمهٔ رجوع
تأیید فرمود و بطراز غفران مزین داشت حزب الله از عباد
و اماء کل باید از حرارت حبش مشتعل شوند و از نفحات بیانش معطّر
گردند قسم بآفتاب حقیقت عوالم حکمت و بیان و علم و برهان
کل از نفحات آیاتش معطّر و مسرور ای قایان تا وقت باقی

جهد نمائید شاید کوریرا بکحل معارف بینا کنید و یا کمراهیرا بصراط
مستقیم هدایت نمائید از حق جلّ جلاله میطلبم هر یک را بر اعمالی مؤیّد فرماید
که ذکرش باقی و دائم انه علی کل شئ قدیر و بالاجابة جدیر البهاء
و الذکر و الثناء علی جنابک و علی اولیاء الله و اماءه و علی الذین سمعوا
الندآء و اجابوا ربّهم الناطق السمیع البصیر و الحمد لله العلیم الخبیر

خ ام فی ٥ شهر جمادی الاخری سنه ١٣٠٥ مقابله شد

جنیب روحانی جناب حاجی م ح ع علیه بهاء الله

ملاحظه فرمایند

بسم ربّنا الاقدس الاعظم الاعلی الابهی

حمد مقدّس از شئونات و ظهورات و بروزات اسم مالک قدم را لایق و سزاست
که باسم اعظم عالم معانی را طراز بدیع روحانی عنایت فرمود بلا مظاهر او هام را
نفی نمود و بلا مطالع اثبات را بطراز اقبال بیاراست جلّت عنایته
و جلّت عظمته و جلّت الطافه لا آله غیره سبحانک یا محیی القلوب

نفحات الظهور اسئلک بالمدائن التی تشرفت بقدومک وبالابواب
التی فتحت باسمک وبالنعماء التی قدرتها فی الفردوس الأعلی للمقربین
من عبادک والمخلصین من بریتک بان تؤیدا ولیائک علی الاستقامة
علی امرک والتمسک بحبلک بحیث لا تمنعهم شبهات الأمم وظهورات
العالم انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العلیم الخبیر
ایرب تری احد عبادک اقبل الیک فی اول الأیام اسئلک بامواج
بحر کرمک ان تقدر له ما یکون معه فی کل عالم من عوالمک
فاجعل یا الهی اعماله کنوزا عندک انک انت المقتدر الذی لا تمنعک
قدرة العالم لعطی وتمنع انک انت الآمر القدیم وبعد
نامهٔ آنجنابی رسید للّه الحمد ناطق بود بر صحت ومحبت واستقامت
وقیام بر خدمت فی الحقیقه هر کلمهٔ آن دفتری بود بر آنچه فی سبیل الله بر جناب
وارد شده اگرچه در ظاهر مختصر بود ولکن در باطن هر حرفی
مرآتی بود حاکی از گفتگوها و زحمت و هجرت و غربت در یک مقام
میفرماید قوله تبارک وتعالی یری الانسان فیها ما لا یحب
ان یراه ویسمع فیها ما لا یحب ان یسمع ای فی الدنیا فی الحقیقه
در سبیل الهی حمل شدائد نموده اید و بمالک قدم در بلایا اقتدا

کرده اید اسئل الله تعالی ان یمدکم ویؤیدکم علی ما تنتشر به احکامه واوامره
انه علی کل شیء قدیر باری بعد از قرائت نامه واطلاع بر آن قصد
ملکوت اعلی نموده تلقاء وجه حاضر بعد از اذن تمام آن عرض شد
هذا ما انزله الله فی الجواب قوله الرب تعالی وتقدس بسمی الناطق العلیم
یا ایها السائر فی البلاد والمسافر من الأوطان فی سبیل الله یشهد الأدیان
اسمع ندائی انه یجذبک الی قباب عظمتی وخبآء مجدی ان ربک
هو الفضال الوهاب لا یمنعه انکار العالم ولا شبهات الذین
کفروا بالمعاد قد اظهرنا ما کان مکنونا فی العلم وانزلنا الحجة التی ادنزلت
خضعت لها حجج العالم ولکن القوم فی مریة وشقاق ان ملاء البیان
نبذوا کتاب الله وراآئهم متمسکین بالظنون والاوهام یا محمد
مجدد شعبده های جدیده ظاهر شده حرفهای کهنهٔ مردوده بمیان آمده
اهل بیان بعینه حرفهای شیعه را اخذ نموده اند وبهمان سبل مشی مینمایند
علی مجهولی درست نموده اند واز نفسیکه هزار علی حقیقی
بکلمه اش خلق میشود اعراض کرده اند در عدم درایت آن نفوس تفکر
نما هزار دلیل سنه باو هام متمسک ودر حین ظهور احدی از علمای اعلام
انحرب بایمان فائز نه وبکفری ظاهر که فتوی بر قتل سید عالم دادند معلوم

نشد ثمر عقاید آنحزب و اثمار اعمالشان چه بوده فی الحقیقه خسران
دنیا و آخرت حال هم مجدداً معترضین بپا پن بهمان امور قبل تشبث
نموده اند بمثابه حزب قبل تکلم مینمایند کاهی تحریف
کتاب ناطق هنکامی نظنون و اوهام متمسک بکو یا معشر المتحجبین
امروز انوار توحید حقیقی عالم را احاطه نموده ازنهر اسما بکذرید شاید بحر معانی
فائز شوید یا محمد نابالغهای عالم قابل ذکر قلم اعلی نبوده و نیستند
شأن عباد آنکه مثل خود را بیابند و بآن تمسک نمایند در قرون
واعصار عبدهٔ اصنام بوده اند حسین جزیری چه قابلیت که محرم اسرار
ملکوت شوند و بانفحات آیات الهی را بیابند هر نفسی الیوم باید
لوح قلب را از نقوش قبل مقدس سازد تا نجاتم انی لله مزین
کردد اینمقام کجا و شئون عباد کجا و مراتب ادراک کجا
سبحان الله آیا چشم ندارند و صاحب آذان نیستند ای وای نفسی
از هر دو محرومند اهمیتهای جاهلیهٔ قبل در صدر اعظم بمیان آمده از حق
بطلب ناس جاهل را از دریای آکاهی قسمتی عطا فرماید و از انوار نیر عدل محروم
ننماید هادی حرکت آبادی بر اعراض قیام نموده بمثابه علمای شیعه
تبعه را زود زود بسقر میفرستد بکوای بیدانشها قطب علمای شما

شیخ محمد

شیخ محمد حسن نجفی بود پنجاه سنه احکام نوشت و چون لوح آلهی نزدش
ارسال شد اعراض نمود و باضلال خلق مشغول کشت و هم چنین
جمیع علمای ایران در سنین اولیه کل اعراض نمودند و فتوی بر سفک دم اطهرش
دادند حال ملا هادی باعصای جدید و عمامهٔ جدید ظاهر شده و یکهزار و دویست
سنهٔ دیکر اراده نموده حزبی ترتیب دهد و بدار البوار بفرستد قل آلهی آلهی
ترانی مقبلاً الیک و متمسکاً بحبل عنایتک اسلک بانوار مشرق
وحیک و اسرار کتابک و ما قدرته لاصفیائک بان تؤید عبادک
علی العدل و الانصاف انک انت المقتدر علی ما تشاء لا آله الا انت
العلیم الحکیم ایرب وفقم علی النظر الی السدرة و اثمارها و الشمس و اشراقها
انک انت المهیمن علی من فی الارض و السماء و فی قبضتک زمام العباد
تفعل ما تشاء و تحکم ما تراید و انک انت العزیز الحمید انتهی
الفضل لله ربنا مالک الاسماء و فاطر السماء لئالی بحر عرفانش
لازال ظاهر و مشهود و نفحات عنایتش ساطع و متضوع ولکن غافل
الا معدودیکه فی الحقیقه خرق حجاب نمودند و صفوف اسماء را
از هم دریدند اصنام اوهام را شکستند و بکلهم و تمامهم بحق
پیوستند اینست شأن فوارس این میدان نابالغهای
عالم باید در طین اوهام بغلطند و بمقر خود راجع کردند اینکه مرقوم

داشتید درطور طلب ارنی گویا نم الی آخر قولکم بعد از عرض
انیفقره در ساحت امنع اقدس این کلمات عالیات از سماء مشیت
نازل قوله تبارک وتعالی یا محمد ننمیظلوم شاهد وگواست
که کلمه لن ترانی بانظر ترانی تبدیل نشد وشما بآن رسیدید وفائز گشتید
یا محمد لعمر الله عباد از لن ترانی راضی ترند در معرضین بیان تفکر نما
جغد را برنسر ترجیح داده اند وضب را بر عنقا ان نفوس ضعیفه قابل
تجلیات نیر اقتدار نبوده ونیست خاک میخورند وبخاک مشغول
نسئل الله ان یحفظ اولیائه من شبهاتهم ونعاقهم انه علی کل شیئ قدیر
انتهی اینفانی شهادت میدهد بر اینکه انجبیب روحانی لازال مذکور
بوده وهست از نظر نرفته ونمیروند واز حق جل جلاله مسئلت مینمایم
مرة اخری لقا روزی فرماید تا در ظل سدرهٔ مبارکه جمع شویم وبگوئیم
وبشنویم از قبل این عبد نامه خدمت انجناب فرستاده وحاوی
آیات الهی بوده ولکن چون ایام فتنه بوده بشما نرسیده وانچه
ارسال نمودند از نقد وغیره از قبل وبعد کل رسید مطابق نامهٔ خود
انجناب که تازه ارسال داشته اند اولیای الهیرا در کل محل ملاقات
فرمائید از قبل خادم تکبیر برسانید از حق میطلبم جمیعرا مشتعل
فرماید ودر اشتعال اثر جدید بخشد تا جمیع عالم از شرق وغرب
وجنوب وشمال از ان شعلهٔ نورانی بحرارت محبت رحمانی فائز

گردند البهاء والذکر والثناء علی جنابک وعلی من معک وعلی کل
موقن مستقیم خ ادم فی ۹ ربیع الاول سنه ۱۳۰۵ مقابله شد

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

حمد ساحت امنع اقدس حضرت مقصود یرا لایق وسزاست که
بکلمه علیا در یوم میثاق نفاق مستوره در قلوب اهل شقاق را
ظاهر فرمود وبهمان کلمهٔ مبارکه وفاق اصحاب اتفاق را
اوست مقتدریکه نعمتش را از برای مشرکین نقمت نموده ونورش را نار
بیک کلمه حساب کل را رسیده وبمیزان سنجیده نه اقبال
مقبلین برا وافزاید ونه اعراض معرضین از او بکاهد لم یزل مستغنی
از ذکر وبیان بوده ولایزال خواهد بود جمیع خلق در صقع واحد حاضر
وخطاب صادر از شطر کبریا شامل کل وبعد باعمال واقوال مقامات
مختلف وشئون متشتت من اقبل صدق بانی انه من اهل
السفینة الحمراء ومن کذب وتولی انه من اهل النار فی کتاب الله
رب العرش والثری والصلوة والسلام والتکبیر والثناء

علی الذین ما بدّلوا نعمة الله وما انکروا سلطانه اولئک
ماخوفتهم جنود العالم ولا صفوف الامم وما منعتهم اشارات
القوم الذین جادلوا بآیاته وانکروا ابتیاته وحاربوا بنفسه لیسئل الخادم
ربّه بان یفتح الابصار ویؤیّد الکل علی العدل والانصاف انّه
هو المقتدر علی ما یشاء لا الٰه الّا هو المهیمن القیّوم وبعد
نامهٔ آنجناب مکرّم ودوست معظّم رسید قدوجد الخادم منه
عَرف خلوصکم واقبالکم لله والی الله ربّنا وربّکم ومقصودنا ومقصودکم
ومقصود من فی السّموات والارضین وبعد از قرائت واطّلاع قصد
مقام مالک ابداع نموده فلمّا حضرت عرضت تلقاء الوجه
هذا ما تنزّل فی الجواب من لدن ربّنا العزیز الوهّاب
قوله جلّ جلاله وعمّ نواله بسمی لتسامع المجیب مطلع آیاتی راکه معادل
جمیع کتب الٰهی از قبل وبعد از ملکوت بیانش نازل وآنچه از بعد
ظاهر شد بتصریح مبین از آیاتش مشهود وظاهر انکار نموده اند وبوهم
صرف تمسّک جسته اند انیت شأن عباد تازه باوهام
بر اعتراض وقیام نموده اند بگوای بی انصافان از فعل ما یشاء
چه ادراک نموده اید لعمر الله باسمی رفعت رایة انّه لا الٰه الّا هو ونصب

علم یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید اگر متوهّمین در انیکلمهٔ مبارکه علیا
تفکّر نمایند صیحهٔ وبکلمهٔ بتبتّلا الیک یا الٰه العالم ومحبوب الامم
ناطق شوند ولکن ظنون واوهام حائل گشته وحجاب شده وایشان را
از انوار آفتاب عدل محروم ساخته سوف یعرفون ما فاتهم
عنهم فی ایّام الله المهیمن القیّوم در اینظهور هر کلمهٔ که از افق اراده حق جلّ
جلاله اشراق نمود جمیع اذکار بل جمیع کتب نزدش خاضع است
این البصر لیری واین السّمع لیسمع واین القلب لیفقه شأن
غافلین انکه باوهامات خود لعب نمایند چنانچه هزار و دویست سنه بل ازید
بآن مشغول بوده اند بقسمی که از غدیر اوهام آشامیده لایق تقرب بحر اعظم
نبوده ونیست الّا من اراد الله ربّ العالمین انتهی
از روی عدل وانصاف عرض میکنم اگر نفسی فی الجمله بطراز انصاف مزیّن باشد شبهات
مبدهد که آنچه در انحین از قلم اعلی نازل کل را کافیست واقلام عالم از تفصیلش
عاجز وقاصر اگر حقّ را فعل ما یشاء نمیدانند دیگر اعتراضات چه معنی دارد
واگر منکر انیکلمهٔ مبارکه اند امر ثابت ورجعت الآیة الی مطلعها ومبدئها ومرجعها
دیگر گفتگو لازم نه ای برادر من هزار و دویست سنه وازید امثال
آن نفوس بمعارضه وجدال ونزاع مشغول بودند ودر حین مباحثه بر کبای

کردن بمثابه خرطوم برسر هم میکوفتند و یکدیگر را انکار مینمودند بلکه لعن
وشتم از هر حزبی بحزب دیگر ظاهر مشهود مع انکه در یوم امتحان جمیع اهل سقر
ودران مقر یافتند وعقاید واعمال هیچیک بکار نیامد وثمری از او ظاهر
نشد بگوئید آخر فکر نمائید حزب شیعه که خود را در اعمال وعقاید سید
احزاب عالم واعلم امم میشمردند ثمرات اعمالشان چه بود وحاصل عقاید شان چه
انیعید میدانند وخوب میدانند ثمر آن انکه سید عالم را شهید نمودند آن
نفوس واشالهم در قرون واعصار با وهام ترهیت سده اند کجا میتوانند
در مقامی که مفیر مایند طور یون منصعق میشوند در آیند ویا تقرب جویند هیهات
هیهات الا بکف الصفر عن کل ما سمعوا ورأوا امر عظیم است ویوم عظیم
غافلین اهل سبحان بهمان اوهام مفرقه شیعه متمسکند وبحبال ظنون در اضلال
ورجال مشغول چنانچه از قبل بوده اند بگوئید قدری در کذبهای قبل تفکر نمائید
شاید متنبه شوید در مقامی انیکلمه علیا از ملکوت بیان مالک اسماء نازل
قوله جل جلاله یا عبد حاضر طوبی از برای نفسیکه اسماء او را از مالک آن منع
ننماید واوهام او را از انوار فجر یقین محروم ننماید بگمان خود این ایام را
بمثابه ایام قبل فرض کرده اند قل لا ونفسی هذا یوم یقوم
الناس لرب العالمین هذا یوم بشر به الکلیم وانزله الرحمن فی الفرقان
بقوله تعالی ان اخرج القوم من الظلمات الی النور وذکرهم

بایام الله اگرچه ایام ظهور مظاهر الهی در مقامی یوم الله بر او
صدق مینماید ولکن این یوم اعظم مخصوصست ونبأ عظیم در او ظاهر
قل اتقوا الله یا قوم ولا تدحضوا الحق باهوائکم اذا وجدتم عرف بیانی ورأیتم انوار
افقی وسمعتم ندائی قوموا وقولوا لبیک لبیک یا مقصود العالم لبیک
لبیک یا محبوب من فی السموات والأرضین انتهی
ای برادر انسان متحیر است چه ذکر نماید وچه بگوید نقطه اولی روح ماسواه
فداه میفرماید اگر بسما حکم ارض نفرماید وبر ارض حکم سما لیس لاحد ان یتعرض
او یقول لِمَ وبِمَ ومن قال فقد کفر در تظهور اعظم اذکر هر اسمی که در ساحت
اقدس عرض شد مخصوص واز سماء مشیت الهی آیات نازل واین نظر
بوعده ایست که در لوح حضرت اسم جود علیه بهاء الله الابهی میفرمایند
اگر بعدد ذرات اسماء در ساحت اقدس حاضر شود مخصوص کل آیات
الهی نازل میگردد ولکن از برای مقبلین مستقیمین وراسخین این فضل محقق
وثابت وهر نفسی اعراض نمود دیر جع النور الی اصله وهو یبقی
فی خسران مبین این اعتراضات کل از عدم بصیرت وانصاف ظاهر
در عراق لوحی باسم سید محمد اصفهانی نازل بعد از مدتی یومی از ایام
بانجناب تشریف میبرند واین عبد بمسافتی از عقب میرفت در وسط
جسر بغته فرمودند من غیر آنکه باین عبد نظر فرمایند ویا راسا مبارکرا
بجهتی میل دهند این لوح از این محمد مبنیت محمد نامیست در شرق هزار

سال بعد بآن فائز میشوند بفرمائید از برای خدا برخود و عباد رحم نمائید
او هامات قبل را مجسم مکنید و سبب قتل اولیای الهی مشوید دنیا را وفائی
نه شما از اصل امر آگاه نبوده و نیستید بحجّتیکه معادل جمیع حجج الهی
و براهین صمدانی ظاهر فرموده اگر انکار نمائید چه اثبات میکنید ملّا عبد الخالق
که از مشایخ شیخیّه بود در اوّل امر که نقطهٔ اولی روح ماسواه فداه در قمیص بابیت
ظاهر اظهار اقبال نمود و عریضه معروض داشت از مصدر عنایت کبری
ذکرش نازل و بحسب ظاهر کمال عنایت نسبت باو مشهود تا آنکه لوحی
مخصوص او ارسال فرمودند و در او اینکلمهٔ علیا نازل قوله تعالی
انّنی أنا القائم الحق الّذی انتم بظهوره توعدون بعد از قرائت صیحه زد
و باعراض تمام قیام نمود و جمعی در ارض طالب سبب او اعراض نمودند
بگوئید ای متصفین امروز از این اعتراضات لایق نه شما را از اسرار مطلع
نمیبیند علم الهی محیط بوده و هست آنچه از بعد ظاهر شده از قبل
از قلم اعلی بتصریح تمام در سور نازل و کل آگاه و گواهند که انصافی
بصدق تکلم نمیاید آیا سورهٔ ریس را ندیده اند و یا سورهٔ ملوک را
نخوانده اند چندی قبل این عبد اوراقی خدمت یکی از اولیای الهی معروض
داشت ولکن از کثرت مشاغل تا حین موفق بر اتمام آن نشده
از حق میطلبم مؤیّد شوم البتّه آنجناب سبب را مرتفع نمایند

در لیالی و ایّام بتحریر مشغول از جمیع جهات مراسلات میرسد
و در جواب الواح از سمآء عنایت نازل و این عبد بتحریر مشغول
و چه مراسلاتی که باسم این عبد میآید و باید جواب عرض نماید
و از این امر خطیر عظیم گذشته مدّتیست شغل دیگر احداث شده
و این فانی را مشغول نموده باید در حق نفوس غافله دعا نمود و در تحقیقه
بسیار بعید ند آگاه نیستند باید آن نفوس در آنچه از قبل واقع شده
تفکّر نمایند و متنبّه شوند لیسئل الخادم ربّه بان یوفّقهم
علی ما یحبّ و یرضی و یجعلهم من المنصفین و من التّائبین و من الرّاجعین
و اینکه ذکر نمودند بعضی از نفوس ثابته مستقیمه مضطرب
مشاهده میشوند و همچنین بعضی نعوذ بالله نفی علم از حق جلّ
جلاله مینمایند انصافی عرض مینماید ایشان خود بسا
چندی الواح منزله را قرائت نمایند شاید بقطرهٔ از بحر علم الهی
آگاه شوند بیهمات بیهمات لا یعزب عن علمه من شیء
یشهد بذلک ما نزّل من لدن ربّنا و ربّکم و ربّ
من فی السّموات و الأرض ای برادر هر نفسی قابل این بساط

نبوده وهست وهرکسی محرم اسرار حق نه غفلت بعضی بمقامیست
که تا حین برجهل خود آگاه نشده اند چه اگر آگاه میشدند نفی علم از منبع آن
نمینمودند حیرت اندر حیرت است امروز مستقیمین وثابتین
نفوسی هستند که اگر کل من علی الارض مطالع اسما ومظاهر صفات
شوند ودر این امر اعظم ونبأ عظیم اقل من آن توقف نمایند کل را معدوم
ومفقود مشاهده کنند طوبی للثابتین یا حبذا این الثابتین
واین المستقیمین واین المستقیمین ازحق سائل وآمل عالم را از انوار وجوه
مستقیمین وراسخین وثابتین وقائمین وقائمین وعاملین محروم نفرماید وانیکه
نوشته اند در آیات انشخص نازل شده انا ذکرناک بذکر خضعت له
الاذکار هر حرفی که از لسان اراده مالک غیب وشهود ظاهر میشود
حروفات عالم واذکار امم وما عندهم کل نزد ش خاضع است
این شرافت راجع است بذکر حق وکلمه منزله از سماء مشیت همه عالم
لدی الحق مذکورند هر نفسی الیوم بذکر حق فائز شد او بکل خیر فائز است
ولکن این مقام معلق ومنوط است باستقامت ودر اکثر الواح
انفقره نازل اگر جمیع عالم الیوم اقبال نمایند در جمیع اثر تجلی
حق ظاهر این مقام باقی تا اقبال باقی والا یرجع التجلی الی

المجلی وهو یرجع الی اصله این امور واضح ومبرهنست چنانچه در کتاب
بدیع وکتب دیگر وهمچنین الواح این مقامات بکمال وضوح وتصریح
نازل شده آن آیات در سنه قبل نازل وآن تغییرات از بعد واقع
بگوئید ای مظاهر اوهام بشکنید اصنام را بعضد یقین وبحبل
جلاله تمسک نمائید ومتشبث شوید در این حین کلمه نازل میشود
در حق شخصی وحین دیگر نسخ مفرماید یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید در ناسخ
ومنسوخ فرقان تفکر نمائید این عبد اگر بخواهد این مراتب را
بتمامه ذکر نماید از امور یکه صد هزار بار اعظم از این اذکار است باز
میماند وآنچه عرض شد وذکر شد نظر بمجتبی است که با آنجناب
بوده وهست بگوئید از خدا شرم نمائید اقلا ساکت باشید
لعل تجدون الی الحق سبیلا بگوئید اگر مقصود نفی علم است خود بان او
یشهد بذلک کل منصف بصیر باری اگر بنفی علم خود مشغول شوند
اولی واسب است اولیا آن ارض را از لسان ایقانی تکبیر
برسانید نمیدانم چه شده نفوسیکه ابدا اطلاع نداشته
ونخواهند قول آن نفوس مسموع ونفوسیکه لازال باشخص معهود
بوده غیر مسموع البته انفقره از دراج عالیه عرفانست خدا

خطاب فرماید بشارت انکه چندی قبل یک لوح امنع اقدس مخصوص
انجناب نازل ارسال شد لتقرّ به عینکم وتجد منه عرف محبوبنا ومحبوبکم
واین نامه را بهر نفسی دادن جایز نه چه که دست بدست بمشرکین میرسد
وان نفوس انچه از آثار بدستشان آید جمع مینمایند از آیات
حق جلّ جلاله بسیار سرقت نموده اند انّه هو العلیم الحکیم ازبرای
هر نفسی قرائت نمائید لیعلم کلّ نفس مقداره اینکه در باره اعیاد
ذکر نمودند اوّل وثانی شهر محرّم الحرام است ولکن حال حکمت اقتضا
ننماید چه که حزب غافل یعنی شیعه کما نهای دیگر نموده ومینمایند
لذا این حکم واحکام دیگر ازبرای ایّام بعد است وزمانش خواهد آمد
هذا ما نطق به لسان ربّنا العلیم الحکیم وما ذکرت فی الیوم ان یوم
عید است تحویل چه اوّل نهار واقع شود وچه آخر آن چه که تجلّی
شمس آن یوم جمیع ساعات آنرا فرا گرفته لذا آن یوم از صبح از عید
محسوبست وهم چنین عید اعظم سی و دو یوم از نوروز گذشته
همان عصر یوم سی و دوّم ابتدای عید است طوبی
ازبرای نفسیکه نفحات این یوم مبارک بدیع را بیابد واز انوارش
محروم نماند در یکی از مناجات اینکلمه علیا از قلم مالک اسما
نازل قوله تبارک وتعالی ایرب هذا یوم قد جعلت لوزه

مقدّسا عن الشّمس واشراقها اشهد انّه تنوّر من نوره وجهک واشراق
انوار صبح ظهورک ودر کتب مقدّسهٔ الهی این مقام مذکور این عبد
باین مقدار ختم نمود انچه مذکر شده ومیشود بر بعضای غافلین
بیفزاید چه که فرموده نعمتی للابرار ونقمتی للفجّار تا امروز
نشنیدیم اگر فضل الهی تفسیر اخذ نماید سبب اعراض وشود این
شکّی نبوده ونیست که احدی بنفسه سزاوار ذکر حق نبوده ونخواهد
بود امیرا تب که قلم مقصود عالم بذکر عباد مشغول میشود این
از اشراقات انوار آفتاب فضل است فرمودند عبد حاضر
اگر اسم ستّار آنچه در نفسی است ستر نماید واسم فضّال اورا
بخیر ذکر فرماید آیا این محلّ اعتراض است لعمری اگر نفسی
بنفحهٔ این فضل فائز شود طرف یمین وجه را بر تراب بگذارد وبتبت
الیک یا فضّال الکریم ناطق شود انصاف کو شامّه کو از حق
میطلبیم اورا موفّق فرماید بر تلاوت وقرائت همان ایات
با قلب نیّر وبصر حدید که شاید نفحهٔ قمیص را بیابد ومحروم نشود
انتهی حق شاهد وگواهست که اینکلمهٔ مبارکه کبد را
میگدازد حال فضل وعنایت حضرات ملاحظه نمائید

درچه مقامست واوها مات ما درچه درجه ازحق اصلاح میطلبیم
وعنایت میجوئیم وفضل میخواهیم اگر نیّر عدلش در یک آن
تجلّی فرماید جمیع عالم مستوجب عذاب دائمی واگر اقتضای
فضلش بقدر سمّ ابره اشراق فرماید اسم عصیان از امکان محو
وفانی بارالها پروردگارا ضعیفیم وبفضلت امیدواریم بحبل
کرمت متمسّکیم وباذیال ردای جودت متشبّثیم مارا بجود وامکدار
الیٰ وی دست ضعیفانرا بگیر واز غرقاب ظنون وهوی نجات بخش
تو ئی معین وتوئی مقتدر مائیم مانده ومائیم ضعیف
روح رابی عنایتت روحی نه وجان رابی بخششت اثری نه
ای کریم اعمال لائقه را بطراز قبول مزیّن فرما واقوال ناشایسته را
بجلمت ستر نما جز تو ندانیم وجز تو نخواهیم مارا در پناه
عصمت خود مأوی ده ودر ظلّ قباب عظمت مسکن عطا فرما واز نار
نفس وهوی وظنون وطغا حفظ فرما جز تو حافظی نداریم بباب
فضلت متوجهیم وبدایع رحمتت را منتظر آن کن که لایق بزرگی
تواست وسزاوار جود وکرم تو لا اله الا انت الغفور الکریم
انیکه در بارهٔ خاتم مبارک ذکر نمودید انفقره تمامه در ساحت

امنع اقدس عرض شد تبسم فرمودند وفرمودند بنویس انشاء الله
فائز میشوی به ان اصبر حتی یأتیک الله بغنایته الاخری انه مولی
الوری ورب الاخره والاولی انتهی ذکر حبیب روحانی جناب
آقا طاهر علیه بهاء الله که در سنین قبل حاضر وفائز شدند در
ساحت اقدس بوده وهست در این حین هم فرمودند باو
تکبیر رسان وازقبل مظلوم ذکر نما لیفرح بذکری ویکون من الشاکرین
انتهی انعبد هم خدمت ایشان تکبیر میرساند واز حق جلّ جلاله
تأیید میطلبد مخصوص ایشان آیات بدیعه منیعه نازل وهم چنین
ذکر بعضی که در نامهٔ ایشان بوده لو شاء الله این ایّام ارسال میشود
ازحق میطلبم از بحر عنایت بیاشامند واز انوار آفتاب فضل
منوّر گردند یعنی از معانی مستوره در آیات الهی که فی الحقیقه
مائدهٔ سماء وروح ملکوت بقاست قسمت برند البهاء والتکبیر
والثناء علی جنابکم وعلی الذین قاموا بالاستقامة الکبری وقالوا الله ربنا
ورب العرش والثری خ ادم فی ۷ شهر رجب سنه ۱۳۰۲
در این یوم نامهٔ جناب دوست مکرّم آقا محمد حسن علیه بهاء الله رسید
خدمت ایشان تکبیر برسانید انشاء الله جواب ایشان هم میرسد رنگ
وحنای هر سوله رسید بسل الخادم ربّه بان نیزل له ما تقرّ به عینه انه هو الجواد الکریم

مقابله شد

مریم

هوالله

ای امة الله قد منعت عن الاذکار بما ورد علی من اخی والذین اتبعوه بعد الذی ما اطلعوا به وکان الله علی ما اقول شهید وانی جعلت هذا لسهام غله ونبضاه وفیکل حین یرد علی ما یخرج به نفسی وما اطلع بذلک احد الا الله ربک ورب العالمین ان اشکری ربک فیکل الاحوال وتوکلی علیه وانه یأتیک بما هو خیر لک عما خلق بین السموات والاضین

افنان

جناب م ح الذی حضر فی السجن الاعظم مرة اخری وفاز بما اراد هوالناظر وهوالحاضر

یا افانی علیک بهائی کتاب مکنون که از قلوب وعیون مستور بود در ایام ظهور ظاهر وهویدا بگو یا حزب الله اعدا مفتریاتی ذکر نمودند وآنرا اشک خود قرار دادند از برای صید نفوس غافله جاهله قلم اعلی میفرماید این ذکرها بکار نفوس خبیثه میآید ولکن عباد یکه از حق مختوم

آشامیدند

آشامیدند ودر ظل علم نفعل الله ما یشآء ساکنند کلرا معدوم مفقود مشاهده کنند ایشان خمیره یقین افراخشد ارياح اوهام ایشانرا منع ننماید وحرکت ندهد لعمر الله جمیع اشیآء از ظلم نفوس ظالمه خون گریست وبقوم بیشرم یعنی اهل بیان حیا ننموده بجهل اکذب تمسک کنند وبذیل افترا متشبث گردند که شاید عباد بیچاره را از امطار رحمت رحمانی محروم نمایند چنانچه قبل کرده اند بگو یا حزب الله ست عنصر نباشید بهر بادی حرکت ننمائید وبهر کلامی مغرور نشوید سدره ظهور که در کتب قبل بمکلم طور مذکور از اول امر امام وجوه علما وامرا ظاهر وقائم وهویدا اکثری از اصحاب عالم من دون ستر وحجاب دیده اند وشنیده اند آیا آن ایام مظاهر ظنون ومطالع اوهام کجا بودند لعمر الله از سطوت ایام هر یک خلف حجابی محجوب وورآء ستاری مستور قل یا قوم لو تنکروا حدهذا الامر الاعظم وهذا النبأ العظیم لا یقدر ان یثبت امرا آخر نشهد بذلک من عنده ام الکتاب طوبی لک یا افانی بما حضرت وسمعت ورأیت من کان مکنونا فی العلم ومرقوما من القلم الاعلی فی الزبر والالواح وحضر کتابک مرة بعد مرة ووجدنا منک حرف عرف حبک وخلوصک لله منور الآفاق سوف تفنی الدنیا وما تراه الیوم ویبقی ما قدر لکم من قلم

التّقدیر من لدن من لهن مقتدر عزیز فضّال نسئل الله تعالی ان یؤیّدک و
یوفّقک علی هذا الأمر الّذی به زلّت الاقدام کن متمسّکا بالحکمة
لئلّا ترتفع ضوضاء الّذین کفروا بالمبدء والمآب قد حضر ما انزلته
لدی المظلوم وفاز بطراز القبول اشکر وقل لک الحمد یا من ذکرتنی
اذ کنت فی السّجن بما اکتسبت ایدی کلّ مشرک مرتاب البهاء
المشرق من افق سمآء جبروتی علیک وعلی الّذین ما نقضوا عهد الله
وما میثاقه وقاموا بقدرته ما صرّفتهم الآراء

برادر مکرّم جناب آقا میرزا محمد تقی علیه بهآء الله ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

سازج حمد و ثنا ساحت امنع اقدس حضرت قیّوم میرا لایق
و سزاست که بکلمهٔ علیا ارض و سما را خلق فرمود بانّا لله بدئ نمود
و بانّا الیه راجعون ختم فرمود هر نفسی از بحر این کلمهٔ مبارکه آشامید

او غیر الله را معدوم و مفقود و خود را فارغ و آزاد مشاهده کند
در اینوقت حقیقهٔ کلمهٔ مبارکهٔ اخری جلوه نماید قوله جلّ و عزّ
قل الله ثمّ ذرهم فی خوضهم یلعبون هذه کلمة انزلها الرّحمن فی الفرقان
طوبی لقوم یعرفون وبغیًا لعبادهم یسمعون سبحان الله
مع ذلک معرضین بیان اهل احزاب و اغلب ادیان مشاهده میشوند
یوم الله ادراک ننموده اند و از ما انزله الرّحمن فی البیان غافل و محجوبند
نفوسیکه بقطرهٔ از بحر آگاهی فائز نشده اند مثل معرض گردانی
و من معه و ادیهای ظنون و اوهام را پیمودند و از انوار صبح یقین محروم
و ممنوع آمدند و بجزیره رفتند مطلع اوهام را دیدند و برگشتند
مقامیرا که از اوّل ایّام تا حین امام وجوه امرا و علما و عرفا و عباد
قائم و ناطق باو توجّه ننمودند باوهام خود مشغول و از نیّر ایقان
غافل شنیدند آنچه لایق اصغا نبوده و حاضر نشدند در مقامیکه
اذان عالم از برای اصغاء کلمه اش و ابصار امم از برای مشاهده
افقش خلق شده معلوم بینت که آن نفوس یعنی نفوس معرضه
آنچه میگویند چیست و از کیست لعمر ربّنا و ربّکم و رب الأرض و السّمآء
از اوّل امر احدی آگاه نه این خادم فانی سنین متوالیه در عراق و غیر آن

با او بوده نفوس غافله حاضر نشدند تا بشنوند آنچه را که
از او غافلند و بیابند آنچه را که حال از او محجوبند بدانند
جزای اعمال آن نفوسی را که از تقرب بافق اعلی منع نمودند و از بحر اعظم
محروم ساختند اقبلوا بآمال و رجعوا بخسران ولکن لا یشعرون
هذا یوم الله لا یذکر فیه الا هو سبحان الله آن نفوس
غافله حال بر ترتیب فرقهٔ موهومه یعنی شیعه مشغولند
عابد بقطنند و از معنی محروم بغدیر متمسکند و از بحر اعظم ممنوع هزار و دویست
سنه و از ید حزب ضاله شیعه خود را افضل و اعلم و افقه و اتقای
اهل عالم میشمردند و چون امتحان رحمن بمیان آمد کل بسقر راجع چنانچه
علمای این حزب و فقهای آن بر جمیع منابر بسب مقصود عالم
مشغول حقش را انکار نمودند و بر سفک دم اطهرش فتوی دادند
اهل سنه و یهود و مجوس و نصاری و سایر احزاب
هیچیک عمل ننمود آنچه از این قوم ظاهر شد قسم بافتاب
حقیقت که اگر آنحضرت در مملکت دیگر ظاهر میشد البته مقامش
مرتفع و امرش ظاهر و نورش باهر و کلمه اش محیط میگشت
این خادم فانی مکرر امثال این اذکار را که از لسان عظمت شنیده و در حین

تحریر آیات از قلم اعلی نازل شده ذکر نمایم شاید اولیای
حق جل جلاله که در مدن و دیار تشریف دارند ناس را از ظنون و اوهام
حفظ نمایند تا اکاذیب قبل مجدداً تکرار نشود و نفوس از بر ظلمانی
اوهام نجات یابند دیگر تا همت انجناب و اولیای آن ارض چه کند
در هر حال از حق میطلبم اعانت فرماید و مدد نماید او ست قادر و توانا
سبحانک یا من بحرکة اصبعک خرقت الاحجاب و سبحات
الجلال اسلک بسراج امرک الذی اضاء من افق سمآء مشیتک
و بقدرة حکمتک العلیا و نفوذ ارادتک یا مولی الوری بان
تقدر لمن اقبل الیک خیر الآخرة و الاولی و ما تقر به الیک فی کل
عالم من عوالمک انک انت المقتدر العلیم الحکیم ترانی یا الهی
ناظرا الی وجهک و راجیا بدائع فضلک لاولیائک انک
انت الذی شهدت بکریم الکائنات و بعنایتک الممکنات
و باقتدارک الموجودات تفعل و تحکم انک انت الفضال الکریم
و بعد نامهٔ آن برادر مکرم رسید و در لیل شنبه دهم شهر
شوال المکرم امام وجه مالک قدم عرض شد و بشرف اصغا فائز
هذا ما نطق به لسان الرحمن فی ملکوت البیان
قوله عز بیانه و جل جلاله هو السامع المجیب

ذکر من لدنا لمن حضر کتابه لدی المظلوم وعرضه العبد الحاضر انا سمعنا
ما نطق به لسان فؤاده حبیناه بهذا الکتاب المبین الذی
ینطق کل حرف من حروفاته امام وجه العالم قد اتی الموعود من افق
الاقتدار بنور عظیم انا وجدنا من کتابک اعرف محبته الله انزلنا
لک ما قرت به ابصار العارفین انک اذا فزت بآیاتی واخذتک
نفحات بیانی قل الهی الهی لک الثناء بما ذکرتنی ولک البهاء
بما اقبلت الی ولک العزة والعلاء ولک الرفعة والعظمة والبقاء
اشهد فی موقفی هذا بوحدانیتک وفردانیتک وبانک ظهرت وتظهر
ما کان مکنونا فی علمک ونطقت وانطقت الاشیاء بذکرک وثنائک
اسئلک یا مولی العالم ومالک القدم باسمک الاعظم بان تؤیدنی
اولیائک علی نصرة امرک ایرب ایدهم بقدرتک المهیمنة علی
الاشیاء وقوتک النافذة فی الارض والسماء بان تحفظ احبائک
من شر اعدائک ثم افتح بالصبع الکرم ابواب فضلک علی الامم
لیدخلوا فی دینک ویعرفوا صراطک ویعترفوا بما نطق به لسان
عظمتک وقلم ارادتک ایرب ترانی مقبلا الیک و
معرضا عن دونک اسئلک بانوار وجهک
بان تکتب لی ما قدرته لاصفیائک الذین ما منعتهم

صفوف العالم والوف الامم عن الاقبال الی افقک الاعلی وصراطک
صرط قلمک الابهی ثم ایدنی یا الهی من توجه الیک واراد
ان یعمل ما انزلته فی کتابک قدر له ما ینفعه فی کل عالم من
عوالمک انک انت المقتدر القدیر لا اله الا انت
الغفور الرحیم انتهی

لله الحمد نازل شد آنچه که هر کلیمی را بحر بیان هدایت نماید وهر
مریضی را بکوثر شفا مدد فضلش دهد تا نشر اخذ فرموده از غرقاب
ظنون واوهام نجات بخشید له الحمد والثناء وله الشکر
والعطاء انجیب مکرم فائز شدند بآنچه که شبه ومثل
نداشته از حق میطلبم بیانات منزله از لسان عظمت
هر حرفی از آنرا مفتاح هدایت فرماید وابواب عنایت را
بروجه کل بگشاید مخصوص حزب الله که بین ملاء اعلی باهل بها معروف
ودر قیوم اسما باصحاب سفینه حمرا طوبی بجنابکم ولمن ذکرته ولمن فاز
بر حیق التحقیق فی ایام الله وانیکه درباره وجه مذکور مرقوم داشتید حضرت
امین علیه بهاء الله الملک الحق المبین چندی قبل باین بنده نامه ارسال

داشتند و در آن نامه انیقره را ذکر نموده اند طوبی للعاملین
الحمد لله رب العالمین ورقه وصولهم حسب الخواهش
آنجناب ارسال شد تبا میرسد خدمت اولیا و اصفیای
آن ارض تکبیر میرسانم مخصوص جناب لامیرزا حبیب الله
علیه بهاء الله که ذکرشان در نامهٔ آنجناب بوده از قبل خادم
خدمت ایشان سلام و تکبیر برسانید از سلطان بفعل ما یشاء
روح من فی الملکوت والجبروت لفنائه به الفداء از برای ایشان
میطلبم آنچه را که سبب هدایت عباد و علت تقرب من فی
البلاد گردد انّ ربّنا وربّکم ومقصودنا ومقصودکم هو المشفق
الفضّال وهو العزیز الکریم البهاء والذکر والثناء علی جنابکم
وعلی من معکم وعلی کلّ ثابت مستقیم وکلّ را سنح این
خ ادم ۱۰ شهر شوال سنه ۱۳۰۴

بعد از ختم نامه حضرت محبوب فؤاد جناب لامیرزا اسد الله
علیه بهاء الله وعنایته نامهٔ آن برادر مکرّم را که بایشان
نوشته بودند آورد از جملهٔ ذکر صعود اخویرام مرقوم داشته

بودند انیقره قبل از طلب باجابت مقرون چه که در ارض سرّ این کلمه
مبارکه از لسان عظمت جاری و نازل قوله تبارک وتعالی
از جمله امور یکه مخصوص است باین ظهور اعظم آنکه هر نفسی در این ظهور باقبال
فائز و باسم قیّوم از حق مختوم اسامید یعنی از کأس محبّت الهی
منتبین او و بر حسب ظاهر اگر مؤمن نباشند بعد از صعود بعفو الهی فائز
و از بحر رحمت مرزوق خواهند بود این فضل محقق است از برای
نفوسیکه از ایشان ضرّی بحق و اولیای او نرسیده کذلک حکم الله
ربّ العرش والثری و مالک الآخرة والاولی انتهی
مع ذلک مجدّداً انیقره امام وجه مالک قدم عرض شد هذا ما نزّل
فی الجواب قوله عزّ بیانه
یا ایّها المقبل شکر الله انّه ذکرک واقبل الیک من شطر السجن انّه هو المشفق الکریم
وغفر الذی اردت غفرانه فضلاً من عنده وهو الغفور الرحیم فی حین النزول
ادخلته ید العنایة فی جنّة عالیه رحمة من لدی الله ربّ العالمین قل نفسی
لک الفداء یا مولی الأسماء وروحی لک الفدا یا مقصود العالمین
قد شهدت بعنایتک الکائنات وبفضلک الممکنات انتهی
انک انت المقتدر علی ما تشاء وانک انت العزیز الحکیم

لله الحمد بحر عنایت در هر حین بموجی ظاهر و آفتاب فضل در
آن بنوری مشرق از حق میطلبم این عباد را تائید فرماید
بر آنچه سزاوار عنایت و بخشش اوست اگرچه این محال است
ولکن با کریمان کارها دشوار نیست مرّة اخری البهاء والذکر
والثناء علیکم وعلی الذین سمعوا النّداء وقالوا لبّیک
لبّیک یا محبوب العالم ولبّیک لبّیک یا مقصود العارفین

خ ادم تقاریظ

ط جناب آقا میرزا تقی علیه بهاء الله

هو المغرّد علی الأغصان

حمد مقدّس از اذکار و اوصاف احزاب عالم مالک رقاب
امم را لایق و سزاست که بارادهٔ مطلقه و مشیّت نافذه افئده
وقلوب را مسخّر نمود و باقی را علی هدایت فرمود منع امرای عالم
وغلبه و قهر علمای امم او را از ارادهٔ غالبهٔ قاهره باز نداشت
جلّت عظمته وعلت سلطنته واحاطت آیاته ولا آله غیره هذا
کتاب انزله مولی الوری لاحد من الأولیاء لیقرّبه الی الافق الأعلی
وینوّره بنور امر الله رب العالمین یا ایّها المذکور لدی

المظلوم انّا ذکرناک من قبل وفهّمناک حین انزلنا لک ما طارت
به افئدة المقرّبین قل هذا یوم الله تشی ونطق لو انتم تعلمون وهذا امّ الکتاب
ینادی علی السّنة آء عن افق سماء سجن عکّاء وانتم لا تشعرون قم
علی خدمتی بامری ثم انطق بما نطق به لسان عظمتی بین عبادی و
قل یا معشر البشر بالله قد اتی مالک القدر وظهر کلّ امر مستتر ضعوا ما عندکم
وخذوا ما امرتم به من لدی الله الآمر الحکیم ایّاکم ان تمنعکم حجبات الدّنیا
او شبهات الذین انکروا حجّة الله وبرهانه وجادلوا بآیاته الّتی احاطت
من فی السّموات والأرضین قل خافوا الله ولا تتّبعوا اهوآئکم اتّبعوا
من اتیکم بسلطان غلب العالم وباقتدار احاط الوجود من الأوّلین
والآخرین یا میرزا قبل التّار والقاف قد اقبل الیک مولی
العالم من منظر سجنه الأعظم وانزل لک ما ماج به بحر العلم امام وجوه
العالم طوبی لمن نبذ الوری وراءه وتمسّک بحبل الله المقدّس
العزیز المنیع ان الله قد جرت الانهار واثمرت الأشجار وتمایلت
الأغصان وتطاولت الأفنان فضلاً من لدی الله العزیز العظیم
کذلک نطق لسان العظمة فضلاً من عنده علیک وعلی الذین قاموا
وقالوا الله ربّنا ورب الملائکة المقرّبین انک اذا وجدت عرف
بیانی وسمعت ندائی قل الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی الی افق الظهور

ونوّرتنی بانوار اسمائک الغفور اسئلک بندائک الأحلی وبما
کان مخزونا فی علمک یا مالک ملکوت الأسماء ان تنزل علیّ
من سحاب رحمتک امطار بیانک وعطائک ثمّ افتح علیّ وجهی
باب جودک وکرمک ثمّ وفّقنی یا الٰهی علی خدمتک بین خلقک
ثمّ انصرنی بجنود الحکمة والبیان انّک انت المقتدر علی ما تشاء
بندانک بین السمین لا الٰه الّا هو الفرد الواحد المهیمن الغفور الرّحیم قد حضر
لدی العرش ما ارسلته وفاز بطراز القبول نسئل الله تبارک وتعالی
ان یؤیّدک علی ما یحبّ ویرضی ویرفعک باسمه بین الوری انّه هو الفضّال
الفیّاض الغفور الرّحیم

مقابله شد

امة الله ضلع جناب حبیب الله الذی صعد الی
الرّفیق الأعلی
بسمی المشفق الکریم

یا ارض طا تالله انّک فزت بما لا فاز به اکثر بلاد العالم
قد جعلک الله مشرق آیاته ومظهر اسمائه انّه هو المقتدر القدیر
یا امتی علیک بهائی قد حضر ذکرک لدی المظلوم ذکرناک بهذا

الکتاب المبین حق لازال ناظرا بولیّا واوراق سدره بوده
وهست لا تحزنی عن الدّنیا ومکارهها قد قدّر لک
ولاولیائی ما قدّره لعباده المؤمنین وامائه المؤمنات انّ ربّک
هو الغفور الرّحیم قد ذکرنا من قبل من فاز بالایمان والاقرار
الذی سمّی بحبیب الله فی کتابی المبین لله الحمد کل مذکور بوده و
هست و در ذکر من صعد الی الله نازل شد آنچه که عرش عالم را
احاطه نموده نسئل الله مرّة اخری ان ینزل علیه فی کلّ الأحیان
رحمة من عنده انّه هو الکریم ذو الفضل العظیم
وندکر بنتک ونسئل الله ان یحفظها ویقدّر لها ما قدّره لامائه اللاتی
طفن العرش وفزن بالتقاء انّه هو السّامع المجیب قد حضر امام الوجه
ما ارسلها وفاز بالقبول فضلا من لدی الله العزیز الحکیم
وندکر بنتک الأخری ونبشّرها بعنایتی الّتی سبقت الغیب والشّهود
یا امتی انیمظلوم شهادت داده بر اقبال وتوجّه وخضوع وخشوع امر حوم
در ایّام الٰهی این شهادت را بهیچ فضلی معادله ننماید ینبغی لکم ان
تشکروا الله بهذه الموهبة الکبری وهذه العنایة الّتی احاطت
الوجود ونختم القول بذکر من سمّی بعبد الرّحیم فی کتاب الله العلیم الحکیم

یا عبدالرحیم برخدمت قیام کن وتقدر امکان عباد را بشاطی بحر اعظم راه نما امروز روزیست مبارک وبزرگ وبرزرگی آن کتب الهی شهادت داده طوبی للعارفین یا یدعرف الله وسایر احزاب باقی ظهور توجه نمایند وازحق بطلبند آنچه راکه سبب ارتفاع کلمه وارتقاء وجوداست انه هوالقوی الغالب القدیر

رشید

بهاء الله ۱۲۹۲۰

جناب محمد رضا علیه بهاء الله

هوالمستعان

یا محمد قبل رضا یشهد المظلوم بتوجهک واقبالک وحضورک وقیامک لدی باب فتح علی من فی السموات والارضین ونشهد انک شربت رحیق البیان من ید عطاء ربک الرحمن وفزت بما کان مرقوما من القلم الاعلی فی کتب الله رب العالمین ونوصیک یالاستقامة علی هذا الامر الذی به زلت اقدام العارفین الا من شاء الله رب العالمین

جناب محمد حسین میرزا علیه بهاء الله

هوالسامع المجیب

قد حضر عبد من عباد الله بکتابکم وقراه لدی المظلوم سمعنا واجبناک بما یجد منه المقربون عرف عنایة الله المهیمن القیوم انه لو ینطق بکلمة انها لسلطان الکلمات یشهد بذلک مشرق الوحی ومطلع البرهان فی سجنه الاعظم الذی سمی بالمقام المحمود نسئل الله تعالی ان یقربکم الیه ویهدیکم الی الصراط ویسقیکم رحیقه المختوم الذی فک ختمه باصبع الاقتدار امرا من لدی الله مالک الغیب والشهود

قل الهی الهی ترانی مقبلا الیک ومتوکلا علیک وعاملا ما انزلته فی کتابک وراجیا ما کتبته من قلمک الاعلی لاصفیائک واولیائک ان ترانی قائما لدی باب فضلک ومقبلا الی افقمنه اشرق نیر ظهورک اسئلک یا منزل الآیات ومظهر البینات بمطاهر نفسک ومشارق امرک ومطالع آیاتک وما کان مکنونا فی علمک ومخزونا فی خزائن عصمتک بان تجعلنی من الذین سمعوا النداء اذا رتفع بین الارض والسماء وسرعوا الی بحر جودک وسماء کرمک واعترفوا بما نزل من سماء مشیتک ومصدر ارادتک اسئلک یا فاطر السماء ومالک ملکوت الاسماء بان تنزل لی ما یجعلنی مطمئنا فی ایاک وثابتا

علی امرک و ناطقاً بثنائک لک انت المقتدر الذی لم تمنعک
سطوة الامراء ولا اعراض العلماء تفعل ما تشاء وتحکم ما تریده وانک
انت المقتدر العزیز الحمید

از حق میطلبیم جناب را بر قرائت آنچه ذکر شد مؤید فرماید انه یقول
الحق و یهدی السبیل اگرچه سبیل واضح و دلیل لائح ثبانیکه
از برای احدی مجال توقف نبوده و نیست اگر آنجناب
در آنچه از قبل نازل شده تفکر نمایند شهادت میدهند بر ظهور
و قوت و قدرت حق جل جلاله از او میطلبیم آنجناب را از امواج بحر بیان
و انوار نیر عرفان منع نفرماید و قسمتی کامل عطا نماید اوست
بر هر شئی قادر و توانا صفات و آثار حق از دوشش واضح و ممتاز
ولکن عباد را ظنون و اوهام از مطلع علم و مصدر امر منع نموده یشهد
بذلک کل عالم بصیر و کل عارف خبیر در هر حال از برای آنجناب
توفیق و تأیید میطلبیم انه هو الفضال الکریم البهاء علیکم و علی
من سمع النداء و اقبل الی الله
الفرد الخبیر

ط حبیب روحانی جناب آقا میرزا محمد ناظم علیه بهاء الله ملاحظه
فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم الاعلی الابهی

حمد مقدس انسان سلطان امکان و ملیک اکوان را سزاست که از
کوثر حیوان علوم معانی و عرفان را بنجلع تازه مزین فرمود
و این کوثر حیوان گاهی بمثابه صرف ظاهر و هنگامی
بمثابه آفتاب مشرق و لائح رطوبات زائده را جذب نماید
تا حرارت محبت الهی افئده و قلوب مستعده را
مشتعل فرماید جلت عظمته و جل اقتداره سبحان الله
از سدره انتنی انا الله ظاهر فرمود تا کل مستعد باشند از برای
اصغاء ندای الهی در این ظهور اعظم ربانی ولکن چون از سدره منتهی
در قطب فردوس اعلی ندای انتنی انا الله مرتفع کل بحجیم که جزای
انکار است راجع الا من شاء ربنا باری از شجر بذر رفشد
و بر خالق آن رد نمودند سبحانک یا الهی و مقصودی
فی قبضتک زمام الآیات و بامرک تحرک الممکنات
اسئلک بعرف الوحی فی ایامک و بمطلوبیتک

بين عبادك بان تؤيّد خلقك على الأنصاف في امرك والعدل
في بلادك انّك انت المقتدر الّذي منعتك الشؤنات
ولا الشبهات ولا الأشارات اظهرت ما اردته بقدرتك
وسلطانك انّك انت المقتدر القوي الغالب القدير

وبعد نامهٔ نامی از جناب عالی رسید از نفحات عرصهٔ
ذکر معطّر و عالم قلب محظوظ و منوّر چه که بذکر درست یکتا ناطق
بود و بثنای متکلّم وحدانیّه هر حرفی از آن مثنی کتاب الٰهی
و هر کلمهٔ آن شاهد براشراق نیر صمدانی و بعد از مشاهده و فرائت
قصد مقام قرب قدس نموده تلقاء وجه مالک قدم حاضر
و بعد از اذن عارض اذا ماج البحر و هاج العرف و ظهر من
لسان ارادهٔ ربّنا و ربّ العرش ما انجذبت به الأرواح و العقول
قوله تبارک و تعالی

لبّیک علی الأسماء یا ایّها المذکور لدی المظلوم و الشارب
الرّحیق المختوم باسم القیّوم اسمع ندائی من شطر السجن انّه ارتفع
بالحق صریر قلم من فی السّموات و الأرضین به ماج
بحر العرفان فی الأمکان و ظهر ما کان مکنونًا فی العلم

و مخزونًا فی خزائن عصمة الله ربّ العالمین به نطقت الفردوس الأعلی
یا اهل ناسوت الأنشاء ابشروا فی انفسکم قد اتی مالک
الأسماء و فاطر السّماء بسلطان مبین و نادت الجنّة العلیا بانّه
ظهر مقصود العالم و محبوب الأمم الّذی به انفطرت السّماء و انشقّت
الأرض ظهر کلّ امر حکیم و نطق عن ورائها لسان العظمة یا ملاء الأرض
قد انار الأفق الأعلی بهذا الظهور الّذی کان امل المخلصین و المقرّبین
ایّاکم ان یمنعکم الحجاب عن النظر الیه او تبعدکم شبهات الدّنیا عن
التقرّب الی الله ربّ العرش العظیم لعمر الله لا ینفعکم
ما عندکم الّا بهذا الأمر الّذی به سقطت الأصنام و نکست رایات
المشرکین و ارتفعت اعلام التوحید باسم المقتدر القدیر و
ایّاکم ان تمنعکم الأوهام عن مالک الأنام او الظنون عن هذا القیّوم
الّذی قام امام وجوه العالم بقیام لم تمنعه سبحات الأمم و لا شبهات
الّذین کفروا بیوم الدّین قل اتّقوا الله یا قوم و لا تنکروا الّذی اتاکم بما
کان مستورًا فی قبّة الأنبیاء و مسطورًا من القلم الأعلی فی کتبه
و صحفه لعمره انّا ننصحکم لوجه الصفوا و لا تکونوا من الصّاغرین
خذوا کتاب الله بقوّة من عنده و سلطان من لدنه
و لا تتّبعوا سنن الجاهلین انّه اظهر لکم ما کان مکنونًا و انزل علیکم

آیات الله ربّ الکرسیّ الرّفیع انّه ما اراد لکم الّا ما یقرّبکم الی الله
یشهد بذلک کتبه وصحفه وزبره ان انتم من العارفین
قد حضر العبد الحاضر امام وجه المظلوم واعرض کتابک اجتباک
بهذا الکتاب المبین قد وجدنا من ذکرک نفحات حبّی ومن
بیانک فوحات ودّی وانزلنا لک ما یکون باقیا ببقاء ملکوتی
وجبروتی یشهد بذلک لسان عظمتی فی هذا المقام العزیز البدیع
لعمری لا ابدّل سجنی بما فی العالم ولا حزنی بفرح العالمین
ولا عبرتی بجور الحیوان ولا زفراتی بما ظهر بارادتی المهیمنة علی
من فی السّموات والارضین طوبی لک بما اقبلت الی من اعرض
عنه اکثر الخلق واجتنبت من البغضه کلّ مشرک بعید نسئل الله
ان یوفّقک ویؤیّدک علی ذکره وثنائه وخدمة امره بالحکمة
والبیان انّه هو الآمر الحکیم کذلک اظهر القلم الّلئالی المکنونة
فیه لتقرّ وتکون من الشّاکرین قد غفر الله وآباک فضلا
من عنده وهو الغفور الرّحیم بذکری ما ج بحر الغفران وسرّت
نسائم رحمة ربّک الرّحمن انّه هو السّامع المجیب یفعل ما یشاء
ویحکم ما یرید وهو الفرد الواحد العلیم الخبیر ذکر احبّائی من

قبلی وبشّرهم بسمآء رحمتی وشمس عطائی ونوّرهم بانوار بیانی البدیع
النّور المشرق اللّائح من افق ملکوت بیانی علیک وعلی من معک
وعلی الّذین منعتهم سبحات الجلال وما خوّفهم حزب الضّلال اقبلوا
واجابوا ربّهم الظّاهر البصیر بلسان پارسی ندای مظلوم را بشنوید
شاید عباد داخل فائز شوند بآنچه که الیوم از آن محروم مانده اند سبحان الله
مقامیکه در لیالی وایّام بمشابه غیث هاطل آیات الله از آن نازل آن را انکار
نموده اند وخود را از اخیار میشمرند واهل اقرار میدانند سدّ اعظم وحجاب
اکبر مطالع اوهام بوده وهست اکثر اهل عالم بظنون تربیت شده اند
وبا وهام انس گرفته اند طوبی از برای قوّی قادریکه با صبع ایقان خرق
حجبات اوهام نمود وبانوار نیّر ظهور فائز گشت
یا ایّها النّاظر الی الوجه اسمآء اکثر را از نجر معانی منع نموده وبذکر
اسم وصی وولی مرآت از مشرق آیات ومطلع بیّنات محروم داشته
لعمر الله احدی قادر بر طیران در این هوآء لطیف روحانی نبوده
وبینت مکرّ بمجوانچه شنیده انصاف معدوم شده عدل بنوحه مشغول
بقوتیکه با ما نبوده اند واز اوّل امر اکاه نه گفته آنچه را که هیچ ظالمی
نکفته قد اخذوا الاوهام لانفسهم اربابا من دون الله الا انّهم من
الخاسرین بگوای عباد نصح الله را بشنوید وقت را

از دست ندهید سدرهٔ مبارکه باثمار لاتحصی مشهود و بحر بیان
بامواج لاتحد موجود آفتاب حقیقت بانوار بدیعه و تجلیات
محجوبه ظاهر و مشرق بچشم خود مشاهده نمائید نه بابصار
مغلّین و بگوش خود بشنوید نه باذان معرضین شاید بانچه
انقطاع در هوآء معرفت الهی طیران نمائید و بانچه الیوم
ازآن ممنوعید فائز گردید بمرقاة توکّل قصد سمآء عطآء
الهی کنید و بسلّم تفویض توجّه نمائید انّه یقول الحقّ و یهدی
الی صراطه المستقیم من شآء فلیقبل و من شآء فلیعرض انّه هو
المقدّس القوی الغالب القدیر انتهی

له الحمد و له الثّنآء وله الغایة و العطآء درهر حین ظاهر شده
آنچه ابصار عالم و عیون امم ازآن روشن و منیر ولکن انفقره
معلّق است بعدل و انصاف قوم اگر از ما عندهم بما عندالله
توجّه نمایند و قصد عرصهٔ عدل و انصاف کنند فائز شوند
بانچه که منتهی مطلب قاصدین و غایهٔ رجآء مخلصین است
فی الحقیقه طلسم غربی ظاهر شده نفوسیکه الیوم از حق معرضند
ممنوعند از لقآء حقّ و محرومند از استماع کلمهٔ حق
انی عبد فانی حقّ باقی شاهد و اهل عالم انصاف

کل گواه که قریب چهل سنه میشود که بخدمت قائم بوده و از
جمیع امور مطّلع و آگاه مع ذلک نفسی از معرضین از
این عبد سؤال ننموده که شاید از ذکر وقایع بشمّه از بحر
آگاهی فائز شود و خود را از ظلمت نفسانیّه و اوهام خنّاسیّه
و بغضای مغلّین و معرضین نجات دهد مثلا هادی دولت
آبادی ابدًا از اوّل امر اطّلاع نداشته و ندارد حق شاهد که آنچه
گفته و میگوید من غیر اطّلاع بوده و هست محض تقلید گفته
و میگوید آنچه را که هیچ بی انصافی نگفته بمثل ارباب عمائم قبل یا
بدست آورده و از دست نمیدهد معجون قوی اوهام
احدی نشنیده و غرور او را از سلطان ظهور محروم داشته
یالیت که نزد عبد حاضر میشد و بعدل و انصاف میشنید آنچه را
که نشنیده و بآن نرسیده این خادم درحقّ کل دعا مینماید
و از حق جلّ جلاله میطلبد نفوس عالم یعنی احزاب مختلفهٔ امم را
از کوثر حقیقی و بحر عنایت محروم نفرماید انّه قریب مجیب
لا آله الّا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم نفوس مذکوره در نامه
بعد از عرض در ساحت امنع اقدس مخصوص هریک
نازل شد آنچه که حیات بخشد و زندگی تازه عطا نماید

انّه هو المنزل القدیم هذا ما نزّل لامة الله فاطمة علیها بهاء الله
قوله تبارک و تعالی هو المستوی علی عرش العطاء
یا فاطمة یا امتی سمعت نزد مظلوم مذکور و بانکلمات
مبارکات که هریک منبع فیض الهی و مطلع سبحان ربانیت
ترا ذکر نمودیم ملکات عالم محرر و مهذب و اماء مقبلات
فائز شده الحمد از حریق بیان مقصود عالمیان نوشیدی و باقی
اعلی توجه نمودی انه ظهر و اظهر ما اراد فضلاً من عنده
و هو الفضّال الکریم وصیّت مینمائیم تو و سایر اماء را بانچه
سزاوار یوم الله است طوبی لامة اقبلت و فازت
و ویل لکلّ عالم مریب
هذا ما نزّل لامة الله خدیجة علیها بهاء الله
هو المستوی علی کرسیّ البیان یا خدیجة علیک بهاء الله
ربّ العرش و الثری امروز آفتاب ظهور از افق
سماء سجن مشرق و لائح و بحر فضل امام وجوه موّاج
و نار در سدره مبارکه باعلی النّداء ناطق و لکن عباد
غافل و محجوب بظنون تربیت شده اند و باوهام

مألوفه طوبی از برای نفسیکه حجبات اوهام را
خرق نمود و بانوار یقین فائز گشت از حق جلّ جلاله
بکمال عجز و ابتهال بطلبید که شاید اماء ارض را محروم ننماید و
عباد را از بحر معانی منع نفرماید اوست کریم و اوست
رحیم لا اله الّا هو الواحد العزیز العظیم
هذا ما نزّل لضیا علیه بهاء الله هو النّاطق الامام الوجه
یا ضیا علیک بهاء الله مالک ملکوت الاسماء ذکرت
مذکور و بمحضر حاضر قسم بآفتاب لائح بیان جمیع انچه
مشاهده میشود معادله بکلمهٔ از کلمات الهی ننماید آفتاب
فضلش عالم وجود را منوّر نموده و آسمان عنایتش ها بجمیع
و شفقت مزیّن گشته طوبی از برای نفسیکه بمشاهده فائز
گشت و بطراز ذکرش مزیّن نعیما لک و لابیک
و لاختک من لدی الله الفرد الواحد المهیمن القیّوم
و هذا ما نزّل لامة الله ربیعه علیها بهاء الله
هو السّامع المجیب یا امتی اذا سمعت ندائی و وجدت
عرف بیانی قولی الهی الهی لک الحمد بما ایّدتنی

علی الاقبال الیک والتوجه الی افق ظهورک ایرب
انا امته من اما ئک وورقة من اوراق سدرة غایاتک
اسئلک بالجبل الذی اذا تحرک تحرکت الکائنات
بان تؤیدنی علی ذکرک وثنائک ثم اکتب لی من قلم
فضلک ما کتبته لاوراقک واما ئک اللآئی فزن
بالطواف حول کعبة لقائک وشربن رحیق الوحی
من ید عطائک ایرب ترانی مقبلة الیک و
متمسکة بحبلک اسئلک بان لا تخیبنی من بدایع جودک
وفضلک انک انت مالک الجود وسلطان الوجود
لا اله الا انت مربی الغیب والشهود
وهذا ما نزل لجناب محمد صادق علیه بهاء الله
بسمی الذی به تضوع عرف الرحمن فی الامکان
یا ایها المذکور لدی المظلوم اسمع الندآء من الافق الاعلی
انه لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الخبیر انه ینادی فیکل الاحیان
لنجاة من فی الامکان ولکن القوم لا یسمعون ما ارتفع بالحق

الا انهم من الاخسرین فی کتابی المبین قد ذکرک من حبنی ذکرنا ک بما یبقی
بدوام ملکوت الله رب العالمین اذا فزت بآیاتی وفزت بحبک
شطر الله ربک ورب آبائک الاولین وقل الهی الهی
اشهد ان بک محت الاسماء ونظهورک سقطت الاصنام
ونکست الاعلام واضطربت الاوهام وبعنایتک جری کوثر
الحیوان الذی جعلت منبعه قلمک الاعلی ایرب ترانی مقبلا الیک
وراجیا بدائع فضلک وآملا ما قدرته لاصفیائک اسئلک
باقتدار کلمتک العلیا واثمار سدرة المنتهی بان تجعلنی ناطقا باسمک
وذاکرا ناظرا من عندک ایرب ان المسکین اقبل الی بحر جودک والقاصد
نیر عطائک اسئلک بان تکتب لی اجر الذین فازت اعمالهم
بالقبول وحضروا امام وجهک فی سجنک الاعظم انک انت
مولی العالم ومربی الامم لا اله الا انت المقتدر العلیم الحکیم
وهذا ما نزل لربابه ضلع المذکور علیهما بهاء الله مالک یوم النشور
بنام مقصود یکتا یا امة الله علیک بهائی لله الحمد فائز شدی
بانچه که در کتب الهی مذکور ومسطور حق جل جلاله جمیع اخزاب عالم را شاء
کلها را باین ظهور اعظم بشارت داده وکل را از برای این یوم
مبارک خلق فرموده ولکن شبهات جهلا واشارات

علما وسطوت امرا کل را از بحر بیان مولی الوری منع نموده کل بجود
مشغول و از او غافل الا من شاء ربّک زخارف دنیا اهل
ناسوت انشاء را محروم داشته چه بسیار از رجال که
از فرات رحمت محروم مند و از تقرب بحق جلّ جلاله ممنوع
اشکری ربّک انّه وفّقک وایّدک وذکرک فی سجنه العظیم لا اله الّا
هو الفرد الواحد العلیم الحکیم
وهذا ما نزّل بجناب علی اکبر علیه بهاء الله بسمی العظیم یا علی قبل اکبر
متوهمین بمثابه حزب قبل ظنون مبتکند واز بحر علم الهی
غافل ومحجوب اقوال قبل ببیان آمده ونسل اوهام
ظاهر گشته از ضغینه وبغضای احزاب ظاهر شد آنچه
که ملائکه مقربین ومشارق ظهور ربّ العالمین بنوحه وندبه
مشغول گشتند وحال هم معرضین بیان بمثابه انقوم بل
اخسر مشاهده میشوند عمل نموده اند آنچه را که هیچ ظالمی عمل ننموده
ودر اطفاء نور الهی واخماد نار محبت ربّانی بقدر تمام وجهد
کامل مشغولند سبحان الله غفلت بمقامی رسیده
که نور آفتاب حقیقت را انکار مینمایند وامواج بحر بیانرا

ستر میکنند بمثابه سحاب حائل گشته اند وعباد را
از تجلّیات نیّر برهان منع کرده اند کذلک
سوّلت لهم انفسهم از حق جلّ جلاله میطلبیم بصر عطا
فرماید وسمع ببخشد شاید غافلین آگاه شوند وبشطر الله
توجّه نمایند آنک خذ کتابی باسمی وقوّتی انّه یقرّبک
الی ملکوتی ویحفظک من شبهات المریبین واشارات الخائنین
نسئل الله ان یؤیّدک علی الاستقامة ویکتب لک خیر الدنیا
والآخرة انّه هو المقتدر القدیر البهاء من لدنّا علیک
وعلی ضلعک التی آمنت بالله ربّ العالمین
یا خدیجه بحبل عنایت متمسّک باش وباقی فضلش ناظر از حق
میطلبیم او را خود را بطراز عفّت وامانت وصدق وصفا مزیّن
فرماید انّه هو الفیّاض الکریم اماء الله در این حین ذکر مینمائیم
وبعنایت وشفقت وتوجّه حق جلّ جلاله بشارت میدهیم
واز برای کل تأیید میطلبیم بر اعمالیکه سبب ارتفاع کلمة
الهیست انّه یقول الحقّ ویأمر عباده واماءه بما ینفعهم
فی کلّ عالم من عوالمه انّه هو الغفور الرحیم انتهی

الحمد لله هر یک از اولیا و اوراق فائز شد بحر بیان
و نور ظهور این خادم فانی از حق میطلبد کلّ را مؤیّد
فرماید بر اخذ لئالی بیان که از عمّان فضلش ظاهر
شده اگرچه ظاهر بوده و هست ولکن رسیدن
بآن بی تائیدات و عنایات حق ممکن نه انّه
یؤیّد من یشاء کما ایّدهم علی الاقبال و ذکرهم بذکر لا
تعادله اذکار الامم انه ولیّ المحسنین و مقصود العارفین
اذن حضور طلب نمودند بعد از عرض امام وجه انیکلمهٔ علیا
از فم مشیّت ظاهر قوله تبارک و تعالی
یا ایّها النّاظر الی الوجه عالم را حبّ مال و جاه از فیوضات
یوم تآل محروم نموده بشأنیکه مصلح عالم را مفسد دانسته
و بجور عدل را ظلم انگاشته اند بکمال جدّ و جهد بمنع عباد
از ساحت حضور مشغولند اهل اعتساف حایل
گشته اند از حق میطلبیم انصاف عطا فرماید باری اگر
حکمت اقتضا نماید توجّه نمایند ولکن جهتیکه
تتوجّه به الموجودات الی الله مالک ملکوت الآیات

اشکر ربّک بهذا الفضل الاعظم الّذی ظهر من بناء العظیم انتهی
الحمد لله نیّر اذن از افق سماء عطا اشراق نمود
اشراقیکه ظلمت حزن را بسرور تبدیل فرمود
حسب الامر اگر نفسی هم و یا نفسین توجّه نمایند بأسی نیست
یا حبیبی لازال حق جلّ جلاله اولیای خود را دوست داشته
و دارد و عنایتش بمثابه آفتاب مشهود ولکن بابا ب
اخری ممنوع گشته اند اوّل بطوا مرا ثانی ضوضاء
علما و ثالث کلمهٔ مبارکه که از فم مشیّت استماع شده
قوله تبارک و تعالی ارض سجن طاهرش ساکن و باطنش
متحرّک انتهی العلم عند الله ربّنا و ربّ العرش العظیم
انیکه ذکر یکی از اعمام را فرمودند که قبل از فوز بایمان صعود
نموده بعد از عرض در موقف اعلی انیکلمهٔ علیا نازل
قوله تبارک و تعالی نسئل الله ان یغفره بجوده و کرمه و ینزل
علیه رحمة من عنده و نورا من لدنه انّه هو الکریم الاکرمین
و ارحم الرّاحمین یا محمّد علیک بهاء الله الفرد
الاحد حمد کن مقصود عالمیان را که ترا تائید

نمود بر اقبال و ذکر انّه یؤیّد من یشآء بجوده و کرمه و هو
القوّی القدیر واجابت فرمود آنچه را اراده نمود
انّ الأمر فی قبضته یعطی و یمنع و هو الآمر الآخذ العلیم الحکیم انّه
بحر غفران و غایت حق جلّ جلاله امام وجوه کلّ موجود
ولکن ناس شناس این فضل اکبر را باوهام انفس خود انکار نمودند
این ایام غافلی که جمیع اشیا بر غفلت و نادانیش گواهند
ذکر نموده آنچه را که هر حرفی از آن شاهد بر جهل اوست
ایکاش معرضین از اصل امر آگاه می شدند آنی نمیدانند
آنچه نزد شطر اولی روح ماسواه فداه رفته از کیست و بوده باری
حق از دونش بمثابه آفتاب مشهود و واضح ولکن کورا
و بی بصران از مشاهده محروم و مبعدند در هم فی خوضهم یلعبون
انّا للّه و انّا الیه راجعون اینکه فوز و فلاح خاتمه را طلب
نموده اند بعد از عرض در زروه علیا لسان عظمت باین
آیات محکمات ناطق قوله تبارک و تعالی یا ایّها
الشارب رحیقی ندایت را شنیدیم و عرض العبد الحاضر

ماناجیت

ماناجیت به الله ربّ العرش و الثری و مالک الآخرة و الأولی
الذی اتی من افق الاقتدار بسلطان مبین طوبی للسانک بما نطق
بالحق نسئله تعالی ان یوفقک علی ما تنجذب به افئدة المقبلین
و یرفعک بین العباد باسمه انّه هو المقتدر القدیر
قل الهی الهی لک الحمد بما جعلتنی مقبلا الیک و مقرّا بوحدانیتک
و معترفا بما انزلته فی کتابک ایربّ ترانی منجذبا بآیاتک و متمسّکا
بحبلک و راجیا الورود فی لجّة بحر احدیّتک و القیام لدی باب
عظمتک و الحضور امام وجهک اسئلک یا موجد العالم و محیی
الأمم بالاسم الأعظم بان تقدّر لی ما یقرّبنی الیک و یحفظنی و ینصرنی و یکون
نورا لی فی کلّ عالم من عوالمک ثمّ قدّر لی یا الٰه الأسماء و فاطر السّماء
خیر الآخرة و الأولی انک انت الله لا الٰه الّا انت لم تزل کنت
مقتدرا بارادتک و مهیمنا بمشیّتک تفعل ما تشاء و فی قبضتک
زمام الأشیاء لا الٰه الّا انت السّامع المجیب ایربّ قدّر لی
و لمن معی و لمن تمسّک بحبل عطائک و تشبّث بذیل رحمتک
ما قدّرته لأصفیائک و امنائک انک انت المقتدر القدیر
و بالاجابة جدیر انتهی

لله الحمد امواج بحر عطائه تباعا متراد فا ظاهر و مشهود هنیئا لجنابک
و مریئا لحضرتک لیل انخادم ربّه بان یجعلک قائما علی

خدمته و ناطقاً بذکره بین عباده انّه هو المقتدر القدیر دوستان
آن ارض را از قبل اینخادم تکبیر برسانید از برای هریک از حق
جلّ جلاله استقامت میطلبم چه که غافلین و ناعقین و معتدین
در کمین بوده و هستند اسئله تعالی بان یحفظهم و یقدّر لهم ما یقرّبهم
و یوفقهم علی الاستقامة الکبری انّه هو المؤیّد الحکیم البهاء و الذکر
و الثّناء علی جنابکم و علی من معکم و علی کلّ ثابت راسخ قائم ناطق
مستقیم الحمد لربّنا العزیز الحکیم خ ادم فی ۱۹ ج ۱ سنه ۱۳۰۶
مقابله شد

بسم الله بهاء ۱۲۹۲

جناب محمّد رضا علیه بهاء الله

لمن استعان

هو

یا محمّد قبل رضا شیهد المظلوم توجّهک و اقبالک و حضورک
و قیامک لدی باب فتح علی من فی السّموات و الأرضین و
نشهد انّک شربت رحیق البیان من ید عطاء ربّک
الرّحمن و فزت بما کان مرقوماً من القلم الأعلی فی کتاب الله

این لوح هم مکرر نوشته شده

ربّ العالمین و نوصیک بالاستقامة علی هذا الأمر
الذّی به زلّت اقدام العارفین الا من شاء الله ربّ العالمین
مقابله شد

این لوح هم مکرر نوشته شده

افنان جناب م ح الذّی حضر فی السّجن الأعظم مرّة اخری و فاز بما اراد
هو النّاظر و هو الحاضر

یا افنانی علیک بهائی کتاب مکنون که از قلوب و عیون مستور
بود در ایّام ظهور ظاهر و هویدا بگو یا حزب الله اعدا منفرتا
ذکر نمودند و آنرا شرک خود قرار دادند از برای صید نفوس
غافله جاهله قلم اعلی میفرماید این ذکرها بکا نفوس خبیثه میاید
ولکن عباد یکه از رحیق مختوم اشامیدند و در ظلّ علم یفعل الله
ما یشاء ساکنند کلّ را معدوم و مفقود مشاهده کنند ایشان
خیمه یقین افراخته اند ارياح اوهام ایشانرا منع ننماید و حرکت
ندهد لعمر الله جمیع اشیاء از ظلم نفوس ظالمه خون گریست
و انیقوم مبشرم یعنی اهل بیان حیا ننموده بجبل کذب متمسّکند
و بذیل افترا متشبّث که شاید عباد بیچاره را از امطار
رحمت رحمانی محروم نمایند چنانچه قبل کرده اند

بگو یا حزب اللّٰه سست عنصر نباشید بهر بادی حرکت نکنید
وبهر کلامی مغرور نشوید سدره ظهور
که در کتب قبل بمکلّم طور مذکور از اوّل امر امام وجوه علماء وامرا
ظاهر وقائم وهویدا اکثری از اضراب عالم من دون ستر حجاب
دیده اند وشنیده اند آیا آن ایّام مظاهر ظنون ومطالع
اوهام کجا بودند لعمر اللّٰه از سطوت ایّام هر یک
خلف حجابی محجوب وورآء ستاری مستور
قل یا للّٰه لو ینکر احد هذا الأمر الأعظم وهذا النبأ العظیم لا یقدر
ان یثبت امرًا آخر یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب
طوبی لک یا افنانی بما حضرت وسمعت ورأیت
من کان مکنونًا فی العلم ومرقومًا من القلم الأعلی فی الزّبر والألواح
وحضر کتابک مرّة بعد مرّة وواجدنا منکلّ حرف
عرف حبّک وخلوصک للّٰه منوّر الآفاق سوف تفنی
الدّنیا وما تراه الیوم ویبقی ما قدّر لکم من قلم التّقدیر من
لدن مقتدر عزیز فضّال نسئل اللّٰه تعالی ان یؤیّدک ویوفّقک
علی هذا الأمر الّذی به زلّت الأقدام کن متمسّکًا بالحکمة

لئلّا ترتفع ضوضاء الّذین کفروا بالمبدء والمآب قد حضر
ما ارسلته لدی المظلوم وفاز بطراز القبول اشکر وقل
لک الحمد یا من ذکرتنی اذ کنت فی السّجن بما اکتسبت
ایدی کلّ مشرک مرتاب البهآء المشرق من افق سمآء جبروتی
علیک وعلی الّذین ما نبذوا عهد اللّٰه ومیثاقه وقاموا بقدرته
ماصرّ کتهم الأریاح

جناب محمّد حسین میرزا علیه بهآء اللّٰه

هو السّامع المجیب

قد حضر عبد من عباد اللّٰه بکتابکم وقرأه لدی المظلوم سمعنا
واجبناک بما یجد منه المقرّبون عرف عنایة اللّٰه المهیمن القیّوم
انّه لو ینطق بکلمة انّها سلطان الکلمات یشهد بذلک
مشرق الوحی ومطلع البرهان فی سجنه الأعظم الّذی سمّی بالمقام
المحمود نسئل اللّٰه تعالی ان تقرّبکم الیه ویهدیکم الی الصّراط
ویسقیکم رحیقه المختوم الّذی فکّ ختمه باصبع الاقتدار

امر من لدی الله مالک الغیب والشهود قل الهی الهی ترانی
مقبلا الیک ومتوکلا علیک وعاملا ما انزلته
فی کتابک وراجیا ما کتبته من قلمک الاعلی
لاصفیائک واولیائک ایربّ ترانی قائما لدی باب فضلک
ومقبلا الی افق منه اشرق نیر ظهورک اسئلک یا منزل الآیات
ومظهر البینات بمظاهر نفسک ومشارق امرک ومطالع ایاتک
وما کان مکنونا فی علمک ومخزونا فی خزائن عصمتک بان تجعلنی
من الذین سمعوا ندآء اذا رتفع بین الارض والسمآء وسرعوا الی بحر
جودک وسمآء کرمک واعترفوا بما نزل من سمآء مشیتک ومصدر
ارادتک اسئلک یا فاطر السمآء ومالک ملکوت الاسمآء بان
تنزل لی ما یجعلنی مطمئنا فی ایاک وثابتا علی امرک وناطقا بثنائک
انک انت المقتدر الذی لم تمنعک سطوة الامرآء ولا اعراض
العلمآء تفعل ما تشآء وتحکم ما ترید وانک انت المقتدر العزیز
الحمید ارجو میطلبم انجناب را بر قرائت آنچه ذکر شد موئید
فرماید انه یقول الحق وهدی السبیل اگرچه سبیل واضح
ودلیل لائح بشانیکه از برای احدی مجال توقف نبوده

وبینت اگر آنجناب در آنچه از قبل نازل شده تفکر نمایند
شهادت میدهند بر ظهور وقوت وقدرت حق جل جلاله
از او میطلبیم آنجناب را از امواج بحر بیان وانوار نیر عرفان
منع نفرماید وقسمتی کامل عطا نماید اوست بر هر شیئی قادر وتوانا
صفات وآثار حق از دوشش واضح وممتاز ولکن عباد را ظنون
واوهام از مطلع علم ومصدر امر منع نموده یشهد بذلک کل
عالم بصیر وکل عارف خبیر در هر حال از برای آن جناب توفیق وتائید
میطلبیم انه هو الفضال الکریم البهآء علیکم وعلی من سمع الندآء
واقبل الی الله الفرد الخبیر

ط

ط جناب سید محمد علیه بهآء الله

هو الاقدس الاعظم

قد اشتعل العالم من النار التی ظهرت من سدرة امر الله رب العالمین
لعمر الله ان الکلیم سمع منها انه لا اله الا انا العزیز الحکیم
والخلیل سرع بقلبه الیها وقال بلی بلی یا محبوب العارفین
واجیب صعد وطار بجوادم العرفان الی ملکوت الرحمن المقام

الّذی رأی فیه آیاتی الکبری وسمع ندائی الأحلی انّ ربّک لهو المخبر
العلیم قد کان کلّ امیر منتظرا ایّام الله وکلّ عالم ینوح ویسئل الله
ظهورها وبروزها فلمّا انار اشراق العالم بالشمس اسمی الأعظم اعرضوا وانکروا
الّا من شاء الله ربّ العالمین قل هذا الیوم فیه یشهد الصّور
لمکلّم الطّور وینادی النّاقور الملک لله الفرد الخبیر هذا الیوم فیه
طاب کلّ علیل ونطق کلّ کلیل وظهر ما هو المستور فی کنز علم ربّک
وما هو المسطور فی کتاب الله العلیم الحکیم یا ایّها المذکور لدی الوجه
ان اشهد بما شهد الله قبل خلق السّموات والأرض انّه لا اله الّا انا العزیز الحمید
قد حضر العبد الحاضر بکتابک وقرء لدی المظلوم ما ناجیت به الله مقصود
العالمین طوبی لعینک بما رأت ولأذنک بما سمعت وللسانک
بما نطق بذکر ربّک اذ افتی علیه علماء الأرض ظالم مبین قل ضعوا کتبکم
واقلامکم ثمّ استمعوا حفیف سدرة المنتهی الّذی ارتفع بین الأرض والسّماء
ولا تکونوا من الغافلین تالله لا ینفعکم الیوم ما عندکم یشهد
بذلک لسان العظمة وعن ورائه کلّ منصف بصیر ان افرح بما
وجدنا کتابک مقدّسا عن ذکر دونی یشهد بذلک یراعتی ولسانی
فهذا اللّوح البدیع ان شکر الله بما فزت بما به ذکرک

واقبالک واعترافک بدوام ملکوته لتمنع الملیک لو عرف النّاس
لینبذوا ما عندهم وسرعوا الی البحر الأعظم الّذی ماج بهذا الاسم المهیمن علی
من فی السّموات والأرضین لعمر الله قد تضوّع عرف البیان فی
الأمکان والقوم فی حجاب غلیظ وصّ النّاس بالاستقامة
علی هذا الأمر الّذی به زلّت الأقدام ونسف کلّ جبل رفیع ان
اطلع من اشراق البیان بالحکمة والتّبیان وبلّغ امر ربّک
الرّحمن علی شأن تطیر به افئدة العارفین قل هذا آلوانکم من یوم القیام
العالمین وهذا یوم الذّکر والثّناء لو انتم من الذّاکرین قل
ایّاکم ان یمنعکم الهوی عن اللّاحق الأعلی دعوا ما عندکم وخذوا ما عند الله
کذلک یأمرکم ربّکم المشفق الکریم قد نصبت رایات البیان علی
الأقطار طوبی لنفس رأت ویل للغافلین قل یا قوم دعوا الموهوم بالله
قد ظهر القیّوم بسلطان لا تخوّفه الجنود ولا تمنعه اخزاب العالمین
ینطق فی کلّ الأحیان ویدعو العباد الی المقام الأسنی والنّخبة العلیا و
لکن النّاس اکثرهم من المعرضین قل یا قوم ایّاکم ان یأخذکم النّوم بعد
ما ترون عین الله ناظرة الیکم القعود والمحبوب کان قائما
امام وجوهکم اتّقوا الله ولا تتّبعوا کلّ مشرک بعید ایّاکم ان تحرموا
انفسکم عمّا اتاکم ان اقبلوا الی کوثر الحیوان ثمّ اشربوا منه مرّة باسمه

الأعظم وطورًا بذکره الجمیل یا محمّد قد سمعنا ندآئک واجبناک
بلوح انشهد لک فیکلّ عالم من عوالم ربّک ان احمد
وقل لک الحمد یا بهآء من فی السّموات والأرضین
البهآء علیک وعلی الّذین وفوا بعهد الله وبثاقه وعملوا
بما امروا به فی کتابه المبین مقابله شد

دولت آباد جناب ملا عبّد الله

لیبصر بها علی من فی الأرض والسّمآء

کتاب من لدنّا الی من فاز بانوار الوجه ونطق بثنآء ربّه بین العباد
لیجذبه ندآء الرّحمن الی مقام بنیاد بین الورے بالاستقامة الکبری
وهدی الغافلین الی صراط الله المقتدر العزیز الوهّاب انّا نزّلنا لک
من قبل ما فاحت به نفحة الله فیما سلوه وهذه مرّة بعد اخری انّ ربّک
لهو العزیز العلّام کن قائمًا بین العباد بهذا الذّکر الأعظم قل یا قوم بالله قد ظهر
الموعود اذا تی المیقات الی متی تتّبعون مطالع الظّنون وتعقبون مشارق
الأوهام ان اخرقوا حجاب الأکبر باسم مالک القدر ثمّ تقرّبوا

بهذا البحر الّذی جعله الله مبدأ البحار انّا نشکو الیک من
مظاهر العلم انّهم منعوا العباد عن مالک الایجاد بعد الّذی
خلقوا لهذا الذّکر الّذی به اشرقت الأذکار فاسئل الله بان
یطهّر الأرض من هؤلآء کما طهّر من وجودهم اکثر الدّیار قل یا معشر العلمآء
لا ترون بعد الیوم لانفسکم من عزّ لانّا اخذناه منکم وقدّرناه للّذین
آمنوا بالله الواحد المقتدر العزیز المختار کذلک اتی الأمر وقضی
الحکم من لدی الله مالک یوم المعاد ثمّ اعلم انّا وصّینا العباد فی اکثر
الألواح بالحکمة والبیان لئلّا یظهر فی الأرض ما تضطرب به افئدة الاحباب
ان اذکر ربّک بالحکمة والبیان ثمّ اتّبع ما امرت به فی کتاب ربّک مولی
الأنام ثمّ البهآء علیک وعلی الّذین شربوا رحیق الحیوان فی ایّامی وطاروا
باجنحة الاشتیاق فی هوائی وانقطعوا عن سوائی وانجذبوا من صریر قلمی وهزیز
اریاح عنایتی وخریر مآء مکرمتی الا انّهم انجم سمآء ذکری بین الآفاق
مقابله شد

جناب محمّد هادی ابن من صعد الی الله

لیسمی المشرق من افق البیان

ذکر انزله الرّحمن لمن اقبل الی الوجه فی یوم فیه تشتّت شمل العالم وارتفع

العويل بين السموات والأرضين ليفرح بذكري الذي جعله الله حق
الحيوان لاهل ملكوت الأعظم بين الأمم والعطية الكبرى للورى تعالى مالك
الأديان الذي اتى من سماء الفضل بعدل مبين يا هادي قد ارسلنا اقائم
انكره علماء العصر كلها الا من شاء الله رب العالمين فلما مضت
سنين متوالية اظهرنا نفسنا باسمنا القيوم ولكن القوم اعرضوا الى ان افتوا
علينا بظلم ناح به الروح الأمين قد اخذونا مرة بعد مرة وحبسونا كرة بعد
كرة تارة في ارض الطاء واخرى في الميم ومرة اخرى في الطاء وفي ارض السر
وهذا السجن العظيم انا نشكر الله فيكل ذلك وقبلنا في سبيله ما ورد علينا
من الذين غفلوا عن الله المقتدر القدير انا نذكرابا ك الذي به ابتسم
ثغر العرفان في الامكان وفاز بلقاء الله العليم الحكيم انا ذكرناه بما لا يعادله
شيئ في الأرض ونذكره بدوام الملك والملكوت وانا المشفق الكريم
يا رضا ان افرح بما يذكرك مالك الأسماء من شطر السجن بذكر ينجذب
منه الملاء الأعلى وسكان الفردوس والذين طافوا العرش في البكور
والأصيل طوبى لمن اقبل اليك وزارك بما نزل من قلمي الأعلى
وحضر تلقاء قبرك الشريف انت الذي اقبلت الى افق الله وجهت
اليه في يوم فيه اعرض عنه كل غافل بعيد اول ذكر نطق به لسان ما
القدم بين الأمم عليك يا ايها الناطق بذكر الله والمتوجه الى
الوجه بعد فناء الأشياء اشهد انك شربت الرحيق المختوم

من يد ا لله المقتدر القيوم ونبذت الأوهام عن ورائك واخذت كتاب
الايقان بقوة من لدى الله القوي الغالب العزيز الحميد طوبى لك
بما تزينت رأسك باكليل القبول وهيكلك بطراز عناية الله في يومه
البديع البهاء والذكر والروح والسلام والنفحات المتضوعة
من قميص رحمة ربك عليك يا من فزت بعناية الرحمن اذ اتى بسلطان
مبين بقابله شد

ط ١٥٢ دوست مکرم جناب آقا سید محمد ناظم علیه بهاء الله ملاحظه فرمایند
بسم ربنا الاقدس الاعظم الاعلی الابهی
ذکر حقیقی و ثنای معنوی اهل بهارا لایق و سزاست که بهیاکل علیا باقی اعلی توجه نموده اند
و حریق مختوم را باسم قیوم مشک آشامیده اند ایشانند نفوسیکه کینونت استقامت
از استقامتشان ظاهر حقیقت عرفان از عرفانشان باهر ایشانند
مشارق حمد آلهی و مخازن حکمت صمدانی انوار عالم از انور شان مشرق و
اقبال امم از اقبالشان پدیدار ایشانند نفوسیکه سطوت عالم و
شوکت امم ایشان را منع ننمود وشبهات و اشارات و تجارات
و ثروت عباد و ما فی البلاد محروم نساخت باصبع انقطاع
حجبات را خرق نمودند و سبحات را دریدند بقوت ملکوتی
بر خدمت امر قیام کردند قیامیکه سبب قعود مشرکین شد
و باطمینانیکه سبب اضطراب معتدین گشت زخارف الوان

دنیا سد نشد و حایل نگشت تقلوب لوزا و وجوه بیضا در یوم جزا
قصد مقرّ فدا نمودند تاج روح را نثار ره دوست یکتا کردند
ایشانند که ذکرشان در کتب قبل و بعد از قلم الله جاری و نازل
قد انزله الرّحمن فی الفرقان رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله
و ما قال احد من حروفات الفرقان طوبی لنا و طوبی لاصحاب قائمنا
و طوبی لهم افضل من طوبانا حضرت داود میفرماید موسی و هرون
بین کهنته و صموئیل بین الذین یدعون باسمه و مقصود از کهنه نفوس
موقنهٔ مطمئنّه باین امر اعظم و نبأ عظیم بوده و در کتب مخصوص کاهن را
خادم تفسیر نموده اند میفرماید در آن یوم موسی و هرون بین
خدّام او مذکور ایشانند اقویا اقتدار امر ایشان را ضعیف
ننمود و ظلم جبابره و فراعنه از ذکر و ثنا در ناسوت انشا باز نداشت
ایشانند بحر مواج و علّة نجاح و نجاة از قبل یک ذبیح مذکور
و کتب عالم بوصفش شاهد و گواه و حال هزاران ذبیح از نار محبّت
الهی و نور رحمت رحمانی و عشق حضرت سبحانی قصد مقرّ اقصی نمودند
و بشهادت کبری فائز یکنفس از آن نفوس مقدّسه زنده برنگشت
مع ذلک ناس متنبّه نه بغفلت تمام در اطفاء نور مالک انام
ساعی و جاهدند آیات عالم را افراکرقه و اقتدار حق جلّ جلاله
بمثابهٔ آفتاب در قطب سمای معانی و بیان مشرق و لائح از اوّل یوم

من غیر توقف و صمت و سکون باعلی النّداء امام وجوه ورای قائم
و ظاهر و کلّ را بما اراده الله امر فرمود لوح حضرت سلطان را
مشاهده کنید و همچنین الواح ملوکرا (یا چیلی) عالم متحیّر اگر انسان از این
ظهور محتجب ماند بچه تمسّک جوید و بچه رود در عرصهٔ اهل ایقان و عرفان
قدم گذارد در هر حین کتابی مبین از سمای مشیّت نازل و در هر آن نیّر بیان
از افق سمای عرفان مشرق و لائح صدق ربّنا و مقصودنا و محبوبنا
و مقصود من فی السّموات و الأرضین قول الرّبّ تعالی و تقدّس
یا عبد حاضر جزاء اعمال ناس را در یوم جزا از مالک اسماء فاطر سما محروم
ننمود انتهی سبحانک یا مظهر النّور و المکلّم فی الطّور اسئلک
بانوار جبروتک و اسرار ملکوتک و بالاشجار الّتی عرشتها بایادی
عنایتک فی فردوسک الأعلی و بالنّفحات المتضوّعة فی جنّتک العلیا
بان تنزل من سحاب رحمتک و سمآء فضلک علی المقبلین ما یقرّ بهم
الیک و یرتفع بنجلع الطّافک ایربّ ترهیم متوجّهین الی افق ظهورک
و متمسّکین بحبل کرمک هم الّذین اذا سمعوا ندآئک الأعلی اقبلوا الیک
بوجوه بیضآء و اذا ظهر افقک الأعلی قالوا آمنّا بک یا مولی الأسمآء
و ربّ العرش و الثّری و مالک الآخرة و الأولی ایربّ ترهم
من خرق الأحجاب باسمک و قدرتک و اقبل الیک فی آناء لیلک
و اعترف بما نطق به لسان عظمتک و اقرّ بما انزلته فی کتابک

من بدائع اوامرک و احکامک اسئلک بسماء جودک و بحور الطافک
بان تؤیده فیکل الاحوال علی الاستقامة علی امرک و القیام علی خدمتک
ثم قدر له خیر الآخرة و الاولی و ما ینفعه فیکل عالم من عوالمک
انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک ازمام الامور من
الغیب و الشهود لا اله الا انت الناطق فی مقامک المحمود بتیک المعهود
صل اللهم یا الهی و مقصودی و سیدی و سندی و رجائی علی اولیائک
الذین ما نقضوا عهدک و میثاقک و قاموا و استقاموا علی ذکرک و
ثنائک بحیث ما منعتهم شبهات القوم و لا اظلم الذین کفروا بک
و بآیاتک و جادلوا ببرهانک لا اله الا انت المقتدر المهیمن
الفضال الکریم عرض میشود رشحات کلک انجناب
که بمحبت و وداد ممزوج بود محفل فانی را معطر نمود چه که بذکر و
ثنا و حمد و شکر مقصود عالمیان مزین بود حق شاهد و گواه
که اینخادم لازال ذکر اولیا را نموده و مینماید لیلا و نهارا لتلقاء وجه
حاضر و بتحریر آیات مشغول و حین تحریر بکمال عجز و ابتهال از غنی
متعال مسئلت مینمایم که اولیای خود را حفظ فرماید و مؤید نماید
تا در دار فانی تحصیل مقامات باقیه نمایند اوست سامع
و مجیب و هو المشفق الغفور الحمید و بعد از قرائت نامه

و اطلاع

و اطلاع طرت بقوادم الشوق و الانقطاع الی ان حضرت امام وجه لک
الابداع فلما حضرت توجه الی وجه القدم و سئلنی عما فی یمینی و
امرنی بالقرائة عرضته الی النهایه فلما انطق لسان العظمة
بسم الله المهیمن علی الاسماء
قول الرب تعالی و تقدس
کتاب انزله فاطر السماء و مالک ملکوت البقاء لمن اقبل الی الافق الاعلی
اذا اعرض عنه رجال الارض و امرائها و علمائها یشهد بذلک من ینطق
فی کل شان انه لا اله الا انا العلیم الحکیم لیجذبه ندائی الی ملکوت
بیانی و یقربه الی الله رب العالمین یا ایها الممتسک
بحبلی و المتشبث بذیلی اسمع ندائی من شطر سجنی انه یبشرک
بفضلی و عنایتی و رحمتی التی سبقت من فی السموات و الارضین
هذا لوح لاح من افقه نیر عنایة ربک و کتاب نزل فیه ما قرت
به عیون المقربین انا ذکرناک من قبل بذکر لا تعادله الاذکار
و نذکرک فی هذا الحین الذی استوی جمال القدم علی عرش
اسمه العظیم قد ظهر ما کان مخزونا فی علم الله و اتی من کان موعودا
فی کتب المرسلین طوبی لنفس ما منعته کتب العالم
عن الاسم الاعظم و قام امام الوجوه و اخذ کتاب الله
بقوة من عنده و قرأ ما فیه رغما للذین کفروا بیوم الدین

قد کنّا مستویا علی المقام دخل العبد الحاضر بکتابک وقرء
امام المظلوم سمعناه اجنابک بآیات خضعت لها الآیات
وببیان طاف حوله کلّ بیان بدیع کن ناطقًا بثنائی وذاکرًا
بذکری وطائرًا فی هوائی وقائمًا علی خدمة امری العزیز
المنیع طوبی لک بما وفیت بمیثاق الله وعهده
وما منعتک شبهات العلماء الذّین عملوا ما ناح
به الفردوس الأعلی والجنّة العلیا ثمّ الذّین طافوا العرش
فی العشیّ والأشراق وفی البکور والأصیل قد سمعنا ما ناجیت
به الله ووجدنا منه عرف حبّک انّ ربّک هو السّمیع
البصیر انّه مع من اسرّ واراده یسمع ویری وهو العلیم
الخبیر قل یا ملاء الأرض اتّقوا الرّحمن ولا تتّبعوا الذّین انکروا
البرهان اتّبعوا من اتی من افق الاقتدار بامر مبین قد جری
من قلم الرّحمن کوثر الحیوان اقبلوا ثمّ اشربوا منه باسم المهیمن
الأسمی وبامره المحکم المتین انّا قمنا امام وجوه العالم
وندعوهم کلّ الی ما یقرّبهم الی الله العزیز الجمیل انهم اعرضوا
عن الحقّ بما اتّبعوا کلّ عالم مریب کذلک اظهر بحر

المعانی بیانه وشمس الفضل بارزها لتشکر ربّک الفضّال الکریم
حال بلسان پارسی آیات الهیرا بشنو از اوّل امر الی حین من فی الارض
از ملوک ومملوک وعالم وجاهل من غیر ستر وحجاب بمالک الرّقاب
دعوت نمودیم سبیل واضح ودلیل لائح آیات نازل وبیّنات
ظاهر مع ذلک خلق باوهام متشبّث وازحق غافل الّا من شاء ربّک
معترضین بآن مع انکه حزب قبل را که خود را افضل اهل عالم میشمرند دیده اند
ودر یوم جزا بر آنچه ارتکاب نمودند مشاهده کرده اند در اینظهور مجدّد بترتیب
حزبی مانند حزب قبل مشغولند قل اتّقوا الله ولا تتّبعوا اسنن الغافلین
اتّبعوا من اتیکم بملکوت البیان وسلطان مبین درقرون واعصار بر منابر
بشتم یکدیگر مشغول فرقه های مختلفه هریک بوهم خود سبیلی اخذ نمود و
چون نیّر ظهور از افق اراده حقّ جلّ جلاله اشراق فرمود کل بر اعراض و اعتراض قیام
نمودند وسبب اعظم وعلّت کبری اعراض علما وفقهای عصر بوده که در سنین اوّلیّه
بنفاق قیام نمودند وبر ضدّ امر فتوی دادند علمای ارض
شین وارض صاد وبلاد خبث عمل نمودند آنچه را که عین عالم گریست ولوح وقلم نوحه
نمود سبحان الله مثل شیخ محمّد حسن نجفی که قطب علمای ایران بود اوّل
من اعرض مشاهده گشت دیگر عمل سایر علما معلوم وواضح بقدری ابره از حقیقت امر
آگاه نه حال تازه حرفهای آن حزب بمیان آمده بگوای غافلین یوم الله
لا یذکر الّا هو از مغرب اوهام بمشرق یقین توجّه نمائید از ما عند الخلق بما

عندالله رجوع کنید فرصت را از دست مدهید وقت را
غنیمت شمارید بیک آن این ایّام قرون و اعصار معادله ننماید
بشنوید ندای مظلوم را از ظلم بعدل و از اعتساف بانصاف اقبال نمائید ایّام
چون برق در مرور جهد نمائید شاید بانوار توحید حقیقی فائز شوید عبدهٔ
اوهام خود را موحّد میدانستند و عاکف ظنون خود را منقطع میشمردند
وچون نیّر امتحان از افق ارادهٔ رحمن اشراق نمود کل در خسران مبین مشاهده
کشتند ابناء خلیل و وراث کلیم که ایشانرا پست ترین احزاب میشمردند
حجبات را خرق نمودند و سبحات را دریدند و حق مختوم را
از ید عطاء حضرت قیّوم اخذ نمودند و اشامیدند و علمای شیعه
که بشیعه معروفند الی حین متوقف و معرض لعمر الله ظلمی از آن
نفوس ظاهر شد که از اوّل ابداع الی حین شبه آن مشهود نه آن جناب
باید بحکمت و بیان اهل امکان را علی قدر مقدور بظهور مکلّم طور بشارت
دهند و آگاه نمایند شاید از فرات رحمت مالک قدم که از عین
عرش اعظم جاریست بیاشامند و زنده شوند و بحیوة سرمدی فائز گردند
حزب الهیر اکتبیر میرسانیم و بعنایت و شفقت و رحمت حق بشارت
میدهیم بگو یا حزب الله بسیوف تقوی و اعمال طیّبه و اخلاق روحانیه
حق را نصرت نمائید شاید نار ضغینه و بغضا که در صدور اهل مذاهب
مشتعل است بامطار رحمت رحمانی و کوثر نصایح سبحانی خاموش

شود بگو یا حزب الله ندای مظلوم را بشنوید شاید صریر قلم اعلی شما را بمقصود
فائز فرماید و بذروهٔ علیا کشاند البهاء المشرق من افق سماء بیانی
علی اولیائی الذین منعتهم سطوة العلماء و ضوضاء العرفاء عن الله
ربّ العالمین انتهی

از جذب بیان مقصود عالمیان در این لیلهٔ مبارکه جمیع اشیاء مجذوب
مشاهده میشوند حق مختوم اخذشان نموده عالمی غیر این عالم دارند
و وجود و سرّ و ریکه ادراکات موجودهٔ دارض ترابی از ذکر و وصفش عاجز
و قاصر در هر حال بجبل عنایتش متمسّکیم و بذیل فضلش متشبّث
و از او میطلبیم عباد غافل را بحر دانائی راه نماید و کرم فرماید انّ ربّنا هو
السّامع المجیب و بالاجابة جدیر

انیکه در بارهٔ مخدّرهٔ امّ علیها بهاء الله ذکر نمودند کلمهٔ غفران از فم ارادهٔ
مقصود عالمیان نازل و ظاهر هنیئا لها و مریئا لها

و انیکه در بارهٔ امة الله فاطمه علیها بهاء الله ذکر نمودند در ساحت امنع
اقدس بشرف اصغا فائز قول الربّ تعالی و تقدّس
انّا سمعنا ندائها و رأینا اقبالها ذکرناها بذکر مبین انّ الله
غفر لها ثم الحاء و السّین الذی صعد الینا و انا المبشّر العلیم
انا ذکرنا کلّ عبد اقبل الی الافق الاعلی و کلّ امة آمنت
بالله ربّ العالمین. لا یعزب عن علمه من شیء

ولا یمنعه امر ولا یخوّفه ظلم المعتدین انّه وحده قام فی العالم
بقیام تزعزع منه بنیان الممالک اجمعین وباستقامة زلّت
منها ارجل الغافلین البهآء من لدنّا علیها وعلی من صعد
وعلی الّتی صعدت وعلی کلّ ثابت مستقیم انتهی
لله الحمد بحر غفران احاطه نمود ودریای بخشش بکمال اوج
ظاهر ای کاش اهل عالم آگاه میشدند وخود را باشغال
دو یوم از نعمت باقیه وعزّت سرمدیه محروم نمینمودند
ولکن جزای اعمال اهل ارض را منع نموده ومحروم کماحقّه
در جمیع احوال الامر والحکم للغنیّ المتعال فی المآل یعنی این ایام
ذکر ورقه ضلع علیها بهآء الله را نمودند بعد از عرض در
ساحت اقدس این آیات از ملکوت بیان الهی نازل
قوله جلّ وعزّ یا امتی وورقتی ذکرناک من قبل وفی هذا الحین نذکر
انجذبت به افئدة العارفین انّک اذا وجدت عرف
القمیص وفزت بنفحات الآیات قولی الهی الهی لک الحمد
والثنآء ولک الشکر والعطآء بما هدیتنی الی صراطک
المستقیم وعرّفتنی نبأک العظیم الّذی منع عن عرفانه
اهل مملکتک ایربّ تری امتک مقبلة الی

افقک الاعلی وورقتک متشبّثة بسدرة المنتهی اسئلک
بامواج بحر بیانک وباشراقات انوار شمس ظهورک
بان تجعلنی فی کلّ الاحوال منجذبة بآیاتک ومشتعلة بنار
سدرة امرک وناطقة بذکرک وثنآئک ومستقیمة
علی معرفتک قدّر یا الهی لامتک من قلم التقدیر ما
ینفعها فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر علی
ما تشآء بقولک کن فیکون لا آله الّا انت المهیمن القیّوم انتهی
فضلست که احاطه نموده رحمتست که سبقت گرفته ومیگیرد
جمیع عالم قادر بر تحدید فیوضات یک کلمه از کلمات حق و
نکاهد از آثار قلم اعلی نبوده ونیست انسان متحیّر بل
اهل فردوس اعلی متحیّر که چه سکریست عالم را فرو گرفته
واز تقرّب بحق جلّ جلاله منع کرده حیرت اندر حیرت
عجبت اندر عجب انّ الخادم یسئل الله ربّه ورب العرش
والثّری بان یؤیّد العباد علی عرفانه والتّوجّه الی الانوار وجهه
والنّظر الی افقه والتّمسّک بحبله المتین
ذکر جناب آقا میرزا محمّد صادق علیه بهآء الله را نمودند
بعد از عرض در ساحت امنع اقدس علی یک لوح

مبارک از سماء مشیت نازل و ارسال شد انشاء الله از معین حروفاتش
کوثریان بیاشامند و کعبهٔ کلماتش را طواف حقیقی نمایند لعمر
مقصودنا و معبودکم ظاهر شد آنچه که چشم از برای او خلق شده
و مرتفع شد آنچه که گوش از برای او از عدم بوجود آمده دیگر خادم
چه عرض نماید و چه ذکر کند از حق میطلبد مؤیّد فرماید بر ذکر و
ثنا و خدمت امرش انّه هو السّامع المجیب و انّه هو البصیر
و هم چنین ذکر جناب آقا میرزا علی اکبر علیه بهاء الله در ساحت
اقدس معروض لوح آخر مخصوص ایشان در منظر اکبر نازل
و ارسال شد تا از انوار لوح الهی منوّر شوند و از نفحات
آیات معطّر الحمد لله نفوس مذکوره هریک فی الحقیقه بام
الکتاب فائز و نازل شد آنچه که سبب ذکر ابدی و علّت حیوة سرمدی بوده
و هست و از او جلّ جلاله سائل و آمل که تأیید فرماید بر حفظ
آنچه عطا فرموده چه که سارقین بسیارند و خائنین بیشمار
و خادعین برمرصد از حق میطلبم جمیع را احاطه فرماید و بما اراده یا تأیید
نماید و اینکه ذکر ورقهٔ ضلع اخری علیها بهاء الله را نمودند
بعد از عرض در ساحت اقدس این آیات نازل قوله الحقّ

تعالی و تقدّس یا محمّد انّا نزیدان نذکر ضلعک الاخری
و نزیّنها بطراز ذکرک و نبشّرها بما تنزّل لها من ملکوت بیانی البدیع
یا امتی اسمعی ندائی انّه ذکرک بما لا یعادله شیئ انّه هو المقتدر القدیر
یا امتی افرحی بذکری ثمّ اشکری ربّک الشفیق الکریم و نذکر بنتک
فهیذا الحین بذکر اذ جری من قلم الوحی خضعت له اذکار من فی السّموات
و الارضین کذلک نطق لسان العظمة فضلا من عنده و ذکر
بما یبقی به ذکرها بدوام صفاتی العلیا یشهد بذلک من عنده کتاب
مبین البهاء علیک و علیها من لدی الله ربّ العالمین انتهی
ندا متّصل ذکر غیر منفصل شکر انیقا هم اتّصال میطلبند
و لکن کجا ذکر خلق و ما ظهر من الخالق همه لیکیم و کنک و لکن
چون از او محسوبیم و با و متوجّه البتّه فضل و عنایتش شامل شده و میشود
اوست بخشنده و اوست مهربان مختصر انکه جمیع نفوس
مذکوره از رجال و نساء عند الله مذکور و بآیات الهی فائز
بینشان لهم و لهنّ مریئا لهم و لهنّ البهاء و الذکر و الثنا علیکم
و علی الذین ما منعهم امر من الامور عن الله العزیز الغفور
و الحمد لله الذی هو مالک یوم النشور
خ ادم فی ۱۵ ج ۱۳۰۲ مقابله شد

در انجمین بساحت عز مقصود عالمین فائز قوله تبارک وتعالی
یا عبد حاضر بنوین بای ولیاحق در جمیع احوال بحکمت تمسک نمایند لئلا
یر تفع نعاق العلماء وضوضاء العباد الذین انکروا الله وآیاته وکفروا
به بعد اذ اتیهم بامرمبین وسلطان عظیم در بعضی از آیات منزله امر شده
که اولیا امام وجوه عالم بذکر وثنا مشغول گردند مثل انکه مخصوص م ح
این آیه مبارکه نازل طوبی للنفس ما منعته کتب العالم عن الاسم
الاعظم وقام امام الوجوه واخذ کتاب الله بقوة من عنده وقرء ما فیه
رغما للذین کفروا بیوم الدین حال عمل باین آیه در این ایام از
حکمت خارج چه که سبب اشتعال نار بغضا در صدور معتدین
وظالمین میگردد ولکن وقتش میاید ذکر این آیه وآیات
اخری هنگامی محبوبست که ناس فی الجمله اقبال نمایند
وازرحیق وحی قسمت برند طوبی للعاملین وطوبی للصابرین

انتهی مقابله شد

جناب آقا سید عبد البهاء علیه بهاء الله

هو الاعز الاقدس الاعلی

قد شهدت الذرات لمنزل الآیات واهل الحجابات فی سکر عظیم قد اخذهم
الغفلة علی شان منعوا عن اصغاء هذا النبأ العظیم الذی به قام من فی القبور و نطق

الطور قد ظهر فجر الظهور وینادی فیه الرحمن بانه لا الله الا انا الملک لمن ینطق
بالحق انه لهو الموعود فی کتب الله رب العالمین یا ایها المنجذب
بآیات ربک واشتعل بنار محبة کن سابحا فی بحر الذکر والثناء بما
ذکرک مولی الوری من افقه الاعلی بهذا الذکر البدیع آیاک ان
تحزنک شئونات البشر عن مالک القدر ضع ما عند القوم متمسکا
بحبل عنایة ربک الکریم طوبی لک بما فزت بذکر الله واثر قلمه
ان اعرف هذا المقام الاعلی ثم اشکر ربک الغفور الرحیم
کذلک نورنا سماء البیان بشمس العرفان طوبی لمن وجد العرف
وقام علی تدارک ما فات عنه فی یوم الله رب العالمین البهاء
علیک وعلی من فاز بهذا الرحیق المنیر

بنام مربی عالم

شنیدیم ندایت را واصغا نمودیم حنین قلبت را در فراق محبوب
آفاق جمیع عالم مخصوص عرفان مالک قدم خلق شده اند طوبی
از برای نفسیکه باین مقام اعلی فائز شد ای طالب وصال
محبوب بمثال میفرماید اهل ضلال ما بین حق وخلق حائل شده اند تعدیات
معتدین وظلمهای ظالمین عباد را از ما معا منع نمود انک لا تحزن لذلک
انه یقدر لمن اراد ما یشاء فضلا من عنده انه لهو الغفور الکریم وکیتب للمخلصین
اجر من فاز بلقائه انه لهو المعطی الباذل الخبیر ینبغی لکل نفس ان تعترف بما

اعترفت فی کتابک انّا غفرناک ونجّیناک وجعلناک من الذاکرین
ان افرح بما نزّل لک من قلمی الأعلی کن من الشاکرین مقابله شد

جناب میرزا سیّد محمّد علیه بهاء الله

هو الأقدم الأعظم الأبهی

امروز هر ساعتی از ساعات آن بما علی النّداء میکوید لعمر الله قد اتت السّاعة
والقوم هم لا یشعرون وهر دقیقهٔ از دقایق آن ینادی ویقول
قد اتی یوم الله والقوم هم لا یفقهون غفلت ناس بمقامی
رسیده نفسیکه معادل کتب قبل از سماء مشیّت آیات بدیعهٔ
منیعه نازل فرموده از او اعراض نموده اند وبا وهام خود مشغولند
از حق جلّ جلاله میطلبیم ترا مؤیّد فرماید بر استقامتیکه عواصف ظنون وقواصف
اوهام اورا حرکت ندهد انّه علی کلّ شیء قدیر مقابله شد

امّ ورقه علیها بهاء الله

هو العالم الخبیر

یا امتی انّا ذکرناک وانّه یکفیک لو انت من العارفات وانزلنا
لک ما یغنیک عن دونی لیشهد بذلک منزل الآیات انّا ذکرنا کلّ عبد
اقبل وکلّ امة کانت من القانتات لا تحزنی عن المکاره تمسّکی بحبل
عنایة مالک الممکنات ایّاک ان تمنعک شئونات
الخلق دعی ما سوائی وتمسّکی بالله مظهر البیّنات طوبی لامة

ما منعتها مکاره الدّنیا عن مطلع الظّهورات البهاء علیک وعلی اللّائی
اقبلن الی افق الأمر واعرضن عن المعرضات مقابله شد

جناب میرزا احمد علیه بهاء الله

هو المهیمن علی من فی السّموات والأرض

ذکر من لدنّا لمن حضر کتابه لدی الوجه لیجذبه ذکر الرّحمن الی مقام تشهد فیه
قد فتح باب السّماء واتی مالک الأسماء بسلطان غلب من
فی الامکان قل انّه فی السّجن عظیم الأمر یدعو العالم الی العزیز الوهّاب
در قدرت آلهی تفکّر نما مع آنکه حال سجن اعظم مقرّ عرش واقع مع
ذلک بر اعلی المقام جالس وبا علی البیان ناطق حکیم کیف شاء
وفی قبضته ملکوت الأشیاء انّه لهو المقتدر العزیز العلّام
بدایت را شنیدیم وتوجّه نمودیم وباین انکار بدیعهٔ منیعه ترا
ذکر کردیم که شاید بعنایت آلهی حجبات مانعه که ناس را از افق
اعلی منع نموده خرق نمائی لعمر الله هر نفسی الیوم لوجه الله
نطق نماید ویا عملی از او ظاهر شود البتّه آنچه بخواهد
حضرت مجیب یکتا اجابت فرماید
البهاء علی الّذین نطقوا بالحق
ونصروا ربّهم العلیم الحکیم مقابله شد

ط امة الله اخت س ط علیها بهاء الله

هوالناطق فی ملکوت البیان

قولی الهی الهی تری امتک التی آمنت بک وبآیاتک قد اقبلت الی بحر فضلک واقبلت رحمتک وسماء جودک اسئلک بالکلمة الاولی والورقة العلیا بان تقدر لامتک هذه ما ینبغی بجودک والطافک وعنایتک ومواهبک ایرب قد احترقت افئدة امائک فی ایامک اسئلک بان تشرفهن بلقائک او تکتب لهن اجر وصالک انک انت الذی لا یعجزک شیء ولا یمنعک امر تفعل وترید وانک انت الله الفرد الواحد العزیز الحمید مقابله شد

هوالسامع المجیب

الهی الهی ارحم عبادک وامائک ولا تمنعهم عن فرات رحمتک الذی جری فی ایامک فی حدیقة المعانی بامرک ایرب انهم عباد اقبلوا الیک منقطعین عن دونک ایرب تری ملاء البیان نقضوا عهدک وکسروا میثاقک واعرضوا عن جمالک اسئلک بالبحر الاعظم الذی ماج باسمک ویعرف قمیصک الذی باح فی ایامک بان تحفظ عبادک وامائک بقدرتک وسلطانک لا اله الا انت المقتدر القدیر مقابله شد

هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

سبحانک یا مالک الوجود وسلطان الغیب والشهود اسئلک بلآلی بحر علمک وتجلیات انوار شمس عنایتک بان تؤیدنی علی ذکرک وثنائک والتوجه الی انوار مشرق فضلک ایرب انا امتک وابنة امتک آمنت بک وبآیاتک واکون معترفة بوحدانیتک وفردانیتک اسئلک ان لا تخیبنی عما عندک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الرحیم مقابله شد

لذوری بود در باب نامه شده است فتح آباد

بنام قادر توانا

یا میر انشاء الله انوار یوم ظهور در کل حین شما را منور دارد و بذکر دوست یکتا مشغول مشاهده در ناس نما عالمی را که کل بفنایش مقر و معترفند اورا معبود اخذ نموده اند واز معبود حقیقی وانوار آفتاب معنوی محجوب وممنوع شده اند یا میر ندای این اسیر را بشنو انه یؤیدک ویقربک الی الله الفرد الخبیر ذکر ذکر نفوس مستقیمه از قلم اعلی جاری ونازل انشاء الله بما اراده الله متمسک شوند واز حزن فارغ وآزاد جمیع دوستان آن ارض ودیار اخری را تکبیر میرسانیم وبآنچه سبب

علّو وسموّ مقام انسانست وصیت میسنمائیم طوبی للعاملین
وویل للغافلین البهآء المشرق من افق ارادة ربّکم الرّحمن علیک
وعلیهم وعلی کلّ صبّار شکور والحمد لله العطوف الغفور

فتح جناب لامیر

در دوره بداد نوشته شده است

هوالناظر والمنظور

ذکری من شهد بما شهد الله انّه لا آله الّا هو لیجعله عرف البیان
مستقیماً علی امر الرّحمن الّذی ظهر بالحق ببرهان ینقطع معه جنود الغیب
والشّهود طوبی لقادر ما اضعفته شئونات الخلق ولقائم
اقبل الی الله المهیمن القیّوم انّا وجدناک متوجّهاً الی الوجه ذکرناک
بهذا الکتاب الّذی فصّل من لوح الحفیظ تمسّک بکتاب الله
وما نزّل فیه وتشبّث بذیل عنایة ربّک مالک الوجود ایّاک
ان یمنعک کتاب النّحس عن الأفق الأعلی ولوح الزّقوم من
مقامی المحمود اذا ارتفع النّعیق ودع النّاعق عن ورائک
ثمّ انطق بما انزله الرّحمن فی البیان بقوله
انّه لا یعرف بدونه ولا یذکر
بسواه کذلک قضی من الامر
الأمر ولکنّ النّاس اکثرهم لا یفقهون البهآء علی الّذین قاموا علی شأن
مانعتهم المدافع والجنود

هوالمحزون فی حزنی

ای مریم مظلومیّتم مظلومیّت اسم اوّلم را از لوح امکان محو نموده
وار سحاب قضا امطار بلا فی کلّ حین بر این جمال مبین بارید اخراج از وطنم سببی
جز محبوب نبوده ودوری از دیارم علّتی جز رضای مقصود نه در موارد قضایای
الهی چون شمع روشن ومنیر بودم ودر مواقع بلایای ربّانی چون جبل ثابت
در ظهورات فضلیّه ابر بارنده بودم ودر اخذ اعدای سلطان احدیّه
شعلهٔ فروزنده شئونات قدرتم سبب حسد اعدا شد وبروزات
حکمتم علّت غلّ وبغضا هیچ شامی در مقعد امن نیاسودم وهیچ
صبحی براحت از فراش سر برنداشتم قسم بجمال حق که حسین مظلومیم
گریست وخلیل از دردم خود را بنار افکند اگر دست مشاهده نمائی
عیون عظمت خلف سرادق عصمت گریانست ونفس عزّت در کمین
رفعت نالان ویشهد بذلک لسان صدق بدیع

ای مریم از ارض طا بعد از ابتلای لاتحصی بعراق عرب با مر ظالم عجم وارد
شدیم وار غلّ اعدا بغلّ احبّا مبتلی گشتیم ولعمر الله یعلم ما ورد علیّ
تا آنکه از بیت وآنچه در او بود واز جان وآنچه متعلق باو گذشته
فرداً واحداً هجرت اختیار نمودم وسر بصحراها تسلیم نهادم بقسمی سفر نمودم
که جمیع در غربتم گریستند وجمیع اشیا بر کربتم خون دل ببارید ند با طیور صحرا

مؤانس شدم وباوحوش غرامجالس گشتم وچون برق روحانی
ازدنیائی گذشتم ودوسنه اواقل ازماسوی الله احتراز جستم وازغیراو
چشم برداشتم که شاید نار بغضا ساکن شود وحرارت حسد بمیرد
ای مریم اسرار الهی را اظهار نشاید ورموزات ربانی را اجهار مجوب نه ومقصود
ازاسرار کنوز مستوره درنفسم مقصود است لاغیر باری تالله حملت ما لا
یحمله الأبحار ولا الأمواج ولا الاثمار ولا ماکان ولا مایکون ودراینمدت مهاجرت
احدی ازاخوان وغیره استفساری ازاین امرننموده بلکه خیال ادراک هم نداشته
مع انکه اعظم بوداین امرازخلق سموات وارض حوالله نفسی فی سفری لیکون
خیرامن عبادة الثقلین بااینکه آن هجرت حجتی بود اعظم وبرهانی بود اتم
واقوم بلی صاحب بصر باید تابمنظر اکبر ملاحظه نماید ولی بصر ازحسن
جمال خود محروم است تاچه رسد بجمال قدس معنوی ظل ازمظل چه ادراک
نماید ومشتی گل ازلطیفهٔ دل چه فهم کند تاانکه قضای الهی بضی زعباد روحانیرا
بفکر غلام کنعانی انداخت باداشته مکاتب ازهمه جا وهمه کس درجستجو
افتادند ودرکهف جبلی نشانی ازاین بی نشان یافتند وانه لهادی کل شیئ الی
صراط مستقیم قسم بآفتاب حقیقت صمدانی که ازحضور واردین این مهجورین
مبهوت ومتحیر شدند بقسمیکه ازذکرآن این قلم عاجز وقاصراست شاید
که قلم حدیدی ازخلف عالم قدم بیرون خرامد وحرف استار نماید وجمیع اسرار الصدق
مبین حق یقین اظهار نماید ویایک لسانی به پاآید ولئالی رحمانی رااز صدف صمت بیرون

آورد ولیس هذا علی الله بعزیز باری ختم اسرار رائد مختار گشود و
لکن لایعقل الا العاقلون بل المنقطعون تاانکه نیراآفاق بعراق راجع شد
نفسی چند مشاهده شد بی روح وپژمرده بلکه مفقود ومرده صرفی ازامرالله
مذکور نبود وقلبی مشهود نه لهذا این بندهٔ فانی درمراقبت امرالله وارتفاع او
بقسمی قیام نمود که گویا قیامت مجدداً قائم شد چنانچه ارتفاع امر در هر
شهری ظاهر ودر هر بلدی مشهود بارتفاعیکه جمیع ملوک بمدارا وسلوک
عمل نمودند ای مریم قیام این عبد درمقابل اعدا ازجمیع فرق
وقبایل سبب ازدیاد حسد اعدا شد بشأنیکه ذکرآن ممکن ومتصور نه
کذلک قدر من لدن عزیز قدیر
ای مریم قلم قدم میطلبد که ازاین مقام اموت تطهیر قلبت ازکل ماسوی الله پس قلبت را
ازغیر دوست مقدس کن تا قابل بساط انس شوی
ای مریم ازتقلید تقلید بفضای خوش تجرید وارد شو دل راازدنیا و
آنچه دراواست بردار تابسلطان دین فائز شوی وازحرم رحمانی محروم نگردی
وبقوت انقطاع حجاب وهم خرق کن ودرمکمن قدس یقین درآ
ای مریم یکشجر را صدهزار ورق وصدهزار ثمر مشهود ولکن جمیع
این اوراق واثمار بحرکتی ازاریاح خریف وشتا معدوم ومفقود شوند
پس نظر ازاصل شجرهٔ ربانیه وغصن سدرهٔ عز وحدانیه منصرف منما ملاحظه
درجر نماکه درمحل خود بسلطان قرار وسکون ساکن ومستریح است ولکن ازمحبوب

نسیم ارادهٔ محبوب بی زوال امثال و اشکال لایحصی بروجه بحر ظاهر و جمیع این امواج مغایر و مخالف مشاهده میشوند و حال جمیع بناس با مواج مشغول و از اقتدار بحر البحار که از هر حرکت او آیات محتار ظاهر محجوب گشته اند ای مریم با نفس رحمان مؤانس شو و از مجالست و مجانست شیطان در حفظ عصمت منّان مقر گیر که شاید یدالطاف الهی ترا از مسالک نفسانی بفضای عزّ ابهائی کشاند

ای مریم از اظلال فانیه بشمس عزّ باقیه راجع شو وجود جمیع اظلال بوجود شمس باقی و متحرک بقسمیکه اگر در آنی اخذ غنایت فرماید جمیع بخیمهٔ عدم راجع شوند زهی حسرت و ندامت که نفسی بمظاهر فانیه مشغول شود و از مطلع قدس باقی ممنوع ماند

ای مریم قدر این ایّام را دانسته که عنقریب غلام روحانی را در سرادق امکانی نه بینی و در جمیع اشیاء آثار حزن ملاحظه نمائی فسوف تضع انامل الحسرة بین انیابکم ولن تجدوا الغلام ولو تحسسوا فی اقطار السموات والأرض وکذلک نزل الأمر من ملکوت عزّ علیّا بلی زود است که انامل وجود را از حسرت غلام در دهان بینی و در تمام آسمانها و زمینها تفحّص نمائید و بلقای غلام فائز نشوید باری امر بمقامی منتهی شد که این عبد اراده خروج از مابین بأجوج نموده متفرّد از کل جز نسوانی که لابدّ باید با عبد باشند حتّی خدمهٔ حرم را هم همراه نمیبرم تا بعد خدا چه خواهد غلام حرکت مینماید در حالتیکه

معینم قطرات دموع منست ومصاحبم زفرات قلب وانیسم قلمم و مونسم جامم وجلیسم توکلم وحزبم اعتمادم کذلک القینا علیک من اسرار الأمر لتکونن من العارفین

ای مریم جمیع میاه عالم وانهار جاریهٔ آن از چشم غلامست که بهیئت غمام ظاهر شده و بر مظلومیّت خود گریسته باری این جان و سرّ رافی ازل الآزال در راه دوست دادیم و هر چه واقع شود بآن راضی و شاکریم وقتی این سر بر سرسنان بود و وقتی در دست شمر وقتی در نار رم انداختند و وقتی در هوا یم معلّق آویختند وکذلک فعلوا بنا المشرکون باری ای مریم این لوح را بنالهٔ بدیعه وگریهٔ رفیعه نام نهادیم و نزد تو ارسال داشتیم تا براحت نوحه نمائی و در حزن با جمال قدم شریک باشی و دیگر انکه چون جناب بابا در سنهٔ اولیه در حضور بودند بر بعضی از امور مطّلعند انشاء الله روح القدس صدق و یقین بر بیان او نطق مینماید و بر شمّه از قضیهٔ غلام عالم میشوید

خدیجه خانم حسنی خانم وصغری خانم را ذاکریم

هو

خدیجه خانم را متذکّر باذکار حق که مقدّس از تحدید بشر است نمائید و مدّتیست که اراده مکتوب مخصوص برای او در نظر بوده ولکن در حمل پوسته آیات عزّ صمدانیّه خالی از عسرت نیست لهذا معوّق ماند آقا را ذاکریم بنات و بنین حوّا خانم

جمیع القمیص ذکر منیع مذکور دارید و هر نفسیکه خمر حب الهی از
کأس مقدس ربانی نوشیده جمیع را ذکر نموده متذکر
دارید و بگویید هنیئاً لکم یا اشرم عن کأس التی ما فاز به احد
من العالمین ولکن این خمر ربانیه و باده صمدانیه را هر که مرزوق
شد باید در خزانه دل مستور نماید تا اغیار مطلع نشوند فهنیئاً للشاربین

خطاب بکر تعالی شأنه هو الله

ای ورقه مطهره نالات بسماء احدیه مرتفع شده و حنین قلبت
سکان جنان را محزون نمود ای مشتاق در فراق نیر
آفاق جزع مکن و صابر باش اگرچه صبر اموختن بلیل را مثل
منع نمودن نار است از سوختن ولکن حقرا در قرب و بعد حکمتها
بوده و خواهد بود و در جمیع احوال مختار نار اشتیاق درد لها برافروخته
و خود را مستور فرموده شوق لقا در جان انداخته و بعد
فراق مبتلی نموده ای کاش آن مشهود کجاست میآید تا حق انوره
و سایر عشاق از او اخذ نمیشد ولکن چه چاره که نه او مشهود و نه
سیفش ای ورقه از فضل سلطان احدیه مأیوس مباش
صبر کن و امور خود را بمحبوب گذار هرگز ترا فراموش ننموده
و از نظر منظر اکبر محو نخواهی شد نظر عنایت با تو بوده و خواهد
بود شکر کن که بعنایات الهی بمقامی فائز شده که جمیع اشیاء

بحبت شاهد و گواهند محزون مباش انشاء الله چون
طیر مصباح باقی حول سراج الهی طائف باشی جمیع اماء الله را
تکبیر برسان بتول عذرا و زهره هزارا ذاکر باش
البتول التی ارادت وجهی والعذرا التی فازت ببهائی خاتون
جانرا من قبل الله تکبیر برسان و بگو اسکنت فی السپت
وجمال القدم بین ایدی الظالمین تمت بمشیة

خطاب به هو العزیز الرفیع

یا اسکندر البقا اسمع ما یلقیک الروح ثم ابتغ سبل المنقطعین
وتوکل علی الله ربک فی الآخرة والأولی ولا تخف من احد ولا تکن من
القانطین سیحفظک الله بما ترضی به نفسک ویرفعک الی مقام کان
فی زرف قدس عظیم ویلقیک ما یغنیک عن کل شیء ویعطیک
من فضله ما ینقطعک عن العالمین قل یا قوم اتقوا الله ولا تتبعوا سبل
المفسدین واتبعوا امر الله فی تلک الأیام ولا تحتجبوا عن مراد الله و
کونوا فی رضی الروح سالکین کذلک یلقیکم الله قول الحق و
یلهمکم من آیات الفردوس فی جنة قرب وسیع کانت ارضها
کارض الغیب الی الشهود وفیها اعدت من انوار ربک من شجر هذا
الطور فی شاطی عز بدیع لینقطع الکل عن انفسهم ویرجعوا الی هیکل
قدس منیر قل هذا ما یصحکم الروح عن قلم النور من صبع الاحدیه علی

لوح قدیم هوالله

معلومست که عنایات حق فوق جمیع نعماست و در وصول عبد باین رتبه عالیه فقدان دون آن از زخرف دنیا باسی مینت زیرا چشم عاشقان بالطاف الهی روشنست و قلب ایشان ببدایع ذکر او ساکن اگر باحق انس گیری ملک فانی درگذری و بدیار راحت مقر یابی و دیگر حزن نه بینی و غم احصا ننمائی باقی و الروح علیک همیشه اخبار احوال خود را ارسال دار و کلمه نصر را ذکر حسب نمائید

علیه بهاء الله

۱۲۹۲

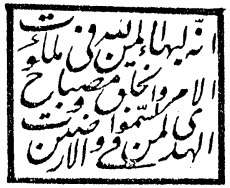

ثمر علیها بهاء الله

هوالباقی الدائم الناطق امام الوجوه

یا ثمرتی ان السدرة ارادت ان ترفعک بسلطانها و تقربک بجودها و جنودها و تسمعک ندائها الاحلی و صریر قلمها الاعلی لا تحزنی من شیئ انه معک و ینصرک فضلا من عنده و هو العزیز الوهاب قولی سبحانک اللهم یا الهی لک الحمد بما هدیتنی الی صراطک المستقیم و عرفتنی نبأک العظیم و سقیتنی من عطائک الحقیق

بیانک السلک بنفحات وحیک و اسرار امرک ان تفتح علی وجهی بمفتاح اسمک الاعظم باب الفضل و الکرم انک انت المقتدر القدیر انک انت المقتدر المختار

الفضال البهاء علیک و علی من یحبک فی سبیل الله المقتدر المختار

بهاء الله

۱۲۹۲

ثمر علیها بهاء الله

هوالمشفق الکریم

یا ورقتی علیک بهائی و عنایتی و یا ثمرة سدرتی علیک رحمتی و فضلی مکرر ذکرت در ساحت امنع اقدس مذکور لله الحمد بمعرف نفحات وحی فائز شدی و رائحهٔ قمیص یوسف را ادراک نمودی در ملاء اعلی ذکرت بوده و هست اشکری ربک انه ذکرک بما تقدیٰ له الاذکار انا نسئل الله ان یحفظک و من معک من التی افترت علینا و سرقت الواحنا و ما نزل من عندنا نسئل الله ان یؤیدها علی الرجوع و یزینها بطراز العدل و الانصاف یا ثمره تو میدانیکه او قادر بر قرائت یک لوح نبوده و نیست و میدانیکه در ارض طا با ما نبوده و یحیی را بعد از اظهار امر بقطعهٔ اولی ندیده مع ذلک بمفتریاتی تمسک جسته که شبه آن

شنیده نشد نسئل الله ان یوفق الکل علی ما یحب و یرضی انه هو المقتدر علی ما یشاء
من لدنا علیک و علی من معک و علی کل ثابت مستقیم

۱۵۲

بسم ربنا الابدع الامنع الاعز الاقدس العلی الاعلی

حمد مقدس از عرفان کائنات حضرت مقصود یرا لایق و سزاست که
بیک نظر عنایت ذره را بطراز آفتاب ظاهر فرماید و قطره را دریا نماید
و اگر نعوذ بالله عنایت مخصوصهٔ خود را منع فرماید مغنی کل شیئ هالک
الا وجهه مفید اگردد پاک و مقدست ساحت اقدسش از ذکر
فصحا و بلغای ارض هر عارف منصفی اعتراف نموده بر عجز و هر عالم
صادقی اقرار نموده بر قصور سبحانه سبحانه عما یقولون
المقربون و الموحدون و المخلصون اوست مقتدر یکه بیک تجلی
از تجلیات اسم اعظم عالم را منور فرمود و میزان را ظاهر نمود و صراط را
امام وجوه عباد نصب کرد و بهمان تجلی که در مقامی بکلمه ذکر شود
و در مقامی بمشیت و در مقامی باراده و امثال ذلک صور
ظاهر و صحیفه مرتفع و اهل قبور متحرک تعالی سلطانه و تعالی
قدرته و تعالی عظمته قد خلق کل شیئ بکلمة من عنده کیف یقدر
ان یعرف منشئها و خالقها و مظهرها یسئل الخادم ربه بان یوفق
عباده علی الاقبال الی الافق الذی انار بانوار الوجه و البحر الذی ماج بامره

المحکم المتین و بعد مکتوب آن جناب که تاریخ آن
۲۵ شهر صفر بود رسید و چون بذکر مقصود عالمیان فائز نمود
نهایت فرح و سرور حاصل شد انشاء الله از اشراقات
آفتاب حقیقت و رشحات بحر عنایت محروم نباشید
لازال کأس محبت الهیه را در کل بنوشید و بیاشامید و
بنوشانید عجب است از ناس که مثل چنین یوم مبارکی را
از دست داده اند و از عرفانش محروم مانده اند ابصار
عباد ضعیف و شمس حقیقت در کمال نور و ضیا از حق جلت
عظمته و جل سلطانه سائلم که چشمهای ضعیفه را قوت عطا فرماید تا
از مشاهده آفتاب معنوی محروم نمانند انه لهو المقتدر القدیر
و هم چنین مکتوب دیگر که تاریخ آن دهم ع اول بود رسید و بعد از
مشاهده و اطلاع بما فیه بمنظر اکبر توجه نموده و بعد از اذن و اجازه
تلقاء وجه مالک قدر عرض شد قال عز کبریائه
یا ابا الحسن ان افرح بما ذکرت لدی العرش مرة بعد مرة
و توجه الیک وجه المظلوم من هذا السجن البعید قد انزلنا لک
فی القصر ما تتضوعت به نفحة الرحمن فی الامکان و فی هذا السجن ما اهتز
به کل منجمد ثقیل ان لا تنظر الا الله و امره هذه کلمة به لاح افق

اللوح وابیضّت وجوه المخلصین یا ابا الحسن انشاء الله بکوثر
معانی بیان که در کلمات الٰهی مکنون و مستور است برسی و از آن بیاشامی
کل بکلمة الله ناطقند ولکن بکیفی ناصغاء کلمهٔ مبارکهٔ قل الله ثم ذرهم
فی خوضهم یلعبون جان داد ونفس دیگر بعد از اصغاء آیات الٰهیه
که از حدّ حصا خارج است از محلّ خود برنخواست از نفحات ایام محروم
ماند واز انوار وجه بی نصیب بلفظ ذکر کوثر و سلسبیل مینمایند وهر دو
امام وجه ظاهر واز آن بغایت بعید و دور قلم اعلی در
احیان اهل مکان را نصیحت میفرماید آنچه ظاهراً و باطناً منفعت
آن بخود آن نفوس راجعست مع ذلک کوشش از اصغا منع نمودند
وچشم را بحجبات هوائیه از مشاهدهٔ انوار محروم داشته اند
یا ابا الحسن ان اشکر ربّک بما ایّدک علی عرفانه واحضرک فی السجن
الاعظم تلقاء وجهه واسمعک ندائه العزیز المحبوب خدمات
شما بطراز قبول مزیّن واین از نعمت بزرگ الٰهی است ان اعرف
وکن من الشاکرین چه بسیار از عباد که بعرفان حق فائز نشدند
وچه مقدار از نفوس که بشرافت عرفان فائز گشتند امّا بزرگ
امر موفق نگشتند وچه مقدار از نفوس که بخدمت قیام
نمودند ولکن از قلم اعلی ذکر آن ظاهر نه وتو الحمد لله بدین نعمت
بزرگ فائز شدی احقر اهل ارض از کرّ نفحهٔ خلوص از او متضوّع شود

از طائفین عرش واز اهل بهاء لدی الله محبوب ومقبول ست طوبی
از برای نفوسیکه ظنون واوهام عباد ایشان را از بحر یقین منع ننمود وظلم
اهل عالم از انوار ظهور محروم نساخت جمیع دوستان را از قبل مظلوم
تکبیر برسان وبگو یا احبّائی تمسّکوا بحبل الاستقامة بقدرتی
وتشبّثوا بذیل الاصطبار باسمی الصبّار العزیز الحکیم قدر این ایّام را
بدانید وخود را از فیوضات نامتناهیه محروم ننمائید بکمال
اتّحاد بر امر الله قیام نمائید یعنی بذکر و ثنا و تبلیغ امرش مشغول
باشید امریکه الیوم سبب و علّت اعراض نفسی شود و یا علّت حزن
گردد نزد حق مقبول نه بکمال روح وریحان با عباد رحمن سلوک نمائید
کذلک امرتم من قبل من قلمی الأعلی انّ ربّکم الرحمن لهو المقتدر المتعالی
العلیم الخبیر انتهی

ای برادر مکرّم الحمد لله بعنایت حق فائزی وبطراز امانت مزیّن
از حق جلّ جلاله بخواهید که جمیع احبّا را بآنچه الیوم لایق وسزاوار است
مؤیّد فرماید تا شئونات فانیه وظهورات آن ایشان را از ملکوت
باقی محروم ننماید آنیکه در باب تجارت و ربح آن نوشته بودید
معلوم ست چون آن جناب لله عمل نموده اند واز خود مقصودی
نداشته اند برکت عنایت شد هر امری لله واقع شود البتّه
اثر آن در ملک ظاهر میشود هنیئاً لک بما فزت بعرفان الله

وبرحیق الوصال اذ اعرض عنه کلّ غافل بعید ازحق جلّ جلاله
مسئلت مینمایم که آثار خدمات آنجناب را ظاهر فرماید ای حبیب
من ملاحظه در فضل الهی نمائید مع انکه احتکام منع شده ولکن
چون آنجناب آگاه نبودند وانچه را مسم که عامل شدند لوجه الله
بوده لذا بطراز قبول فائز شد وهم چنین برکت عطا شد انه لهو الفضّال
الکریم وامیدوار از فضل الهی بوده وهستم ومسئلت مینمایم که جناب
امین وانجناب را بنور امانت همیشه منوّر دارد وآنکه درباره
اهل ممغان نوشته بودید بساحت اقدس عرض شد
هذا ما انزله الرّحمن من ملکوت البیان هو الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی
یا احبّاء الله فی ممغان ان استمعوا نداء الرّحمن الذی ارتفع فی
هذا المقام الذی جعله المعتدون سجنًا لمن یدعو النّاس الی الصّراط
المستقیم انّه یأمرکم بالبرّ والتّقوی والتّوجه الی الأفق الأعلی تقلبوا
نورًا کذلک حکم محبوب الامکان انّه لهو المقتدر علی ما یشاء
لا تعجزه شئونات الخلق ولا تمنعه حجبات الذین کفروا
بالله ربّ العالمین هذا یوم فیه انار افق الظّهور وصاحت
الأشیاء الملک لله المقتدر العلیم الحکیم نعیما لمن نبذ العالم
واخذ ما امر به من لدی الله مالک الأمم انّه من اهل البهاء فی کتابه

حفیظ انشاء الله بعنایت رحمن فائز باشید وازدونش فارغ
وآزاد چه مقدار از نفوس منتظر ایام الهی بودند وچون نیر افق
ازافق عالم طالع جمیع امم اعراض نمودند مگر نفوسیرا که حق جلّ جلاله
بقدرت کامله خود حفظ فرموده واز ظلمت نفس وهوی نجات بخشید
قدر امروز را بدانید اصنام اوهام را باسم مالک انام بشکنید وباقی
یقین باطن شوید وصایای حق را فراموش نکنید ولئالی کلماتش را
در صدف قلب محفوظ دارید الحمد لله فضلش شما را بخود نگذاشته
در لیالی وایام بذکر وثنایش مشغول باشید زود است که عالم ترابی
وآنچه دراوست فانی معدوم شود وآنچه از قلم الهی درباره احبای
او ثبت شده باقی ودائم ماند ان اجهدوا فیما ینفعکم ویغنیکم عن
دونکم کذلک یأمرکم المظلوم فی هذا السّجن المتین
یا احبّاء الرّحمن فی سیسان ان افرحوا بما یذکرکم القلم الأعلی فی ملکوت
ربّکم العزیز الوهّاب تمسّکوا بالعروة الوثقی وتشبّثوا بذیل
کرم ربّکم مالک المآب تالله الحق قد انار افق الظّهور ونطق متکلّم
الطّور فیهذا الیوم الذی کان موعودا فی کتب الله مالک الرّقاب
طوبی للنفس نبذت ما منعها عن التّقوی واخذت ما امرت به من لدی الله
منزل الآیات طوبی لغریب قصد الوطن الأعلی ولفقیر سرع الی

بحر العطاء والمقبل اقبل الی الکلمة العلیا باذن الله فالق الاصباح
کم من عالم منع عن بحر العلم وکم من محجوب سرع وشرب وقال لک
الحمد یا رب الارباب اشهد انک قد اظهرت مظهر نفسک
وانزلت ما عجز عنه العباد وزلت به الاقدام کذلک زینا افق
البیان بنیر البرهان طوبی لمن وجد عرف القمیص وتمسک بامر الله
العزیز المنان
انا نذکر احبائنا فی ارض المیم والیاء لینفحوا بذکر الله مالک الاسماء وشکروه
فی العشی والاشراق قد انار سراج الله فی العالم تقربوا یا اهل الارض ولا
تتبعوا کل مشرک مکار ان الذین منعوا العباد عن البحر الاعظم اولئک
فی غفلة وحجاب قد نبذوا علم الله عن ورائهم واتبعوا الظنون
والاوهام خذوا ما امرتم به ودعوا الذین کفروا بالرحمن بعد ما جاءهم
بالحجة والبرهان تمسکوا بحبل الاستقامة فهذا الامر الذی به اضطربت
النفوس وانارت وجوه الابرار ایدوننا انشاء الله بعنایته
رحمن از کوثر حیوان که در امکان باراده حق جاریشده بیاشامید و
قسمت برید امروز آفتاب کرم مشرقست وبحر جود مواج خود را
محروم مکنید در جمیع احوال بحبل ذکر متمسک باشید وبثنای حق جل جلاله مشغول
شیاطین ارض در اضلال عباد کوتاهی ننموده ونخواهند نمود باید لنا محبت

اولیاء الله محفوظ دارید تا دست خائنین آنرا آلوده ننماید واز طراز
باز ندارد قدر این ندا را بدانید همیشه این یوم ظاهر نیست
واین ندا مرتفع نه چه مقدار از اولیا وصفیا که در حسرت ندای الهی جان
دادند وبآن فائز نشدند ان اعرفوا قدر تلک الایام وهذا الذکر
الذی نطق به لسان العظمة فی هذا السجن العظیم والحمد لله رب العالمین انتهی
آنچه آنجناب در باره اهل ممغان وسیان وتمانه استدعا نمودند الحمد لله بفیض
اجابت فائز ومزین شد حسب الامر این خادم فانی نوشته ارسال داشت ولکن آنجناب
باید بکمال حکمت سرکت نمایند ودر کل احوال حکمت را از دست ندهند
که مبادا امری احداث شود وسبب اخماد نفوس مشتعله گردد ناس ضعیفند
واز اراده حق غافل چه اگر بقطره از بحر اراده مطلع واگاه میشدند جمیع اقبال
مشاهده مینمودند باری در کمال حفظ کلمات الهیه را بر ایشان القا نمائید
وآن نفوس را هم بحکمت امر نمائید نزاع وجدال جایز نبوده ونیست
اینکه در باره حضرت افنان آقائی جناب الف وحا علیه منکل بهاء
ابهاه نوشته بودید از قبل حکم محکم صادر که آنچه مرقوم فرموده اند
عمل نمائید ووجوه ارض خاتما مهما موافق ثبت که در همین مکتوب
ارسال میشود قسمت شود وایشان حسب الامر بنفوس مذکوره
رسانده ومیرسانند باید آنچه نزد آنجنابست بایشان برسانند
واینکه در ذکر جناب آقا محمد صادق وسایرین نوشته بودید عرض

شد و شمس عنایت نسبت بهر یک مشرق و از قبل ذکرشان در ساحت
اقدس بوده و آیات بدیعهٔ منیعه مخصوص ایشان نازل از حق میطلبم
جمیعرا بما یحب و یرضی موفق فرماید و همچنین ذکر جناب آقا میرزا
غلامعلی علیه بهاء الله را نموده بودید ایشان از نظر نرفته و انشاء الله
نخواهند رفت ذکرشان در ساحت اقدس بوده
این خادم فانی از حق جل جلاله سائل و آمل است که ایشانرا مؤید فرماید
بر امور یکه سبب علو مقام و سمو امر است رجا آنکه حدمنت
ایشان و سایر دوستان علیهم بهاء الله که از کوثر تحریر نوشیده اند
و باقی تو حید ناظرند از جانب این خادم فانی تکبیر برسانید
و دیگر انکه چند یوم قبل جواب مکتوب آنجناب بتفصیل
ارسال شد و ذکر نفوسیکه در آن ورقه بود در ساحت
اقدس عرض شد و مخصوص هر یک فرداً فرداً حیاً و میتاً آیات
بدیعه منیعه نازل و ارسال شد انشاء الله بزیارت آن
فائز شوند زندگانرا حیوة تازه عنایت فرماید و مردگانرا
ذکر باقی عطا نماید له الفضل و الکرم و الجود و العطا انشاء الله
همیشه ایام در ظل سدرهٔ مبارکه ساکن و مستریح باشید
مکتوبی از محبوبی جناب آن ظ علیه بهاء الله باین فانی

رسید و جواب آن لو شاء الله عرض میشود باید آنجناب
در امورات با ایشان مشورت نمایند و آنچه مصلحت
دانند عمل کنند دیگر از جانب این خادم فانی خدمت
حبیب مکرم جناب ورقا علیه بهاء الله تکبیر برسانید انشاء الله
بعنایت حق بنار محبتش افسردگانرا مشتعل نمایند و تشنگانرا بفرات
رحمت رحمانی دلالت کنند و دیگر انکه اراده چنین بود که در جواب
دستخط محبوب معظم جناب منیر قائن علیه بهاء الله عریضه معروض دارم و
لکن مرقوم فرموده بودند که اراده حرکت دارند لذا تأخیر شد تا محل
سکونشان معلوم شود اگرچه فی سبیل الله آواره اند
یا لیت کنت شریکا معه فیما ورد علیه فی امر الله محبوبنا و مقصودنا و
مقصود العالمین خدمت جناب امین علیه بهاء الله از قبل اینفانی
تکبیر بدیع منیع برسانید انشاء الله بما اراد الله ناظر باشند و در
خدمتش در ساحت ابهاء علیک و علیه خادم الاج السبه

بسم ربنا الاعظم الاقدس العلی الابهی

حمداً لمن نور العالم بانوار اسمه الاعظم لیعرف الامم ما یقربهم الیه
فضلاً من عنده طوبی لعین رأت الانوار و لاذن سمعت

الأسرار ولوجه توجّه ولقلب اقبل وللسان نطق ولید حدّث
ولرجل قام علی خدمة الأمر فهذا الیوم الذی فیه ظهر کلّ مکنون وبرز
کلّ مخزون واضطرب کلّ عالم وتزعزع کلّ بنیان متین
التّکبیر والبهآء علی الّذین ما نقضوا المیثاق وداروا فی الآفاق
حبًّا للّه ربّ العالمین اولئک عباد نصروا امر الله ونطقوا بثنائه
ونشروا امره المحکم المتین وبعد عرض میشود نامه های
آنجناب که یکی بتاریخ غرّه ذی قعده واخری پنجم محرّم الحرام ودیگری
هشتم آن بود هر سه در یک پوسته رسید وچون بسمع از خضوع
وخشوع واستقامت وخدمت آنجناب فی سبیل الله حاکی
وناطق بود بکمال مسرّت وبهجت دست داد انشآء الله لازال آن
جناب بذکر وثنای حق مشغول باشند وبخدمت قائم وبعد از
اطّلاع بساحت امنع اقدس توجّه نموده بعد از اذن تفصیل
عرض شد قوله جلّ کبریائه هو المشرق من افق البیان
یا ابا الحسن عرائضت بشرف اصغا فائز انشاء الله لا
زال قائم وثابت ومستقیم باشی قلم اعلی شهادت میدهد بر اقبال
واعتراف وطاعت وخدمت تو واین شهادت

کافیست

کافیست ان اشکر بربّک الشّاهد الخبیر یا ابا الحسن وجه عالم
متغیّر است از برای مذهب الله ودین الله ما بین ناس قدری
نمانده براصنام اوهام عاکفند واز حق جلّ جلاله غافل هر
نفسی الیوم بعرفان واستقامت فائز شد او از اهل حق محسوب
واز ملاء اعلی مذکور وما دونش معدوم مفقود در هر یوم بلایای
عجیبه وغریبه ظاهر مع ذلک احدی ملتفت نه فی الحقیقه قهر الهی احاطه
نموده از حق میطلبیم جمیعرا مؤیّد فرماید واگاه نماید وتذکر احبّای
فیهناک الّذین تشبّثوا باذیال رحمة ربّهم الکریم بکلوای اهل بهاجهد
نمائید وبآنچه الیوم سزاوار است متمسّک شوید باخلاق
واعمال خلقرا هدایت کنید وکوثر عرفان بنوشانید
در لیالی وایّام قلم اعلی بذکر نفوس مقبله مشغول ادراک این مقام
مستور است چه اگر احبّای الهی عرف آنرا بیابند وبر علو وسموّ
آن مطّلع شوند البتّه کلّ بمایحبّه الله قیام نمایند انا نکبّر من هذا
المقام علی وجوههم ونأمرهم بما ینتفع به امر الله المهیمن القیّوم
وتذکر آمائی الّلائی فزن برحیقی المختوم البهآء علیهنّ وعلیهنّ من لدی الله
ربّ ما کان وما یکون کنیزان حقرا که بآنجناب
منسوبند تکبیر برسان وبعنایات حق جلّ جلاله بشارت ده ومسرور دارا انتهی

الحمدلله آنجناب بعنایت حق که شبه و عدل از برای آن نبوده و نیست فائزند ذکر آقایان و دوستان حقرا نموده بودید که الحمدلله ازانوار آفتاب حقیقی منوّرند و براه آلهی مستقیم و قائم انیفقره علّت سرور بی اندازه شد و بعد از عرض جمال قدم متبسّم مشاهده گشت فی الحقیقه اگر در جمیع اوقات متمسّک باتّحاد و اتّفاق شوند البتّه نور اتّفاق آفاق را منوّر سازد و شعلهٔ اتّحاد قلوب را برافروزد الحمدلله فرات رحمت از یمین عرش جاری انشاءالله اشجار وجود بقسمت خود فائز شده و میشوند امینت آن مائیکه میفرماید و من الماء کلّ شیء حی صد هزار شکر که نامهٔ آنجناب حامل بود آنچه را که سبب مسرّت شد بفرح آورد و بهجت افزود چندی قبل مکتوب مفصّلی خدمت آنجناب و همچنین خدمت جناب آقا محمد حسن ع ط که حامل الواح مبارکه بود نوشته ارسال شد انشاءالله رسیده و انوارش قلوب را احاطه نموده اینکه ذکر جناب ابن اسم الله الاصدق و جناب لامیرزا اسدالله و جناب لامیرزا حیدرعلی علیهم بهاءالله را نموده بودید که بخدمت امر مشغولند و مخصوص تبلیغ اراده توجّه باطراف نموده اند انمیرات عرض شد فرمودند نعم ما عملوا حق جلّ جلاله از بدایع فضل و کرمش ناس را مستعد فرماید

از برای اصغاء کلمهٔ مبارکه تا از ایشان بشنوند و باقی اعلی توجّه نمایند الأمر بیده یهدی من یشاء فضلاً من عنده و هو المقتدر القدیر انتهی و اینکه ذکر جناب لامیرزا حسین علیه از اهل وفا نموده بودند انشاءالله موفّق و مؤیّد باشند لیل انخادم ربّه بان یوفّقه علی الاستقامة علی ما کان علیه و یرزقه فی کلّ حین کوثر عطائه لیشرب و یکون علی شأن لا تمنعه صفوف الکلمات و لا مرضرفاتها عن الله الفرد الواحد العلیم الخبیر و اینکه درباره جناب حاجی میرزا زین العابدین علیه بهاءالله از ارض ب ر نوشته بودید مراقبت احوال دوستان مینمایند نعم ما عمل فی سبیل الله انشاءالله موفّق و مؤیّد باشند اگر از بعد ملاقات شد از قبل این فانی خدمت ایشان تکبیر برسانید آنیکه در ذکر حقوق آلهی نوشته بودید حکم محکم آلهی در کتاب نازل شده و این فقره بسته باقبال خود منوط نیست چه که حق جلّ جلاله نظر برحمت سابقه کل را آگاه نموده بآنچه در کتاب فرض شده طوبی للعاملین مطالبه محبوب نبوده و نیست هر امری باید بروح و ریحان تمام شود هر نفسی بکمال رضا اقبال کرد و ادا نمود اخذ ننماید و من دون آن ان ربّنا الرحمن لغنیّ عن العالمین الیوم باید بآنچه سبب عزّت و ارتفاع و علوّ امر است تمسّک نمود کذلک

نطق الحق علام الغیوب من قبل و الخادم یسمع باذنه یا حبیبی
اکر ناس حلاوت اوامر الهی و ثمرات آنرا ادراک مینمودند هر اینه کل
بکمال شوق باشتیاق بان عامل میکشتند از حق میطلبیم کلرا بما یحب و یرضی
مؤید فرماید انه لهو الناصر المؤید العلیم الحکیم انیکه در بارهٔ جناب آقا عبد الکریم
علیه بهآء الله ذکر نموده بودید مراتب خلوص و اقبالشان در ساحت امنع
اقدس عرض شد یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان از سماء مشیت
رحمن نازل انشآء الله بان فائز شوند و از نفحات آیات معطر کردند هنیئا لمن یجد عرف
آیات ربه و یکون من الراسخین و اینکه ذکر جناب آقا علی اکبر پسک علیه
بهآء الله نموده بودید در ساحت امنع اقدس اعز اعلی عرض شد
هذا ما نطق به لسان الاحدیه قوله عز کبریائه
انشآء الله بعنایت الهی فائز باشند ذکرشان از قبل و بعد بوده لله الحمد ذکر
محبوب عالمیان فائز گشته و این از نعمتهای بزرگ الهیست انا نبشر من هذا المقام
علیه و نبشره برحمة من لدی الله العلیم الحکیم انتهی
جناب مرفوع حاجی سید علی اکبر علیه بهآء الله و عنایته در ساحت
اقدس ذکرشانرا نموده و آنچه بایشان داده اند ذکر نمود و بطراز قبول
فائز گشت و همچنین مرکوب مذکور که آنجناب مکرر نوشته اند
و جناب آقا میرزا اسد الله علیه منکل بهآء ابهاه هم ذکر نموده اند

بایشان نوشته شد که آنجناب تفصیل اذکر نموده اند حسب الامر
انکه آنچه اولیای حق باسم هدیه میدهند که بحضور فائز
شود باید بارادهٔ ایشان عمل نمود تا قلوب متقبلین و افئدهٔ
موحدین بغبار حزن آلوده نشود و آنچه باسم حقوق داده میشود
اذن هست که بمعرض بیع درآید فرمودند بجناب ابوالحسن
علیه بهآء الله بنویس در جمیع امور بما یرتفع به امر الله ناظر باش
امینت و صیت مظلوم انتهی
لذا باید مرکوب مذکور بساحت اقدس برسد و ملاحظه نمایند
که در سپیل معیوب نشود چنانچه از قبل واقع شده از جانب ایشان
خدمت جناب بیک علیه بهآء الله و سایر دوستان
الهی بهآء الله علیهم تکبیر برسانید انشآء الله کل مثل جبال
ثابت و بمثابهٔ نار مشتعل و مانند نور منیر باشند ان الفضل بیده
یعطی و یمنع و هو الغفور الکریم اینکه در مکتوب شما که نمرهٔ ۴
و تاریخ آن پنجم محرم بود تفصیل برکهای ارض خارا مرقوم داشتید
حکم آن از قبل نظر بفضل الهی صادر شد که هدایا باید بساحت اقدس

فائز شود وآنچه باسم حقوق است حضرت افنان علیه
من کلّ بهاء ابهاه وآنجناب آنچه مصلحت دانند معمول دارند
الحمد لله آنجناب بنظر شان باقی اعلی بوده وهست وبکلمهٔ
رضا که از امر اعظم اعظم است فائز گشته اند درهر حال انشاء الله اعزاز
امر را طالب بوده وهست هذا ما نطق به المقصود من قبل ومن بعد
انّه لهو المتکلّم العالم الخبیر وانیکه درباره دوستان الهی نوشته
بودید که در هر محل ومنزل بکمال رعایت از آنجناب نموده ومینمایند این فقیر
در ساحت اقدس عرض شد وهریک از آن نفوس مذکوره بانوار
آفتاب حقیقت فائز شدند وذکر کل از لسان حق جلّ جلاله جاری ونازل
طوبی لهم ولهم حسن مآب ولهم حسن مقام ولهم خیر الآخرة والاولی
انیکه درباره جناب محمّد قبل حسین ن وعلیه بهاء الله نوشتید الحمد لله
ایشان موفّق شده اند بخدمت امر از قبل مخصوص ایشان وجناب
سمّی ایشان ابن ل ط که آن جناب ذکر نموده بودند الواح بدیعه منیعه
نازل وارسال شد وهم چنین این عبد هم خدمت ایشان علی قدری
ومکتبی مکتوب ارسال داشته وهم چنین مخصوص بعضی از دوستان
حق در ارض ایشان الواح مقدّسهٔ متمنّعهٔ الهیّه ارسال شد از حق
جلّ جلاله سائل وآمل که ایشانرا مؤیّد فرماید بر حفظ آنچه عنایت
شده شئونات خلق ایشان را سهل نماید وبرودت انفس غافله

افسرده نسازد وانیکه ایشان را وکیل نموده اند مقبول افتاد ولکن
در هر حال باید اعزاز امر را ملاحظه نمایند مطالبه جایز نبوده ونیست
هر نفسی بکمال روح وریحان ورضا اقبال بای حقوق نمود اخذ شود
والّا انّ الله لهو الغنی الحمید در ما انزله الرحمن فی الفرقان نظر نمایند
قوله تعالی ومنهم ظالم لنفسه منهم ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات
آنچه از معروف ظاهر میشود خیرش آن بخود نفوس عاملین راجع است لو عرفوا
سبقوا بالخیرات فرمودند از جمیع دنیا بگذرید واز یک ذرّه
اعزاز امر الله نگذرید امنیت نصح الهی که از قلم اعلی در صحیفهٔ حمرا ثبت شده
طوبی للعاملین از حق بخواهید نفوس را مؤیّد فرماید بر آنچه سزاوار یوم الله است
بکمال رضا عمل نمایند آنچه را که در کتاب الهی بآن مأمورند وانیکه
ذکر نفوسیکه بادای حقوق موفّق شده اند نوشته بودید
هذا من فضل الله علیهم وعنایته لهم ذکر هریک از ایشان در ساحت
امنع اقدس عرض شد ونسبت بهریک عنایات ظاهر ومشهود
وانیکه ذکر آقایان جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله مالک القدر وجناب
لاهیرزا اسد الله علیه وجناب محبوبی ابن اسم الله اصدق علیهما
من کلّ بهاء ابهاه وجناب لاهیرزا حیدر علی علیه بهاء الله وعنایته
نموده بودند که جمیع بخدمت امر قائم ومشغولند عرض شد

نسبت بایشان لازال شمس عنایت از سماء فضل مشرق بوده و هست
و دستخط هریک هم رسیده انشاء الله انیقا نی موفق برجواب
شود چه که حال اشتغال بشانی زیاد شده که فرصت بمثل وجود عنقا
مذکور و غیر موجود انشاء الله حق جلّ جلاله اعانت فرماید
ایشانرا و ازاشتغال بنفوس غافله مشرکه حفظ نماید انّه هو
المقتدر علی ما یشاء لا الٰه الّا هو العلیم الخبیر وانیکه درباره جناب
لاشیخ علیه بهاء الله نوشته بودید انشاء الله مؤیّد باشند
برخدمت امر از قبل این فانی خدمت ایشان تکبیر برسانید وبگوئید
انشاء الله موفق باشید برخدمت امر وقت را از دست ندهید
وقت خدمت یعنی تبلیغ امر الله بالحکمة الّتی انزلها الوهّاب
فی الکتاب انشاء الله موفق شوند بر امریکه بدوام ملک و
ملکوت باقی و پاینده باشد چند شهر قبل لوح امنع اقدس
مخصوص ایشان نازل واین عبد حسب الامر از تنزیل نقل نموده
حال ارسال میشود بایشان برسانید انشاء الله از نفحات
ایام خرّم شوند و ناس را از کوثر حیوان بطراز حیات مزیّن دارند حدت
جناب ملّا حسین هم از جانب این فانی تکبیر برسانید وبگوئید امروز

روز استقامت است وروز تبلیغ انشاء الله مؤیّد شوند
بما یحبّه و یرضی انیکه ذکر ارض الف و رامنوده بودید منتسبین جناب
فتح اعظم علیه متکّل بهاء الله لدی العرش مذکور بوده و هستند وعنایت
حق متوجّه ایشان بوده هست این فانی از حق تسائل و آمل است که ایشانرا
مؤیّد فرماید بر حفظ مقاماتشان وانیکه ذکر جناب لا میرزا فرج الله دران
ارض نموده بودید در ساحت اقدس اعلی عرض شد و یک
لوح اعزّ امنع مخصوص ایشان نازل وهمچنین یک لوح
اعزّ اقدس مخصوص جناب ملّا رضای عبّاد در ارض زاو و الحمد لله
جمیع نفوس مذکوره در مکتوب آنجناب بعنایت لا شبه لها
فائز شدند انشاء الله از بحور مستوره در کلمات منزل آیات
بیاشامند آشامیدنیکه ایشان را از شئونات عالم از بالک
قدم منع ننماید همیشه بنار محبّت مشتعل باشند و بنور معرفت منیر الامر
عبید الله المقتدر القدیر وانیکه درباره جناب حاجی علی اکبر نوشته
بودید مخصوص ایشان و سایر دوستان آن ارض از ملکوت بیان نازل شد
آنچه که آسمان و زمین بآن معادله ننماید انشاء الله بآن فائز شوند و از بحر
معانی قسمت برند وانیکه ذکر جناب سیّد یوسف علیه بهاء الله

ازارض حسین آباد و ابن ایشان جناب آقا سید حسین نموده
بودید بساحت امنع اقدس عرض شد یک لوح مبارک
از سماء عنایت مخصوص ایشان نازل انشاء الله ابصار بنور آن
فائز شود اگر جمیع عالم فی الحقیقه یک لوح از الواح را قرائت نمایند
و در معانی آن تفکر کنند جمیعرا کافی بوده و هست یا حبیبی
آیات و بیّنات و ظهورات و علامات و الله الذی لا اله الا هو
شأنی نازل و ظاهر که جمیع السن و اقلام از ذکر و بیان آن عاجز
و قاصر حال باید بکمال تضرّع و ابتهال از غنیّ متعال طلب
نمائیم که خلقرا محروم ننماید و نعیق ناعقین و ضوضای منکرین
حایل نشود و آنکه ذکر جناب آقا سید رضی از اهل فتح آباد نموده
بودند تلقاء وجه قدم عرض شد و یک لوح امنع اقدس مخصوص
ایشان نازل انشاء الله بمقصود فائز شوند و از کوثر بیان محروم نمانند
و همچنین مکتوب دیگر آنجناب که بتاریخ هشتم محرّم الحرام بود
کالورد وارد فی الحقیقه چون مزیّن بذکر الله و ثنائه بود
عَرف مسک معانی از آن متضوّع کلی بود که بلاء عشاق
ایام ربیع معارف را یاد آوری مینمود انشاء الله لازال

بذکر حق مشغول باشید و بعنایتش فائز انکه ذکر جناب
آقا محمد ابراهیم در ارض قاف و میم نموده بودند جناب محبوبی آقا میرزا
اسد الله علیه بهاء الله هم ذکر ایشانرا نموده اند یک لوح امنع
اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاء الله کأس عرفانرا
از لوح آلهی پی در پی بیاشامند و در صدد آن باشند که از رشحات
بحر معانی عالم مرده را بطراز زندگی مزیّن نمایند لیس هذا علی الله بعزیز
ذکر جنابان ندافها علیها بهاء الله را مکرر نموده اند ایشان الحمد لله
بفیوضات حضرت فیّاض فائزند ذکرشان در ساحت اقدس بوده
و هست و انکه درباره وجه نوشته بودید که جنابان مذکور بمخدّره امّ
حرم علیها بهاء الله و عنایته از قبل و بعد داده اند هنیئا لها ثم هنیئا لها
خود ایشان از ارض ک تفصیل را نوشته اند اگر اخوان یعنی حضرت
ندافها را ملاقات نمودید از قول این فانی تکبیر برسانید و آنکه
درباره جاسب و احبای آلهی در آن ارض ذکر نمودید در ساحت امنع اقدس
اعلی عرض شد این بیانات عالیات از مطلع عنایت مالک اسماء و
صفات نازل انشاء الله از کوثر بیان بیاشامند و بحیوه جدید
فائز گردند قوله جلّ جلاله

لمبین فی ملکوت البیان یا احبّاء الله فی جاسب ان استمعوا
ما یذکرکم به المظلوم من شطر السجن و یدعوکم الی الله الفرد الخبیر ایّاکم ان
تمنعکم شئونات الخلق عن الحق دعوا ما عند النّاس و خذوا ما امرتم
به من لدی الله ربّ العالمین قولوا سبحانک یا آله الأسماء و فاطر
السّماء و الظاهر فی ملکوت الأنشاء و النّاظر من الأفق الأعلی نسئلک
بنار السّدرة و نور الأحدیّة و بحر بقاء الحیوان فی الفردوس الأعلی و بهبوب
ارياح الوصال فی الجنّة العلیا بان تکتب لنا ما یقرّبنا الیک فی کلّ
الأحوال ایربّ تری الأموات سارعین الی بحر الحیات و العصاة مقبلین
الیک یا غافر الخطیئات نسئلک یا مالک الوجود باسمک الظاهر
المشهود و بصریخ العاشقین فی فراقک و ضجیج المشتاقین فی هجرک و بالصّدور
الّتی اقبلت السّهام فی حبّک بان تؤیّدنا علی خدمتک و اظهار
امرک و توفّقنا علی هذا الأمر الّذی به زلّت اقدام العلماء و العرفاء فی
مملکتک ایربّ نحن عباد اقبلنا الی افق فضلک نسئلک بان
لا تحرمنا عمّا عندک ثمّ لیسنا ثواب العنایة بایادی رحمتک
ایربّ انت الکریم ذو الفضل العظیم فاکتب لنا من قلمک
الأعلی خیر الآخرة و الأولی انّک انت مالک الوری
لا آله الّا انت الغفور الرّحیم انتهی

اسامی احبّای آن ارض که آنجناب نوشته بودند فرداً فرداً در ساحت
اقدس عرض شد و این لوح امنع اقدس مع مناجات مخصوص
کل نازل انشاء الله بقرائت آن فائز شوند جناب محبوبی لامیرزا
اسدالله علیه ۹ ۹ هم ذکر اشیانزا نموده شاید مخصوص هریک لوح علیحده هم
ارسال شود ان ربّنا الرّحمن لهو الواهب الباذل المعطی الکریم ازجانب
حضرت هریک تکبیر برسانید و بگوئید انشاء الله باید بر امر ثابت
مستقیم باشید که هر ناعقی که در آن ارض وارد شود بمثابه حمر مستنفره
فرّت من قسوره از آن ارض خائب و خاسر راجع گردد امروز
روزیست که باید جواهر وجود انسانی بصیقل عنایت الهی در ملک
ظاهر شود جهد لازم طوبی لقوّی قام علی نصرة امر ربّه
بالحکمة و البیان انّه من اهل هذا المقام الکریم و اینکه
ذکر یاد قان و احبّای حضن در آن ارض نموده بودند یک لوح امنع
اقدس مخصوص جناب آقا میرزا محمود علیه ۹ ۹ و دوستان آن ارض نازل
انشاء الله بگوش پسران الهی فائز شوند و ازاو بنوشند یا حبیبی کلمات
حق جلّ جلاله بمثابه ساقی کوثر حیات مبذول میدارد و عنایت میکند
طوبی للشّاربین انسان بصیر در دست هریک کأس آب کافی

را مشاهده مینماید میگیرد و با دوست میآشاند رغماً لکل منغض
مکدّر ودر یکی ذکر ارض ک نموده بودید وهم چنین ملاقات
باجناب محبوب مکرّم حاجی میرزا جواد وعلیه بهاء الله والطافه ذکر
ایشان در ساحت اقدس بوده وست ایشان انفوس اوّلیه اند
از حق جلّ جلاله این خادم فانی سائل وآمل که ایشان را همیشه موفّق دارد بر آنچه سزاوار است
بعد از ورود نامهٔ آنجناب تفصیل در ساحت امنع اقدس عرض شد و
یک لوح ابدع ابهی از سماء مشیّت رحمن مخصوص ایشان نازل از نفحات
آیات مقصود عالمیان مقام فضل وعنایت دربارهٔ ایشان مشهود ومعلوم
احتیاج بذکر این فانی نداشته وندارد اگر مرّهٔ اخری با ایشان ملاقات
نمودید تکبیر این خادم را خدمت ایشان برسانید حقّ تعالی شأنه
شاهد وعالم است که از نظر این فانی نرفته ونخواهند رفت وکفی
بالله شهیدا انشاء الله بحکمت وبیان قلوب مرده را زنده نمایند
تا اثر خدمت ایشان بدوام ملک وملکوت پاینده بماند آنچه مشهود است
در مرور الیوم او غداً فانی شده ومیشود انشاء الله حق جلّ جلاله مؤیّد
فرماید نفوس مستقیمه را وبذکر قلم اعلی در جنت کتب مخلّد نماید
در ایّامیکه خدمت ایشان بودم روزی در شبستان جامع باین فانی
فرمودند امروز روز پرواز نیست چه که قطب عالم ساکنست

وبحقیقه کلمهٔ تمامی بود که از افق بیان ایشان ظاهر شد چه که نفس حق
مستور بود واحدی براو آگاه نه تا انکه این عبد بدار السّلام وارد
شد بعد از چندی که بخدمات مشغول بود کشف حجاب
شد وبر حقیقت امر مطّلع گشت ومدّتی اگرچه در حضور بودم ولکن در نهایت
متحیّر ومبهوت چه که مشاهده میشد جمیع در غفلت اند وبعد که از محو بعالم
صحو فائز شد ساکت ومنتظر الی ان ظهر وا ظهر ما اراد بقدرته
وقوّته وسلطانه ولکن حال خدمت ایشان عرض مینمایم قد اتی الیوم
والقوم لا یشعرون امروز روز پرواز است وامروز روز ذکر
وبیان است بید بصد هزار پر پرواز نمود وبصد هزار
لسان بذکر وثنا وتبلیغ امر ناطق شد ولکن در جمیع مقامات حکمت لازم
لئلّا یرتفع ما تضطرب به العقول والنفوس وانیکه مرّهٔ اخری ذکر
جناب نبیل قبل حاجی سین ن ووصیّ ایشان ل ط علیهما بهاء الله نموده بودید
وهم چنین مراتب شوق واشتیاق وقیامشان بخدمت امر مذکور داشتید
عرض شد فرمودند انشاء الله بمقامی فائز شوند که سزاوار این یوم
اقدس امنع است شئونات ظاهرهٔ عالم در اقلّ من آن
بعدم راجع انسان بصیر بما یقضی ناظر بوده وخواهد بود طوبی
لهما ولمن اقبل الی افق الله ربّ العالمین انتهی

این خادم فانی از حق مطلبد ایشان را فائز فرماید بآنچه سبب علوّ مقام و سموّ است
آنکه دربارهٔ ورقه بنت عمّه و اختها علیهنّ بهاء الله نوشته بودید ایشان
همیشه موفّق بوده اند و فی الحقیقه از اوّل امر تا حین بذکر حق و خدمت حق مشغول
از حق این خادم فانی سائل و آمل است که ایشان و سبیع و رفقات علیهنّ بهاء الله را
مؤیّد فرماید بر استقامت بر امرش انّه مجیب دعوة السّائلین
والحمد لله ربّ العالمین و فقرهٔ که مذکور داشتید مخصوص ایّام رضوان
انشاء الله عمل خواهد شد انیفقره عرض شد و بطراز اذن فائز
هنیئًا لها و انکه محبّ ذکر احبّای رضوان الف را نموده بودید همچنین
اجتماع و اشتعالشان بنار محبّت الهی انیرا تب کل در ساحت
امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فی ملکوت البیان قوله عظم سلطانه
هو الأقدس الأعظم الأبهی یا احبّاء الله فی الألف و الرّاء ان اسمعوا
ندائی المظلوم انّه یذکرکم بما کان خیرًا لکم عمّا خلق فی الأرضین انّ ربّکم الرّحمن لهو
الغفور الکریم قد فزتم بعرفان الله و مشرق وحیه و مطلع الهامه
و شربتم الرّحیق المختوم باسمه العزیز البدیع ایدوستان الحمد لله
بعنایت حق فائز شدید در ایّامیکه قلوب متزلزل بود و ارکان
مضطرب شما از عنایت مالک اسما باقی اعلی توجّه نمودید و بطراز
اعزّ انور ابهی که معرفت حق جلّ جلاله است مزیّن شدید طوبی لکم

ولدیارکم

ولدیارکم بما ارتفع فیها ذکر الله و تمرّ علیها نسمات فضله العزیز البدیع
قدر ایمقام بلند را بدانید و بحبل استقامت متمسّک شوید چه
که شیاطین در کمین بوده و هستند امروز روزیست که سدرة
المنتهی ندا مینماید و جمیع افئدهٔ رسل علی ما هم بها ناطقون بآن اشاره مینماید کوش از برای
امروز است چه که ندای حق جلّ جلاله مرتفع و بلند است و روز
بصر است چه که انوار آفتاب حقیقت از افق ظهور ظاهر و باهر
ایدوستان جهد نمائید و بلایا و رزایائیرا که حق بنفسه همچنین
اولیای او را برای نجات شما حمل نموده اند ذکر نمائید بباشهائی
که جان در جسد راحت نبود و چشم نوم را ادراک ننمود ایدوستان
شماتت اعدا را در سبیل الهی شنیدید و چه مقدار از صعوبات
و مشقّات که فی الله حمل نمودید ولکن مقاماتی از قلم اعلی از برای
شما ثبت شده که جمیع عالم نزد ذکرش معدوم و مفقود است
الیوم باید باسم حق مقامات خود را حفظ نمائید چه که سارقین
بسیارند و از حق بغایت غافل و محجوب مشاهده میشوند الأمر بید الله
ربّ العالمین البهاء المشرق من افق البقاء علیکم و علی الذّین
آمنوا بالله الفرد الخبیر انتهی

وهمچنین مخصوص جناب آمیرزا رفیع وم ح علیهما بهاء
از قبل الواح بدیعه منیعه نازل وارسال شده منتسبین جناب فتح اعظم علیه
منکل بهاء ابهاه ذکرشان بوده وخواهد بود طوبی از برای نفوسیکه
بمقام ایشان رسیدند وبما یحبّ الله عامل گردند امید هست
آن نفوس متبارکه بر تبلیغ امر قیام نمایند انّه یؤیّدهم کما
ایّدهم اوّل مرّه وهو المؤیّد القدیر اگر ایشان را ملاقات
نمودید از جناب انیجا دم فانی تکبیر خدمت ایشان وجمیع دوستان آن
ارض برسانید هنیئاً لهم بما شربوا بحیق العرفان من کأس بیان ربّهم الرحمن
وانیکه در ذکر اردکان نوشته بودید باید آنجناب مره اخری بآن ارض
رجوع نمایند ودوستان الهی را بفضل وعنایتش بشارت دهند ونفوس
مستقیمهٔ ثابتهٔ راسخه را از قبل حق تکبیر برسانند وحسب الامر اگر حدمت
جناب آقا وچیم علیه بهاء الله رسیدی تکبیر برسان وبگو لازال
ناس را بانکلمهٔ مبارکه که بمثابهٔ آفتاب از افق سماء لوح الهی مشرقست
متذکر دارید ان ارجعوا الی الآثار یا اولی الابصار امروز باید
کل بعین خود نظر نمایند وبسمع خود اصغا کنند لا غنیهم آذان العالم
ولا ابصار الامم بقوّت حق بر امر بپا بایستید امروز روز بیانست

ناس غافل را آگاه نمائید وباقی را علی هدایت کنید ذکرتان نزد
مظلوم بوده وهست انشاء الله موفق شوید بآنچه سزاوار است
زمام امور را از ارض را اخذ نمائید که مبادا غافل شوند واز صراط ابعد
از قبل قلم اعلی کل را اخبار نموده بظهور خاضعین وناعقین وآنچه از قلم ۸ آن
اعلی جاری ظاهر شده ومیشود قل فانظروا فیما انزله الرحمن من
قبل انّه اخبرکم بما ظهر وبظهر عنده علم السموات والأرض فی کتاب
عظیم قل لا تنظروا الی الخلق وما عندهم ان انظروا الحقّ وظهوره
وسلطانه انّه یکفیکم وهو المقتدر المهیمن العزیز الحکیم آنچه بآن
اطراف میرسد باید انجناب ملاحظه نمایند کل دنیا وما فیها را
اعتباری نبوده ونیست جهد نمائید شاید بمقامیکه حق جلّ جلاله
از برای دوستان خود مقدّر فرموده فائز شوید ستغنی الأرض وما
علیها ویبقی ما نزّل من لدی الله ربّ العالمین البهاء علیک وعلی الذین
فازوا بما اراده الله العزیز العظیم انتهی

اگر خدمت ایشان رسیدید تکبیر این عبد را برسانید وعرض نمائید
انشاء الله باید بتمام همّت قیام فرمائید از آنچه بر آنجناب وارد
شد محزون مباشید انّه لا یضیع اجر العاملین ونحسنین جمیع

امور ظاهر و مشهود است انشاء الله نائمین از ذکر ایشان
برخیزند و بخدمت امر قیام نمایند یعنی بتبلیغ فائز شوند و این
امر اهم از جمیع امور است انه یهدی من یشاء امره من عنده و هو الفضال
المقتدر القدیر و الحمد لله العزیز الحمید یک لوح منع اقدس که شأن
مناجات نازل مخصوص حاجی ملک حسین علیه بهاء الله است بایشان برسانید
انشاء الله از کئوس بیان الهی کوثر استقامت بیاشامند و بما یحبه الله فائز
گردند انیفانی هم خدمت ایشان تکبیر میرساند حسب الامر مناجات
بعضی قرائت نمایند انه یؤید هم و یقربهم الی الله العزیز الجمیل
در باب برگهای مرسوله از ارض خا محمد ذکر نمودید آنچه را که صاحبانش
بهدیه فرستاده اراده نموده اند بساحت اقدس ارسال شود
ارسال دارند و آنچه از بابت حقوق میفرستند در بیع آن بایسی
مینیت و در باب محل البرکه آنچه حضرت افنان
علیه منکل بهاء الابهاء مصلحت دانند محبوبست و اینکلمه الیست
که از قبل از لسان مبارک اصغا شد و انیکه نوشته بودند اذکر
اذن باشد ببعض جهات توجه نمایند انیفقره عرض شد
هذا ما نطق به لسان العظمه قوله جل جلاله یا ابا الحسن
مظلوم میگوید بکمال روح و ریحان اگر ببعضی بلدان مرور

نمائی باسی نبوده و نیست در جمیع احوال باعزاز امر ناظر باش و براو
متوکل نفس که لطیف شد همان مؤثر است امروز باید
جمیع دوستان حقرا باخلاق مرضیه و کلمات طیبه
و اعمال حسنه متذکر داری چه که نصرت امر الله باین امور بوده
و خواهد بود ندایت مرة بعد اخری لبشر اصغا فائز و جوابت من غیر تطویل از قلم اعلی جاری و نازل ان اشکر
و کن من الحامدین الحمد لله رب العالمین انتهی
عرض این فانی انکه جناب استاد علی اکبر بنا علیه بهاء الله چندی قبل مکتوبی
باین بنده ارسال داشته اند و هم چنین بجناب حاجی سید
جواد علیه بهاء الله هر دو در ساحت اقدس عرض شد طوبی له بما ذکر
لدی العرش و نزل له ما کان مدلا لا بعنایة الله و فضله و رحمته و الطافه
انشاء الله از بعد لوح منع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال میشود
از جانب انیخادم فانی خدمت ایشان تکبیر برسانید انشاء الله
در جمیع احوال بذکر و ثنای محبوب عالمیان مؤید باشند اهم امور
الیوم تبلیغ امر الهی بوده و هست طوبی از برای نفسیکه بانیمقام اقدس اعلی
فائز شد ذکرشان نزد فانی بوده و هست امید چنانست که خدمت

ایشانهم چیزی عرض شود الأمر بید الله یفعل ما یشاء
ویحکم ما یرید وهو العزیز الحمید البهاء المشرق من افق
البقاء علیک وعلیه وعلی کلّ عبد شرق بحجبات
الموهوم باسم ربّه القیّوم وشرب ۱ رب العالمین

الحمد لله العزیز العلیم خ ادم فی ۱۹ ربیع الاولی سنه ۹۹
الواح مقدّسهٔ ممتنعهٔ الهیّه حسب الأمر علی عدد الفاظ نجاء این عبد
نوشته ارسال شد ولوح امنع اقدس بخطّ حضرت غصن الله
الأکبر روحی وذاتی وکینونتی لتراب قدومه الفدا وهم چنین لوح آخر
جمیع عدد هو در یک بسته ارسال شد در آخر لوح جناب
حاجی ملاّ حسین ذکر محبوبی جناب ملاّ رجب علیّ الابهی شده
ملاحظه نمائید

۱۵۲

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

الحمد لله الذی نوّر الآفاق بنور اشراق وأفاق من افق الحجاز وبه نوّر
آفاق قلوب العباد وانزل ماء جری به کوثر الحیوان فی البلاد نعیماً لمن فاز
بامره وشرب کوثر بیانه وعمل بما أمر به فی کتابه الذی به فرّق الله
بین الحق والباطل والنار والنور الی یوم فیه ینفخ فی الصور والرحمة الکلیّة
الأبدیّة والنور المشرق من افق الإرادة علیه وعلی آله واصحابه الذین

بهم دارت افلاک الأیمان بین اهل الأدیان وظهر ما انزله الرحمن فی
الفرقان وبهم ارتفع سرادق الدین وظهر امر الله ربّ العالمین
وبعد قد فاز الخادم بکتابکم الذی شهد بوحدانیة الله و
سلطانه وفردانیّته وکبریائه فلمّا قرئت عرضت قال وقوله
الأحلی انّا نسلّم علی افنانی وعلیه وعلی الذین عملوا بما امروا به من
لدن علیم حکیم نسئل الله تعالی بان یرزقهم زیارة بیت بناه الخلیل
قبل بناء الخلیل وبعده انتهی

دستخط آقائی حضرت افنان جناب الف وحا علیه منکل الابهاء که ارسال
داشته عرض شد حسب الأمر جمیکه مرقوم داشته اند براو بفزایند
تا مبلغ پنجاه تومان بایل حد بارسانند اینفقره بسیار لازم است
فی الحقیقه ایشان بخدمت قائمند وقتی از اوقات انکلیه
مبارکه از لسان محبوب شنیده شد فرمودند
انّه علی یقین مبین وقبل ما عمل فی الله ربّ العالمین مکرّر امثال
این بیانات درباره ایشان شنیده شد اینفانی ازحق جلّ جلاله
سائل و آمل که حضرت ایشانرا مؤیّد فرماید وموفّق دارد تا در جمیع
عوالم باقی اعلی ناظر باشند وبما ینبغی عامل وعرض
دیگر استدعا انکه خدمت آقائی حضرت آقای معظّم وآقائی

حضرت آقای مکرم و آقایان نجمین علیهم من کلّ ۹ ابهاه عرض و نیستی
ازجانب انیقانی برسانید آنچه آنجناب ازجانب ورقا
سدره علیهن منکلّ ۹ ابهاه نسبت باهل سرادق عظمه مرقوم داشته
عرض شد هریک تکبیر وسلام میرسانند وبالحقیقه بکمال
محبت ومودّت وصفا هریک ازآن اوراقرا ذکر مینمایند و
مخصوص فرمودند این عبد ازجانب ایشان سلام وتکبیر ابلاغ
دارد آنجناب لبسته میرسانند خدمت دوستان وآقایان
آن ارض عرض سلام معروض میدارم وانشاءالله مقبول واقع
شود السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته خ ادم فی ۲۷ شهر رمضان المبارک
سنه ۱۳۰۰
تمت بر شد

۱۵۲

هوالله تعالی شأنه العظمه والاقتدار

الحمدلله الذی هدی الکل الی سبیله وعلم الکلّ عرفانه وشرّف
الکل بفضله والطافه هوالذی أظهر من النطفة بحر الفطرة وبه انار
العالم واشعل الامم الی ان شهدت الحصاة ونطقت النواة ورجع
حدیث الطور فی سینا الظهور تعالی تعالی من عجز کلّ فصیح
عن ذکره وکلّ بلیغ عن ثنائه وهوالفرد الواحد المقدّس العلیم
الحکیم سبحانک یامن فی قبضتک زمام الوجود اسئلک

بنور وجهک وبهاء طلعتک بان تؤیّد عبادک علی الاستقامة علی امرک
علی شأن لاتحزنهم ظلم الذین کفروا بآیاتک ایرب طهّر الارض
من دنس هؤلاء وقدّسها من الذین اعرضوا عنک وقاموا علی
هدم بیتک الذی بنی بایادی قدرتک ایرب قدّرلی ولا
خوانی ماینفعنا فیکلّ عالم من عوالم الملک انک انت المقتدر العلیم
الحکیم وبعد دستخط آنجناب رسید بحضور وقدرت
الاخران من المیدان اسئله تعالی بان یرزقکم خیر ما عنده ویؤیّدکم علی
خدمته فیکلّ عالم من عوالمه خدمت آقای معظم حضرت افنان
علیهم سلام الله وعنایته سلام معروض میدارم انشاءالله
درجمیع احوال مؤیّد باشند ودرکلّحین از کأس سرور بیاشامند
بشأنیکه کدورت ایّام ایشانرا اخذ ننماید وازروح وریحان
بازندارد یاأخی یاحبیبی دولت قدیم ازبرای ایشان مقدّر
شده هنیئاً لهم ومریئاً لهم تردید حضرت افنان جناب
آقا آقا سیّد علیه منکلّ ۹ ابهاه وتعویقشان سبب
اخران اوراق سدره علیهن ۹ شده انشاءالله آنهم برحسب رضا
واقع خواهد شد چنانچه این سفر عظیم بکمال راحت وسهولت
بانها رسید وبامریکه ثانی نداشت فائز شد ازحق جلّ

جلاله میطلبم امضا فرماید اوست بر کلّ شیء توانا وانیکه مرقوم داشتید حضرت افنان جناب آقا سیّد علی علیه بهاء الله وعنایته اظهار عنایت فرمودند حق شاهد وگواهست لازال امام عین بوده وهست ازحق جلّ وعلا سائل وآمل کلّ را در ظلّ سدره مأوی دهد ومجدّد کوثر لقا عطا فرماید شقاوتهای عباد سدّ حائل شده وقتی اینکلمه مبارکه از ملکوت بیان ظاهر فرمودند اگر غفلت غافلین وظلم ظالمین ملاحظه نمیشد افنانرا اذن رجوع نمیدادیم ودر همین ارض مقرّ معیّن مینمودیم انتهی ولکن آنچه واقع شده ومیشود از مقتضیات حکمت الهی بوده وهست خدمت جناب روحانی جناب آقا احمد علیه بهاء الله سلام میرسانم انشاء الله مؤیّد ومرفّق باشند وهمچنین خدمت سایر دوستان آن ارض علیهم بهاء الله انیکه درباره جناب حبیب مرقوم داشتند فی الحقیقه آنچه انمحبوب فرموده اند صحیح وتمام بسیار انفقره طول کشیده کلمه انجناب بموقع واقع انشاء الله بما اراده فائز شویم ان المحبوب هو ما اراده لنا یشهد بذلک مالنا وعندنا درباره توجه انمحبوب اذن عنایت فرمودند که هر وقت

بخواهند توجّه فرمایند این بشاریست ازاین عبد خدمت انجناب والله یقول الحق ویهدی السّبیل لا آله الّا هو العزیز الجمیل انشاء الله بعد از اتمام کار حبیب مع الحبیب توجّه مینمایند وآنچه درباره جناب آقا میرزا محمّد وجهیکه داده مرقوم داشتید این امور با خود انجناب است آنچه مصلحت دانند عمل فرمایند السّلام علیکم وعلی عباد الله الصّالحین والحمد لله ربّ العالمین خ ادم فی یوم السّبت ۱۴ شهر شوّال المکرّم سنه ۱۳۰۰ منه

هو الله

یا محبوب فؤادی جناب استاد علی اکبر بنّا علیه بهاء الله از اهل یا بحضرت اسم جود علیه بهاء الله الأبهی نوشته اند احوی استاد کاظم که آثار خیری از او مشهود نه احتجابات متعدّده دارد منجمله انیکه حقیر دو فقره وجه از بابت حقوق ارسال نموده بودم دفعهٔ بتوسّط جناب امین علیه بهاء الله ودفعهٔ بتوسّط حضرت افنان علیه منکل بهاء اهباه یکفقره رسید آنرا باسم اخوی استاد کاظم نوشته اند انیفقره محمّد حجابات او شده که من وجهی ارسال

ارسال نداشته‌ام چرا باسم من اینورقه ارسال شده آنمحبوب
باید در نوشتن اسامی بسیار دقت نمایند چه‌که این عبد بمکتوب
آنمحبوب عمل ننماید و وصول ارسال میدارد سبحان الله این
امور نباید سبب احتجاب شود چه‌که شما میطلبید وخادم مینوید
انّه مقدّس عمّا عندنا هو الفرد الواحد المقتدر العلیم الخبیر بعضی
اوراق وصول از قبل ارسال شد همچه بنظر میآید بعضی مکرّر ارسال شده
شما ملاحظه فرمائید هرکدام رسیده اخبار نمائید آنچه دربارهٔ
جناب آقا عزیز الله علیه بهاء الله مرقوم داشته‌اید آنچه اینفانی شاهد
وگواهست اینست که ایشان باکمال محبّت و استقامت
برامر قائم بوده و هستند وبآثار قلم اعلی مکرّر فائز شده‌اند و
ازبرای ایشان نازل شده آنچه که هرحرفی از آن گواهی است صادق
وشاهدیست ناطق برشفقت وعنایت ورحمت حق جلّ جلاله
فرمودند یا امین علیک بهاء الله الملک الحقّ العدل المبین
بشّر عبدی عزیز بما نزّل له من قبل و فیهذا الحین من قلم الله
العزیز الحمید یا عزیز لاتحزن من شیئ فوّضنا امرک الی الله ربّ
العالمین آنا ذکرناک بآیاتی وبشّرناک بعنایتی وزیّناک بطراز
رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات والارضین اولیای ارض خارا

ذکر مینمائیم و تکبیر میرسانیم ازبرای هریک نازل شده آنچه که بنورش
آفاق پاک روشن و بذکرش اهل مدائن عدل مسرور و حورسند
زود است که ارسال میشود و بانوارپیان مقصود عالمیان منوّر
میگردد انتهی
اینکه مرقوم داشته جناب آقا محمّد جواد من نون و را علیه بهاء الله آنمحبوب قرار داده‌اند
هر سنه مبلغ مذکور را برسانند بعد از عرض در ساحت اقدس اینکلمه از
ملکوت بیان مقصود عالمیان ظاهر
یا امین ایشان باقبال فائزند وبرخدمت قائم انفقره را بخود او
واگذارید تا آنچه واقع میشود بروح وریحان باشد آنا نکبّر علیه مرّة
اخری لیشکر ربّه الفیّاض الکریم انتهی
وآنچه دربارهٔ ابن شهید علیه بهاء الله والطافه نوشته نفوس
اگر بکمال روح وریحان و ممنوّیّت لوجه الله عمل ننمایند مقبول والّا
دعهم بانفسهم مقبلاً الی الله المهیمن القیّوم اینخادم بسیار تعجّب مینماید
از نفوسیکه بنور عرفان و ایمان فائز گشته‌اند ولکن در آنچه سزاوار یوم
الهیست توقف نموده و مینمایند نسئل الله ان یؤیّدهم و یوفّقهم
انّه خیر مؤیّد و خیر موفّق و هو المشفق العلیم الحکیم اینکه دربارهٔ وجوه

مستمری حضرات مرقوم داشتند ذکرش نزد ایشان ابداً
جایز نه ستر این فقره از کل واجب و لازم اینخادم فانی از حق میطلبد
ایشانرا مؤید فرماید بر غنا و استغنا اگر چندی بقناعت تمسک
نمایند و بر خدمت قیام کنند البته ابواب فضل بروجوه ایشان
مفتوح گردد و نیر غنا از افق کرم مالک قدم اشراق نماید چنانچه
در اعم قبل ظاهر شده و شنیده اند فقره دیگر وجوهات مرسله از جناب
نفوس مطمئنه ثلثه جناب لا محمد رضا آقا محمد آبادی و جناب کربلائی آقا حسین طبسی
و جناب لا محمد باقر نراقی علیهم بهاء الله واصل و بطراز قبول فائز ولکن اوراق
وصول را محبوب مکرم جناب حاجی سید جواد علیه بهاء الله مطالبه
نمودند چه که از او رسید و چند شهر قبل داده شد و بعد آنحضرت
طلب نمودند و چون مکرر اظهار فرمودند ارسال شد مقصود
آنکه دو کرّه ورقه وصول این سه فقره داده شده آنمحبوب مطلع
باشند فقره دیگر حسب الامر جناب آقا محمد حسین محبوب فؤاد ابن ابهر علیه بهاء الله
بسمت قفقازیه توجه نمایند و بحکمت رفتار فرمایند لدی الله

مقبول و محبوب

۱۵۲

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

الحمد لله الذی انزل الآیات و اظهر البینات و انطق القلم الأعلی
بین الأرض و السماء انه لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم
و الصلوة و السلام علی مبدء الوجود و منتهاه و غایة المقصود و ملجاه
الذی به تدندن صبح الظهور و ترنم العندلیب علی الطور و علی
آله و اصحابه الذین بهم انار آفاق العالم و استقر هیکل الأمر علی
العرش الأعظم هم الذین جاهدوا فی سبیل الله بأموالهم و انفسهم الی ان
سالت البطحاء بدمائهم و ابتسم الزوراء بعناتهم و بعد
یا چلبی دستخط عالی رسید معلوم است که چه اثر بخشید
بعمر الله اثر روح چه که بذکر مقصود عالمیان مزین بود و ثنای
محبوب امکان مطرز اجرکم علی الله انشاء الله در جمیع احوال
بذکر و ثنای حق جل جلاله مشغول باشید الواح را بمقتضای
وقت بدهید چه میشود این ایام بعضی خائف و بعضی مضطرب
و بعضیهم نظراً الی الحکمة اعطاء آن جایز نه باید توقف نمائید
تا وقت آن برسد و وقت هم اسرع از برق میرسد مقصود
آنکه تا بر احوالات دوستان مطلع نشوید ذکر الواح ننمائید هر نهایتی

در رضوان بیان مستحق فرات رحمت است یا معانی براو
مبذول دارید وحق جلّ جلاله هنیئاً له مفیر ماید اینفقره حسب الامر
در نظر انجناب باشد جمیع دوستان را بصبر وسکون ووقار وضیت
نمائید وبگوئید یا اولیاء الله فی الارض باسم حق در جمیع عوالم الهی
معزّزید ولکن در این دنیای فانیه که اقرب از آن منتهی میشود بذلت متبلا در سبیل
خداوند یکتا شماتت شنیدید واذیّت دیدید بحبس افتید جان دادید
ولکن بحبت ظلم چند نفس غافل نباید از حدود الله تجاوز نمائید یعنی
نباید بنفسی تعرّض کنید انچه بر شما وارد لله بوده هذا حق لازم
فیه وحال هم جمیع امور را باو راجع نمائید وبر او توکّل کنید
وتفویض نمائید البتّه او هم شما را وانمیگذارد انهم لا تأخذهم
هیچ پدری اولاد را بسبع نمیدهد وهیچ صاحب غنمی اغنام خود را
بگرگ نمی سپارد البتّه در حفظش سعی بلیغ مبذول میدارد اگر
چند یومی بمقتضای حکمت بالغه امور ظاهره برخلاف مراد
جاری شود بأسی نبوده ونیست مقصود انکه کلّ ناظر باعلی
ناظر باشند وبانچه در الواح نازل شده متمسّک در اقلیم
فساد پا نگذارند ودر عرصهٔ جدال ونزاع قدم ننهند بجنود صبر
وتسلیم واخلاق واعمال طیّبه وکلمات بدیعهٔ منیعه حق جلّ

جلاله را نصرت نمایند در این ایّام در لوحی از الواح انیکلمهٔ علیا از قلم اعلی
جاری قوله عزّ بیانه
در کلّ حین متمسّک باشید بامریکه سبب اعلاء کلمة الله گردد اعمال
طیّبه واخلاق مرضیه جند الله اند در این ظهور اعظم وهمچنین
کلمهٔ طیّبهٔ مبارکه این جنود جذّاب قلوبند وفاتح ابواب
مدائن این سلاح احدّ از سلاح عالمست فاسئل الله
بان یؤیّد الکلّ علی ما نزل من قلم الأعلی فی الزّبر والألواح انتهی
قسم بنیّر آسمان معانی که اگر دوستان بانچه نازل شده عمل نمایند
ویا بینمودند جمیع عالم بمثابهٔ عیون ایشان را حفظ وحراست
میکردند وعن ورائهم جنود الغیب جمیع اشیا جند الهی
بوده وهستند اریاح از جنگش محجوب جبال از عسکرش
محجوب موسی با یک عصا عالم را برهم زد چه که بامر الله
ظاهر وبرحد متش قائم انشاء الله امیدهست که عصای عیسی
بحور نفس وهوی را بشکافد وکل را الی الله راه نماید انّه علی کلّ
شیئ قدیر وبالاجابة جدیر حسب الأمر مبارک
انجناب باید در ارض ک ام حرم علیها نبهاء الله الأبهی و
همچنین عمّه ودختر عمّها ومنتسبین کلّهم اجمعین را تکبیر برسانند

وبعنایت حق وذکر مظلوم بشارت دهند فی الحقیقه در سبیل
الهی بسیار زحمت کشیده اند از نظر نرفته ونمیروند ودر الواح از قلم
اعلی مذکورند چندی قبل مخصوص هریک لوح نازل وارسال
شد لذا این کره توقف رفت هریک را از رجال ونساء
تکبیر میرسانیم وبعنایات مخصوصهٔ الهیه بشارت میدهیم و
همچنین سایر دوستان ان ارض را بذکر منظر اکبر مسرور دارید جنابان
ندا فها فی الحقیقه بخدمت فائزند طوبی لهما انا نذکرهما ونبشرهما
بعنایات الله ورحمته منتسبین جناب محمد صادق علیهم بهائی را
از جانب مظلوم تکبیر برسان انشاء الله بما یحبه الله ظاهر شوند
وبما نزل فی الکتاب عامل وبجنود اعمال واخلاق صفوف شیاطین را
بردرند انشاء الله کل باصغای ندای الله فائز شوند وبصراط
متمسک انتهی

عرض دیگر انکه خدمت هریک از آقایان ودوستان
که در ان ارض تشریف دارند تکبیر وسلام برسانید

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

خ ادهم غره شهر صفر سنه ۳۱ مقابله شد

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

دستخط آنجناب که دوازدهم شهر محرم الحرام تاریخ آن بود رسید
وبشرف اصغا مالک اسماء فائز قوله تبارک وتعالی
یا امین نامهات رسید وعبد حاضر عرض نمود فی الحقیقه
نهال وجود از ماء محبت الهی آشامیده این از فضلهای بزرگ
حق جل جلاله است امطار فیوضات ربانی وانوار آفتاب
معانی بر کل باریده وتابیده ولکن کل غافل الا من شاء ربک
یا ابا الحسن مولی السر والعلن میفرماید ای اهل ارض امروز
طوریست که بمکلمش فائز وسدره بمنتهیش طوبی از برای نفسیکه
بشنود وبیابد وویل للغافلین آنچه در مراسلات
از قبل وبعد بوده کل صحیح ومقبول وآنچه بهر نفسی داده اند لدی
الوجه مجری مخصوص اسمی جمال علیه بهاء الله الابهی
قلم اعلی شهادت میدهد برامانت وصدق او وخود آنجناب هم
شهادت داده ولازال دوستان الهی ذکر خیر نموده مع ذلک
بعضی در ارض طا بایشان نعوذ بالله نسبت خیانت داده اند

ان هذا الا ذنب کبیر از مؤلف قلوب و سلطان وجود سائل
و آمل باش که نفوس معدوده که بعنایت قلم اعلی فائز شدند بتمام همت و اتحاد
و محبت بر تبلیغ امر و نصرت آن قیام نمایند انفقره لازم و واجب است
و من دون آن استکباری نیست فی الاختلاف بهیهات بهیهات و فی الاتفاق
تتضوع الآفاق در انفقره جهد بلیغ لازم انیکه در ذکر اولیای نون
و جیم و الف و را و اراضی خری نوشتی هر یک بذکر محبوب عالم فائز
و از بحر آیات الهی در بارهٔ ایشان نازل شد آنچه که دریاهای عالم
قطره ایست نزد قطرهٔ آن از حق بطلب انیمقام اعلی را حفظ نمایند
و بنفاق نا عقین و ملحدین و معرضین محجوب نشوند هر یک در محبة الله
بمثابهٔ ناری باشند بر علم و مانند شمس در قطب سما و انچه جناب
شیخ محمد عرب رسید لازم بل واجب ملاحظهٔ او بقدر مقدور از قبل
و انجناب بشود و اما در بارهٔ وجه ۷۰ تومان جناب حیدر قبل
علی علیه بهاء الله و عنایته از ارض طا نوشته بودند در این
ارض بعضی از نفوس مقبلهٔ ثابته موجودند و امیدست
که باداء حقوق الهی مؤید و موفق شوند لذا از شطر قلم اعلی این امر
مبرم صادر اگر موفق شوند مبلغ سبعین بمظلومان ارض
میم یعنی منتسبین شهید علیه بهاء الله الابهی برسانند طوبی
از برای نفسیکه مؤید شد و یا بشود و الا حق جل جلاله در کل احیان

مقدس است از آنچه ذکر شده و میشود و منزه است از عالم و ذکر
آن آنچه میفرماید ثمرش بجنود عباد راجع سوف یرون ما نطق به
لسان العظمة من قبل و من بعد و انهم اگر بکمال روح و ریحان و خضوع
و خشوع تمام تقدیم نمایند یا امین در ندا فها تفکر نما از
اول اقبالشان تا حین بکمال استقامت و محبت و روح و ریحان
بخدمت مقصود عالمیان قیام نموده اند بشانیکه السن حزب الله در ارض
بذکرشان ناطق و السن ملاء اعلی در سما بوصفشان متکلم تعالی
تعالی هذا المقام العزیز المنیع از حق بطلب در هر حین بر اثبان
بیفزاید ان ربک علی کل شیء قدیر حال اگر در ارض طا نفسی
موفق شد اخذ نمایند و ارسال دارند والا فلا البهاء علیک
و علی الذین عملوا بما امروا به فی کتاب الله رب العالمین
انتهی لله الحمد بفیوضات قلم اعلی روحی و روح من فی ملکوت
الامر فداه فائز شدید چندی قبل بشارت حضور عنایت
شد البته بآن فائز شده اید این ایام خبر جدیدی نبوده و نیست
مگر انکه جناب آقا محمد ابراهیم و جناب حاجی غلام علی علیهما
بهاء الله وارد چند یومی توقف نمودند و بعد حسب الامر
بأوطان راجع این خادم فانی از حق جل جلاله در کل احیان

سائل و آمل که اولیای خود را حفظ فرماید از شرّ ظالمین و ناقصین و شبهات
مریبین و ملحدین مفتاح فضل و عنایت درید قدرت
اوست یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید ملاحظه نمائید جمیع علمای
شیعه خذلهم الله بر اعراض قیام نمودند و فتوی بر قتل نقطهٔ
اولی روح ماسواه فداه دادند و در لیالی و ایّام خود ایشان و
مریدها بسبّ و لعن و تکفیر مشغول و ندّا فهارغماً لانفهم از صراط کذب
و از حیق مختوم آشامیدند حیف است که ناس را از شرّ علما حفظ فرماید مقصود
از علم منفعت عباد است و آن صنایع بوده و هست لازال
فرموده و میفرمایند قدر اهل صنایع را بدانید چه که سبب و علّت
تسهیلات امور شده اند اساس دین شریعة الله محکم و
اساس معاش با اهل صنایع مقصود از علم علمی است که منفعت از آن
عاید خلق شود نه علمیکه سبب کبر و غرور و نهب و ظلم و ستم
و غارت گردد بمجرّد ذکر اسم یکی از اهل حق نزد آنگروه فوراً
حکم بکفر و نهب و قتل آن بیچاره صادر لعمر مقصودی و مقصودک
و مقصود من فی السّموات و الأرض آن فرقهٔ ضالّهٔ مضلّه
یعنی شیعه عمل نمودند آنچه را که یهود نکرد و مجوس نکرد و

از عبدهٔ اصنام شبه آن ظاهر نشد اعاذنا الله و ایّاکم من
شرّ هؤلاء و من شرّ اهل البیان الذین نقضوا المیثاق و
یمشون علی آثارهم و یقولون ما امرهم به اهوآئهم الا انهم
من الأخسرین فی کتاب مبین دوستان هر ارض را تکبیر و سلام
معروض میدارم و از حق میطلبم کلرا مؤیّد دارد و حفظ نماید که با وهامات
قبل مبتلا نشوند و بجعفر و اولادش احمد و غیره از صراط مستقیم
الهی باز نمانند در جعلیات فرقهٔ شیعه تفکر نمائید هزار و دو
سال صادق را کاذب میگفتند و ناس غافل پسر امام و برادر
امام خود را کذّاب مینامیدند و شاعر نبودند و جمیع این امور بقول
یکی مثل ابن جعفر وارد شد وارد شد بر عالم آنچه وارد شد نقطهٔ
اولی روح ماسواه فداه بحرف اخنیث و دو سه نفسی مثل او
شهید گشت چه که حکم نمودند که هر نفسی بگوید قائم در اصل ابست
و باید متولّد شود او کافر و قتلش واجب لذا وارد شد آنچه در ارث
کائنات نوحه نمود قد حکموا بغیر ما انزل الله فی الکتاب
خون عالم کردن آن نفوس خبیثه بوده و هست نسأل الله
بان یعاملهم بعدله لا بفضله دیگر زحمت بس است

بشیر فراحم آنجوب نمیشوم ونامه را با تکلمه ختم مینمایم البهاء
والذکر والثناء علی جنابکم وعلی من معکم وعلی الذین
قاموا علی نصرة امرالله العزیز المنیع والحمدلله العلی العظیم
خ ادم فی ۱۵ شهر صفر الخیر سنه ۱۳۰۳ مقابله شد

عریضه های متعدد از جناب الیاهو بسا حضرت اقدس رسیده حسب الامر
انکه چیزی باو داده شود که ازدین فارغ شود و بارض دیگر توجه نماید و یا شغلی
ازبرای او معین شود یا امین اگرچه تو مفلسی میدانم ربّ تو هم
مفلس است یعنی مقدس است از زخارف لعمرالله کنوز عالم
نزد یکقطره از بحر غنایش معدوم ومفقود مطمئن باش انّ ربّک
هوالغنیّ الغالب القدیر البهاء علیک من لدنّا وانّا الذاکر المشفق الکریم
مقابله شد

۱۵۲
هوالله تعالی شانه العظمة والاقتدار

الحمد لربّنا الرّحمن الذّی جعل الفرقان نورا لأهل الامکان وانّه لهی النعمة
الباقیة والمائدة السّمائیّة والکلمة الأولیّة والسّر الأحدیّة والطّراز
الواحدیّة من تمسّک به نجی ومن اعرض هلک والصّلوة
والسّلام والذکر والثّناء علی من ارسله الله الی الأمم وهو اوّل

نور کان مشرقا من افق الفضل وآخر روح تزیّن به عالم العدل و
علی آله واصحابه الّذین قصدوا السّبیل واشرق بهم منیر البرهان اللّیل
وبعد نامهٔ آنجوب مکرّم رسید الحمدلله غم بردو فرح
آورد اصل سرمایه وتجارات وامورات ما ذکر حق وثنای حق وقیام
بر خدمت حق جلّ جلاله بوده وهست الحمدلله در انفاقات خسارتی
واقع نه بلکه ربح اندر ربح بوده ومابقی هم انشاءالله باراده اش
محکم ومتقن ومبارک خواهد شد الأمر بیده نفوسیکه با تفویض و
توکّل وتوسّل نموده اند آنچه مصلحت ایشان باشد اجرا فرماید
هذا حقّ لاریب فیه انشاءالله لازال آنجناب بطراز اسم امین
مزیّن ومنوّر باشند انّه هو حسبی وحسبکم وحسب من توکّل علیه فی الأمور
دستخط آقای معظّم آقای حضرت افنان علیه منکلّ بهاء که
از قبل باین عبد وازا بعد بحضرت ابن ارسال فرموده بودند انجا دم
بقرائت هر دو فائز جواب عرض وارسال شد آنجناب برسانند
واذن توجه هم عنایت شد خدمت محبوب مکرّم جناب محمّد مصطفی علیه
الأبهی ومن معه حضرته سلام وتکبیر معروض میدارم وهم حسین

خدمت سایر دوستان که در آن ارض ساکنند انیفانی کلرا اذاکر
وازبرای کل ازحق جلّ جلاله توفیق وتأیید مطلبید وانکه ذکر وروی
دوست مکرّم جناب ملّا محمّد علی علیه بهاء الله فرموده بودند اگر حرکت نموده اند
فمصحوب بالسّلامة واگر در آن ارض تشریف دارند فمرحبا به
والتکبیر علیه السّلام والرحمة والبهاء علیکم وعلی عباد الله المخلصین
والحمد لله ربّ العالمین خ ادم فی ۳ ج ۲ سنه ۳۰ متعاقبه

۱۵۲

هو الله تعالی شانه العظمة والکبریاء

الحمد لله الذّی فتح باب الظّهور بمفتاح اسمه الأعزّ الأقدس الأبهی و
دعا الکلّ بندائه الأجلی الی الأفق الأعلی اذا انجذب المخلصون واقبل
الموحّدون وطار المقرّبون وقصد القاصدون وتوجّه المتوجّهون
قد اخذ سکر حمیق بیان الرّحمن من فی الامکان علی شأن اشتعل کلّ منجمد
وذاب کلّ منجمد وانتبه کلّ نائم وقام کلّ مطروح وسرع کلّ متقعد کان کلّ
ذرّة من ذرّات الکائنات توجّه الی مطلع الآیات ومشرق البیّنات
اذا اراد مالک الأسماء ان یمتحن العباد امر قلمه الأعلی بان ینطق بما ینصب
به اعلام البلاء بین ملاء الانشاء فلمّا نطق ونصبت تغیّرت الأحوال
واضطربت الارکان وتزلزلت الأبدان ووجلت القلوب

وارتجفت النّفوس وزلّت الأقدام واختلف الأنام منهم من اقبل
الی الأعلام وعانقها وقبّلها وسرع الی مقرّ الفداء فی سبیل الله فاطر
السّماء ومنهم من اسرّ وجهه من حرارة محبّة الله وفدی نفسه وماله
فی سبیله علی شأن تحیّر به الملاء الأعلی ومنهم من سرع ومنهم من وقف
ومنهم من اعرض ومنهم من تقهقر ومنهم من اندم عن الاقبال
ومنهم من اخذه الاضطراب علی شأن اعترض علی الغنیّ المتعال کذلک
قضی الأمر من لدی الله مالک المبدء والمآب یا حبیبی یا ابا الحسن
انّ الکلمة المبارکة الّتی کرّرا من لسان القدس امنع استماع شد که میفرمودند
انّ الأمر عظیم عظیم قسم بآفاق یقین که عظمت امر الله ومقامات
نفوس مستقیمه بقلم احصا نشود وبلسان منتهی نگردد عظمت این یوم
واین امر قبل در کتب الهی ثبت شده ونگشته ناس اکثری الیوم
غافلند وبا این اشیای فانیه که در کلّ حین فنای آنرا بچشم ظاهر وباطن مشاهده مینمایند
مشغول شده اند واز ملکوت باقی غافل ومتحیّر مانده اند در کتاب یوئیل
میفرماید لانّ یوم الربّ عظیم ومخوف جدّا فمن یطیقه وهم چنین میفرماید
والربّ من صهیون یزمجر ومن اورشلیم یعطی صوته فترجف السّماء والأرض
واورشلیم عکّا وقدس حول اوست وهم چنین صهیون محلّی است
در این ارض وهم چنین محلّی است در قدس ازاین وادی

ندای الٰهی مرتفع شده و سریر عدل ربّانی در این ارض مستقر گشته طوبی
از برای نفوسیکه الوان مختلفه دنیا ایشان را از صراط مستقیم منحرف
نساخت ای کاش یکی از این نفوس که الیوم خود را عالم میدانند و بر اعراض
حق قیام نموده اند بشعور میآمدند و از کلمهٔ الٰهی متنبّه میگشتند و تفکّر مینمودند که
نوحهٔ نوح از برای چه بود و اعراض قوم از او از بهر چه ذلّت هود چه معنی
داشت و عقر ناقهٔ صالح و طرد او از برای چه صعود عیسی بن مریم بسماء
چهارم و بلایای او از دست که بود توجّه شمس بطحا بیثرب چرا رفت
جعفر طیّار مع اصحاب نزد نجاشی بچه جهت بود سکر کأس هوی
این نفوس غافله را چنان اخذ نموده که آنی موفق بر تفکّر نشده اند بر مرکب
نفس راکبند و در مضمار جهل راکضند زود است که بنوحه پردازند
و بیالیتنا کنّا ترابًا ناطق گردند انسان متحیّر است که این قوم متمسّکند
و بکه تشبّث اگر بظهور و آیات منزله و ظهورات قدرتیّه و بیّنات
مشرقهٔ ساطعه را انکار نمایند بچه امری متوجّهند و بکدام دین متدیّن
اف لهم و للذین اتبعوهم ملاحظه نمائید در جمیع کتب ذکر یوم ظهور
بکمال وضوح مذکور مع ذلک عمل نموده اند آنچه که هیچ ملّتی ارتکاب
ننموده در مکاشفات یوحنا مذکور و از آنی المدینة العظیمه

اورشلیم المقدّسة نازلة من السّماء من عند الله ذات جلال الله
الی ان قال والمدینة لا تحتاج للشّمس ولا للقمر لینیرا فیها لان بهاء الله
اضاء فیها انتهی و اورشلیم محلّ کرسی الٰهی واقع گشته گویا ذائقهٔ عالم حالی
قطع شده و قوّهٔ ادراک مفقود گرچه اکثری از عباد حلاوت بیان حضرت
رحمن را نیافته اند و آنچه از ملکوت قدرت ظاهر شد ادراک ننموده اند
بنعاق مشغولند و از نیّر آفاق محجوب از حق میطلبیم نفوسیکه
از بحر حیوان آشامیده اند و بر حیّ مختوم فائز گشته اند بکتاب الله و آیاته
متمسّک شوند یعنی ملاحظه کنند و تفکّر نمایند و مردکان ارض را از انفحات
آن بحکمت و بیان زنده کنند بیقین مبدانید این نفوسیکه الیوم بطراز
محبّت مزیّنند و باسم حق جلّ جلاله مذکور اگر بخدمت امر قیام نمایند یعنی
بکمال حکمت بتبلیغ امر الٰهی مشغول شوند یعنی لله ناطق گردند و لله ذاکر
البتّه عالم نحاسی را بعالم ذهبی تقلیب نمایند طوبی از برای نفوسیکه
امروز را ادراک نمودند و بشرایط آن عمل کردند فنای عالم واضح و مشهود و
سدرهٔ طهور بر اعلی مقام طور ظاهر و ناطق مع ذلک احدی شاعر
الّا من شاء الله ربّنا و ربّ کلّ شیء و ربّ العالمین نسئل الله بان یوفّق
عباده علی عرفان ما هو المقصود و یقرّبهم الیه انّه هو المقتدر علی ما یشاء و انّه
لهو المؤیّد العلیم و بعد مکتوب آنجناب که تاریخ

آن ۱۵ اشوال بود رسید الحمدلله سبب بهجت وسرور گشت چه که
بذکر الله مزین وثنایش مطرز بود انشاء الله لم یزل ولایزال از
کوثر رحمت الٰهی بیاشامید ونجذبتش مؤید باشید عنایت حضرت
محبوب شامل حال شما بوده وانشاء الله خواهد بود اینکه مذکور داشته بود
حضرت افنان آقائی آقا علیه منکل ابهاه شما را احضار فرموده اند
در ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله الرحمن من ملکوت البیان
یا ابا الحسن انا سمعنا ندائک وکتبته للعبد الحاضر لدی العرش اجنباک
من قبل وفی هذا الکریم ان افرح بذکری ثم اشکر الله بما ایدک وجعلک من
الفائزین قد فزت بلقاء ربک وسمعت ندائه العزیز البدیع
عمل هیچ عاملی فی سبیل الله ضایع نشده ونخواهد شد جمیع امور لدی الله
واضح ومشهود انه لهو الحق علام الغیوب ان اطمئن بفضل ربک
وتمسک بحبل الاستقامة فیها الامر العظیم آنچه افنان سدره نوشته اند
عملا لو رأیت افنانی کبر من قبلی علی وجهه وشره بذکری وعنایتی و
فضلی المبین سدره بافنان خود ناظر است قد خلقهم ورزقهم ورفعهم
وعرفهم وکتب لهم من قلمه الاعلی مالا اطلع به الا نفسه المهیمنة
علی العالمین انتهی

انیکه درباره جناب ع ب علیه بهاء الله نوشته بودید ایشان همیشه

در منظر اکبر مذکور بوده اند وبفیوضات آلهیه فائز شده وخواهند شد
ومضمون اینفقره در یکی از الواح نازل ان ربنا لهو العلیم الخبیر الرحمن
از حق میطلبیم جمیعرا مؤید فرماید وبذکر وثنایش موفق انه لهو المقتدر القدیر
انیکه درباره جلیل نوشته بودید عرض شد قوله عز بیانه
امروز باب عنایت مفتوح است نیکوست حال کسیکه خرق حجاب
نمود وبعرفان مشرق وحی الٰهی فائز گشت قاصد ان حقیقی از مقصود
محروم نشده ونخواهند شد انشاء الله بعنایت حق مسرور باشند
وبافقش ناظر انه یسمع ویری وهو العلیم الحکیم انتهی
انیکه درباره حاجی آقا بابا نوشته بودید در منظر اکبر عرض شد فرمودند
یا ابا الحسن قد سمعنا ما ذکرت فیه نسئل الله بان یوفقه ومن علی الارض
علی الاعتراف منهذا البحر الذی ماج امام وجوههم ان ربک لهو الرحمن
الرحیم انا نذکر من ذکرته انک بشره بهذا الذکر من لدن ربک الحکیم
طوبی لنفس انتبهت فی ایام ربها ولوجه اشرق من حبه ولید فازت
باخذ کتابه کذلک نطق القلم فی هذا المقام لیسمع لعل الناس لا یعادل
بذکری ما خلق فی الارض ولکن اکثر الناس هم من الغافلین
انا نذکر الحاء والسین الذی آمن بالله رب العالمین نسئله تعالی
بان یسقیه والذین آمنوا فی هناک ما یطهرهم عن دونه ویقربهم الیه
انه لهو الفرد الخبیر انا نجد عرف حبی من هناک انه لا یعرب

عن علمه من شیئ انّه لهو الحقّ علّام الغیوب کبّر من قبلی علی احبّائی
الّذین فازوا بالعرفانی وتشبّثوا بذیل عنایتی الا انّهم من اعلی الخلق
لدی الحقّ المهیمن القیّوم انتهی

انیکه دربارهٔ ملک حسین نوشته بودید اظهار عنایت فرمودند
انشاء الله زیارت اولدی العرش مقبول است هر نفسی به نیّت
خالص بحق توجّه نماید البتّه محروم و مایوس نخواهد شد وانیکه حکم
منع نازل شد این نظر بحکمتهای بالغهٔ الهیّه بود در بعضی
از الواح انیر اتب نازل طوبی للفائزین ازحق جلّ وعزّ سائل و آملم
که اورا موفّق فرماید در حبّش مستقیم دارد وانیکه درامر تزویج نوشته
بودید اذن عنایت فرمودند انشاء الله مبارکست و
لکن معلّقست برضای طرفین چنانچه در کتاب اقدس نازل شده
وانیکه دربارهٔ محبوبی جناب آقا علیه منکلّ بهاء ابهاه نوشته
بودید الحمد لله ایشان بعنایات مخصوصهٔ الهیّه فائزند فی الحقیقه
همان قسم است که انجناب نوشته اند بل اعظم چندی قبل این عبد
خدمت ایشان مختصری معروض داشت وحسب الامر لوح برهان
ارسال شد تا تلاوت نمایند وبر نفوس مستقیمه ومقبله القا فرمایند کیاشد

ارتفاعات

ازنفحات آیات رحمن اهل امکان بحیوة تازه فائز شوند اگر حدت
ایشان رسیدید از جناب اینعبد تکبیر برسانید انشاء الله از رحیق
عرفان رحمن در کلّ حین بنوشند وبنوشانند ازحق میطلبیم نفوس
آن ارض را مؤیّد فرماید باصغای آنچه ایشان در امر حق ذکر مینمایند
انیکه دربارهٔ جناب حاجی ملّا کاظم نوشته بودید عرض شد
هذا ما انزله الوهّاب فی الجواب یا ابا الحسن قد ملئت
الآفاق من آیات ربّک مالک یوم الطّلاق انّا ارسلنا الیه لوحًا من قبل
وانزلنا فیه ما قرّت به عیون الملاء الاعلی والّذین طافوا العرش فی العشیّ والاشراق
نسئل الله تعالی ان یؤیّده علی خدمة امره انّه لهو المقتدر علی ما اراد وتقییه
ما یجتذبه الیه انّ ربّک لهو العزیز المنّان انّ الّذی فاز بغفرانه وسترت
کوثر عرفانه انّه من المقرّبین فی الزّبر والألواح انشاء الله اهل آن ارض
باصغای لوح برهان والواح منزله قبل فائز شوند لعمر الله اگر نفسی
لوحی از الواح الهیه الیوم بلسان مقدّس وقلب پاک بخواند وتوجّه نماید
البتّه بکوثر استقامت فائز گردد وثنای حضرت مقصود ناطق شود
طوبی للعاملین طوبی للسّامعین هنیئًا للفائزین انتهی

انیکه دربارهٔ جناب آخوند علیه بهاء الله از اهل م ی نوشته بودید
عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم
هو الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی هذا کتاب من لدنّا لمن توجّه الی وجهی

وسکن فی ظلّ قباب رحمتی لیشکر ربّه العزیز الوهّاب یا احمد انا
نری العباد کالأطفال یلعبون علی شاطئ بحر الغفلة والنسیان
لعمری انّهم لا یتقطّون الّا احصاة کذلک یلقیک منزل الآیات
من هذا المقام الّذی جعله الله من اعلی المقام ان افرح بذکری وما انزلناه
لک من قبل انّ ربّک لهو العزیز العلّام قد حضر کتابک
لدی المظلوم وقرئ بین العبد الحاضر وذکرناک بذکر انجذبت منه الاقلام
کبّر من قبلی علی وجوه الّذین آمنوا بالله فی ارضک وبشّرهم بعنایتی
ربّهم مذهب الأوهام قل لا تحزنوا من شیء توکّلوا علی الله ثمّ اذکروه
فی اللّیالی والأیّام کذلک نطق القلم الأعلی بامر من لدی الله مالک
الأنام البهاء علیک وعلی ابنائک وعلی الّذین فازوا بذکر ربّهم
مالک المبدء والمآب انتهی

انیکه درباره ابناء جناب محبوبی علیه منکل ابهاه ذکر نمودید لدی العرش
عرض شد اظهار عنایت فرمودند انشاء الله کل بما یلیق لهم
فائز گردند از حق میطلبیم که ایشان را بطراز مزیّن فرماید که
سبب انتباه نائمین ارض گردد انیکه درباره جناب محمّد بیک
نوشته بودید باظهار عنایت از مشرق امر از قبل و بعد شده باید
بصد هزار لسان در کلّ حین حمد را شکر نمایند چه که ایشان را مؤیّد

فرموده بخدمت بعضی از احبّای خود و الواح منیعه مخصوص او نازل
و در سنین قبل ارسال شد و بآن فائز نشد اگر ملاقات
نمودید از قول انیقانی تکبیر بدیع منیع برسانید ولکن تکبیر یکه تطیر
به الأفئدة والقلوب فی هواء محبّة ربّنا العزیز المحبوب
وذکر جناب محمّد حسین وتراب بیک ولا غلام حسین وشاطر نموده
بودید در ساحت عزّ معروض افتاد فرمودند
انّا نذکر الّذین ذکرونا واقبلوا الی افقنا الأعلی وفازوا برحیقنا الأصفی الّذی فضضنا
ختمه بایدینا العلیّ الأبهی کذلک نطق الحق فی ملکوت البیان لیفرح به عباده
انّه لهو الغفور الکریم قل انّه یسمع کلّ نداء ویری کلّ عامل بما ینبغی له لهو العلیم الخبیر
جمیع احبّای الهی لدی العرش مذکورند چگونه میشود نفسی بلند
ذکری نماید و یا بعمل نیکی فائز شود و از عنایت حق محروم ماند اسامی نفوس
مقبله مستقیمه از قلم اعلی در صحیفه حمرا ثبت شده باید بکمال دقّت سعی
نمایند تا باین مقام فائز گردند انّه یری ویعلم انّه لهو العزیز الحمید انتهی
انیکه درباره ابناء جناب سیّد حسین الّذی صعد الی الله نوشته بودید در
ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله المحبوب من ملکوت البیان
یا ابا الحسن انا ذکرنا الحسین من قبل وذکّرناه فی هذا المقام لیظهر مقامه ان
ربّک لهو العلیم الحکیم انّه صعد الی الرفیق الأعلی بالروح والرّیحان

وسکن فی جوار عنایة ربّه العزیز العلیم ان اذکر من قبلی ابنه وابنه
ثمّ بنته التی آمنت بالله ربّ العالمین ثمّ ضلعه التی هاجرت
فی سبیل الله انا نوصیهم بالصبر والاصطبار فیما ورد علیهم فی ایّام
ربّهم المقتدر القدیر قل لا تحزنوا من شیء سیفنی ما یفرح به الامراء
ویفتخر به کلّ غافل مریب انّهم یرون انفسهم فیما قام وانتم فی اعلی
المقام یشهد بذلک من ینطق فی العالم من الامم انّه لا اله الّا انا
الفرد الخبیر انتهی

اینکه درباره جناب میرزا صاحب انوشته بودید عرض شد فرمودند
انشاء الله بعنایت رحمن از کوثر بیان در کلّ حیان بیاشامند
وباقی اعلی ناظر باشند ایّام را وفائی نه تغییرات وتبدیلات
عالم بمنزله لسان است واهل آنرا حنان رمیده هر برزوال
وفنا آنچه در او موجود است لذا صاحبان بصر که چشمشان
بنور معرفت ربّانی منوّر شده بما یبقی وینفعی توجّه نمایند
طوبی از برای نفسیکه قدر این ایّام را بداند وبآنچه لایق است
قیام نماید انّه من اهل البصر فی المنظر الاکبر واهل العرفان
بین ملاء الامکان نسئله تعالی بان یوفّقه ویؤیّده علی ما یحبّ
ویرضی ان اذکر من قبلی علی قبل محمّد الذی ذکرته فی المکتوب

الذی ارسلته عند العبد الحاضر لدی المظلوم لیتجدّد به ذکری الی ملکوت
البیان ویؤیّده علی هذا الامر الذی فیه زلّت اقدام الذین اتّبعوا الاوهام انتهی
واینکه ذکر جناب حاجی محمّد علی وابن ایشان آقا عبد الحسین وهمچنین
آقا میرزا محمّد حسین که باین عبد تکبیر رسانده نموده بودید ذکر جمیع در ساحت
اقدس معروض گشت ونسبت بهریک شمس عنایت مشرق انشاء الله
در جمیع اوقات بذکر وثنای منزل آیات ناطق باشند ودر احیای
قلوب بحکمت وبیان جاهد وساعی. تا اینمقام جواب مکتوب
قبل انجناب است که تاریخ آن در
واما مکتوب ثانی انجناب که ۲۵ محرم سنه ۹۱ تاریخ آن بود رسید
ومرات حبّ انجناب محبوب عالم را ظاهر مشهود طوبی لک
بما جعلک الله مؤیّدا علی عرفانه وناطقا بثنائه ومتوجّها الیه از
حق جلّ وعزّ انیجا دم فانی مسئلت مینماید که آنجناب را موفق نماید
بر استقامت بر امر وظاهر فرماید از آنجناب آنچه که سبب وعلّت
ذکر الهیست اینکه درباره امورات وتجارت خود نوشته بودید
لا تحزن عمّا فات ولا تفرح بما هو آت هذه کلمة نطقت بها
منزل الآیات حق لم یزل ولا یزال غنی بوده وخواهد بود. در این ارض
قریب صد وپنجاه نفس موجودند وپنج شهرست قوت
لایموتیکه از دولت میرسد رسیده وچهار محل مخصوص مسافرین

در همه شده

این ایّام معیّن شده و کرانی و غلا هم با علی درجه رسیده مع ذلک
بفضل الله وجوده جمیع راحت و آسوده اند انّه لهو الحاکم علی ما یشاء
وانّه لهو المعطی الکریم توکّل فی کلّ الأحوال علی الغنیّ المتعال انّه یعطی
ویمنع وانّه لهو الباذل المانع الجواد الکریم ولکن الحمد لله که رحمانیت
انجناب را زقبل و بعد در خدمت امر مقبول بوده و خواهد بود آن جناب
بحمد الله بما وجد منک راتحة الصدق والأمانة اینمقام افضل تقامات
چنانچه در این سنه گذشته لوح امانت ولوح صداق و
لوح وفا ولوح انقطاع ولوح میزان از سماء مشیّت
الهی نازل طوبی لمن قرء وعمل بما امر من لدن آمر حکیم وآنکه
اظهار خجالت از جناب ع ب علیه بهاء الله نمودید ایشان از
اوّل امر تا حال بقدر وسع رحمت کشیده اند و باحبّای الهی محبّت
نموده اند از حق میطلبیم ایشان را مؤیّد فرماید وانشاء الله مؤیّد
بوده و خواهند بود ذکر ایشان در ساحت اقدس بوده وهست وآنکه
درباره جناب ع ب نوشته بودید محبّت وخلوص ایشان
لدی العرش مشهود است از قول انیفانی تکبیر خدمت ایشان
برسانید ولوحی مخصوص ایشان باجناب ورقا علیه بهاء الله
ارسال شد انشاء الله بآن فائز شوند واسئله تعالی بان
یوفّقه ویؤیّده ویقدّر له ما ینبغی لجوده انّه لهو العزیز الکریم

درحین تحریر اینمکتوب اینخادم فانی را احضار فرمودند وبعد از حضور لسان قدم
باینکلمه مبارکه ناطق یا ابا الحسن طوبی لک بما وفیت بعهدی ومیثاقی
وتمسّکت بحبل حبّی وفزت بلقائی الذی تزیّن به کتاب الله من قبل ومن بعد
ان اشکر وقل لک الحمد یا مقصود العالمین ان اجعل اعمالک کلّها لله ربّ
لک ان تعمل لله ونطق لله وتحرّک لله ربّ ما یری وما لا یری ربّ من فی
السّموات والأرضین درجمیع امور ملاحظه عباد الله نما بفضل حضرت
ساقه لازم لذا باید درجمیع اعمال ملاحظه نمود تا امری از نفسی صادر نشود که سبب
حزن احدی گردد مخصوص دوستان الهی که عین عنایت بایشان ناظر است
ورشحات بحر کرم بایشان متوجّه و آنچه بکمان برود که سبب منع خیر عامّه
ناس شود عمل بآن وارتکاب بآن ابدًا جائز نبوده ونخواهد بود یا ابا الحسن
ان اتّبع مولاک انّه لهو الغفور انّه لهو العطوف انّه لهو الودود انّه لهو الجواد
انّه لهو الفضّال انّه لهو الکریم الرّحیم احتکار بعضی اشیاء که قوت عامّه
ناس است جایز نبوده ونیست اگرچه آن جناب آنچه عمل نموده لوجه الله
نموده چه که در خیال خود نبوده ونیستی ولکن نظر بامر مبرم الهی که در آیات
ناقضه نازل حبس بعضی از جهات جایز نه لذا باید آن جناب همیشه باوامر و
نواهی الهی ناظر باشند ای ابو الحسن ناس از رحمت وشفقت الهی غافلند
وچنان گمان نموده اند که ظهور مظهر امر ومطلع وحی سبب ضرّ عباد است لذا
نعمت الهی را انکار نموده اند وابواب فیوضات را بروجه خود مسدود کرده اند

کذلک یخبرک من عنده علم کل شیئ فی کتاب مبین باری حبس قوت حیوان
جایز نه تا چه رسد بانسان البهآء علی من اتبع الرحمن انتهی یا حبیبی مشاهده
در فضل و رحمت الهی نما که راضی بضرّ احدی از عباد نبوده و نیست مع انکه عمل
آن جناب مثل شمس واضح و مشرق است که للّه بوده مع ذلک ملاحظه نما که
از سمآء رحمت و سحاب مکرمت امطار فضل و کرم چگونه باریده در یک مقام
از قلم اعلی این کلمه علیا نازل که میفرماید آفتاب حقیقی کلمه الهی است این
آفتابیست که تربیت عالم منوط باوست و قلوب مخلصین و مقربین از انوار
او روشن و منیر مینغی لک و لکل امم من اهل العالم ان تقول لک الحمد
یا حجة للعالمین انیکه درباره جناب آقا عبد الصمد و ما عمل به نوشته بودید
ذکر ایشان از قبل شده و از قلم اعلی آیات مقدسه منیعه درباره ایشان نازل و
ارسال شده ینبغی له بما ذکر من قلم ربه العلیم الحکیم انیکه درباره جناب حبیب مکرم
آقای جناب او حا علیه منکل بهآء ابهاء نموده بودید حسب الامر
انیکه بانچه مرقوم فرموده اند عمل کنید از بعد محزون نباشید چه که از بحر لقا
مرة بعد مرة و کرة بعد کرة آشامیدید و قسمت بردید و انشآء الله از
بعد هم قسمت خواهید برد چه که باذن دائمی فائز شدید بامر
هذا مقام عظیم دیگر از محبوب معظم جناب نبیل علیه منکل بهآء ابهاء
نوشته بودید چندی قبل مخصوص ایشان لوح امنع اقدس
از سمآء مشیت نازل و ارسال شد همیشه در ساحت اقدس مذکور

بتقبین عرض مینمایم که حق جل جلاله دوستان خود را فراموش ننموده و نخواهد
نمود مینغی لکل نفس ان یشکره فی کل حین انیکه در آخر مکتوب نوشته
بودید اگر یک بار بگوید بنین من الی آخر الحمد لله
انیکلمه از لسان مبارک مرّة بعد مرّة اصغا شده چنانچه در همین
مکتوب در مواضع عدیده آنجناب را ذکر فرموده اند چه مقدار
از ملوک و امرآء و وزرآء و علما و عرفا که از حسرت اصغا کلمه الهی
از دار فانی رحلت نمودند و آنجناب در غیاب و حضور مکرّر بآن
فائز شده از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدر آید
رخصت آنجناب در ساحت اقدس واضح و مشهود هیچ امری مشتبه
نشده و نخواهد شد ان ربک یری و یسمع انه لهو العلیم الخبیر
بعنایتش مطمئن باش و انیکه محمّد را در مکتوب ثانی هم ذکر حضرت افنان
آقای جناب او حا علیه منکل بهآء ابهاء نموده بودید حسب الامر
انیکه بانچه مرقوم فرموده اند عمل کنید از بعد محزون نباشید چه که از بحر لقا
مرة بعد مرة و کرة بعد کرة آشامیدید و قسمت بردید و انشآء الله از
بعد هم قسمت خواهید برد چه که باذن دائمی فائز شدید بامر
هذا مقام عظیم دیگر از محبوب معظم جناب نبیل علیه منکل بهآء ابهاء
نوشته بودید چندی قبل مخصوص ایشان لوح امنع اقدس
از سمآء مشیت نازل و ارسال شد همیشه در ساحت اقدس مذکور

بوده اند عرض تکبیر از جانب اینخادم فانی خدمت ایشان
برسانید وعرض نمائید یا محبوب فؤادی تا وقت باقی
وعمر باقی وفرصت باقی وقوّت باقی ولسان باقی
وزمان باقی باید کل در ذکر وثنای حق وتبلیغ امرش بکمال حکمت جهد
وسعی نمائید بخصوص امثال انحضرت ازحق میطلبیم که لم یزل ولایزال
انجناب را مؤیّد نماید وموفّق فرماید وقائم بدارد وبر نطق وبیان مدد
فرماید ذکر جناب میرزا جعفر اخوی مرحوم ۲۲ نموده بودید انشاءالله
بطراز عرفان فائز شوند وباقی امر را ناظر الیوا آنچه مقدّم بر کلّ است محبّة الله
بوده وخواهد بود طوبی لمن فاز بما اراده الله اسئله تعالی بان
یوفّقه علی ذلک انّه لهو الکریم الودود انجناب باید بسیار مسرور باشند
ودر کلّحین بفرح بی اندازه ظاهر چه که در سنین معدوده بخدمت مشغول
بودید وبلقا فائز ذکر خدمات شما محو نشود ونخواهد شد ان ربّنا لا یضیع اجر
وجوده وانچه از قلم اعلی جاری مقصود اطلاع انجناب بوده بر امور
والا لسان عظمت شهادت داده که انجناب از برای خود عملی
ننموده آنچه کرده لوجه الله بوده اینخادم حسرت اینمقام را میبرد
اگرچه الیوم مقامات احباب مستور است ولکن لیست بمستورة
ظاهر خواهد شد خدمت جناب امین علیه بهاء الله

تکبیر برسانید وبگوئید از حق میطلبیم که آنجناب را علی ما یحبّ
ویرضی مستقیم بدارد خلعتیکه عنایت فرموده همیشه بآن
مزیّن باشید دیگر همه روزه احوالات را خود را بنویسید البهاء
علیک وعلیه وعلی من نطق بثناء الله وقام علی خدمة الامر من شتّی
ودیگر عرض ثنا وبهاء وتحیّت انجناب را خدمت اغصان الهیّه
روحی وذاتی لتراب قدومهم الأعزّ فداء معروض داشتم وبذکر تکبیر
انجناب را ذاکر ومکبّر ند وهمچنین جمیع طائفان تکبیر میرسانند

خادم ۲۸ ربیع ۹۷ سنه مقصد رسید
۱۵۲

هوالله تعالی شانه العظمة والاقتدار

حمد خدا را مالک ارض وسما را مقصود یکتا را معبود
بیهتا را که در جمیع احوال بندگان خود را متذکّر داشت وبمایرفعهم
ویحفظهم آگاه ساخت سبقت رحمتش چون آفتاب روشن وواضح واحاطه
فضلش ظاهر واشکار سزاوار انکه اهل امکان را یکان یکان ورا ستایش
نمایند جلّت عنایاته ومواهبه لافضال غیره ولا
فیاض دونه دستخط انمحبوب فؤاد رسید چون مشعر
بر صحّت وسلامتی آقایان حضرات افنان وانمحبوب بود عالم فرح را

درکشود ورایحهٔ حب وذکر و وداد را آثار جدید ظاهر نحمد الله
فیکل الاحوال دوستان خود را تأیید فرمود بر آنچه سبب
اشتعال نار محبت است حمداً له ثم شکراً له. وبعد از
قرائت واطلاع عرض شد وشرف اصغا فائز فرمودند
یا امین نسئل الله تبارک وتعالی ان یوفقک ویرفعک
باسمه بین عباده ویقدرلک کل خیر کان فی کتابه انه هو الجواد الکریم
انتهی ازحق میطلبم درجمیع احوال موفق باشند وبما عنده فائز
انه خیر سامع وخیر مجیب حضرت اسم علیه وارد واما
مرسله واصل ووصول آن اعلام میشود ذکر دو نفر مهاجر علیهما
بود ند ذکرشان مذکور وبعنایت فائز وازبرای جناب محمد علیه
سلام الله هم اذن حاصل ازحق میطلبم ایشانرا مؤید فرماید ومقصود
برسانند خدمت اولیای آن ارض هریک سلام میرسانم
وحفظ ایشانرا ازحق جل جلاله میطلبم وهم چنین مسئلت مینمایم
آنچه راکه سبب علو مقام وسمو رتبه اولیاست انه هو السامع
الکریم البهاء والذکر والثناء علیک وعلی اولیاء الله
فی المدن والدیار والحمد لله الفرد الواحد المقتدر
المختار خ ادم فی ۱۵ ذی قعده سنه ۱۳۰۶

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الاعلی

الحمد لله الخالق البارئ المصور المحیی الممیت الذی اتخذ لنفسه شبیهاً ولا
شریکاً ولا نظیراً وهو الاحد الفرد الصمد لم یلد ولم یولد ولیس له شبه
فی الابداع ولا کفو فی الاختراع قد طهر نفسه فی المعاد ونطق
بما اراد لا اله الا هو الغنی المتعال وبعد عرض میشود
مکتوب آنجناب که تاریخ آن ۷ شعبان بود در ۱۹ ماه مبارک
رمضان رسید هم برد وفرح آورد غم برد وبر محبت افزود
انشاء الله جمیع دوستان دراین یوم امنع اقدس بفیوضات نامتناهیه
الهیه فائز شوند وبذکرش مشغول گردند انیکه درباره جناب آقا
محمد حسین نوشته بودید وقیام او را بر خدمت امر
ذکر نمودید درساحت امنع اقدس اعز اعلی عرض شد
فرمودند ازبرای اوست که شب و روز بذکر و حمد محبوب
بیزوال مشغول شود چه که او را بر عرفان و ذکر و خدمت تأیید فرمود
انه لهو المؤید العزیز الکریم جناب آقا سید علی اکبر علیه بهائی الذی صعد الی
الرفیق الاعلی ذکر او را تلقاء وجه مظلوم نمود و اشتعال در انوار محبت
الهی اظهار داشت وازوای ذکر و ابیان حق شاهد و گواهست

یسمع ویری وهو السمیع البصیر ذکر او در الواح از قلم اعلی ثبت شده
انشاء الله مؤید شود بر حفظ این مقام اعلی انا نکبر منهذا المقام علیه
وعلیه بما یرتفع به امر الله بین عباده ونذکره فیهذا الیوم الذی
لا یعادله یوم ولا القرون والاعصار انشاء الله فائز شوند
بمقامیکه شئونات اهل ارض او را از حق منع ننماید بکمال شوق و
اشتیاق وروح وریحان بثنای محبوب امکان ناطق باشند انتهی
وانیخادم فانی هم در سنه گذشته مکتوبی خدمت ایشان عرض نمود
وارسال داشت وهمان مکتوب گواهی داده ومیدهد بر فضل
وعنایت حق در باره ایشان چه که در آن ایام آنچه از لسان مبارک
در باره ایشان اصغا شد این عبد اظهار داشت در هر حال عمل
هیچ عاملی ضایع نشده ونخواهد شد ارجو مطلبم ایشان را در کلتین تائید فرماید بر آنچه
رضای او در آنست وانیکه در باره جناب ص خ علیه بهاء الله نوشته
بودید الحمد لله بعنایت الهی فائز بوده وهست باقی ظهور توجه
نمودند وارزحیق مختوم آشامیدند وقتی از لسان مبارک شنیده شد
که میفرمودند انه لشارب من بحر الوصال وفاز بالتقاء اذکان
الامر مستورا خلف حجب القوة والقدرة والعصمة والعظمة
والاجلال انتهی سنه قبل الواح متعدده خواسته بودند

از برای دوستان آن اطراف وجمیع از سماء مشیت نازل وحال نزد ایشان
موجود است ولکن هنوز نظر بحکمت ارسال نشد انشاء الله
ارسال میشود اگر ملاقات نمودید بشارات عنایات
الهیه را بایشان برسانید وهمچنین از قول انیخادم فانی ذکر نمائید
آنچه را لایقست ارجو مطلبم ایشان را در انجمن عالم بطراز حب مالک
قدم مزین فرماید بشانیکه بامثل مذکور باشند وبجبش معروف اگرچه حال
مابین اصفیا همین قسم معروف وموصوفند ولکن بعدها در جمیع
اقالیم اسماء مخلصین ومقبلین مرتفع خواهد شد ان ربنا الخبیر لهو المقتدر
القدیر وانیکه درباره جناب لا عبد الصمد نوشته بودید که خرق حجاب
نموده اند وبمالک ماب توجه کرده هنیئا له ومریئا له یا حبیبی
اگر جمیع اهل ارض با نصاف در امر الله تفکر نمایند البته کل بمشرق
ظهور الهی توجه کنند ناس خبر ندارند وامواج بحر بیان را ندیده اند
وباشراقات آفتاب حقیقت فائز نشده اند وزمام نفوس هم
در قبضه اهل ظنون واوهامست واین مانعیکه سبب وعلت
منع است از اعمال خود نفوس خود بیدا کشته وحق جل جلاله جمیع را
بیک کلمه خلق نموده وبیک کلمه ندا فرموده طوبی لمن انجذب
من ندائه وتوجه الی افقه وویل للمعرضین وویل للغافلین
باری این عبد فانی از حق مطلبد که جناب صمد را بر خدمت

امر مؤید فرماید ویجعله من الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون و
دیگر عریضهٔ جناب ملا حسین رسید وهمچه اتفاق افتاد که بعد از
وصول بفاصلهٔ یکساعت در ساحت اقدس عرض شد این کلمات
عالیات از مطلع فم اراده منزل آیات ظاهر قوله عز کبریائه
یا حسین بدایت بشرف اصغا فائز و حالت مشهود و احوالت معلوم
ان استعد لاصغاء ما ینذکرک به قلمی الأعلی فی هذا المقام الأقدس
الأعز الأبهی لعمری لو تجد لذة بیان الرحمن لیأخذک الفرح
والسرور من کل الجهات ان ربک لهو العزیز الوهاب ان الق ما
عندک وخذ ما یأمرک به الله مالک الرقاب فوض
امورک کلها الی الله وتوکل علیه وقل یا من بحرکة اصبعک انشقت
الأرض وانفطرت السماء وبارادتک نفخ فی الصور ومرت الجبال بان
تقدر لی من بدایع جودک وفضلک ما ینفعنی فی کل عالم من عوالمک
ایرتک انت تعلم ما عندی ولا اعلم ما عندک وانت اعلم بی منی ایدنی فی امرک
علی شأن اختار ما اخترته لنفسی انک انت الجواد الکریم یا حسین
بدایت اصغا شد وطرف مظلوم از سجن اعظم بتوجه نمود و جوابت
از سماء شفقت مقصود عالمیان نازل وارسال شد انشاء الله باید اراده
ومشیت دوستان در اراده ومشیت رحمن فانی شود یعنی آنچه را او اراده

نموده

نموده بآن راضی باشند طوبی لمن فاز بهذا المقام الأکبر او از راضیین
ومقربین در کتاب الهی مذکور و مسطور است یا حسین آنگاه باش در
دریای فضل بیپایان محبوب امکان تفکر نما سان ظهور ترا ذکر مینماید
واین همان متکلمیست که در طور ندا فرموده اگر صد هزار جان در قدمش
نثار نمائی معادله ننماید بیک کلمه از کلماتیکه از لسان جاری
شده تفکر فی فضل ربک وعنایة ربک وشفقة ربک
ورحمة ربک وکن من الشاکرین الحمد لله رب العالمین
در حینیکه بیان مبین مالک یوم الدین بمقام سید اراده فرمود
یکی از دوستان خود را ذکر نماید تا نفحات ذکر بدیع او را علی ما ینبغی
له ظاهر نماید یا ابا الحسن چون تو ذکر محمد قبل حسین نمودی
وقلم اعلی هم اظهار عنایت فرمود حال اراده نمود نفسیکه باسم
او موسوم است ذکر نماید چه که در اول جوانی وایام وریعان شباب
بمالک مآب توجه نمود وارض سر وسجن اعظم
ماوا اظهار عنایت شده طوبی له بما فاز وسمع نداء ربه واجاب
انا نذکره کما ذکرناه من قبل ونبشره بما قدر له من لدن قوی عظیم
انشاء الله از این شأن بزرگ غافل نشوند واورا محفوظ دارند ینبغی له فی کل
الأحیان ان یذکر ربه العلیم الخبیر او از سابقین در کتاب مبین

ثبت شده دوستان الهی در آن ارض بوده و هستند و نظر باشتعال نار ظلم بعضی خلف سحاب حکمت مستورند سوف یظهر الله بسلطانه ما اراد و یظهر مقام الذین اقبلوا الیه وسمعوا آیاته واعترفوا بما شهد به لسان العظمة قبل خلق السموات والأرضین انتهی

استدعای فانی آنکه دوستان حق که در آن ارض ساکنند و باقی اراده الله ناظر جمیعرا از قبل فانی سلام تکبیر برسانید از حق میطلبیم کل را مؤید فرماید و بر صراط امر مستقیم بدارد

تقدیم شد

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی

یا محبوب فؤادی الیوم که پنجشنبه هیجدهم شهر ذی القعدة الحرام است دستخط انجنوب که رقمش ۷ ۲۲ شوال تاریخ آن بود رسید هنگام که دستخط انجنوب میرسد فرح جدید در سجن ظاهر و هویدا میگردد و در آن مرقوم که این عبد در جواب دستخط اهمال نموده لا و عزة ربنا و ربکم و رب العرش والثری در شهر شوال و پاکت ارسال شد پاکت اول و مکتوب از این عبد و یک لوح مبارک تنزیل

و دو لوح مبارک مخصوص و مقبل و هم چنین الواح مبارکه مقدسه منیعه مخصوص احبای اسدآباد و هم و کرمانشا و در جمیع الواح مخصوص ذکر شما از قلم محبوب جاری و نازل و پاکت دوم ایضاً در شوال حامل الواح و آیات الهی بوده و در جمیع الواح اینهم ذکر انجنوب بوده لله الحمد بعنایات فائزند و بفضل مزین رحمتش انجنوب را احاطه نموده لک ولی ولکل مقبل این شکر لله بهذا الفضل العظیم والکرم المبین اینکه مرقوم داشتید اراده ارض یا نموده اید مخصوص حضرت آقای معظم حضرت اقان علیه منکل بهاء ابهاه در ساحت اقدس عرض شد قوله تبارک وتعالی

یا امین علیک بهائی وعنایتی نعم ما عملت انا نحب من یسمع قول فانی نسئل الله ان یؤیده علی ما اراد انه هو الفضال الکریم

از قضا این یوم اینعبد پاکت سوم را بسته و مهیای ارسال که این پاکت جدید رسید باری در هر حال ایتخادم از برای تجمعی علو و سمو و ارتفاع و ارتقا طلبیده و میطلبد ان ربنا الرحمن هو السامع المجیب فی الحقیقه انجناب موفق شده اید بر ذکر اولیا و خدمت امر در هر یوم و هر شهر هذا من فضل الله علیک انه هو الغفور الرحیم خدمت حبیب روحانی جناب علی قبل حیدر علیه بهاء الله از جانب این عبد تکبیر و ثنا و ذکر برسانید و همچنین خدمت جناب بیک

بام آن محبوب

علیه بهاء الله وعنایته نسئل الله الفرج من الله رب العالمین
ازانچه وارده شده مکدر نباشند برایشان وارد شده انچه براولیا
وارد شده مقصود هموم وغمومیست که ایشانرا دراین ایام اخذ نموده
انّ مع العسر یسرا الفرج والعنایته من لدی الله ربنا المقتدر القدیر
اولیای الهیرا در هر بلد که هستند انخادم تکبیر میرساند وازبرای
هریک میطلبد انچه راکه سبب ارتفاع کلمة اوست البهاء
والذکر والثناء علیکم وعلی من معکم ویسمع قولکم لوجه الله

خادم فی ۱۸ ذی القعده سنه ۱۳۰۵ مقدم شد

۱۵۲

هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

الحمد لله الذی حرک افلاک سماء العرفان من ارياح ارادة سمائه الرحمن
فلما تحرک سطع النور وتقلب علی وجه السماء فصارت انجما دریات
تعالی مشرق الآیات الذی به ظهرت الاسرار فی المبدء والمآب
والصلوة والسلام علی الذی به تجلت شمس الحقیقیه علی البریه وبدرت
الحکمة علی غصن الاحدیه انه لا اله الا هو الواحد المختار وعلی آله وصحبه
الذین بهم فتحت البلاد وجرت احکام الله بین العباد وعلی الذین
نبذوا العالم مقبلین الی الله مالک القدم وکفی بالله

عرض میشود نامه انجناب رسید وازقبل وبعد تبشر بود فرح بخشید
وبهجت آورد ازحق جل جلاله سائل وآمل که کل را بما یحب ویرضی
فائز فرماید هیچ مقامی اعلی ازاین مقام نبوده ونیست کل الخیر
لمن شرب من بحر رضائه واقبل الی شطره وتوجه الی وجهه بعد فناء الاشیاء
الحمد لله بنعمت حقیقی فائز شدید وازمائدهٔ سمائی مرزوق انخادم فانی
دوست دارد بصد هزار لسان شکر نماید حق جل جلاله انچه که راه نمود
افنان را بسدره این از نعمتهای مخصوصهٔ الهیه بوده وهست حال
نظر بعدم اقتضا ثمرات ازعیون مستور ولکن در مرآت
علم منطبع انچه که غیر حق از احصایش عاجز له الحمد وله المنه فکیل
الاحوال آنکه ذکر جناب حرف شین علیه بهاء الله نمودند واعمال اورا
مرقوم داشتید ازاطراف این خبررا نوشته ارسال داشته اند
بعد از عرض فرمودند عملش بطراز قبول فائز ومنتسبه ازاو ظاهر شد
نسبت بافنان بمثابهٔ اکلیل است ما بین اعمال خیریهٔ او نتیجه بجا فاز
عرایض ینبغی فانیهم در مقام معلوم احتیاج باظهار نه انه سمیع
وعلیم وبصیر وهو السمیع البصیر آنکه درباره بعض امور مرقوم داشتید
یعنی بیع وشری امور این ارض برانجناب معلوم وواضح
انچه را مقتضی دانند عمل نمایند الامر بید الله یفعل ما یشاء

وبکم مایرید وهوالعزیز الحمید النور والذکر والسلام علیکم
ورحمة الله وبرکاته ۳۰ نسخه ۲ صفر خ ادم فی
مقصد رشد

هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

حمد حضرت مقصودی را لایق وسزاست که ما بین احباب واعدا
بکلمه علیا تفصیل فرمود خائنهٔ اعین وخافیهٔ صدور را آشکار
وهویدا نمود یوم یوم این آیهٔ مبارکه است قوله تبارک وتعالی
یا بنیّ انّها ان تک مثقال حبّة من خردل فتکن فی صخرة او فی السّموات
او فی الأرض یأت بها الله حمدًا له ثم حمدًا له که اذیال طاهر
مقدّسه را از اذیال نفوس خائنهٔ کاذبه ممتاز فرمود تا صاحبان
ابصار وعدل وانصاف اعمال وافعال صاحبان امانت وتقوی
واصحاب ضلالت وفحشاء را مشاهده نمایند راستی ودرستی
مستور نماند بمثابهٔ آفتاب مشرق ولائح گردد زهی خسارت
از برای نفوسیکه بزخارف دنیا از امانت وصدق وصفا گذشتند
وبکذب وافترا تمسّک جستند والصّلوة والسّلام
علی سیّد الرّسل وهادی السّبل الّذی به انتشرت آثار الله

واحکامه بین خلقه وعلی آله واصحابه الّذین بهم ظهرت اسرار
الکتاب وبرزت ما کان مستورا من اولی الألباب
وبعد دستخطهای آن محبوب فؤاد رسید لله الحمد
آنچه در آن مسطور بنور حقیقت وصدق منوّر ومزیّن قدرت محضه
شقاوت نفوس خائنه را ظاهر فرمود اگرچه بگمان خود ستر نمودند
ولکن همان نفوس مجتمعه خود آن نفوس وغیرهم شاهد وگواهند
بر کذب وخیانت آنمعاندین غل بغضا وافترا یسئل الخادم ربّه
بان یظهر علی الکلّ اعمالهم وافعالهم انّه علی کلّ شیء قدیر
وانیکه دربارهٔ حضور محبوبی جناب ناظر علیه سلام الله وعنایته
مرقوم داشتید فی الحین از سیّالهٔ برقیّه اخبار شد که بانظر
توجّه نمائید انیکه مرقوم داشتید جناب آقا محمّد جواد از اهل صاد
علیه سلام الله مکتوبی بسیّد مصطفی ارسال داشته در اعمال نفوس
معلومه خود سیّد مذکور مکتوبی بجناب آقا محمّد جواد نوشته از قرار
مذکور ایشان هم جوابی با و نوشته اند ودر جواب آنچه ذکر نموده اند
مسموع عاییست که از اصحاب شنیده وذکر نموده چه که هر نفسی
وارد شود قبل از ملاقات این بنده بر سیّئات آن نفوس

آگاه میشود ولکن این امور کدورت لازم ندارد برآنحضرت
بطلان آن نفوس معلوم و واضحست ارتکاب نموده اند
انچه را که شبه و مثل ندا شته ایل الخادم ربه ان یمدکم بجنود الغیب
والشهاده ویحفظکم من شر الکاذبین والمفترین لله الحمد همان
قسم که کذب و مفتریات آن نفوس ظاهر شد حقیت اقای
مکرم حضرت افنان علیه بهاء الابهی و المحبوب هم ظاهر و هویدا
گشت مقصود از تشریف بردن حضرت افنان بآن ارض
اشتغال بتجارت بوده حال در امور مدارا لازم تا از طرف
حکومت اطمینان حاصل شود بعد از عرض این مراتب فرمودند
شما با حق بوده و هستید بکمال اطمینان و فرح متوکلا علی الله
تمسک نمائید بانچه سبب اصلاح امور است ان یحکم ظاهر
والباطن فی قبضته ملکوت کل شیء بفعل ما یشاء و یحکم ما یرید
یا امین مضطرب مشو خوف مکن انشاء الله بانچه خیر است
فائز میشوی بکمال فرح و بهجت و قوت حرکت نما تسئله
بان یمدکم بالسبابه و قوته و سلطانه انه هو الفضال المقتدر العلیم
الحکیم انتهی انشاء الله حق ظاهر میشود مستور نمیماند ولکن

انسان متحیر است بقسیکه من غیر جهت محض طمع و حرص
و هوی بجمیع اقسام شر و رمتمسک نمایند و ظاهر شوند
سبحان الله حب زخارف فانیه ثبانی اخذشان نموده
که بالمره از سجایای انسانی محروم شده اند نعوذ بالله
ایرب احفظنا و عبادک بجودک و فضلک انک انت
اقدر الاقدرین و اکرم الاکرمین اینکه در باره توقف
یا رجوع بایران یا توجه بمقصود مرقوم داشتید فرمودند
حال باید در ان ارض توقف نمائید حرکت جایز نه هذا خیر لک
و ذخر لک عند الله رب العرش العظیم انتهی
جمیع دوستان شب و روز بذکر آنمحبوب مشغولند حکایات
خیانت و اعراض خائنین باطراف رفته بعضی بسیار مشتعل
شده اند امید انکه عاقبت امور بفرح اکبر منتهی شود
ان الله هو القوی الغالب القدیر غصان سدره مبارکه
هریک آنحضرت را ذکر مینمایند و همچنین اهل سرادق عصمت
و اولیای ارض سجن الحمد لله نزد کل مذکور بوده و هستند السلام

والذکر والبهآء علیکم وعلی من تحبّکم وعلی عباد اللّٰه المخلصین خادم فی ۳۰۷ محرم

مقابله شد

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأعلی

یا محبوب فؤادی جواب دستخطهای آنمحبوب نوشته شد ولکن این کرّه نظر بحجم پوسته ارسال نشد ونامهٔ آنجناب نمرهٔ پنجم غرّهٔ شعبان المعظّم رسید آنچه درذکر وخدمت اولیای مرقوم داشته بودید مخصوص جیپ مکرّم جناب ع ل ح ی علیه بهآء اللّٰه وعنایته واراده ایشان وهم چنین ادای حقوق کلّ لساحت اقدس عرض شد قوله تبارک وتعالی لله الحمد بعنایت فائزند وبرخدمت قائم وبثنا ناطق وبوجه متوجّه ولکن ایشان نظر بانکه برخدمت قائمند ومحلّشان مقام اولیا وعابرین سبیل است لذا ادای حقوق معلّق باراده خود او است در هر حال عند اللّٰه مذکور وبعنایت فائزند بشره بذلک من قبل ربّک المشفق الکریم وآنچه دربارهٔ جناب ناصر نوشتی وقراری که با وداده لدی العرش مقبول ازحق میطلبیم اورا موفّق فرماید برستقامت وذکر وثنا

نعم ما عمل فی امر اللّٰه ربّ العالمین انتهی حسب الأمر اجماع درآن ارض جایز نه بعضی لوجه اللّٰه بکمال حکمت حرکت نمایند مثلاً حضرت اسمٰعیل ج م علیه منکل بهآء ابهآء وبعوس منقطعه علیهم بهآء اللّٰه الأبهی وباید با ناس برأفت ورحمت وشفقت سلوک نمایند این یوم خبر ورود جناب ابن الأصدق علیهما بهآء اللّٰه الأبهی بطار رسید وهم چنین نامه که باین عبد مرقوم داشته اند انشآء اللّٰه از بعد جواب ارسال میشود اوراق وصول مطابق ذکر آنمحبوب اکثری دراین کرّه ارسال میشود وهم چنین صحیفه منزله مخصوص ابنآء خلیل علیهم بهآء اللّٰه وهم چنین یک لوح منع اقدس مخصوص ورقه علیها بهآء اللّٰه فی ق ولکن اوراق وصول باید یکطرف آن محو شود چنانچه از قبل این امر از مصدر امر صادر طوبی للعاملین خدمت اولیای آن ارض طرّاً سلام وتکبیر میرسانم وبعنایت حق جلّ جلاله بشارت میدهم واز او میطلبم جمیع را باتّحاد واتّفاق مؤیّد فرماید وبحکمت وبیان موفّق دارد که شاید کلّ بنور عرفان وبذکر وثنای مقصود عالم مؤیّد گردند نامهٔ محبوب فؤاد حضرت علی قبل اکبر علیه بهآء اللّٰه مالک القدر هم رسید خدمت ایشان تکبیر وسلام

برسانید انشاء الله بما ینبغی قیام نمایند شاید نفوس
غافله از انوار نیّر بیان آگاه شوند و بقلوب نور اباقی اعلی
متوجّه گردند الأمر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز
الحمید البهاء علی حضرتک و علی ولیاء الله و اصفیائه
الّذین کانوا متمسّکین بعهده و میثاقه منقطعین عن دونه آنچه
در این کرّه ارسال میشود اوراق وصول عدد اسم و باب
صحیفه منزله مخصوص ابناء خلیل و لوح ورقه ارض ق جواب
نامهای لوشاء الله کرّه بعد ارسال میشود و هم چنین
تقیّه اوراق وصول یوم فی ۲۷ شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۰۱
تقدیم شد
هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

یا محبوب فؤادی نظر بکثرت تحریر و جواب عرایض و نامهای
اطراف مجال آنکه این کرّه خدمت امتحبوب آنچه سزاوار است
ذکر نمایم نبوده و نیست لذا باختصار اظهار میرود و در این
اختصار چون عنایت حق مستور و نفحه فضل از آن متضوع
لذا مطول حساب میشود امشب که شب نهم شهر مبارک
شوّال است حسب الأمر ذکر میشود آنچه که محرّک جلیل محبّت
و مذکّر ایام حضور است قوله تعالی آنچه از قبل ارسال داشته اید

کل رسیده و اشیاء مرسله افنانی علیه منکل بهاء الابهاء و ورقه سدره ص
علیها بهائی و عنایتی جمیع رسید و مخصوص هر یک از اوراق سدره
لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد انتهی
یسئل الخادم ربّه ان یؤیّدهن و یوفّقهن علی ما یحبّ و یرضی ورقات
وصول و هم چنین الواح مقدّسه ممتنعه که مخصوص بعضی مسئلت نموده اند
بعضی در این کرّه ارسال میشود و ما بقی هم در کرّه اخری لله الحمد حضرت فیاض
فضلش در کلّ حین ظاهر مشهود و مخصوص آنچه محبوب نازل شده آنچه که هر حرفی از آن گویای است
ناطق بر عنایت و شفقت و رحمت مقصود عالمیان عرض دیگر
مرقوم داشته اید لاجلیل شتی در کرمانشاه توقف نموده اند و تحریر آیات
و تبلیغ مشغول بوده اگرچه ایشان مأمور بتبلیغ نبوده اند ولکن خود ایشان
بنفسه از قرار نامه که بحضرت اسم جود علیه بهاء الله الأبهی نوشته اند
بصرافت طبع خود بر خدمت قیام کرده اند از حق جلّ جلاله از برای
ایشان تأیید و توفیق میطلبم چندی قبل هم نامه با اسم ایشان
ارسال شد ولکن اسم ایشان لأرسول است و شما لاجلیل نوشته اید
در فقره ذکر اسامی بیدجند ملحوظ شود در دو سنه قبل یکی از دوستان از سیاهی
الهی الواحی مسئلت نموده و اسامی متعدده مرقوم داشته ولکن چون
اسم خط شده مثلاً بجای محمد حسن و بجای حسین احمد

وانیفقره بسبب توقف وشبهه نشود اگرچه اسامی رئوس الواح را مطابق
ذکر اولیا این عباد مینویسند ولکن در هر صورت انیفقره توجه
والتفات لازم دارد تا اسما مطابق نوشته شود دو فقره دو
که این ایام مرقوم داشته اید یکفقره از ارض ها وفقره اخری از علیه
خبر آن رسید انشاء الله میرسد حسب الامر مبلغ صد تومان
بجناب سمندر علیه بهاء الله الابهی باید برسد چه که باو
حواله شد بدونفس بدهد وداده وقبض ارسال نموده باید انجناب
دین حق جل جلاله را ادا نمایند وهم چنین مبلغ پنجاه تومان بمجذوه
ضلع من صعد الی الله مرفوع میرزا احمد خان تسلیم نمایند
وقبض ارسال دارند وفرمودند فی الحقیقه ما جناب امین را جزیره
مینائیم یک خازن داریم آنهم مفلس سبحان الله یک خزینه
باسم حق معروفست وآنهم خالی از وجه شأن خزینهٔ نبویه
بحق باید فارغ ومقدس ومنزه باشد وبخزانهای عالم مشتبه نشود
انتهی اولیای الهیرا در هر محل از قبل انیفانی سلام وتکبیر برسانید
در هر حین از سماء فضل رب العالمین سائل وآمل که برنار محبتشان
بیفزاید وافئدهٔ جمیع را بنور معرفت ومایبغی منور دارد انه

علی کل شیئ قدیر ویک لوح امنع اقدس هم مخصوص حبیب روحانی
جناب بیک علیه بهاء الله وعنایته نازل وارسال شد
نسئل الله تعالی ان یؤیده ویمده ویفتح علی وجهه بابا من ابواب
فضله انه هو المقتدر القدیر البهاء والذکر والثناء علی حضرتک
وعلی من یحبک ویسمع قولک فیهذا الامر العظیم والحمد لله
العلیم الحکیم فی لیلة تاسع شهر شوال سنه ۱۳۰۵ (خادم)

تقابل شد

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

الحمد لله الذی انزل الفرقان من سماء الفضل والعطاء وبه فرق بین الادیان
وجعله حجته باقیة لمن فی الامکان تعالی الرحمن الذی ما اراد من ارسال رسله
وانزال کتبه الا اظهار فضله واعلاء عطائه علی عباده انه هو العزیز
الفضال والصلوة والسلام علی سید البشر الذی به ظهر کل سر مستتر
وبه اشرق نیر العرفان وطلع النور بین الانام وعلی آله واصحابه الذین بهم
اظهر الله تعالی حکمته واوامره بین خلقه انه هو العزیز المنان
وبعد وتحفهٔ محبوب فؤاد رسید هزار شکر مالک
ایجاد را که خبر صحت آقایان حضرات افنان وانجناب رسید

وسبب فرح وسرور لایحصی گردید وفی الحقیقه خبر اولیا علت
فرح است وسبب نشاط وانبساط ازبرای شکر این نعمت
عمرها باید وقرنها شاید اسئله تبارک وتعالی ان یجعل هذا الباب
مفتوحا بعزته وعظمته وسلطانه انه هو المقتدر المختار وبعد از
مشاهده وقرائت واطلاع قصد مقام نموده بعد از عرض
فرمودند نسئل الله ان یمده بجنود آیاته وبیناته ویرزقه ما ینبغی
لجوده وعطائه ویوفقه علی خدمته اولیائه ویجعله معینا لهم وناصرا
لهم وشاهدا لهم انه هو المقتدر الفیاض تلذذ محمد مکرر قصد مقام
نمودی وفائز شدی بآنچه که سبب اصلاح عالم وتهذیب نفوس
امم است حضرات افنان لازال مذکور بوده وهستند نسئل
الله التوفیق والتائید وما یکون باقیا ببقاء سلطنة الله وملکوته
وجبروته انتهی

لله الحمد از عنایت حق والطافش دارای خیر آخرت واولی گشته اید
حمدا لله ثم حمدا لله شکرا لله ثم شکرا لله حال باید مطالب را ذکر نمود
چه که وقت اکسیر است یعنی کمیاب ورقه وصول جناب
اسکوئی علیه بهاء الله وجواب نامه ابن جناب الف وها علیهما
نزد ایشان

نزد ایشان ارسال گشت آنچه باحضرت محبوب معظم جناب حاجی
سید علی اکبر علیه بهاء الله وعنایته ارسال شده بود رسید وآنچه مرقوم داشتند
انشاء الله کل نزد جناب آقا علیحیدر علیه بهاء الله ارسال میگردد درباره ابن
عشق آباد امانات ایشان ارسال میشود محبوب مکرم جناب ناظر
علیه بهاء الله مکتوبی بآنمحبوب نوشته اند ارسال شد ازحق میطلبیم ازبرای
ایشان اسبابی فراهم آید تا بروح وریحان وفرح واطمینان مشغول
شوند وراحت کردند ورقه وصول جناب آقا علیحیدر علیه بهاء الله وعنایته
ارسال شد بفرستند فی الحقیقه مرد میدانند نسئل الخادم ربه بان یجعله
علم التقوی بین الوری ورایته اسمر بین الأسماء الحمد لله در ساحت
فضل مذکورند وبعنایت فائز آنچه ازبرای ایشان طلب شد
فی الحقیقه بآن فائز شده اند باری این مقامیست که هرچه زیاد شود باز
کم است چه که حضرت کریم کرمش محصور نه وحضرت رحیم
رحمتش محدود نه خدمت آقایان افنان آقائی حضرت الف وحا واقا
حضرت حاجی سید ع علیهما منکل ذکر وبهاء عرض فنا و
میرسانم خدمت محبوب مکرم حضرت حاجی ومحبوب
فؤاد جناب محمد مصطفی علیهما بهاء الله سلام وثنا مینفرستم
اولیای هر یک را بکمال خضوع ذکر مینمایم واز حق جل جلاله

میطلبم آنچه که زوال آن را اخذ ننماید و تغییر ننماید بسؤال از عبد و اجابت
از مولی انه مالک الوری ورب العرش والثری والسلام
والرحمة علیکم وعلی عباد الله الصالحین والحمد لله رب العالمین
خ ادم فی ۲۶ شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۳۰۶ مقام رشید

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

لعمر الله کیف یمکن لی ان اعترف بعجزه عن ذکر ربنا المختار
انه لا تدرکه القلوب ولا الابصار نشهد ان لا اله
الا هو اقرارا اعترافا بما نطق به لسان القدم قبل
خلق العالم انه لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم
والسلام الطاهر من دار السلام والنور المشرق من افق
سماء عنایته مالک الانام علی انبیائه واصفیائه الذین
بهم فتحت ابواب العلوم والعرفان فی الامکان وتوجه
کل الی بحر الایقان وعلی الذی به تزین البیت المعمور
وانار افق الظهور وعلی آله وصحبه الذین بهم استقام
کل قاعد واستحکم کل بنیان وظهر کل سر وبرز کل امر حکیم

لیسئل الخادم ربه بان یوفق الکل علی ما یحب ویرضی فیهذا
الیوم الذی فیه تشتت شمل الدین وتزعزع رکن الیقین
بما نقض العباد میثاق الله بعهده وانکروا نعمة الله
وامره وجادلوا بآیاته وسلطانه سبحانک
یا من فی فراقک ذرفت عیون المقربین وحنت افئدة
المخلصین اسئلک بحر عطائک وشمس فضلک
بان لا تنظر الیهم وما عملوا فی رضائک بل الی سماء جودک
وشمس عطائک ای رب ایدعبادک علی العمل بما انزلته فی کتابک
وعلی ما ینفعهم فی کل عالم من عوالمک انک انت المقتدر
علی ما تشاء انک انت المقتدر علی ما تشاء انک انت الفضال
الباذل المعطی الکریم وبعد ... آنجناب مرة بعد مرة
رسید تا حال آنچه دیده شد مع عدم فرصت جواب ارسال گشت
الحمد لله بعنایت حق فائزید وبذکر وثنایش مشغول انشاء الله
در جمیع احوال بر خدمت قائم باشید بشأنیکه شئونات ارض
وحوادث آن شما را منع ننماید وازعمل بمعروف باز ندارد
کن فی کل الاحوال متوجها الی الافق الاعلی ومتوکلا علی الله

مولی الوری اینخادم فانی ازحق جل جلاله میطلبد آنجناب را فائز فرماید بآنچه
که عرف خلود از آن استشمام کرده آن ربنا الرحمن هو المقتدر
القدیر لیسمع نداء عباده و هو انا السامع المجیب یومی از ایام
فرمودند ابوالحسن علیه بهائی باید رضا اقتان را ملاحظه نماید
هذا ما امرناه من قبل انتهی لله الحمد آنچه از آنجناب تا حال ظاهر
شده لدی الوجه مقبول جمیع احزاب عالم الیوم غافل مشاهده
میشوند الا من شاء الله طوبی از برای آنجناب چه که از کأس
عنایت نوشیدند و بمقصود فائز گشتند هنیئا لجنابک
و لکل فائز رزقه الله ما هو المذکور فی کتابه العظیم خدمت
حضرات آقایان سلام و تهنیت عرض میشود انشاء الله
بقبول فائز گردد حبای آن ارض را از جانب اینفانی بتکبیر برسانید
انشاء الله کل بما ینبغی عامل و مشغول باشند و بذکر حق
جل جلاله ذاکر و مسرور والسلام علیکم و رحمة الله
و برکاته. خ ادم فی سلخ
ربیع الاولی
سنه گوشه
سه مقابله شد

۱۵۲

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

الحمد لله الذی هدانا الی سبیله و عرفنا دلیله و اوضح لنا بدایع فضله
و ظهورات عنایته و الصلوة المشرقة من افق سماء العلم و السلام
الظاهر الباهر من مطلع الفضل علی سر الوجود و ظهور حضرت المقصود الذی
بظهوره ظهرت اسماء الله الحسنی و باخلاقه برزت صفاته العلیا و منه
وجد المقربون عرف اسم الله المکنون و المخصوصون ما عجز عن ذکره السن
ما کان و ما یکون و علی آله و اصحابه الذین نصروا دین الله و امره و عملوا بما
امروا به فی کتابه اولئک عباد ما منعتهم ظهورات القوة و القدرة
عن الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر قد جاهدوا فی الله حق جهاده و بیوتهم
خضعت الرقاب و استقر تهیکل الأمر علی عرش الاستقلال بین الأنام
طوبی لمن فاز بهم و سمع منهم ما حدث لهم محبوبهم مقصودهم و ویل لمن
اعرض عن الاقبال و کان من الذاهلین و بعد دستخط عالی سید الحمد لله
قاصدی بود حالی از عرف محبت و ناطق بمقامات خلوص و مودت
حق جل جلاله آنحبیب روحانی را تأیید فرماید و بآنچه محبوب نشر نماید آنچه را
که عالمیان بر ستر ش قادر نباشند و خود را عاجز مشاهده نمایند
الأمر بید الله یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید ولکن مصلحت اولیای خود را ازدیاد
داده و خواهد داد هذا الحق لا یقین مطلب اول عرض خلوص و بندگی
خدمت آقایان علیهم منکل ۹ ابهاء حضرت آقای کبیر علیه بهاء الله

وعزه طاقت توجه بیت الله از شطر بزرگ ندارند چه که زحمت بسیار است
مخصوص این سنه از حق میطلبم جز زیارت عطا فرماید انّ ربّنا لهو الغفور
الکریم حضرت محبوب فؤاد محمّد مصطفی علیه بهاء الأبهی و سایر دوستان
در نظر انیقانی بوده و هستند حق شاهد و گواهست که لازال در قلب مذکورند
نسئل الله تبارک و تعالی بان یعزّهم و اولیائه کلّهم و یخذل اعدائهم انّه علی
کلّ شیئ قدیر و امّا فقره جناب حسیب آنچه قرار فرموده الدّ عین
صوابست انشاء الله موفّق شود بر حدّ مشیّتیکه حال مقام مشار الیه اند و
از شأنش غافل است و آنکه مرقوم داشته اند اگر مصلحت باشد
آنجناب هم بهمراهی ایشان تشریف برده از معدن و حقیقت امور
مطلع شوند و همچنین توجّه بارض مقصود این بسیار محبوبست
این بسی واضح که اگر آنجناب توجّه نمایند افضل و احب و احسن بوده و هست
جمیع خدمات از فضل حق با آنجناب راجع است نسئل الخادم من یذکرهما عند
النّاس بان ینزل لکم من سماء عطائه فی کلّ حین و آن ما یعجز عن ذکره القلم و لا
یشیر الیه البنان انّه لهو المقتدر العزیز المنّان عرض دیگر
جناب آشکر الله علیه بهاء الله که از شیراز آمده بودند در پرت سعید بجهة عدم
تذکره توقّف نموده بودند بنا داشتند بیروت توجّه نمایند تا حال خبری
از ایشان نرسیده حال باید آنجناب شخصی را معیّن نمایند برود از اهل
قرنطینه سؤال نماید و خبری از او بدست آرد در این امر بسیار لازم است
چه که غریبند و لسانهم نمیدانند اگر انجا باشند و مصروف لازم

داشته باشند هر قدر بخواهند بدهند و السّلام و الرّحمة و البهاء علی
جنابکم و علی احبّاء الله فی ذلک الخ ادم فی ۴ شهر
شوّال المکرّم سنه ۳۰۰ مقابل شد

۱۵۲

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

الحمد لله الّذی نزّل الکتاب و ظهر البیّنات و نطق بلسان العظمة قبل
خلق الأرضین و السّموات انّه لا اله الّا هو و انطق کلّ شیئ لیشهد بما شهد به
انّه لهو القادر الّذی لم تمنعه قوّة العالم و الغنی الّذی لا یمنعه فقر الأمم
الّذی فصّل من النّقطة علم ما کان و ما یکون و ارسل من النّعمة ما لا یعادلها
شیئ من الأشیاء لا اله الّا هو المقتدر المهیمن القیّوم و الصّلوة و السّلام
علی صفیّه و حبیبه و النّقطة الّتی بها تدور افلاک العلم و البیان و علی آله و اصحابه
الّذین جعلهم الله ایادی امره و مظاهر ذکره و بهم نصر الله دینه انّه لهو القوی
الحکیم و بعد دستخط آنجناب وقتی رسید که انیقانی مجال
نیافت جواب آنرا عرض نماید چه که وقت بغایت مفقود و فرصت
معدوم. انیقانی در قصر و نفسیکه جوابرا برساند غیر موجود لذا در عهدهٔ
تعویق ماند اگرچه از فضل الهی در هر حال آنجناب بذکر و بیان و عنایت
و شفقت مولی روح ما سواه فداه فائزند ثبات بر آنچه کلّ بر آن مجتمعند
کبری و موهبت عظمی گواهی میدهند اوّل مقصود سلامتی
آقایان اقنان سدرهٔ مبارکه علیهم منکل بهاء الله و آنجناب بوده و هست

وهم چنین سایر دوستان حق سلام الله علیهم وثانی ذکر جناب
جلیب را نموده بودند انشاء الله موفق شود برامریکه حال از همراه
آن غافل است الحمدلله بجد متی مخصوص فتید وحال با ذن مخصوص
راجع میشوید اولها سلام وآخرها نور ورحمة اینکه درباره ورقه
سدره مبارکه علیها منکل ابهاء مرقوم داشته این ایام جهاد
نفس از نفوس مقبله اراده مراجعت از این ارض دارند همچه گمان شد
اگر با بین نفوس برسد بجمله مصروف سبیل مقبولست وبعد که تلقا وجه
عرض شد فرمودند یا عبد حاضر بنویس بجناب ابوالحسن علیه بهائی
باید باراده خود ورقه عمل شود قبول نمودیم لیکون عزا لها وشرفا
لها بعد حاضر مینمویم درصدد انجام این خدمت برآید
در هر محل که ممکن شود والا الامر بیده یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید وهو
الفرد العلیم الحکیم انتهی بلله الحمد که اشراقات انوار شمس قبول
مملکت امل امنور نمود وبا حسن طراز مزین فرمود در اول
ورود قبله حضرت افنان آقای جناب آقای حاج ع الذی
صعد الی الافق الاعلی دستخطی ارسال داشته ودر آن تمنا نموده
بودند که یکدست اساب سراج مخصوص حضور ارسال دارند
بعد از عرض فرمودند اگرچه بقطه بیان روح ماسواه فداه امر
فرموده اند عدد مستغاث سراجهای ممتنعه لطیفه ومصابیح

مزینه ملیعه بین یدی روشن نمایند ولکن حال مظلوم در قبضه عسکریه
در بیتیکه پرده دارش عنکبوت وآثار خراب از جهاتش ظاهر ساکن اگرچه این
بیت خراب از قصر یاقوت احسن واحب واعز است عند الله ولکن
برحسب ظاهر محل دیرانرا این امور مقتضی نه حال از بدایع فضل علنیه
مشکور را بصورت اراده ورقه مبعوث نمود وبقبول فائز فرمود
له الحمد وله الثنا وله الشکر والبهاء آنمحبوب حضرت ورقه علیها
منکل ابهاء را بشارت دهند باین عنایت ظاهره باهره مشرقه
وجمیع آنچه ذکر شد نظر بفضل وعنایت مخصوصه است که نسبت بافنان
سدره ظاهر شده ان الخادم یحمد الله ربه ویشکره بهذا الفضل
الذی احاط الافنان علیهم علیهن بهاء الرحمن انیفانی خادم خدمت جمیع
عرض فنا وفانیتی معروض میدارد وهم چنین خدمت نفوس موقنه
مستقیمه ثابته زکیه مطمئنه فی آخر المکتوب منتظر مشاهدتکم الاحلی الا
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته خ ادم فی ۲۲ شهر شوال المکرم سنه ۱۳۰۰
هوالله
معلوم شد

عرض میشود بعد از اتمام انمکتوب دستخط دیگر آنمحبوب وارد لذا لازم شد
مجددا مزاحم شوم خدای احد شاهد حالست این عبد از آنمحبوب نهایت
ممنونیت وخجلت را دارد بحقیقه کمال همت را در تفحص وتجسس احجار
از رخام وغیره مبذول داشته اند در اینعالم کم آدم که بمطلب برخورد

ومقصود انسان را در امور ادراک نماید ولکن آنمحبوب فوق مأمول
معمول داشته اند وزحمت کشیده اند اقوال وآیها را مرقوم فرموده اند
وحق آنست که آنجناب ذکر نموده اند چه که رحام افضل وحسن وابهی وجمل است
ولکن نظر بوقت وزمان ذکر احجار مختلفه شده ومیشود ومقصود انکه قیمت
آن از حدّ اعتدال تجاوز ننماید اینکه مرقوم داشتید دست بالای دست
بسیار است وفی الحقیقه همانست که مرقوم فرموده اند بسیار خوب
واقع شده که از غیر حبیب تحقیق فرموده اند این بنده هم اراده داشته
که بآنجناب ذکر نماید که بعض معلّمین خوب در آنجا موجودند غیر حبیب از ایشان هم
تحقیق نمائید الحمدلله که خود آنمحبوب بصرافت طبع خود عمل نمودند
آنچه را که در خاطر انیفانی بود حال آنچه لازم است لقای شماست
از نقولای دمار معیّن نمائید که اگر یک استاد از او بطلبیم باید بعکا بیوسیه
چه قدر مزد اوست بفقیره را معیّن فرمائید بعد از تشریف
آوردن آنجناب مذاکره میشود اگر موافق شد معلّم را میطلبیم والّا فلا
وانیکه مرقوم داشتید قرار شد یک رسم ساده ویک رسم نقاشی دار
همراه بیاورند این محبوب بار رسم فوار ها که ذکر نموده دیگر منتظر ورود
آنمحبوبیم عرض دیگر سنگی در اینجا یافت میشود معروف بحجری
وجویس قریه ایست خارج عکا فاصله یکساعت از معلّمین مصلحت
نمائید اگر مناسب دانند معلّمیکه فی الحقیقه شاطر باشد وبتواند

ازعهده برآید بفرستند ودستور العمل تراش آنرا بدهند معلّم تمام نماید
وبعد خود نقولا یا حبیب بیاید وتکریب کنند معلّم حبیب
آنحجر را دیده وباید در هر صورت اجرت معلّم معیّن شود اگر موافق
مصلحت است میطلبیم عرض دیگر مکتوب جناب آقا محمد علی
علیه‌ما بهاء الله داده نشد هنگام حضور سبب آن ذکر میشود آنجناب هم
چیزی ذکر ننمایند بیم آن بود که مکدّر شوند بعد از ملاقات آنچه مصلحت است
معمول میشود البهاء علیکم

مقابلش

۱۵۲

هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

از حق جلّ جلاله صحت وسلامتی وعزّت ورفعت از برای آقایان میطلبیم انشاءالله
کلّ فائز شوند بآنچه که سبب ذکر باقی وهم باقیست فی اللیالی اسئل الله تبارک
وتعالی وفی الایام اطلب بدائع جوده لاولیائه واسئله ان یفتح علی وجوههم
ابواب فضله وعطائه انّه هو الغفور الرّحیم وهو المجیب العلیم الحکیم

وبعد آنچه آنمحبوب فؤاد ذکر نموده اند عمل شده ومیشود انشاءالله
جمیع امور باصلاح مزیّن گردد چه که در هر حال مقصود جز عمل بحدود شریعت
الهی نبوده ونیست ازحق جلّ جلاله توفیق میطلبیم که در این ایام قاطبه عباد
خود را بفیوضات ابدیّه فائز فرماید انّه علی کلّ شیء قدیر وبالاجابة جدیر
از قبل برنج طلب شد که حضرت آقای مکرّم جناب افنان علیه‌ما بهاء الله ابهی
ارسال دارند دو ظرف ارسال داشتند اگرچه پیغمبر ایش خودشان کهنه بود ولکن

طبخش بسیار خوبست اگر ممکن شود از همان و یا غیر آن بفرستند از ایران
شرحی در ظهور عدالت و التفات حضرت سلطانی ایده الله تعالی
نوشته بودند انیفانی شهادت میدهد اگر علمای ایران بگذارند حضرت
سلطان بعدل و انصاف حکم میفرمایند و با مذاهب مختلفه بیکنهج رفتار
مینمایند اگرچه رأی رأی پادشاهست علما قادر برامری نبوده و نیستند
امید آنکه قلب مبارکش بر خیر خواهان دولت و ملت مهربان گردد و بعدل
و انصاف و مرحمت حکم فرمایند و نسئل الله ان یحفظه بجنوده و یؤیده علی
ما یبقی به ذکره فی الملاء الأعلی و انجنته العلیا انّ ربّنا هو المشفق العزیز الفیاض
انیکه در بارهٔ جناب آقا احمد الله علیه عنایته الله مرقوم داشتید اذن عنایت
شد توجّه نمایند السّلام و الذکر و البهاء علیکم و علی عباد الله الصّالحین

خ ادم ۱۷ ج ۱ سنه ۱۳۰۷ تمام شد

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

حمد مقدّس از حدود و عالم محدود و لایق بساط بفعل ما یشاء بوده و بحکم ما یرید خواهد بود
که بیک کلمهٔ مبارکه علیا عالم را بطراز هستی مزیّن فرموده و بانوار آفتاب
فضلش منوّر داشت و محض جود و کرم و رأفت و رحمت کتاب
نازل فرموده و رسل مبعوث نمود تا خلق را بصراط مستقیمش هدایت
نمایند و بعرفانش که علّت کلّیهٔ است از خلقت خلق فائز فرمایند انشاء الله مظاهر
امر و مشارق حکم و مهابط علم و مطالع ذکر تا آنکه این فضل اعظم و کرم اعلی
بحضرت خاتم روح ماسواه فداه منتهی نشد اوست مبدء و مرجع و او

مظهر و مطلع اوست مظهر صفات علیا و اسمآء حسنی با و معراج مزیّن
و بطحا منوّر و جاری با و سیکل سنا بر کرسی اسما مستقر و کینونت
بیان بر عرش لسان مستوی اوست مظهر هو الأوّل و الآخر و مطلع
هو الظّاهر و الباطن یک کلمه از مطلع ذکر مبارکش در مشرق اشراق
نفوذ و اثرش در مغرب ظاهر و هویدا از ذکرش ملکوت بکر صامت
و از بیانش جبروت کلام ساکت با و ظاهر انکه سزاوار ظهور بود
و با و کامل آنچه لایق اینمقام بود ولکن این ایّام از ضعف امّت قوّت
تغییر یافت و قدرت از نفوذ ایستاد باید کلّ از حقّ منیع و سمیع
احیان سائل و آمل شویم تا کهنگیهای ملّت را بجامهای تازه مبدّل فرماید
اوست مجدّد و اوست قادر و اوست توانا
آها کریما رحیما غفورا مدافع شرکین حصنهای موحّدین را برباد داد و از
بنادق منکرین بنیان ذکر و عرفان متزعزع و قلوب مقرّبین مخلصین
مرتجل و مضطرب اگرچه ای خدای عالم دانا اعمال این حزب
و افعالش بعد از عزّت ذلّت آورده و بعد از قدرت عجز آشکار نموده
ولکن از تو فضل قدیمت را میطلبیم و عرض مینمائیم بر اعمال و افعال ما
منگر چه که لایق نظر نبوده و نیست بر شفقت و کرم خود نظر فرما
توئی که هر ذی بصری بر قدرت و هر ذی سمعی بر عظمت
شاهد و گواه لا آله الّا انت الغفور الرّحیم

و بعد

عرض میشود خدمت محبوب مکرّم بعد از حرکت انجناب

ازبیروت چند لوح از الواح مقدّسهٔ منیعه ارسال شد انشاءالله
بآن فائز شدید وهمچنین این کرّه ارسال میشود ومکتوبی اینفقیر
بجناب ابن الف وحا علیهما بهاءالله نوشته ارسال شد وآنمکتوب
حامل آیات الهیّه است در ذکر احبّای آن نواحی بعد از
ملاحظه وقرائت ارسال دارند یا خود آنمحبوب اعطا نمایند انشاءالله
خفتهای آن دیار از مرور آنجناب بیدار شوند ومردگان زنده گردند
وآوارگان بوطن اصلی توجّه نمایند این ایّام درجواب دستخط
آقای معظّم علیه منکل ۹ ابهاء مکتوبی عرض وارسال شد آنهم حامل
عنایات حقّ جلّ جلاله بوده ودو ورقه هم ارسال شد
وحسب الأمر آنچه از قبل بوده بهمان قسم بماند وآنچه از بعد رسیده
ومیرسد ارسال دارند خود آنجناب بتفصیل این ارض را دیده ومیدانند
احتیاج بذکر نیست ودر آنمکتوب حسب الامر ذکر آنمحبوب شده
وهمچنین یک لوح امنع اقدس مخصوص جناب ملّا حسین علیه بهاءالله
از سماء عنایت نازل ودر اصل مکتوب نوشته ارسال شد انشاءالله
بآن فائز شوند وازعرفش معطّر وازنسایمش حیات جدیده یابند
ملاحظه نمائید در لیالی وایّام چه مقدار از آیات نازل وبیّنات ظاهر
فی الحقیقه احصا مشکل است الّا نفسه انّه علی کلّ شئ قدیر وهمچنین
اینکلمهٔ علیا از لسان مظهر اسما نازل قوله تبارک وتعالی

یا عبد حاضر بنویس بجناب امین از قبل مظلوم نبیل بن نبیل را
تکبیر برساند عنایت حقّ تعالی بامتوجّه بوده وهست فی الحقیقه
اخوان از اوّل اشراق آفتاب ظهور تاحین بذکر وثنا مشغول ودر حدّ
قائم شهد الله وملائکته وانبیائه ورسله بانها اقبلا الی الافق
الأعلی اذ ظهرت الصیحة وارتفع النداء طوبی لهما ولابیهما ولامّهما
معها انتهی این عبد خادم هم خدمت ایشان سلام عرض
مینماید وازحقّ تعالی شأنه تأیید میطلبد هرگز ذکرشان محو نشده
ونمیشود وهمچنین ذکر جناب آقا محمّد علی علیه بهاءالله در ساحت
امنع اقدس بوده لله الحمد فائز شدند بآنچه که اکثر خلق از آن محجوبند
در لیلهٔ جمعه لیلة البدر بدر بیان حقّ جلّ جلاله از افق سماء عرفان طالع وتابان
فرمودند بنویس بجناب امین علیه بهائی از قبل ما بجناب آقا محمّد علی
ارض صاد سلام برساند لازال مظلوم اولیای حق را باحسن ذکر وبیان
ذکر نموده واز حق میطلبیم جمیع را در ظلّ کلمهٔ علیا جمع فرماید وافئده وقلوب را
متّحد نماید اوست سلطانیکه کلّ در ظلّ اراده اش بوده ومیشوند
له الخلق والأمر وله القدرة والاقتدار والارادة والاختیار لا اله
الّا هو العزیز المختار انتهی این خادم هم خدمت ایشان تکبیر
میرساند چندی قبل مکتوبی خدمت ایشان نوشته ارسال شد
وآنمکتوب مزیّن بود بعنایت الهی الحمد لله خدمات ایشان
لدی الوجه مذکور است امیدهست دوستان در هر بلد

ودیار که هستند بکمال محبت واتحاد برآنچه سبب ارتفاع امر است
تمسک نمایند وبما فی الکتاب عامل گردند وجناب حاجی
محمد علی علیه عنایة الله لوح مخصوص دارند البته تا حال رسیده
حسب الامر احبای سنن وسایر اماکن را مخصوص تکبیر بریا سایند
وبعنایات حق مسرور دارید انشاء الله کل بما یحبه الله تمسک نمایند
اجر انجناب در هر حال نزد حق جل جلاله است فی الحقیقه در سبیلش بسیار زحمت
کشیده اید ودر حضور ذکر دوستان هر بلد بر انموده اید امروز
ذکر هر نفسی در حضور عرض شود اجر عظیم از برای او مقدر واز قلم اعلی
ثبت میگردد هر نفسی از انجناب در خدمت امر اعانت نمود او
بحق خدمت نموده اجر ومزدش بر اوست انه علی کل شیء قدیر
قل الحمد لله الفرد الخبیر انتهی ایخادم فانی سیار از انجوب مسرور است
چه که خیر کل را خواسته ومیخواهند این شأن عظیم است انشاء الله
در کل احوال باین طراز مزین باشید هذه نعمة لا تقاس بنعمة عرض دیگر
ایخادم آنکه خدمت هریک از دوستان که در دیار الله ساکنند
تکبیر وسلام بر سانید اکثری دراین سنه از شرارت نفوس ظالمه
مکدر ومحزون ومضطرب شدند ولکن لله الحمد یومی از ایام اینکلمه
از لسان مبارک استماع شد قال وقوله الحق انه طهرهم
وغفرهم واحاطتهم رحمته التی سبقت من فی الملک والملکوت

انتهی

انتهی اینکلمه شاریست از برای اولیا ودوستان واثر ابی است
از برای هیاکل مبارکه ایشان طوبی لهم ونعیما لهم قد فازوا
برحمة الله وعنایته وفضله وجوده انه ربنا الرحمن لهو العطوف الرؤف
الغفور الرحیم البهاء المشرق من افق البقاء علی جنابکم وعلی الذین
عملوا بما امروا به فی کتاب ربنا ورب من فی السموات والارضین وکفی
لله رب العالمین خ ادم فی ۵ شهر صفر سنه ۱۳۰۱ مقابله شد

۱۵۲ البهی

بسم ربنا الاقدس الاعظم الاعلی
حمد مقصور لایق ومزاست که از اسم ابوالحسن اسم امین را مبعوث نمود
وبطراز مبین مزین فرمود ویفعل ما یشاء ویحکم ما یرید وهو المقتدر القدیر
والصلوة والسلام والتکبیر والبهاء علی اولیائه الذین ما نقضوا عهده
وبثاقه واعترفوا بما نزل من سماء مشیته اولئک عباد اقروا بوحدانیته
وفردانیته وما منعتهم سحبات العالم وحجبات الامم قد خضعوا عند
کل کلمة من کلمات الله بارئهم وما اعترضوا فی امر من الامور ظاهر
من لدن متکلم الطور اولئک مشارق التسلیم والرضا فی ناسوت
الانشاء ومطالع التمکین والوقار بین الوری یصلین علیهم الملأ الاعلی
واصحاب النفیثة الکبری والذین طافوا العرش فی العشی والاشراق
وفی الغدو والآصال وبعد نامهای متواتره انجوب

روحانی رسید نفحات ذکرش جانرا تازه نمود و مژده صحتش روح
وریحان جدید عطا نمود لله الحمد بیک محبت درمرور وخامه
مودت درحرکت و وجد و سرور اینجواب چهارم است
که عرض میشود انشاء الله آنچه از قبل ارسال شده رسیده از حق جل جلاله
سائل و آمل که آنمحبوب را مؤید فرماید تا بمثابه علم ما بین امم باسم
حق ظاهر و مرتفع باشند درکلامش اثر روح ودیعه گذارد
ودربیانش جلوه نور تا حیات بخشد ومنور دارد آنچه درباره دوستان
تقلیس مرقوم داشتید کل بطراز قبول فائز گشت ومخصوص هریک
از سماء قلم اعلی نازل شد آنچه که هر کلمه آن کتابیست مبین از برای منصفین
ونزد حبیب روحانی جناب حاجی محمد علی علیه بهاء الله ارسال شد
که برسانند البهاء والذکر والثناء علیکم وعلی من معکم ویحبکم لوجه الله
رب العالمین خ ادم فی ۹ ج ۱ سنه ۱۳۰۲ تقلیس شد

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

الحمد لله الذی ارسل الرسل وانزل الکتاب انه لا اله الا هو العزیز الوهاب
قد ماج بحر الکرم بین العالم واقدم الأمواج واکبرها واظهرها واعظمها سمی بمحمد
فی ملکوت الأسماء وبه تم وکمل جود الله وکرمه علی من فی السموات
والأرضین والصلوة والسلام علیه وعلی آله الذین اشرقت
انوارهم من افاق سموات الأسماء تعالی فاطر السماء الذی

خلقهم واقامهم علی امره وانطقهم علی نشر اوامره واظهارهم
لاعلاء کلمته وعلی کل تابع تبعهم وکل متمسک تمسک بهم ولکل
مقبل اقبل الیهم سبحانک یا من انجذبت باسم حبیبک انجذبت
الکائنات وشهدت الذرات بوحدانیتک وفردانیتک
ایرب اسلک بنور وجهک ونار سدرتک بان تؤید الکل
علی الاستقامة علی امرک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله
الا انت القوی القدیر وبعد یا حبیبی وسخطه شما و حقیقه
مرآتی بود لطیف چه که حاکی بود از خلوص واقبال وتوجه شما الی الله ربنا
وربکم ورب العرش العظیم لله الحمد که موفقید بذکر وثنا وخدمت
انیکه از حضرات محبوبان وآقایان مرقوم داشتید حقیقه خلیجی بود که از بحر
سرور منشعب گشته فرح کلی آورد وبهجت لاتحصی عطا نمود وبعد از
عرض کمال عنایت ظاهر روحی لعنایته الفدا وخبر دید انکه
مسافرین بحمد لله وارد شدند و دوازارض خا و دوازارض ق که
انجناب مرقوم داشته بودند این عبد وانجناب باید انچه حق جل
جلاله بطلیعم کل را در حصن عنایت از شر نفوس اماره حفظ فرماید وبما
یحب ویرضی تائید نماید عرایض هم از هر شطری آمده لله الحمد
مع سطوت ظلم واشتعال نار تعدی وفساد وبرود

من فی الأیجاد مقبلین مخلصین گرم و مشتعل فی الحقیقه لعوشیکه ارکوشر
حقیقی آشامیده اند ایشان لازال بر کرسی سرور در انجمن عالم متسوی بوده و هستند
طوبی لهم وحسن المبدء والمآب وانکه در باب مخدوم مکرّم جناب
حاجی سیّد جواد علیه بهاء الله مرقوم داشتید وهمچنین وجیکه باشان
حواله شده انفقره مدّتی قبل بوده وهمان قسم است که انجناب مرقوم
داشته اند تا حال این عبد میافرین را ندیده بعد از ملاقات
تفصیل ذکر میشود در ذکر جناب لا عزیز الله ولا اسحق علیهما بهاء الله
انچه مرقوم داشتند ورقه وصول ارسال شد وبعد هم بجناب
لا عزیز الله ودوستان آن ارض علیهم بهاء الله ارسال میشود انچه که
سبب علت فرح اعظم است وهمچنین علت نور قلب
در انحین که بتحریر انکلمات مشغول بودم احضار شده فرمودند
از قبل مظلوم افنان علیهم بهائی را سلام برسان هریک لدی المظلوم
مذکورند انشاء الله بکمال روح وریحان بذکر مقصود عالمیان
باشند انتهی اینخادم فانی هم معلوم خدمت آقای اعظم
وآقای اکبر وانجمین علیهم منکل بهاء ابهاه عرض سلام ونیستی معروض
میدارد وانشاء الله بشرف قبول فائز گردد همچنین
خدمت محبوب معنوی جناب لا محمد مصطفی علیه بهاء الله
الأبهی وجناب حاجی عباس علیه بهاء الله وهمچنین خدمت

حبیب روحانی جناب لا احمد علیه بهاء الله وعنایته ابدیست
که باشانهم مکتوبی ارسال شود ودیگر حبیبین علیهما بهاء الله
که در خدمت افنان سدره قائمند سلام میرسانم امیدند که
ایشان فائز شدند ودر مقام هم مذکورند هذا فضل عظیم ورب
العالمین السّلام علیکم وعلیهم وعلی الذین قصدوا البیت
وفازوا وعملوا بما امروا به فی کتاب الله العلی العظیم والحمد لله
المقتدر العلیم الحکیم خادم فی ۱۵ شهر رمضان المبارک

علی ملرشد

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی

حمد خداوندی را سزاست که مع انقلاب عالم وبغضای بنی امم و
مفتریات مفترین وضوضاء مغلین اولیا را بمقام سجن اعظم راه
نمود وهدایت فرمود سبحان الله مع هذه رکونه
دسایس ووساوس بارادهٔ مطلقهٔ غالبهٔ نافذه ظل سدرهٔ
مبارکه انجمنی فرمود مخلصین وموحدین را جمع نمود در لیالی وایام
هریک را بذکری فائز وبعطائی مزین داشت له العظمة
والاقتدار وله العزة والقدرة والاختیار یخلق کیف
یشاء وهو العلیم الحکیم مدّتی بود از محبوب فؤاد علیه بهاء الله
مالک الأیجاد برحسب ظاهر خبری واثری ظاهر نه

وانیفقره سبب پریشانی جمعی گردید چه که از شطری مستفسر
وجویای خبر حضرت امین تا انکه خبرورود بارض ها وبمیم رسید
یسئل الخادم ربّه ان یحفظ اولیائه من الضرّاء والبأساء ومن الضغینة والبغضاء
انّه هو المقتدر القدیر وچون خبرورود تلقاء عرش عرض شد
لسان قدم بانیکلمات عالیات ناطق قوله عزّ بیانه وعزّ برهانه
یا امین علیک بهائی وعنایتی لازال ذکرت در ساحت اقدس
بوده وهست این ایّام حکمت بالغه چنین اقتضا نمود که احباب
بشطر خا توجّه نمایند وبر این اصدق علیه بهاء الله وارد
شوند اذًا یظهر ما اردناه انّ ربّک هو الآمر القدیم
بعد از وصول نامه واطّلاع آن حین قصد مقصد نمایند
کذلک قضی الأمر من لدن آمر حکیم انّ الصبر ممنوع بعد ظهور الإرادة
من لدن مقتدر قدیر قل الهی الهی لک الحمد بما ایّدتنی علی الاقبال
الیک وظهرت لی ما کان مکنونًا ومستورًا عن عیون
خلقک اسئلک یا قاضی حوائج السائلین ان تؤیّد امرک
بالحکمة والبیان قویا الهی اولیائک علی الاستقامة
علی حبّک وخدمتک ایرب تری عبدک الامین بدور
البلاد لاظهار امرک واعلاء کلمتک ایّده یا الهی بجنود الوحی

والإلهام وبالملائکة المقرّبین انّک انت الفضّال وفی قبضتک
زمام من فی السّموات والأرضین اولیای هر ارض را بکتب
برسان وبحارت بیان مالک ادیان مشتعل نما ایّام
مخصوص بعضی الواح مبارکه از سماء احدیّه نازل ومخصوص لفظ میکه
در ارض شین صعود نمود انّا کنّا معه حین صعوده انّ ربّک
هو ارحم الرّاحمین ومقصود العارفین از حق جلّ جلاله از برای الّذین سبقت
طلب نما لئلّا تمنعهم الأسماء عن مالکها ومحییها وممیتها وخالقها
سبحان الله هائی دولت آبادی قدر افراخته وارادهٔ هدایت خلق نموده
قل صه لسانک یا غافل وخذ اعنّة نفسک یا جاهل لله
لست فارسی هذا المضمار انّا دعوناه لیحضر ویسمع قد اخذه السرور
علی شأن نبذ الأمر ورائه وارتکب ما ناح به اهل خبائه یشهد بذلک
من عنده لوح عظیم انتهی

اینعبد لازال در بلایای این نبأ اعظم وما ورد علیه من الاعدا مکدّر ومحزون
بشأنیکه از برای خود از این هم خلاصی مشاهده ننماید چه که در اوایل
سنه حق بنفسه من غیر ناصر ومعین بر امر قیام فرمود وانّ اندک
کلمه اش عالم را بحرکت آورد بشأنیکه از جمیع جهات
در تفحّص این امر برآمده اند وچون نور ساطع وامر ظاهر معرضین
از خلف حجاب بیرون آمدند وعمل نمودند آنچه را که هرگز

اذنی شنید وهر بصیری مشاهده نمود ینبغی ان یدع ما عمل
هو ومن معه بعد از توجه آنحضرت الی حین همان وجهیکه
حضرت افنان جناب الف وحا علیه بهاء الله الأبهی
ارسال شنید رسید از بعد آن چیزی نرسید لذا لازم شد که آنمحبوب را
اخبار نمایم چه که وصیت فرموده اند هر وقت امری اخبارش لازم شود
اخبار نمایند لذا این تفصیل عرض شد الأمر بید الله یفعل ما یحکم وهو القضاء
الکریم توجه آنمحبوب باض خانزد جناب ابن اصدق علیه بهاء الله
لازم باید بهیچوجه اهمال نشود بمجرد خبر عازم شوند اولیا طرا را
فی ای بلاد کانوا اسلام وتکبیر وبها میرسانم واز برای کل امروز رتبه مخصوصه
میطلبم چه که آنست از سید اعمال لدی المتعال البهاء والتکبیر
والثناء علیکم وعلی من معکم ویحبکم ویسمع قولکم فی امر ربنا العلیم الحکیم
تاریخ ندارد

خ ادم فی ۱۷ ربیع سنه مقابله شد

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی

حمد مقدس عما یخطر بالبال وساط امنع اقدس حضرت غنی متعال را
لایق وسزاست که بکلمه اولی که از مطلع قلم اراده اشراق نمود عالم امر
وخلق پدیدار شد وبا نکلمه ظاهر شد آنچه اظهار شد هر چه تصور شود

از قیامت وساعه وشرایط آن وما زاد او ظاهر سبحان الله
تفصیل اکبر از او باهر نار ونور علو ودنو سعادت وشقاوت
هدایت وضلالت کفر وایمان از ظهور او در امکان پدیدار
جلت عظمته وتعالت قدرته واحاط سلطانه اورا مقتدریکه
نعیق ناعقین والحاد ملحدین وضوضاء مشرکین اعراض
علما وسطوت امرا او را از اراده اش باز نداشت
سبحانک یا آله الأسماء وفاطر الأرض والسماء اسئلک بان
تقدر لاولیائک خیر الآخرة والأولی ایرب هذا یومک قد ماج
فیه بحر عنایتک وهاج عرف فضلک وارتفعت سماء
جودک واشرقت شمس عطائک اسئلک بان لا تطرد
المقبلین عن بابک ولا تمنعهم عن فیوضات ایاتک ومطار
سماء رحمتک انت الذی بحرف من اسمک المکنون تحت
ابواب اسرار کتبک وزبرک وبحرف اخری ظهر سبیلک ودیک
وصراطک ایرب خذ ایادی اولیائک بایادی قدرتک
واقتدارک انک انت المختار ومولی الأخیار لا اله الا انت العزیز الجبار
وبعد چندی قبل از خادم فانی مکتوب مفصلا آنمحبوب
روحانی ارسال داشت که حاوی الواح وآیات واوراق بود
چون جواب تاخیر افتاد لذا مجددا عرضی نشد تا در این یوم که دیم

شهر ذی قعدة الحرام است مکتوب آنجناب که بحضرت
افنان علیهم بهاء الأبهی نوشته بودند ارسال باین ارض نمودند
و در آن مکتوب بشارت رسید مکتوب مذکور رسید الحمد لله
خبر صحت و سلامتی و خوشی و خوشوقتی و رسید نامه و پیام
در یک آن قلب و جانرا بطراز سرور و فرح مزین نمود از حق تعالی
ثانیه سائل لازال این پروانهارا قوت عطا فرماید تا در کل حین
طائر باشند و در مدن و دیار سائر بعد از قرائت و اطلاع
بر آن بعرض انمکتوب پرداخت اگر از اموارات این ارض
نجوا نمید الحمد لله کما فی السابق جمیع بذکر و ثنا و حمد حق جل جلاله
مشغولند و حضرات افنان علیهم بهاء الله الابهی مدتی در این ارض
در ظل سدره مبارکه قدمیه ساکن در هر آن بعنایتی فائز
و بنعمتهای پنهان محجوب امکان مرزوق بعد از وفای بوعد
حسب الأمر ببیروت مراجعت فرمودند جای همه خالی بود و نبود
چه که مخصوص در هر مجلس ذکر حضرات افنان و سایر دوستان در ساحت
اقدس بوده و حقیقة اینست رستگاری ابدی و فوز سرمدی الحمد لله
الذی وفی بوعده و اظهر ما کان مرقوما من قلم الوحی فی کتاب
ما اطلع به الا ربنا العلیم الخبیر در این حین امر مبرم از سماء
حکم مالک قدم نازل قوله جل جلاله و عمّ نواله

عظم شأنه یا امین علیک بهائی در جمیع احوال باعزاز مرا ناظر
باش قلم اعلی درباره شما شهادت داده و میدهد بر جمیع شما
شما را خالصاً لوجهه ذکر فرموده ذکر یکه بمثابه آفتاب در کل
مشرق و لائح است ان اشکر ربک بهذا الفضل العظیم ولکن
وصیت مینمائیم ترا که باقی عزت ناظر باشی احبای الهی را
باید بکمال روح و ریحان ناظر الی الکلمة بقوله تعالی ذکر من الذکر
تنفع المؤمنین متذکر نمود هر نفسی بروح و ریحان مؤید باعمال
شد او از مخلصین در کتاب مبین مرقوم والا نباید ابدا با و تعرض نمود
امروز حق جل جلاله تقلب و لئالی مکنونه در او ناظر است امنیت نمائید
حق و اولیای او جل جلاله باید درباره احبا و دوستان مسلک نمائید تا کل را
بر عمل بما فی الکتاب مؤید نماید و اوهام و شئونات دنیا ایشان را
منع ننماید یا ابا الحسن علیک بهائی بعزت ناظر
باش و بما تنجذب به الأفئدة و العقول تکلم نما مطالبه حق
ابدا جایز نبوده و نیست انچه در کتاب الهی نازل لاجل بعضی امور
لازمه که من لدی الحق باسباب مقدر شده اگر عبدی
بکمال رضا و خوشوقتی بلکه باصرار بخواهد باین فیض فائز شود قبول نمائید
والا فلا انتهی در این امر جهد بلیغ نمائید که بآنچه ذکر شده

عمل شود الواح ارض خا را بفرستید بسیار طول کشید ازآنجا جناب
حاجی احمد علیه بهاءالله بکرّات عجز و التماس نموده اند که الواحیکه
خواسته اند ارسال شود نسئل الله ربّنا تبارک و تعالی بان یوفق
جنابکم علی خدمته کما وفقکم من قبل الحمدلله در هر محفل و مجلس دراین
سجن مبارک مذکورند لسان عظمت مکرّر نزد مهاجرین و مجاورین
و مسافرین ذکرشما را فرموده انّه هو الفضّال الکریم و مقصود
من فی السّموات و الأرضین این ایّام جواب مراسلات ارض با
حسب الأمر ارسال میشود ازحقّ تعالی شأنه سائل و آمل بصر و سمع
غایت فرماید تا کلّ ندا را بشنوند و افق امر را ببصر خود مشاهده
نمایند در هر ارض تشریف دارند اولیا و دوستان آن
ارض را از قبل فانی تکبیر و سلام برسانند ازحقّ جلّ جلاله سائل و آمل
که هریک از حزب خود را کوه وقار فرماید نه کاه عواصف و
قواصف مشرکین قادر بر حرکت اوّل نبوده و نیست بحول الله
و قوّته ولکن نادانی از هر ریحی حرکت نماید و بهر جهتی میل کند
ازحقّ میطلبیم کاه را هم مثل کوه قوّت عطا فرماید و عظمت
بخشد اوست بر هر شیئی قادر و توانا البهاء و الذکر و الثناء

علی جنابکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه الله ربّ العالمین والحمدلله اوّ هو
مقصود العارفین خ ادم فی ۲ ذیقعده سنه ۱۳۰۲
مقابله شد

هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

الحمدلله الواحد الأحد الأبد الفرد المتعالی المهیمن القیّوم الذی عرف
الکلّ صراطه المستقیم و انّه هو النّبأ العظیم الذی انزله الرّحمن فی الفرقان
طوبی لمقبل اقبل و فاز و ویل للمعرضین الذین نبذوا الله عن ورائهم
مقبلین الی کلّ جاهل بعید و الرّوح و التّکبیر و البهاء علی الذین سمعوا ندائه
بآذانهم و اجابوه فی یوم فیه اخذ الکرب سکّان الأرض الّا من شاء الله ربّ
العالمین اولئک عباد یشهد بعلوّهم القلم الأعلی الذی بحرکة
منه ظهرت الأشیاء تعالی مولی الوری و مالک الآخرة و الأولی
الذی اتی بسلطان مبین و بعد مکتوب آن جناب در اوّل
شهر محرّم الحرام رسید و همچنین یک مکتوب هم بفاصلهٔ چند یوم قبل
و آنچه از قضایای وارده نوشته بودید سبب حزن لانهایه شد
ولکن یا بسبب اعمال خود عباد است که مجسّم میشود مشاهده نما که چه مقدار
بلایای متواتره و ظلم و اعتساف از نفوس غافله معرضه بر نفوس موقنه

مطمئنه وارد شد حال اگر باین قدر ها تمام شود باز خوبست ولکن بری انخادم
فی ارض اتطا ما هو المستور عن الأعین و الأبصار ازحق بخواهید ناس را بهدایت
فرماید تا آفتاب عدل از پس سحاب اشراق نماید و عالم را از تاریکی ظلم نجات دهد
لا تحزن عما ورد علیک و علی ما ورد علی احبآء الله هر نفسی صعود نمود انه لسمیع
اوار شهدا در کتاب الهی مسطور است طوبی لهم و نعیما لهم بما اقبلوا و فازوا
بالشهادة فی ایام ظهور مشرق آیات ربهم العلیم الخبیر اگر نفسی از حقیقت این
صد هزار حسرت بر دد بر بقای وجود خود و بصد هزار لسان بکلمه ما لا ینبغی کنت
من المستهدین ناطق گردد حسرت از برای آن نفوسی است که بسیوف انتقام مبتلا شدند
و باسفل السافلین راجع گشتند در هیچ باب محزون مباشید و بکمال روح و ریحان
بذکر محبوب امکان ناطق باشید الحمد لله بآنچه مقصود عالمیان از قبل و بعد
بود شما و دوستان الهی بآن فائز شدید و این امریست که ذکر آن و مقام آن ناقصان
ظاهره ملکیه فانی نشود طوبی از برای نفوسیکه بامجبت الهی ارتقا جستند و برفیق اعلی
شتافتند نعیما لهم و هنیئا لهم و مریئا و طوبی لهم در این ایام دو پاکت
از جناب ورقا علیه بهآء الله مالک الأسمآء رسید و ذکر محافل و اجتماع
احباب را نموده بودند و مخصوص تفصیل آن مجمع و اسامی نفوس مجتمعه تلقآء وجه
عرض شد اظهار عنایت بهر یک واحدا بعد واحد ظاهر نسئله
تعالی بان یوفقهم و یؤیدهم علی ما ینبغی لیومه العزیز البدیع

انشآء الله این عبد جواب دستخط ایشان را معروض میدارد انچه
از قبل انبقانی خدمت ایشان و سایر دوستان تکبیر برسانید
و جمیعرا باشراقات انوار آفتاب عنایت الهی بشارت دهید
لا یعزب عن علمه من شیئی و هو السمیع البصیر و انیکه مرقوم
و اذن خواسته بودید که یک نفر همراه خود بیاورید معروض گشت
و اذن عنایت شد هر کرا انخواهید همراه بیاورید انه لهو
الرحمن لسمیع مجیب و هو القریب الرقیب البهآء علیک
و علی من معک و علی من فاز بعرفان الله العلیم الحکیم
قوله عز کبریآئه فی کتابه الأقدس ان یا ارض الکاف و الرآء
و نری منک ما لا اطلع به احدا الا الله العلیم الخبیر و بعد
ما یمر منک فی سر السر عندنا علم کل شیئی فی لوح مبین انتهی
این ایام میزان احمد کرمانی مع انکه چند عریضه بساحت اقدس
فرستاده و در هر یک اظهار توبه و انابه نموده و طلب عفو
از بحر کرم کرده در مدینه کبیره وارد شده و از شیاطین بعض اوراق
ز قومیه اخذ نموده و باطراف فرستاده باری در ظاهر با اهل
وفاق اظهار وفاق و اتحاد مینماید و در باطن با اهل نفاق متحد است
اگرچه این را هم دروغ میگوید آن انخادم بیراه کاذب آبآء خود
فیکل حین بلون یا حبیبی این منافق بمثابه مومی ماهده

میشود یقبل کل شکل دوستان الهیرا از این ملحد باغی اخبار
دهید که مطلع باشند درهشت نه سنهٔ قبل بجناب امین
علیه بهآءالله با لمواجهه دربارهٔ ارض کاف ورا کلمهٔ فرمودند انجناب
باید شنیده باشند ئیل لخادم مولی العالم وسلطان الامم بان
یحفظ احتبائه عن مکر کل ماکر وحیل کل محتال ویوفقهم علی الاستقامة
الکبری فیهذا الامر الاعز الاقدس العزیز المنیع خ ادم ۱۴ محرم سنه
هوالله تعالی شأنه العظمة والکبریاء مقابله شد

این آیاتیست که قلم ولسان جز بذکر شهدا ساکن نه ودوست
نداشته ونداردو بذکری مشغول شود مگر بذکر نفوسیکه در انجمن عالم
در سبیل اسم اعظم جان وروان وجسم وجسد ومال ومنال واهل جمیع را بکمال تسلیم
ورضا انفاق نمودند آن السماء تبکی والغمام ینوح والجبال
تصیح والقلوب تفور یالیت کنت معهم وفزت بما فازوا قسم
بآفتاب افق سبحان که امکان چنین مصیبتی ظاهر نگشته وچنین ظلم احدی
فائز نشده سود الله وجوه الذین کفروا واعرضوا واقاموا وذبحوا
الذین ناح فی مصیبتهم سید الانبیا فی الجنة العلیا والنقطة الاولی عند سدرة
المنتهی صد هزار حسرت وافسوس که اینفانی بچنین فیض اعظم
فائز نشد

فائز نشد قسم بجمال قدم که این حسرت در دل ماند از قلم اعلی در بارهٔ آن نفس
مقدسه کلماتی ثبت شده که نورش بدوام ملک وملکوت باقی خواهد ماند
تالله قد احترقت اکباد اهل الفردوس بما نزل فی هذه المصیبة الکبری
من قلم الله مقصودنا ومقصودکم ومقصود من فی السموات والارضین دیروز
صد هزار بار انجا دم دوست داشته که بگلمهٔ یالیتنی کنت معهم نائل
گردد تعالی من خلقهم وتعالی من عرفهم ورفعهم وعززهم مشاهده نمایند
وتفکر نمائید که نورین نیرین ونفسین زکیتین بقبل از ورود
بزور آه ذکری از ایشان در مدن ودیار نبوده وبعد از آنکه بطراز ایمان
فائز شدند وبلقای رحمن مشرف آمدند حق جل جلاله ایشان را بدرجهٔ
کاملهٔ خود برداے عزت ورفعت مفتخر نمود چنانچه شنیدید ودیدید
محلشان را مأوای مخلصین قرار فرمود وخودشان را ملاذ واردین ولعد
چون از قبل از حق جل جلاله اهل شدند که بشهادت کبری در سبیل مالک
اسما فائز شوند لذا در آخر عمر فائز شدند بمقامیکه والله الذی لا اله الا هو کل
مرسلین مخلصین ومقربین طالب وآمال انمقام بوده وهست ای بر
کل فضل در ید محبوب حقیقی است هر کس را بخواهد بما هو المقصود فائز میفرماید لیس لاحد
ان یعترض او یقول لم او بم انه لهو المختار المقتدر القدیر واز قلم اعلی
در این مصیبت کبری نازل شده آنچه که معادله نمینماید بحر بیان از آن
آنچه در زمین مشهود است وآنچه در آسمان ظاهر ومستور است

گاهی این عبد تفکر در مصیبات وارده بر آن نفوس مقدسه مینماید میخواهد
بصیحه ونوحه وندبه مشغول شود وگاهی بفضلیکه شامل حال ایشان شده
نظر میکند بیانیتی کنت معهم ناطق میگردد وبفرح لائق
خود را مشاهده مینماید طوبی لهم ثم طوبی لهم حال تفکر نمائید از برای
هر نفسی در هر صورت موت مقرر وثبت است والبته
جان در سبیل رحمن باین ملاء امکان صعود نماید صد هزار بار افضل است
از موتیکه بر فراش وا قعشود چه فائده که اکثری از ناس از این مقام بلند
اعلی غافلند یسئل الخادم ربه المقتدر العلی الابهی بان یقدر
لکل نفس ما یقربه الیه ویعرفه اسرار حکمته فیما ظهر ویظهر انه لهو الفرد
الواحد المبین العلیم الحکیم ایدوست مهربان دو مکتوب
از شما رسید اول وثانی هر دو از دار الاحباب یعنی ارض
قاف ارسال شده بود مکتوب اول مزین بود بذکر الهی وخدمت
امرش وسلامتی آنجناب وجناب امین علیه بهاء الله وهم چنین
مکتوب ثانی الحمد لله که آنجناب بخدمت امر فائز شده وبکمال
صدق وصفا وامانت مابین خلق ظاهر گشته هر نفسی
الیوم بصفات مرضیه ظاهر شود او مبلغ امر است چه که
افعال پسندیده واخلاق وصفات شایسته بنفسها
مروج امر محبوب عالمست چنانچه انمیعنی از قلم اعلی عبارات

شتی در الواح نازل شده طوبی للعاملین ونعیما للفائزین بخادم
فانی از قبل آنجناب وجناب امین علیک وعلیه بهاء الله
در کلمحین شکر مینماید وبحقیقه مقام شکر است چه که هر نفسی مؤید
نشده بانچه شما مؤید شده اید ان الخادم یحمد الله بذلک
ویقول بلسانکم ان الحمد لک یا مقصود العالمین والشکر لک
یا محبوب العارفین وفی هذا المقام یقول لسان ظاهری وباطنی الحمد لله
رب العالمین وبعد از اطلاع این عبد بانچه در مکتوب
آنجناب بود بمقام اقدس نور ابهی توجه نمود تلقاء وجه جمیع انچه
ذکر نموده بودید معروض داشت فرمودند انشاء الله ینزل
ولا یزال در ظل رحمت الهی ساکن باشند وبحمدش مشغول وفرمودند
ای خادم از حق بخواه تا ایشانرا بر خدمت خود مستقیم فرماید ودر جمیع ان
واحیان بطراز امانت مزین دارد واین خلعت اعز ابهی را ایشان
منع ننماید انه لهو المقتدر القدیر انتهی
واینکه در بارهٔ نفسین مقبلین در ارض قاف ومیم نوشته بودید
اقدس عرض شد هذا ما انزله الرحمن من ملکوت البیان
یا ابا الحسن انا سمعنا ندائک وما کتبت فی النفسین
لک ولهما من لدی الله الفرد الواحد المهیمن العزیز الحکیم انا سمعنا
ندائهما ورأینا ما عملا فی سبیل الله رب العالمین وقبلنا ظهر

منهما فی سبیله المستقیم انّا نذکر محمّداً قبل حسین الّذی فاز بعرفان الله
فی یوم فیه اضطربت افئدة العارفین ان یا حسین ان افرح
بما ذکرت لدی العرش و نزّل لک من ملکوت عنایة ربّک
ما تقرّ به عیون النّاظرین قد قبل المقصود ما عملته فی سبیله انّه لهو
المختار العزیز البدیع و نذکر من سمّی بمحمّد قبل رضا و نبشّره
بهذا الذکر الحسین الّذی به ماجت البحار و هاجت الأریاح
و تضوّعت رائحة القمیص بین السّموات و الأرضین ان افرح بذکری
و بشّر نفسک بهذا الکتاب الکریم انّا قبلنا ما ظهر منک
فی ایّام الله انّه یجزی بکیما احسن جزاء انّه لهو المقتدر القدیر انتهی

و اینکه نوشته بودید که بآن نفوس ذکر شده بود که حقوق الله را بهر نفسی
نمیتوان داد اینکلمه حقّ بوده باید حقوق الله نزد نفوس امینه
جمع شود و بعد ببیت امنای الهی بساحت اقدس ارسال گردد
و انچه بحضرت لاجمال علیه بهاء الله و ثمار رسیده لدی الحق مقبول
و همچنین باید حرم علیها بهاء الله از حق میطلبیم جمیع احباب را
بطراز دیانت و امانت فائز فرماید در این سنه نظر ببعضی
امورات وارده در ارض سجن از سماء مشیّت الهی در ذکر انقطاع
و امانت و امثال آن آیاتی نازل که اگر بر جبال عرض شود تخضع لامر

عجبست که بعضی قدر و مقام امانت را ندانسته اند و مراعات
شأن خود ننموده اند خود که شأنی ندارند ولکن شأن امر را
بین عباد تغییر دادند انشاء الله امید واریم از عواقب بانچه
از ایشان فوت شده قیام نمایند و تدارک اعمال کنند
باید در جمیع احوال بافق عنایت غنی متعال ناظر باشند و بخدمت امر
مشغول و انچه در فقرهٔ ارض هروم در بارهٔ جناب آقا محمّد باقر
علیه بهاء الله نوشته بودید بساحت اقدس عرض شد و بطراز قبول
فائز ایشان در حقیقه بخدمت امر قیام نموده اند اسئل الله تعالی
بأن یؤیّده فی کلّ الأحوال و یرفعه بالحق انّه لهو المقتدر القدیر
در بارهٔ جناب آقا محمّد حسن علیه بهاء الله ذکر نموده بودند فرمودند
طوبی له بما فاز بما انزله الله فی الکتاب الحمد لله از نفوس مطمئنّه
در آن ارض نفحات محبّت محبوب عالمیان متضوّعست انشاء الله کلّ
باقی علی فائز شوند و بذکر و ثنای حقّ ناطق قل سبحانک یا الله الشهود
و مالک الوجود اسئلک بالموعود الّذی استوی علی عرش عظمتک
و قام مقام نفسک بأن تؤیّد العباد علی الاقبال الی بحر رحمتک
الّذی ماج بأسمک و سلطانک و ظهر یا الهی قلوبهم من الظنون
و الأوهام فیهذا الیوم الّذی فیه اشرقت شمس الیقین من افق الاقتدار

ایرب نحن فقرآء ببابک وعجزآء عند ظهورات قدرتک
اسئلک یا مالک الأمکان باسمک الرحمن بأن تقرب الغافلین
الی افق ظهورک وتوصلهم ولو بالسلاسل والأغلال الی شطر مواهبک
ایرب هم غفلوا عن آیاتک بما اتبعوا مطالع الظنون الذین کفروا بآیاتک
وعزتک لو تکشف الغطآء عن وجههم یسرعون الی مقرک ویصیحون فی العرآء
فی فراقک ثم انزل یا الهی علی احبتک ما یطمئن به قلوبهم وتقر به عیونهم
وینشرح به صدورهم انک انت المقتدر علی ما تشآء
لا اله الا انت القادر المهیمن العلیم الحکیم انتهی
نسئل الله بان یوفقک وجناب الأمین علی ما یرتفع به امر الله وذکره
انه لهو المقتدر القدیر البته اخبار خود وجناب امین علیه بهآء الله بفرستید
جمیع احبای آن ارض یعنی نفوسیکه از ماسوی الله منقطعند وفی الله ناطق
وبالله متمسک والی الله راجع وفی سبیل الله سالک از جانب
اینجانی تکبیر برسانید وبگوئید هذا یوم الخدمة والذکر والثنآء طوبی
لاهل البهآء والروح والبهآء علیک وعلیهم وعلی من فاز
بالمقام الأعلی خادم

منقلب شد

سنه

تاریخ محو شده

این کتاب مستطاب که از سمآء وحی آلهی نازل جریده امر
محفل مقدس روحانی مرکزی طهران بر تحریر آن موفق ومؤید شدند
عبد الرحمن رحیقی شیرازی الذی آمن بالله وبآیاته ویرجو الهدایة کل
العالم کلها نسئل الله ان یغفر له ذنوبه بالفضل والموهبة والآلاء

بتاریخ نوزدهم جمادی الثانی سنه ۱۳۴۷ مطابق دوازدهم آذرماه سنه ۱۳۰۷
در سوم دسمبر سنه ۱۹۲۸ میلادی

در سنه من ظهور نقطة البیان روح ماسواه فداه

آثار قلم اعلی جلد ۳